



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# الامر مہدی

از دستِ اختر



آیة اللہ العظمیٰ، سیدنا محمد حاکم قرظی  
ترجمہ و تحقیق: علی سکری و سیدنا محمد حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور

نویسنده:

آیت الله سید محمد کاظم قزوینی

ناشر چاپی:

الهادی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۹	امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور
۱۹	مشخصات کتاب
۲۳	پیشگفتار
۲۷	مهدی در میان سایر ادیان
۲۹	درود بر منتظران خورشید جهان افروز
۲۹	انتظار در آیینه روایات
۳۰	منتظران حقیقی
۳۱	تفسیر انتظار
۳۴	منتظران الهام گیر
۳۵	ای بهار آزادی
۴۱	پیمایش راه کمال
۴۲	مرد سخن
۴۲	مرد قلم
۴۴	مرد هجرت
۴۴	مرد ولایت راستین
۴۵	مرد جهاد
۴۶	مقدمه نویسنده دانشمند
۵۴	مهمترین انگیزه این حق ناپذیری
۵۴	یک واقعیت غمبار
۵۷	آمارها
۶۲	سرآغاز
۶۴	بخش ۱: امام مهدی کیست؟
۶۴	اشاره

۷۰	بخش ۲: نام ونسب بلند آوازه ی او
۷۰	اشاره
۷۲	پدران و نیاکان سرفراز:
۷۳	مادر گرامی او
۷۳	دست خیانت و تحریف در برخی روایات
۷۵	چرا تحریف؟
۷۶	هدف...
۷۶	پاسخ:
۷۷	نامه‌های حضرت مهدی
۸۱	جان سخن در مورد امام مهدی
۸۲	در منابع اهل سنت
۸۲	سخن درست
۸۸	آفت زدگان حق ستیز
۹۱	حقگرایان
۹۱	بازگشت به بحث
۹۲	روایات
۹۶	بخش ۳: قرآن و نوید از امام مهدی
۹۶	اشاره
۱۰۱	سخن کوتاه در تأویل آیات
۱۰۲	بازگشت به بحث:
۱۰۶	دومین نوید
۱۱۰	معنای این آیه در پرتو روایات
۱۱۱	سومین نوید
۱۱۳	چهارمین نوید
۱۱۵	در پرتو روایات
۱۲۰	بخش ۴: نویدهای پیامبر از حضرت مهدی

- ۱۲۰ ..... اشاره
- ۱۲۲ ..... نوید از امام مهدی (علیه السلام) - - - - -
- ۱۳۲ ..... نکته ها: .....
- ۱۳۴ ..... بخش ۵: امامان نور (علیهم السلام) و نوید از امام مهدی (علیه السلام) - - - - -
- ۱۳۴ ..... اشاره - - - - -
- ۱۳۶ ..... نوید از امام مهدی علیه السلام در فرهنگهای حدیثی .....
- ۱۳۶ ..... یک نکته ظریف قبل از روایات .....
- ۱۳۸ ..... امیر مؤمنان (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) - - - - -
- ۱۴۸ ..... امام حسن (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) - - - - -
- ۱۵۰ ..... امام حسین (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) - - - - -
- ۱۵۳ ..... نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی (علیه السلام) .....
- ۱۵۸ ..... امام باقر (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) .....
- ۱۵۹ ..... نمونه هایی از نویدهای امام باقر (علیه السلام) - - - - -
- ۱۶۲ ..... امام صادق (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) - - - - -
- ۱۶۲ ..... یک فرصت طلایی .....
- ۱۶۲ ..... دانشگاه جعفری .....
- ۱۶۴ ..... نمونه هایی از روایات .....
- ۱۶۷ ..... امام کاظم (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) .....
- ۱۷۰ ..... امام رضا (علیه السلام) و نوید از امام عصر (علیه السلام) .....
- ۱۷۳ ..... امام جواد (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) .....
- ۱۷۶ ..... امام هادی (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) .....
- ۱۷۷ ..... امام حسن عسکری (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) - - - - -
- ۱۸۲ ..... کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی (علیه السلام) .....
- ۱۸۴ ..... بخش ۶: آیا حضرت مهدی دیده به جهان گشوده است؟ .....
- ۱۸۴ ..... اشاره - - - - -
- ۱۸۹ ..... ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت .....

- ۱۹۰ ..... دانشمندان اهل سنت و اعراف به ولادت امام مهدی (علیه السلام)
- ۱۹۶ ..... زندگی بانو نرجس
- ۱۹۶ ..... نامه‌های آن حضرت
- ۱۹۷ ..... آزاده ای از تبار وارستگان
- ۲۰۰ ..... سرگذشت شگفت انگیز من
- ۲۰۱ ..... پر افتخارترین پیوند
- ۲۰۱ ..... چه کنیم؟
- ۲۰۳ ..... اینک در انتظار دیدار پسر من باش
- ۲۰۳ ..... تدبیر برای وصال
- ۲۰۹ ..... دیدگاه دیگر:
- ۲۱۱ ..... نگرشی بر این روایت
- ۲۱۲ ..... میلاد نور
- ۲۱۳ ..... آن سپیده دم پر خاطره
- ۲۱۸ ..... نگرشی بر روایت
- ۲۲۰ ..... یک نکته جالب:
- ۲۲۱ ..... در سپیده سحر
- ۲۲۲ ..... تردید افکنی منحرفان
- ۲۲۳ ..... قربانی و میهمانی
- ۲۲۴ ..... یک راز بزرگ
- ۲۲۹ ..... بخش ۷: چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید؟
- ۲۲۹ ..... اشاره
- ۲۳۱ ..... واژه غیبت
- ۲۳۳ ..... معجزه استتار
- ۲۳۴ ..... تحلیل آیه اول
- ۲۳۶ ..... نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات
- ۲۳۶ ..... آیه سوم



- ۲۳۸ ..... حکمت غیبت طولانی
- ۲۳۸ ..... گام به گام با زندگی امامان (علیهم السلام)
- ۲۳۹ ..... اشکالها و پاسخها
- ۲۵۱ ..... بخش ۸: غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری
- ۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۵۳ ..... سرآغاز غیبت
- ۲۵۴ ..... مقدمه ای برای غیبت طولانی
- ۲۶۰ ..... شرایط دشوار عصر امام هادی (علیه السلام)
- ۲۶۱ ..... در حیات پدر
- ۲۶۲ ..... جعفر وانحراف از خط اهل بیت
- ۲۶۲ ..... چگونگی انحراف او
- ۲۶۴ ..... نخستین نشان از نشانه های سه گانه
- ۲۶۶ ..... نشانه دوم
- ۲۶۶ ..... نشانه سوم
- ۲۶۷ ..... نکاتی در مورد این روایت
- ۲۷۵ ..... اما دریغا
- ۲۷۸ ..... در نقش جاسوسی حقیر
- ۲۷۹ ..... بازداشت مادر گرامی او
- ۲۷۹ ..... کاروان دیگری از قم
- ۲۸۳ ..... نکته جالب
- ۲۸۴ ..... نکاتی از روایت
- ۲۸۸ ..... سرانجام جعفر
- ۲۹۱ ..... بخش ۹: نمایندگی خاص
- ۲۹۱ ..... اشاره
- ۲۹۵ ..... نخستین سفیر
- ۳۰۰ ..... دومین سفیر خاص

- ۳۰۴ ..... سومین سفیر آن حضرت
- ۳۰۶ ..... چهارمین نایب خاص
- ۳۰۷ ..... رحلت جناب سمري
- ۳۰۸ ..... نمايندگان حضرت مهدي (عليه السلام)
- ۳۰۹ ..... مدعيان دروغين سفارت و نمايندگي
- ۳۰۹ ..... انگيزه ها و اسباب انحراف
- ۳۱۰ ..... رفع فتنه مدعيان دروغين
- ۳۱۱ ..... ۱-حسن شريعي
- ۳۱۱ ..... ۲-محمد بن نصير نميري
- ۳۱۲ ..... ۳-احمد بن هلال عبرتايي
- ۳۱۴ ..... ۴-محمد بن علي بن بلال
- ۳۱۵ ..... ۵-حسين بن منصور حلاج
- ۳۱۵ ..... زادگاه او
- ۳۱۶ ..... دجالگري و تردستي او
- ۳۱۷ ..... ۶-شلمغاني
- ۳۱۹ ..... انحرافات شلمغاني
- ۳۱۹ ..... هم خطي شلمغاني و حلاج
- ۳۲۱ ..... ۷-ابودلف کاتب
- ۳۲۲ ..... ۸-محمد بن احمد بغدادی
- ۳۲۴ ..... بخش ۱۰: چه کسانی در غيبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده اند؟
- ۳۲۴ ..... اشاره
- ۳۲۶ ..... گروه نخست
- ۳۳۱ ..... گروه دوم
- ۳۳۵ ..... تلاش شکست خورده دشمن
- ۳۳۶ ..... مأموریت پر خطر
- ۳۳۸ ..... نگرشی بر نقشه شکست خورده

- ۳۴۰ ..... در برابر نیروی شکوه بار اعجاز
- ۳۴۱ ..... شرارتی دیگر
- ۳۴۳ ..... داستان سرداب
- ۳۴۶ ..... فعالیتهای حضرت مهدی در دوران غیبت کوتاه
- ۳۴۸ ..... ۱- بحث آفرینش و روزی دادن
- ۳۴۹ ..... ۲- جانشین حضرت عسکری
- ۳۵۴ ..... ۳- نوید دو فرزند
- ۳۵۴ ..... ۴- نوید ولادت صدوق و برادرش
- ۳۵۶ ..... ۵- به کربلا بروید
- ۳۵۶ ..... ۶- اصلاحگر میان دو همسر
- ۳۵۷ ..... ۷- بهت و حیرت
- ۳۶۰ ..... بخش ۱۱: غیبت کبری یا بلند مدت
- ۳۶۰ ..... اشاره
- ۳۶۴ ..... چگونگی بهره وری از امام غائب
- ۳۶۶ ..... زیباترین تعبیر
- ۳۶۷ ..... خورشید
- ۳۶۸ ..... نیروی شگرف جاذبه و گریز از مرکز
- ۳۷۰ ..... آن خورشید جهان افروز
- ۳۷۲ ..... پرتوی از روایات
- ۳۷۹ ..... مرجعیت و رهبری دینی
- ۳۸۱ ..... بزرگ بزرگان
- ۳۸۷ ..... شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک
- ۴۰۸ ..... نامه ای دیگر از سوی محبوب دلها
- ۴۱۳ ..... شرح فشرده ای بر نامه دوم
- ۴۲۸ ..... بخش ۱۲: چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده اند؟
- ۴۲۸ ..... اشاره

- ۴۳۲ ..... ۱-در بحرین
- ۴۳۳ ..... بر سر سه راهی سرنوشت
- ۴۳۴ ..... چاره اندیشی
- ۴۳۴ ..... درخشش خورشید در شب تار
- ۴۳۶ ..... معجزه دیگر
- ۴۳۷ ..... ۲-چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟
- ۴۳۸ ..... یا ابا صالح!
- ۴۴۰ ..... ۳-اسماعیل! شفا یافتی ورستگار شدی
- ۴۴۱ ..... تو را رها نمی کنم
- ۴۴۳ ..... آیا تو شفا یافته ای؟
- ۴۴۴ ..... از شما هرگز
- ۴۴۷ ..... ۵-قضیه مقدس اردبیلی
- ۴۴۹ ..... ۶-داستان شیخ محمد حسن
- ۴۵۱ ..... ۷-آیت الله قزوینی
- ۴۵۵ ..... ۸-در راه زیارت پیشوای شهیدان
- ۴۵۶ ..... ۹-آن بامداد پر خاطره
- ۴۶۱ ..... ۱۰-در راه کاظمین
- ۴۶۵ ..... آیا این روایت صحیح است؟
- ۴۶۸ ..... نگرشی بر این دیدارها
- ۴۷۲ ..... بخش ۱۳: چگونه تاکنون زیسته است؟
- ۴۷۲ ..... اشاره
- ۴۷۵ ..... یک واقعیت قطعی
- ۴۷۶ ..... در پرتو قرآن
- ۴۷۸ ..... از دیدگاه عقیدتی
- ۴۸۱ ..... در پرتو دانش جدید
- ۴۸۴ ..... مرزهای ناشناخته عمر انسان

- ۴۸۷ ..... کسانی که عمرهای طولانی داشته اند؟
- ۴۹۰ ..... بخش ۱۴: هنگام ظهور کی خواهد بود؟
- ۴۹۰ ..... اشاره
- ۴۹۴ ..... راز نهران بودن زمان ظهور
- ۴۹۷ ..... راز آزمایش بندگان
- ۴۹۹ ..... پیشگوییهای بی اساس
- ۵۰۰ ..... بخش ۱۵: نشانه های امام مهدی
- ۵۰۰ ..... اشاره
- ۵۰۳ ..... یک پرسش و چند پاسخ
- ۵۰۴ ..... نشانه های او در روایات
- ۵۱۰ ..... بخش ۱۶: نشانه های ظهور
- ۵۱۰ ..... اشاره
- ۵۱۲ ..... نشانه های ظهور
- ۵۱۵ ..... ۱- نشانه های عمومی
- ۵۱۷ ..... شرحی کوتاه بر این روایت
- ۵۲۱ ..... بیان شیخ مفید
- ۵۲۴ ..... نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید
- ۵۲۹ ..... ۳ - نشانه هایی که در سال ظهور پدیدار می گردد
- ۵۳۴ ..... گرفتن خورشید و ماه
- ۵۳۵ ..... روایات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی
- ۵۳۷ ..... بارش بسیار باران
- ۵۴۰ ..... سومین جنگ جهانی
- ۵۴۳ ..... نشانه های پراکنده
- ۵۴۶ ..... ب: نشانه های قطعی
- ۵۴۶ ..... روایات
- ۵۴۷ ..... ندای آسمانی

۵۴۸	اعلامیه جهانی
۵۵۱	نندهای متعدد
۵۵۲	نمونه هایی از روایات
۵۵۷	۲-جنبش ارتجاعی سفیانی
۵۷۷	۱-انقلاب سفیانی
۵۷۷	۲-در راه اشغال عراق و حجاز
۵۷۸	۳-اشغال عراق و آزادی آن
۵۷۹	۴-رویارویی کامل حق و باطل
۵۷۹	۵-مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک
۵۸۰	۶-ناجوانمردی و بیعت شکنی
۵۸۵	۳-فرورفتن سپاه سفیانی در زمین
۵۸۸	جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی
۵۸۹	۵-سفیر پاکبخته یا نفس زکیه
۵۹۴	بخش ۱۷: مدعیان دروغین
۵۹۴	اشاره
۵۹۷	سه گروه مدعی مهدویت
۵۹۸	الف: گروه اول
۵۹۸	۱-محمد حنفیه
۵۹۹	۲-زید، فرزند امام سجاد
۶۰۱	۳-محمد بن عبدالله محض
۶۰۲	ب: گروه دوم
۶۰۳	ج: گروه سوم
۶۰۴	بنیانگذار بهائیت، علی محمد باب
۶۰۶	ادامه عملیات در تهران
۶۰۸	ادامه خیانت
۶۰۹	شماری دیگری از این دروغ پردازان

- بخش ۱۸: ظهور او چگونه واز کجا خواهد بود؟ ..... ۶۱۲
- اشاره ..... ۶۱۲
- از مدینه ..... ۶۱۸
- شمار امتیازات یاران امام مهدی ..... ۶۱۹
- فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت ..... ۶۴۸
- دعای عهد ..... ۶۵۰
- روایاتی پیرامون یاران امام مهدی ..... ۶۵۶
- ۱- یاران بلند آوازه امام مهدی ..... ۶۶۴
- ۲- امتیازات آنان ..... ۶۶۵
- یک واقعت ناشناخته ..... ۶۶۵
- ۳- ایمان استوار و کامل ..... ۶۶۷
- ۵- شب زنده داران و نیایشگران ..... ۶۶۸
- ۶- در اوج عرفان و آگاهی ..... ۶۶۸
- ۷- اتحاد و برادری ..... ۶۶۸
- ۸- نه غرور و مستی و نه احساس ضعف ..... ۶۶۹
- ۹- در آرزوی انجام وظیفه و شهادت ..... ۶۶۹
- ۱۰- نام مقدس حسین بر لب ..... ۶۶۹
- چگونگی ظهور او ..... ۶۷۳
- نخستین سخنرانی امام مهدی ..... ۶۷۴
- شرحی بر برخی واژه های این پیام جهانی ..... ۶۷۷
- خطبه دیگری از امام مهدی ..... ۶۹۲
- سومین خطبه از آن گرامی ..... ۶۹۳
- بیعت با امام مهدی ..... ۶۹۵
- بیعت ..... ۶۹۷
- سپاه امام مهدی (علیه السلام) ..... ۶۹۹
- سلام بر مهدی (علیه السلام) ..... ۷۰۱

- قیام با شمشیر ..... ۷۰۲
- امام مهدی (علیه السلام) و میراث پیامبران ..... ۷۰۶
- یک پرسش و پاسخ آن: ..... ۷۰۶
- نقش میراث پیامبران ..... ۷۰۶
- امام مهدی (علیه السلام) در مکه مکرمه ..... ۷۱۲
- ۱- بازگرداندن مسجد الحرام به حدود اصلی خود ..... ۷۱۳
- ۲- بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن ..... ۷۱۵
- ۳- جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب ..... ۷۱۶
- ۴- کیفر دزدان خانه خدا ..... ۷۱۷
- در مدینه منوره ..... ۷۱۸
- یک سؤال و جواب ..... ۷۱۸
- مرکز حکومت امام مهدی یا پایتخت جهانی او ..... ۷۱۹
- بزرگترین مسجد در سراسر جهان ..... ۷۲۲
- فرود آمدن عیسی از آسمان ..... ۷۲۶
- نزول عیسی از دیدگاه علمای اهل سنت ..... ۷۳۴
- واژه دجال ..... ۷۳۵
- بخش ۱۹: چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟ ..... ۷۳۷
- اشاره ..... ۷۳۷
- چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟ ..... ۷۳۹
- پیشگامان امتها ..... ۷۴۸
- از دیدگاه عقیدتی و اسلامی ..... ۷۵۱
- ۱- سلاح ترس و دلهره ..... ۷۵۱
- ۲- بوسیله فرشتگان ..... ۷۵۴
- ۳- با نیروهای طبیعت ..... ۷۵۶
- یک پرسش و دو پاسخ ..... ۷۵۶
- پاسخ ..... ۷۵۷



- بخش ۲۰: او چگونه حکومت خواهد کرد؟ ..... ۷۶۰
- اشاره ..... ۷۶۰
- او چگونه حکومت خواهد کرد؟ ..... ۷۶۲
- نقش سرنوشت ساز قانون ..... ۷۶۲
- حکومت امام مهدی ..... ۷۶۸
- ۱- صدور حکم و وضع قوانین ..... ۷۶۸
- ۲- قضاوت و داوری او ..... ۷۶۹
- بخش ۲۱: زندگی در عصر ظهور امام مهدی ..... ۷۷۶
- اشاره ..... ۷۷۶
- جهان معاصر ..... ۷۷۸
- بازگشت به بحث: ..... ۷۸۳
- حیات فرهنگی در عصر امام مهدی (علیه السلام) ..... ۷۸۴
- تربیت در عصر امام مهدی (علیه السلام) ..... ۷۸۷
- وسایل و عوامل تربیت ..... ۷۸۸
- زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی (علیه السلام) ..... ۷۸۹
- کشاورزی در عصر ظهور ..... ۷۹۵
- حل مشکل مسکن در عصر ظهور ..... ۸۰۳
- حل بحران بیکاری در عصر امام مهدی (علیه السلام) ..... ۸۰۶
- امنیت و آرامش در عصر ظهور ..... ۸۰۸
- اصلاحات عمومی در عصر ظهور ..... ۸۱۳
- شیعه در عصر امام مهدی (علیه السلام) ..... ۸۱۵
- موقعیت شیعه ..... ۸۱۷
- شرحی بر این روایات ..... ۸۲۰
- بخش ۲۲: دوران حکومت درخشان او ..... ۸۲۶
- اشاره ..... ۸۲۶
- چند سال حکومت خواهد کرد؟ ..... ۸۲۸

۸۳۰	بخش ۲۳: زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟
۸۳۰	اشاره
۸۳۳	بازگشت به بحث:
۸۳۴	نماز بر امام معصوم
۸۳۵	نگرشی بر این روایت
۸۳۸	بخش ۲۴: انگاه چه خواهد شد؟
۸۳۸	اشاره
۸۴۰	رجعت چیست؟
۸۴۲	زنده شدن مردگان در روز رستاخیز
۸۴۳	قرآن و...
۸۴۴	نمونه آیات
۸۴۹	اینک نگرشی بر روایات
۸۴۹	قرآن و مسأله رجعت
۸۵۰	نمونه هایی از آیات
۸۵۲	رجعت در روایات
۸۵۳	چه کسانی رجعت خواهند کرد؟
۸۵۶	رجعت امامان نور
۸۶۱	سخن علامه مجلسی در مورد رجعت
۸۶۳	پایان بحث
۸۶۵	فهرست مطالب
۸۸۳	درباره مرکز

## امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور

### مشخصات کتاب

سرشناسه: قزوینی محمد کاظم 1308-1373.

عنوان قراردادی: الامام المهدی علیه السلام من المهد الی الظهور.

عنوان و نام پدیدآور: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور/ نوشته محمد کاظم قزوینی ترجمه و تحقیق علی کرمی و محمد حسینی

مشخصات نشر: قم انتشارات الهادی 1418 ق 1376.

مشخصات ظاهری: 832 ص : جدول

شابک: 20000 ریال ؛ 20000 ریال: 9-012-400-964 ؛ 26000 (چاپ سوم) ؛ 30000 ریال (چاپ چهارم) ؛ 75000 ریال (چاپ هشتم)

یادداشت: چاپ سوم پاییز 1379.

یادداشت: چاپ چهارم 1382.

یادداشت: چاپ هشتم: 1387.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم 255ق -

موضوع: مهدویت

شناسه: افزوده: کرمی علیرضا، 1340-، مترجم

شناسه: افزوده: حسینی محمد، مترجم

رده بندی کنگره: 4BP51/ق الف 8041 1376

رده بندی دیویی: 297/959

شماره کتابشناسی ملی: م 77-2383

امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور

از ولادت تا ظهور

نوشته

آیت الله فقیه سید محمد کاظم قزوینی

ترجمه و تحقیق

علی کرمی و سید محمد حسینی

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

تقدیم به او که :

شفاعتگر روز جزا،

جلوه گر جلال و شکوه فاطمه زهرا علیها السلام،

نسخه دیگر زینب کبری علیها السلام بانوی قهرمان تاریخ،

دخت سرفراز امام کاظم (علیه السلام)،

خواهر والاگهر حضرت رضا (علیه السلام)،

عمه گرانمایه حضرت جواد (علیه السلام)،

آنکه زیارت عارفانه اش همسنگ زیارت هشتمین امام نور (علیه السلام)، پاداش زیارتش، بهشت پر طراوت زیبا، جوار مرقد پاکش چشمه ساران دانش و بینش آل محمد صلی الله علیه و اله و بزرگ پایگاه مکتب تشیع در سراسر گیتی است .

باشد که در سرای جاودان نیز ما را مشمول گوشه چشم عنایت بی انتهایش بگرداند انشاء الله.

ص: 4

«السلام علی معز الأولیاء ومذل الأعداء»

سلام ودرود بر خاندان اوصیا، مفخر اولیا، کوکب فروزان آسمان ولایت و تنها باقیمانده خاندان عصمت (علیه السلام) که با قیام خود، آخرین حلقه از حلقات مبارزه حق و باطل را به پایان برده و کاخهای ستم و کنگره های بیداد را برای همیشه در هم کوبیده و آنچه غایت بعثت انبیا و کوشش اولیا بوده در جامعه تحقق خواهد بخشید.

«السلام علی شمس الظلام و بدر التمام»

سلام ودرود بر خورشید فروزان امامت که از پس ابر غیبت بر زوایای قلب شیفتگانش نور امید می افشاند و بر مظلومان و مستضعفان، نوید رهایی می دهد و با طوفان قیامش منافقان، حیله گران و دغل بازان را از صحنه خارج کرده و مدعیان دروغین حقوق بشر را رسوا نموده و مظلومان و حق از دست دادگان را به حقوق حقه خود، نایل خواهد ساخت.

«السلام علی صاحب الصمصام و فلاق الهام».

سلام ودرود بر بزرگ انقلابی تاریخی بشریت که با انقلاب بی نظیرش بساط، ستم

وستمگران را در جهان برچیده و بر حکومتها و نظامهای باطل خاتمه داده و بیدادگران و ستم پیشگان را برای ابد در زباله دان تاریخ دفن نموده و پرچم عدالت و رحمت را بر بسیط زمین برافراشته و حکومت عدل را جایگزین حکومت جور خواهد نمود.

«السلام علی ربیع الانام ونضره الایام».

سلام و درود بر بهار انسانها و شکوفایی دورانها، یعنی آنکه با ظهورش، فجر نور شکافته و همه جا نورباران می شود. عدل و مساوات همه گیر شده و نابسامانیها در تمام محورهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... از میان خواهد رفت؛ جهلها و ستمها رخت خواهد بست؛ عقلها و دانشها به کمال خواهد رسید و زندگیها؛ با طراوت و انسانها با صفا خواهند شد.

«السلام علی المهدی الذی وعد الله عز وجل به الامم».

سلام و درود بر انبیاء و اولیایی که از ظهور و قیام و حکومت جهانی او نوید داده و انتظار قدوم مبارکش را به رهروانشان توصیه نموده اند.

سلام و درود بر رهروان و شیفتگان و دلباختگان او که حتی یک لحظه از لحظات زندگی، از یاد او غافل نبوده و برای رسیدن به وصال دلربایش از هیچ سعی و کوششی دریغ نمی ورزند و افتخار زیارت او را با سلطنت بر زمین و زمان مبادله نمی کنند.

آری! وعده خدا حق است و تخلف ناپذیر! آن روز فرا خواهد رسید که چهره درخشان او، نمایان و با اشعه طلایی خود ظلمت غم افزای شب را از بین خواهد برد و آنان را که در تاریکی فساد و طغیان از هرگونه تحرک، وامانده و گرفتار طوفان هولناک جرایم، جنایات و امواج خطرناک ظلم و ستم گردیده اند به ساحل نور و عدالت هدایت خواهد کرد.

آری! سیطره حکومت و سلطنت او که مبنای عدل و صلح واقعی مبتنی است



تمام شرق و غرب جهان را زیر نفوذ خود خواهد گرفت و تمام فاصله‌ها و مرزها را نابود خواهد کرد و هرگونه اختلاف طبقاتی را محو و تمام انسانها را: شرقی و غربی، آمریکایی و آفریقایی، آسیایی و اروپایی، سفید و سیاه، سرخ و زرد همه و همه را زیر یک پرچم گرد آورده و پیرو یک آیین ساخته و در تمام نقاط عالم بانگ روح افزای «لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله» را طنین انداز خواهد نمود و در میان ملل و امم، قانونی غیر از قانون مقدس اسلام به رسمیت نخواهد شناخت.

اعتقاد به حضرت مهدی (علیه السلام) و ظهور آن منجی بشریت و ذخیره الهی اختصاص به مذهب شیعه ندارد؛ بلکه اعتقاد به حضرت ولی عصر و مصلح غیبی را در فضاهای برون از حوزه اعتقادات و فرهنگ تشیع باید جستجو کرد؛ زیرا اعتقاد به حضرت مهدی (علیه السلام) در سرتاسر آفاق زمانی و مکانی اسلام، کتابها و تألیف‌ها، مسجدها و مدرسه‌ها، میان مشایخ و اساتید حدیث و عالمان گوناگون اهل سنت، مفسران و عارفان و شاعران، بصورت مبسوط مطرح است.

همه و همه در کتابهای مختلف خویش به ذکر احادیث مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) پرداخته و سخنانی بس جالب، در شمایل و سیرت، فضائل و منقبت، علایم ظهور و کیفیت قیام و چگونگی استقرار و حکومت جهانی او گفته اند.

بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت همانند: ترمذی صاحب «السنن» متوفای 297، ابوجعفر عقیلی صاحب «الضعفاء الکبیر» متوفای 322، بیهقی، متوفای 671، قرطبی، متوفای 671، ابن کثیر، متوفای 774، ابن حجر عسقلانی، متوفای 852، سیوطی، متوفای 911 و... نیز به صحت و یا به متواتر بودن احادیث مهدی (علیه السلام) تصریح نموده اند<sup>(1)</sup>.

متقی هندی متوفای 975 می نویسد: «علمای مذاهب چهار گانه شافعی، حنفی،

ص: 7

---

1- 1. فاضل معاصر، صدیق ارجمند، جناب سید ثامر عمیدی در کتاب گرانسنگ خویش «دفاع عن الکافی» صفحه 345، نام بیش از پنجاه نفر از علمای مشهور اهل سنت را ذکر نموده که تصریح به صحت و یا متواتر بودن احادیث حضرت مهدی (علیه السلام) نموده اند. و همچنین مراجعه شود به کتاب پر ارج منتخب الاثر، ص 3.

مالکی و حنبلی، در صحت احادیث مهدی (علیه السلام) اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند»(1).

بعضی دیگر مانند ابن خلدون می گوید: «بین تمام اهل اسلام در طول تاریخ مشهور است که در آخر الزمان مردی از اهل بیت به نام مهدی قیام خواهد نمود و دین اسلام را یاری و عدالت را گسترش خواهد داد و تمام مسلمین، از آن متابعت نموده و بر تمام ممالک اسلامی مستولی خواهد شد»(2).

و همچنین زبیدی می نویسد: «مهدی، نام کسی است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بشارت آمدن آن را داده است. جعلنا الله من أنصاره»(3).

وحافظ شیخ منصور علی ناصف می گوید: «در میان تمام طبقات علما و دانشمندان مشهور است که: در آینده مردی به نام مهدی، ظهور خواهد کرد و تمام ممالک اسلامی را تحت سیطره خود در آورده و موجب بسط عدالت در میان مردم خواهد شد».

و سپس اضافه می کند که: «احادیث مهدی را گروهی از نیکان صحابه نقل کرده و بزرگان محدثین مانند: ابن داود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری در تألیفات خود آورده اند.

و تواتر اخبار مهدی، بر همگان روشن است هر کس که کوچکترین آگاهی و ذره ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد نمی تواند این قضیه را انکار نماید». [غایه المأمول، ج 5، ص 312، باب 7].

پس معلوم است که مسئله حضرت مهدی (علیه السلام) در قلمرو گسترده فرهنگ اسلامی اهل سنت نیز به نحو مبسوط، بحث شده و در این زمینه، مستقلاً یا ضمناً کتابها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده و در معتبرترین کتابهای اهل سنت مانند: «الرساله»

از محمد بن ادریس شافعی، رئیس مذهب شافعی، متوفای 204،

ص: 8

---

1-2. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص 177، باب 13.

2-3. مقدمه ابن خلدون چاپ بیروت، طبع سال 1408، ص 311.

3-4. تاج العروس ماده هدی.

«مسند» احمد بن حنبل، رئیس مذهب حنابله، متوفای 241، «صحیح بخاری» از محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای 256، «صحیح مسلم» از مسلم بن حجاج، متوفای 261، «سنن ابن ماجه» از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، متوفای 275، «سنن ابی داود» از ابوداود سلیمان بن اشعث، متوفای 275، «صحیح ترمذی» از محمد بن عیسی ترمذی متوفای 279 و... ویژگیهای حضرت مهدی (علیه السلام) و علایم ظهور و حکومت جهانی و استیلاي آن حضرت بر عالم، مطرح گردیده است (1).

موضوع ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) در میان تاریخ نگاران، نسابگان و پژوهشگران از ضروریات و مسلمات قطعی تاریخ به شمار می رود.

فقیه عالیقدر، حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش «منتخب الاثر» (2) نام 65 نفر، محقق گرامی، فقیه ایمانی در کتاب خود «مهدی منتظر در نهج البلاغه» (3) نام 102 نفر و محقق توانا و کاوشگر فرزانه و برادر صدیق ما، جناب ثامر عمیدی نام 128 نفر (4) از علما و بزرگان اهل سنت را آورده اند که در کتابهای خود به ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) تصریح کرده اند. و همچنین محقق یاد شده نام 79 نفر را ذکر کرده که در دوران طفولیت و یا قبل از آغاز غیبت کبری وجود مقدس حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - را مشاهده نموده اند (5).

### مهدی در میان سایر ادیان

باید گفت: عقیده به مهدی و مصلح بزرگ جهانی از حوزه اعتقادات مسلمین نیز فراتر رفته و در ادیان قدیم مانند: آیین زرتشتی، هندی، بودایی، یهود، مسیحیت و... به عنوان یک اصل مسلم و قطعی مطرح است و هر یک از انبیای سلف و رهبران مذهبی گذشته به پیروانشان از آمدن مصلح غیبی و تشکیل دهنده حکومت واحد

ص: 9

1-5. کتاب منتخب الاثر، ص 3.

2-6. منتخب الاثر، ص 320.

3-7. مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص 23.

4-8. دفاع عن الکافی، ج، 1، ص 569 - 592.

5-9. مصدر یاد شده، ص 548.

جهانی بشارت داده و به مظلومان، ستمدیدگان، مستضعفان و بیچارگان، از سپری شدن فصل چپاولگران بین المللی و غارتگران حرفه ای و ستم پیشگاه بی رحم و فرارسیدن فصل شکوفایی عدالت و پیاده شدن قانون مقدس الهی در سراسر گیتی نوید داده اند.

در کتاب «اوستا» و «زند» زرتشتیان، «شادکامونی» و «دید» هندیان، «دادتک» و «پاتیکل» برهمنیان و در کتب مقدس بوداییان، در مزامیر «زبور» منسوب به حضرت داود و در فصول «تورات» منسوب به حضرت موسی و اسفار «انجیل» منسوب به حضرت عیسی و... سخن از ظهور منجی بشریت و مصلح کل و بر هم زنده بساط ظلم و ستم و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی مبتنی بر پایه های عدالت نوید داده شده است. در هر یک از آیین، ادیان، مکاتب، ملل و اقوام، از مصلح جهانی با تعبیرهای متناسب با فرهنگ خود نام برده و سخن گفته اند.

هر یک به زبانی سخن حمد تو گوید \* \* \* بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه

در آیین زرتشت از او به نام «سوشیانت» یا «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ جهان)، در میان یهودیان به نام «ماشیح» (مهدی بزرگ) و در آیین هندی به نام «آواتارا» و در آیین بودایی به نام «بودای پنجم» و در میان برهمنیان به نام «ویشنو» و در کتاب شکامونی از کتب مقدس هندیان به نام «فرزند سید خلاق دو جهان» و در کتاب مقدس دادتک برهمنیان به نام «آخرین وصی ممتاطا» (محمد) و در کتاب پاتیکل به نام «راهنما» (هادی، مهدی) تعبیر نموده اند.

واهایی صربستان در انتظار «مارکو کرالیویچ»، ساکنان جزایر انگلستان در انتظار «ارتور»، ایرانیان باستان در انتظار «گرازاسپه»، یونانیان در انتظار «کالویبرگ»، اقوام اسکاندیناوی در انتظار «او دین»، اقوام اروپای مرکزی در انتظار «بوخص» و اقوام آمریکای لاتین در انتظار «کوتزلکوتل» و چینیهها در انتظار «کرشنا» بسر می برند (1).

ص: 10

بنابراین مسئله اعتقاد به حضرت مهدی (علیه السلام) و مصلح واقعی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی، یک اصل قطعی و مسلم و پذیرفته شده میان پیروان تمام ادیان و مذاهب و ملل بوده است.

## درد بر منتظران خورشید جهان افروز

درد بیکران به منتظرانی که به نوید غیر قابل تغییر انبیا و اولیا، مبنی بر آمدن «مصلح جهانی» امید دوخته اند.

به منتظرانی که برای طلوع فجر حماسه آفرین «خورشید جهان افروز موعود امم» در بلندای قله های بیداری، به انتظار نشسته اند.

به منتظرانی که در تاریکیهای استبداد و ظلمت بیداد، در انتظار سپیده نور عدالت، لحظه شماری می کنند.

به منتظرانی که در زیر فشار هوای کشنده اختناق، برای وزیدن نسیم حیات بخش آزادی، دل خوش کرده اند.

به منتظرانی که در تیرگیهای چپاول غارتگران بین المللی، قلبهای خود را به فرارسیدن روز رهایی و پایان دوران استعمار و استثمار، بشارت داده اند.

به منتظرانی که در برابر سیل خروشان فساد و بی بندوباری، همانند فولاد، مقاومت نموده و خم به ابرو نمی آورند.

## انتظار در آینه روایات

در آینه روایات و احادیث، کمتر موضوعی همانند «انتظار» مورد عنایت امامان (علیه السلام) نور قرار گرفته است.

گاهی از آن به عنوان بهترین عبادت و نیایش خلق تعبیر گردیده:

رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

«افضل العباده، انتظار الفرج»(1).

گاهی انتظار، هم سنگ حضور در خیمه ی حضرت ولی عصر (علیه السلام) ومصاحبت با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قلمداد می شود:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«من مات منکم وهو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم فی فسطاطه، ثم سکت هنیئته ثم قال: هو کمن کان مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)»(2).

وگاهی انتظار، به منزله ی غلطیدن در خون خویش در راه خدا معرفی شده:

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«... المنتظر لأمرنا کالمتشطح بدمه فی سبیل الله»(3).

وگاهی آن هم وزن شهادت در رکاب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار گرفته:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «من مات منکم منتظر لهذا الامر... کمن استشهد مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)»(4).

## منتظران حقیقی

منتظران حقیقی کسانی اند که: انتظار را، خودسازی خویش در مقابل هواها وخواهشهای نفسانی می دانند.

منتظرانی که انتظار را، بسیج همگانی، برای نهضت جهانی انقلابی بزرگ تاریخ بشریت تفسیر می کنند.

آنان که انتظار را، مهیا شدن جهت مبارزه با جباران و خون خوران، در زیر پرچم بزرگ پرچمدار عدالت می دانند.

آنان که انتظار را جز تواضع در برابر حق و خروش در برابر باطل نمی دانند.

ص: 12

---

1- 11. سنن ترمذی، ج 5 ص 565، ح 3571، اکمال الدین، ج 2 ص 287 و معجم احادیث المهدي (علیه السلام)، ج 1 ص 268 به نقل از منابع متعدد شیعه و سنی.

2- 12. محاسن، ص 173، ح 148 و اکمال الدین، ص 338، باب 33، ح 11.

3- 13. اکمال الدین، 645، باب 55، ح 6، و بحار الانوار، ج 52، ص 123.

4- 14. محاسن، ص 150، باب 38، ح 151.

منتظرانی که انتظار را جز تسلیم در مقابل عدل و خروش در مقابل بیداد، نمی دانند.

آنان که انتظار را جز فریاد جاودانه محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بر علیه مشرکان چپاولگر و شمشیر همواره افراشته علی (علیه السلام) بر فرق منافقان غارتگر و خون همیشه جوشان حماسه آفرین حسین (علیه السلام) در بستر تاریخ، تفسیر نمی کنند.

## تفسیر انتظار

انتظار یعنی: چشم به راه «بنیانگذار حکومت جهانی اسلامی» که برای اولین بار، پرچم پرافتخار اسلام را در سراسر شرق و غرب عالم به اهتزاز در می آورد:

«یفتح الله له شرق الارض وغربها... حتی لایبقی الا دین محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)»<sup>(1)</sup>.

و به دوران کفر جهانی و شرک بین المللی خاتمه داده و اختلاف بین مذاهب و ادیان را پایان می بخشد:

«لیرفع عن الملل والادیان الاختلاف»<sup>(2)</sup>.

و بساط طرفداران دروغین مذهب و مکتب الهی را درهم می پیچید:

«یرفع الله المذاهب من الارض فلا یبقی الا الدین الخالص»<sup>(3)</sup>.

و بانگ رسای توحید و نبوت را در سراسر عالم طنین انداز خواهد نمود:

«لا یبقی قریه الا نودی فیها بشهاده أن لا اله الا الله وأن محمدا رسول الله بکره وعشیا»<sup>(4)</sup>.

انتظار یعنی: چشم به راه «مصلح کل» و «مؤسس حکومت عدل الهی» و «انقلابی بزرگ تاریخ بشریت» که با انقلاب بی نظیرش، بساط ستم و بیداد را در جهان برچیده و حکومت عدل و داد را جایگزین آن کرده و سراسر گیتی را از عدل و داد

ص: 13

---

1-15. بحار الانوار، ج 52، ص 291، منتخب الاثر، ص 470 وینایع الموده، ص 493.

2-16. بحار الانوار، ج 53، ص 4.

3-17. الزام الناصب، ص 179، الملاحم والفتن، ص 108 و بشاره الاسلام، ص 297.

4-18. بحار الانوار، ج 51، ص 60.

پر خواهد نمود، آن چنان که از ظلم و بیداد مملو گشته؛ و تمام تشنگان عدالت، با جان و دل اگر چه با سینه خیز رفتن از روی برفها، بسوی او خواهند شتافت.

«فيملاًها قسطاً وعدلاً كما ملأوها جوراً فمن ادرك ذلك منكم فليأتهم ولو حبوا على الثلج».

انتظار یعنی: چشم به راه طلوع سپیده امید، شکافتن فجر نور عدالت، نور باران شدن سراسر گیتی و همه گیر شدن عدل و مساوات در تمام محورها آنچنان که پرندگان در آشیانه های خود ابراز خوشحالی نموده و ماهیان در اندرون دریاها اظهار شادمانی کنند:

«فعند ذلك يفرح الطيور في اوکارها والحيتان في بحارها»(1).

انتظار یعنی: چشم به راه خورشید فروزان امامت که با درخشیدن او، دوران ظلمت غم افزای ظلم و بیداد پایان پذیرفته و کاخ ستم و ستمگری ویران گشته، ایام دادخواهی مظلومان و بیچارگان فرا رسیده و از ستمدیدگان آن چنان رفع ستم خواهد نمود که اگر حق دیده ای، زیر دندان ستم پیشه ای باشد آن را باز ستاند و به صاحبش برگرداند:

«يبلغ رد المهدى المظالم حتى ولو كان تحت ضرس انسان شيء انتزعه حتى يرد»(2).

انتظار یعنی: چشم به راه کوکب تابنده ی ولایت که با نهضت جهانی خویش، کاخهای ستم و کنگره های بیداد را برای همیشه در هم کوبیده و جامعه بشری که در زیر چکمه های ظلم و ستم، حیات خود را از دست داده و به مرگ و نابودی کشیده شده، با گسترش عدل و داد، جان تازه ای خواهد گرفت:

«فيحيى الأرض بالعدل بعد موتها بالظلم»(3).

ص: 14

---

1-19. بحار الانوار، ج 52، ص 304.

2-20. منتخب الاثر، ص 308.

3-21. منتخب الاثر، ص 478 و بحار الانوار، ج 51، ص 68.



انتظار یعنی: چشم به راه چشمه سار عدالت و جلوه گاه ولایت که با حاکمیت مطلق عدل، ظلم و بیداد برای همیشه از تاریخ بشر محو شده و عدل و داد آنچنان بال و پرش را بر سر ساکنان زمین می گسترد که نسلهای آینده جز عدل، چیزی نمی شناسند و به غیر از داد، به چیزی عمل نمی کنند:

«حتی یولد قوم لا يعرفون الا العدل ولا يعلمون الا به»(1).

انتظار یعنی: چشم به راه بنیانگذار حکومت عدل و داد و بر هم زنده بساط ظلم و بیداد که در سایه شمشیر عدالت او تمامی ستمگران جنایتکار و منکران طغیانگر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر، از صفحه گیتی محو خواهد شد:

«فلا یبقی علی وجه الارض جبار قاسط ولا جاحد غامط ولا شانیء مبغض ولا معاند کاشح»(2).

و در عرصه زمین نشانی از ظلم و اثری از بدعت به چشم نخواهد خورد:

«حتی لایری اثر من الظلم»(3).

و ابر عدالت و دادگری، سایه خود را بر روی ساکنان کره خاکی می گسترد که کسی را جرئت تجاوز و ستم به حریم دیگری نخواهد بود:

«... و وضع میزان العدل بین الناس، فلا یظلم احدا احدا»(4).

انتظار یعنی: چشم به راه سبیل فضیلت و الگوی کرامت که ثروت خدادای را به رایگان در اختیار همگان قرار داده و بر مسئولین کشوری و لشگری بسیار سختگیر و به بینوایان بسیار مهربان است.

«المهدی سمرح بالمال شدید علی العمال، رحیم بالمساکین»(5).

انتظار یعنی: چشم به راه پدید آورنده تحول بزرگ جهانی که فقر و نیازمندی را

ص: 15

---

1- 22. روزگار رهایی، ص 900 به نقل از بحار الانوار، ج 51، ص 68، الملاحم والفتن، ص 132 و بشاره الاسلام، ص 19.

2- 23. بحار الانوار، ج 52، ص 36.

3- 24. الزام الناصب، ص 25 و بحار الانوار ج 51، ص 47.

4- 25. بحار الانوار، ج 52، ص 321.

5- 26. روزگار رهایی، ص 98 به نقل از الملاحم والفتن، ص 137.

برای همیشه از جوامع بشری ریشه کن کرده و همگان را در سایه فضل و رحمت الهی بی نیاز خواهد نمود، آن چنان که مردم، کسی را نمی یابند که هدایا و زکات خود را به وی پردازند.

«یطلب الرجل من یصله بماله ویأخذ زکاته فلا یجد احدا تأخذ ذلک استغناء بما عند الناس من فضله» (1).

## منتظران الهام گیر

در عصری که ابر سیاه ستم و بیداد، بر سر مظلومان و مستضعفان، سایه افکنده و حقوق بیچارگان بوسیله مدعیان دروغین حقوق بشر، مورد تجاوز قرار گرفته و انسانیت انسانها به نام خدمت به انسان، به استهزاء گرفته شده و با نهضت‌های رهایی بخش اسلامی که مانع بیدادگری آنان بوده، مبارزه نموده و رهروان آزاده مکتب انسان ساز اسلامی را به خاک و خون می کشند و... منتظران معتقدند که باید:

با الهام از ابراهیم بت شکن، بت‌های ابر قدرت شرق و غرب را در هم کوبید و بتخانه های جاسوسی بین المللی آنان را ویران ساخت.

با الهام از مبارزه بی امان حضرت موسی، با ستم پیشگاه و ستمگران به مبارزه برخاسته و با سردمداران بیدادگر شرق و غرب، به ستیز پرداخت و آنان را به سزای اعمال ننگین خود رساند.

با الهام از کوشش بی دریغ حضرت نوح، مظلومان و مستضعفان را در کشتی نجات اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) فرا خوانده و آنان را از غرق شدن در گرداب طوفان سهمگین فساد و بی بند و باری و طغیان و بیدادگری، نجات داده و نفرین همیشه جاوید خود را به هستی زورداران قلدر، و زراندوزان بی قید و شرط، نثار نمود.

با الهام از نبی رحمت و ناجی امت، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آغوش گرم

ص: 16

و پر مهر خود را جهت نوازش معتقدان به حاکمیت الله گشوده و تمام توان و قدرت خود را برای در هم کوبیدن بساط ستم و جنایت، مهیا ساخت.

با الهام از مکتب سرخین تشیع علوی، فریاد کوبنده خود را بر فرق یهودیان دوران و منافقان زمان، وارد نموده و به هستی نکبت بار آنان خاتمه داد.

با الهام از بردباری و پایداری حسنی، پرده از روی جنایت جنایت پیشگان عصر، برداشت و مدعیان دروغین صلح جهانی را رسوا نموده و خائنان به شرافت انسانیت را مفتضح ساخت.

با الهام از سرور آزادگان و آموزگار آزادی و آفریننده بزرگ حماسه آزادی، دانشگاه بزرگ آزادی تأسیس نموده و در هر زمان عاشورا را آفرید و همه جا را به کربلا- مبدل ساخت و حقیقت غلبه خون بر شمشیر را برای جهانیان اثبات نمود و سرکردگان استثمار و استعمار بین المللی و دشمنان آزادی و آزادی را در سیلاب خونین، غرق کرده و برای همیشه نام آنان را از قاموس هستی حذف نمود.

## ای بهار آزادی

ای کشتی نجات! اینک گرفتاران امواج پر تلاطم دریای فساد و ظلم و طغیان در انتظار ظهورت لحظه شماری می کنند.

ای روزنه امید! اینک اسیران زنجیر استعمار و گرفتاران استبداد، با انتظار روز رهایی از قید اسارت ظلم، دل خوش کرده و شبهای ظلمانی و تاریک بیداد را به امید نور عدالت تو سپری می کنند.

ای چشمه سار جوشان فضیلت! اینک تشنه کامان علم و دانش، در انتظار جرعه ای از اقیانوس بیکران علم تو صف کشیده اند.

ای بهار آزادی! اینک مظلومان و بیچارگان و ستمدیدگان، چشمان خسته خود را به قطرات بارش ابر عدالت تو دوخته اند.

ای مایه امید، ای آرزوی دل اولیا، ای آنکه شبهای تار انبیا به امید ظهورت

رقم خورده!

ای آنکه خشم پر خروش ملکوتیان به یاد انتقامت، فروکش!

وای آنکه قلب پر خون علی (علیه السلام) را تو مایه تسکین!

ای آنکه پهلوان شکسته زهرای اطهر (علیها السلام) را تو مرحم!

ای آنکه قلب شکسته حسن (علیه السلام) را تو درمان!

ای آنکه خون پاک شهیدان را تو منتقم!

ای آنکه بازوان به زنجیر کشیده اسیران را تو نوازش!

بیا تا شکوفه های بهاری به روی زیبای تو لبخند زند.

بیا! تا لاله های پر شور گلستان به یاد تو تبسم کند.

بیا! که سبزه زاران بخاطر جمال زیبای تو با طراوت شود.

بیا! که غنچه ها به یاد تو شکوفا گردد.

بیا! که بلبلان برای تو نغمه سر دهند.

آری! بیا که کاخ بیدادگرن به دست تو ویران شود.

بیا! که ستم پیشگان، به شمشیر انتقام تو کیفر شوند.

بیا! که پرچم پر افتخار توحید به دست توانای تو در

سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

بیا! که عدالت، در لوای حکومت تو، بر روی ساکنان این کره خاکی، سایه افکند.

ای آنکه از موسی برتر!

بیا! که ید بیضای تو قدرت الهی را از آستین ملکوتیت برون آر و چشم خیره سران عالم را خیره ساز.

بیا! که با نمایان کردن اژدهای قهر خداوندی تمام جادوی جادوگران قرن را باطل ساز و مدعیان دروغین حقوق بشر را رسوا کن.

بیا! که با فرو ریختن آتش خشم الهی بر سر ابر جنایتکاران، همه ستم پیشگان را در شعله های غضب خداوندی را بسوزان و خاکستر آنان را

بر باد ده تا مظلومان و بیچارگان و ستمدیدگان، نفس راحتی کشند.

ص: 18

بیا! که با غرق کردن قافله های بیدادگران و استبدادگران در دریای طوفانی سطوت و انتقام پروردگاری، حزب حق و لشکر عدل، مسرور و خندان گردد.

بیا! که شیفتگان پرونه وار به اطراف شمع وجودت چرخش کنند.

بیا! که با آمدنت، قلب رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) خوشحال و دل علی (علیه السلام) شاد و چشم زهرا (علیها السلام) روشن شود.

این مقدمه را با زمزمه دعای فرج به پایان می بریم:

«اللهم انا نشكو اليك فقد نينا صلواتك عليه وآله وغيبه امامنا وكثره عدونا وقله عددنا وشده الفتن بنا».

خدایا!

از فقدان و از دست دادن پیغمبرمان،

و از غیبت و پنهانی اماممان،

از کثرت و بسیاری دشمنانمان،

از کمی و اندکی تعداد نفراتمان،

از رو آوردن فتنه ها بسویمان،

شکوه و شکایت نزد تو می آوریم.

ای زاده پیغمبر! ای میوه دل حیدر! ای امید قلب زهرا! اطهر!

ما غفلت کردیم، متوجه نشدیم، غافلانه و جاهلانه، تو، آن یوسف عزیز را بدون اینکه حتی ثمن بخسی نصیبمان شود، از دست دادیم. و اینک در هجران تو، کنعان زندگی ما در خشکسالی سوزان فرو رفته و زندگی بر ما سخت شده، با شرمندگی، دست تمنا به سوی تو گشوده و عرضه می داریم:

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الصُّرُوبَ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ».

ای فاتح بزرگ جهان! ای قلب عالم امکان! ای مظهر رحمت بیکران!

اینک به قلبی پر از سوز و سینه ای مملو از گداز و چشمانی سرازیر از اشک، فریاد می نهیم:

ای عزیزتر از هر عزیز! ای گرامی تر از یوسف یعقوب! اگر دلباختگان یوسف با دیدن روی دل آرای او، انگشت بریدند، شیفتگان تو بدون دیدن جمال زیباییات از جان و تن گذشتند و در آتش فراق پرورانه وار سوختند، شاید که بر قلبهای سوخته آنان آب وصال ریزی و با صبح ظهورت شام ظلمانی هجران آنان را به روز روشن مبدل سازی.

و در پایان از برادر بسیار گرامی و فاضل فرزانه، جناب آقای «احمد مسجد جامعی» قائم مقام محترم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت فرهنگی و پژوهشی که در راستای ترجمه، تحقیق و نشر این کتاب، مساعدت خالصانه خود را مبذول داشتند، کمال تشکر را می نمایم، باشد که این عنایت و سایر خدمات گرانبهادر و تلاش بی وقفه او در نشر آثار و فرهنگ قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دارند، مورد پذیرش حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله فرجه - قرار گیرد، ان شاء الله.

و همچنین از همکاری های بی دریغ برادر ارجمند جناب آقای «حمیدی» مشاور اجرایی معاونت فرهنگی و پژوهشی کمال سپاسگزاری به عمل می آید.

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (علیه السلام)

سید محمد حسینی

ص: 20

این کتاب، اثر ارزشمند دیگری از علامه ی فقید «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی» است همو که نویسنده ای به نام، سخنوری گزیده گوی، خطیبی نکته پرداز، استادی فرزانه، دانشوری پروا پیشه، مبلغی دلسوز، فقیهی بزرگوار، مفسری ارزشمند و مرد ایمان و هجرت و جهاد بود.

مرحوم آیت الله سید محمد کاظم قزوینی به سال 1348 هجری قمری در شهر مقدس کربلا در خانواده علمی و روحانی «قزوینی» که از خاندانهای اصیل و ریشه دار آن خطه قهرمان خیز به شمار می آمد، دیده به جهان گشود.

نسب این مرد دانش و جهاد و خاندانش به سالار پروا پیشگان و ستم ستیزان، امام کاظم (علیه السلام) می رسد و از این خاندان شناخته شده، دانشوران بزرگ، سخنوران اندیشمند، شاعران هدفدار و دلسوخته، نویسندگان و مفسران دانشمندان و فقیهان و مجتهدان نامداری قامت برافراشته و هر کدام خدمات ارزنده علمی، فکری، فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، و اجتماعی به جهان اسلام نمودند و ضمن تلاش در رسانیدن پیام قرآن و پیشوایان نور (علیه السلام) به مردم، از راه و رسم افتخار آفرین خاندان وحی و رسالت (علیه السلام) بسان سربازان آگاه و فداکار، پاس داشتند که از جمله آنان می توان:

«آیت الله العظمی سید هاشم قزوینی»

«آیت الله سید محمد ابراهیم قزوینی»

«آیت الله محمد حسن قزوینی»



و «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی» را برشمرد.

## پیمایش راه کمال

مرحوم آیت الله قزوینی در دوران کودکی زیر سایه پدر گرانقدرش، مرحوم «آیت الله سید ابراهیم قزوینی» پرورش یافت و از همان آغازین مراحل زندگی با رهنمود پدر، تلاش در راه کسب دانش و آراستگی به ارزشهای انسانی را آغاز کرد. و در پرتو هوش سرشار و کوشش خستگی ناپذیر خویش به پیمایش راه زندگی پرداخت و پله های ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر نهاد.

علامه قزوینی در بهاران زندگی، نعمت وجود پدر و مادر پر مهر خویش را از دست داد و اندوه جانکاه فراق دو پستوانه مهم زندگی اش، قلب جوان و پر مهر او را به سختی فشرد.

خود در تشییع پیکر آنان شرکت جست و با یاد و نام سالارش حسین (علیه السلام) و خواندن اشعاری در رسای آن حضرت، کشتی طوفان زده دل را به ساحل شکیبایی و آرامش سوق داد.

او با وجود غروب پدر و مادر، از آسمان زندگی اش و هجوم سختیها و فشار تنگدستی و محرومیت، راه کسب دانش و کمال را که به رهنمود پدر و تحت نظارت او در پیش گرفته بود، رها نساخت بلکه با تلاشی بسیار، به راه خویش ادامه داد و پس از تکمیل سطح در حوزه علمیه کربلا، سالها در درس خارج فقه و اصول علمای بزرگ آن سامان شرکت جست. و آن گاه خود بسان ستاره درخشانی به نورافشانی پرداخت و علاوه بر پیام رسانی، از راه خطابه و منبر به تدریس فقه و اصول و تفسیر پرداخت و شاگردان بسیاری بویژه

در هنر سخنوری و پیام رسانی بدست با کفایت خویش پروراند که گروهی از آنان اینک از سخنوران دانشمند و بنام بشمار می روند و در کشورهای مختلف به پیام رسانی و خدمت به فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) مفتخرند.

مرحوم آیت الله قزوینی از چهره های موفقی بود که در ابعاد گوناگونی درخشید

که اینک برای نمونه به برخی اشاره می رود:

## مرد سخن

او خطیب و سخنور دانشمند و توانایی بود. با اینکه در منبر، آرام و دلنشین سخن می گفت، قدرت عجیبی در پیام رسانی داشت و شنونده را مجذوب سخن خویش می ساخت.

به هنگام وعظ و خطابه، آگاهی می بخشید و آنگاه که یاد و نام حسین (علیه السلام) را می برد به گونه ای رویداد غمبار عاشورا را مجسم می ساخت که شوری بپا می شد. در همه سخنرانیهایش از قرآن، نهج البلاغه و روایات الهام می گرفت و بهترین درسها را از برترین کتاب و شایسته ترین انسانها باز می گفت و چون فردی با اخلاص و با معنویت بود، سخنانش اثر سازنده ای بجای می نهاد و دلها را نرم می کرد.

چه بسا گنهکارانی که بر اثر سخنان او، راه توبه در پیش گرفتند و چه بسیار گمراهانی که راه درست را برگزیدند. چه گسستگان از حق که دگر باره به حق پیوستند و چه پامال کنندگان حقوقی که به ادای حقوق دیگران همت گماشتند.

## مرد قلم

از نعمتهای ارجدار خدا به انسان، نعمت قلم و نگارش است. قرآن از این نعمت گرانبها باشکوه و عظمت یاد می کند و آن را از موهبتهای خدا به انسان و از شاهکارهای آفرینش می شمارد.

«الذی علم بالقلم» (1).

و به آن سوگند یاد می کند:

ص: 23

---

1-28. سوره علق، آیه 4.

«ن والقلم ما یسطرون»(1).

وپیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، مرکب قلم دانشمندان را از خون شهیدان راستین، برتر و بالاتر ارزیابی می کند:

«مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»(2).

روشن است که منظور از قلم، قلمی است که در دست انسان آگاه، پروا پیشه و آزادمنش باشد و نگهبان ارزشها و در خدمت حق و فضیلت به چرخش درآید، نه قلمی که در استخدام ستم و بیداد و به بزک کردن چهره کریه بیدادگران و فریبکاران به حرکت درآید.

واز موهبتهای خدا، به آیت الله قزوینی این بود که مرد قلم بود و قلمش در خدمت فرهنگ قرآن و خاندان وحی و رسالت (علیه السلام) می چرخید که برخی از آثار فکری و قلمی آن بزرگوار عبارتند از:

«سیره الرسول الأعظم»

«علی (علیه السلام) من المهد الی اللحد»

«فاطمه الزهرا (علیها السلام) من المهد الی اللحد»

«شرح نهج البلاغه» (در سه جلد)

«فاطمه الزهرا (علیها السلام) من المهد الی اللحد»

«الامام الحسین (علیه السلام) من المهد الی اللحد»

«فاجعه الطف أو مقتل الحسین (علیه السلام)»

«زینب الكبرى من المهد الی اللحد»

«موسوعه الامام الصادق (علیه السلام)» (در شصت جلد)

«الامام الجواد (علیه السلام) من المهد الی اللحد»

«الامام الهادی (علیه السلام) من المهد الی اللحد»

«الامام العسکری (علیه السلام) من المهد الی اللحد»

ص: 24

1-29. سوره قلم، آیه 1.

2-30. نهج الفصاحه، ص 648.

«الامام المهدي (عليه السلام) من المهد الى الظهور» (كتاب حاضر)

«الاسلام الصحيح يتجلى في مذهب أهل البيت (عليه السلام)»

«الفقه الواضح»

«الاسلام والتعاليم التربويه»

وكتابه‌های ارزشمند دیگری که برخی به زبانهای مختلف ترجمه شده اند.

## **مرد هجرت**

او مرد هجرت بود و برای رساندن پیام قرآن و خاندان وحی و رسالت به سفرهای تبلیغی مهمی دست زد که ره آوردهای درخشانی داشت. او سفرهایی به مراکش، استرالیا، مصر، کویت، حجاز، هندوستان، پاکستان، سوریه، لبنان، تایلند و برخی کشورهای آفریقایی نمود. همه جا هدفش این بود که پیام قرآن و عترت را به گوشها برساند و چون به دانش و بینش و ایمان و عمل، مسلح بود در این سفرها اثرات سازنده ای از خود به یادگار نهاد که یک نمونه آنها این بود که:

در مراکش به استناد یک روایت جعلی، دایر بر اینکه کشتی حضرت نوح روز عاشورا بر ساحل نشست، توبه حضرت آدم روز عاشورا پذیرفته شد و.. روز عاشورا را به طور رسمی عید می گرفتند و صدها مجلس ازدواج به راه می انداختند و شیرینی پخش می کردند، اما پس از تلاشهای علمی و فکری و قلمی ایشان، این سنت سیاه اموی، ریشه کن شد و به جای آن مجالس و عظ و سوگواری برای سالار شهیدان بر پا گردید.

## **مرد ولایت راستین**

او شیفته و شیدای خاندان وحی و رسالت (عليه السلام) بود و دل در گرو عشق آنان داشت. در فراز و نشیبهای سخت زندگی به آنان متوسل می جست و به برکت نام و یاد

ص: 25

آنان بارها در سخت ترین شرایط، مورد مهر قرار گرفت و از خطرات سهمگینی نجات یافت.

## مرد جهاد

او همانگونه که مرد دانش و بینش و ایمان بود، مرد جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز بود. موضع گیریهای شجاعانه او در برابر استبداد حاکم بر عراق از فراز منبر حسینی، تحسین برانگیز بود.

او بخاطر حق گویی و ایستادگی در برابر خودکامگیها، بارها طعم تلخ زندان، اسارت، تبعید و فشار را چشید و تا مرز شهادت پیش رفت و آخرین بار به اعدام محکوم گردید که پس از ماهها زندگی مخفی به یاری خدا از عراق خارج شده و از آنجا به کویت و لبنان و آنگاه به ایران دست به هجرت زد.

وسرانجام پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی و دینی و اجتماعی، در روز سیزدهم جمادی الثانی به سال 1415 هجری قمری جهان را بدرود گفت<sup>(1)</sup>.

خداوند او و ما را با نیاکان پاک و سرافرازش (علیه السلام) محشور بفرماید.

ص: 26

---

1-31. در نگارش بیوگرافی مرحوم آیت الله قزوینی از کتاب «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی مرد علم و اجتهاد» استفاده شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله وصلى الله على محمد رسول الله وعلى آله المصطفين الاخير».

خدای بزرگ اراده فرمود که من در خانه ای که نور و روشنایی دانش و تقوا در آن پرتوافکن بود، دیده به جهان گشایم و از همان مراحل خردسالی و کودکی در یک جو سالم و مطلوب و سرشار از صلاح و اعتدال، راه زندگی را آغاز کنم.

بر این اساس بود که از همان نخستین مراحل زندگی بخاطر جو مساعد و شرایط مطلوب خانوادگی، اندیشه درست و عقیده صحیح دینی، با همه وجود من در آمیخت و این عقیده بسان مسایل ضروری، بی آنکه نیازی به دلیل و برهان بسیاری باشد برای من روشن و قطعی گردید. از جمله آن باورهای عقیدتی که به تدریج جزئی از وجود و شخصیت من شد، ایمان به وجود گرانبایه حضرت مهدی (علیه السلام) بود. من همواره کتابهایی را که از آن گرامی سخن می گفت مطالعه می کردم و موضوعات و بحثهایی را که پیرامون شخصیت والای او دور می زد، با جان و دل گوش می دادم، از این رو به تدریج دل در گرو مهر او می نهادم و شور و شوقم به موضوعات و بحثهای مربوط به آن حضرت، افزون می گشت.

هنگامی که سرگذشت شخصیتهای بزرگ علمی و مذهبی را می خواندم و می دیدم که توفیق، یار آنان گشته و به دیدار آن امام پر شکوه مفتخر شده اند چنین احساس می کردم که درب امید و آرزو گشوده است و دیدار آن حضرت، نه تنها

ناممکن نیست؛ بلکه ممکن و میسر است و این موضوع همواره مرا به خود مشغول می داشت و در فکر فرو می برد، چرا که مطلب، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. امام مهدی (علیه السلام) که من نام بلند و شکوه بارش را شنیده و در مورد شخصیت والای او کتابها مطالعه می نمودم، شخصیت بزرگی است که نه زمامداران و فرمانروایان، با او قابل مقایسه اند و نه چهره های بزرگ علمی و اجتماعی و دینی جهان معاصر و نه دیگران...

او نزدیکترین موجود به آفریدگار هستی است و گرامیترین آنها در پیشگاه او. آن گرامی، برترین انسان روزگاران خویش است و خداوند، توانایی ارتباط با جهان برتر و احاطه بر جهان آفرینش را به او ارزانی داشته و او را برای روزی بزرگ، ذخیره ساخته است تا به منظور بزرگترین حرکت اصلاحی در راه سازندگی و پرازندگی، و پاکسازی جامعه انسانی در کران تا کران این سیاره خاکی، بپا خیزد. پرچم پرافتخار صلح و امنیت را بر بام گیتی برافروزد و شاهکارهایی بزرگ و بی نظیر را که با مطالعه این کتاب با برخی از آنها آشنا خواهید شد، پدید آورد.

و این گونه روزها و سالها بر من گذشت و من کتابهای قدیم و جدید را در این مورد مطالعه می کردم و به برخی از آنها می نگریستم که با شیوه های گوناگون بر این عقیده استوار دینی و این اندیشه قرآنی و اسلامی یورش می برند و به گمان خوش آن را ساختگی جلوه داده و انکارش می نمایند. در شرایطی که من از آن یاوه سرایی ها و تاخت و تازها بر ضد اعتقادات به امام عصر (علیه السلام) رنج می بردم، در همان حال از مهاجمین و منحرفین در شگفت می شدم که چه انگیزه ای آنان را، به انکار و تکذیب یک واقعیتی دینی و قرآنی - که حقانیت آن در میان تمامی مسلمانان ثابت و خدشه ناپذیر است - برانگیخته است.

اگر پیروان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اساس انبوه روایات معتبری که در دست دارند به وجود گرانبمایه امام عصر (علیه السلام) ایمان آورده اند، کتابهای اهل سنت نیز بیشتر از کتابهای پیران اهل بیت (علیهم السلام) بدین اصل مسلم عقیدتی، راهگشا است و کتابهای

آنان فراتر از کتابهای شیعه، بدین اصل عقیدتی و اسلامی پرداخته است. فراتر از آن، اینکه شماری از دانشمندان پیشینیان اهل سنت کتابهایی را پیرامون شخصیت والای حضرت مهدی (علیه السلام) و عقیده بدان حضرت به رشته تحریر درآورده اند و آن کتابها را از روایات صحیح و قطعی که در صحاح اهل سنت است - و از نظر سند، آنها را معتبر می شناسند - لبریز ساخته اند.

اینک انبوهی از منابع و مدارک مورد اعتماد و معتبر آنان را - که این اصل اسلامی مورد قبول امت اسلام - در آنها به صراحت ترسیم شده است می آوریم:

1 - «فراند السمطین» تألیف شیخ ابراهیم ذهبی جوینی شافعی

2 - «ینایع الموده» تألیف شیخ سلیمان قندوزی حنفی

3 - «مقتل الحسین» تألیف موفق بن احمد خوارزمی حنفی

4 - «الصواعق المحرقة» تألیف ابن حجر هیثمی شافعی

5 - «نور الابصار» تألیف شبلینجی شافعی

6 - «الفصول المهمه» تألیف ابن صباع مالکی

7 - «الاربعین» تألیف حافظ ابونعیم اصفهانی

8 - «المعجم الكبير» تألیف حافظ ابوالقاسم طبرانی

9 - «البيان فی اخبار صاحب الزمان» تألیف کنجی شافعی

10 - «السنن» محمد بن عیسی ترمذی

11 - «ارجح المطالب» شیخ عبدالله حنفی

12 - «العرف الوردی فی اخبار المهدی (علیه السلام)» جلال الدین سیوطی شافعی

13 - «علامات المهدی (علیه السلام)» جلال الدین سیوطی شافعی

14 - «الجامع الصغیر» جلال الدین سیوطی

15 - «مصایح السنه» بغوی شافعی

16 - «مستدرک الصحیحین» حاکم نیشابوری

17 - «الفردوس» شیرویه دیلمی





18 - «البرهان في علامات مهدي آخر الزمان» علي متقى حنفى

19 - «كنز العمال» علي متقى حنفى

20 - «مسند» احمد بن حنبل

21 - «سنن» حافظ ابن ماجه قزوینی

22 - «دلایل النبوه» حافظ ابوبکر بیهقی

23 - «تفسیر» ابواسحاق ثعلبی

24 - «سنن» دار قطنی

25 - «مسند فاطمه الزهراء» قطنی

26 - «ذخائر العقبی» محب الدین طبری شافعی

27 - «مجمع الزوائد ومنبع القوائد» هیثمی شافعی

28 - «الجمع بین الصحاح الستة» حمیدی

29 - «السنن» ابوداود سجستانی

30 - «الفتن والملاحم» نعیم بن حماد..

31 - «اسعاف الراغبین» ابن صبان حنفی

32 - «مقدمه» ابن خلدون

33 - «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی

34 - «فضائل الصحابه» ابوالمظفر سمعانی

35 - «کنوز الحقائق» مناوی مصری

36 - «جواهر العقیدین» سمهودی شافعی

37 - «غریب الحدیث» ابن قتیبہ دینوری

38 - «الفتوحات المکیه» محی الدین ابن عربی

39 - «الاستيعاب» ابن عبدالبر

40 - «المبتداء» كسائي

41 - «صحيح بخارى» بخارى

ص: 30

42 - «عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر» یوسف بن یحیی شافعی

43 - «القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر» ابن حجر هیثمی شافعی

44 - «تذکره الخواص» تألیف سبط ابن جوزی

45 - «وفیات الاعیان» ابن خلکان

46 - «الائمة الاثنا عشر» ابن طولون دمشقی

47 - «مطالب السؤل» محمد بن طلحه حلبی شافعی

48 - «الاتحاف یحب الاشراف» عبدالله بن محمد شبرای شافعی

49 - «الیواقیت والجواهر» عبدالوهاب الشعرانی

50 - «المناقب» ابن مغزلی

51 - «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید

52 - التذکره» قرطبی اندلسی حنبلی

53 - «الکامل» ابن اثیر

54 - «الاصابه» ابن حجر عسقلانی

اینها برخی منابع ومدارک یا اسناد تاریخی است که دانشمندان ومحدثان اهل سنت انبوه مطالب وحقایق را، در کران تا کران آنها پیرامون شخصیت والای امام مهدی (علیه السلام) نگاشته اند.

آیا این منابع، مصادر، اسناد ومدارک معتبر ومورد اعتماد اهل سنت، شما افراط کاران را بسنده نیست؟

آیا دانشمندان ومحدثین شما که انبوه کتابها را در مورد این اصل عقیدتی نگاشته وآن همه روایات را دسته بندی کرده اند، همگی از دیدگاه شما دروغ پردازند؟

وآیا این جمعیت زیاد واین گروه بسیار از محدثان ومؤلفان از دیدگاه شما غیر قابل اعتمادند؟

اگر چنین است پس منابع، مدارک ومصادر مورد اعتماد شما چیست؟ و

شمایان ای تعصب و رزان افراط کار و حق ستیزا به چه کسانی اعتماد می کنید؟ و از چه کسانی اندیشه ها و عقاید دینی خویش را دریافت می دارید؟

اگر براستی این اصل عقیدتی و مذهبی یک حقیقت ثابت است، همانگونه که دهها مدرک و سند آن را نشانگر است، پس راه ثبوت آن چگونه است؟

آیا توقع دارید، که فرشته وحی بر تک تک شما فرود آید و بگوید که وجود گرانبایه حضرت مهدی (علیه السلام) و امامت آن بزرگوار حق است؟ یا انتظار دارید که وحی و پیام الهی از پروردگار آسمانها پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) بر شما فرود آید؟

آیا این حق ستیزی و حق ناپذیری نیست؟

چرا با حق می ستیزید و حق کشی می کنید؟ با این شیوه زشت و ظالمانه و عملکرد ناهنجار، بسوی چه کسی تقرب می جوید؟

آیا ایمان به خدا با تکذیب و انکار پیامبر سازگار است؟

آیا شمایان در پیشگاه خدا آن روزی که، از آنچه به ناروا گفتید و نوشتید، بازخواست گردید، عذری دارید؟

این همه تاخت و تاز و بدگویی و دروغ بافی بر ضد این واقعیت عقیدتی و معتقدان بدان، برای چیست؟

و این همه اصرار بر انکار این موضوع دینی، چرا؟

آیا بدان دلیل است که این اندیشه مذهبی و عقیده اسلامی با خرد و فطرت و قرآن و شریعت ناسازگار است؟

هرگز!!! هیچ یک از اینها نیست، بلکه خرد و فطرت و مقررات و شریعت با این واقعیت برخاسته از قرآن و سنت هماهنگ است و با آن مساعد و این را شما خواننده عزیز بزودی با مطالعه این کتاب و بحثهای آن، دریافت خواهی کرد.

## مهمترین انگیزه این حق ناپذیری

به باور نگارنده، مهم ترین سبب این حق ناپذیری مستمر و همه این ایرادها و اشکال تراشیهها در مورد امام مهدی (علیه السلام) و غیبت طولانی و عمر شریف او و نیز تردید افکنی ها در انبوه روایاتی که از آن گرامی و ظهورش سخن می گوید، همه و همه یک چیز است و آن این است که: آن مهدی نجات بخشی که قرآن و روایات نویدش را به بشریت می دهد، «علوی نسب» است و از امامان شیعه و بس. اگر امام مهدی (علیه السلام) «اموی نسب» بود و یا از خاندان اموی ریشه می گرفت، دیگر این همه بدگویی، تاخت و تاز، تردید افکنی، ایراد و اشکال تراشی پیرامون آن حضرت، از سوی این افراط کاران و تعصب ورزان نبود.

راستی که این تاخت و تازهای زشت و ظالمانه بر ضد حضرت مهدی (علیه السلام)، چقدر شبیه به تاخت و تازها و دروغ بافیهای یهود و نصاری بر ضد پیامبر گرامی است. با اینکه کتابهای آسمانی آنان نوید بعثت پیامبر را داده و نشانه های آن گرامی و بعثت و برانگیختگی اش را بدانان یادآوری

نموده بود و یهودیان و مسیحیان اینها را می دانستند و بر همه اینها آگاه بودند. راستی که امشب چقدر به شب گذشته شباهت دارد!

## یک واقعیت غمبار

نکته دیگر اینکه: من از دیرباز با مردم بسیاری، از پیر و جوان روبرو می شدم که از وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام) پرس و جو می کردند و برای استواری عقیده و مسلح و مجهز شدن در برابر افراط کاران و متعصبان کوردل و به منظور رویارویی با تاخت و تاز و تمسخر آنان، پیرامون این موضوع عقیدتی گفتگوها می نمودند. من نیز برخی از کتابهایی را که از آن گرامی مرد عصرها و نسلها، بحث می کرد تا سر حد توان در اختیارشان قرار می دادم و آنان از کتابها، بهره علمی و عقیدتی گرفته و

عطش سوزان حق طلبی خویش را بدان وسیله، برطرف می ساختند، در اینجا لازم می دانم که از فرصت مناسبی که بدست آمده بجا بهره جسته و درد ورنجی بزرگ را که از دیرباز تاکنون از این حقیقت دردناک بر سینه دارم و همچنان مرا رنج داده و قلبم را می فشارد، پرده بردارم و اندوه گران خویش را به همفکران و هم دینان آشکر سازم و فکر می کنم اگر در بیان درد، صراحت و تندید باشد مرا خواهند بخشید و عذرم را خواهند پذیرفت.

آن واقعیت غمبار این است که: بیشتر دانشمندان شیعه و نویسندگان و متفکران آنان در برابر مسأله سرنوشت ساز و پر اهمیت امام مهدی (علیه السلام) که یک حقیقت عقیدتی و قرآنی است به گونه ای شایسته و بایسته به مسئولیت خویش عمل نکرده و نقش شایسته ای ایفا نموده و کتابهای جامع و کاملی که زیننده مقام والا و ترسیم کننده نقش شکوه بار آن حضرت باشد، نوشته اند.

چرا که کتابهایی که تاکنون بطور مستقل پیرامون شخصیت گرانمایه آن حضرت نگارش یافته و در دسترس حق جویان و شیفتگان او قرار گرفته است در یک نسبت سنجی با دیگر کتابهای آنان، یک ده هزارم است و این یعنی کوتاهی در انجام وظیفه و رساندن پیام.

به انبوه کتابها و نوشته های گوناگون، از جمله کتابهای مذهبی که هر هفته به بازار سرازیر می گردد بنگرید اگر دقت کنید خواهید دید که نسبت کتابهایی که پیرامون این مسأله حیاتی بحث می کند و در مورد آن حضرت و مسایل حساس مربوط به آن نگارش یافته است، نسبت به دیگر کتابها، بسیار ناچیز است، اگر باور نمی کنید قلم و کاغذ بدست بگیرید و نام آن کتابهایی را که در قرن ما به زبان عربی پیرامون شخصیت گرانمایه حضرت مهدی (علیه السلام) نوشته شده است، ثبت کنید آنگاه در خواهید یافت که شمار آنها به یک صد عنوان نمی رسد.

بد نیست این شمار اندک را با هزاران عنوان که تاکنون در موضوعات گوناگون چاپ و منتشر شده و هر روز هم بر شمار انبوه آنها افزوده می شود، مقایسه کنید تا

بدینوسیله به کوتاهی ما در انجام مسئولیت خویش در برابر این مسأله بزرگ عقیدتی و قرآنی پی ببرید.

این قصور و تقصیر در حالی است که ما می دانیم که نوشتن کتابهای شایسته و بایسته پیرامون آن حضرت و نقش دگرگون ساز و جامعه پرداز او، از نوشتن کتاب در مورد شخصیت و نقش دیگر امامان نور، ضروریت است چرا که جهانیان با وجود اختلاف در عقیده و مذهب، در این مورد هم عقیده اند که سایر پیشوایان نور، از امیر مؤمنان (علیه السلام) تا پدر گرامی حضرت مهدی (علیه السلام) هر کدام روزی با ولادت خویش جهان را به نور خویش نور باران ساخته و هر یک روزگاران با مردم زیسته و به رسالت خویش عمل نموده و سرانجام بسوی معبود شتافته اند، در این موارد، همگان، دیدگاهی مشترک دارند.

برای نمونه: همه مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و کسانی که تاریخ اسلام یا عرب را خوانده اند، با نام بلند آوازه و زندگی سراسر افتخار بزرگمردی به نام «علی» فرزند رشید «ابوطالب» آشنا شده و در برابر عظمت و شکوه، ایمان و شهادت، اخلاص و عدالت، بشر دوستی و آزادی او، سر تعظیم و تکریم فرود آورده اند، تنها اختلاف این است که گروهی او را نخستین جانشین راستین پیامبر شناخته اند و گروهی خلیفه چهارم، برخی در شخصیت پر فراز او به آفت غلو و افراط گرفتار آمده اند و خدایش پنداشته اند و کوردلان و خیره سران خوارج نسبت به عظمت معنوی او راه تقریط در پیش گرفته و بدو کینه ورزیده اند. اما در سراسر جهان، کسی نیست که وجود تاریخی آن حضرت را نپذیرد و یا او را افسانه و اسطوره پندارد و یا در ولادت و زندگی او تردید کند و مدعی شود که در تاریخ بشر، قهرمان شکوهمند و بلند آوازه ای به نام «علی» نبوده است.

در مورد دیگر امامان نور نیز جریان همین گونه است.

همگان وجود تاریخی و عظمت علمی و شکوهمند معنوی و نقش سازنده اخلاقی و اجتماعی و انسانی و فرهنگی آنان را باور دارند گر چه در مقام معنوی و موقعیت



والای آنان، دیدگاهها متفاوت است اما مسأله حساس و سرنوشت ساز امام مهدی (علیه السلام) و حیات او به دلیل شرایط ویژه ای که به فرمان خدا بر زندگی او سایه گسترده است با سایر امامان نور (علیه السلام) متفاوت است.

بدین جهت است که برخی از مسلمان نماها، آن را خرافه می پندارند، گاه وجود تاریخ تردید ناپذیر حضرت مهدی (علیه السلام) را، انکار می کنند و با این گزاره گویی خود، با دهها بلکه صدها روایت معتبر و مسلم و قطعی که در کتابهای حدیثی و تفسیری تدوین یافته است، رویارویی می کنند و گاه می گویند: او هنوز دیده به جهان نگشوده است.

گاه بهانه جویی می کنند که آن حضرت چگونه قرنهای زیسته است؟ و به چه منظور زندگی در پس پرده غیبت را برگزیده است؟ و چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

واز این گونه، چراها و تردید افکنی ها پیرامون شخصیت شکوه بار آن حضرت....

## آمارها

به سخن باز می گردیم و بنا را بر این می گذاریم که کتابهایی که در قرن ما پیرامون شخصیت والای حضرت مهدی (علیه السلام) نگارش یافته به یک صد عنوان یا فراتر از آن رسیده باشد، اینک تازه باید دید که تیراژ هر کدام چقدر است؟

و متأسفانه می دانیم که تیراژ یک کتاب از چند هزار تجاوز نمی کند، با این حساب، این عدد ناچیز چگونه می تواند آن خلاء بزرگی را که بطور طبیعی در جامعه بزرگ اسلامی در این زمینه حساس و حیاتی موجود است، پر کند؟ و آن نیاز شدیدی را که مسلمانان به این گونه کتابهای شایسته و بایسته عقیدتی و دینی دارند، برطرف سازد و آن تاخت و تازهای کینه توزانه و تردید افکنی و اشکال تراشی بدخواهان را، پاسخ گوید؟

در کنار این مشکل غمبار، از دردهای جانکاهی که قلب رامی فشارد این است که

در همین حال ثروت و امکانات فراوان آن حضرت که خداوند با تشریح قانون خمس برای آن گرامی و ویژه مقام منبع امامت مقرر داشته و حق شرعی و قانونی اوست و در دست ثروتمندان است از صدها بلکه هزارها میلیون دینار تجاوز می کند.

آیا صاحب حقیقی این ثروت هنگفت و امکانات گسترده، با آن ابعاد عظیم شخصیت و شکوه معنوی، در خور این نیست که دست کم هر ساله کتابی در شایسته ترین شکل و محتوا، با بهره وری از اموالش در مورد او بنویسند و آن را به زبانهای زنده دنیا بویژه زبانهای متداول و رایج در جهان اسلام ترجمه و در تیراژهای گسترده منتشر سازند تا بدینوسیله پیروان اسلام، آن پیشوای بزرگ الهی را بشناسند و ایمان آورندگان به مقام والا و ابعاد شخصیت بی مثال او، آگاهی یابند؟

آیا آن حضرت شایسته این نیست که علما و دانشمندان جهان اسلام دلهای مردم را بسوی او توجه دهند و رابطه گرم و دوستانه لازم و ضروری را، میان مردم و امام بر حقشان ایجاد نمایند؟

آمارها، نشانگر آن است که آمار جمعیت در جهان عرب فراتر از یک صد و پنجاه میلیون نفر است و شمار مسلمانان بیش از یک میلیارد نفر. مفهوم این آمار، این واقعیت است که طبق آماری که از وضعیت ما ارائه شد، برای هر یک چهارم میلیون مسلمان عرب یک کتاب هم برای مطالعه پیرامون شخصیت والای امام مهدی (علیه السلام) نمی رسد، تا چه رسد به دیگران....

وکاش که این کتابها نیز در میان اهل تحقیق و مطالعه پخش می شد و بدست حق جویان می رسید تا شعاع سودبخش و روشنگریش گسترده تر باشد. اما مشکل این است که همین اندک عناوین، نیز بوسیله افرادی که از آن بی نیازند در کتابخانه های شخصی نگهداری می شود. تو گویی این افراد عشقشان گردآوری کتاب و زندانی ساختن آنها در کتابخانه های خصوصی است.

این آمار ناچیز کتاب در مورد این مسأله حیاتی را به یاد داشته باشید آنگاه به آمار

روزنامه ها و مجلات بی شماری که با تیراژهای سرسام آور دهها هزار و دهها میلیون فراتر از آن، بطور روزانه و هفتگی و ماهانه منتشر می شود بیاندیشید....

نگارنده این سطور خود برخی مجلات هفتگی را در برخی کشورهای اسلامی می شناسد که در هر هفته سیصد هزار نسخه از آن منتشر می شود.

مجله «لایف» در هر هفته با تیراژ هشت میلیونی چاپ می شود و مجله «المختار من ریدرز دایجست» در هر ماه با تیراژی همچون سی و شش میلیون نسخه منتشر می شود و در توکیو پایتخت ژاپن، سه روزنامه، روزانه با دوازده میلیون تیراژ منتشر می شود.

آری!

مردم این گونه می نویسند و چاپ می کنند و منتشر می سازند، با آگاهی بر اینکه قیمت یک روزنامه یا مجله تنها مربوط به روز انتشار آن است و فردای آن روز و پس از آن، همان قیمت ناچیز روز نخست را نیز ندارد و از آن به عنوان پاکت اجناس و اشیاء استفاده شده و آنگاه به سطل زباله ریخته می شود.

اما کتاب این گونه نیست. هر کتابی برای خود دارای ارزش علمی و فرهنگی خاصی است که همواره همراه آن است و گاه ارزش یک کتاب از هزاران دینار نیز فراتر می رود.

به هر حال سخن بسیار است و داستان طولانی و طرح این مسایل غمبار و مشکلات، جز اینکه مسئولیت سنگین ما را در این اوراق و صفحات ثبت نماید ثمره دیگری ندارد. امید است که خداوند، تصمیم صاحبان همت بلند و افراد و اندیشه های غیرتمند را استوار و کارآ سازد تا این عقب ماندگی علمی و ورشکستگی فکری و فرهنگی را جبران نماید.

من نیز با این امید و آرزو به نگارش و تألیف این اثر ناچیز برخاستم و برخی بحثها و موضوعات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) را در حالی که با همه وجود به ناتوانی خود و کوتاهی در انجام وظیفه در برابر این مسئولیت سنگین اعتراف دارم، گرد آوردم.

ص: 38

واین عشق و آرزوی من بود که در شمار کسانی باشم که در مورد شخصیت والای آن گرامی، دست به نگارش زده اند. و نیز بدان امید که این اثر ناچیز کمترین ادای وظیفه دینی و عقیدتی و خدمتی به فرهنگ و اندیشه اسلامی باشد.

و شاید خدا بوسیله این اثر، برخی از کسانی را که کار بر آنان مشتبه و حقایق و واقعیات از آنان مخفی مانده است، سود بخشد. خدا از نیتها آگاه و هدایتگر به راه راست است(1).

سید محمد کاظم موسوی قزوینی

12 صفر 1397 هجری قمری

ص: 39

---

1-32. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «هلک فی اثنان: محقب غال وعدو قال» نهج البلاغه، قصار شماره 113.



در این کتاب، بحثهایی که در مورد شخصیت والای حضرت مهدی (علیه السلام) خواهد آمد عبارتند از:

- 1 - امام مهدی (علیه السلام) کیست؟
- 2 - نام و نسب آن حضرت
- 3 - قرآن و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)
- 4 - نویدها در سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
- 5 - نوید از آن حضرت در روایات امامان نور (علیه السلام)
- 6 - آیا حضرت مهدی (علیه السلام) جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟
- 7 - چگونه از دیدگان نهان گشت؟
- 8 - غیبت کوتاه آن حضرت
- 9 - سفیران چهار گانه یا چهار نائب
- 10 - چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او به دیدارش نائل شده اند؟
- 11 - غیبت طولانی او
- 12 - چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نائل شده اند؟
- 13 - چگونه تاکنون زیسته است؟
- 14 - چه زمانی ظهور خواهد کرد؟
- 15 - ویژگیهای حضرت مهدی (علیه السلام) و نشانه های او

16 - نشانه های ظهور آن حضرت

17 - مدعیان دروغین

18 - چگونه ظهور می کند و از کجا آغاز می نماید؟

19 - پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟

20 - چگونه دولتها و قدرتها در برابر او سر فرود خواهند آورد؟

21 - زندگی جامعه در عصر طلایی او

22 - مدت حکومت عادلانه او

23 - چگونه روزگارش به پایان می رسد؟

24 - پس از او چه خواهد شد؟

و بحث های دیگری که ضمن این موضوعات خواهد آمد.

ص: 42

بخش 1: امام مهدی کیست؟

اشاره

ص: 43





سخن از امام مهدی (علیه السلام) سخن از یک موضوع عقیدتی و مذهبی بسیار حساس و مهمی است که رابطه تنگاتنگ و گسست ناپذیری با اسلام و مسلمانان دارد، چرا که وجود گرانیمایه او یک واقعیت اسلامی و از مهم ترین مسایل دینی و از اساس مکتب و ایمان به ارزشهای معنوی است.

بحث از شخصیت آن حضرت، آنگونه که برخی از نویسندگان منحرف پنداشته اند، بحث از افسانه ای نیست که شیعه آن را به منظور آرامش بخشیدن به روان ناآرام خویش که در رهگذر قرون و اعصار تحت فشار ظلم و استبداد بوده است - ساخته باشد و بخاطر مرهم نهادن بر قلب زخم خورده ای که باران مصائب در مسیر زمان بر سر آنان باریده است - سر هم کرده باشد.

بحث از امام مهدی (علیه السلام) آنگونه که برخی فیلسوف نماها گفته اند اندیشه ای نیست که به منظور تخفیف دردها و آرامش بخشیدن به رنج و فشاری باشد که از رهگذر حاکمیت زمامداران بیدادگر قرون و اعصار، در برخی اذهان و افکار جایگزین شده باشد.

و نیز آنگونه که برخی عناصر نادان مدعی دانش و فرهنگ، تصور کرده اند، خرافه ای نیست که آن را، داستان سرایان ساخته و پرداخته و به اسلام چسبانده باشند و نیز بازیچه تاریخی نیست تا اسباب تمسخر دشمنان بدانند و دلچک و یاوه گو باشد؛ بلکه یک واقعیت اسلامی است که در خور اهمیت بخشیدن بسیار

وژرف نگری فراوان ارزیابی و روشنگری اساسی است.

مسأله تداوم حیات اسلام و شکوه قرآن است، بحث مهم و اصلیلی است که قرآن نویدگر آن است و پیامبر در موقعیت ها و مناسبتهای گوناگون از آن سخن به میان آورده، امامان نور (علیهم السلام) نوید و بشارت آن را نه تنها به شیعیان خود که به تمامی مسلمانان قرون و اعصار داده اند و به دانشمندان، مفسران، محدثان و مورخان نام آور، در رهگذر قرون و اعصار، کتابهای مفصل و مستقلی پیرامون آن نوشته اند.

با این بیان، موضوع امام مهدی یک موضوع استراتژیک و بسیار مهم و در نوع خود بی نظیر است و از امتیازات بسیار ویژه ای، برخوردار است.

مسأله ای است که پیرامون آن بسیار گفتگو شده و در آستانه آن، فراوان، برخورد افکار و اندیشه ها صورت گرفته و قلم فرسایها شده است. از این رو، گروهی بدان ایمان آورده و گروهی دچار حیرت گشته و برخی دیگران را به باد استهزاء گرفته اند.

امام مهدی (علیه السلام) شخصیت برجسته ای است که درست 1142 سال پیش از نگارش این کتاب دیده به جهان گشوده و هم اکنون زنده است، بر روی این سیاره خاکی زندگی می کند و بسان دیگر انسانها، غذا می خورد و آب می نوشد و خدای خویش را عاشقانه و خالصانه عبادت می کند و در انتظار دریافت فرمان ظهور خویش است.

آن گرامی از دیدگان نهان است. مردم او را نمی بینند و نمی شناسند و او نیز خویشان را معرفی نمی کند و در هر نقطه ای از جهان که اراده کند، حضور می یابد. او بر سراسر جهان تسلط و اشراف دارد و به همه بندگان، شهرها و کشورها احاطه دارد. به اذن خدا هر رخدادی در سراسر جهان رخ دهد می داند و روزی که نزد خدا مشخص است و برای ما نامعلوم، از پس پرده غیبت ظاهر می شود و علائم

ونشانه های قطعی پیش از ظهور او پدیدار می گردد.

پس از ظهور، بر سراسر گیتی حکم می راند و مسیح (علیه السلام) از آسمان فرود آمده و به امامت او نماز می خوانند.

همه دولتها و ملتها در سراسر جهان، در برابرش خاضع می گردند و مذاهب و ادیان سر فرود می آورند.

اسلام راستینی را که نیای گرانقدرش محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آورد، با خود می آورد و پیاده می کند....

اینها برخی سر فصلها پیرامون شخصیت آن گرامی و بسان فهرستی برای این کتاب است.

ص: 47



## بخش 2: نام ونسب بلند آوازه ی او

### اشاره

پدران و نیاکان سرفراز

مادر گرامی او

دست خیانت و تحریف در برخی روایات

چرا تحریف؟

هدف...

نامهای حضرت مهدی

جان سخن در مورد امام مهدی

در منابع اهل سنت

سخن درست

آفت زدگان حق ستیز

حقگرایان

ص: 49



نام ونسب بلند آوازه ی او

## پدران و نیاکان سرفراز:

نام بلند آوازه ی آن گرانمایه «محمد» وبه «مهدی» شهرت دارد.

او فرزند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)،

فرزند امام هادی (علیه السلام)،

فرزند امام جواد (علیه السلام)،

فرزند امام رضا (علیه السلام)،

فرزند امام کاظم (علیه السلام)،

فرزند امام صادق (علیه السلام)،

فرزند امام باقر (علیه السلام)،

فرزند امام سجاد (علیه السلام)،

فرزند امام حسین (علیه السلام)،

فرزند امام حسن (علیه السلام)،

فرزند امام علی (علیه السلام)،

و فرزند دلیند فاطمه (علیها السلام) دخت گرانمایه ی پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

وسخن فرزدق چقدر در اینجا زیباست که می گوید:

«اینان، پدران گرانقدر من هستند، شما نیز ای «جریر»! به هنگامی که انجمنها ما را گرد آوردند، شخصیتهایی به عظمت پدران من، بدان انجمنها بیاور».

آری! این نسبت والای آن حضرت است که علاوه بر اسناد تاریخی، انبوه روایات



نیز که از نظرتان خواهد گذشت، این واقعیت را به صراحت، در چشم انداز حق جویان قرار می دهد.

## مادر گرامی او

مادرش، بانوی بزرگ، نیک بخت و پرشکوه و گرانقدری بنام «نرجس» است و او را «صیقل»، «ریحانه» «سوسن» نیز نامیده اند.

لازم به یادآوری است که تعدد نام و اختلاف در اسم، نه تعدد شخصیت را می طلبد و نه اختلاف در مورد صاحب آن را.

دخت گرانقدر پیامبر فاطمه (علیها السلام) نیز بخاطر مناسبتها و دلایل متعدد، نامهای گوناگونی داشت که برخی از آنها را در کتاب «فاطمه از ولادت تا شهادت» آورده ایم.

و در این کتاب نیز برخی از نامهای مادر گرامی حضرت مهدی (علیه السلام) «نرجس» را نیز خواهیم آورد.

## دست خیانت و تحریف در برخی روایات

هر پژوهشگری به روایاتی که از نسب امام عصر (علیه السلام) سخن می گوید، مراجعه کند به روشنی در خواهد یافت که امام مهدی (علیه السلام) بی هیچ تردیدی فرزند گرامی حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) است. با این وصف شما در برخی از کتابهای اهل سنت به روایتی برمی خورید که دست تحریف و تزویر بسوی آن دراز شده و خیانت کارانه بخاطر زشت و بی اعتبار جلوه دادن روایت و منحرف ساختن آن از هدف اصلی خویش که بیان شخصیت و نسب حضرت مهدی (علیه السلام) است، یک واژه بیگانه بر آن افزوده است و به همین جهت هم این روایت، ارزش و اصالت حقیقی خویش را از دست داده است.

علاوه بر این، روایت مورد اشاره، از نظر سند و متن نیز ضعیف است و نزد

پژوهشگران فاقد ارزش و اعتبار. اما شگفت اینجاست که برخی از بداندیشان صدها روایت صحیح و اصیل و معتبر را در این مورد رها ساخته و به همین روایت فاقد ارزش و اعتبار چسبیده اند، چرا که پاسخگویی تمایلات و خواسته های دل بیمار آنان است.

آن روایت این است:

عن ابی داود، عن زائده، عن عاصم، عن زر، عن عبدالله، عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) انه قال:

«لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لطول الله ذلک الیوم، حتی یبعث الله رجلا منی - او: من اهل بیتی - یوطیء اسمہ اسمی (واسم ایبیه اسمی) یملاء الارض قسطا وعدلا، کما ملئت ظلما وجورا».

این روایت با چیزی که دست تحریف و خیانت بدان افزوده است، از دیگر انبوه روایات که پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) آمده است، از نظر سند و متن متفاوت است.

از نظر سند: بدان جهت فاقد ارزش است که روایت بوسیله فردی به نام «زائده» روایت شده است و او فردی است که دانشمندان علم رجال در بیوگرافی اش تصریح کرده اند که:

«انه یزید فی الاحادیث»<sup>(1)</sup>.

یعنی او در روایات می افزود و امانت در نقل را رعایت نمی کرد.

اما از نظر متن: بدان دلیل فاقد ارزش است که این روایت از «زر»، از راههای فراوان دیگری روایت شده است و در هیچ کدام از آن، جمله «واسم ایبیه اسم ابی» وجود ندارد<sup>(2)</sup>. و این نشانگر آن است که این جمله اضافی، ساخته و پرداخته فردی به نام «زائده» است که پژوهشگران اهل سنت نیز این واقعیت را دریافته اند از

ص: 53

---

1-33. معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 172 و 178 به نقل از بیان شافعی، ص 482.

2-34. جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به: معجم الاحادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 168 و 178 و منتخب الاثر، ص

جمله یکی از آنان در کتاب خویش می نویسد:

«همه روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مورد، فاقد جمله «واسم ابیه اسم ابی» می باشد».

آنگاه روایت مورد بحث را از «زائده» می آورد و پس از آن می گوید:

«ترمذی این روایت را نقل نموده است، اما آن جمله را ذکر نکرده است».

و در انبوه روایات حافظان و افراد مورد اعتماد که روایت را آورده اند، تنها این عبارت است: «اسمه اسمی».

و آخرین سخن در این مورد این است که امام «احمد بن حنبل» با دقت در درستی کارش در نقل روایات، این حدیث را در «مسند» خویش در موارد متعددی آورده است و همه جا تنها جمله «اسمه اسمی» می باشد (1).

علاوه بر آنچه آمد، در همه روایات رسیده از پیامبر در مورد شخصیت والای امام مهدی (علیه السلام)، عبارت کوتاه «واسمه اسم ابی» وجود ندارد و مسلمانان نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند که آن حضرت فرزند حضرت حسن عسکری (علیه السلام) است.

باین بیان روایت تحریف شده «زائد» فاقد ارزش و اعتبار است و از دیدگاه علما و دانشمندان، مردود؛ چرا که با انبوه روایات صحیح و معتبر، ناسازگار است و نیز بدان دلیل که «زائد» عنصری شناخته شده است که با روایات بازی می کرد و طبق هواها و خواسته های خویش، در آنها دستکاری می نمود.

### چرا تحریف؟

بازرگانان و دلایان حدیث، به منظور تقرب به قطب های قدرت و در طمع به دست آوردن ثروت و تقویت جبهه باطل و بیداد، روایاتی جهت دار از خود می ساختند.

ص: 54

---

1- 35. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص 94 و 93، چاپ بیروت سال 1399 ه. و رجوع شود به: مسند احمد بن حنبل، ح 1 ص 376.

و آنها را به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت می دادند، چرا که در برخی روزگاران، ساختن روایات دروغ، پست و شغل مهم و تجارتي پر سود بود که جعل کنندگان حدیث و دروغ پردازان نظیر «ابوهریره» و «سمره بن جندب» و «مغیره بن شعبه» و دوستان و همکاران آنان، بدان وسیله زندگی می کردند و به آلف والوف و هواهای دل خویش می رسیدند و راوی روایت مورد بحث، جناب «زائده»، از این قماش است و دلیل بازی با روایات نیز روشن است.

### هدف...

هدف از افزودن جمله کوتاه «واسم ابیه اسم ابی» به روایت مورد بحث چه بوده است و دست تحریف، چه منظوری داشته است؟

### پاسخ:

پاسخ این سؤال، یکی از این دو می تواند باشد:

1 - هدف از این کار، تأیید «مهدی عباسی» بوده که، نامش «محمد» و نام پدرش «عبدالله» و لقبش «مهدی».

2 - ممکن است هدف، تأیید «محمد بن عبدالله بن حسن» بوده است که لقبش «نفس زکیه»<sup>(1)</sup> بود و بر ضد نظام ستمکار و پرفریب عباسی قیام کرد، همانگونه که علامه معاصر آیت الله صافی نیز در کتاب خویش<sup>(2)</sup> بدان تصریح کرده است.

کوتاه سخن اینکه: روایت «زائده» از دیدگاه دانشمندان حدیث فاقد صحت و اعتبار است و در نهایت ضعیف و تزلزل و توجیه حرف نادرست نیز، کار نادرست دیگری است.

ص: 55

---

1-36. این «نفس زکیه» غیر آن است که در آخر الزمان خواهد آمد.

2-37. منتخب الاثر، ص 231.

حضرت مهدی (علیه السلام) نامهای متعددی دارد که به مناسبتهای مختلف، بدان نامها خوانده شده است و از این شئون شخصیت‌های بزرگ است که بخاطر صفات و ویژگیها و ابعاد گوناگون شخصیتشان، نامشان نیز متعدد می‌گردد.

برای نمونه: در قرآن شریف و انجیل برای پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) نامهای متعددی است، نامهایی چون: «محمد»، «احمد»، «طه»، «یس»، «بشیر»، «نذیر» و در انجیل نیز «فارقلیطا» و «برکلوطوس» به زبان سریانی و یونانی.

و نیز قهرمان جاودانه اسلام، امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز نامهای متعددی دارد از آن جمله: «علی»، «حیدر»، «مرتضی» و «ایلیا» به زبان سریانی و نامهایی دیگر.

و بانوی بانوان فاطمه (علیها السلام) نیز نامهای متعددی دارد از آن جمله: «فاطمه»، «بتول»، «مبارکه»، «محدثه»، «طاهره»، «صدیقه» و...

در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) و نام بلند آوازه اش، روایات بسیاری از پیامبر گرامی و امامان نور (علیه السلام) آمده است که در آنها از آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها به «مهدی»، «حجت»، «قائم»، «منتظر»، «خلف صالح»، «صاحب الامر»، «سید»، «الامام الثانی عشر» و... تعبیر شده است و بارها تصریح شده است که نام آن حضرت نام پیامبر است و کنیه اش «ابوالقاسم».

که ما با ترسیم برخی از روایات به برخی از نامهای مقدس آن حضرت اشاره می‌کنیم:

مهدی

1 - از «ابی سعید خدری» و او نیز از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده است که فرمود:

«نام مهدی نام من است».

«اسم المهدی، اسمی».

ص: 56

2 - امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: نام مهدی «محمد» است.

«اسم المهدی، محمد»(1).

وآن گرامی مهدی نامیده شد، چرا که خداوند او را به امور نهانی که هیچ کس از آنها آگاهی ندارد، هدایت و ارشاد می نماید، روایت این است:

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«اذا قام مهدینا اهل البت، قسم بالسویه وعدل فی الرعیه، من أطاعه فقد اطاع الله ومن عصاه فقد عصی الله وانما سمی المهدی لانه یهدی الی امر خفی»(2).

یعنی هنگامی که مهدی ما خاندان پیامبر، بپا خیزد ثروتها را بطور برابر تقسیم می کند و در جامعه به عدالت و دادگری رفتار می کند. هر کس او را فرمان برد خدای را فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند، خدای را نافرمانی کرده است و او مهدی نامیده شده چرا که به امور و شئون نهانی هدایت می گردد(3).

قائم

آن حضرت «قائم» نامیده شده است چرا که به بزرگترین قیام اصلاحگرانه ی تاریخ بشر، دست می زند. او برای حق خالص که ذره ای باطل در آن راه نمی یابد، قیام می کند و به حق و عدالت بپا می خیزد. و این چیزی است که قیام شکوهمند او را از دیگر قیامها ممتاز می سازد، چرا که تاریخ بشر، قیامها و نهضتهایی را برای برخی شخصیتها ثبت کرده است اما قیام و نهضت و انقلاب آنان در هدفها و وسایل، براساس حق و راه مستقیم نبوده است، اما امام مهدی (علیه السلام) بر اساس حق خالص و عدالت راستین و ناب بپا می خیزد و بس.

این روایت را بنگرید:

ص: 57

---

1-38. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، باب 3، روایت 8 و 9.

2-39. عقد الدرر، باب 3 ص، 40.

3-40. عقد الدرر، باب 3، ص 40.

«ابو حمزه ثمالی» می گوید:

سألت الباقر (عليه السلام): «يا بن رسول الله! أستم كلکم قائمین بالحق؟»

قال: «بلی!»

قلت: «فلم سمی القائم قائماً؟»

قال: «لما قتل جدی الحسین (عليه السلام) ضجت الملائکه الى الله عزَّ وجلَّ بالبكاء والنحيب... ثم كشف الله عزَّ وجلَّ عن الاثمه من ولد الحسین (عليه السلام) للملائکه، فسرت الملائکه بذلك، فاذا أحدهم قائم یصلی، فقال عزَّ وجلَّ: بذلک القائم أنتقم منهم» (1).

از امام باقر (عليه السلام) پرسیدم: ای پسر پیامبر! آیا همه شما قیام کننده به حق نیستید؟

فرمود: چرا!

گفتم: پس چرا آن حضرت، قائم نامیده شد؟

فرمود: هنگامی که نیای گرانقدرم حسین (عليه السلام) به شهادت رسید فرشتگان به بارگاه خدا ناله و شیون کردند... خداوند امامان نه گانه، از نسل پاک حسین (عليه السلام) را، به آنها نمایاند و با دیدن آنها ملائکه شاد گردیدند و دیدند که یکی از آنها به نماز ایستاده است و خدا با نشان دادن او به فرشتگان فرمود: من بوسیله این «قائم» از قاتلان حسین (عليه السلام) انتقام خواهم گرفت».

وامام صادق (عليه السلام) نیز فرمود:

««سمی «القائم» لقیامه الحق» (2).

یعنی: حضرت مهدی (عليه السلام) «قائم» نامیده شد چرا که قیام شکوهمند او، به حق و عدالت است و هدفها و شیوه ها و وسایل او در راه رسیدن به هدف نیز همه و همه براساس حق است.

ص: 58

---

1- 41. بحار الانوار، ج 51، ص 28.

2- 42. بحار الانوار، ج 51، ص 30.

آن حضرت با این نام خوانده شده است، چرا که مردم همواره ظهور و قیام او را انتظار می‌برند تا با قیام خویش این سیاره خاکی را از ظلم و بیداد پاک سازد.

از امام جواد (علیه السلام) پرسیدند:

«یابن رسول الله! ولم سمی: القائم؟»

قال: «لانه یقوم بعد موت ذکره وارتداد اکثر القائلین بامامته».

فقیل له: «ولم سمی: المنتظر؟»

قال: «لان له غیبه تكثر ایامها ویطول أمدھا، فینتظر خروجه المخلصون وینکره المرتابون...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: پرسیدند: «چرا حضرت مهدی (علیه السلام) را «قائم» نامیدند؟»

فرمود: «چون پس از آنکه یاد و نام مقدسش در میان مردم فراموش شد و بیشتر معتقدان به امامت او به آفت ارتجاع و ارتداد گرفتار آمدند، پیا می‌خیزد.

پرسیدند: «چرا منتظر نامیده شده است؟»

فرمود: «بدان دلیل که او غیبت بسیار طولانی خواهد داشت. غیبتی که دوران آن سخت و طولانی است و مخلصان، انتظار قیام و ظهورش را می‌کشند و تردید کنندگان و بدخواهان، وجود گرانبمایه و ظهور او را برای اصلاح جهان، انکار می‌نمایند.

صاحب الامر

آن گرامی «صاحب الامر» نیز نامیده شده است، چرا که او پیشوای برحق است که خداوند اطاعت او را بر همه بندگان واجب ساخته است؛ از جمله در قرآن می‌فرماید:

هان ای ایمان آورندگان! خدا و پیامبر و صاحبان امر را اطاعت کنید.

ص: 59



«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»(1).

روایات معتبر و صحیح صراحت دارند که «اولی الامر» در آیه شریفه، امامان نور و از خاندان پیامبرند که نخستین آنها علی (علیه السلام) و آخرینشان حضرت مهدی (علیه السلام) است.

حجت

آن حضرت «حجت نیز نامیده شده است بدان دلیل که «حجت» خدا بر جهانیان است و خدا بوسیله آن گرامی بر بندگانش اتمام حجت می کند.

و نیز آن پیشوای بزرگ، نامها و لقبهای دیگری دارد که نیاز به توضیح و شرح ندارد.

### جان سخن در مورد امام مهدی

بنظر می رسد بهترین شیوه ورود به بحث در مورد امام مهدی (علیه السلام)، ترسیم روایاتی است که از نیای گرانقدرش پیامبر، گاه به صورت سر بسته و گاه مشروح! پیرامون شخصیت والا و پرشکوه او وارد شده است، همانگونه که دیگر نویسندگان نیز بدین صورت وارد بحث شده اند.

در آغاز این بحث لازم به یادآوری است که در این رابطه، انبوه روایاتی که در منابع و کتابهای شیعه است ترسیم نمی گردد، چرا که ایمان، به امامت از نظر آنان از پایه های دین و مذهب شناخته شده و فردی که اصل امامت را معتقد بود، ناگزیر به امامت حضرت مهدی (علیه السلام) ایمان دارد و انبوه روایاتی که از اصل امامت و شمار امامان نور سخن دارد، تصریح می کند که دوازدهمین آنان حضرت مهدی (علیه السلام) است، از این رو، ایمان به آن گرامی، از ایمان به اصل امامت، گسست ناپذیر از کل! و دوازدهمین آنان، می باشد.

ص: 60

انبوه روایاتی که در منابع و کتابهای اهل سنت پیرامون امامان دوازده گانه وارد شده است از نظر اجمال و تفصیل گوناگون است.

برخی از آنها تنها از شمار امامان نور، بدون بیان نام و نسب آنان سخن دارد. و برخی دیگر آنان را با نام و نسب و شمار معرفی می کنند.

برخی سربسته از حضرت مهدی (علیه السلام) سخن می گوید.

و برخی صراحت دارند که آن حضرت، دوازدهمین امام نور است.

با این بیان، برخی از روایات، روشنگر برخی دیگر است.

### سخن درست

سخن حق و درست در این مورد این است که به صراحت یادآوری کنیم که: این روایات، بسیار زیاد و فراتر از حد تواتر است و پیام آنها نیز صریح، روشن و غیر قابل خدشه است، به گونه ای که نه نقطه ابهامی باقی می گذارد و نه راهی برای بهانه جویی و ایراد و اشکال و اگر بخواهیم همه آنها را بیاوریم، هم سخن طولانی و خسته کننده می شود و هم از هدف اصلی کتاب باز می مانیم، به همین جهت تنها برای نمونه برخی از آنها - با بیان منابع و مصادر، به منظور آسان ساختن کار برای پژوهشگران حقیقت جو - در اینجا ترسیم می گردد.

نمونه هایی از روایات

الف: دسته اول:

دسته نخست روایاتی است که از امامان نور (علیه السلام) بطور کلی و سربسته، پیام دارد، برای نمونه:

1 - پیامبر گرامی می فرمود:

ص: 61

«یکون لهذه الامه اثنا عشر خلیفه».

یعنی: برای این امت، دوازده امام پیشوا خواهد بود.

این روایت را هم، امام «احمد بن حنبل» در مسند خویش از 34 طریق روایت کرده است وهم «مسلم» از علمای مورد قبول اهل سنت در «صحیح» خود آورده است(1).

و نیز آورده اند که فرمود:

«یکون اثنا عشر أمیرا، فقال کلمه لم أسمعها فقال أبی: انه قال: کلهم من قریش»(2).

یعنی این امت دوازده امام خواهد داشت... وهمگی آنان از قریش اند.

این روایت را منابع ومصادر ذیل آورده اند:

1 - «صحیح بخاری» جلد 4، صفحه 146.

2 - «صحیح ترمذی» جلد 2، صفحه 35.

3 - «مسند امام احمد بن حنبل» جلد 5، صفحه 90.

4 - «تیسیر الوصول الی جامع الاصول» جلد 2.

5 - «منتخب کنز العمال»

6 - «تاریخ بغداد» جلد 14، صفحه 353.

7 - «تاریخ الخلفاء» صفحه 7.

8 - «ینایع الموده» صفحه 444.

9 - «المستدرک علی الصحیحین» جلد 2، صفحه 2501(3).

ص: 62

---

1- 45. مسند احمد بن حنبل، ج 5، ص 106، چاپ مصر، سال 1313 ه. و صحیح مسلم، ج 2، ص 119، کتاب الاماره، باب الناس تبع لقریش.

2- 46. صحیح بخاری، کتاب الاحکام، چاپ مصر، 1320 ه. و مسند احمد، ج 5، ص 90.

3- 47. وهمچنین مراجعه شود به: تاریخ کبیر بخاری، ج 1، ص 446، سنن ابوداود، ج 4، ص 106، معجم طبرانی، ج 1، ص 474،

اخبار اصفهان، ج 2، ص 167، سنن بیهقی، ج 8، ص 143، مصابیح بغوی، ج 4، ص 137، تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج 1، ص 445، جامع الاصول جزری، ج 4، ص 439، فتن ابن کثیر، ج 1، ص 117، فرائد السمطین، ج 2، ص 147، مقدمه تاریخ ابن خلدون، ص 258، مجمع الزوائد ہیثمی، ج 5، ص 190، مطالب السؤل، ج 1، ص 13، خصائص کبری، ج 2، ص 114، جامع صغیر سیوطی، ج 2، ص 756، صواعق محرقه ابن حجر، 20. منتخب الاثر، ص 1 تا 97 و معجم احادیث الامام المهدی، ج 2، ص 255 هر یک به نقل از دهها و صدها کتب سنی و شیعه.

در منابع فوق، این روایت از امام حسن (علیه السلام)، «عبدالله بن مسعود»، «انس بن مالک»، «عمر» و... روایت شده است و یادآوری می‌گردد که نویسندگان این منابع، همگی از ائمه و علمای مورد اعتماد اهل سنت هستند.

دسته دوم:

دسته دوم از روایات، برخلاف دسته نخست که سر بسته بیانگر این نکته بود که امامان پس از پیامبر، دوازده نفرند و همگی از قریش، این دسته از روایات بطور روشن و گویا به بیان مشخصات امامان دوازده گانه پرداخته و آنان را با نام و نشان معرفی می‌کند.

برای نمونه:

1 - قال رسول الله: «أنا سيد النبيين وعلی بن أبي طالب سيد الوصیین وان أوصیانی بعدی اثنا عشر، أولهم علی بن ابی طالب وآخرهم

ص: 63

یعنی: از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: «من سالار پیامبرانم و علی سالار جانشینان پیامبران و جانشینان من دوازده نفر می باشند، نخستین آنها علی (علیه السلام) فرزند ابی طالب و آخرینشان فرزندم مهدی (علیه السلام)».

«ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر: أولهم علی و آخرهم ولدی المهدی، فینزل روح الله عیسی بن مریم، فیصلی خلف المهدی و تشرق الارض بنور ربها و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب»(2).

یعنی: جانشینان من و حجتهای خدا بر بندگان پس از من، دوازده نفرند. نخستین آنها علی بن ابی طالب است و آخرینشان پسر مهدی است. (پس از ظهور او) عیسی بن مریم از آسمانها فرود آمده و به امامت او نماز می گذارد و زمین و زمان به نور پروردگارش روشن می گردد و حکومت مهر و عدل او، جهان را از شرق تا غرب زیر پوشش می گیرد.

3 - و نیز از ابن عباس آورده اند که گفت: روزی مردی یهودی به نام «نعثل» آمد و به پیامبر گفت: «ای پیام آور خدا! از اندیشه ای که در سینه دارم و در خاطرم خطور می کند می خواهم از شما پرسم».

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «پرس».

او پرسید تا رسید به این مطلب که گفت: «فأخبرنی عن وصیک من هو؟»

یعنی از جانشین خودت آگاهم ساز که او چه کسی است؟

چرا که پیامبری نیامده است جز اینکه جانشینی داشته است و جانشین پیامبر ما حضرت موسی «یوشع بن نون» است که خود موسی (علیه السلام) او را معرفی کرد.

پیامبر گرامی در پاسخ او فرمود: «ان وصیی علی بن ابی طالب و یبعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین».

یعنی: حقیقت این است که جانشین بلافصل من علی بن ابی طالب است و پس از او فرزندانم حسن و حسین به ترتیب و پس از حسین، (علیه السلام) امامان نه گانه از نسل حسین خواهند بود که از پی هم خواهند آمد.

مرد یهودی گفت: «نام بلند و جاودانه آنان را برایم بیان فرما».

قال: «یا محمد فسمهم لی!»

آن حضرت فرمود: «اذا مضی الحسین فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا



مضی محمد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی، فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن فاذا مضی الحسن فابنه الحجه محمد المهدی، فهؤلاء اثنا عشر»(1).

یعنی: پس از شهادت حسین (علیه السلام) فرزندش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش جعفر و پس از او پسرش موسی و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش محمد و پس از او پسرش علی و پس از او پسرش حسن و پس از او فرزندش مهدی، اینان امامان دوازده گانه مردم و جانشینان بحق من می باشند.

### آفت زدگان حق ستیز

اینها نمونه هایی از روایات صحیح و روشن است که نه نقطه ابهامی می گذارد و نه جای بهانه جویی و تردید افکنی در مسأله امامت و شخصیت والای حضرت مهدی (علیه السلام). مسلمانان نیک اندیش و ژرف نگری که از نظر اندیشه و عمل، بر صراط مستقیم هستند و از نعمت اعتدال بهره ورنند از این روایات درمی یابند که منظور از امامان دوازده گانه، در روایات پیامبر، همان امامان اهل بیت اند و نه دیگران، همانگونه که انبوه روایات بدان تصریح دارد، اما مبتلایان به بیماری عناد و کینه توزی و کسانی که راه و رسمشان حق کشی و باطل پروری است نه تنها در برابر حقیقت سر تسلیم فرود نمی آورند و شهادت و درایت حق پذیری ندارند، بلکه در همان حال که دلها و قلبهایشان آن حقیقت را باور داشته و بدان یقین دارد، خود ظالمانه و برتری طلبانه حقیقت را انکار می نمایند.

به همین دلیل آنان را بسان غریقی خواهی دید که به هر خس و خاری چنگ انداخته و در این نقشه خائنه اند که انبوه روایات صریح و روشن را از جهت و هدف و ظاهر و الفاظ خود، باز گردانیده و چنان بلایی بر سرشان بیاورند که از تطبیق به امامان اهل بیت بازدارند و به دیگران تطبیق دهند، با اینکه یقین دارند که شمار

ص: 65



دوازده در این انبوه روایات، نه با سران بیدادگر و پلید اموی می سازد و نه با فریبکاران سیاهکار رژیم عباسی. اما چه باید کرد که بیماری مرگبار و گمراه کننده تعصب، انسان را به هر جنایت و خیانتی وامی دارد و مبتلای به این آفت گمراه کننده، کور و کور می گردد، نه از دروغ پردازی و تزویر، روی گردان است و نه از فریبکاری و دجال گری.

چرا که تنها بازدارنده حقیقی انسان از انحراف و ارتجاع و خیانت، دین صحیح و دینداری و دین باوری درست است، از این رو هنگامی که آن بازدارنده واقعی برداشته شد، انسان دیگر افسار گسیخته می شود و زبانش از هر قید و بند مسئولانه آزاد. آنچه هوای دل اوست انجام می دهد و بدون ذره ای شرم و حیا آنچه را دلخواه اوست می گوید. نه در برابر خدا احساس مسئولیت می کند و نه از سرانجام کار و کیفر خیانت خویش حساب می برد.

اگر ما بخواهیم این دیدگاه سخیف و ساختگی و این ادعای بی اساس و محتوای، آنگونه که می باید، میان تهی و ساختگی بودنش را انعکاس بخشیم، باید لیست سیاه و بلند بالایی از سردمداران جنایتکار و تباه پیشه دو رژیم بیدادگر «اموی» و «عباسی»، تنظیم نماییم. از عناصر پلید و تجاوزکار گرفته تا ملحد، خون ریز، بد مست، شرابخوار، شناگر در حوض خمر، اهانت کننده به قرآن، بازدارنده از کارهای شایسته، مشوق و پیشتاز در زشتیها و پلیدیها و عناصر شهوت پرست و در اسارت هوای نفس و...

آری! باید لیست سیاه اینها را بیاوریم، چرا که شما به هر کدام از این سردمداران پلید دست نهی، جز فاسق، فاجر، پرده حیا دریده، برده آزاد شده، و بی اصل و نسب نخواهی یافت. در این صورت است که کتاب از موضوع اصلی خود خارج و به پرونده های سیاه و تیره و تاری، از زندگی ننگ بار عناصر ضد اسلام و ضد انسانیت که سوگمندانه عنوان خلاف اسلامی را نیز یدک می کشند، تبدیل خواهی شد. برآستی آیا اینان، امامان دوازده گانه ای هستند که پیامبر نوید آنان را به بشریت

داد؟ باید هزاران بار گفت: «هرگز» و میلیونها مرتبه پاسخ داد: «نه!» هرگز امکان ندارد که پیامبر پاک و پاکیزه پرشکوه و مقدسی چون محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) این پلیدان آلوده و زشت کردار را به نمایندگی خویش برگزیند و این جنایتکاران فاسق و بدکار را جانشین خود سازد.

قداست منزلت و عظمت مقام او بسیار فراتر از این است که عناصر ریاکار و آلوده، جانشینان او باشند، چرا که پیامبر گرامی را جز پاکان و پاکیزگان نمی توانند نمایندگی کنند. تنها کسانی می توانند او را نمایندگی کنند که خداوند آنان را به لطف خویش از همه پلیدیها پاک و آنگونه که خود می پسندد پاکیزه ساخته باشد....

کسانی که پاکتر از آسمان صاف و نسیم لطیف و دل انگیز بهاری اند، بزرگ مردانی که شریف ترینهای روی زمین اند و شایستگان عصرها و نسلها، کسانی که زندگی سراسر افتخار و شکوهشان لبریز از ارزشها و نوریاران از قداستها و فضیلتها بود به گونه ای که بر هیچ عیب جویی در سراسر زندگی آنان، نقطه ای برای چون و چرا بود و نه برای استهزاکنندگان بهانه ای برای تمسخر و اشاره و... انسانهای والایی که نسخه هایی همانند اصل بودند و پیامبر پرشکوه اسلام را در ابعاد گوناگون دانش و حکمت، ورع و تقوا، پارسایی و بندگی خدا و دیگر صفات و ویژگیهای برجسته اش، براستی نمایندگی نمودند.

بزرگ مردانی که از سرچشمه دانش پیامبر سیراب گشته و از آب گوارا و زندگی بخش حکمت و بینش او نوشیدند و در شاهراه هدایت او از پی او گام سپردند. اینانند که سزاوارترین مردم به او و نزدیکترین و عزیزترین انسانها به پیامبرند. اینان، خاندان پاک و اهل گرامی اویند که قرآن در آیات بسیاری آنان را ستوده و پیامبر در موارد و موقعیتهای گوناگونی آنان را به عنوان جانشینان خویش به مردم معرفی کرد... اما با کسانی که به جمود فکری و تعصب کور گرفتارند، چه می توان کرد؟

با کسانی که نه به منطق استوار، اعتراف می کنند و نه دلایل محکم، سودشان

می بخشد و نه براهین قانع کننده را به دلیل مرگ وجدان و مسخ شخصیت، می پذیرند؟ و چنانند که اگر هر نشان حقانیت و معجزه ای بیاوری ایمان نمی آورند، باینان چه باید کرد؟

## حقگرایان

در برابر این گروه متعصب و گرفتار آفت جمود و افراط کاری، انبوه انبوه انسانها بوده هستند که وجدان آنان آلوده نشده و اندیشه و فکرشان از باروری و بالندگی بازنیاستاده و احساساتشان را از دست نداده اند. در برابر حق و عدالت به هنگامی که آشکار گردد، خضوع می کنند و خود پرستی و خود بزرگ بینی را دور می اندازند و از کسانی نیستند که مشمول این آیه قرآن گردند که می فرماید:

«اخذته العزه بالاثم»(1).

یعنی: غرور و خودپرستی او را به گناه و بدکاری برانگیزد.

آری! انبوه مردم اینگونه اند، ولی فاجعه بزرگ، فاجعه این گروه متعصب و افراط کار و حق ستیز است و این آفت هستی سوز و انحطاط آفرین است که از چهارده قرن پیش تاکنون جامعه اسلامی بدان گرفتار است.

## بازگشت به بحث

... سخن در روایاتی بود که از پیامبر گرامی رسیده و بیانگر نام و نشان و شمار و نسب امامان اهل بیت (علیهم السلام) است و حق ستیزان در نقشه تأویل ناروای این روایات اند تا به امامان نور تطبیق نکنند.

ما بر این باوریم که روایات مورد اشاره، هیچ نیازی به تأویل ندارد چرا که پیامبر گرامی با این روایات پرده های ابهام را کنار زده و حقیقت را آشکار ساخته و آن چه

ص: 68

لازم و شایسته می نمود همه را به صراحت بیان فرموده است. هرگز از پیامبر فرزانه ای، عاقلانه و حکیمانه نیست که از امامان پس از خویش مبهم و نامشخص خبر دهد، چرا که این گونه سخن گفتن با بلاغت و حکمت ناسازگار است.

و مطلب در این مورد شرح و تفصیل می طلبد، نه اجمال و ابهام. چرا که موضوع مورد بحث یک موضوع استراتژیک و در نهایت حساسیت و اهمیت است و یا سرنوشت اسلام و جامعه اسلامی و رهبری آن مرتبط است.

## روایات

به هر حال اینک که بحث به اینجا رسید لازم است که برخی از روایاتی که از پیامبر گرامی پیرامون امام مهدی (علیه السلام) بصورت صریح و روشن آمده است و آنها را تحت عنوان دسته دوم از روایات قرار دادیم، منعکس گردد. با آگاهی بر این که روایت مورد اشاره در کتابهای شیعه و اهل سنت بسیار است و به دلیل حجم آنها بررسی و انعکاس همه آن روایات امکان پذیر نیست و شمارش آنها نیز مشکل است.

علامه و پژوهشگر پرتلاش معاصر آیت الله «صافی» - دامت برکاته - بیش از 80 روایت از منابع شیعه و سنی از این دسته روایات آورده است و خاطر نشان ساخته است که اینها جز، شماری ناچیز نیست.

اینک نمونه های دیگری از روایات:

4 - از سهل بن سعد انصاری آورده اند که می گوید:

از فاطمه (علیها السلام) دخت گرانقدر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد امامان نور پرسیدم، پاسخ داد:

پیامبر خطاب به علی (علیه السلام) در این مورد فرمود:

«علی جان تو امام و پیشوای راستین پس از من هستی و نسبت به جامعه باایمان و مسلمان، از خودشان سزاوارتر،

پس از تو فرزندان حسن

و پس از او فرزندان حسین

و پس از او فرزندش علی بن الحسین

ص: 69

و پس از او فرزندش محمد باقر

و پس از او فرزندش جعفر صادق

و پس از او فرزندش موسی

و پس از او فرزندش علی بن موسی

و پس از او پسرش محمد

و پس از او پسرش علی

و پس از او پسرش حسن

که هر کدام نسبت به دین و دنیای جامعه، از خود ایمان آورندگان زبینه ترند. و آنگاه فرزندم مهدی است که امام و جانشین من خواهد بود و نسبت به امور و شئون مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. خداوند بوسیله او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می کند.

آری علی جان! اینان امامان راستین و زبانهای صداقت و درستی اند. هر کس اینان را یاری کند، پیروز و درستگار است و هر کس آنان را در نقش عظیمشان تنها گذارد در سخت ترین شرایط به حال خود وا گذاشته می شود» (1).

5 - و نیز از سلمان آورده اند که: پیامبر گرامی برای ما خطبه خواند و فرمود: «هان ای مردم! من بزودی بسوی ملکوت پر می کشم و از میان شما می روم. اینک شما را در مورد خاندانم به نیکی سفارش می کنم.

مردم! از بدعت سازی و بدعت پذیری بر حذر باشید، چرا که هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش دوزخ.

مردم! هر کس از شما یان، خورشید را از دست داد و به ماه تمسک جوید و هر کس ماه را از دست داد به خورشید و ماه روی آورد و هر کس باز آن دو را از دست داد به ستارگان فروزان پس از من.

ص: 70

این سفارش من است بر شما واز خدای بخشایشگر برای خود و همه ی شما آموزش می طلبیم».

سلمان افزود: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از منبر فرود آمد، من او را تا خانه بدرقه کردم وگفتم: «ای پیامبر خدا! شما فرمودید: هنگامی که خورشید جهان افروز را از دست دادیم به ماه تمسک جوئیم و هنگامی که ماه نورافشان را از دست دادیم به دو آفتاب و ماه و پس از آن به ستارگان فروزان. سؤال من این است که منظور از خورشید و ماه و دو آفتاب و ستارگان فروزان چیست؟»

پیامبر فرمود: منظور از خورشید پیامبر شماسست و منظور از ماه علی (علیه السلام) و منظور از دو آفتاب و ماه، حسن و حسین و منظور از ستارگان فروزان امامان نه گانه از نسل حسین اند.

بنابراین، هنگامی که مرا از دست دادید به علی تمسک جوئید و هنگامی که ماه را از دست دادید به دو خورشید و ماه، حسن و حسین و پس از آن دو، به امامان نه گانه از نسل حسین (علیه السلام) یکی پس از دیگری... که آخرین آنها فرزندان مهدی (علیه السلام) است».

آنگاه فرمود: اینان جانشینان من هستند، پیشوایان درست اندیش و نیک کرداری که شمار آنان، به شمار فرزندان یعقوب و حواریون عیسی (علیه السلام) است.

سلمان می افزاید: گفتم: «در این فرصت، نام آنان را برای من بیان فرمایید».

که فرمود: «نخستین آنان و سالارشان علی است و دو فرزندان او حسن و حسین و آنگاه زین العابدین، محمد باقر، جعفر بن محمد، و فرزندش کاظم همانم موسی بن عمران و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به شهادت می رسد. آنگاه فرزندش محمد و دیگر علی و حسن و حجت خدا، همو که در پس پرده ی غیبت انتظار دریافت فرمان قیام می کشد....»

اینان خاندان من هستند واز خون و گوشت من. دانش آنان دانش من است

و فرمانشان فرمان من. هر کس با اذیت و آزار آنان، مرا بیازارد، خداوند او را به شفاعت من نائل نخواهد ساخت» (1).

آری! خواننده گرامی! پس از این انبوه روایاتی که نه تنها ترسیم همه آنها امکان پذیر نیست؛ که شمارش آنها نیز مشکل می نماید، شما به پیام روشن آنها پی خواهید برد و در خواهید یافت که پیامبر گرامی بر این موضوع عقیدتی در مناسبت‌های گوناگون پافشاری می نمود تا حجت را برای مردم تمام کند و آنان در روز رستارخیز در پیشگاه خدا بهانه ای نداشته باشند.

ص: 72

---

1-53. فرائد السمطين، ج 2، ص 217، شواهد التنزيل، ج 1، ص 59، و ج 2، ص 211، معانی الاخبار صدوق، ص 114، و امالی طوسی: ج 2، ص 131 و منتخب الاثر ص 100 به نقل از کفایه الاثر.

## بخش 3: قرآن و نوید از امام مهدی

### اشاره

سخن کوتاه در تأویل آیات

دومین نوید

معنای این آیه در پرتوروايات

سومین نوید

چهارمین نوید

در پرتوروايات

ص: 73





قرآن کتاب پرشکوه خداست.

کتابی است که نه کتابهای آسمانی پیشین آن را خدشه دار و باطل می سازد و نه واقعیت‌های آینده (1).

بیانگر هر چیزی است (2) و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در (این) کتاب روشن و روشن‌گر آمده است (3).

در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نشده... (4) آخرین پیام آسمان به زمین و زمان است همانگونه که اسلام، آخرین دین آسمانی و آخرین برنامه زندگی است.

با این وصف، آیا برآستی می توان فکر کرد که قرآن در مورد این رخداد بزرگ، که عمیقترین و وسیعترین دگرگونی حیات انسان شناخته می شود ساکت باشد؟

و در مورد آن بدون نوید و پیام؟

این قرآنی که از چیرگی «روم» بر «ایران» و از بر پایی دولت غاصب و پوشالی یهود، بر اساس سازش با قدرتهای مسلط روزگار خبر می دهد (5).

ص: 75

---

1-54. سوره فصلت، آیه 42.

2-55. سوره نحل، آیه 89.

3-56. سوره انعام، آیه 59.

4-57. سوره انعام، آیه 38.

5-58. «ضربت علیهم الذله این ما ثقفوا بحبل من الله...». سوره آل عمران، آیه 112.

این قرآنی که از «یاجوج» و «ماجوج» و سرانجام و آینده آنها خبر می دهد، این قرآنی که از امکان گذشتن از جو و راهیابی انسان به کرات آسمانی گزارش می کند و می فرماید:

«یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والأرض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان...»(1).

یعنی: هان ای گروه جن و انس! اگر می توانید که از کرانه های آسمانها و زمین بیرون بروید، بیرون بروید اما بیرون نخواهید رفت مگر با داشتن قدرت علمی و صنعتی....

آیا فکر می کنید چنین کتابی از ظهور اصلاحگر بزرگ تاریخ انسانیت و بنیاد حکومت جهان گستر و عادلانه او، خبر نمی دهد و در مورد آن ساکت است؟

هرگز چنین نیست....

قرآن از امام مهدی (علیه السلام) و بر پایی حکومت مهر و عدل او، در موارد متعدد و آیات بسیاری سخن گفته است و از این حقیقت بزرگ خبر داده است.

و این آیات بر شخصیت گرانمایه آن حضرت و ظهور او تأویل گردیده است. همانگونه که امامان نور (علیه السلام) که قرآن در خانه آنان فرود آمده است، بدین واقعیت تصریح کرده اند و می دانیم که صاحبان معصوم و مطهر و راست گوی خانه، یعنی اهل بیت پیامبر به آنچه در خانه است، داناتر و آگاه ترند.

نمونه ها

1 - قرآن در نویدی می فرماید:

«ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثين» «ونمكن لهم في الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون»(2).

ص: 76

---

1- 59. سوره الرحمن، آیه 34.

2- 60. سوره قصص، آیه 5 و 6.

یعنی: وما اراده کردیم به کسانی که در روی زمین تضعیف شده اند نعمتی گران، ارزانی داریم و آنان را پیشوایان (راستین) و آنان را وارثان گردانیم.

و به آنان در زمین اقتدار و منزلتی شایسته دهیم و از آنان به فرعون و هامان و سپاهیان نشان چیزی را که از آن می هراسیدند نشان دهیم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در تأویل این آیه شریفه می فرماید: «دنیا پس از چموشی و سرکشی، بسان شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و آن را برای بچه اش نگهداری می کند، به ما روی خواهد آورد»<sup>(1)</sup>.

سپس به تلاوت این آیه شریفه پرداخت که:

«و نريد ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین...».

«ابن ابی الحدید» در این مورد می نویسد: «بزرگان دینی و همفکران ما بر این واقعیت تصریح می کنند که این بیان امیر مؤمنان (علیه السلام)، نوید از آمدن امام و پیشوای بزرگی است که فرمانروای زمین و زمان می گردد و همه کشورها در قلمرو قدرت او قرار می گیرند...»<sup>(2)</sup>.

آری! سخن امیر مؤمنان (علیه السلام) بیانگر آن است که دنیا، پس از سختی و بیداد بسیار نسبت به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، سرانجام بسوی آنان روی خواهد آورد. آنان بر کران تا کران گیتی حاکم و بر دشمنان کینه توز خویش پیروز می گردند. انبوه مشکلاتی که بسان سنگها و صخره ها سر راه نهضت آسمانی عدالت خواهانه و مقدس آنان قرار دارد همگی رام و کنار می رود و دنیا پس از سختی و بدرفتاری با آنان برایشان آسان و پس از تلخی و مرارتش شیرین و پس از سرکشی اش خاضع و پس از گردن فرازیش مطیع و منقاد آنان می گردد.

و نیز از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند که فرمود: «مستضعفان یاد شده در قرآن کریم

ص: 77

1- 61. نهج البلاغه، قصار 209.

2- 62. شرح ابن ابی الحدید، ج 19، ص 29.

که خداوند اراده فرموده است آنان را پیشوای مردم روی زمین قرار دهد، ما خاندان پیامبریم. خداوند سرانجام «مهدی» این خانواده را برمی انگیزد و بوسیله او، آنان را به اوج شکوه و عزت و اقتدار می رساند و دشمنانشان را به سختی، به ذلت می کشد»(1).

## سخن کوتاه در تأویل آیات

اینک که سخن به تأویل آیات رسید، مناسب است جهت آگاهی بیشتر شما خواننده گرامی سخنی کوتاه در این مورد ترسیم گردد.

تأویل واژه شناسان «تأویل» را برگردانیدن واژه و سخن از معنای ظاهری به معنای حقیقی و باطنی آن، معنا کرده اند(2). تأویل و تعبیر خوابها نیز اینگونه است.

برای نمونه: حضرت یوسف (علیه السلام) در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را می بیند که در برابر او سجده می کنند و آنگاه پس از سالهای طولانی که حضرت یعقوب و فرزندانش به صمر می روند، آن خواب و معنای حقیقی آن، روشن می گردد که قرآن می فرماید:

«... هذا تأویل رؤیای من قبل...»(3).

هنگامی که آنان بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خویشان جای داد و گفت: «این است تعبیر آن خواب من که اینک پروردگارم آن را تحقق بخشیده است».

و درست همین بیان در تأویل و تعبیر خوابهایی است که یوسف در تأویل آنها

ص: 78

---

1-63. بحار الانوار، ج 51، ص 63.

2-64. مجمع البحرین، ماده «اول».

3-65. سوره یوسف، آیه 100.

می فرماید: «غذای روزانه شما را هنوز نیاورده باشند که من پیش از آن، شما را از تعبیر آن خوابها، چنانکه پروردگارم به من آموخته است، خبر دهم.... امیر مؤمنان (علیه السلام) در روایت از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد آموزش و فراگیری دانشش از آن حضرت می فرماید: «هیچ آیه ای نیست جز اینکه آن گرامی، معنای نهان و تأویل آن را به من آموخت»(1).

### بازگشت به بحث:

در آیه ی مورد بحث که ظاهر سخن از جنایات فرعون است قرآن به این واقعیت تصریح می کند که:

«... ونريد ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثین».

یعنی: ... و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین، نعمتی گران ارزانی داریم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

در اینجا، معنای ظاهری این است که خداوند عزت و اقتدار بنی اسرائیل را به آنان باز پس می دهد و «فرعون» و «هامان» و سپاهیانشان را به بوته هلاکت می سپارد.

اما معنای نهان آیه شریفه غیر از معنای ظاهری و روشن آن است. آن معنا این است که: مقصود از تضعیف شدگان در آیه شریفه، خاندان پیامبرند. مردم آنان را تضعیف نموده و بر آنان ستم کرده و آنان را به قتل رسانده و رانده و سخت ترین بیدادگری را در مورد آنان روا داشته اند.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در تبیین این مطلب فرمود:

«انتم المستضعفون بعدی»(2).

ص: 79

1-66. بحار الانوار، ج 2، ص 230.

2-67. واژه «مستضعف» در مفهوم قرآنی: کسی است که نیروهای بالقوه و بالفعل را بر برزندگی، تکامل و اقتدار و شکوه داراست اما از سوی استبداد، ارتجاع و استعمار حاکم، سخت زیر فشار است و در همان حال در اندیشه گسستن بندهای اسارت و در اندیشه عدالت و آزادی و تقوایی پیشگی نه اینکه به معنای عنصر فاقد قدرت و توان و تحرک و برنامه و هدف باشد.

یعنی: شما تضعیف شدگان پس از من هستید.

واین واقعیت تاریخی که پیامبر از آن خبر داد، هیچ نیازی به اثبات ندارد. تاریخ اسلامی وروند آن، به صراحت و با رساترین صدای خویش گواهی می کند که مردم از همان روز رحلت پیامبر، خاندان او را با کمال تأسف مورد هجوم قرار دادند و آنان را بسختی تضعیف کردند.

اگر شما خواننده عزیز به کتابهایی نظیر «مقاتل الطالبین» مراجعه کنی، با انواع مصیبتها ورنجها و بیدآگریهایی روبرو می گردی که بر خاندان پیامبر باریده است، چرا که زورمندان و سلطه گران، این نسل پاک و پاکیزه را بشدت تضعیف نمودند و آنچه دلهای لبریز از کینه و جاه طلبی شان خواست، در دشمنی با آنان انجام دادند و کار بجایی رسید که مردم دنیا پرست در راه تقرب به فرمانروایان و به دست آوردن دل آنان، سرهای مقدس فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را به حاکمان هدیه بردند<sup>(1)</sup>، همانگونه که «جعفر برمکی» و عناصری از این قماش چنین کردند....

و راستی چه تضعیفی از این بدتر و ظالمانه تر...؟!!!!

اما اراده خدا بر آن قرار گرفت که بر این نسل پاک و مظلوم تاریخ و بر رهروان راه و پیروان ستمدیده آنان، که همواره زیر فشار و سرکوب و تحقیر و ذلت قرار داشته و از ساده ترین حقوق بشری نیز محروم هستند و زورمندان آزادی و کرامت آنان را پایمال ساخته اند، تفضل فرموده و حکومت و فرمانروایی زمین و زمان را بر آنان ارزانی دارد. حکومت و اقتداری که مرزهای آن، دو اقیانوس منجمد شمالی و جنوبی باشد، و همه مناطق گوناگون و محیطهای بهم پیوسته میان این دو را شامل

ص: 80

---

1 - 68. عن الحسين (عليه السلام): «ومن هوان الدنيا على الله عزَّ وجلَّ ان رأس يحيى بن زكريا اهدى الى بغيا بني اسرائيل». بحار الانوار، ج 14، ص 175.

گردد. حکومت منحصر به فرد وی نظیری که بدون هیچ مزاحم و رقیب و مخرب حکم راند و از اقتدار و نیروی کامل و کارآیی و خلاقیت بی نظیری برای اداره شایسته خانواده بزرگ بشری برخوردار باشد و زمین و زمان و دلها را آباد سازد.

که در این مورد بزودی بحث خواهیم کرد....

نکته دیگر:

در پایان بحث، در مورد آیه 4 و 5 از سوره مبارکه قصص، نکته دیگری نیز شایسته طرح است و آن اینکه:

ممکن است این تأویل و معنای نهان از آیه شریفه که امامان نور (علیه السلام) آن را آشکار ساخته اند از ظاهر آیه نیز دریافت گردد، چرا که در صدر آیه 5، دو واژه «نرید» و «نمن» بصورت مضارع که از آینده خبر می دهد، بکار رفته است. از آنجایی که این آیات پس از گذشت هزار سال از عصر «موسی» بر قلب مصفای پیامبر اسلام (علیه السلام) فرود آمده است می توان گفت که: اگر در مورد بنی اسرائیل بود می توانست بصورت ماضی که از گذشته پیام دارد، نازل گردد، اینگونه: «واردنا ان نمن». و یا اینگونه: «مننا علی الذین استضعفوا» همانگونه که در دیگر آیات قرآن، بصورت ماضی بکار رفته است.

برای نمونه:

1 - «لقد من الله علی المؤمنین...» (1).

2 - «... فمن الله علیکم...» (2).

3 - «ولقد مننا علیک مره اخری» (3).

ص: 81

---

1-69. سوره آل عمران، آیه 164.

2-70. سوره نساء، آیه 94.

3-71. سوره ی طه، آیه 37.



خداوند در همه ی این آیات، واژه موردنظر را بصورت ماضی بکار برده است، اما در آیه مورد بحث بصورت مستقبل «ونرید ان نمن».

آیا خود این نکته، نشانگر این واقعیت نمی تواند باشد که معنای نهان و تأویل آیه شریفه را از ظاهر و تفسیر آن نیز می توان دریافت؟

در آیه بعد نیز همین گونه است: «ونری فرعون وهامان...».

و جای این سؤال که چرا نفرمود: «وآرینا فرعون وهامان؟»

و نیز در واژه های: «نرید» و «نجعلهم» و باز «نجعلهم» و «نمکن» و «نری» (2) همه این واژه های ششگانه بصورت مستقبل آمده اند و نه ماضی، در صورتی که می توانست ماضی باشند.

یک سؤال:

ممکن است این سؤال طرح گردد که: «فرعون» و «هامان» و سپاهیانشان، هزار سال پیش از نزول قرآن نابود شده اند با این وصف، چگونه می توان آیه مورد بحث را به واپسین حرکت تاریخ و آینده جهان تأویل نمود؟

پاسخ:

پاسخ این است که واژه «فرعون» در فرهنگ دین و دین شناسان، به مفهوم خودکامگی و بیدادگری و تجاوز و خود برتری است و نام همه زمامداران خودکامه و خودپرست و تجاوزکار، «فرعون» می باشد، چرا که هر عصر وزمانی را «فرعونی» خواهد بود و هر جامعه و امتی را فرعونها.

از دو امام گرانقدر حضرت باقر و صادق (علیه السلام) در تأویل آیه مورد بحث روایت

ص: 82

---

1-72. سوره صافات، آیه 114.

2-73. واژه های ششگانه مورد اشاره در دو آیه مورد بحث، در آیات 5 و 6 سوره قصص بکار رفته اند.

کرده اند که: «در این آیه ی شریفه، منظور از «فرعون» و «هامان» دو عنصر خودکامه از قریش اند. خداوند آن دو را به هنگام ظهور مهدی (علیه السلام) زنده می کند و از آنان بخاطر آنچه مرتکب شده اند بازخواست می نماید و آنان را به کیفر جنایتشان می رساند و منظور از سپاهیان آن دو نیز، پیروان این دو عنصر خودکامه اند، همانانی که با آن دو همکاری کردند و بر خط آنان گام سپردند و نام آنان را بر سر زبانها انداختند» (1).

## دومین نوید

و نیز خداوند در قرآن کریم اینگونه از آن حضرت نوید می دهد:

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون...» (2).

یعنی: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین دیگران سازد همانگونه که مردمی را که پیش از آنان بودند جانشین دیگران کرد و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد و وحشتشان را به امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا پرستند و چیزی را با من شریک نگیرند. و آنان که از آن پس، راه کفر و ناسپاسی در پیش گیرند، نافرمانند.

این آیه شریفه از جمله آیاتی است که به آن حضرت تأویل شده است.

معنای آشکار و ظاهر آیه این است که، خداوند:

1 - آفریدگار توانای هستی به مؤمنان و شایسته کرداران این امت وعده داده است که آنان را جانشین دیگران سازد...

طبیعی است که انسان بر روی همین سیاره ی خاکی زندگی می کند و آیه ناظر

ص: 83

---

1-74. تفسیر برهان، ذیل آیه 5 از سوره قصص.

2-75. سوره نور، آیه 55.

بر همین زمین است و بیانگر این واقعیت است که خداوند، سرزمین وامکانات کفر پیشگان جهان را به این شایسته کرداران باایمان می دهد و بدانان شرایط وامکاناتی می بخشد که در زمین با قدرت و عدل و داد فرمانروایی کنند، همانگونه که در گذشته نیز برخی از دوستانش را جانشین دشمنانش ساخته است.

2- و نیز به آنان وعده داده است که قدرت و نیرو و امکاناتی به آنان ارزانی دارد که دین مورد پسند او او را در همه عرصه های زندگی پیاده کنند و شرایط وحشت بار و هراس انگیز اجتماعی و روانی خویش را به امنیت و آرامش تبدیل سازند، به گونه ای که جز از خدا و عدالت نهراسند و هیچ قدرتمدار و زورمندی نتواند بر آنان، شاخ و شانه بکشد. خدای را بدون ترس و هراس و بصورت آشکار بپرستند و ندای حق و عدالت را به روشنی و با صدای رسا، طنین افکن سازند.

کوتاه سخن اینکه: با نگرش به ظاهر این آیه، خداوند به مؤمنان و شایسته کرداران این امت، نوید جامعه ای را می دهد که از هر پلیدی و ناپاکی پیراسته است و به تمامی ارزشها و قداستها و فضیلتها و شایستگیها آراسته است، این معنای ظاهری این آیه شریفه.

این وعده شکوهمند خدا که سه بار با «لام قسم» مورد تأکید قرار گرفته است و سه بار با «نون تأکید»، تاکنون تحقق نیافته است.

چه زمانی مردم باایمان و شایسته کردار توانستند با اقتدار، حکومت مهر و عدل خویش را در سراسر جهان برپا دارند و در کمال آزادی و بدون ترس و دلهره مقررات عادلانه و جانبخش قرآن را در عرصه های حیات، پیاده نمایند؟

این مؤمنان شایسته کرداری که خداوند در آیه ی مورد بحث این وعده روح بخش را به آنان می دهد، چه کسانی هستند؟

اگر شما خواننده عزیز به تاریخ اسلام و مسلمانان از همان آغاز درخشش انوار نورانی وحی تاکنون، مراجعه کنید، به شایستگی در خواهید یافت که این وعده شکوهمند خداوند در ظرف این چهارصد سال تحقق نیافته و این نوید بزرگ جامه ی

عمل نپوشیده است.

من فکر نمی‌کنم که وجدان هیچ مسلمان آگاه و باانصافی بپذیرد که منظور از مؤمنان شایسته کردار در این آیه، «امویان» و «عباسیان» باشند، چرا که در تاریخ مورد قبول امت اسلام و ملل بیگانه، گواه است که «امویان» و «عباسیان» در حکومت سیاه و وحشتناک خود، سهمگین‌ترین جنایات را مرتکب شدند و خون پاک اولیای خدا را به زمین ریختند، حرمتها را هتک کردند و کآخهای ظلم و بیادشان لبریز از فسق و فجور و ضد ارزشها بود که اگر بخواهیم آن جنایتها را به طور دقیق شرح دهیم کتاب از اسلوب و موضوع خود خارج خواهد شد.

بعلاوه چه روزگاری برآستی دین خدا به تمکن و اقتدار مورد نظر این آیه مبارکه نائل آمد، تا نوید جهان گستر شدن آن تحقق یافته باشد همانگونه که در آیه آمده است:

«ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم...».

این صحیح است که اسلام به دلیل جامعیت، محتوای بلند، هماهنگی با فطرت و دیگر ویژگیهای خود و آورنده و آموزگاران والگوهایی حقیقی آن امامان نور (علیه السلام) تاکنون به میلیونها دل و قلب راه یافته و آهسته آهسته به راه خود ادامه می‌دهد، اما سوگمندانهمچنان فاقد یک قدرت منسجم جهانی است؛ بطوری که در هر گوشه‌ای از این جهان پر آشوب، هر کس می‌تواند به جنگ با آن برمی‌خیزد و بر ضد آن و پیروان آن دست به شقاوت می‌زند.

به «چین» یا «شوروی» یا برخی از کشورهای افریقایی و اروپایی بروید تا ترس و هراسی را که بر مسلمانان نجات یافته از تصفیه‌های خونین و ظالمانه سایه افکنده است، بشناسید و با ظلم و فشاری که از هر سوزندگی آنان را احاطه کرده است آشنا شوید (1).

در برخی از کشورها نگاه داشتن قرآن بزرگترین جرم است و نگاه دارنده آن

ص: 85

---

1-76. لازم به یادآوری است که این کتاب پیش از فروپاشی اردوگاه شرق نگارش یافته است.

در خور سهمگین ترین کیفرها وسخت ترین شکنجه ها.

دیگر از دهها میلیون مسلمانی که تنها به جرم ایمان به اسلام وقرآن کشته شدند چیزی می پرس.

در «چین» و«شوروی» و«یوگسلاوی» کشتارگاه های مهیب ورعب آوری بر پا گردید وسیلابی از خون مسلمانان به راه افتاد.

در فیلیپین هم اکنون نیز مسلمانان از انواع فشار وسرکوب ومحرومیتها رنج می برند ودر «ویتنام» جز خدا نمی داند که چه شمار مسلمانان به دست کمونیستها قتل عام شدند واز دهها هزار مسجدی که به اصطبل ومحل نگه داری اسلحه و«کنیسه» ومیدان ورزش تبدیل شد دیگر می پرس ومگو.... پس چه زمانی نوید ووعده خدا تحقق یافت؟...

سؤال:

ممکن است برخی بگویند: «اسلام در جزیره العرب» وکشورهای خاورمیانه وبسیاری از دیگر کشورها بویژه در روزگاران فتوحات اسلامی تمکن واقتدار یافت... آیا این نوعی تحقق آن نوید نیست؟»

پاسخ:

صحیح است که اسلام در مقاطعی از تاریخ خویش، در قلمرو محدودی به قدرت رسید ورهبری سیاسی واجتماعی را به کف گرفت، اما آیا براستی همین حاکمیت محدود ومقطعی، نوید موردنظر قرآن وتحقق آن وعده شکوهمند خداست؟

اگر چنین است این شرایط که در همان عصر پیامبر تحقق یافت واسلام بر مدینه وبخشهایی از جزیره العرب حاکم گردید. با این وصف، معنا ومفهوم این نوید شکوهار قرآنی چه می تواند باشد که می فرماید:

«وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات...».

ص: 86

یعنی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین سازد....

بنظر ما، معنای واقعی این نوید قرآنی این است که روزگاری در پیش است که بر سراسر گیتی حاکم می گردد و مسلمانان بدون هیچ هراس و دلهره ای راه و رسم مترقی و شعائر و برنامه های انسان ساز دینی خود را بر پای می دارند و در تمامی مناطق مسکونی و آباد جهان، تنها اسلام، تدبیر امور و تنظیم شئون بشریت را بدست می گیرد.

آری! این وعده ی شکوہبار قرآن است و این هم تاکنون، تحقق نیافته است.

## معنای این آیه در پرتو روایات

امامان معصوم و آموزگاران راستین قرآن نیز در تأویل آیه مورد بحث، بر این اندیشه رهنمون هستند که این وعده شکوہبار خدا تحقق نیافته و به هنگامه ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تحقق خواهد یافت.

بزودی در همین کتاب با روایات متواتر و معتبری روبرو خواهید شد که بطور صریح و بی هیچ ابهامی این آیه قرآن را بر عصر ظهور آن حضرت و حکومت عدل و مهر او منطبق ساخته اند.

برای نمونه:

1 - از چهارمین امام نور (علیه السلام) آورده اند که آیه مورد بحث را، تلاوت کرد و فرمود «به خدای سوگند که این مؤمنان شایسته کردار، شیعیان ما اهل بیت هستند و خداوند این نوید و وعده شکوہبار را بدست بزرگ مردی از ما تحقق خواهد بخشید. او مهدی این امت است و کسی است که پیامبر در مورد او فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا مردی از عترت من که نامش، نام من است بر جهان حکومت کند و زمین را همانگونه که به

ص: 87

هنگامه ی ظهور او لبریز از ظلم و جور است مالا مال از عدل و داد سازد»(1).

2 - واز دو امام معصوم حضرت باقر و حضرت صادق (علیه السلام) نیز همین سخن روایت شده است و آنان نیز درست همین نوید را داده اند.

مرحوم «طبرسی» پس از نقل این روایت می گوید: «منظور از مؤمنان شایسته کردار، پیامبر و خاندان اویند و این آیه در بردارنده نوید حکومت عادلانه جهانی اهل بیت، استقرار اقتدار آنان در سراسر گیتی و برچیده شدن وحشت و هراس آنان با ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است».

ومی افزاید «خاندان پیامبر در مورد این واقعیت اجماع و اتفاق نظر دارند و روشن است که اجماع آنان همانند قرآن حجت است. چرا که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «مردم من از میان شما می روم اما دو گوهر گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم: یکی کتاب خدا، قرآن و دیگری خاندانم. و این دو، تا روز رستاخیز و ورود بر من در کنار حوض کوثر، از هم جدایی ناپذیرند».

آنگاه می افزاید: «نوید شکوهمند این آیه قرآن نیز که تمکن و اقتدار اهل بیت و استقرار دین خدا بر روی زمین بوسیله آنان است، وعده ای است که تاکنون تحقق نیافته است از این رو آن حضرت در انتظار دریافت فرمان ظهور از جانب خداست، چرا که خداوند در وعده اش تخلف نمی ورزد»(2).

### سومین نوید

قرآن در آیه دیگری می فرماید:

«ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون»(3).

ما در زبور (و کتابهای آسمانی پیشین) پس از نوشتن در لوح محفوظ، نوشتیم که

ص: 88

---

1-77. مجمع البیان، ج 7، ص 152 و تفسیر عیاشی ذیل آیه 154 از سوره نور.

2-78. مجمع البیان ج 7، ص 152.

3-79. سوره ی انبیاء، آیه 105.

زمین را بندگان شایسته ی ما به ارث می برند.

مفسران در تفسیر این آیه، معنای «زبور» و «ذکر» به توافق نرسیده اند؛ اما دیدگاههای متفاوت، اختلاف جوهری نیست، چرا که معنای زبور، چه کتاب آسمانی نازل شده بر داود پیامبر باشد، یا مقصود از آن جنس کتابهای آسمانی، مهم نیست همچنانکه معنای «ذکر» نیز در آیه شریفه «تورات» باشد یا «قرآن» یا «لوح محفوظ» همچنانکه مفسرین گفته اند، به محتوای آیه صدمه ای نمی زند و معنای آیه این گونه است:

«وما در کتابهایی که بر پیامبران فرو فرستادیم، یا در «زبور» که آن را بر داود پیامبر نازل ساختیم، پس از نوشتن در لوح محفوظ یا تورات و یا قرآن، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند».

طبرسی و دیگران در تفسیر آیه از پنجمین امام نور (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان»<sup>(1)</sup>.

یعنی: اینان یاران حضرت مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان هستند.

به باور ما، موضوعی که خدای جهان آفرین در «زبور» و در «ذکر» نوشته است و آن را با «لقد» و «ان» دو بار، سخت، مورد تأکید قرار داده، شایسته است که موضوعی بسیار اساسی و حساس و در نهایت اهمیت باشد.

صحیح است که برخی از مفسران مقصود از «زمین» در آیه مبارکه را زمین بهشت دانسته و آیه را اینگونه معنا کرده اند که: «بنندگان شایسته خدا، زمین بهشت را به ارث می برند». و برخی نیز زمین مورد نظر را همین سیاره خاکی دانسته اند که سرانجام امت مسلمان آن را با فتوحات خویش به ارث می برند.

اما این دو دیدگاه، معنای ظاهری آیه است و معنای نهان و تأویل آیه شریفه این است که: «بنندگان شایسته خدا بر سراسر جهان حکومت عادلانه و انسانی خویش را برقرار خواهند ساخت».

ص: 89

1-80. مجمع البیان، ذیل آیه ی شریفه.



مرحوم «شیخ طوسی» در تفسیر آیه شریفه از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که «ان ذلک وعد الله للمؤمنین بأنهم یرثون جمیع الارض» (1).

یعنی: این وعده قطعی خدا بر مؤمنان است که آنان تمامی زمین و زمان را به ارث خواهند برد.

این آیه مبارکه از نظر معنا، به آیه پیش شباهت دارد که می فرماید:

«لیستخلفنهم فی الارض»

در این دو آیه، چه تعبیر زیبایی به کار رفته است، تعبیر به «ارث» و «استخلاف» که «ارث»، انتقال ثروت و امکانات از مرده به زنده و «استخلاف»، نیز قرار دادن یکی بجای دیگری را می گویند.

### چهارمین نوید

قرآن می فرماید:

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» (2).

این آیه، در قرآن شریف سه بار آمده است و دلالت بر حساسیت موضوع می کند.

آیه دارای تفسیر ظاهری است و دارای تأویل و نهانی.

تفسیر و ظاهر آیه این است که: خداوند پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را به توحید و توحیدگرایی، بندگی خدا، پرستش او و دین اسلام فرستاد تا این دین آسمانی را با قدرت و قوت به همه ادیان پیروزی بخشد و سراسر گیتی در قلمرو توحید و عدالت و تقوای مورد نظر قرآن، قرار گیرد.

در آیه شریفه واژه «لیظهره» در خور تعمق است، چرا که «ظهور» در اینجا به معنای برتری کامل و روشن با چیرگی و قدرت همه جانبه و کامل است که

ص: 90

---

1-81. تفسیر تبیان، ج 7، ص 252.

2-82. سوره توبه، آیه 33.

«کیف وان یظہروا علیکم لایرغبوا فیکم الا ولا ذمہ» (1).

اینجا نیز «یظہروا» به معنای «یغلبوا» می باشد.

که معنای آیه شریفه این می شود: «دین حق، با اقتدار و شکوه پیش می رود و بر همه ادیان برتری کامل و پیروزی همه جانبه می یابد و جهان را در سایه هدایت خویش می گیرد».

با این بیان اگر گفته شود که این وعده، تحقق یافته و اراده خداوند جامه عمل پوشیده است، معنای آیه این است که: «خداوند همه دینها و آئینها و کیشهای منحرف و بی اساس را بوسیله قرآن و پیامبر، باطل و با آمدن اسلام نفی کرد و هر گونه شرک و انحراف و زندقه و پرستش باطل را مردود شمرد و از صفحه گیتی برانداخت و جهان، جزیره توحید گرایی و مهد عدالت و آزادی و تقوا پیشگی گردید».

این معنای ظاهری آیه، اما اگر بخواهیم از تأویل آیه سخن بگوییم و در پرتو معنای نهان او راه جوئیم، باید بگوییم که این وعده قطعی و تخلف ناپذیر، هنوز تحقق نیافته است.

مسلمانان هنوز شمارشان حدود یک چهارم مردم جهان یا کمتر است و بر کشورهای اسلامی قوانین و مقررات غیر اسلامی حکومت می کند و مرامها و کیشهای ساختگی و دروغین، آزادانه به حیات خود ادامه می دهند.

در برخی از کشورها، مسلمانان، اقلیت پامال شده ای هستند که فاقد قدرت و امکانات و بر سرنوشت خویش حاکم نیستند، بنابراین پیروزی کامل حق بر باطل کجاست؟

و نوید قطعی و تخلف ناپذیر «لیظہرہ علی الدین کلہ» چه زمانی و چگونه تحقق یافته است؟

ص: 91

پیشوایان نور و امامان اهل بیت (علیهم السلام) در معنای نهان و تأویل آیه، رهنمود دارند که این مربوط به روزگار ظهور امام مهدی (علیه السلام) است که بی تردید تحقق خواهد یافت.

اینک نمونه هایی از روایات در تأویل آیه شریفه:

1 - در تفسیر آیه مورد بحث، از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند که این آیه شریفه را تلاوت کرد که: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله».

آنگاه فرمود: «أظهر ذلک بعد؟»

قالوا: «نعم!»

قال (علیه السلام): «کلا، فوالذی نفسی بیده حتی لا تبقى قریه الا وینادی فیها بشهادة ان لا اله الا الله بکره وعشیا»<sup>(1)</sup>.

فرمودند: «آیا این نوید پیروزی تحقق یافته است؟»

پاسخ دادند: آری!

آن حضرت فرمود: «هرگز! بخدایی که جانم در کف قدرت اوست با تحقق این وعده، هیچ شهر و دیاری نمی ماند جز اینکه در آن ندای یکتایی و عظمت خدا بامدادان و شامگاهان طنین می افکند».

2 - در تفسیر برهان روایت کرده است که فرمود: «فلا، والذی نفسی بیده حتی لا تبقى قریه الا ونودی فیها بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله بکره وعشیا»<sup>(2)</sup>.

یعنی: بخدایی که جانم در کف قدرت اوست هیچ شهر و دیاری نمی ماند جز اینکه در آن ندای یکتایی خدا و رسالت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بامدادان و شامگاهان در آن

ص: 92

1- 84. مجمع البیان ج، 9، ص 280.

2- 85. تفسیر برهان، ج 4، ص 329.

3 - ونیز از ابن عباس آورده اند که در مورد این جمله از آیه: «لیظهره علی الدین کله و...». گفت:

«لا یکون ذلک حتی لا یبقی یهودی ولا نصرانی ولا صاحب مله الا صار الی الاسلام، حتی تأمن الشاه والذئب والبقره والاسد والانسان والحيه، حتی لا- تقرض فاره جرابا وحتى توزع الجزیه ویکسر الصلیب ویقتل الخنزیر وهو قوله تعالی، «لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» وذلک یکون عند قیام القائم (علیه السلام)»(1).

یعنی: بخدای سوگند چنین نخواهد شد تا مگر روزگاری که یهودیان و مسیحیان و پیروان دیگر مرامها و مسلکها، به اسلام ایمان آورند. گرگ و گوسفند و شیر درنده و انسان و مار گزنده، نسبت به هم احساس امنیت نمایند، نه گرگ گوسفند را بدرد و نه گوسفند از آن بهراسد. روزگاری که دیگر موشی کیسه ای را پاره نکند و فساد و تباهی روی ندهد. زمانی که جزیه ها الغاء گردد و صلیبها شکسته شود.

آری! این معنای آیه ی شریفه است که می فرماید: «لیظهره علی الدین کله».

وآنگاه تأکید کرد که این وعده الهی تنها با قیام حضرت مهدی (علیه السلام) و استقرار دولت مهر و عدل او در جهان، تحقق خواهد یافت.

4 - ونیز از «ابوفضیل» آورده اند که: از امام کاظم (علیه السلام)، از مفهوم پیام و معنای آیه پرسیدم که می فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله...».

قال: (علیه السلام) «هو امر الله رسوله بالولایه والوصیه. والولایه هی دین الحق».

قلت: «لیظهره علی الدین کله؟»

قال (علیه السلام) «یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم (علیه السلام)»(2).

یعنی: حضرت فرمودند: «خداوند پیامبر خدا را به ولایت و وصیت و معرفی

1-86. تفسیر برهان، ج 4، ص 329.

2-87. تفسیر برهان، ج 4، ص 330.

جانشینان خود، فرمان می دهد و دین حق در آیه ی شریفه، ولایت است، یعنی ولایت امامان معصوم».

پرسیدم: «سرورم! معنای «لیظهره علی الدین کله» چیست؟»

فرمود: «خدا دین خویش را با قیام «قائم» بر همه کیشها و دینها، پیروزی کامل می بخشد».

5- «قندوزی حنفی» از امام صادق (علیه السلام) در معنای آیه شریفه روایتی آورده است که می فرماید:

«والله ما یجیء تأویلها حتی ینخرج القائم المهدی (علیه السلام) فاذا خرج لم یبق مشرک الا کره خروجه ولا یبقی کافر الا قتل...» (1).

یعنی: به خدای سوگند معنای نهان تأویل آیه شریفه تحقق نمی یابد، مگر هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور کند و هنگامی که او ظهور کرد بقایای شرک گرایان از ظهور او ناخرسند می گردند و کافران حق ستیز به کیفر گناه خود می رسند...

6- مرحوم «علامه مجلسی» از ابی بصیر آورده است که: از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه شریفه پرسیدم، که: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون».

قال (علیه السلام): «والله ما انزل تأویلها بعد».

قلت: «جعلت فداک ومتی ینزل؟»

قال (علیه السلام): «حتى یقوم القائم ان شاء الله فاذا خرج القائم لم یبق مشرک» (2).

یعنی: حضرت فرمودند: «به خدای سوگند! تأویل و معنای نهان آن هنوز نیامده و تحقق نیافته است».

گفتم: «فدایت کردم! چه زمانی فرود می آید؟»

ص: 94

---

1-88. المهدی فی القرآن، ص 62.

2-89. بحار الانوار، ج 51، ص 60.

فرمود: «زمانی که «قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) به اراده الهی قیام کند و زمانی که آن حضرت قیام کند دیگر از شرک و شرک گرایبی اثری نمی ماند و دین حق، همه دلها را نور باران می سازد...».

و بدینسان به همین اندازه، از آیاتی که پیرامون وجود گرانبمایه آن حضرت تأویل شده است بسنده می شود، اما یادآوری می گردد که ما تنها شماری اندک از آیات را ترسیم نمودیم چرا که آیات شریفه قرآن در این مورد به گونه ای که در روایات آمده است، بسیار است و علامه معاصر جناب «سید صادق شیرازی» در کتاب خویش «المهدی فی القرآن» 106 آیه، تنها از مصادر و منابع اهل سنت در مورد امام مهدی (علیه السلام) گرد آورده است و اگر ما بخواهیم همه آیات را بیاوریم سخن طولانی می گردد.

ص: 95



بخش 4: نویدهای پیامبر از حضرت مهدی

اشاره

ص: 97





روایاتی که از پیامبر گرامی در مورد امام مهدی (علیه السلام) وارد شده است، بدون تردید بیشترین و بزرگترین دسته از روایات در این موضوع را تشکیل می دهد که برخی از آنها در بخشهای گذشته ترسیم و برخی دیگر در بخشهای آینده ترسیم خواهد شد.

از شگفتیها در این مورد، این است که بیشترین روایات موجود در کتابهای اهل سنت پیرامون وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام)، از خود پیامبر گرامی است و این روایات نیز با سندهای متعدد و مضامین و معانی و محتوای متنوعی وارد شده است.

این روایات گاهی ضمن گفتاری از امامان دوازده گانه، نوید حضرت مهدی (علیه السلام) و ظهور عدالت جهانی او را به مسلمانان می دهد و به صراحت خاطر نشان می سازد که او دوازدهمین آنان است.

وگاه از این حقیقت سخن دارد که او از فرزندان فاطمه (علیه السلام) است.

گاه بیانگر این واقعیت می باشد که او از نسل سرفراز حسین (علیه السلام) است.

وگاه ترسیم گر این پیام است که آن وجود گرانبمایه نهمین امام از نسل حسین می باشد

در این بخش و بخشهای آینده، شما خواننده ی عزیز، آگاه خواهید شد که پیامبر گرامی همواره در مناسبتهای مختلف و موقعیتهای بسیار و شرایط و مکانهای حساس از وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام) خبر می داد.

و خود این مطلب نشانگر این واقعیت است که آن حضرت به این موضوع حساس بالاترین اهمیت را می داد و گرنه این اهتمام و عنایت به موضوع و تکرار و اصرار و پافشاری در آن چرا؟

به هر حال روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پیرامون دوازدهمین امام نور (علیه السلام) برآستی بسیار است که ما با رعایت اسلوب کتاب، برخی از آنها را برگزیده و ترسیم خواهیم کرد.

برای نمونه:

1 - «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» و او نیز از پیامبر آورده است که فرمود: «ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی لأثنا عشر، أولهم أخی و آخرهم ولدی».

قیل: «یا رسول الله! ومن أخوک؟»

قال (علیه السلام): «علی بن ابی طالب».

قیل: «ومن ولدک؟»

قال (صلی الله علیه وآله وسلم): «المهدی الذی یملاًها - ای یملاً الارض - قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً. و الذی بعثنی بالحق بشیراً لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها و ینزل سلطانہ المشرق و المغرب»<sup>(1)</sup>.

یعنی: حضرت فرمودند: «جانشینان من و حجت های خدا بر مردم پس از من، دوازده نفرند، نخستین آنان برادر من و آخرین شان فرزندم می باشد».

پرسیدند: «برادر شما کیست ای پیامبر خدا؟»

فرمود: «علی ابن ابی طالب».

پرسیدند «فرزندتان کیست؟»

ص: 100

فرمود: «فرزندم، مهدی است و همو که زمین را لبریز از عدل و داد می کند، همانگونه که از ظلم و بیداد در آستانه ظهور او لبریز شده است. بخدایی که مرا بحق و بشارت دهنده برانگیخت، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا فرزندم مهدی (علیه السلام) در آن روز ظهور کند، آنگاه عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و به امامت او، نماز می گذارد و زمین به نور پروردگارش نورباران می گردد و حکومت او، به شرق و غرب گیتی گسترش می یابد و زمین و زمان در قلمرو عدالت و قدرت او قرار می گیرد.

2- و نیز «حذیقه» از پیامبر آورده است که فرمود:

«المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکواکب الدری»<sup>(1)</sup>.

یعنی: مهدی (علیه السلام) مردی از فرزندان من است و چهره اش بسان ستاره درخشان می درخشد.

3- و نیز آورده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«المهدی رجل من ولدی، وجهه الکواکب الدری، اللون لون عربی والجسم جسم اسرائیلی، یملاً الارض عدلاً کما ملئت جوراً، یرضی فی خلافته اهل السماء والطیر فی الجو یملک عشرين سنه»<sup>(2)</sup>.

یعنی: مهدی (علیه السلام) مردی از فرزندان من است. چهره اش بسان ستاره نورافشان است و سیما و رنگ چهره او عربی و قامت دل آرایش برافراشته است، او جهان را لبریز از عدل و داد می کند همانگونه که پیش از آمدن او پر از بیداد می گردد. در حکومت او آسمانیان و پرندگان در فضا خشنود می گردند و 20 سال حکومت می کند.

ص: 101

---

1- 91. کنز العمال، ج 14، ص 264، «الکواکب الدری» یعنی: ستاره بسیار درخشان که در قرآن کریم نیز آمده است که: «... کأنها کواکب دری» سوره نور، آیه 35.

2- 92. عقد الدرر، ص 13 و معجم احادیث المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 130، به نقل از ده ها مصدر خاصه و عامه.

«المهدی من ولدی، یکون له غیبه و حیره تضل فیها الامم، یأتی بذخیره الأنبیاء فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً»<sup>(1)</sup>.

یعنی: مهدی (علیه السلام) از فرزندان من است. او غیبت طولانی خواهد داشت و در آن شرایط، حیرتی سایه خواهد افکند که امتها، در آن حیرت و سرگردانی گمراه می شوند. او با ذخایر پیامبران خواهد آمد و جهان را همانگونه که پیش از ظهورش مملو از ظلم و بیداد است، لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت.

5 - «قندوزی حنفی» از ابوبصیر و او نیز از امام صادق (علیه السلام) و از پدرانش، تا از پیامبر آورده اند که فرمود:

«المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی و هو أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً، تکون له غیبه و حیره فی الامم حتی تضل الخلق عن أديانهم، فعند ذلك یقبل كالشهاب الثاقب، فیملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً»<sup>(2)</sup>.

یعنی: مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من می باشد. او شبیه ترین انسانها از نظر صورت و سیرت و چهره و اخلاق به من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و امتها در مورد او سرگردان خواهند شد تا آنجایی که از دین خویش برمی گردند و گمراه می شوند. آنگاه در آن شرایط است که آن حضرت بسان ستاره نورافشان به مردم روی می آورد و زمین را از عدالت و قسط لبریز می سازد همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز شده است.

6 - مرحوم مجلسی از ابویوب انصاری آورده است که پیامبر گرامی در بستر بیماری به دخت گرانمایه اش فاطمه (علیها السلام) فرمود:

ص: 102

1- 93. فرائد السمطين، ج 2، ص 335.

2- 94. اکمال الدین، ج 1، ص 286، و فرائد السمطين، ج 2، ص 334، به معجم الاحادیث المهدی (علیه السلام) ج 1، ص 258 رجوع شود.

«والذی نفسی بیده لابد لهذه الامه من مهدی وهو والله من ولدک»(1).

یعنی: فاطمه جان! بخدایی که جانم در کف قدرت اوست سوگند که بی هیچ تردیدی این امت «مهدی» دارد و او از فرزندان توست.

7- از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده است که به پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) گفتم:

«یا رسول الله! أمنا - آل محمد - المهدی أم من غیرنا؟»

فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «لا! بل منا بنا یختم الله الدین كما فتح الله بنا وبنا ینقذون عن الفتنه كما انقذوا من الشرک وبنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوه الفتنه اخوانا كما الف بین قلوبهم بعد عداوه الشرک وبنا یصبحون بعد عداوه الفتنه اخوانا كما أصبحوا بعد عداوه الشرک اخوانا»(2).

یعنی: حضرت علی (علیه السلام) پرسیدند: «مهدی این امت، از خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است یا از دیگران؟»

فرمود: «از خاندان ماست. خدواند همانگونه که دین خود را به وسیله ما آغاز کرد، بوسیله ما نیز به آخرین مرحله، اوج می بخشد و ختم می کند و همانگونه که بوسیله ما از شرک نجاتشان بخشید، از فتنه ها و رهایی شان می دهد و همانگونه که میان دلهای مسلمانان پس از عداوت و دشمنی، شرک و کفر، الفت و محبت ایجاد کرد، باز هم بوسیله ما الفت و مهر و محبت ایجاد می کند و همانگونه که پس از عداوت و شرک و جاهلیت اصل برادری و اخوت را برقرار ساخت، باز هم بوسیله ما همه با هم پر مهر و برادر می گردند».

روشن است که پرسش امیر مؤمنان (علیه السلام) پرسش فردی آگاه و دانا است که برای آگاهی و بیداری دیگران و برای ثبت در تاریخ یا به منظور دیگری سؤال می کند و

اینگونه پرس و جو در فرهنگ دین سابقه دارد.

برای نمونه به این آیه شریفه توجه کنید که می فرماید:

ص: 103

---

1-95. بحار الانوار، ج 51، ص 67.

2-96. بحار الانوار، ج 51، ص 68.

«ما تلک بیمینک یا موسی؟!» (1).

وآن چیست که بدست راست تو است ای موسی؟

8 - و نیز آورده اند که فرمود:

«القائم من ولدی، اسمه اسمی وکنيته کنيتی وشمائله شمائلی وسنته سنتی، یقیم الناس علی ملتی وشریعتی ویدعوهم الی کتاب الله عز وجل من أطاعه أطاعنی ومن عصاه عصانی ومن انکره فی غیبه فقد أنکرنی ومن کذبه فقد کذبنی ومن صدقه فقد صدقنی الی الله أشکوا المکذبین لی فی أمره والجاحدين لقولی فی شأنه والمضلين لامتی عن طریقه... وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» (2). (3)

یعنی: «قائم» از فرزندان من است. نام او نام من وکنیه او، کنیه من واخلاق او اخلاق من، سیره وبرنامج وروش او، سیره وسنت من است.

او مردم را به راه ورسوم من بپا می دارد و به کتاب خدا فرا می خواند. هر کس او را فرمان برد مرا فرمان برده است و هر کس او را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده است و هر کس او را در دوران غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس وجود گرانمایه و آمدن او را دروغ پندارد، بعثت مرا دروغ پنداشته است و هر کس او را گواهی و تصدیق نماید، مرا تصدیق کرده است.

من از تکذیب کنندگان خویش در مورد مهدی (علیه السلام)، وانکار کنندگان سخن خود درباره او و گمراهان، و گمراه گران امتم از راه ورسوم او، به بارگاه خدا شکایت می برم.

وکسانی که ستم می کنند بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی باز می گردند.

9 - و نیز از «ابن عباس» آورده اند که پیامبر فرمود:

ص: 104

1- 97. سوره طه، آیه 17.

2- 98. سوره شعراء، آیه 227.

3- 99. بحار الانوار، ج 51، ص 73، اکمال الدین، ج 2، ص 411 و اعلام الوری، ص 399.

«علی بن ابیطالب امام امتی و خلیفتی علیهم بعدی ومن ولده القائم المنتظر الذی یملاً عزَّ وجلَّ به الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً. والذی بعثنی بالحق بشیراً ان الثابتین علی القول به - فی زمان غیبتہ - لأعز - ای أفل وأندر - من الکبریت الأحمر».

فقال الیه جابر بن عبداللہ انصاری فقال: «یا رسول اللہ! وللقائم من ولدک غیبہ؟»

فقال: «ای ورب «ولیمحص اللہ الذین آمنوا ویمحق الکافرین». یا جابر! أن هذا الأمر من أمر اللہ وسر من سر اللہ، مطوی - ای مستور - عن عبادہ. فیاک والشک فی امر اللہ فهو کفر» (1).

یعنی: حضرت فرمودند: «علی بن ابی طالب پیشوای بحق امت و جانشین من در میان مردم است و «قائم» که زمین را لبریز از عدل و قسط می سازد همانگونه که به هنگامه ظهورش لبریز از ظلم و جور است، از فرزندان او خواهد بود. سوگند بخدایی که مرا بحق و نویدرسان برانگیخت ثابت قدمان به امامت او در روزگار طولانی غیبتش بسیار اندک اند، از کبریت احمر نایاب تر».

در این میان جابر بن عبداللہ انصاری بپا خاست و پرسید که، «ای پیامبر خدا! آیا «قائم» که از فرزندان شماست، غیبتی طولانی دارد؟»

پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود: «آری به پروردگارم سوگند، آری!» و آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود که:

«ولیمحص اللہ الذین آمنوا ویمحق الکافرین» (2).

یعنی: و تا خداوند ایمان آورندگان را پاک و پاکیزه و کافران را نابود سازد. سپس افزودند: «هان ای جابر! این کاری شگفت انگیز از کارهای خدا و رازی از رازهای اوست که از بندگانش پوشیده است، از این رو، از تردید در کار خدا بپرهیز که کفر است.

ص: 105

---

1-100. بحار الانوار، ج 51، ینابیع الموده ص 494، و فرائد السمطین، ص 448.

2-101. سوره ی آل عمران، آیه 141.



10 - در روایتی طولانی از «ابوسعید خدری» آورده اند که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) به دخت گرانمایه اش فاطمه (علیه السلام) فرمود:

«یا بنیه! انا أعطینا - أهل البيت - سبعا لم يعطها أحد قبلنا:

1 - نبینا خیر الأنبیا وهو أبوک

2 - ووصینا خیر الاوصیا وهو بعلک

3 - وشهیدنا خیر الشهداء وهو عم أبیک حمزه.

4 - ومنا من له جناحان خضیبان یطیر بهما فی الجنة وهو ابن عمک جعفر.

5 و6 - ومنا سبطا هذه الامه وهما ابناک الحسن والحسین.

7 - ومنا - والله الذی لا اله الا هو - مهدی هذه الامه، الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم - ثم ضرب بیده علی منک الحسین (علیه السلام) فقال - : من هذا ثلاثا - ای قال (صلی الله علیه وآله وسلم) «من هذا» ثلاث مرات - (1).

دخترم! به ما خانواده، هفت نعمت ارزانی گردید که به هیچ کس ارزانی نگردید اینها عبارتند از:

1 - پیامبر این امت، بهترین پیامبران است که پدر توست.

2 - وصی او بهترین اوصیاء است که همسر تو علی (علیه السلام) است.

3 - شهید ما بهترین شهیدان راه خداست که عموی پدرت «حمزه» است.

4 - وآن کسی که به او دو بال خونرنگ داده شد تا بسوی بهشت پر کشد و نیز بوسیله او در بهشت پرواز می کند از ماست و او پسر عمویت «جعفر طیار» است.

5 و6 - و دو نواده ی گرانقدرم حسن و حسین، از ما هستند.

7 - و بخدایی که جز او خدایی نیست سوگند که مهدی این امت از ماست. همو که عیسی بن مریم به امامت او نماز می گذارد.

آنگاه پیامبر با دست مبارک بر شانه ی حسین (علیه السلام) زد و سه بار فرمود: «مهدی از نسل این است، آری! این».

ص: 106

در کتاب یکی از علمای اهل سنت این عبارت آمده است که: آن حضرت دست بر شانه حسین (علیه السلام) نهاد و فرمود:

«من هذا، مهدى هذه الامه»(1).

مهدی این امت، از نسل این است.

11 - و نیز جابر بن عبدالله انصاری آورده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«ینزل عیسی بن مریم (علیه السلام)، فبقول أمیرهم المهدی: تعال! صل بنا».

فبقول: «ألا، ان بعضکم علی بعض امراء تکرمه من الله عزَّ وجلَّ لهذه الامه»(2).

یعنی: به هنگامه ی ظهور حضرت مهدی، عیسی بن مریم از آسمانها فرود می آید.

فرزندم مهدی (علیه السلام) که سالار مردم است، به او می گوید: «بیا وبا ما نماز بگذار!»

آنگاه می فرماید: «آگاه باشید! خداوند بخاطر احترام و گرامیداشت این امت، برخی را پیشوای برخی دیگر قرار داد».

12 - حضرت رضا (علیه السلام) از پدرانش آورده که پیامبر گرامی فرمود:

«من أحب أن يتمسک بدینی ویرکب سفینه النجاه بعدی فلیقتد بعلی بن أبی طالب ولیعاد عدوه ولیوال ولیه، فانه وصیی و خلیفتی علی امتی، فی حیاتی وبعد وفاتی وهو امام کل مسلم وأمیر کل مؤمن بعدی، قوله قولی وأمره أمری ونهیة نهیی وتابعه تابعی وناصره ناصری وخاذله خاذلی».

ثم قال (صلی الله علیه وآله وسلم): «من فارق علیا بعدی لم یرنی ولم أره یوم القیامه ومن خالف علیا حرم الله علیه الجنه وجعل مأواه النار ومن خذل علیا خذله الله یوم یرض علیه ومن نصر علیا نصره الله یوم یلقاه وولقنه حخته عند المسأله».

ثم قال: «الحسن والحسین اماما امتی بعد أبیهما وسیدا شباب أهل الجنه، امهما سیده نساء العالمین وأبوهما سید الوصیین ومن ولد الحسین تسعه أئمّه، تاسعهم القائم من ولدی، طاعتهم طاعتی ومعصیتهم معصیتی. الی الله أشکوا المنکرین لفضلهم

ص: 107

1-103. البیان، کنجی شافعی، ص 501. به معجم احادیث المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 147 مراجعه شود.

2-104. منتخب الاثر، ص 479 وصحیح مسلم، ج 1، ص 63، چاپ مصر.

والمضیعین لحرمتهم بعدی وکفی بالله ولیا وناصر لعترتی وائمه امتی ومنتقما من الجاحدین حقهم وسیعلم الذین ظلموا آی منقلب یتقلبون»(1).

یعنی: هر کس دوست دارد به دین من تمسک جوید و پس از من به کشتی نجات این امت بنشیند باید به علی بن ابی طالب اقتداء کند. با دشمنان او دشمنی ورزد و با دوستانش طرح دوستی بریزد. چرا که در زندگی من و پس از سفر من به سرای آخرت، او جانشین من در میان امت است. او پس از من پیشوا و امام هر مسلمان راستین و سالار و امیر هر انسان باایمان است. سخن او سخن من و فرمان او فرمان من و هشدار او هشدار من و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من است.

آنگاه فرمود: «هر کس پس از من از علی و راه و رسم او جدا گردد و از آن دوری گزیند، نه من او را روز رستاخیز خواهم دید و نه او مرا و هر کس با علی مخالفت ورزد خدا بهشت را بر او حرام ساخته و آتش دوزخ را، جایگاه او می سازد. و هر کس دست از یاری او بردارد، خدا در روز حساب او را یاری نخواهد کرد.

و هر کس علی (علیه السلام) را یاری رساند خداوند او را در روز قیامت یاری می کند و به هنگام سؤال و جواب و محاسبه قیامت دلیل و برهان خویش را بر دل و زبان او می افکند و بدو تلقین می کند.

سپس افزود: «حسن و حسین (علیه السلام) دو امام و پیشوای امت پس از پدرشان علی (علیه السلام) هستند و دو سالار جوانمردان اهل بهشت.

مادرشان بانوی بانوان جهان است و پدرشان سالار اوصیاء.

و از فرزندان حسین امامان نه گانه ای خواهند آمد که نهمین آنان «قائم» از فرزندان من است. فرمانبرداری از آنان، فرمانبرداری من است و نافرمانیشان نافرمانی من.

از انکارگران فضایل و برتری آنان و ضایع کنندگان حرمت و عظمت آنان پس از خود به بارگاه خدا شکایت می برم. و خدا برای دوستی و یاری خاندانم و پیشوایان دوازده گانه و به منظور انتقام گرفتن از انکارگران حقوق آنان، بسنده است.

ص: 108

وستمکاران بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی باز می گردند».

13 - و نیز آن حضرت در روز غدیر در خطبه اش با حضور 120 هزار نفر (1) مسلمان، فرمود:

«... معاشر الناس! النور من الله عزَّ وجلَّ، فی مسلوک، ثم فی علی، ثم فی النسل منه الی القائم المهدی، الذی يأخذ بحق الله وبکل حق هو لنا...» (2).

یعنی: هان ای مردم! این نور (رسالت و ولایت) از جانب خدا در وجود من راه یافت، پس از من، در وجود «علی بن ابی طالب» و نسل سرفراز او تا «قائم»... همو که حق خدا و ما را از دشمنان حق و فضیلت می ستاند....

### نکته ها:

1 - در روایات سیزده گانه ای که ترسیم شد، بخوبی روشن گردید که پیامبر گرامی به منظور تأکید بر این واقعیت و بخاطر تثبیت این حقیقت اساسی و عقیدتی، بخدا سوگند یاد می کند و بارها می فرماید: «والذی بعثنی بالحق بشیرا...».

که این سوگندها به منظور استوار ساختن این واقعیت است.

2 - و نیز آن پیامبر راستگو و امین، به این هم بسنده نمی کند و می فرماید: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد...». و بدینوسیله این واقعیت را مورد تأکید قرار می دهد که این وعده خدا قطعی و شدنی است و هیچ تردیدی در آن روا نیست گرچه از عمر جهان یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می سازد و بطور قطع امام مهدی (علیه السلام) ظهور می کند.

این تعبیرها و این سوگندها بیانگر نهایت درجه تأکید بر این موضوع حساس

ص: 109

---

1-106. تذکره ابن جوزی، ص 30 و سیره حلبی، ج 3، ص 257.

2-107. احتجاج طبرسی، ج 1، ص 77.

و حیاتی است که در این روایات آمده است.

3 - و نیز در روایات، از نظرتان گذشت که پیامبر به هنگام سخن گفتن از امام مهدی (علیه السلام) همواره تأکید می کند که «او جهان را از عدالت و قسط لبریز می سازد پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز گردد». این نیز تأکید بر همین واقعیت قطعی و تردید ناپذیر است که در آینده آن را توضیح خواهیم داد.

4 - همراه آمدن دو واژه «ظلم و جور» در روایات که: «ملائت ظلما و جورا» آمده است ممکن است نشانگر این نکته باشد که بسط و گسترش ستم از سوی توده های مردم است و رواج و گسترش «جور» از سوی سردمداران.

و همراه آمدن دو واژه «قسط» و «عدل» هم بیانگر این مطلب، که:

تحقق آن شرایط مطلوب پس از ظهور اینگونه است که: «قسط» از کارگزاران، رواج و عالمگیر می گردد و «عدالت» و «قیام به دادگری» از سوی توده های مردم تشنه عدالت. که می فرماید: «یملأ الارض قسطا و عدلا».

5 - در روایت آمده است که «اللون لون عربی والجسم جسم اسرائیلی».

معنای این جمله این است که: قامت مبارک آن حضرت بسان مردم اردن و لبنان و فلسطین که از نسل یعقوب بودند، قامتی زیبا و متعادل و برافراشته است نه همانند قامت مردم «چین» و «ژاپن» و کشورهای شرق آسیا، کوتاه قامت یا متوسط.

اشاره

نوید از امام مهدی در فرهنگهای حدیثی

یک نکته ظریف قبل از روایات

امیر مؤمنان و نوید از حضرت مهدی

امام حسن و نوید از حضرت مهدی

امام حسین و نوید از حضرت مهدی

نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی

امام باقر و نوید از حضرت مهدی

نمونه هایی از نویدهای امام باقر علیه السلام

امام صادق و نوید از حضرت مهدی

یک فرصت طلایی

دانشگاه جعفری

نمونه هایی از روایات

امام کاظم و نوید از حضرت مهدی

امام رضا و نوید از امام عصر

امام جواد و نوید از حضرت مهدی

امام هادی و نوید از حضرت مهدی

امام حسن عسکری و نوید از حضرت مهدی

کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی



## نوید از امام مهدی علیه السلام در فرهنگهای حدیثی

در مجموعه های روایی و فرهنگهای حدیثی شیعه همچون: «کافی»، «بحار الانوار» و... با روایات بی شماری روبرو می گردیم که از امامان معصوم (علیه السلام) در موقعیتهای مناسبتهای گوناگونی در مورد وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام) در مورد وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام) آمده است.

آنان این روایات را در بشارت و نوید از آن حضرت بیان کرده اند. و این نشانگر اهمیت و بهاء دادن پیشوایان راستین اسلام به این مطلب و بیانگر حساسیت موضوع مورد بحث، از دیدگاه آنان است.

### یک نکته ظریف قبل از روایات

ما در اینجا از علم و آگاهی امام (علیه السلام) و چگونگی اخبار او از آینده دور و نزدیک، سخن نداریم و تنها با طرح یک نکته ظریف و دقیق به مطالعه روایات مورد اشاره می پردازیم.

نکته مورد نظر این است که روایات رسیده از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد آینده به سه دسته قابل تقسیم است:

1 - دسته نخست روایاتی است که در مورد وجود گرانبمایه ی حضرت مهدی (علیه السلام) و مسایل مربوط به اوست که شمار اینها از صدها فراتر است و در کتابهای شیعه و اهل سنت موجود است.



2 - دسته دوم روایاتی است که از آینده نزدیک و دور پس از رحلت پیامبر و نیز از تسلط تبهکارانه رژیم سياهکار اموی و عباسی، خبر می دهد.

3 - دسته سوم روایاتی است که از آینده جهان و انسان و واپسین حرکت تاریخی و دگرگونی اوضاع و احوال در آخر الزمان، سخن دارد.

اصل وریشه و سرچشمه این سه دسته از روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کجاست؟ و آن حضرت این رخداد های دور و نزدیک و وقوع آنها را از چه منشأ و منبعی گرفته و خبر می دهد؟ هر پاسخی که برای این سؤال داده شود، درست همین پاسخ می تواند پاسخ ما به ریشه و سرچشمه روایات رسیده از امامان معصوم - پیرامون آینده جهان و انسان بطور اعم و در مورد نوید های آنان از وجود گرانبایه حضرت مهدی (علیه السلام) بطور اخص - باشد و هیچ بحثی هم در اینجا از علم امام معصوم (علیه السلام) نداریم.

اگر برآستی علم پیامبر برخاسته از وحی الهی است، که بی تردید از دیدگاه ما چنین است، سرچشمه دانشها و علوم امامان نور (علیه السلام) نیز، نیای گرانقدرشان پیامبر و فرشته امین وحی و ذات اقدس الهی است و این علم غیب هم نیست چرا که علم غیب در درجه نخست ویژه خداست و بس.

در مورد علم غیب دانشمندان گذشته و معاصر کتابهای بسیاری نوشته اند و ما نیز در جلد اول «شرح نهج البلاغه» و نیز کتاب «فاطمه من المهد الی اللحد» برخی از روایات رسیده در این مورد را آورده ایم و عصاره بحث، این است که: سرچشمه دانشها و آگاهیهای متنوع و گسترده امامان معصوم (علیه السلام) گوناگون است از آن جمله:

1 - برخی از این علوم و دانشها را از پیامبر گرامی شنیده و آموخته و روایت کرده اند.

2 - برخی دیگر در کتاب ویژه علی (علیه السلام) و مصحف فاطمه (علیها السلام) آمده است.

3 - برخی در کتاب خاصی به نام «جفر احمر» آمده است.

4 - و برخی دیگر از آگاهیهای شگفت امامان نور، از ویژگیهای امام معصوم

وراستین است که بحث در این مورد نیاز به فرصت و مجال دیگری دارد.

امیدوارم خداوند ما را در نگارش کتابی در این مورد، توفیق ارزانی دارد.

بازگشت به بحث

هنگامی که به مجموعه های حدیثی که در برگرفته روایات خاندان پیامبر است مراجعه کنیم با انبوهی از نویدها روبرو می گردیم که از همه امامان یازده گانه در مورد دوازدهمین امام نور (علیه السلام) موج می زند. ویانگر نهایت درجه اهمیت و بها دادن آن بزرگ مردان تاریخ به این موضوع حساس عقیدتی و اسلامی است. این مطلب بویژه، پس از آگاهی به موقعیتهای حساس و جایگاهها و شرایط بی نظیری که امامان راستین پیرامون امام مهدی (علیه السلام)، به آگاهی بخشی پرداخته و آن گرانمایه را با نام و نشان ستوده اند، روشنتر می گردد و طبیعی هم هست که امامان اهل بیت با وجود شرایط خاص سیاسی - اجتماعی باز هم با همه امکان و تا سر حد جهاد و فداکاری، در راه استواری بخشیدن به این واقعیت اساسی و اصل عقیدتی، بکوشند.

و اگر روایات رسیده از آنان از نظر شما و نیز از نظر روشن یا اجمال و سر بسته بودن، متفاوت است جای شگفتی ندارد، چرا که شرایط حاکم بر زمان آنان مختلف بود و به برخی فرصت و اجازه نمی داد تا این اصل عقیدتی و اجتماعی و دینی را بصورت روشنتر بیان کنند و یا بطور گسترده از آن سخن به میان آورند. و اینک برخی از آن روایات:

### **امیر مؤمنان (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)**

امام امیر مؤمنان (علیه السلام) دروازه علم و دانش پیامبر و پدر گرانمایه امامان راستین و سالار خاندان پیامبر است.

ص: 115

بیان آن حضرت میان همه ی مسلمانان شهرت یافته است که می فرمود:

«علمنی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ألف باب من العلم، یفتح لی من کل باب ألف باب»(1).

یعنی: پیامبر خدا یک هزار باب از علم و دانش را به من آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شود.

آن حضرت از رخدادهای فراوان و قضایای بسیاری پیش از رخ دادن آنها، بطور شگفت انگیزی خبر داد: از استیلاء سردسته پلید اموی معاویه بر کشورهای اسلامی(2)، از شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا- بیست سال پیش از فاجعه غمبار عاشورا(3)، از سردمداران خودکامه رژیم تبهکار عباسی، از بنای بغداد و از انقراض سلسله عباسی بدست مغول و... خبر داد.

برای نمونه:

1 - از آن حضرت آورده اند که فرمود: «بغداد! وتو چه می دانی که بغداد چیست؟ سرزمینی است با درختان گز، در آنجا بناها و ساختمانهای پرشکوهی بنیاد می گردد و زرداران و زورمندان در آنجا جای می گیرند.

فرزندان «عباس» آنجا را به عنوان پایگاه قدرت و وطن خویش برمی گزینند و مرکز زر و زیور و زینت و تجملات خود قرار می دهند.

پایگاه عیاشی و بدمستی و بازی بنی عباس، مرکز بیداد بیدادگران، پایتخت حکومت ترور و وحشت، قرارگاه رهبران و زمامداران فاسق و فاجر و وزیران خیانتکار می گردد.

و فرزندان «ایران» و «روم» به این تبهکاران و رژیم بیدادگر آنان خدمت می کنند. آنان مردم را به هیچ کار شایسته ای فرامی خوانند و خود نیز اگر بدان دعوت شوند عمل نمی کنند و نه از هیچ عمل زشت ناپسندی، اجتناب می ورزند و نه دیگری را

ص: 116

---

1-108. بحار الانوار، ج 26، ص 29 و ج 40، ص 151، 131، 128.

2-109. نهج البلاغه، خطبه 56، ص 105 و بحار الانوار، ج 41، ص 317.

3-110. به کتاب بحار الانوار، ج 41 ص 286، 313، و 337 مراجعه شود.

از آن باز می‌دارند. فساد و تباهی در میان آنان به گونه‌ای رواج می‌دارد که همجنس‌بازی رایج می‌گردد و مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می‌کنند و در این شرایط فاجعه‌بار رژیم عباسی است که آن اندوه فراگیر و آن گریه و حزن طولانی فرا می‌رسد....

وای به حال «بغداد» و مردم آن از تسلط نژاد ترک، آنان مردمی چشم‌تنگ هستند و چهره‌هایشان گرد و کوچک است. لباس‌هایشان حریر و چهره کوسه‌وی مو هستند. اینان از همان جا بسوی رژیم عباسی می‌تازند که حکومتشان سرچشمه گرفته، رهبر این گروه مهاجم، صدایش رسا و شجاعت و شهامتش بسیار و همتش بلند است به هیچ شهری روی نمی‌آورد جز اینکه آن را فتح می‌کند. و پرچمی بر ضد او برافراشته نمی‌گردد، جز اینکه آن را سرنگون می‌سازد.

وای بر کسی که با او دشمنی ورزد... و همین‌گونه خواهد بود تا بر همه‌ی قلمرو رژیم «عباسی» سیطره یابد» (1).

من نیازی به شرح این خطبه نمی‌بینم بویژه که خود آن، مورد نظر نیست بلکه به عنوان نمونه آمده است، اما در خطبه، نکته ظریفی است که بدان اشاره می‌رود و آن این است که امیر مؤمنان خبر داد که حکومت فرزندان عباس از خراسان طلوع می‌کند و از همانجا هم افول و غروب می‌نماید.

و شگفت این است که بعدها روشن شد که رژیم بنی‌عباس از خراسان و به دست «ابومسلم خراسانی» آغاز گردید و اساس آن، از آنجا تأسیس شد و هجوم و حمله مغول نیز از همانجا شروع شد و همه چیز را با خاک یکسان کرد و خاکستر آن را به باد داد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) ده سال پیش از وقوع، در این مورد، فرمود:

«یأتی من حیث بدأ ملکهم».

یعنی: آفت و عامل انحطاط و سقوط بنی‌عباس، از همان نقطه طلوعشان

ص: 117

خواهد آمد.

و تاریخ گواه است که همه ی پیش بینی ها و پیشگویی های دقیق آن حضرت همانگونه که فرموده بود به تحقق پیوست. بغداد همانگونه بنیاد گردید و همانگونه شد که به وصف آمده بود. و مغول نیز از سوی خراسان آمدند و در بلاد اسلامی همانگونه که گفته شد عمل کردند که «ابن ابی الحدید» شرح آن را آورده است.

کوتاه سخن اینکه: امیر مؤمنان (علیه السلام) از رویدادهای بسیار و فاجعه های متعددی خبر داده است که بیشتر آنها به وقوع پیوسته است (1).

از جمله اخبار آن حضرت از آینده جهان و انسان، خبر از امام مهدی (علیه السلام) است که در بخش تفسیر آیات پیرامون وجود گرانبایه حضرت مهدی (علیه السلام) آوردیم. و اینک به برخی دیگر از روایات از آن حضرت توجه کنید:

1 - حضرت جواد (علیه السلام) از پدران گرانقدرش (علیه السلام) آورده است که امیر مؤمنان فرمود:

«للقائم منا غیبه آمدها طویل کأنی بالشیعه یجولون جولان النعم فی غیبه یطلبون المرعی فلا یجدونه.

ألا، فمن ثبت منهم علی دینه ولم یقس قلبه لطول آمد امامه فهو معی فی درجتی یوم القیامه».

«... أن القائم منا اذا قام لم یکن لأحد فی عنقه بیعه فلذلک تخفی ولادته ویغیب شخصه» (2).

یعنی: برای «قائم» ما غیبتی بسیار طولانی است و من شیعیان را می نگرم که در غیبت او بسان گله بدون شبان سرگردانند، دنبال چراگاهند و نمی یابند.

آگاه باشید که هر کس از اینان بر دین خویشان استوار باشد و قلبش بخاطر غیبت

ص: 118

---

1-112. مرحوم مجلسی در بحار الانوار، ج 41، ص 360 - 283 بابت در این مورد باز کرده و 64 روایت از حضرت درباره خبر دادن از آینده آورده است.

2-113. اکمال الدین صدوق، ص 303.

طولانی آن حضرت سخت نگردد چنین کسی با من است ودر قیامت در درجه ی من.

آنگاه فرمود: قائم از ماست! هنگامی که ظهور می کند بیعت هیچ کس را بر عهده ندارد و به همین جهت، هم ولادت او در نهران انجام گرفت و از نظرها غایب گردید.

2 - و نیز حضرت رضا (علیه السلام) از پدران او آورده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، المظهر للدين، الباسط للعدل».

قال الحسين (عليه السلام): «فقلت: يا امير المؤمنين! وان ذلك لكائن؟»

فقال: «اي والذی بعث محمد بالنبوه واصطفاه على جميع البريه ولكن بعد غيبه وحيره، لا يثبت فيها على دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين، الذين اخذ الله ميثاقهم بولايتنا وكتب في قلوبهم الايمان وايدهم بروح منه».

يعنى: حسين جان! نهمين فرزند تو قائم بحق است و آشكار کننده دين و گسترش دهنده عدالت.

امام حسين (عليه السلام) می فرماید: گفتم: يا امير المؤمنين! اين خبر براستی تحقق يافتی است؟»

فرمود: «آری! بخدایی که محمد را فرمان رسالت داد و او را بر همه انسانیت برگزید، اين کار شدنی است، اما پس از غیبت طولانی و سرگردانی و نابسامانی بسیار، مردمی که در آن شرایط زندگی می کنند، جز خالصانی که در اوج يقين هستند و خدا از آنان به ولایت ما پیمان گرفته و در دلهايشان ايمان را مرقوم داشته و به روحی از جانب خویش آنان را تأیید فرموده است، جز اينان، کسی بر دين خویش استوار نمی ماند».

3 - و نیز می فرماید:

«فانظروا أهل بيت نبیکم فلئن لبداوا فالبدو! وان استنصروکم فانصروهم! فلیفرجن الله الفتنه برجل منا أهل البيت. بأبي ابن خيره الاماء، لا يعطيهم الا السيف هرجا هرجا، موضوعا على عاتقه ثمانيه اشهر، حتى تقول قريش: لو كان هذا من ولد فاطمه لرحمنا».

یغریه الله بنی امیه - ای یسلطه الله علیهم - حتی یجعلهم حطاما ورفاتا «ملعونین اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلا، سنه الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنه الله تبدیلا(1). (2)

یعنی: به خاندان پیامبرتان بنگرید، اگر پیا خاستند، شما نیز پیا خیزید و اگر یاری طلبیدند آنان را با همه وجود یاری کنید. خداوند بوسیله مردی گرانمایه از ما اهل بیت پیامبر، فتنه ها و تباهیها را برطرف می سازد. پدرم، فدای پسر بهترین کنیزان که به سران فتنه ها و تاریکیها و بیدادگریها، جز شمشیر، حق را به ارمغان نخواهد آورد و شمشیر عدالتش هشت ماه بر دوش اوست و پیکار می کند تا عوامل فتنه و تباهی را برکنند... تا آنجایی که قریش می گویند: «اگر این مصلح از فرزندان فاطمه (علیه السلام) بود به ما ترحم می کرد. خداوند او را بر رهروان راه بنی امیه و بقایای فکری آنان اقتدار خواهد بخشید تا آنان را به خاک و خاشاک تبدیل سازد، اینان لعنت شدگانند. به هر جا که یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.

«این سنت خداست که در میان پیشینیان نیز بوده است و در سنت خدا تغییری نخواهد یافت».

3 - و نیز «قندوزی حنفی» از آن حضرت آورده است که: پس از پایان پیکار «نهروان» سخنرانی کرد و ضمن پیش بینی از رخدادهای آینده از جمله قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:

«... ذاک امر الله وهو کائن وقتا مریحا. فیا ابن خیره الاماء! متی تنتظر؟ ابشر بنصر قریب من رب رحیم. فبأبی و امی عده قلیله أسماؤهم فی الأرض مجهوله...» (3).

یعنی: این فرمان خداست و در هنگامه ی مناسب خود بطور قطع روی خواهد داد.

ص: 120

1- 114. سوره احزاب، آیه ی 60 و 61.

2- 115. نهج البلاغه، خطبه 100.

3- 116. ینابیع الموده، ص 512.

هان: ای فرزند بهترین بانوان! تا کی برای دریافت فرمان ظهور از جانب خدا، انتظار خواهی کشید؟

به پیروزی بزرگ و نزدیکی از پروردگار بخشایش مژده ده.

پدر و مادرم فدای آن گروه که از نظر شمار اندک اند و در شکوه و عظمت بسیار و نامشان در روی زمین ناشناخته.

4 - و نیز آورده است که آن حضرت فرمود:

«سَيَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ وَيُحِبُّونَهُ وَيَمْلِكُ مِنْهُ هُوَ بَيْنَهُمْ غَرِيبٌ، فَهُوَ الْمَهْدِيُّ أَحْمَرُ الْوَجْهِ، بِشَعْرَةٍ صَهْوَبَةٍ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بِلَا صَعْوَبَةٍ...» (1).

یعنی: بزودی خداوند مردمی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند و بزرگمردی که میان آنان غریب و ناشناخته است فرمانروا و زمامدار امور می گردد. آن وجود گرانبهای مهدی (علیه السلام) است که چهره اش درخشان و گندمگون و موهایش بور است. جهان را به آسانی لبریز از عدل و داد می کند. او در خردسالی و کودکی از مادر و پدر جدا می گردد و در رویشگاه و جایگاه تربیت خویش گرامی است.

کشورهای مسلمان نشین را با امن و امان فرمانروا می شود و از پی آنان زمین و زمان در قلمرو قدرت او قرار می گیرد.

سخن او را می شنوند و نسل جوان و سالخورده اطاعتش می کنند و او زمین را لبریز از عدالت می کند همانسان که از جور و بیداد لبریز گشته است.

آنگاه است که امامت کامل و خلافتش استوار می شود. خداوند مردگان را بر می انگیزد. زمین با ظهور او آباد می گردد و به برکت «مهدی» خویش، خالص و پاک و شکوفا و پرطراوت می شود و نهرهای آن جریان می یابد. فتنه ها و تجاوزگریها ریشه کن می شود و خیر و برکتها بسیار می گردد.

5 - و نیز آورده اند که آن حضرت ضمن خطبه ای در ستایش پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

ص: 121



وامامان نور (علیه السلام) فرمود:

«فنحن أنوار السماوات والأرض وسفن النجاه وفينا مكنون العلم والينا مصير الامور وبمهدينا تقطع الحجج، فهو خاتم الأئمه ومنقذ الامه ومنتهى النور وغامض السر، فليهننا من استمسك بعروتنا وحشر على محبتنا»(1).

یعنی: ما پرتو آسمانها وزمین وکشتیهای نجات هستیم. دانش، در ما نهان است و ما گنجینه آنیم و فرجام کارها بسوی ماست و به مهدی ما، حجتها تمام می گردد. او آخرین امام معصوم، نجات بخش امته، آخرین نور رسالت و امامت و معمای پیچیده ی آفرینش است. از این رو کسانی که به رشته ی محبت ولایت ما چنگ زده و با عشق ما محشور می گردند، باید شادمان باشند.

6 - و نیز آورده اند که فرمود:

«... يظهر صاحب الرايه المحمديه والدوله الاحمديه، القائم بالسيف والحال الصادق في المقال، يمهد الأرض ويحيى السنه والفرض»(2).

یعنی: (هان ای مردم بهوش باشید که:) پرچمدار پرچم محمدی و فرمانروای دولت احمدی و قیامگر به شمشیر عدالت و راست گفتار و شایسته کردار، خواهد آمد و زمین و زمان را برای برقراری عدالت و شکوفایی ارزشهای اسلامی آماده نموده و سنتهای واجب و مستحب را زنده خواهد ساخت.

7 - و نیز آورده اند که فرمود:

«اذ نادى مناد من السماء: ان الحق فى آل محمد. فعند ذلك يظهر المهدي على افواه الناس، يشربون ذكره، فلا يكون لهم ذكر غيره»(3).

یعنی: آنگاه که منادی از آسمانها ندا دهد که حق با آل محمد است و در راه و رسم آنان، همان وقت نام مقدس مهدی (علیه السلام) بر سر زبانها افتاده و نقل محافل و مجالس

ص: 122

1- 118. منتخب الاثر، ص 147، بحار الانوار، ج 57، ص 212 و معجم احاديث المهدي (عليه السلام)، ج 3، ص 54.

2- 119. منتخب الاثر و ينابيع الموده به نقل از مروج الذهب، ج 1، ص 32 و تذکره الخواص، ص 128.

3- 120. عقد الدرر، ص 52 و معجم احاديث المهدي (عليه السلام)، ج 3، ص 35 از منابع متعدد خاصه و عامه.

خواهد شد. مردم جام مهر او را می نوشند و جز او دیگری را نمی جویند.

8- و نیز امام باقر (علیه السلام) از پدران گرانقدرش (علیه السلام) آورده است که: امیر مؤمنان بر فراز منبر فرمود:

«مردم در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان گرانمردی از فرزندان من ظهور خواهد کرد.

او چهره اش سفید و آمیخته به سرخی است.

شکمش اندک برآمده، پاهایش قوی و نیرومند و قامتش چهارشانه است و بر پشت، دو نشانه دارد: یکی بر روی پوست و به رنگ آن و دیگری بسان نشانه ی پیامبر در چهره.

او دو نام دارد «احمد» و «محمد» که نخستین نام مخفی می گردد و دومین نام آشکار و علنی.

هنگامی که پرچمش به اهتزاز درآید شرق و غرب جهان را روشن می سازد و دست مبارکش را بر سر بندگان خدا می نهد و به برکت آن قلبهای ایمان آورندگان از قطعه های آهنی سخت تر و مقاوم تر می گردد و خدا به هر کدام از آنان قدرت و توان چهل قهرمان میدان پیکار را ارزانی می دارد.

با ظهور او موجی از شادی و شور عالم گستر می گردد به گونه ای که هیچ مرده ای از مؤمنان نمی ماند جز اینکه موج شادی و شور در آرامگاهش قلب او را شادمان می سازد و مردگان در عالم برزخ به نشان شادمانی به دیدار یکدیگر می شتابند و قیام مهدی (علیه السلام) را به هم نوید می دهند (1).

9- «قندوزی» این اشعار را هم از امیر مؤمنان در این مورد آورده است که می فرماید:

حسین! اذا كنت في بلدة غريبا فعاشر بأدائها

یعنی: حسین جان! به هنگامی که در شهر و دیار بیگانه ای درآمدی با مردمش بر اساس راه و رسم صحیح آن، معاشرت کن....

ص: 123

1-121. اکمال الدین، ص 653.

تا اینکه می گوید:

سقى الله قائمنا صاحب \*\*\* القيامه والناس فى دابها

هو المدرک الثار لی یا حسین \*\*\* بل لک، فاصبر لاتعابها(1)

... خداوند «قائم» ما، پیشوای آن قیام بی نظیر، در واپسین حرکت تاریخ را، پاداش نیکویی ارزانی دارد، مردم بر شیوه ی عادلانه و راه و رسم افتخارآفرین او می گرایند و او نه تنها خونخواه من که دادخواه مظلومیت تو نیز خواهد بود. از این رو بر رنج و فشار روزگار، در راه حق و عدالت شکیبایی پیشه ساز!

10 - و نیز در آخرین لحظات زندگی سراسر نور و افتخار و به هنگام وصیت به فرزندش امام حسن (علیه السلام) از جمله فرمود:

«... حسن جان! آنگاه پیش بیا و بر پیکر من نماز بگذار و هفت تکبیر در نماز من بگو! و بدان که چنین نمازی به هیچ کس جز من و بزرگمردی که نام بلند آوازه اش «قائم» و «مهدی» است و از نسل برادرت حسین است و در واپسین حرکت تاریخ و آخر الزمان قیام خواهد کرد، روا نیست(2).

اوست که با ظهور خویش انحرافات و کحیها، را از دامان حق زدوده و حق را آنگونه که مورد رضای خداست برپا خواهد داشت»(3).

لازم به یادآوری است که روایات رسیده از امیر مؤمنان (علیه السلام) در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) بسیار است، امید که در بخشهای آینده این کتاب نیز، برخی از آنها را بیاوریم.

ص: 124

---

1- 122. بحار الانوار، ج 44، ص 267، منتخب الاثر، ص 157 به نقل از ینابیع الموده، ص 438.

2- 123. نماز میت پنج تکبیر دارد و اضافه بر آن برای کسی جز افراد مخصوصی جایز نیست که حضرت در این روایات، بدان اشاره فرموده است. «مؤلف رحمه الله».

3- 124. اثبات الهداه، ج 3، ص 560 و بحار الانوار، ج 42، ص 215.

امام حسن (علیه السلام) فرزند گرانمایه ی امیر مؤمنان (علیه السلام)، سالار جوانان بهشت، نواده ی بزرگ پیامبر و یکی از پیشوایان معصوم و گرانقدری است که از وجود گرانمایه امام مهدی (علیه السلام) و ظهور حیات بخش و دگرگون ساز او، نوید می دهد.

و اگر روایات رسیده از آن گرامی، بویژه در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) از نظر شمار اندک است (1)، جای شگفتی ندارد. نباید فراموش کرد که دوران خلافت آن بزرگوار که از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) آغاز گردید و تا شهادت جانشوز حضرتش ادامه داشت بیش از ده سال نبود و آن هم در جوی مالا مال از رنج و اندوه و نگرانی و فشار سپری شد و فرصتی برای حرکت فکری و فرهنگی مورد نظر پیش نیامد. «معاویه» فرزند آن زن جگر خواره، بر کرسی قدرت تکیه زد و شرایط و اوضاع جاری، او را در جنگ پایان ناپذیر و خشونت بار و کور و بی هدفش بر ضد خاندان پیامبر، یاری کرد. او در بیت المال مسلمانان را، غاصبانه گشود و بوسیله آن وجدان ها را خرید و مزدوران را به خدمت استبداد گرفت، تا از سویی با روایات دروغین و ساختگی، نام نیک و بلند آوازه خاندان وحی و رسالت را لکه دار و وجاهت و معنویت آنان را در هم شکسته و طهارت و قداستشان را، آلوده سازند. و از دگر سو با سر هم کردن احادیث ساختگی برای «شجره ملعونه»، فضیلت بتراشند تا بدینوسیله جامه پاکی و شرافت بر اندام پلید امویان بپوشانند و خاندان وحی و رسالت را از صحنه زندگی جامعه ها و هدایت عصرها و نسلها، برای همیشه کنار زنند.

و برآستی که در همه ادوار تاریخ، «زر و سیم» در زشت جلوه دادن واقعیتها، تحریف حقایق و نشر و پخش نارواها، نقش فوق العاده ای داشته است، بویژه که با

ص: 125

---

1- 125. در کتاب گرانقدر معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) با اینکه کوشش در جمع آوری تمام احادیث پیرامون حضرت ولی عصر ارواحنا فدا شده، اما مجموع روایاتی که از امام مجتبی (علیه السلام) وارد شده از مرز ده عدد تجاوز نمی کند. رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی، ج 3، ص 163.

قدرت ظالمانه و خشونت بار نیز همدوش و همراه باشد.

بدینسان مکتب اهل بیت و پیروان آنان در سخت ترین فشار و سرکوب و ناامنی و نگرانی، روزگار می گذرانند و گردبادهای سیاست، افکار و آرزوها را در هم می نوردیدند.

حضرت مجتبی (علیه السلام) در شرایط عجیب و مشکلات سهمگین ورنج و مصائب بسیار می زیست با این وصف چگونه زمان مناسبی برای نشر حقایق و بیان واقعیات می یافت؟

و کجا امکانات بدو فرصت می داد تا از امور عظیمی که تنها دل‌های آرام آنها را می پذیرد و تنها افکار و اندیشه های سالم با آنها انسجام می یابد سخن گوید؟

اما با وجودی که در آن مقطع از تاریخ در مردم گرایش به شنیدن حدیث و ضبط آن نبود و هیچ اهمیتی به فراگرفتن دانش از سر چشمه پاک و گوارای آن به چشم نمی خورد، با این وصف امام مجتبی (علیه السلام) نوید و ستایش از دوازدهمین امام نور (علیه السلام)، حضرت مهدی (علیه السلام) را وانگذاشت و به هنگامی که از سختی شرایط سخن می گفت با بهره وری شایسته از فرصت فرمود:

«... أما علمتم أنه ما منا أحد الا ويقع في عنقه بيعه لطاغية زمانه الا القائم الذي يصلی روح الله عیسی بن مریم، خلفه فان الله عزَّ وجلَّ يخفی ولادته ویغیب شخصه لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج ذاک التاسع من ولد اخی الحسین، ابن سیده الاماء، یطیل الله عمره فی غیبه، ثم یظهره بقدرته فی صورة شاب ابن دون اربعین سنه، ذلک لیعلم أن الله علی کل شیء قدير» (1).

یعنی: مردم! آیا نمی دانستید که هر کدام از ما خاندان وحی و رسالت تحت سیطره و حاکمیت طاغوت زمانش زندگی می کند و بناچار فشار ستم بر او تحمیل می گردد جز «قائم» ما، همو که روح خدا، عیسی بن مریم، به امامت او نماز می گذارد، چرا که خداوند ولادت او را مخفی و شخصیت او را نهان می دارد تا

ص: 126

هنگامی که به دستور او ظهور کند، بیعت قدرت مداری را به گردن نداشته و تحت حاکمیت ظالمی زندگی نکند.

او نهمین امام معصوم، از نسل برادریم حسین است و فرزند بهترین زنان، خداوند در پشت پرده غیبت عمر او را به بلندای آفتاب طولانی می سازد و آنگاه به قدرت خویش او را در چهره جوانی، کمتر از چهل سال ظاهر می سازد تا همگان بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست.

### امام حسین (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)

سرور آزادگان حضرت امام حسین، (علیه السلام) نیز در همان شرایط سخت و دردناکی زیست که برادر گرانمایه اش حضرت مجتبی (علیه السلام) قرار داشت، بلکه می توان به اطمینان گفت که فشار استبداد و ارتجاع روزگار، در دوران امامت آن حضرت به حق و عدالت و طرفداران آن شکننده تر بود(1).

آن حضرت پس از برادرش حدود ده سال زندگی کرد و در آن مدت کوتاه، رنجها شدت یافت و بلاها بیشتر شد و فشار به طول انجامید و با همه اینها امام حسین (علیه السلام) فرصت را از دست نداد، بلکه با بهره وری از فرصت به ستایش و تمجید از مصلح بزرگ جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) پرداخت و از وجود گرانمایه و ظهور و نقش شکوه بارش به مردم، بشارتها و نویدها داد؛ برای نمونه:

1 - آن حضرت به عبدالله بن عمر فرمود:

«لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزَّ وجلَّ ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی یملاها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً، کذلک سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یقول»(2).

ص: 127

1- 127. مجموع احادیثی که از امام حسین (علیه السلام) پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) در معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) وارد شده کمتر از ده عدد است. به ج 3، ص 178 مراجعه شود.

2- 128. بحار الانوار، ج 51، ص 133.

یعنی: اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می سازد تا مردی از فرزندان من ظهور کند و جهان را همانگونه که از ظلم و جور لبریز گشته است از عدالت و قسط مالا مال سازد. این واقعیت را من به همین صورت گفتم که از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده ام.

2- و به یکی از مردان قبیله پر آوازه «همدان» فرمود:

«قائم هذه الامه هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبه وهو الذی یقسم میراثه وهو حی» (1).

یعنی: «قائم» این امت نهمین فرزند از نسل من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و هم اوست که در همان حال که زنده است، اموال او را ظالمان به عنوان میراث ناروا می برند (2).

3- و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«لوقام المهدي لأنكره الناس، لأنه يرجع اليهم شابا وهم يحسبونه شيخا كبيرا» (3).

یعنی: اگر مهدی (علیه السلام) ظهور کند و برای اصلاح جهان پیا خیزد مردم او را انکار می کنند و نمی شناسند زیرا می پندارند که او پیر و کهنسال است در صورتی که آن حضرت در اوج جوانی ظهور می کند.

4- و نیز آورده اند که فرمود:

«منا اثنا عشر مهديا، أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم التاسع من ولي، وهو الامام القائم بالحق، يحيي الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون. له غيبه يرتد فيها أقوام ويثبت فيها على الدين آخرون،

ص: 128

---

1-129. بحار الانوار، ج 51، ص 133.

2-130. همدان، نام قبیله ای در یمن بود و منظور از به ارث بردن اموال او در ایام حیاتش اشاره به توطئه ساخته و پرداخته حکومت عباسی و جعفر کذاب است که به دروغ گفتند که: «حضرت عسکری فرزند ندارد و جعفر وارث اوست و خانه حضرت را مورد هجوم و غارت قرار دادند»..

3-131. عقد الدرر.

فیؤذون ویقال لهم: متی هذا الوعد؟ ان کنتم صادقین»(1).

یعنی: ما خاندان پیامبر دوازده نفر به عنوان مهدی خواهیم داشت که نخستین آنان علی و آخرینشان امام از نسل من است.

واوست که بحق و برای حق، قیام می کند و خداوند بوسیله او زمین را پس از آنکه مرده است زنده می سازد و دین حق را بر همه عقاید و مذاهب، گر چه شرک گرایان را ناخوش آید، پیروزی کامل می بخشد.

او غیبتی طولانی خواهد داشت و به دلیل آن، گروهی از مردم راه انحراف و ارتداد در پیش می گیرند و گروهی در دین و آیین توحیدی خویش و ایمان به دوازدهمین امام نور، ثابت قدم و استوار می مانند و بخاطر این استواری در عقیده، اذیت و آزارها را تحمل می کنند و به تمسخر، به آنان گفته می شود: «متی هذا الوعد؟ ان کنتم صادقین»(2).

اگر راست می گوئید این وعده (و نوید ظهور) کی خواهد بود؟

اما بدانید که شکیبای بر اذیتها و آزارها در عصر غمبار غیبت آن حضرت، بسان مجاهدی است که پیشرویی پیامبر با شمشیرش در حال جهاد و پیکار با کفر و ارتجاع است.

5- و نیز آورده است که مردی به نام «عیسی بن خشاب» از آن حضرت پرسید:

«أنت صاحب هذا الأمر؟»

قال: «لا... ولكن صاحب الأمر الطريد الشريد، الموتور بأبيه، المکی بعمه یضع سیفه علی عاتقه ثمانیه أشهر»(3).

یعنی: پرسید: «سرورم آیا شما صاحب الامر هستید؟»

فرمود: «نه!... اما صاحب الامر، آن بزرگمرد در نهان است که دور از نظر است. او

ص: 129

1- 132. اکمال الدین، ج 1، ص 317.

2- 133. سوره یونس و یس، آیه 48 و... .

3- 134. بحار الانوار، ج 51، ص 120.



انتقام گیرنده ی خون پاک و بناحق ریخته پدر وهم کنیه عمومی گرانقدرش اباجعفر است؛ برای اصلاح جهان (وبرانداختن فتنه ها و تباهیها) هشت ماه شمشیر بر دوش خواهد بود.

### نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی (علیه السلام)

از نوید دهندگان به وجود گرانیامیه حضرت مهدی (علیه السلام) چهارمین امام نور، حضرت سید الساجدین (علیه السلام) است.

بسیار وشایسته ی تعمق و آگاهی است که آن حضرت، در شرایط و روزگار مرگبار و ظالمانه، به این اصل عقیدتی اشاره فرموده که قلم از بیان آن ناتوان است.

آن حضرت هم زمان با حادثه خونبار کربلا می زیست و روز عاشورا پدر گرانیامیه، بستگان وشاخ وبرگها ومیوه های آن درخت پاک وتناور را در یک روز در راه خدا واهداف بلند الهی، از دست داد وامواج غمها ومصائب بزرگ وفاجعه بار، یکی پس از دیگری - در ظرف چند ساعت - بر او باریدن کرد و سه بار حکم اعدام آن پیشوای فرزانه از سوی استبداد وارتجاع اموی صادر شد:

بار اول: در کربلا، پس از شهادت پدرش حسین (علیه السلام)(1).

بار دوم: در کوفه، در مجلس شوم «عبیدالله»(2).

بار سوم: در کاخ بیداد دمشق(3) به دستور سردمدار خون آشام اموی، «یزید».

وآنجا کار شقاوت به جایی رسید که به دستور یزید، قبری در محوطه بزرگ کاخ حفر کردند تا پس از اجرای حکم ظالمانه اعدام، پیکر مطهرش را در آنجا، به خاک سپارند... اما خدای بزرگ، آن وجود گرانیامیه را از شرارت آن پلیدان حفظ کرد ونقشه های تبهکارانه آنان را نقش بر آب نمود و او را از مرگ نجات داد.

ص: 130

1- 135. بحار الانوار، ج 45، ص 61.

2- 136. بحار الانوار، ج 45، ص 117.

3- 137. بحار الانوار، ج 45، ص 168 و 200.

روز جمعه ای از آن روزهای دردآور حضرت سجاد (علیه السلام) در شام بود، سردمدار پلید اموی، یزید، بعنوان امام جمعه به مسجد جامع دمشق آمد و چون خود فاقد دین و فرهنگ و ناتوان از اندرز و ارشاد امتش بود به سخنوری مزدور، دستور داد تا خطبه های نماز جمعه را بجای او ایراد کند، اما محور بحث و چهار چوب خطبه ها را برای او مقرر کرد.

به او دستور داد به عنوان خطبه های نماز جمعه، اموی زادگان پلید و در صدر آنان معاویه و یزید را مورد ستایش قرار دهد و برایشان بارانی از فضیلت های دروغین و ساختگی بباراند و متقابلاً خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را با انواع دروغ سازی ها و تهمت ها با بیشرمانه ترین شیوه، به بدی یاد کند. و دریغ و درد که آن سخنور فرومایه و مزدور خواسته و نقشه یزید را به اجرا درآورد و حضرت سجاد (علیه السلام) نیز به اجبار در مسجد حاضر بود و آن باوه ها و دروغها را می شنید.

درست در این شرایط دردناک بود که آن حضرت شجاعانه پیا خاست و جو سکوت و اختناق یزید را درهم شکست و به گونه ای که طنین ندای تکان دهنده و جو شهامت مندانه اش گوشها را پر و انبوه نمازگزاران مسجد اموی را بسوی خود متوجه سازد، چون شیر خشمگین بر سر آن سخنور مزدور خروشید که:

«ویلک ایها الخاطب! اشتریت مرضاه المخلوق بسخط الخالق؟...».

یعنی: هان ای خطیب! وای بر تو... وای....

خشنودی و رضایت خاطر مخلوقی حقیر و ناچیز را به خشم و ناخشنودی آفریدگار بزرگ هستی خریدی؟!...! شعله های سوزان آتش پرشراره ی دوزخ، جایگاه توست. و آنگاه که همه ی چشمها به او دوخته شد و نفسها برای شنیدن سخنان او در گلوها بند آمد از یزید اجازه خواست تا بر فراز منبر رود و آن مردک پلید و فرومایه، پس از بهانه تراشیهای بسیار، بخاطر اصرار مردم اجازه داد.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) بر فراز منبر رفت و پس از مقدمه ای فشرده در اندرز

وارشاد مردم، همه را به خود متوجه ساخت و دلها، قلبها، افکار و عواطف مجلس را تسخیر کرد و آنگاه با فرزاندگی و شهامت بسیار فرمود:

«أيتها الناس! اعطينا ستا وفضلنا بسبع، اعطينا العلم والحلم والسماحة والفصاحة والشجاعة والمحبه في قلوب المؤمنين وفضلنا بأن منا النبي المختار ومنا الصديق ومنا الطيار ومنا أسد الله وأسد رسوله ومنا سبطي هذه الامه ومنا مهدى هذه الامه...» (1).

یعنی: هان ای مردم! خدا به ما شش ویژگی ارزانی داشته و با شش امتیاز ما را بر همگان فضیلت و برتری بخشیده است:

خدا، به ما نعمت گرانبهای دانش، بردباری، سخاوت، فصاحت و شجاعت عنایت فرمود و بذر مهر و محبت ما را بر دلها و قلبهای باایمان افشانده است.

و نیز ما را با شش ویژگی به دیگر انسانها برتری و فضیلت بخشیده است، آن شش امتیاز این است که:

پیامبر برگزیده خدا از ماست و صدیق امت امیر مؤمنان، جعفر طیار، حمزه شیر خدا و پیامبر، دو نواده ی گرانمایه پیامبر حسن و حسین (علیه السلام) و دیگری «مهدی» آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از ما خاندان وحی و رسالت است.

2- و نیز از آن حضرت است که فرمود:

«القائم منا تخفی ولادته علی الناس حتی یقولوا: لم یولد بعد، لیخرج حین یخرج ولیس لأحد فی عنقه بیعه» (2).

یعنی: «قائم» از ماست. ولادت او بر مردم مخفی می ماند به گونه ای که مردم می گویند: او هنوز بدنیا نیامده است تا بدینگونه ظهور کند و به هنگامه ظهور، بیعت هیچ کسی را برعهده نداشته باشد.

3- «ابو خالد کابلی» که از یاران امام سجاد (علیه السلام) است آورده است که در مورد وجود گرانمایه ی حضرت مهدی (علیه السلام) از آن جناب پرسیدم که:

ص: 132

1-138. بحار الانوار، ج 45، ص 138.

2-139. اکمال الدین، ج 1، ص 323.

فقلت: «یا بن رسول الله ان ذلك لكائن؟»

فقال: «ای وری! ان ذلك لمکتوب عندنا فی الصحیفه التي فيه ذکر المحن التي تجری علينا بعد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)».

قال أبو خالد: فقلت: «یا بن رسول الله ثم یكون ماذا؟»

قال (علیه السلام): «ثم تمتد الغیبه بولی الله عزَّ وجلَّ الثاني عشر من أوصیاء رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) والأئمه بعده.

یا أبا خالد! ان أهل زمان غیبه، القائلین بامامته والمنتظرین ظهوره أفضل من أهل كل زمان، لأن الله تبارک وتعالی أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده وجعلهم فی ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بین یدی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بالسيف، أولئك المخلصون حقا وشيعتنا صدقا والدعاه الى الله عزَّ وجلَّ سرا وجهرا» (1).

یعنی: پرسید: «آیا براستی چنین خواهد بود؟»

فرمود: «آری! به پروردگارم سوگند! این مطلب در صحیفه ای که نزد ما خاندان پیامبر است و در آن همه رنجهایی که پس از پیامبر بر ما می رود نوشته شده است، این مطلب نیز به روشنی آمده است».

گفتم: «سرورم! پس از اینکه آن وجود گرانبایه به قدرت الهی دیده به جهان گشود چه خواهد بود؟»

فرمود: «آنگاه غیبت دوازدهمین جانشین پیامبر پس از یازده امام، ادامه خواهد یافت».

وافزود: «ابا خالد! مردم عصر غیبت آن حضرت که به امامت او معتقد و ظهورش را انتظار می کشند، از مردم همه ی قرون واعصار بهترند چرا که خداوند به آنان خرد و شناخت و بینشی داده است که عصر غیبت برای آنان بسان ظهور است. خداوند به آنان پاداشت جهادگرانی را می دهد که پیشاروی پیامبر با شمشیر جهاد

ص: 133

کردند، آنان براستی خالصند و شیعیان حقیقی و راستین ما و فراخوان بسوی خدا در آشکار و نهان».

4- و نیز «سعید بن جبیر» از آن حضرت آورده است که می فرمود:

«فی القائم من الأنبياء: سنه من أبينا آدم (عليه السلام) وسنه من نوح وسنه من إبراهيم وسنه من موسى وسنه من عيسى وسنه من أيوب وسنه من محمد (صلى الله عليه وآله وسلم).

فأما من آدم ونوح: فطول العمر.

وأما من إبراهيم: فخفاء الولاده واعتزال الناس(1).

وأما من موسى: فالخوف والتقيه(2).

وأما من عيسى: فاختلف الناس فيه(3).

وأما من أيوب: فالفرج بعد البلوى.

وأما من محمد (صلى الله عليه وآله وسلم): فالخروج بالسيف.

یعنی: در «قائم» ما سنتهایی از پیامبران بزرگ الهی است. سنت و نشانی از پدرمان آدم، سنت و نشانی از نوح، سنت و نشانی از ابراهیم، سنت و نشانی از موسی، سنت و نشانی از عیسی، سنت و نشانی از ایوب و سنت و نشانی از محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) است.

اما نشان او از آدم و نوح طول عمر اوست.

و نشان از ابراهیم، ولادت نهانی و دوری گزیدن از مردم است.

و نشان از موسی، خوف و تقیه از ستمکاران عنان گسیخته.

ص: 134

1- 141. سوره مریم، آیه 49 و 48. «وأعتزلکم وما تدعون من دون الله وأدعوا ربی عسی ألا یکون بدعاء ربی شقیا، فلما اعتزلهم وما یعبدون من دون الله وهبنا له اسحاق و یعقوب...».

2- 142. سوره قصص، آیه 21 و 18. «فأصبح فی المدینه خائفا یتربب... فخرج منها خائفا یتربب»..

3- 143. سوره مائده، آیه 17. «لقد کفر الذین قالوا ان الله وهو المسیح ابن مریم». سوره مائده، آیه 73، «لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة». سوره توبه، آیه 30، «قالت النصارى: المسیح بن الله»..

ونشان از عیسی، اختلاف مردم در مورد اوست.

ونشان از ایوب، گشایش و نجات پس از بلا و گرفتاری است.

ونشان از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) قیام با شمشیر عدالت است.

در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) از چهارمین امام نور به همین چند روایت، بسنده می شود، بدان امید که در آینده نیز از آن حضرت روایاتی در این مورد بیابیم.

### **امام باقر (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)**

از محتوای کتابهای تاریخی، چنین دریافت می گردد که عصر امام باقر (علیه السلام) نقطه تحول و دگرگونی در فرهنگ اسلامی است.

در آن روزگار، در جامعه، آگاهی و شوق به کسب دانش پدیدار شد و بسیاری از دانش طلبان برای تحصیل دانش و کسب بینش، بویژه فقه، تفسیر و حدیث بار سفر بسته و بسوی مراکز علمی می شتافتند. در مردم، اندکی رشد فکری و روحیه حقیجویی پدید آمد. دیگر به شنیدن روایات، بی آنکه در مورد آن تحقیق و تحلیل و پرس و جو شود، اکتفا نمی کردند.

بدین جهت است که مردم برای اندوختن دانش و بهره وری از کسانی که یاران پیامبر را دیده بودند، به مدینه روی می آوردند و از آنان علم و دانش فرا می گرفتند. چه بسیار فقیهانی که از کوفه و دیگر شهرهای کشور پهناور اسلامی به مدینه هجرت نموده و به امام باقر (علیه السلام) می پیوستند. از سرچشمه جوشان بینش و دانش او بهره ها می گرفتند و عطش سوزان خویش را از دریای بی کرانه علم و چشمه سارهای بینش و حکمت آن حضرت برطرف می ساختند.

علم و معارف، در ابعاد گوناگون از سوی امام باقر (علیه السلام) برای تشنگان دانش و کمال می جوشید و دلایل و براهین، در زمینه های شناخت خدا، عدل، پیامبر شناسی، معادشناسی، و... بویژه اصل امامت، برای آنان باریدن می کرد و حقیقت، برای همه آشکار می شد.

با این بیان، طبیعی است که روایات رسیده از امام باقر (علیه السلام) پیرامون وجود مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) از نظر محتوا و شمار، بسیار می باشد که دانشمندان و فقهای که از محضر آن حضرت کسب فیض می نمودند و از شاگردان برجسته او بودند همه نگاشته اند و چون این کتاب توان ترسیم همه آنها را ندارد، از این رو به برخی از آنان بسنده می کنیم. و خاطرنشان می سازیم که در بخشهای آینده کتاب نیز نمونه های دیگری خواهیم آورد همانگونه که در بخشهای پیشین به مناسبتهایی گوناگون برخی از آنها را آورده ایم.

### نمونه هایی از نویدهای امام باقر (علیه السلام)

1 - «ابوحمزہ ثمالی» آورده است که: در یکی از روزها در محضر درس امام باقر (علیه السلام) بودم، هنگامی که حاضران رفتند امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«یا أبا حمزه! من المحتوم الذی حتمه الله قیام قائمنا، فمن شک فیما أقول لقی الله وهو به کافر».

ثم قال: «بأبی وأمی المسمی باسمی والمکنی بکنیتی، السابع من بعدی، بأبی من یملاً الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً».

یا أبا حمزه! من أدرکه فیسلم له وسلم لمحمد وعلی فقد وجبت له الجنة ومن لم یسلم فقد حرم الله علیه الجنة ومأواه النار وبئس مثوی الظالمین» (1).

یعنی: ابا حمزه! از خدادهایی که خداوند وقوع آن را قطعی ساخته است قیام «قائم» ماست.

هر کس در آنچه می گویم تردید کند با حال کفر به خدا، او را ملاقات خواهد کرد. آنگاه افزود: پدرم و مادرم فدای وجود گرانبهای او باد که همانم وهم کنیه من است هفتمین امام پس از من.

پدرم فدای کسی باد که زمین را لبریز از عدل و داد می کند همان گونه که به

ص: 136

هنگامه ی ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

اباحمزه! هر کس سعادت دیدار او را داشت و همانگونه که به پیامبر و علی (علیه السلام) سلام و درود می گوید بر آن حضرت درود گفت و فرمانبردار او گردید، بهشت بر او واجب می گردد و هر کس به آن وجود گرانمایه سلام نگفت، خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و او را در آتش سوزان جای خواهد داد و چه بدجایی است جایگاه ستمکاران.

2- بانوی دانش پژوهی که به «ام هانی» شهرت داشت آورده است که بامدادی بر حضرت باقر (علیه السلام) وارد شدم و گفتم:

«یا سیدی! آیه فی کتاب الله عزَّ وجلَّ عرضت بقلبی فأقلقتنی وأسهرتني».

قال: «فاسألنی یا أم هانیء!»

قالت: قلت: «قول الله عزَّ وجلَّ: فلا أقسم بالخنس، الجوار الكنس»<sup>(1)</sup>.

قال: «نعم المسأله سألتینی یا أم هانیء! هذا مولود فی آخرالزمان، هو المهدی هذه العتره، تكون له حیره وغبیه یضل فیها اقوام ویهتدی فیها اقوام، فیاطوی لک ان أدركتیه، ویا طوی لمن أدركه»<sup>(2)</sup>.

یعنی: «سرورم! آیه ای از قرآن شریف ذهن و فکرم را بخود مشغول داشته و خوابم را ربوده است».

فرمود: «کدام آیه ام هانی؟ بپرس!»

گفتم: «سرورم! این آیه شریفه که می فرماید: فلا أقسم بالخنس، الجوار الكنس»<sup>(3)</sup>.

ص: 137

1- 145. سوره تکویر، آیه 16 و 17.

2- 146. اکمال الدین، ج 1، ص 330 و بحار الانوار، ج 51، ص 137.

3- 147. این آیه شریفه از نظر تأویل که روشن است، اما از نظر تفسیر: همانگونه که ستارگان پس از نهمان و ناپدید شدن آشکار می گردند امام عصر (علیه السلام) نیز پس از غیبت طولانی خویش طلوع خواهد کرد قندوزی حنفی در صفحه 515، ینابیع الموده، می گوید «این آیه شریفه در مورد وجود گرانمایه حضرت مهدی (علیه السلام) نازل شده است».



فرمود: به! به! چه مسأله خوبی پرسیدی. این مولود گرانمایه ای است در آخرالزمان. او «مهدی» این عترت پاک است. مهدی خاندان وحی و رسالت، برای او غیبت و حیرتی است که گروهی در آن گمراه می گردند و گروه هایی راه حق و هدایت را می یابند.

خوشا بحالت اگر او وزمان او را درک کنی... و خوشا بحال آنانکه او را درک خواهند نمود».

3 - و نیز «ابوجارود» از آن حضرت آورده است که روزی به من فرمود:

«یا أباالجارود! إذا دارالفلک وقال الناس: مات القائم أو هلك، بأى واد سلک وقال الطالب: أنى يكون ذلك وقد بليت عظامه فعند ذلك فأرجوه، فإذا سمعتم به فأتوه ولو حبوا على الثلج»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ابوجارود! اگر روزگار به گونه ای بود که مردم گفتند: «قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رفته است یا به شهادت رسیده و یا سرنوشت او روشن نیست و دیگری گفت که: از کجا چنین چیزی خواهد بود...». در همان اوج حیرت و ناامیدی و تردید مردم، شما به ظهور او امیدوار باشد و هنگامی که خبر ظهور او را شنیدید به هر صورت ممکن، حتی خزیدن بر روی برف و یخ، بسوی او بشتاب!

در اینجا به همین مقدار از روایات رسیده از پنجمین امام نور (علیه السلام) پیرامون امام عصر (علیه السلام) بسنده می نمایم، بدان امید که در آینده بحث، برخی دیگر از روایات آن حضرت را در این مورد، بیاوریم.

ص: 138

## امام صادق (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)

سخن از امام صادق (علیه السلام) و نشر و شکوفایی دانش و فرهنگ در آن روزگار، نیاز به نوشتن کتاب جداگانه ای دارد چه بسا که اگر کسی بخواهد همه ابعاد شخصیت آن حضرت و وضعیت کامل عصر او را از نظر سیاسی و علمی و شرایط ویژه ای که در آن زمان به هم آمیخته بود، همه را ترسیم نماید، نیاز به نوشتن دایره المعارف بزرگی خواهد داشت که ما در اینجا به گونه ای فشرده بدان شرایط اشاره می کنیم.

### یک فرصت طلایی

درست اواسط حیات امام صادق (علیه السلام) بود که حکومت بیداد اموی به سرعت رویه اضمحلال و نابودی می رفت و رژیم عباسی در حال تأسیس و تشکیل بود. پیش از آنکه عباسیان پایه های رژیم فریب کارانه خویش را در شهرها، بویژه مدینه منوره استحکام بخشند، آن حضرت مجال و میدان بسیار مساعد و گسترده ای برای نشر علوم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یافت و توانست بر فراز منبر نیای بزرگش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برود. بر فراز منبری که میمونها و بوزینه های اموی بر روی آن جست و خیز می کردند، همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از آن روزگار، آن فاجعه را در خواب دیده و قرآن از آن سخن گفته بود.

«وما جعلنا الرؤیا التي اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونه فی القرآن» (1).

### دانشگاه جعفری

این شجره ی ملعونه با انهدام رژیم پلید بنی امیه از هم پاشید و شجره ی طیبه خاندان وحی و رسالت فرصتی یافت تا میوه و بهره خویش را به بشریت ارزانی دارد.

ص: 139

---

1-149. سوره اسراء، آیه 60. در مورد نزول این آیه شریفه به الدر المنثور و تفسیر طبری، ذیل آیه ی شریفه رجوع شود.

امام صادق (علیه السلام) اندکی آزادی بیان و قلم بدست آورد و شرایط جاری او را یاری کرد تا بر فراز منبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اوج گیرد و در همان مسجد و همان پایگاه توحید و تقوا، فقه، تفسیر، عقاید و دیگر رشته های علمی و فکری را به انبوه دانش دوستان، تدریس نماید، به گونه ای که رفته رفته هر روز، مجلس درس آن حضرت با حضور چهار هزار نفر فقیه، محدث، مفسر و... تشکیل می گردید.

از کسانی که به افتخار کسب فیض شاگردی آن حضرت نایل آمده و خود نیز بارها بدان اعتراف و افتخار نموده، «ابوحنفیه، نعمان بن ثابت» است.

او در اشاره به آن دو سال پرافتخار و پربرکت محضر امام صادق (علیه السلام) و بهره وری از دریای ژرف و گسترده دانش، بیش و معارف آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از ششمین امام نور می گفت:

«لولا السنتان لهلك نعمان»<sup>(1)</sup>.

یعنی: اگر آن دو سال شاگردی امام صادق (علیه السلام) و فراگرفتن علوم و معارف از آن بزرگوار نبود، نعمان هلاک و گمراه شده بود.

و سرانجام از این دانشگاه پربرکت جعفری شخصیت های بزرگ و شایسته کردار و درست اندیشی فارغ التحصیل شدند که جهان بشریت بوسیله آنان به شکوه و اقتدار رسید.

شخصیتهایی چون: «جابر بن حیان» نخستین شیمیدان جهان عرب و اسلام، «هشام بن حکم» و دیگر کسانی که با برشمردن نام و نشان آنان بحث طولانی می شود.

و کار شکوه و عظمت علمی و فرهنگی دانشگاه جعفری به جایی رسید که تنها در مسجد جامع کوفه نهصد نفر اندیشمند و صاحب نظر در عقاید و مذاهب بحث و تدریس و سخنرانی می کردند و هر کدام هم گفتارشان به سر چشمه همیشه جوشان دانش حضرت امام صادق (علیه السلام) پیوند داشت<sup>(2)</sup>.

ص: 140

---

1-150. التحفه الاثنا عشریه، ص 8.

2-151. المجالس السنیه، ج 5، ص 309 و 90.

بدینسان امام صادق (علیه السلام) با این آمادگی اندیشه‌ها و فراهم بودن امکانات و زمینه مساعد، فرصت مناسبی یافت تا انگشت روی آن نقطه حساس نهد و نقطه مورد نظرش را بفشارد و از امام مهدی (علیه السلام) سخن گوید و از وجود گرانبایه او برای همه معتقدان و شیفتگان، نویدها و بشارتها دهد و به صورت‌های گوناگون از ابعاد مختلف شخصیت و قیام نقش عظیم او... بحث کند.

به همین دلیل هم هست که آن حضرت، گاه از نام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گوید و گاه از نسب بلند و پرافتخارش.

گاه از نشانه‌های ظهور او پیام دارد و گاه از دوران حکومت سراسر عدل و مهرش و گاه در مورد مسایل و مطالبی که در این جهت دور می‌زند.

و اگر بگوییم که روایات رسیده از امام صادق (علیه السلام) در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) از روایات سایر امامان معصوم (علیه السلام) بیشتر است، سخن درست و سنجیده‌ای گفته‌ایم.

به عبارت دیگر: از هیچ یک از امامان اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون امام عصر (علیه السلام) به مقدار روایات رسیده از امام صادق (علیه السلام) روایت دیده نشده است و دلیل آن، همان شرایط مساعد و جو آماده‌ای بود که برای آن حضرت فراهم شد.

روشن است که ما نمی‌توانیم همه روایات رسیده از آن جناب در مورد امام عصر (علیه السلام) را به دلیل محتوای غنی و شمار بسیار آنها در اینجا بیاوریم. این روایات را با رعایت تناسب در بخش‌های مختلف کتاب خواهیم آورد و در این بخش بخاطر رعایت اسلوب بحث، تنها به ترسیم برخی از آنها بسنده می‌شود.

### نمونه‌هایی از روایات

1 - از آن حضرت آورده اند که فرمود:

لكل أناس دولة يرقبونها \*\*\* و دولتنا فی آخر الدهر تظهر (1)

ص: 141

---

1- 152. امالی شیخ صدوق، ص 396، مجلس 64، ح 3، روضه الواعظین، ج 2، ص 267 و بحار الانوار ج 51، ص 143.

یعنی: برای گروهی، دولت و حکومتی است که انتظارش را می کشند و حکومت عادلانه و جهانی ما، در آخرالزمان پدیدار خواهد شد.

2 - و نیز آورده اند که فرمود:

«من أقر بجميع الأئمة (عليه السلام) و جحد المهدي كان كمن أقر بجميع الأنبياء و جحد محمدا (صلى الله عليه وآله وسلم) نبوته».

فقیل له: «يا بن رسول الله! فمن المهدي؟ من ولدك؟»

قال (عليه السلام) «الخامس من ولد السابع، يغيب عنكم شخصه ولا يحل لكم تسميته»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هر کس به همه امامان اهل بیت (علیهم السلام) ایمان آورد و مهدی آنان را نپذیرد، بسان کسی است که به همه ی پیابان خدا ایمان آورده اما رسالت آخرین آنان محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را انکار کرده باشد.

از او پرسیدند: «ای پسر پیامبر! مهدی (علیه السلام) که از فرزندان شما خواهد بود، کیست؟»

فرمود: «پنجمین امام از نسل پسر «موسی» است. او از نظرها غایب می گردد و آوردن صریح نام مقدسش برای شما روا نیست.

3 - «ابوبصیر» آورده است که خود شنیدم که امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

«ان سنن الأنبياء (عليهم السلام) وما وقع عليهم من الغيبات جارية - وفي نسخة: حادثه - في القائم منا أهل البيت، حذو النعل بالنعل، والقذه بالقذه».

فقلت له: «يا بن رسول الله! ومن القائم منكم أهل البيت؟»

فقال (عليه السلام): «يا أبابصير! هو الخامس من ولد ابني موسى، ذلك ابن سيده الاماء، يغيب غيبه يرتاب فيها المبطلون، ثم يظهره الله عزَّ وجلَّ، فيفتح على يديه مشارق الأرض ومغاربه وينزل روح الله عيسى بن مريم (عليه السلام) فيصلى خلفه وتشرق الأرض بنور ربها ولا تبقى في الأرض بقعه عبد فيها غير الله عزَّ وجلَّ الا عبدالله فيها ويكون الدين كله لله

ص: 142

یعنی: «سنتهای جاری بر پیامبران خدا در مسایل غیبی، بطور کامل و به همان صورت، در مورد «قائم» ما خاندان پیامبر، رخ خواهد داد».

گفتم: «سرورم! قائم شما خاندان وحی و رسالت کیست؟»

فرمود: «او پنجمین امام از نسل پسر «موسی» می باشد و فرزند سالار کنیزان عصر خویش است.

برای او غیبتی خواهد بود که باطل گرایان در موردش تردید می کنند. سپس خداوند او را ظاهر می سازد و به دست توانای او، شرق و غرب گیتی را می گشاید. روح خدا، عیسی بن مریم (علیه السلام) فرود آمده و به امامت او نماز می گذارد و زمین به نور پروردگارش نورباران می گردد.

در زمین هیچ نقطه ای نمی ماند که در آنجا غیر خدا پرستیده شود و دین همه اش از آن خدا می گردد و گر چه مشرکان را خوش نیاید، توحیدگرایی و دین حق، همه جا سایه گستر و حاکم می گردد».

ص: 143

## امام کاظم (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)

شرایط حاکم بر زمان حضرت کاظم (علیه السلام) با شرایط سیاسی و اجتماعی عصر پدر گرانقدرش بسیار متفاوت بود؛ چرا که آن حضرت بخشی مهمی از زندگی پر برکت خویش را در زندان استبداد و ارتجاع و به دور از مردم سپری کرد. و در حالی که رابطه او را با جامعه خویش قطع کرده بودند او در قعر زندانها وزیر زمینهای تاریک محبوس بود، در همانجا به عبادت خدا و راز و نیاز با محبوب و معشوق خویش، روزگار می گذرانید.

یکی، دوبار آن حضرت را از زندان آزاد کردند اما همواره تحت مراقبت شدید امنیتی قرار داشت تا باز هم به زندان بیداد بازگردانده شده و سرانجام بوسیله ی سم غدر و خیانت به شهادت نائل آمد.

با این بیان، روشن است که امکانات و آزادی آن حضرت، تا چه اندازه محدود بود او تا کجا در فشار و تنگنا قرار داشت و طبیعی است که با این شرایط وحشتناک نمی تواند در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) - که رژیم عباسی از نام بلند او در هراس بود - بیان مشروح و روایات گوناگونی داشته باشد.

اما آن حضرت با همه محدودیتها، فشارها و فقدان فرصت و امکانات باز هم از حضرت مهدی (علیه السلام) نوید داد و فرهنگهای حدیثی و روایی از سخنان امام کاظم (علیه السلام) پیرامون محبوب دلها تهی نیست که ما برای نمونه، برخی از آنها را ترسیم می کنیم:

1 - «محمد بن زیاد» آورده است که: از سالارم حضرت کاظم (علیه السلام) در مورد این آیه شریفه پرسیدم که می فرماید:

«... و اسیغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه...» (1).

یعنی: ... و نعمتهای خویش را چه آشکار و چه پنهانی، به تمامی بر شما ارزانی داشته است....

ص: 144

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«النعمه الظاهره: الامام الظاهر والباطنه الامام الغایب».

فقلت: «ویکون فی الأئمه من یغیب؟»

قال (علیه السلام): «نعم! یغیب عن أبصار الناس شخصه ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره وهو الثانی عشر منا.

یسهل الله له کل عسیر ویزلل له کل صعوب ویظهر له کنوز الأرض ویقرب له کل بعید ویبیر - آی یهلک - به کل جبار عنید ویهلک علی یده کل شیطان مرید.

ذلک ابن سیده الاماء الذی تخفی علی الناس ولادته ولا یحل لهم تسميته حتی یظهره الله عزَّ وجلَّ، فیملاً الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً»(1).

یعنی: «محمد! نعمت ظاهری: امام راستین است که آشکار است و نعمت باطنی و نهانی امام غائب».

گفتم:

«سرورم! آیا از امامان دوازده گانه اهل بیت: کسی هم غائب می گردد؟» فرمود: «آری! یکی از آنها وجود گرانمایه اش از برابر دیدگان مردم نهان می شود، اما یاد و نام مقدسش از قلبهای مردم باایمان غائب نمی گردد. او دوازدهمین امام ما می باشد.

خداوند هر کار مشکلی را برای او آسان و هر امر پیچیده و سختی را برای او رام می سازد.

گنجهای زمین را برای او آشکار و هر دوری را برایش نزدیک می کند. هر خودکامه ی کینه توزی را بوسیله آن حضرت نابود و هر شیطان سرکشی را بدست او به خاک هلاکت می افکند.

او فرزند سالار کنیزان عصر خویش است. ولادت او بر مردم مخفی می ماند و بردن نام گرامیش بطور علنی، ناپسند است تا خداوند او را فرمان ظهور دهد و قیام دهد و آنگاه است که زمین و زمان را از عدل و داد پر می سازد، همانگونه که به هنگامه

ص: 145



ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

2- «یونس بن عبدالرحمن» آورده است که بر امام هفتم (علیه السلام) وارد شدم و گفتم: «یا بن رسول الله! أنت القائم بالحق؟»

فقال (علیه السلام) «أنا القائم بالحق ولكن القائم الذی يطهر الأرض من أعداء الله ويملاها عدلاً كما ملئت جوراً هو الخامس من ولدی، له غیبه یطول أمدها خوفاً علی نفسه، یرتد فیها أقوام ویثبت فیها آخرون...»

طوبی لیشعتنا المتمسکین بحبلنا - وفی نسخه: بحبنا - فی غیبه قائمنا، الثابتین علی موالاتنا والبراء من أعدائنا. أولئک منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمه ورضینا بهم شیعه وطوبی لهم، هم - والله - معنا فی درجتنا یوم القیامه» (1).

یعنی: «سرورم! آیا شما قائم به حق هستید؟»

فرمود: «آری! من قائم به حق هستم اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می سازد و آن را همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است از عدل و داد سرشار و مالا مال می سازد، او پنجمین امام از نسل من است.

او به فرمان خدا و برای حفظ جان خویش، غیبتی طولانی خواهد داشت به گونه ای که گروه هایی راه ارتداد در پیش می گیرند و گروهی در دین خدا و اعتقاد به امامت ثابت قدم می مانند».

آنگاه فرمود: «خوشا به حال شیعیان ما! آنانکه در عصر غیبت قائم ما به ریسمان ولایت و محبت اهل بیت چنگ زده و بر دوستی ما پایداری نموده و به بیزاری از دشمنان ما استوارند.

آنان از ما هستند و ما از آنان، آنان به امامت ما خشنودند و ما به پیروی آنان از اهل بیت پیامبر خویش.

راستی که خوشا به حال آنان! به خدای سوگند که آنان در روز رستاخیز با ما و در درجه ما خواهند بود».

ص: 146

1-157. بحار الانوار، ج 51، ص 151.

عصر هشتمین امام نور حضرت رضا (علیه السلام) دارای ویژگیهای گوناگونی بود و سخن از آن روزگار، نیاز به بحث گسترده و کتاب دیگری دارد.

من بر این اندیشه نیستم که آن روزگار، روزگار آزادی کامل برای بیان حقایق و حرکت بر اساس عدالت و فضیلت بود و آن گرامی می توانست هر سخن حقی را به زبان آورد یا هر کار شایسته ای را در جهت خدمت به حق و مردم ستمدیده انجام دهد و نیز بر این اندیشه هم نیستم که آن حضرت به گونه ای در فشار استبداد بود که نمی توانست سخنی از حق و عدالت به زبان آورد، نه! نه آنگونه بود و نه اینگونه، بلکه جو حاکم بر عصر و جامعه زمان او، میان آزادی و استبداد مطلق در نوسان بود.

هنگامی که هارون، آن عنصر تجاوزکار، مرد و پسرش مأمون بجای او قدرت را بدست گرفت، به ظاهر، سیاست محبت و دوستی با علوی ها و در صدر آنان حضرت رضا (علیه السلام) را در پیش گرفت و شرایط سیاسی او را ناگزیر ساخت که امام رضا (علیه السلام) را به ولایت عهدی خویش برگزیند و در کشور پهناور اسلامی بنام آن حضرت سکه بزند و به سخنوران و شاعرانی که او را می ستودند، بذل و بخشش نماید.

و این فرصت گرانبهایی بود که حضرت رضا (علیه السلام) از آن به منظور سخن گفتن از امام مهدی (علیه السلام) و نوید دادن به آن وجود گرانبهای و ظهورش، به شایستگی بهره گرفت. برای نمونه:

1 - هنگامی که «دعبل خزاعی» آن شاعر اندیشمند اهل بیت (علیهم السلام) بر حضرت رضا (علیه السلام) وارد و قصیده معروف خویش را بر او خواند و به این شعر رسید که:

خروج امام لا محاله خارج \*\*\* یقوم علی اسم الله والبرکات

یمیز فینا کل حق و باطل \*\*\* ویجزی علی النعماء والنقمت

یعنی: قیام شکوهمند امام راستین از خاندان رسالت که بی تردید ظهور خواهد نمود و براساس نویدهایی که داده شده است، در پرتو نام بلند خدا و برکات او برای اصلاح زمین و زمان پیا خواهد خاست.

او در میان جامعه، هر حق و باطل و داد و بی‌دادی را از هم جدا می‌سازد و بر نعمت‌ها و شایسته‌کرداریها و سپاسگزاریه‌ها و نیز بی‌دادها و ناهنجاریها پاداش و کیفر در خور، خواهد داد.

آری! هنگامی که شاعر این شعر را خواند حضرت رضا (علیه السلام) بشدت گریست و فرمود:

«یا خزاعی!... نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین... فهل تدری من هذا الامام؟ ومتی یقوم؟»

فقال: «لا یا مولای!... الا انی سمعت بخروج امام منکم یطهر الأرض من الفساد ویملأها عدلاً کما ملئت جوراً».

فقال الامام (علیه السلام) «یا دعبل!... الامام بعدی: محمد ابنی وبعده محمد ابنه علی وبعده علی ابنه الحسن وبعده الحسن ابنه الحجه القائم المنتظر فی غیبه، المطاع فی ظهوره لو لم یبق الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یرج فیملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً».

آنگاه حضرت افزودند:

«وأما متی... فاخبار عن الوقت ولقد حدثنی أبی عن أبیه عن آبائه عن علی (علیه السلام): أن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قیل له: یا رسول الله! متی یرج القائم من ذریعتک؟»

فقال (صلی الله علیه وآله وسلم): مثله مثل الساعه (القیامه) لا یجلیها لوقتها لا هو، ثقلت فی السماوات والأرض، لا یأتیکم الا بغته»<sup>(1)</sup>.

یعنی: «دعبل» در این دو بیت،

روح القدس بر زبانت سخن نهاده است. آیا می‌دانی این امام کیست؟ و چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

«دعبل» گفت: «نه سرورم! جز اینکه از اهل آن شنیده‌ام که امامی از شما خاندان وحی و رسالت قیام خواهد کرد و زمین و زمان را از تباهی و فساد پاک کرده‌واز

ص: 148

عدل و داد لبریز خواهد ساخت».

امام (علیه السلام) فرمود: «دعبل! امام پس از من پسر من «محمد» است و پس از او پسرش «علی» و پس از او پسرش «حسن» و پس از او پسرش «قائم» همو که در غیبتش دیدگان در انتظارند و پس از ظهور مبارکش فرمانش را به جان می خرنند.

دعبل! اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت که او ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

آنگاه فرمود:

«اما از هنگامه قیام و ظهور مهدی (علیه السلام) پرسیدی... پدران گرانقدرم آورده اند که از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) از هنگامه قیام فرزندش سؤال شد که فرمود:

داستان قیام و ظهور مهدی (علیه السلام) مانند داستان برپایی قیامت است که جز خدا هیچ کس از هنگامه آن آگاه نیست.

این واقعیت بر آسمانها و زمین گران است و هنگامه ظهور آن حضرت بناگاه به شما خواهد رسید».

2- «ابوالصلت هروی» آورده است که به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم:

«سرورم! نشانه «قائم» شما به هنگامه ظهور چیست؟»

حضرت فرمود:

«علامه آن یكون شیخ السن، شاب المنظر، حتى أن الناظر اليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها وان من علاماته أن لايهرم بمرور الأيام والليالي حتى يأتيه أجله» (1).

یعنی: از نشانه هایش این است که با وجود عمر طولانی بصورت جوانی شاداب و پرشکوه ظاهر می گردد به گونه ای که هر کس بر او نظاره کند او را کمتر از چهل سال می نگرد و از دیگر نشانه هایش این است که گذشت روزگار تا آخرین لحظات زندگی او را پیر نمی سازد.

ص: 149

## امام جواد (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)

به دلیل نزدیکی دوران زندگی حضرت جواد الائمه (علیه السلام) با ولادت امام مهدی (علیه السلام) حکمت خداوند اقتضا می کرد که نویدها و بشارتهای آن بزرگوار از امام مهدی (علیه السلام) فراوان باشد، چرا که عصر آن گرامی با میلاد محبوب دلها چیزی حدود 50 سال بیشتر فاصله نداشت. و نیز انتظار می رفت که نویدها در مورد نزدیک شدن میلاد پیشوایی که قرآن و پیامبر و امامان نور (علیه السلام) از آن بشارت داده بودند، بمنظور آگاهی غفلت زدگان، قوت قلب و آرامش خاطر مؤمنان، در گسترده تریش شکل ممکن صورت گیرد اما دست فریب و خیانت رژیم عباسی حضرت جواد (علیه السلام) را در بهاران جوانی و طراوت و شکوفایی زندگی در حالی که هنوز 25 سال از عمر گرانبمایه اش نگذشته بود، بوسیله سم خیانت به شهادت رساند و مانع از این بشارتها و نویدها در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) شد.

امام جواد (علیه السلام) با سه تن از طاغوتهای «بنی عباس» معاصر بود که هر کدام از آنها نسبت به وجود گرانبمایه آن حضرت، قلبی مملو از کینه و خشم داشتند و هر لحظه او را در فشار و تنگنای بیشتری قرار می دادند و برای بدنام ساختن نام نیکو و بلند آوازه اش و به منظور خاموش ساختن نور وجودش، توطئه ها می چیدند و نقشه ها می کشیدند، اما با وجود آن موانع و مشکلات که بر سر راه امام جواد (علیه السلام) بود باز هم کتابهای حدیثی و مجموعه های روایی ما، از روایات و نویدهای رسیده از آن حضرت در مورد وجود گرانبمایه امام عصر (علیه السلام) تهی نیست.

برای نمونه:

1 - حضرت «عبدالعظیم حسنی» آورده است که: به محضر امام جواد شرفیاب شدم و تصمیم گرفتم که از او بپرسم: «آیا او قائم آل محمد است یا دیگری؟» اما پیش از اینکه سخن آغاز نمایم او فرمود:

«یا أبا القاسم ان القائم منا هو المهدی! الذی یجب أن ینتظر فی غیبه و یطاع

ص: 150

فی ظهوره وهو الثالث من ولدی.

والذی بعث محمدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بالنبوه وخصنا بالامامه انه لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یرج فیہ، فیملاً الأرض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما.

وان تبارک الله وتعالی یرسل له امره فی لیلہ، کما أصلح امر کلیمہ موسی (علیه السلام) اذ ذهب لیقتبس لأهله نارا فرجع وهو رسول نبی» (1).

یعنی: «فائم» ما خاندان وحی ورسالت، حضرت مهدی (علیه السلام) است، هم اوست که در دوران غیبتش باید مردم انتظار ظهورش را برند و پس از ظهور فرمان او را به جان بخرند و سومین فرزند از نسل من است.

بخدایی که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به رسالت برانگیخت و ما را به امامت برگزید، اگر از عمر این جهان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد ساخت تا او ظهور نموده، جهان را پر از عدل و داد سازد، همانگونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

خداوند، کار قیام او را در یک شب تاریخی و جاودانه فراهم خواهد ساخت.

همانگونه که کار رسالت و نبوت موسی بن عمران را به هنگامی که به سوی آتش رفت تا برای خاندان خویش از آن برگردد، اصلاح فرمود و آن جناب در حالی بازگشت که به رسالت برانگیخته شده بود».

آنگاه فرمود:

«أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج»

یعنی: پر فضیلت ترین و برترین اعمال شیعیان و دوستان ما، انتظار فرج است.

2- و نیز از حضرت عبدالعظیم حسنی آورده اند که: به امام جواد (علیه السلام) گفتم:

«سرورم! من امیدوارم شما «فائم آل محمد» باشید همان اصلاحگر بزرگی که زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که در آستانه ظهورش از

ص: 151

ستم و بیداد لبریز است».

آن حضرت فرمود:

«ما منا وهو قائم بأمر الله وهدا إلى دين الله ولكن القائم الذي يطهر الله (عزَّ وجلَّ) به الأرض من أهل الكفر والجحود ويملاها عدلاً وقسطاً، هو الذي تخفى عن الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه ويحرم عليهم تسميته.

وهو سمى رسول الله وكنيه وهو الذي تطوى له الأرض ويذل له كل صعب...»(1).

یعنی: ابوالقاسم! همه ما قیام کننده به امر خدا و هدایتگر بسوی دین و آیین راستین او هستیم. اما آن قائمی که خداوند بدست او زمین را از کفر و شرک و ستم و بیداد پاک و آنگاه از عدل و داد لبریز می سازد، کسی است که ولادتش از مرم پوشیده می ماند و وجود گرانمایه اش غایب می گردد و آوردن نام مقدسش به صراحت تحریم می شود.

او همانم وهم کنیه با پیامبر خداست و کسی است که زمین برای او درهم پیچیده می شود و هر سختی و مشکلی برایش سهل و آسان می گردد....

ص: 152

## امام هادی (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)

امام هادی (علیه السلام) نیای گرانقدر امام عصر (علیه السلام) است گرچه تقدیر الهی این بود که فرزندزاده ی گرانمایه خویش را نبیند، چرا که ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) اندکی پس از شهادت نیای بزرگوارش رخ داد(1) اما آن جناب بخاطر آگاهی از نزدیک شدن وعده خدا در مورد ولادت مهدی نجات بخش، جو فکری و فرهنگی واجتماعی جامعه خویش را برای میلاد نور آماده و مقدمات را فراهم می ساخت.

به همین جهت است که می بینیم آن حضرت از حضورش در میان مردم به تدریج می کاهد و گویی بر این راه است که می خواهد مردم را رفته رفته برای دوران غیبت امام وزندگی در پس پرده غیبت آماده سازد تا آنان برای خورشید جهان افروز آمادگی پیدا کنند.

از این روست که در بغداد و مرکز کشور پهناور اسلامی برای خویش نمایندگانی بر می گزیند تا آنان پیوندی میان امام معصوم و جامعه دوستداران و علاقمندان اهل بیت (علیهم السلام) باشند. امور مالی و مسایل دینی و حقوقی خویش و مشکلاتشان را با آنان در میان گذارند و آنان پاسخگو باشند.

از خدای بزرگ خاضعانه و خالصانه خواهانم که به نگارنده توفیق دهد تا در مورد زندگی پر افتخار امام هادی (علیه السلام) در دیگر پیشوایان معصوم (علیه السلام) دست به نگارش کتاب بزنم و همه نکات و حقایق را ترسیم کنم، اما در اینجا تنها به یک روایت از آن حضرت در مورد مهدی (علیه السلام) بسنده می شود و بقیه روایات او را به بخشهای دیگر کتاب وامی گذارم.

1 - مرحوم صدوق از «ابی دلف» آورده است که گفت: خود از حضرت هادی (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

ص: 153

---

1- 162. امام هادی (علیه السلام) در ماه رجب سال 254 هجری بوسیله سم خیانت به شهادت رسید و حضرت مهدی در شعبان 255 هجری جهان را به نور وجودش نورباران ساخت.



«ان الامام بعدی، الحسن ابنی وبعد الحسن ابنه القائم، الذی یملا الأرض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما»(1).

یعنی: امام پس از من فرزندانم حسن است و پس از او پسرش قائم، همو که زمین را از عدل و داد لبریز می سازد، همانگونه که در آستانه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

### امام حسن عسکری (علیه السلام) و نوید از حضرت مهدی (علیه السلام)

یازدهمین امام معصوم، حضرت عسکری (علیه السلام) پدر گرانقدر امام عصر (علیه السلام) است و طبیعی است که بیشتر نویدها در مورد طلوع آن خورشید جهان افروز، باید از آن حضرت و به دست و زبان او به مردم داده شود، چرا که آن گرامی از همه امامان، به ولادت فرزندش نزدیکتر بوده و زبند می نمود که مژده به طلوع خورشید جمال دل آرای او را در گسترده ترین شکل ممکن به همگان بدهد، اما آیا این کار با آن همه موانع، مشکلات، سختگیریها و فشارهایی که بر جامعه و بویژه پیروان خاندان وحی و رسالت وارد می شد، ممکن بود؟

می دانیم که اعتقاد به اصل ظهور مهدی نجات بخش و اصلاحگر عصرها و نسلها که پیامبر گرامی و امامان معصوم (علیه السلام) همگی بشارت آمدن او را داده بودند در میان همه قشرهای مسلمانان از همان روزگاران، یک اصل قطعی و معروف بود و باور عمومی و همین اصل اعتماد و انتظار برخاسته از نویدها در مورد مهدی اهل بیت، سوء استفاده کرده و به دروغ و فریب، روایات و بشارتها را به خود تطبیق

ص: 154

با این بیان، اعتقاد به ظهور مهدی (علیه السلام) از امور تردید ناپذیر در آن روزگاران بود بویژه که روایات هم بر این نکته حساس پافشاری می کنند که آن گرامی با ظهور خویش ستمکاران و خودکامگان را از میان برداشته و جهان را از عدالت و دادگری لبریز خواهد نمود.

و نیز این نکته هم روشن است که رژیم سیاهکار و حق ستیز بنی عباس در صدر دشمنان این اصلاحگر بزرگی باشد که روایات، بشارت آمدن او را می داد، چرا که عباسیان خوب می دانستند که حکومت ظالمانه آنان در صورت ظهور مهدی نجات بخش بدست او نابود گشته و خون پلیدشان نیز به کیفر آن همه جنایت و استبدادگری، طعمه شمشیر عدالت او خواهد شد.

با توجه به این دو نکته آیا حضرت عسکری (علیه السلام) باز هم می توانست ولادت آن اصلاحگر بزرگ تاریخ را بطور گسترده اعلان کند و نوید طلوع خورشید جمال او را به شیفتگان و دوستان بداندهد؟

آیا چنین کاری از نظر عادی به خطر افکندن جان گرامی حضرت مهدی (علیه السلام) نبود؟ و در صورت اعلان ولادت، آیا دشمن پلید به خانه او یورش نمی برد و همه خاندانش را از دم شمشیر نمی گذراند و قتل عام نمی کرد؟

از نظر عادی چه چیزی می توانست مانع این شقاوت و جنایت رژیم حاکم گردد؟

با این شرایط مرگبار، باید دید که حضرت عسکری (علیه السلام) چه تدبیری اندیشید؟

آیا در مورد ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) بطور کلی سیاست سکوت در پیش گرفت و میلاد نور را از همگان حتی از دوستان و مؤمنان به امامت او، مخفی داشت؟

اگر چنین بود شیعیان چگونه از ولادت نور آگاه شدند؟ بویژه که حضرت عسکری (علیه السلام) زندگی خویش را نیز در خطر جدی می دید و با علم امامت

می دانست که بزودی با سم خیانت در سن 28 سالگی به شهادت می رسد و فرمان خدا، او را متعهد ساخته است که امام راستین پس از خویش را بخاطر نجات امت از تباهی و گمراهی معرفی نماید، چرا که تمامی مسلمانان بر این اصل پایبند هستند که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

«من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»(1).

یعنی: هر کس از دنیا برود و امام راستین زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

راستی شرایط بسیار پیچیده و مشکل، سخت غیر قابل حل می نمود، جز اندیشه والا و درایت امام، اندیشه ای توان حل آن را نداشت.

تنها اندیشه ی بلندی می توانست آن معمای پیچیده سیاسی و اجتماعی و عقیدتی را، حل کند که بینش و حکمت به زیباترین چهره در آن تجلی داشته و آگاهی و تجربه به بهترین شکل در آن آشکار گشته و واقعیت علم امام و تدبیر شگفت انگیز آن حضرت جلوه گر شد، تحقق هدفهای بلند با رعایت همه جوانب و ابعاد را تضمین نماید.

راه حلی که امام عسکری (علیه السلام) برای آن معما برگزید این بود که با تدبیر بسیار ظریف و دقیقی، نه ولادت آن خورشید جهان افروز را آشکار ساخت تا خطر خیز باشد و نه آن گونه سیاست پوشیده داشتن بکار گرفت که از دوستان و شایستگان نیز پنهان کند و دستاویزی برای بهانه جویی در آینده باشد.

این تدبیر ظریف و حکیمانه در بخش آینده کتاب خواهد آمد، در اینجا تنها به ترسیم دو روایت از آن گرامی بسنده می کنیم:

1 - از مرد درست اندیشی بنام «عیسی بن صبیح»(2) آورده اند که: من در زندان

ص: 156

---

1- 164. کافی، ج 1، ص 377، بحار الانوار، ج 8، ص 362، شرح تفتازانی، ج 2 ص 275، صحیح مسلم ج 6، ص 22، مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 446 و سنن بیهقی، ج 8، ص 156.

2- 165. عیسی بن صبیح عزمی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است و نجاشی در رجال خود تصریح به وثاقت وی نموده است. رجال نجاشی، ص 296.

بودم که حضرت عسکری (علیه السلام) را به زندان آوردند و من او را بخوبی می شناختم حضرت در اولین برخورد به من فرمود:

«عیسی! می دانی که اکنون چند سال از عمرت می گذرد؟ درست 65 سال و دو روز».

هنگامی که امام (علیه السلام) این خبر را داد به کتاب دعایی که همراهم بود و تاریخ ولادتم در آن ثبت شده بود نگاه کردم، دیدم شگفتا همان گونه است که حضرت عسکری (علیه السلام) فرموده، بدون یک روز کم و زیاد.

آنگاه فرمود: «آیا پسر داری؟»

گفتم: «نه سرورم!»

فرمود «بار خدایا! به او فرزندی روزی سازی که پشتوانه و یار و یاور او باشد که فرزند خوب پشتیبانی است».

و این شعر را خواند که:

من کان ذا ولد یدرک ظلامته \*\*\* ان الذلیل الذی لیست له عضد

یعنی: کسی که دارای فرزندی قهرمان و نسل و تباری شایسته کردار باشد، حقوق بغارت رفته خویش را باز خواهد یافت.

و ذلت زده آن کسی است که برای او بازوی توانمند و دادخواه و مدافع دلیری نباشد.

به آن حضرت گفتم: «سرورم آیا شما پسر دارید؟»

حضرت فرمود: «ای واللہ! سیکون لی ولد یملاً الأرض قسطاً، فأما الآن فلا».

یعنی: «آری! به خدای سوگند، بزودی صاحب پسری خواهم شد که زمین را از عدل و داد لبریز خواهد نمود، اما الآن که با تو سخن می گویم، نه».

ص: 157

سپس این شعر را زمزمه کرد:

لعلک یوما أن ترانی کأنما \*\*\* بنی حوالی الأسود اللواید

فان تمیما قبل أن یلد الحصا \*\*\* أقام زمانا وهو فی الناس واحد(1)

یعنی: روزی را ببینی که پسران من همانند شیر بیچگان بر گرد من آماده انجام فرمان من باشند چرا که «تمیم» پیش از آنکه فرزندش «حصا» دیده به جهان گشاید، روزگاری در میان مردم تنها زیست.

2- و نیز «احمد بن اسحاق» که از شایستگان است آورده است که: خود شنیدم ک حضرت عسکری (علیه السلام) می فرمود:

«الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی أرانی الخلف من بعدی، أشبه الناس برسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) خلقا و خلقا، یحفظه الله تبارک و تعالی فی غیبه، ثم یظهره فیملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما»(2).

یعنی: خدای را سپاس که مرا از این جهان بیرون نبرد تا جانشین و امام پس از مرا به من نشان داد. پسر من در چهره، خلق و خوی شبیه ترین مردم به پیامبر خداست. خداوند او را در دوران غیبتش حفظ خواهد کرد و آنگاه او را فرمان ظهور خواهد داد و آن گرانمایه، زمین را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت همانگونه که از ستم و بیداد لبریز است.

ص: 158

---

1- 166. بحار الانوار، ج 50، ص 275.

2- 167. اکمال الدین، ج 2، ص 408.

## کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی (علیه السلام)

در کتابهای آسمانی نویدهای بسیاری از وجود گرانبمایه آن حضرت داده شده است. و نیز دوراندیشان و پیشگویان در مورد آینده جامعه ها، تمدنها و نقشه اصلاحی و نجات بخش او در واپسین حرکت تاریخ، اخبار و روایات بسیاری آورده اند که بخشی از آنها را، علامه مجلسی در «بحار الانوار» و کامل سلیمان در کتاب «بوم الخلاص» و نویسنده کتاب «انیس الاعلام» که خود از رهبران کلیسا بود و بعد به اسلام و تشیع گرایش یافت و پس از تلاش و کوشش بسیار در ردیف علمای بزرگ اسلامی قرار گرفت، آورده است. ما نیز در آغاز کتاب و در تفسیر سومین آیه در نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) برخی را آوردیم و در اینجا به دلیل پرهیز از گستردگی بحث، از آوردن نمونه های دیگر خودداری می کنیم.

علاقمندان می توانند به کتابهای یاد شده مراجعه نمایند (1).

ص: 159

---

1-168. بحار الانوار، ج 51، ص 162، یوم الخلاص، ص 254 و 286 و انیس الاعلام، ج 7، ص 386.



## بخش 6: آیا حضرت مهدی دیده به جهان گشوده است؟

### اشاره

ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت

دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی

زندگی بانو نرجس

نامهای آن حضرت

آزاده ای از تبار وارستگان

سرگذشت شگفت انگیز من

پر افتخارترین پیوند

چه کنم؟

اینک در انتظار دیدار پسرم باش

تدبیر برای وصال

دیدگاه دیگر

نگرشی بر این روایت

میلاذ نور

آن سپیده دم پر خاطره

پسرم سخن بگو!

نگرشی بر روایت

یک نکته ی جالب

در سپیده سحر

تردید افکنی منحرفان



قربانی و میهمانی

یک راز بزرگ

ص: 161



آیا حضرت مهدی دیده به جهان گشوده است؟

از آغاز بحث تاکنون این مطالب ترسیم گردیده است:

1 - آیاتی که از وجود گرانبمایه امام مهدی (علیه السلام) نوید می دهد.

2 - روایاتی که از آن حضرت، ظهور، نام و نسب او بشارت دارد.

و نکات دیگری که پیرامون این موضوعات مهم و اساسی لازم بنظر می رسد.

و لازم به یادآوری است که روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان اهل بیت (علیهم السلام) در مورد وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام) و ظهور و نقش دگرگونساز او، همه، پیش از ولادت آن گرامی بیان گردیده و بر این اساس همه آنها به منزله نویدها، بشارتها و اخبار از آینده است، از آینده ی جهان و انسان، از آینده ی جامعه ها و تمدنهای، از آینده ی حرکت تاریخ بسوی نور و روشنایی و فلاح و نجات با ظهور حجت خدا.

اینک بحث به ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) می رسد. ولادت بزرگمردی که قرآن و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و پیشوایان راستگوی اهل بیت (علیهم السلام) همگی نوید آن را دادند و اینجا نقطه اختلاف و دیدگاههای متفاوت و میدان برخورد حق و باطل و رزمگاه واقعیت با دجالگری و دروغ پردازی و حق ستیزی است. و از آنجایی که ما همچنان به دلایل و براهین قطعی و انکار ناپذیر و کافی، مسلح و مجهز هستیم، شایسته است که این بحث را نیز تا سرحد توان، در پرتو خرد و منطق طرح کنیم و آنگاه خواننده عزیز را با وجدان و خرد و اندیشه اش برای تصمیم گیری و انتخاب تنها گذاریم، چرا که

مسئولیت ما فراتر از این نیست و خداست که هدایتگر به راه راست و درست است.

همه کسانی که به انبوه روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان نور (علیه السلام) پیرامون وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام) ایمان آورده اند بر آنان لازم است که به ولادت آن گرامی نیز ایمان داشته و بدان اعتراف نمایند، چرا که عاقلانه و منطقی بنظر نمی رسد که از سویی این روایات انبوه، بشارتها و اخبار بسیار از آینده جهان را، بپذیریم و از دگرسو بر این پندار بی اساس باشیم که امام مهدی (علیه السلام) هنوز جهان را به نور وجودش نورباران نساخته است و متولد نشده است.

اینک توضیح و تبیین مطلب:

حقیقت این است که روایت رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان اهل بیت (علیهم السلام) در مورد آخرین امام معصوم، به شایستگی وبدون هیچ نقطه ابهامی، نسب آن حضرت را ترسیم می کند و به صراحت باز می گوید که: «امام مهدی (علیه السلام) نهمین فرزند امام حسین (علیه السلام) است». بدین معنا که چهارمین امام نور، حضرت سجاد نخستین فرزند امام حسین (علیه السلام) و حضرت باقر، دومین فرزند و فرزندزاده آن حضرت و بر این اساس، حضرت عسکری (علیه السلام) پدر گرامی امام مهدی (علیه السلام)، هشتمین فرزند امام حسین (علیه السلام) و خود حضرت مهدی (علیه السلام) نهمین فرزند از نسل سرفراز پیشوای شهیدان است.

و نیز روشن است که امام حسن عسکری (علیه السلام) بوسیله سم خیانت استبداد، زندگی را بدورد گفت و هزاران نفر از مردم پیکر پاک آن حضرت را تا معراج بدرقه و در مرقد پاکش بخاک سپردند. با این بیان، برای ایمان آوردندگان به انبوه روایات و بشارتهای پیامبر و امامان نور (علیه السلام) چه راهی جز ایمان و باور و عمیق ولادت دوازدهمین امام نور خواهد بود؟

چرا که نمی توان پذیرفت که پدر گرامی آن حضرت به شهادت رسیده باشد اما خود او، نه دیده به جهان گشوده و نه در عالم رحم باشد، مگر می توان گفت که انسانی از دنیا برود و آنگاه پس از دهها یا صدها سال دیگر، فرزند بی واسطه اش

بر این اساس، تنها همان دیدگاه نخست، منطقی و استوار است که امام مهدی (علیه السلام) بی هیچ تردیدی در زمان پدر بزرگوارش حضرت عسکری (علیه السلام) ولادت یافته و اکنون هم در پرتو اراده و قدرت آفریدگار هستی، در همین جهان ما زندگی می کند و در انتظار دریافت فرمان قیام و ظهور خویش برای اصلاح جهان و جهانیان است.

چرا که طبق انبوه روایات، این پندار که ممکن است آن حضرت ولادت یافته و از دنیا رفته باشد نیز، بی اساس است. زیرا روایات بیانگر آن است که آن اصلاحگر بزرگ، زمین و زمان را از عدالت و دادگری لبریز می سازد و نویدها و بشارتها را تحقق می بخشد، مگر نه اینکه هم اکنون ستم و بیداد، گر چه جهان را لبریز نساخته، اما فراگیر شده است؟ و به صراحت صدها روایت، آن حضرت پس از اینکه، جهان لبریز از ستم و بیداد گردید ظهور خواهد کرد و به فرمان خدا و در پرتو عنایات او، بیداد را نابود و زمین را مملو از عدالت خواهد ساخت.

### ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت

بهر حال روایاتی که از ولادت یافتن حضرت مهدی (علیه السلام) در زمان پدر گرانقدرش نوید می دهد، بسیار است بطوری که شمارش آنها سخت و دسته بندی آنها نیز مشکل است و همه آنها در کتابهای شیعه و اهل سنت، موجود می باشد. بر این اساس است که پیروان مکتب خاندان وحی و رسالت با ایمان به این نویدها و بشارتهای موجود در انبوه روایات، به ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) ایمان عمیق و تردیدناپذیری دارند و هیچ شک و شبه ای را در این مورد روا نمی شمارند. اینک صدها سال است که در شهرها و تمامی مناطق شیعه نشین، سالروز ولادت پربرکت آن گرامی مرد عصرها و نسلها، در پانزدهم شعبان با شور و شوق وصف ناپذیری جشن گرفته می شود و هر ساله در این روز جاودانه، هزاران محفل و

مجلس پرشکوه شادمانی در مساجد، مدارس علمی، خانه، حوزه درس علما و متفکران شیعه و دیگر مراکز دینی برپا می‌گردد و به گرامیداشت آن میلاد خجسته شیرینی پخش می‌گردد و قصیده‌های مناسب، القا می‌شود. سخنوران در این رابطه سخنرانی می‌کنند و همه از ولادت آن حضرت سخن می‌گویند.

کتابها و آثار قلمی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) نیز، ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) را مسلم اعلان نموده و هیچ نقطه‌ای برای تردیدافکنی و چون و چرا، باقی نمی‌گذارند.

از اینها که بگذریم، اهل سنت نیز به دلیل انبوه روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که در کتابهای معتبر آنان موجود است و همه نوید از ولادت و ظهور نقش دگرگون‌ساز آن گرامی دارد، اینان نیز به ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) معتقدند و علما، بزرگان، پیشینیان و محدثان آنان نیز، ولادت آن حضرت را قطعی و مسلم می‌دانند که اینک به ترسیم برخی از آنها می‌پردازیم.

### **دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی (علیه السلام)**

مرحوم «شیخ نجم الدین عسکری» در جلد اول کتاب خویش (1) نام چهل تن از علما و دانشمندان اهل سنت را آورده است که همگی آنان در کتابهای خویش با ایمان به روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) اعتراف نموده اند.

همانگونه که علامه معاصر «آیت الله العظمی صافی» نیز در کتاب ارزشمند خود، نام و نشان گروه دیگری از آنان را آورده است که شمارشان از 26 نفر می‌گذرد و همگی به ولادت دوازدهمین امام نور، تصریح می‌کنند و ما در اینجا برای رعایت اختصار برخی از آن منابع اهل سنت را از این دو کتاب ترسیم می‌کنیم.

ص: 166

کسانی که آگاهی بیشتری در این موضوع می خواهند، می توانند به دو کتاب مورد اشاره و دیگر کتابهایی که در این مورد نگارش یافته است مراجعه کنند.

برای نمونه:

1 - «محمد بن طلحه حلبی شافعی» در کتاب خود ضمن بحث گسترده ای می نویسد: «باب دوازدهم در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) است...».

و آنگاه ضمن برشمردن نامها والقاب آن حضرت می نویسد: «او در شهر تاریخی سامرا، دیده به جهان گشود...»<sup>(1)</sup>.

2 - «محمد بن یوسف کنجی شافعی» از دیگر علمای اهل سنت است. او در کتاب خویش می نویسد: «حضرت مهدی (علیه السلام) فرزند جناب حسن عسکری (علیه السلام) است. آن وجود گرانیامیه، زنده و در اوج سلامت و طراوت از زمان غیبت خویش تاکنون در این جهان زندگی می کند...»<sup>(2)</sup>.

3 - «محمد بن احمد مالکی» معروف به «ابن صباغ» نیز از علمای اهل سنت است و در کتاب خویش در باب دوازدهم می نویسد: «ابوالقاسم، محمد، حجت، فرزند حضرت حسن عسکری (علیه السلام) است. او در شهر سامرا و در نیمه شعبان 255 هجری دیده به جهان گشود»<sup>(3)</sup>.

4 - از دیگر علمای آنان «سبط ابن جوزی حنفی» است. او در کتاب خویش در مورد فرزندان حضرت عسکری (علیه السلام) در بخشی تحت عنوان «فصل فی ذکر الحجه المهدی» می نویسد: «او نام بلند آوازه اش محمد، فرزند حسن عسکری (علیه السلام) است و کنیه اش ابوالقاسم می باشد. او را: خلف الحجه، صاحب الزمان، القائم المنتظر نیز

ص: 167

---

1-170. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص 88، چاپ ایران در سال 1287.

2-171. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص 336.

3-172. الفصول المهمه، ص 273.

خوانده اند و آن حضرت آخرین امامان است...»(1).

5 - «احمد بن حجر» عالم دیگری از اهل سنت است او در کتاب خویش به هنگام بحث در مورد شخصیت حضرت عسکری (علیه السلام) می نویسد: «او جز فرزندش ابوالقاسم محمد الحجه، فرزندی به یادگار ننهاد و فرزند گرانمایه اش، به هنگامه شهادت پدر، پنج ساله بود، اما خداوند حکمت و بینشی ژرف و اعجاز آمیز به او ارزانی فرمود...»(2).

6 - از علمای دیگر اهل سنت «شبراوی شافعی» است. او در مورد ولادت دوازدهمین امام نور در کتاب خویش می نویسد: «امام یازدهم، «حسن خالص»(3) که به لقب عسکری معروف است او را شرافت همین بس که امام مهدی (علیه السلام) از فرزندان گرانمایه اوست...»(4).

آنگاه می افزاید: «امام مهدی (علیه السلام) فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) است و در شهر تاریخی سامرا در پانزدهم شعبان 255 هجری دیده به جهان گشود».

7 - «عبد الوهاب شعرانی» عالم دیگر اهل سنت در کتاب خویش تحت عنوان، «نشانه های نزدیک شدن رستاخیز»، از جمله قیام و ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را می نویسد. آنگاه می افزاید: «امام مهدی (علیه السلام) از فرزندان امام عسکری (علیه السلام) است و در پانزدهم شعبان سال 255 دنیا آمده و او زنده و باقی است تا طبق روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با حضرت عیسی (علیه السلام) که به هنگامه ظهور او از آسمانها فرود می آید، دیدار کند...»(5).

8 - از علمای دیگر اهل سنت «عبدالله بن محمد مطیری شافعی» است. او در

ص: 168

---

1- 173. تذکره الخواص، چاپ جدید، ص 363 و چاپ قدیم، ص 88.

2- 174. الصواعق المحرقة، ص 127، چاپ مصر، 1308 هجری.

3- 175. خالص، از القاب ناشناخته حضرت عسکری (علیه السلام) است.

4- 176. الاتحاف بحب الاشراف، ص 178.

5- 177. الیواقیت والجواهر، ج 2، ص 143 چاپ مصر.



کتاب خویش پس از یادآوری نام بلندآوازه امامان معصوم (علیه السلام) تا حضرت عسکری می نویسد: «فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) امام مهدی: دوازدهمین امامان است. نام او محمد وقائم است و به مهدی (علیه السلام) نیز شهرت دارد...».

9 - «سراج الدین رفاعی» از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خویش (1) در این مورد می نگارد: «اما، یازدهمین امام، حضرت حسن عسکری (علیه السلام) پس از خویش، فرزندش حضرت مهدی را بر جای نهاد و او جانشین پدر و دوازدهمین امام است» (2).

10 - استاد «بهجت افندی» در کتاب خویش (3) از جمله می نویسد: «امام مهدی (علیه السلام) در پانزدهم شعبان سال 255 هجری دیده به جهان گشود و مادرش نرجس بود...» (4).

11 - عالم دیگر اهل سنت «حافظ محمد بن محمد حنفی نقشبندی» در کتاب خویش (5) در این رابطه می نویسد: «حضرت عسکری (علیه السلام) یازدهمین امام است و فرزند گرانمایه اش «محمد» نزد یاران و دوستان راستین خاندان وحی و رسالت مشخص و معلوم بود. او در سال 255 هجری در پانزدهم شعبان دیده به جهان گشود» (6).

این مطلب را از جمله بانوی بزرگ و مورد اعتماد «حکیمه» دختر امام جواد (علیه السلام) آورده است.

12 - «سلیمان قندوزی حنفی» از دیگر دانشمندان اسلامی است. او در کتاب

ص: 169

---

1- 178. صحاح الأخبار.

2- 179. منتخب الاثر، ص 336 به نقل از صحاح الأخبار.

3- 180. محاکمه، در تاریخ آل محمد که از ترکی به فارسی ترجمه شده است.

4- 181. منتخب الاثر، ص 337 و دفاع عن الکافی، ج 1، ص 587.

5- 182. فصل الخطاب.

6- 183. منتخب الاثر، ص 332، به نقل از فصل الخطاب.

خویش ضمن ترسیم ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) از بانو حکیمه، دخت گرانددر حضرت جواد (علیه السلام) به همان صورت که در کتابهای معتبر شیعه آمده است، می افزاید: «این روایت و این گزارش از دیدگاه علما و شخصیت‌های مورد اعتماد اسلامی، محقق و مسلم است که ولادت «قائم آل محمد» پانزدهم شعبان به سال 255 هجری رخ داد و آن حضرت در شهر تاریخی سامرا و در حیات پدرش دیده به جهان گشود»(1).

13 - «شبلنجی شافعی» دانشمند دیگر اهل سنت در کتاب خویش در این مورد می نویسد: «رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) روز جمعه هشتم ربیع الاول به سال 260 هجری بود و از خود، فرزندی گرانمایه بر جای نهاد که نام او را محمد نهاده بود»(2).

14 - دانشمند دیگر اهل سنت «ابن خلکان» است. او در کتاب خود پیرامون امام عصر (علیه السلام) می نویسد: «ولادت آن گرانمایه، پانزدهم شعبان به سال 255 هجری بود و هنگامی که پدرش جهان را بدورد گفت، آن حضرت پنج ساله بود و مادرش نرجس نام داشت...»(3).

15 - عالم دیگر اهل سنت «ابن الخشاب» در این مورد می نویسد: «فرزند و جانشین شایسته کردار حضرت عسکری (علیه السلام) حضرت مهدی (علیه السلام) بود که او را «الخلف الصالح» نیز می گفتند. او همان صاحب الزمان است و به نام مقدس «مهدی» نیز شهرت دارد»(4).

16 - «عبدالحق دهلوی» نیز از دانشمندان اسلامی است. او در کتاب خود، در مورد زندگی امامان نور (علیه السلام) در این رابطه می نویسد: «ابو محمد حضرت حسن

ص: 170

---

1- 184. ینابیع الموده، ص 449 - 452، چاپ ایران.

2- 185. نور الابصار، ص 185.

3- 186. وفيات الاعیان، ج 4، ص 176.

4- 187. مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص 23 و دفاع عن الکافی، ج 1، ص 571 به نقل از تاریخ موالیدالائمه.

عسکری» (علیه السلام) یازدهمین امام نور است و فرزند گرانمایه اش محمد (علیه السلام) نزد یاران و دوستانان مورد اعتماد شناخته شده است».

آنگاه می افزاید: «خلف صالح، از فرزندان حضرت عسکری (علیه السلام) همان صاحب الزمان است».

17 - «محمد امین بغدادی سویی» در ولادت امام عصر (علیه السلام) می نویسد:

«حضرت مهدی (علیه السلام) به هنگامه رحلت پدر گرانمایه اش، پنج سال داشت»<sup>(1)</sup>.

18 - مورخ بزرگ اهل سنت «ابی الوردی» در تاریخ خود<sup>(2)</sup> آورده است که «محمد، فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) در سال 255 هجری دنیا آمد...».

اینها شماری از منابع و کتابهای علما و دانشمندان اهل سنت است که همگی آنان به ولادت پربرکت دوازدهمین امام نور حضرت مهدی (علیه السلام)، تصریح کرده و پانزدهم شعبان به سال 255 هجری را بطور مشخص، سالروز ولادت نور شناخته اند و همگی پدر گرانمایه او را حضرت عسکری (علیه السلام) عنوان ساخته اند.

روشن است که اگر بخواهیم اعترافات و تصریحات همه دانشمندان اهل سنت را در این مورد، ترسیم نماییم کتاب، طولانی و بیحد، خسته کننده می گردد<sup>(3)</sup>.

ص: 171

1- 188. سبائک الذهب، ص 78.

2- 189. نور الابصار، ص 153 به نقل از تاریخ ابن الوردی.

3- 190. فقیه عالیقدر حضرت آیت الله صافی در کتاب خویش، منتخب الاثر، ص 320، نام 65 نفر و محقق گرامی، فقیه ایمانی در کتاب خود مهدی منتظر در نهج البلاغه، ص 23، نام 102 نفر از بزرگان اهل سنت را که متذکر ولادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شده اند، ذکر نموده اند. و از کسانی که در این زمینه، بررسی مفصل کرده، محقق توانا و کاوشگر فرزانه و برادر صدیق ما، جناب ثامر عمیدی هست که نام 128 نفر از علما و بزرگان اهل سنت را آورده که در کتابهای خود به ولادت حضرت ولی عصر (علیه السلام) تصریح کرده اند. رجوع شود به: دفاع عن الکافی، ج 1، ص 569 - 592. و همچنین مصدر یاد شده، ص 548، نام 79 نفر را آورده که دوران طفولیت و یا قبل از آغاز غیبت کبری، وجود مقدس حضرت را مشاهده نموده اند.

در بحثهای گذشته، برخی از سخنان پیشوایان نور (علیه السلام) را در مورد بانو نرجس، مادر گرامی امام مهدی (علیه السلام) را آوردیم که از او به عنوان «شایسته ترین کنیزان»، «بهترین بانوان»، و یا «سرور زنان» یاد کردند. اینک مناسب به نظر می رسد که بیوگرافی او را برای آگاهی شما خواننده گرامی، به گونه ای فشرده بیاوریم.

### نامهای آن حضرت

محدثین و مورخین، نامهای متعددی برای آن بانو آورده اند، از آن جمله:

نرجس، سوسن، صقیل، صقیل، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه و خمط. اما مشهورترین نام او «نرجس» است و معروفترین کنیه اش «ام محمد» است.

در گذشته خاطر نشان ساختیم که نامهای متعدد برای یک انسان، هرگز دلالت بر شخصیتهای متعدد نمی کند، همانگونه که بانوی نمونه اسلام، فاطمه (علیها السلام) به تناسب ابعاد و ویژگیهای پرشکوهش، دارای نامهای متعدد و گوناگون بود. این بانوی بزرگ نیز دارای نامهای متعددی است که هر کدام از آنها معنای خویش را دارد و بعدی از شخصیت والای او را نشانگر است، که از جمله آنها:

1 - «نرجس» که نام برخی از گلهای عطر آگین است.

2 - «خمط» نوعی درخت میوه است که قرآن نیز آن را بکار برده است (1).

3 - «سوسن» نام نوعی گل خوشبو و معطر و پرفایده است که در کتابهای طب نیز آمده است.

4 - «صقیل» به مفهوم پدیدهای نورانی و پر جلوه و نرم است.

به هر حال هیچ مانعی ندارد که یک زن باشخصیت، دارای نامهای متعدد باشد و هر کدام از آنها در مورد او به تناسب بکار رود. و در مورد مادر گرامی

ص: 172

حضرت مهدی (علیه السلام) چه بسا که این نامهای پرمعنا و متعدد، براساس مصالح سیاسی و اجتماعی بوده که برای ما ناشناخته مانده است.

و نیز روشن است که بحث در حسب و نسب این بانوی بافضیلت نیز به اصل بحث ضروری نمی رساند، چرا که شخصیت مورد نظر یکی است و در مورد حسب و نسب او دیدگاهها متفاوت است.

وما در اینجا دو دیدگاه معروف و مشهور دانشمندان و محدثان خویش را در مورد حسب و نسب آن بانوی اندیشمند و بزرگ می آوریم.

## آزاده ای از تبار وارستگان

1 - «بشر بن سلیمان نخاسی» که از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از دوستان دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری (علیه السلام) و همسایه آن دو بزرگوار در سامرا است، آورده است که:

من احکام و آگاهیهای لازم در مورد بردگان و اسیران را از سالارم حضرت هادی (علیه السلام) آموختم. و آن گرانمایه، این حقوق و احکام را به گونه ای به من تعلیم فرمود که من بدون اجازه او نه برده ای می خریدم و نه می فروختم و همواره از موارد نامعلوم و نامشخص، تا روشن شدن حکم آن، دوری می جستم و حلال و حرام را در این مورد به شایستگی درک می کردم.

یکی از شبها که در منزل بودم و پاسی از شب گذشته بود در خانه به صدا درآمد و یکی از خدمتگزاران حضرت هادی (علیه السلام) که «کافور» نام داشت مرا مخاطب ساخت و گفت حضرت هادی (علیه السلام) مرا فرا خوانده است. لباس خویش را به سرعت پوشیدم و به هنگامی که وارد خانه آن جناب شدم، دیدم امام هادی با فرزندش حضرت عسکری (علیه السلام) و خواهرش حکیمه آن بانوی آگاه و پروا پیشه، در حال گفتگو هستند.

پس از سلام نشستیم که آن حضرت فرمود: «بشر! تو از فرزندان انصار هستی و دوستی و مهر انصار همچنان نسل به نسل نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندانش به ارث

می رسد و شما بر آن صفا و محبت باقی هستید و مورد اعتماد خاندان پیامبر.

اینک! می خواهم تو را به فضیلت و امتیازی مفتخر سازم که هیچ کس از پیروان ما در این فضیلت به تو پیشی نگرفته است و تو را به رازی آگاه سازم که کسی را آگاه نساخته ام و آن این است که تو را مأموریت می دهم تا بانویی بزرگ و آگاه را که بظاهر در صف کنیزان است، خریداری نمایی و او را به سر منزل مقصود و محبوبش راه نمایی».

آنگاه نامه ای به خط ولغت رومی مرقوم داشت و با مهر مخصوص خویش آن را مهر زد و بسته ویژه ای که زرد رنگ بود و در آن 220 دینار بود و به من داد و فرمود: «بشر! این نامه و کیسه زر را بگیر و به سوی بغداد حرکت کن و پس از ورود بدان شهر، فلان روز، در کنار پل بغداد، منتظر کشتیهای اسیران «روم» باش. هنگامی که قایق حامل اسیران رسید و خریداران که بیشتر آنها فرستادگان مقامات رژیم بنی عباس هستند اطراف آنها حلقه زدند تو از دور مراقب باش تا مردی بنام «عمر بن یزید نخاس» را که در میان صاحبان برده است بیابی.

او کنیزی را با ویژگیهای خاص خود در حالی که لباس حریر ضخیم بر تن دارد برای فروش آورده است، اما آن کنیز خود را پوشانده و از دست زدن و نگاه کردن خریداران سخت جلوگیری می کند، چرا که بظاهر در میان بردگان است و خود در حقیقت از بانوان باشخصیت و پاک و آزاده می باشد.

فروشنده او را تحت قرار می دهد تا او را بفروشد اما او با فریاد آزادی و نجابت سر می دهد و به خریداری که حاضر می شود سیصد دینار به صاحب او پردازد می گوید: «بنده خدا! پول خودت را از دست مده! اگر تو در لباس سلیمان و بر قدرت و شوکت او هم درآیی، من ذره ای به تو علاقه نشان نخواهم داد» و بدینگونه خریداری را که شیفته شکوه و عظمت و عفت و پاکی اوست، نمی پذیرد و او را می راند.

سرانجام «عمر بن یزید» به او می گوید: «من ناگزیرم تو را بفروشم پس خودت بگو راه حل چیست؟»

او خواهند گفت: «در این کار شتاب مکن! من تنها فرد امین و درستکار و شایسته کرداری که برایم دلپسند باشد می پذیرم».

در این هنگام برخیز و به «عمر» بگو: «من نامه ای به زبان رومی دارم که یکی از شایستگان نوشته و ویژگیهای مورد نظر این بانو، در شخصیت نگارنده ی آن جلوه گر است. شما نامه را به او بده تا بخواند اگر تمایل داشت من وکیل نگارنده نامه هستم و این کنیز را برای او خریدارم».

«بشر» فرستاده امام هادی (علیه السلام) اضافه می کند که: «من، برنامه را همانگونه که امام دستور داده بود به دقت پیاده کردم تا نامه را به او رساندم هنگامی که نامه را دریافت داشت و بدان نگریست، سیلاب اشک امانش نداد و بشدت گریست و به «عمر بن یزید» گفت: «اینک! می توانی مرا به صاحب این نامه بفروشی». و سوگندهای سختی یاد کرد که اگر به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت و هرگز کسی را نخواهد پذیرفت.

من با فروشنده برای خرید وارد گفتگو شدم و پس از تلاش بسیار کار به آنجا رسید که «عمر بن یزید» به همان پولی که سالارم امام هادی (علیه السلام) داده بود راضی شد و پس از دریافت همه آن 220 دینار، کنیز مورد نظر را به من تحویل داد و در حالیکه او از شادمانی در پوست خود نمی گنجید به منزل بازگشتیم. تا او را به خانه حضرت هادی (علیه السلام) ببرم. همراه او به خانه رسیدیم، اما او آرام و قرار نداشت نامه سالارم را گشود و پس از بوسه باران ساختن آن، نامه را به سر و صورت خویش مالید و به روی دیدگانش نهاد.

من که از رفتار او شگفت زده شده بودم، گفتم: «آیا شما نامه ای را که هنوز نگارنده آن را نمی شناسی بوسه باران می سازی؟»

او گفت: «بنده خدا! تو با اینکه فردی درست اندیش و امانتدار و فرستاده بنده برگزیده و محبوب خدا هستی، در شناخت فرزندان پیامبران ناتوانی. پس گوش به سخنان من بسیار و با دل توجه کن تا خود را معرفی کنم. و جریان شگفت خویش را برایت بازگویم».

آنگاه گفت: «من ملیکه هستم دختر «یشوعا» ونوه ی قیصر روم».

مادرم از فرزندان حواریون است و دختر «شمعون» جانشین حضرت مسیح (علیه السلام). داستان من شگفت انگیزترین داستانهاست. من سیزده ساله بودم که جدم قیصر «روم»، تصمیم گرفت مرا به عقد برادرزاده خویش درآورد، به همین جهت بیش از سیصد نفر کشیش و راهب از نسل حواریون و هفتصد نفر از اشراف و شخصیت‌های سرشناس کشور و چهار هزار نفر از فرماندهان ارتش و افسران و درجه داران لشکر روم و رؤسای عشائر را، در کاخ خود گرد آورد و تخت بسیار بلند و پرشکوهی را که از انواع زر و سیم ساخته شده بود، در سالن بزرگ کاخ قرار داد و برادرزاده اش را بر فراز آن دعوت کرد تا طی مراسم ویژه‌ای، مرا به ازدواج او درآورد.

اما هنگامی که فرزند برادرش بر فراز تخت قرار گرفت و صلیبها گرداگرد او، آویخته شد و اسقفها در برابر او تعظیم کردند و انجیل مقدس گشوده شد، بناگاه صلیبها از جایگاه های بلند خود، فرو غلطیدند و ستونهای تخت درهم شکستند و آن جوان نگون بخت از فراز تخت به زمین افتاد و بیهوش گردید.

بر اثر حادثه ناگوار، رنگ اسقفها پرید و بندهای وجودشان به لزره درآمد و بزرگ آنان به نیای من، قیصر روم گفت: «شاهها! ما را از کاری که شومی آن از زوال آیین مسیح خبر می دهد، معذور دار!»

جدم آن حادثه تکان دهنده را به فال بد گرفت و به اسقفها دستور داد تا ستونها را برافراشته دارند و صلیبها را بالا برند و بجای آن جوان نگون بخت، برادرش را بیاورند تا مرا به ازدواج او درآورد و بدینوسیله شومی پدید آمده را، با نیکبختی و سعادت فرد دوم، برطرف سازد.

اما هنگامی که اسقفها به دستور قیصر روم عمل کردند، همان تلخی که برای



برادر زاده اول او پیش آمده بود برای دومی نیز رخ داد. مردم وحشت زده پراکنده شدند. نیای بزرگم، قیصر روم اندوهگین و ماتم زده برخاست و وارد قصر خویش شد و پرده های کاخ افکنده شد و ماجرا تمام شد و در هاله ای از ابهام و نگرانی قرار گرفت.

### پر افتخارترین پیوند

شب فرارسید و آن روز دهشتناک سپری شد. من همان شب در خواب دیدم که حضرت مسیح (علیه السلام) به همراه وصی خود «شمعون» و گروهی از حواریون وارد کاخ جدم قیصر روم شدند و منبری پرفراز و شکوهمند در همان نقطه ای که جدم تخت خود را قرار داده بود برپا ساختند. درست همین لحظات بود که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) با گروهی از جوانان و فرزندان خویش وارد شدند. مسیح (علیه السلام) به استقبال آن حضرت شتافت. او را در آغوش کشید.

پیامبر اسلام به او فرمود: «من آمده ام تا ملیکه، دختر شمعون را برای پسرم خواستگاری کنم». و در همان حال دیدم که آن حضرت با دست خویش به امام حسن عسکری، اشاره فرمود.

مسیح نگاهی به شمعون کرد و گفت: «افتخار بزرگی به سویت آمده است، با خاندان پیامبر پیوند کن و دختری را به فرزند او بده».

و شمعون هم گفت: «پذیرفتم».

پیامبر اسلام بر فراز منبر رفت و مرا به ازدواج پسر خود در آورد و بر این ازدواج مسیح (علیه السلام) و حواریون و فرزندان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) گواه بودند.

### چه کنم؟

از خواب خوش آن شب جاودانه بیدار شدم اما ترسیدم خواب خمود را بر پدر و جدم بازگویم.

از آن پس قلبم از محبت عسکری (علیه السلام) مالا مال شد به گونه ای که از آب و

غذا دست شستم و به همین جهت بسیار ضعیف و ناتوان شدم و به بیماری سختی دچار گشتم.

جدم، بهترین پزشکان کشور را یکی پس از دیگری برای نجات من فراخواند، اما بیهوده بود و آنان کاری از پیش نبردند و هنگامی که جدم از نجات من نومید شد به من گفت: «نور دیده ام! دخترم! برای نجات و شفای بیماریت چه کنم؟ آیا چیزی به نظرت نمی رسد؟»

من گفتم: «نه! من درهای نجات را به سوی خود مسدود می نگرم، شما اگر ممکن است دستور دهید اسیران مسلمان را از زندانها و شکنجه گاه ها آزاد و کند و زنجیر از دست و پای آنان بردارند و بر آنان مهر ورزند و آزادشان سازند، امید که در برابر این مهر به اسیران و غریبان، حضرت مسیح (علیه السلام) و مادرش «مریم» مرا شفا بخشند».

جدم به خواسته من جامه عمل پوشاند و برای شفای من، همه اسیران مسلمان را آزاد ساخت و من نیز خویشتن را اندکی سالم و بانشاط نشان دادم و کمی غذا خوردم و جدم شادمان گردید و بر محبت اسیران و احترام به آنان تأکید کرد.

آن رؤیای پرشکوه:

چهار شب از آن رؤیای شکوهمبار گذشته بود که خواب دیگری دیدم.

گویی دخت گرانمایه پیامبر، سالار بانوان گیتی به همراه مریم و هزار نفر از دوشیزگان بهشتی، به دیدار من آمدند.

مریم پاک، رو به من کرد و گفت: «این، سالار بانوان جهان، فاطمه (علیه السلام) دخت گرانمایه پیامبر و مادر همسر آینده تو است».

من دامان آن بانوی بزرگ را سخت گرفتم و گریه کنان از اینکه حضرت عسکری از دیدار من سرباز می زند و به خوابم نمی آید به مادرش شکایت بردم.

فاطمه (علیه السلام) فرمود: «ملیکه! پسر من به دیدار تو نخواهد آمد چرا که تو مشرک هستی این خواهرم «مریم» است که از دین شما بیزار می جوید، اگر برستی دوست داری

خشنودی خدا و مسیح (علیه السلام) و مریم را به دست آوری و به دیدار حسن من، مفتخر گردی بگو: «اشهد ان لا اله الا الله و ان ابي محمد رسول الله».

### اینک در انتظار دیدار پسرم باش

من به دعوت، دخت گرانقدر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اسلام آوردم و به یکتایی خدا و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) گواهی دادم. بانوی بانوان مرا در آغوش کشید و خوش آمد گفت و فرمود: «اینک در انتظار دیدار پسرم باش!..».

از خواب برخاستم، اما شور و شوق دیدار ابومحمد، حضرت عسکری، کران تا کران وجودم را فرا گرفته بود. در انتظار دیدارش قرار و

آرام نداشتم که شب فرا رسید و او به خواب من آمد. هنگامی که او را دیدم به او گفتم: «سرورم! محبوب قلبم! پس از اینکه، قلب مرا لبریز از مهر و عشق پاک خود کردی، به من بی مهری نمودی؟»

فرمود: «تنها دلیل تأخیر دیدارت، شرک تو بود و اینک که به راه توحید و توحید گزایی گام سپرده ای، همواره به دیدارت خواهم آمد. تا خداوند ما را یک جا گرد آورد». و آن گرانمایه از آن روز تاکنون مرا ترک نکرده و هر شب به خواب من آمده است».

### تدبیر برای وصال

«بشر» فرستاده ی امام هادی (علیه السلام) می گوید: من که از سرگذشت عجیب او غرق در حیرت شده بودم، از او پرسیدم: «با این شرایط شما چگونه به اسارت رفتی و در صف اسیران قرار گرفتی؟»

گفت: «حضرت عسکری، شبی در عالم رؤیا به من خبر داد که بزودی جدت، سپاهی گران برای نبرد با مسلمانان گسیل خواهد داشت، شما نیز با گروهی از دوشیزگان در لباس خدمتگزار و بطور ناشناس همراه آنان بیا...».

من طبق رهنمود «ابومحمد» چنین کردم و طلایه داران سپاه مسلمین ما را به

اسارت گرفتند و تا الان که خود سرگذشت خویش را به تو بازگفتم، هیچ کس نمی داند که من دختر پادشاه «روم» هستم».

پرسیدم: «شگفتا! شما که دختر پادشاه روم هستی چگونه به زبان عربی سخن می گویی؟»

پاسخ داد: «این بخاطر شدت محبت جدم به من بود که مرا با همه وجود وامکانات به آموزش، دانش و بینش تشویق کرد و بانوی مترجم و زبانشناسی را همواره در خدمت من قرار داد تا با کوشش و تلاش بسیار، زبان عربی را بطور شایسته و بایسته به من آموخت.

«بشر» فرستاده امام هادی (علیه السلام) می افزاید: «هنگامی که او را به سامرا و به محضر حضرت هادی (علیه السلام) آوردم امام (علیه السلام) ضمن خوش آمد و احترام به او پرسید: «پیروزی اسلام و مسلمانان و شکست رومیان را چگونه دیده است؟ و در مورد شکوه و عظمت خاندان وحی و رسالت چه فکر می کند؟»

نرجس گفت: «شما که از من، بر این واقعیتها داناترید، من چه گویم؟»

حضرت به او فرمود: «من در این اندیشه ام که مقدم شما را گرامی دارم. اینک، کدامین یک از این دو راه را برای گرامیداشت خود می پسندی: دریافت سرمایه کلانی از طلا و نقره همچون ده هزار درهم یا بشارت و نوید به افتخار ابدی و همیشگی، کدامیک؟»

پاسخ داد: «سرورم! دومی را، مژده به شرافت و نیکیبختی جاودانه را».

امام هادی (علیه السلام) فرمود: «پس تو را مژده باد به فرزند گرانمایه ای که حکومت عدل و داد را در جهان، پی خواهد افکند و بر شرق و غرب گیتی حکومت خواهد نمود و زمین را لبریز از عدالت و دادگری خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و بیداد لبریز باشد».

پاسخ داد: «سرورم چه کسی و چگونه؟»

فرمود: «از همان شخصیت والایی که پیامبر در آن شب جاودانه تو را از مسیح و

شمعون برای او خواستگاری کرد و در حضور مسیح و جانسین او، تورا به عقد او در آورد. اینک آیا او را می شناسی؟»

پاسخ داد: «آری! از همان شب جاودانه ای که به دست مادر گرانقدرش فاطمه (علیه السلام) اسلام آوردم، تاکنون شبی بدون عشق و ارادت معنوی به وجود مقدس او سحر نکردم و هر شب نیز خواب او را دیده ام».

امام هادی (علیه السلام) به یکی از خدمتگزاران فرمود: «کافور! خواهر گرانقدرم «حکیمه» را فراخوان».

هنگامی که آن بانوی بزرگ وارد شد امام هادی (علیه السلام) خطاب به او فرمود: «حکیمه! این همان دوشیزه است...».

و حکیمه او را در آغوش کشید و مورد تکریم مهر قرار داد و شادمانی خویش را از دیدار او اعلان کرد.

حضرت هادی (علیه السلام) به خواهر گرانقدرش فرمود: «دختر پیامبر! اینک او را نزد خویش ببر و مقررات و قوانین دین را آنگونه که می باید به او بیاموز که او همسر گرانقدر پسر من حسن و مادر پرافتخار «قائم» خواهد بود» (1).

این بود آنچه مرحوم صدوق در «اکمال الدین» و شیخ طوسی در «کتاب الغیبه» با اندک تفاوت در برخی واژه ها آورده اند که ما در حد توان، بهترین ها را برگزیدیم.

به نظر می رسد که این روایت، اندکی نیاز به تحلیل و تفسیر دارد، بدین صورت:

رؤیای راست و درست

خوابهای راست و مطابق با واقع از دیدگاه قرآن، واقعیتی پذیرفته شده است و بررسی و تحقیق کامل این بحث، نیاز به کتاب مستقلی دارد همانگونه که مرحوم

ص: 181

---

1-192. اکمال الدین شیخ صدوق، ص 423 و کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص 214. لازم به یادآوری است که: این جریان با الفاظی مشابه و نزدیک به هم، در دو کتاب فوق آمده است که من تا سرحد توان، بهترین را آوردیم.

نوری رد «دار السلام» این بحث را آورده است، اما ما در اینجا بطور فشرده نکاتی را ترسیم می کنیم و می گذریم:

الف: خدا در قرآن شریف، خوابهای متعددی را برای پیامبران بزرگ و دیگر بندگان خویش برشمرده است که از آنها، این واقعیت دریافت می گردد که برخی از خوابها، صادق و درست و مورد توجه است و دارای پیام صادقانه و دقیق و بی کم و کاست.

برای نمونه، قرآن در سوره صافات(1) خواب ابراهیم خلیل را آورده است و در سوره یوسف(2) چهار خواب راست و درست را، آورده است که عبارتند از: خواب یوسف، خواب دو جوان زندانی و خواب پادشاه مصر که همه اینها، از آینده پیام داشت و همه صادقانه و درست از کار درآمد.

ب: در روایات رسیده از پیامبر و امامان نور (علیه السلام) با انبوهی از خوابهای درست و مطابق با واقع روبرو می گردیم که سرانجام همانگونه که دیده شده بود، به وقوع پیوست برای نمونه:

1 - پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در عالم رؤیا دید که گروهی همچون بوزینه ها، بر منبر او جست و خیز می کنند و با تلاشهای ارتجاعی خود امت حق طلب و توحیدگرای او را به شرک و ارتجاع و ستم و جاهلیت باز می گردانند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در همان حال از خواب بیدار شد و موج اندوه در چهره اش هویدا گردید که جبرئیل فرود آمد و این آیه شریفه را آورد:

«وما جعلنا الرؤیا التي اريناك الا فتنه للناس والشجرة الملعونه في القرآن...»(3). (4)

ص: 182

---

1- 193. سوره صافات، آیه ی 102.

2- 194. به سوره یوسف، آیات 40، 37، 36، 4 و 42، مراجعه شود.

3- 195. سوره اسراء آیه 60.

4- 196. الدر المنثور، ج 5، ص 306، روح البیان، ج 15، ص 100 و تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 49.

2 - ونیز آن حضرت خوابهای دیگری دید و آنها را تفسیر کرد و آنگاه با گذشت زمان، همانگونه که تفسیر و پیش بینی فرموده بود، تحقق یافت (1).

3 - ونیز دخت گرانمایه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پدرش پیامبر را روز رحلت خویش در خواب دید و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: «دخترم! تو امشب نزد من و میهمان من خواهی بود» (2).

و همانگونه که خواب دیده و تفسیر کرده بود، تحقق یافت و او به ملکوت پر کشید.

4 - همین گونه امیر مؤمنان (علیه السلام) (3) و امام حسین (علیه السلام) (4) هر کدام به طور جداگانه پیامبر گرامی را در خواب دیدند و آن حضرت به شهادت آنان خبر داد و روز آن را نیز مشخص فرمود که همانگونه نیز به وقوع پیوست.

از این رو باید پذیرفت که برخی از خوابها، مطابق با واقع و دارای پیام درست از آینده است و برای انسانی که خواب دیده است، از عالم ملکوت و جهان ماورای طبیعت خبر می دهد.

در روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ثابت شده است که فرمود:

«من رأنی فقد رأنی، فان الشیطان لا یتمثل بی» (5).

یعنی هر کس: مرا در خواب ببیند، خوابش درست و مطابق با واقع است، چرا که شیطان نمی تواند خود را شبیه من سازد.

همانگونه که نمی تواند در چهره اولیای خدا و پیامبران و امامان نور (علیه السلام) درآید. ونیز بدین صورت از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«من رأنا، فقد رأنا...».

یعنی: هر کس ما را در خواب ببیند، مطابق با حقیقت است و درست دیده

ص: 183

---

1- 197. به سیره ابن هشام و سایر کتب تاریخی مراجعه شود.

2- 198. بحار الانوار، ج 43، ص 179.

3- 199. بحار الانوار، ج 42، ص 206.

4- 200. بحار الانوار، ج 44، ص 364.

5- 201. بحار الانوار، ج 61، ص 211، در مصدر، به جای «لا یتمثل بی» «لا یشته بی» آمده است.

با این بیان، باید پذیرفت که خواب بانو «نرجس» یک خواب صحیح و مطابق با واقع و دارای پیام و خیر بوده است.

باید پذیرفت که او در عالم رؤیا درست دیده است که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از اینکه او به دست فاطمه (علیه السلام) اسلام آورد او را برای فرزندش خواستگاری کرد.

و نیز خویش صحیح بود که هر شب حضرت عسکری (علیه السلام) را پس از خواستگاری او بوسیله پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برای امام حسن (علیه السلام) او را در خواب می دید و آن حضرت به او خبر داد که: «جدش قیصر روم در اندیشه پیکار با مسلمانان و هجوم به کشور آنهاست». و به او رهنمود داد که: چگونه برای رسیدن به هدف و آرزوی خویش، لباس خدمتگزاران و پرستاران و دوشیزگان کم سن و سال درآمده و در میان آنان قرار گیرد و به همراه ارتش روم به مرزها بیاید... تا سرانجام به افتخار دیدار یار و همسری حضرت عسکری نائل آید و فراق و سوز هجر، به وصال تبدیل گردد.

چه اشکالی به نظر می رسد که همه اینها مطابق با درست و واقع باشد؟

مگر نه اینکه نمونه های بسیاری از این امور در تاریخ رخ داده است؟

و چه مشکلی در بحث است که بگوییم، خداوند پس از اینکه در حضرت نرجس، این دختر اندیشمند و نواده ی حواریون و خوبان، استعداد و شایستگی روحی، فضایل و ارزش انسانی و امتیازات بسیاری چون: حیا، عفت، اقتدار، ایمان عمیق، اصالت و نجابت و شرافت خانوادگی را قرار داد او را به این افتخار جاودانه مفتخر سازد؟ و او را به این ویژگیها و ارزشهای والا، آراسته نماید تا بدین سان به افتخار مادری جان جانان و محبوب دلها، حضرت مهدی (علیه السلام) مفتخر گردد؟ آیا این اشکالی دارد؟

چرا که اصل وراثت در شخصیت و عظمت کودک نقش مهمی دارد، در غیر این صورت چه انگیزه هایی موجب می گردد که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) از کشور روم و از حضرت مسیح (علیه السلام) در عالم رؤیا از آن دوشیزه باشخصیت و پرشکوه برای فرزندش



حضرت عسکری (علیه السلام) خواستگاری کند؟

آیا در کشور پهناور اسلامی، برای فرزندش امام حسن (علیه السلام) همسری یافت نمی شد؟

این مقدمات شگفت انگیز و تشریفات شگرف و طولانی برای چیست؟

روشن است که ابعاد شخصیت «نرجس» و راز و رمزهای زندگی او بصورت کاملی برای من شناخته شده نیست، اما آنچه از این روایت طولانی، دریافت می گردد نشانگر شکوه و عظمت شخصیت آن بانوی برجسته است.

### دیدگاه دیگر:

2- روایت دیگری نیز در منابع روایی ما موجود است که ترسیمگر زندگی آن بانوی باشخصیت و بانندیشه است، که اینگونه روایت شده است:

مرحوم صدوق، از «محمد بن عبدالله مطهری» آورده است که می گوید: پس از شهادت حضرت عسکری (علیه السلام) به محضر بانوی اندیشمند و دخت گرانمایه جواد (علیه السلام) حکیمه، شرفیاب شدم تا از امام راستین پس از حضرت عسکری (علیه السلام) که بر اثر بازیهای سیاسی دستگاه خلافت، مردم در مورد وجود گرانمایه او دچار اختلاف عقیده و حیرت و سرگردانی می شدند، سؤال کنم.

به او گفتم: «بانوی گرامی! آیا حضرت عسکری (علیه السلام) دارای فرزند است؟» او تبسم کرد و گفت «اگر او پسر نداشته باشد پس امام راستین پس از آن حضرت کیست؟ در حالی که همواره خاطر نشان ساخته ام که پس از دو سبط گرانمایه پیامبر، حسن و حسین (علیه السلام) هرگز امامت در دو برادر بسان آنان نخواهد بود»<sup>(1)</sup>.

گفتم: «سرورم! از ولادت سالارم دوازدهمین امام نور واز غیبت او برایم بگو؟

ص: 185

---

1-202. این جمله، اشاره به امامت دروغین جعفر کذاب بود که به تحریک رژیم بنی عباس و به انگیزه جاه طلبی به دروغ، مدعی بود که امامت پس از برادرش، حضرت عسکری به او رسیده است.

پاسخ داد: «من کنیز بافضیلت و برجسته ای به نام «نرجس» داشتم که روزی فرزند برادرم حضرت عسکری (علیه السلام) به دیدار من آمد و او را دید. به او گفتم: «سالارم! اگر اجازه می دهید او را به خانه شما بفرستم تا به افتخار همسری شما مفتخر گردد؟»

فرمود: «نه عمه جان! اما شخصیت و ویژگیهای او مرا به تحسین واداشت؟»

فرمود: «او مادر فرزندی خواهد شد که در پیشگاه خدا عزیز و سرفراز است. بزرگمردی را به دنیا خواهد آورد که خداوند به دست او زمین را مملو از عدل و داد خواهد ساخت، همانگونه که از جور و بیداد، لبریز باشد.»

گفتم: «سرورم! پس او را به خانه شما می فرستم، آیا اجازه می دهید؟»

فرمود: «در این مورد از پدر گرانمایه ام اجازه بگیرید.»

جناب حکیمه می گوید: لباس خویش را پوشیدم و به خانه حضرت هادی (علیه السلام) آمدم. پس از نثار درود بر آن وجود گرانمایه نشستم که آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: «حکیمه! نرجس را به خانه پسر من حسن، بفرست.»

گفتم: «سالار من! من به همین دلیل به دیدار شما آمدم تا در این مورد کسب اجازه نمایم.»

حضرت فرمود: «خدا دوست دارد در این پاداش پرشکوه تو را شریک و در این کار شایسته بهره ورت سازد.»

این بانوی گرانقدر می افزاید: «من به خانه بازگشتم و بی درنگ نرجس را آنگونه که شایسته بود آراسته ساخته و به ازدواج حضرت عسکری (علیه السلام) در آوردم و در خانه خویش از آنان مهمانداری کردم. چندی آن حضرت نزد ما بود و آن گاه همراه همسرش به خانه پدرش بازگشت» (1).

ص: 186

همانگونه که ملاحظه شد، این روایت از منشاء خانوادگی «نرجس» و سرگذشت شگفت انگیز زندگی او چیزی نمی گوید و تنها بیانگر این مطلب است که آن بانو در خانه دختر امام جواد (علیه السلام) بود و در همانجا هم حضرت عسکری (علیه السلام) او را دید و شکوه و عظمت معنوی را در قامت افراشته و چهره پرنجابت و پیشانی بلند او خواند. اما این روایت از چگونگی رسیدن او به شهر تاریخی سامرا و به خانه جناب حکیمه خاتون ساکت است.

برخی از اندیشمندان معاصر، در این اندیشه اند که میان دو روایت پیوند دهند، به همین جهت می گویند: در روایت نخست، جمله ای است که حضرت هادی (علیه السلام) خطاب به حکیمه می فرماید:

«یا بنت رسول الله! خذیها الی منزلک... فانها زوجه ابی محمد وام القائم»

یعنی: دختر پیامبر! او را به خانه خود ببر و مقررات دین را بدو تعلیم کن چرا که همسر فرزندان حسن (علیه السلام) و مادر آخرین امام نور «قائم» آل محمد خواهد بود.

با این بیان، نرجس به خانه دختر امام جواد (علیه السلام) آمد و در آنجا بود تا امام حسن عسکری (علیه السلام) او را دید و بدو نگریست، چرا که همسر او بود.

اما حقیقت این است که: در روایت دوم واژه هایی به کار رفته است که با این تأویل و تفسیر نمی سازد برای نمونه:

حکیمه می گوید: «کانت لی جاریه یقال لها نرجس». و این جمله دلالت بر این می کند که نرجس نه در خانه او به عنوان میهمان که خدمتگزار بوده و او از موضع سرور و سالار او سخن می گوید.

دیگر اینکه می گوید: «ووهبتها لأبی محمد» این جمله نیز با جمله امام هادی (علیه السلام) که در روایت اول آمده است، نمی سازد که می فرماید: «فانها زوجه ابی محمد».

یک سؤال:

پس از رد توجیه و تفسیر فوق، این سؤال پیش می آید که: «حضرت عسکری (علیه السلام) چگونه به یک دختر بیگانه نظر عمیق افکند و او را به خوبی نگریست؟»

پاسخ این است که:

اولاً: نگاه به کنیز دیگری با رضایت مالک او جایز است و امام عسکری (علیه السلام) هرگز به نامحرم و بدون مجوز شرعی نمی نگرد، چرا که او معصوم است و عصمت مانع اشتباه و لغزش و خطاست تا چه رسد به گناه.

ثانیاً: راوی روایت دوم مجهول است و خود روایت ضعیف، براین اساس اعتماد به روایت نخست بهتر و مناسبتر است.

### میلاذ نور

مرحوم شیخ صدوق، در کتاب ارزشمند خویش (1)، از «حکیمه» دخت گرانقدر امام جواد (علیه السلام) آورده است که: یازدهمین امام نور حضرت عسکری (علیه السلام) پیام رسانی بسوی من گسیل داشت و مرا بخانه خویش فرا خواند.

هنگامی که وارد شدم فرمود: «عمه جان! افطار امشب را نزد ما باش چرا که امشب، شب مبارک پانزدهم شعبان است و در چنین شبی خداوند، جهان را به نور وجود حجت خویش، نوربارن خواهد ساخت».

در روایت دیگری آمده است که فرمود: «در چنین شبی، حضرت مهدی (علیه السلام) دیده به جهان خواهد گشود. همو که خداوند، زمین را پس از مردنش به دست او و با ظهور او زنده و پیرطراوت خواهد ساخت».

پرسیدم: «سرورم!

مادر او کیست؟»

ص: 188

فرمود: «نرجس، بانوی بانوان»

گفتم: «فدایت کردم! من در او هیچ نشان و اثری از آنچه نوید می دهید نمی بینم».

فرمود: «حقیقت همان است که گفتم، آماده باشد!»

پس از این گفتگو به خانه «نرجس» آمدم.

آن وجود گرانبهای به عنوان تجلیل و احترام از من، آمد تا کفشهای مرا درآرد و مرا تکریم کند که در پاسخ احترام او گفتم: «از این پس، شما سرور من و سرور خاندانم خواهید بود».

او از سخن من شگفت زده شد و گفت: «عمه جان! چگونه ممکن است در حالی که شما دختر امام، خواهر امام و عمه امام هستید و خود بانویی ارزشمند و پروا پیشه و بادرایت و من خدمتگزار شما هستم».

حضرت عسکری (علیه السلام) گفتگوی ما را شنید و فرمود: «عمه جان! خداوند به شما پاداش نیک عنایت فرماید».

## آن سپیده دم پر خاطره

من، با بانوی بانوان به گفتگو نشستیم و به او گفتم: «دخترم! همین امشب خداوند پسری گرانبهای به تو ارزانی خواهد داشت، پسری که سرور دنیا و آخرت خواهد بود».

«نرجس» با شنیدن این نوید، غرق در حیا و آزر گردید و در گوشه ای نشست و من به نماز ایستادم و پس از نماز افطار کردم و برای استراحت به رختخواب رفتم. درست نیمه شب گذشته بود که برای نماز نافله شب بپاخاستم. نماز را خواندم، دیدم «نرجس» خواب است و حادثه ای رخ نداده است، به تعقیبات نماز نشستیم و بار دیگر خوابیدم و بیدار شدم اما دیدم او هنوز در خواب است.

پس از آن بود که او برای نماز نافله شب بپاخواست و نماز را در اوج ایمان و

اخلاص بجا آورد و با شور و شوق وصف ناپذیری به نیایش نشست.

دیگر از تحقق وعده و نوید حضرت عسکری (علیه السلام) دچار تردید می شدم که آن حضرت از اطاق خویش مرا مخاطب ساخت و فرمود: «عمه جان! شتاب مورز که تحقق وعده الهی نزدیک است».

در روایت دیگری این مطلب بدین صورت آمده است که:

«بنگاه دیدم سوسن» هراسان از جای برخاست، وضو ساخت و به نماز نافله شب ایستاد. آخرین رکعت نماز را می خواند که احساس کردم سپیده صبح در راه است، اما از ولادت نور خبری نیست.

بار دیگر این اندیشه در ذهنم پدید آمد که شب رو به پایان است و سپیده سحر در راه، پس چرا وعده الهی تحقق نیافت که ندای حضرت عسکری (علیه السلام) طنین افکند و فرمود: «عمه جان! تردید به دل راه مده!».

من از آن حضرت و تردیدی که در دلم پدید آمد شرمند شدم و در اوج شرمندگی پس از نظاره افق به اطاق باز می گشتم که دیدم «نرجس» نماز را به پایان برده و به خود می پیچد. جلو درب اطاق به او رسیدم که می خواست از اطاق خارج گردد، پرسیدم: «آیا از آنچه در انتظارش بودم، چیزی حس نمی کنی؟»

پاسخ داد: «چرا عمه جان!...».

گفتم «خدا یار و نگاهدارت باد! خود را مهیا ساز و بر او اعتماد نما و نگران مباش که لحظات تحقق آن وعده مبارک فرا رسیده است».

و آنگاه متکایی برگرفتم و در وسط اطاق، آن بانو را بر آن نشاندم و بسان یک مددکار آگاه و دلسوزی که زنان در شرایط ولادت فرزندان بدان نیازمندند به یاری او کمر همت بستم. او دست مرا گرفت و فشار داد و از شدت درد، ناله زد و بر خود پیچید».

حضرت عسکری (علیه السلام) از اطاق خویش دستور داد که برایش سوره مبارکه «قدر» را تلاوت کنم.

به دستور امام (علیه السلام) شروع کردم:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا انزلناه فی ليله القدر، وما ادريک ما ليله القدر....

یعنی: ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟!...

و شگفتا که دیدم کودک دیده به جهان نگشوده به همراه من به تلاوت قرآن پرداخت و سوره مبارکه «قدر» را با من تا آخرین واژه، تلاوت کرد.

از شنیدن نوای دل انگیز قرآن او، هراسان شدم که حضرت عسکری (علیه السلام) مرا نداد داد و فرمود: «عمه جان! آیا از قدرت الهی شگفت زده شده ای؟ اوست که ما را در خردسالی به بیان دانش و حکمت توانا ساخته و به سخن می آورد و در بزرگسالی ما را در روی زمین حجت خویش قرار می دهد چه جای شگفتی است؟!»

هنوز سخن حضرت عسکری (علیه السلام) به پایان نرسیده بود که «نرجس» از نظرم ناپدید گردید و گویی حجابی میان من و او، فرو افکنده شد و ما را از هم جدا ساخت.»

در روایت دیگری آمده است که: «سپس لحظاتی چند، حالت وصف ناپذیری برایم پیش آمد به گونه ای که گویی دستگاه دریافت وجودم از کار افتاده است و نمی دانم چه می گذرد. به خود آمدم و فریاد زنان به سرعت، به طرف اطاق حضرت عسکری (علیه السلام) تافتم، اما پیش از آنکه چیزی بگویم فرمود: «عمه جان! بازگرد که او را در همانجا خواهی یافت که از برابر دیدگانت ناپدید شد.»

به اطاق «نرجس» بازگشتم دیدم پرده ای که ما را از هم جدا ساخته بود، برطرف شده است. چشمم به آن بانو افتاد و دیدم چهره اش غرق در نور است به گونه ای که دیدگانم را خیره ساخت و در همین لحظات کودک گرانمایه ای را دیدم که در حال سجده است و خدای را ستایش می کند.

بر بازوی راست او این آیه شریفه نوشته شده است که:

«جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»(1).

و در سجده خویش می فرمود:

«اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شريك له وان جدی محمدا رسول الله وأن أبی أميرالمؤمنین ولی الله...».

یعنی: گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا، که شریک و همتایی ندارد، نیست و نیای گرانقدرم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیام آور اوست. و پدر و الایم امیر مؤمنان (علیه السلام) دوست و جانشین پیامبر خداست.

آنگاه امامان نور را پس از امیر مؤمنان (علیه السلام) یکی بعد از دیگری تا نام مبارک پدر گرانقدرش حضرت عسکری (علیه السلام) برشمرد سپس فرمود:

«بار خدایا! آنچه را به من وعده فرمودی تحقق بخش و کار بزرگم را در پرتو قدرتت تدبیر فرما و گامهایم را در قیام پرشکوه و آسمانیم برای برانداختن بیداد و ستم، و استقرار کامل عدالت و مهر در سراسر گیتی استوار ساز و به دست من، زمین را از عدل و داد لبریز گردان!»

پس از آن سر از سجده برداشت و به تلاوت این آیه مبارکه پرداخت:

«شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم، قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم، ان الدين عند الله الاسلام...»(2).

یعنی: خدا گواهی داد و فرشتگان و دانشمندان نیز، که هیچ خدایی برپای دارنده ی عدل، جز او نیست، خدایی جز او نیست که پیروزمند و فرزانه است. بی تردید دین در نزد خدا تنها اسلام است.

پس از تلاوت آیه شریفه عطسه کرد و فرمود:

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله، زعمت الظلمه أن حجه الله

ص: 192

---

1- 205. سوره اسراء، آیه 81 ن.

2- 206. سوره آل عمران، آیه ی 18 و 19.



داحضه لو أذن لنا في الكلام لزال الشك».

یعنی: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدای بر محمد و خاندانش باد!

بیدادگران چنین پنداشته اند که: حجت خدا از میان رفته است، اما اگر خدا به من فرمان ظهور دهد، آنگاه تردیدها و تردیدافکنیها از میان خواهد رفت.

پسرم سخن بگو

آن کودک گرانیامه را برگرفتم و با شور و اشتیاق، در دامان خود نشاندم. دیدم پاک و پاکیزه است.

در این هنگام، حضرت عسکری (علیه السلام) مرا ندا داد که: «عمه جان! پسرم را بیاور!»

آن وجود گرامی را به پیشگاه پدرش بردم و آن حضرت او را به سبک مخصوص روی دست گرفت و زبان مبارک خویش را بردهان او گذاشت. آنگاه با دست خویش، سر و چشم و گوش او را به سبکی خاص، اندکی فشرد و فرمود: «پسرم! سخن بگو».

در روایت دیگری آمده است که فرمود: «هان ای حجت خدا! وای ذخیره انبیاء! وای آخرین اوصیاء! سخن بگو! هان ای جانشین همه پروا پیشگان! سخن بگو!» آن نوزاد مبارک، نخست به یکتایی خدا و رسالت پیام آورش گواهی داد و ضمن درود فرستادن بر پیامبر، نام امامان نور را، یکی پس از دیگری برشمرد تا به نام پدر بزرگوارش رسید و آنگاه پس از پناه بردن به خدا از شر شیطان این آیه شریفه را تلاوت کرد:

«ونريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين، ونمكن لهم في الأرض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون» (1).

یعنی: ما برآنیم که پایمال شدگان روی زمین را نعمتی گران ارزانی داریم و آنان

ص: 193

1-207. سوره قصص، آیه 5 و 6.

را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم و آنان را در آن سرزمین اقتدار بخشیم و به فرعون و هامان و سپاهیانشان، چیزی را که از آن سخت می ترسیدند، نشان دهیم. پس از تلاوت قرآن، حضرت عسکری (علیه السلام) او را به من داد و فرمود:

«یا عمه! ردیه الی أمه کی تقر عینها ولا تحزن ولتعلم أن وعد الله حق ولكن أكثر الناس لا یعلمون»

یعنی: ای عمه جان! او را به مادرش بازگردان تا دیدگانش به دیدار او روشن گردد و اندوهگین نباشد و بداند که وعده خدا حق است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

کودک گرانمایه را به مادرش بازگرداندم که دیگر فجر صادق دمیده بود و نور در کران تا کران افق، پدیدار شده و سینه آسمان را می شکافت و من از حضرت عسکری (علیه السلام) و مادر آن کودک گرانمایه، خداحافظی نمودم و به خانه خویش بازگشتم»<sup>(1)</sup>.

### نگرشی بر روایت

آنچه در این روایت آمده است حقایقی به نظر می رسد که از آفت هستی سوز غلو و خرافه بدور است، چراکه حضرت مهدی (علیه السلام) نخستین کودکی نیست که لحظاتی پیش از ولادت و پس از آن لب، به سخن می گشاید بلکه در قرآن شریف این واقعیت به صراحت آمده است که: عیسی (علیه السلام) در همان نخستین روز ولادت، یا به روایت دیگری اولین ساعت تولد، لب به سخن گشود و به یکتایی خدایی گواهی داد و رسالت خویش را اعلان نمود و با صدای رسا تعالیم و دستوراتی را که خدای جهان آفرین بدو آموخته بود، همه را به گوشها رسانید.

برخی از مفسرین در تفسیر دو آیه 24 تا 26 سوره ی مریم بر این باورند که این آیات سخنان عیسی (علیه السلام) است که پس از چشم گشودن به این جهان، خطاب به مادرش

ص: 194

---

1- 208. داستان ولادت حضرت از منابع متعدد نقل کردیم که از آنهاست: اکمال الدین شیخ صدوق، ج، 2، ص 433 - 424 و بحار الانوار، ج 51، ص 28 - 13.

حضرت مریم، بیان کرده است نه ندای فرشته:

«فناداها من تحتها أن لاتحزنی قد جعل ربك تحتك سريا، وهزی الیک بجدع النخله تساقط علیک رطبا جنیا، فکلی واشربی وقری عینا فاما ترین من البشر أحدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن أکلم الیوم انسیا»(1).

یعنی: پس کودک نورسیده از پایین پایش او را ندا داد که اندوهگین مباش! پروردگارت زیر پای تو جوی آبی روان ساخت (و) نخل را بجنبان تا خرماي تازه چیده شده، برایت فروریزد.

پس شما (ای مریم!) بخور و بیاشام و شادمان باش و اگر از مردم کسی را دیدی بگو: من برای خدای مهربان، روزه نذر کرده ام و امروز با هیچ انسانی سخن نمی گویم.

اتفاقا انبوه روایات که در «مجمع البیان» و «تبیان» آمده است، هماهنگ با دیدگاه فوق است.

البته در روایتی هم آمده است که: «ندا کننده: فرشته امین بوده است».

به هر صورت وبا وجود اختلاف دیدگاه در این مورد که ندا کننده فرشته امین بوده است یا آن کودک نورسیده، در این مطلب هیچ اختلافی نیست که یهودیان به مریم پاک گفتند، «کیف نکلم من کان فی المهد صییا؟»

یعنی: چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوئیم؟

که کودک به قدرت خدا لب به سخن گشود وگفت:

«انی عبدالله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکا اینما کنت وأوصانی بالصلاه والزکاه مادمت حیا...»(2).

یعنی: (هان ای مردم!) من بنده خدایم، به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر

ص: 195

---

1-209. سوره ی مریم، آیه 26 - 24.

2-210. سوره مریم، آیه ی 29 - 31.

خویش گردانیده است و هر جا که باشم مرا برکت داده و تا زنده هستم مرا به نماز و زکات، وصیت کرده است....

## یک نکته جالب:

ممکن است گفته شود که: «سخن گفتن عیسی (علیه السلام) در گاهواره، معجزه بزرگی بود که خدا آن را برای نشان دادن نبوت و رسالت او، پدید آورد».

پاسخ این است که: در مورد امام مهدی (علیه السلام) نیز خداوند برای نشان دادن امامت آن حضرت و نومید ساختن دشمنان حق و عدالت، این معجزه بزرگ را پدید آورد، چرا که حضرت مهدی (علیه السلام) امام و پیشوای عیسی (علیه السلام) نیز هست و آن پیامبر بزرگ به هنگامه ظهور مهدی (علیه السلام) از آسمان فرود می آید و به امامت او نماز می گذارد.

علاوه بر این، چنین معجزات و شگفتیهایی در مورد خاندان وحی و رسالت بی سابقه نیست، ما در کتاب «فاطمه زهرا از گهواره تا شهادت» روایتی را از طریق اهل سنت آورده ایم که می گوید:

«هنگامی که خدیجه، آن بانوی بزرگ، به دخت گرانمایه اش فاطمه (علیه السلام) باردار بود آن کودک با مادرش سخن می گفت»<sup>(1)</sup>.

و نیز روایت دیگری از «شعیب بن سعد مصری» نقل کردیم که خدیجه می گوید، روزی گفتیم: «هر کس محمد را تکذیب کند، زیانکار است چرا که او پیام آور پروردگار من است که در این هنگام، فاطمه از شکم من ندا داد که: هان ای مادر! مادر جان! اندوهگین مباش و نهراس که خداوند همراه پدر من و یار و پشتیبان اوست»<sup>(2)</sup>.

ص: 196

---

1- 211. فاطمه (علیه السلام) از ولادت تا شهادت ترجمه دکتر فریدونی، ص 56، به نقل از تجهیر الجیش، دهلوی حنفی و نزهه المجالس، ج 2، ص 227.

2- 212. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، در صفحه 45، روایتی آورده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «أن السیده فاطمه (علیها السلام)، کانت تکلم امها وهی فی بطنها...». فاطمه (علیه السلام) از ولادت تا شهادت، ص 57، به نقل از روض الفائق، ص 214 و احقاق الحق، ج 10، ص 12 به نقل از علمای اهل سنت. یعنی: فاطمه، در حالی که در شکم مادرش بود، با او سخن می گفت.

حضرت مهدی (علیه السلام) در سپیده دم پانزدهم شعبان به سال 255 هجری، در شرایط خاص و جو ویژه ای که خاندان وحی و رسالت ناگزیر از نهم داشتن ولادت مبارک او بودند، دیده به جهان گشود، دقایقی پیش از طلوع فجر و درخشش انوار طلایی خورشید. به هنگامی که خودکامگان رژیم بیدادگر اموی و پیروان آنان، طبق عادت همیشگی خود به جای راز و نیاز با خدای هستی، در خواب عمیق بودند. همان لحظاتی که بیت رفیع علوی و عسکری (علیه السلام) با نوای دل انگیز و جانبخش نیایش با خدا و نماز و تلاوت قرآن آباد و آزاد بود و بسوی جاودانگی پیش می رفت. راستی که آن لحظات سپیده دم جمعه نیمه شعبان، چقدر افتخار آمیز و دوست داشتنی و مبارک بود.

آن شب جاودانه و پربرکتی که هیچ کودکی در آن لحظات به دنیا نمی آید جز اینکه راه ایمان و پروا، خواهد پیمود و اگر در سرزمینهای شرک زده باشد خداوند او را به برکت حضرت مهدی (علیه السلام) بسوی ایمان و تقوا، رهنمون و انتقال خواهد داد(1).

آری! در آن لحظات پربرکت سپیده دم، لحظات مناجات و راز و نیاز شیفتگان حق، او دیده به جهان گشود و چقدر آن لحظات برای ولادت محبوب دلها مناسب بود، چرا که همه ابعاد بینش و حکمت، در آن هنگام رعایت شده بود.

بدینسان آن گرامی، دیده به جهان گشود و «حکیمه» بانوی بزرگ اسلام، در آن شب تاریخی در خانه حضرت عسکری (علیه السلام) حضور داشت و در همه مراحل در جریان ولادت امام مهدی (علیه السلام) بود و شاهد درخشش نور وجود او.

ص: 197

روشن است که همه جا ولادت کودک با گواهی زنان خانواده، یا قابله ی نوزاد، ثابت می گردد و در جریان ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) باید بخاطر داشت که آن بانوی بزرگی که بر این ولادت گواهی داده است، دخت گرانمایه امام جواد (علیه السلام) و خواهر گرامی امام هادی (علیه السلام) و عمه اندیشمند و پروا پیشه حضرت عسکری (علیه السلام) است، آیا در سخن، مورد اعتمادتر و در زبان و بیان، پاکتر و درستکارتر و در ایمان، عمل و تقوا، مورد اطمینان تر از او می توان یافت؟

او برستی زنی پرشرافت، عبادت پیشه، شایسته کردار و نیایشگر با خدا بود و بانویی با این ویژگیها، چگونه می توان در درستی گفتار صداقت کلامش، تردید روا داشت؟

### تردید افکنی منحرفان

برخی از منحرفان و حق ستیزان در ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) تردید نموده و یا بذر تردید می افشانند و می گویند منبع این خبر، تنها بانویی بنام «حکیمه» است و با گواهی یک زن، چگونه یک واقعیت به این بزرگی و شکوه، ثابت می شود؟ اینگونه عناصر حق ستیز که در حماقت و کودنی، رکورد را شکسته اند، گویی انتظار دارند که آن وجود گرانمایه در یکی از میدانهای پر جمعیت یا در مسجدی لبریز از نمازگزار یا در نقطه دیگری که انبوه انبوه مردم در گشت و گذار باشند، دیده به جهان بگشاید و جریان ولادتش در برابر دیدگان توده های مردم و در چشم انداز امواج خروشان انسانها باشد تا برای این کج اندیشان و منحرفان، وجود گرانمایه و ولادت او ثابت گردد.

راستی که چنین روانهای پلیدی زشت باد! و چنین اندیشه های پست و بی محتوایی نابود باد! و نفرین تاریخ بر این دیدگاه منحط و بر آن کسی که درونش از عقده حقارت و کینه توزی، انباشته است!

به هر حال، واقعیت این است که: ولادت کودک با گواهی زنان خانواده ثابت

می شود آن هم بانویی به عظمت و شکوه «حکیمه».

اما در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) گواهی «حکیمه» آن بانوی بزرگ و اندیشمند و پروا پیشه تنها دلیل ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) نیست، خود حضرت عسکری (علیه السلام) نخستین شاهد ولادت فرزندش بود و همو بود که در آن جو وحشت و ترور، با وجود همه موانع و فقدان امکانات برای پیام رسانی و اعلان ولادت دوازدهمین امام نور، باز هم از تلاش، کوشش و فداکاری فروگذار نکرد و تا سر حد امکان، ولادت نور را به دوستداران خاندان وحی و رسالت اعلان کرد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

## قربانی و میهمانی

واژه «عقیقه» در فرهنگ اسلامی، به معنای کشتن گوسفند، گاو یا شتر و... پس از ولادت کودک است و این کار از دیدگاه اسلام کاری پسندیده می باشد.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) پس از گذشت هفت روز از ولادت دو فرزند گرانمایه اش حضرت حسن و حسین (علیه السلام) این کار پسندیده را انجام داد و برای هر کدام یک قوچ، عقیقه کرد.

عقیقه، با این بیان، کاری است که بخاطر تقرب به خدا و به منظور سلامت و طراوت کودک و تأمین حیات و آسایش او انجام می گردد.

در روایتی از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) آورده اند که فرمود: «کل امری مرتهن بعقیقه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هر کس در گرو عقیقه خویش است.

و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«هر کودکی در گرو عقیقه ای است که پس از ولادت او برای سلامتی او

ص: 199

این بیان و این تعبیر، چقدر زیبا و بدیع است، چرا که خداوند هنگامی که فرزندی را به پدر و مادری ارزانی می‌دارد، ممکن است این کودک به حیات خویش ادامه دهد و عمر طبیعی کند و ممکن است این نعمت و هدیه الهی باز پس گرفته شود و از دنیا برود، این روایات نشانگر آن است که: وقتی پدر و مادر برای سلامتی و طراوت و آسایش زندگی کودک، قربانی کنند و عقیقه دهند، سلامتی او تضمین می‌گردد چرا که در روایات این تعبیر آمده است که: «عقیقه به منزله ی رهان است».

## یک راز بزرگ

از همین دیدگاه است که حضرت عسکری (علیه السلام) پس از ولادت فرزند گرانمایه اش مهدی (علیه السلام) سیصد گوسفند به عقیقه و به منظور سلامت و طراوت و امنیت کودک، در راه خدا می‌دهد و این کودک در این مورد از همه گذشتگان و آیندگان ممتاز می‌گردد چرا که تاریخ، جز آن گرامی، هیچ کودکی را نشان نمی‌دهد که پس از ولادتش سیصد مورد، عقیقه داده شده باشد.

در اینجا به راز بزرگی می‌رسیم و آن اینکه، هنگامی که طبق روایات یک عقیقه و قربانی خالصانه و سپاسگزارانه، اینگونه در تأمین حیات کودک و عمر طبیعی شصت یا هفتاد ساله او، مؤثر و دارای نقش است؛ پس کودکی که خدا مقرر فرموده است که صدها یا هزارها سال با وجود دشمنان بداندیشی زندگی کند و سرانجام بدست توانای او هدفهای بلند پیامبران تحقق یابد، چنین وجود گرانمایه و زندگی پر مخاطره و عمر طولانی، صدها عقیقه و قربانی می‌طلبد.

وروشن است که این عمل به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اطعام و انفاق در راه خدا هیچ‌گونه ناسازگاری با این واقعیت عقیدتی و حیاتی ندارد که حافظ و نگاهدارنده و پشتیبان امام مهدی (علیه السلام) آفریدگار توانای هستی است و در همان حال برای

ص: 200



سلامت آن گرامی بدین شمار گسترده عقیده و قربانی نیز داده می شود چرا که این کار، آثار وضعی خود را دارد و این را نیز آفریدگار هستی مقرر فرموده است. البته این بحث، نیاز به تأمل و توضیح بیشتری دارد، اما در اینجا محل آن نیست.

به هر حال، حضرت عسکری (علیه السلام) این کار پسندیده را در راستای تقرب به خدا، هم به منظور تضمین و تأمین طول عمر و زندگی پر مخاطره حضرت مهدی (علیه السلام) انجام داد و هم به منظور آگاه ساختن دوستان و شیفتگان اهل بیت (علیهم السلام) به ولادت آخرین امام نور و آخرین حجت خدا.

او تنها به این شمار گسترده از عقیده و قربانی بسنده نکرد بلکه به «عثمان بن سعید» که از یاران خاصش بود، دستور داد که ده هزار رطل نان و همین مقدار گوشت تهیه کند و آنها را میان «بنی هاشم» برای سلامتی آن کودک پرشکوه و اعلان ولادت او توزیع نماید (1).

و نیز گوسفندانی به دستور آن حضرت ذبح شد و به برخی از یاران خاص ارسال گردید و از جانب آن گرامی تصریح شد که: «این عقیده فرزند گرانمایه ام مهدی است» (2).

برای نمونه: برای «ابراهیم» که یکی از یارانش بود، چهار قوچ فرستاد و همراه آنها نامه ای مرقوم داشت که: ... اینها عقیده فرزند گرانمایه ام «محمد مهدی» است. بخور که گوارایت باد! و به هر کس از شیعیان ما توانستی از اینها بخوران و اطعام نما».

و نیز ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) را به برخی از شیعیان مورد اعتماد به صراحت اعلان فرمود یا بوسیله نامه و سند به آنان مژده داد و آنان را به رازداری امر کرد.

برای نمونه به «احمد بن اسحاق قمی» که از بزرگترین یاران و دوستان خانندان وحی و رسالت بود مرقوم داشت و او را به ولادت حضرت مهدی بشارت و مژده

ص: 201

---

1- 216. اکمال الدین، ج 2، ص 431.

2- 217. اکمال الدین، ج 2، ص 432.

فراتر از اینها، گاه فرزند گرانمایه اش را به برخی از یاران مورد اعتماد نشان می‌دادم تا این واقعیت عقیدتی و دینی روشن گردد و بدانند که دوازدهمین امام راستین، ولادت یافته است.

این روایات نکته مورد نظر را بخوبی روشن می‌سازد:

1 - یکی از یاران حضرت عسکری (علیه السلام) «حسن بن منذر» است او می‌گوید: روزی «حمزه بن فتح» نزد من آمد و گفت:

«البشاره ولد - البارحه - فی الدار مولود لأبی محمد (علیه السلام) وأمر بکتمانها».

قلت: «وما أسمه؟»

قال: «سمی بمحمد وکنی بجعفر»<sup>(1)</sup>.

یعنی: مژده! مژده! که شب گذشته در خانه حضرت عسکری (علیه السلام) کودکی دیده به جهان گشود و آن حضرت دستور داد که این موضوع بسان رازی مهم سر بسته و مخفی بماند».

پرسیدم: «نام او چیست؟»

پاسخ داد: «محمد...».

2 - و نیز یکی از نوادگان «احمد بن اسحاق قمی» که از برجستگان و شایستگان شیعه است، آورده است که: نامه ای از سالارم حضرت عسکری (علیه السلام) به نیای گرانقدرم «احمد بن اسحاق» که نماینده آن حضرت بود رسید که به خط مبارک خود در نامه خاصی که از آنها به «توقیعات»<sup>(2)</sup> تعبیر می‌گردد چنین مرقوم داشته بود:

ص: 202

1- 218. اکمال الدین، ج 2، ص 432.

2- 219. «توقیع» نامه ای بود که دوستان، سؤالهای خویش را بر آن می‌نوشتند و برای هر سؤالی، سطرهایی را خالی می‌نهادند تا امام، جواب هر سؤال را آنجا مرقوم دارد. بنابراین، واژه توقیع، در اصطلاح به این گونه نامه‌ها که سؤال را شیعیان و جواب را امام (علیه السلام) مرقوم داشته بود، می‌گفتند و در لغت نیز به معنای افزودن چیزی به نامه پس از پایان آن است و چون در اینگونه نامه‌ها سؤال را یک نفر نوشته بود و جواب در سطرهایی بر آن نگاشته می‌شد، «توقیع» گفته شده است.

«ولد لنا مولود، فليكن عندك مستورا وعن جميع الناس مكتوما، فانا لم نظهر عليه الا الأقرب لقرابته والولى لولايته، أحببنا اعلامك ليسرك الله به مثل ما سرنا به، والسلام»(1).

یعنی: احمد! خدا به ما پسری عنایت فرموده است، این رازی ست که باید نزد تو بماند واز بیدادگران پوشیده داشته شود. ما این راز بزرگ و شادی آفرین را، جز به نزدیکترین بستگان و شایسته ترین دوستان آشکار نکردیم، دوست داشتیم آن رابه شما اعلان کنیم تا در شادی و شادمانی ما تو نیز به خواست خدا شریک باشی.

3- و نیز از یک هیئت چهل نفری از دوستان خانندان وحی و رسالت آورده اند که: ما برای دیدار حضرت عسکری (علیه السلام) به بیت رفیع امامت شتافتیم. پس از ورود و تبادل سخنان عادی، حضرت عسکری (علیه السلام) فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی (علیه السلام) را در خانه خویش، به ما نشان داد و فرمود:

«هذا امامكم من بعدى وخليفتى عليكم، أطيعوه ولا تفرقوا من بعدى فى أديانكم فتهلكوا، أما انكم لا ترونه بعد يومكم هذا».

یعنی: این پیشوای راستین شما پس از من و جانشین من در میان شماست، از او فرمانبرداری کنید و پس از من در دین پراکنده مشوید که نابود خواهید شد. و آگاه باشید که شما پس از این او را به طور آشکار در جامعه خود نمی بینید. (و بدین صورت به غیبت طولانی و غمبار آن گرامی نیز اشاره کرد).

گروه چهل نفر می گویند: «ما از محضر حضرت عسکری (علیه السلام) خارج شدیم و پس از چند روز خبر شهادت یازدهمین امام نور، دلها را داغدار ساخت»(2).

ص: 203

---

1- 220. اکمال الدین، ج 2، ص 434.

2- 221. اکمال الدین، ج 2، ص 435.



## بخش 7: چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید؟

### اشاره

واژه غیبت

معجزه استتار

تحلیل آیه اول

نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات

آیه سوم

حکمت غیبت طولانی

گام به گام با زندگی امامان علیهم السلام

اشکالها و پاسخها

ص: 205



چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نهان گردید؟

هر کس به مجموعه های حدیثی مراجعه کند در می یابد که شمار بسیاری از روایات واحادیثی که پیرامون وجود گرانمایه حضرت مهدی (علیه السلام) است و از خورشید جهان افروز او نوید دارد، از غیبت غمبار او نیز خبر می دهد و مسأله غیبت در این روایات به روشنی آمده است.

## واژه غیبت

غیبت را می توان در اینجا به دو معنی تفسیر کرد:

1 - نخست بدین مفهوم که آن حضرت در دوران جوامع بشری زندگی نمی کند و در دسترس مردم نیست که بسان دیگر انسانهای عادی هر کس خواست او را ببیند و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند.

2 - دومین معانی غیبت این است که: حضرت مهدی (علیه السلام) در میان همین جامعه ها و همین انسانهاست، اما به قدرت خدا، هر گاه اراده کند از برابر دیدگان غایب می گردد و دیدگان مردم با اینکه آن حضرت موجود و حاضر است او را نمی بینند همانگونه که موجودات دیگری چون فرشتگان، ارواح و جنیان را با اینکه به نص قرآن شریف همه در میان جامعه ها هستند و در این جهان موجودند، اما نمی بینند.

البته، ارواح همانگونه که نزد احضار کنندگان ارواح مشهور است تحت شرایط

ص: 207

خاصی برای برخی قابل رؤیت هستند و فرشتگان نیز علاوه بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر انسانهای وارسته و شایسته ای ظاهر گشته اند همانگونه که به مادر گرامی حضرت عیسی (علیه السلام) و «ساره» همسر حضرت ابراهیم، پدیدار شدند و با آنان سخن گفتند.

در زمان پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز فرشته امین وحی به صورت یکی از یاران پیامبر «دحیه کلبی» پدیدار می شد و با پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به گفت و شنود می نشست. مردم او را می دیدند و می پنداشتند که دحیه کلبی است.

در روز جنگ بدر نیز فرشتگان فوج فوج در برابر چشمان نگران مسلمانان و کفار مغرور و حق ستیز آشکار گشتند که قرآن از آن گزارش می کند.

با این بیان، ممکن است پدیده هایی در جهان باشند که جز در شرایط خاصی دیده نشوند.

یک سؤال:

ممکن است این اشکال از طرف برخی طرح گردد که: «فرشتگان اجسام لطیف و ظریفی هستند که جز در شرایط ویژه ای دیده نمی شوند و این طبیعت خلقت و آفرینش آنهاست، اما انسان اینگونه نیست که بطور طبیعی به چشم نیاید بلکه به عکس، انسان دیده می شود».

پاسخ:

پاسخ این است که: منظور ما در این مورد، تنها تشبیه انسان به پدیده ها و موجوداتی است که در جهان آفرینش حضور دارند و در همان حال از این قدرت برخوردارند که هم می توانند در برابر چشم انسان آشکار گردند و هم با وجود حیات و حضور، می توانند نهان و پوشیده باشند و به چشم نیایند و نمی خواهیم آفرینش و واقعیت انسان و فرشته را یکسان فرض کنیم.

اما در مورد وجود گرانیامیه حضرت مهدی (علیه السلام) و نهان بودن او از دیدگان، سخن بالاتر از مقیاسها و معیارهای مادی است، چرا که این معیارهای طبیعی توان اثبات

ص: 208



وجود گرانبایه و حیات غیبت او را ندارد.. این مطلب، از حقایق ماورای ماده است، حیات و غیبت آن خورشید رخ برکشیده در پس ابرها، یک نظریه و اندیشه علمی هم نیست، بلکه واقعیت قطعی و ثابت و مسلمی است که ما در برابر آن قرار داریم، در برابر یک حقیقت انجام یافته و عمل واقع شده، چرا که بیشتر کسانی که افتخار دیدار او را یافته اند آخرین لحظات دیدارشان با نهران شدن آن گرامی از برابر دیدگان آنان، پایان یافته است و همین نکته، خود دلیل روشنی بر این حقیقت است که آن وجود گرانبایه ای که انبوه شیفتگان و دلدادگان به مهر و عشقش دیده اند و در آخرین لحظات بناگاه از برابر دیدگان جستجوگر آنان ناپدید شده، او همان امام عصر (علیه السلام) است و گر نه یک انسان عادی چگونه می تواند خود را در یک لحظه از برابر دیدگان، غایب و نهران سازد؟

## معجزه استتار

ممکن است این قدرت استتار و اختفا از برابر دیدگان را معجزه ای، از معجزات حجت خدا و ولی او امام مهدی (علیه السلام) بدانیم، زیرا معجزه آن است که دیگران از آوردن آن ناتوان باشند.

معجزه، نوعی مبارزه طلبی با طبیعت نیز هست و همانگونه که تفسیر و تحلیل اعجاز در پرتو قوانین مادی و طبیعی ممکن نیست، استتار و اختفای وجود گرامی امام مهدی (علیه السلام) نیز با این مفهوم و بیان، از مسایل معنوی و حقایق، فراتر از جهان ماده و طبیعت است و آن حضرت در پرتو این قدرت خدادادی می تواند هر گاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هر گاه خواست نهران و ناپدید.

احتمال دیگر این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره گر، به گونه ای تأثیر و تصرف نماید که آنان نتوانند جمال دل آرای او را بنگرند و این کار از اولیای خدا که دارای قدرت تصرف در جهان آفرینش هستند، بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می توان امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را، چه

به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت، دریافت کرد، برای نمونه:

1 - قرآن می فرماید:

«وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا، فأغشیناهم فهم لا یبصرون»(1).

یعنی: وما در برابر آنان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند.

2 - و می فرماید:

«واذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا»(2).

یعنی: (ای پیامبر!) به هنگامی که تو قرآن تلاوت نمایی، ما میان تو و آنانی که به قیامت ایمان ندارند، پرده ای ستبر قرار می دهیم.

3 - و نیز در داستان سامری، می فرماید:

«قال: بصرت بما لم یبصروا به، فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها...»(3).

یعنی: سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان نمی دیدند، مستی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر افکندم....

این سه آیه از قرآن شریف، نشانگر این واقعیت است که: امکان دارد موجودی یا انسانی، حاضر وزنده باشد و در همان حال دیده نشود که اینک هر کدام از آیات را بررسی می کنیم:

### تحلیل آیه اول

در مورد آیه ی نخست، مفسرین از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده اند که: حق ستیزان قریش بر درب خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گرد آمدند تا با او درگیر شوند، آن حضرت با نام خدا از خانه خارج گردید و مستی خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان با اینکه حاضر بودند، آن حضرت را ندیدند.

ص: 210

1- 222. سوره یس، آیه 9.

2- 223. سوره اسراء، آیه 45.

3- 224. سوره طه، آیه 96.

و نیز از «ابن عباس» آورده اند که: قریش درب خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اجتماع نمودند و گفتند: «اگر محمد بخواهد داخل خانه شود، همگی بصورت یکپارچه بر ضد او بپا خواهیم خواست».

اما پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شد و خدا در برابر دیدگان و پشت سر آنان دیواری قرار داد که آنان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را ندیدند. پیامبر نماز خواند و به خانه بازگشت و مشتى خاک بر سر و روی آنان پاشید و آنان آن وجود گرانبه را ندیدند. هنگامی که پیامبر از آنجا گذشت، قرش خاک و گرد و غبار را که در هوا پراکنده بود دیدند و گفتند «این همان سحر و جادوی «ابن ابی کبشه» (1) یعنی محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است» (2).

طبری، در تفسیر آیه ی مبارکه روایتی آورده است که: ابوجهل گفت: «اگر محمد را ببینم: چنین و چنان می کنم». که این آیه شریفه نازل گردید:

«انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فیهی الی الاذقان فهم مقمحون وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا...» (3).

یعنی: ما در گردنهای آنان غلهایی قرار دادیم، از این روی، سرهایشان بسوی بالاست و نمی توانند پایین بیاورند.. و ما در برابر آنان، دیواری کشیدیم و در پشت سرشان (نیز) دیواری و بر دیدگانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند بنگرند و ببینند.

عکرمه که این روایت را آورده است می گوید: پس از فرود آمدن این آیه شریفه قریش به ابوجهل می گفتند: «این محمد است». اما او، آن وجود گرانبه را نمی دید و مرتب می گفت: «کو؟ کجا؟... محمد کجاست؟» (4).

ص: 211

---

1- 225. «ابن ابی کبشه» مردی از «خزاعه» بود که در مورد بت پرستی با قریش مخالفت کرد و نپرستید و به همین جهت هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را به توحید فراخواند و بتها را مردود اعلان کرد، آن حضرت را به مرد یاد شده که از اجداد مادری پیامبر نیز بود تشبیه کردند.

2- 226. مجمع البیان، ج 8، ص 416: ذیل آیه.

3- 227. سوره یس، آیه 8 و 9. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 22، ص 99.

4- 228. مجمع البیان، ج 6، ص 418.

## نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات

در تفسیر این آیه مبارکه آمده است که منظور از: «الذین لا يؤمنون بالاخره» عبارتند از: «ابوسفیان»، «نضر بن حرث»، «ابوجهل» و «ام جمیل» همسر ابوجهل که نسبت به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شرارت بیشتری می کردند و خداوند پیامبر را به هنگام تلاوت قرآن از برابر دیدگان آنان پوشیده می داشت، آنان به سراغ حضرت می آمدند و از کنارش می گذشتند اما او را نمی دیدند.

نکته ای که در اینجا جلب نظر می کند و انسان را به شگفتی وامی دارد این است که قرآن می فرماید: «حجابا مستورا» پرده ای نهان و ناپیدا.

چرا ممکن است انسان در پس پرده ای باشد و دیگران با وجود دیدن آن پرده ناپیدا او را نبینند، اما اینجا قرآن بر این نکته رهنمون است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در پس پرده ای مصون و محفوظ نگاه می داشت که دشمنان شرارت پیشه نه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را می دیدند و نه آن پرده را، گویی هر دو بکلی از نظر آنان پوشیده بود. نکته دیگری که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که واژه «وجعلنا» در هر دو آیه نشانگر قدرت بی کران خداست و بیانگر این واقعیت که ما در برابرشان دیواری قرار دادیم....

و یا اینکه: ما، میان تو ای پیامبر و کسانی که ایمان به قیامت ندارند، حجابی ناپیدا افکندیم... که در هر دو آیه به قدرت الهی تأکید دارد.

## آیه سوم

در این آیه شریفه، سخن از گفتگویی است که میان موسی (علیه السلام) با سامری، آن گوساله ساز منحرف، جریان یافته است که قرآن اینگونه از آن گزارش می دهد:

«فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار»(1).

یعنی: وسامری برای بنی اسرائیل تندیس گوساله ای را ساخت که نعره گاوان را داشت....

موسی (علیه السلام) از او پرسید که:

«... فما خطبك يا سامري؟، قال بصرت بما لم يبصروا به، فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبتتها...»(2).

یعنی: «و تو ای سامری! این چه کاری بود که کردی؟»

او پاسخ می دهد که: «من چیزی دیدم که آنها نمی دیدند، من مشتی از خاکی که نقش پای آن فرستاده خدا، بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر بی روح افکندم....»

مفسرین در این مورد آورده اند که: «سامری، جبرئیل را در شکل انسانی دید که پیاده یا بر مرکبی از مرکبهای بهشتی سوار است و پیام خدا را ووحی او را بر موسی (علیه السلام) آورده است، در این هنگام، کفی از خاک اثر و نقش پای او را برداشت و آن را بر آن پیکر بی روح افکند که بر اثر آن، حیات در آن اسکلت بی جان، پدید آمد».

به عبارت دیگر: منظور مفسرین این است که «سامری» فرشته وحی را در حالی دید که هیچ کس از بنی اسرائیل که حاضر بودند، ندیدند وهدف ما از ترسیم این آیه مبارکه این است که در نگرش قرآنی ممکن است پدیده و موجودی چون، فرشته وحی، برای انبوه دیدگان، مخفی و ناپیدا باشد و برای برخی در همان حال و هوا، آشکار و دیدنی.

ص: 213

---

1- 229. سوره طه، آیه 88.

2- 230. سوره طه، آیه 95 و 96.

در اینجا پرسشی است که ناگزیر باید بدان پاسخ داد.

پرسش این است که: «حکمت و دلیل غیبت آن حضرت در طی این قرون و اعصار طولانی چیست؟ و برای چه منظوری از دیدگان غائب است؟»

پاسخ:

هنگامی که به روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) در مورد امام عصر (علیه السلام) می‌نگریم به این نکته تصریح شده است که: حکمت غیبت طولانی آن وجود گرانبه به فرمان خدا، صیانت از جان گرامی و حیات پربرکت او برای به تحقق رسانیدن نویدها و بشارتهاست.

چرا که ما می‌دانیم که دور رژیم سیاهکار عثمانی و عباسی و دیگر حکومت‌گران خودکامه‌ای که در طی قرون و اعصار در کشورهای اسلامی بویژه خاورمیانه حکومت می‌کردند، همواره تمامی تلاش و کوشش ارتجاعی خود را در راه از میان برداشتن آن مصلح بزرگ جهانی بکار گرفتند، بویژه پس از دریافت این حقیقت که او طبق آیات و روایات، همان اصلاحگر پرشکوهی است که پایه‌های قدرت ظالمانه آنان را به لرزه درمی‌آورد، کاخهای بیدادگرانه آنان را منهدم می‌سازد و آنان را از تسلط ظالمانه، بر سرنوشت‌بندگان خدا و سرزمینهای آنان، باز می‌دارد.

### کام به کام با زندگی امامان (علیهم السلام)

شما اندکی به تاریخ زندگی امامان اهل بیت (علیهم السلام) بنگرید، یکی از آنان را نخواهید یافت که به طور طبیعی از دنیا رفته باشد، تمامی آنان را تجاوزکاران به حقوق و هستی جامعه‌ها، به دلیل ظلم ستیزی آن بزرگواران، به شهادت رسانده‌اند.

از تاریخ نخستین امام راستین امت امیر مؤمنان (علیه السلام) آغاز کنید و همین گونه با

تاریخ گام به گام پیش بیاید، خواهید دید که همه آنان یا به شمشیر بیداد به خون پاک خویش خفته اند و یا بوسیله سم خیانت مسموم شده اند، حتی حضرت عسکری (علیه السلام) را بوسیله سم به شهادت رساندند با اینکه می دانستند که نویدها و روایاتی که در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) رسیده است در مورد آن گرامی نیامده است.

در مورد هیچکدام از امامان نور (علیهم السلام) حتی یک نوید و روایت نیامده است که: او جهان را از عدالت لبریز خواهد ساخت و یا بر سراسر جهان حکومت خواهد نمود.

یا همه وسایل و امکانات پیروزی کامل برای او فراهم خواهد شد....

با این وصف، ستمکاران با همه آنان اینگونه بیدادگرانه عمل کردند و همه را به شهادت رساندند، اینک باید دید که موضع حکومتها و قدرتها در مورد آن اصلاحگر بزرگی که مهمترین خطر برای قدرت و امکانات ظالمانه و استبدادی آنهاست و انبوه آیات و روایات نیز از او به عنوان اصلاحگر زمین و زمان یاد کرده و نوید ظهور و طلوع او را می دهد، چگونه خواهد بود؟

گذشت که حضرت عسکری (علیه السلام) به منظور صیانت از جان گرانمایه فرزندش مهدی (علیه السلام) از شرارت فرعونهای تجاوزکار، چگونه ولادت او را از توده مردم پنهان می داشت و در بحثهای آینده خواهد آمد که: جاسوسان و مزدوران بنی عباس برای دست یافتن به آن وجود گرانمایه، چگونه حضرت عسکری (علیه السلام) را تحت نظر گرفته و ضمن بازرسی و تفتیش همه امور و شئون او، همواره در جستجوی حضرت مهدی (علیه السلام) بیت رفیع امامت را در پوشش جاسوسی و اطلاعاتی خویش داشتند.

## اشکالها و پاسخها

در پایان این بحث، شما را به برخی از سؤالات و چراها و مغالطه هایی که برخی تردیدافکنان در مورد غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) نموده اند جلب می کنم با این یادآوری که این تردیدافکنان بخاطر صدها روایت رسیده در مورد آن حضرت و

صراحت آنها، بناگزی به «اصل مهدویت» و وجود گرانیامیه او، اعتراف دارند و آنگاه در اینکه آن حضرت ولادت یافته یا هنوز به دنیا نیامده است، تردید می کنند.

صدها روایتی که بخاطر صراحت و روشنی، به هیچ وجه نمی توان آنها را تضعیف و یا ساختگی قلمداد کرد، چرا که این روایات هم از نظر محتوا و ماده بسیارند و هم از نظر شمار.

قصیده مجهولی از این قماش، اخیراً به «نجف اشرف» رسیده است که شاعر آن، بدون ذکر نام هویت و جهت فکری و عقیدتی خویش، در مورد غیبت آن خورشید جهان افروز، برخی تردیدهای سست را برانگیخته است و دانشمندان ما نیز در قالب نظم و نثر، بدان شبهات پاسخ گفته اند، اما ما نیز در اینجا، آن قصیده را بصورت بریده بریده در شش بند با پاسخ دادن بدان سؤاها و تردیدهایی که در آن گنجانیده شده است می آوریم و این بحث را به پایان می بریم.

قصیده مورد اشاره این است:

أیا علماء العصر یا من لهم خبر \*\*\* بكل دقیق حار فی مثله الفکر

لقد حار منی الفکر فی القائم الذی \*\*\* تنازع فیہ الناس واشتبه الامر

هان ای دانشمند روزگار! وای کسانی که در هر موضوع دقیق و عمیق دارای شناخت و آگاهی هستید! که اندیشه ها در شناخت همانند آن دچار بهت و حیرت شده است.

حقیقت این است که اندیشه من در مورد وجود قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) که مردم درباره او کشمکش می کنند و کار مشتبه شده است، دچار حیرت و سرگردانی گردیده است.

شاعر، اعتراف دارد که در مورد ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) دچار حیرت شده است چرا که دیدگاه ها در این مورد یکسان نیست، برخی با اعتراف به وجود گرانیامیه او به دلیل انبوه روایات و نویدها، بر این پندارند که او هنوز به دنیا نیامده است و برخی هم اعتراف و ایمان به روایات و نویدها دارند و هم بر این اندیشه اند



که آن حضرت دیده به جهان گشوده است. ما در بخش گذشته، هر دو دیدگاه را طرح کردیم و دلایل خویش را همراه انبوه روایات بر این حقیقت که او به دنیا آمده است، ترسیم نمودیم.

2 - ومی گوید:

و اول هذین الذین تقررا \*\*\* به العقل یقضی والعیان ولا نکر

وکیف وهذا الوقت داع لمثله \*\*\* ففیه توالی الظلم وانتشر الشر

این شاعر، در ادامه ی قصیده ی خویش پس از نقل دو دیدگاه در مورد ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) دیدگاه نخست را انتخاب می کند که آن حضرت هنوز دیده به جهان نگشوده است و بر این دیدگاه با مغز بیمار خویش استدلال می کند که: اگر براستی آن حضرت به دنیا آمده بود بر او لازم بود که بخاطر گسترش ظلم و جور در میان کشورها و جامعه ها ظهور نماید و چون تاکنون ظهور نکرده است باید گفت که هنوز به دنیا نیامده است.

پاسخ:

به این استدلال بیمارگونه و کج اندیشانه بنگرید که چگونه شاعر توقع دارد که حضرت مهدی (علیه السلام) از هوسهای دل مردم پیروی نماید، گویی آن حضرت از گسترش ظلم و جور در روی زمین بی خبر است یا وظیفه دینی و مسئولیت شرعی خویش را نمی داند!!!

3 - شاعر باز هم به سخن پوچ و استدلال بی اساس و شکست خورده خویش ادامه می دهد ومی گوید:

وان قیل من خوف الطغاه قد اختلفی \*\*\* فذاک لعمری لا یجوزہ الحجر

ولا النقل کلا اذ تیقن أنه \*\*\* الی وقت عیسی یتستطیل له العمر

یعنی: شاعر می گوید: اگر براستی سبب غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) خوف او از دشمن باشد....

ص: 217

این دیگر چیزی است که نه عقل و خرد آن را می پذیرد و نه قرآن و روایات. چرا که حضرت می داند کم عمر گرانمایه اش تا فرود آمدن حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان، به طول می انجامد و هیچ کس نمی تواند او را بکشد و نیز می داند که به یاری خدا بر تمامی کره زمین حکومت عادلانه خواهد کرد و زمین و زمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت، با این وصف چگونه از دشمنان می هراسد؟

جواب:

پاسخ این است که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) با اینکه می دانست خداوند دین او را بر همه ادیان، پیروزی کامل می بخشد، چرا از شرارت شرک گرایان به غار حرا رفت، و آنجا مخفی شد؟

چرا از مشرکین هراسید؟

و برای چه در پیمایش راه مکه بسوی مدینه، از بیراهه رفت؟

چرا موسی آن پیامبر خدا پیش از آن، به نص قرآن شریف:

«فأصبح في المدينة خائفا يترقب»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ترسان و نگران و چشم به راه حادثه بود.

و چرا ترسان و نگران از مصر بیرون رفت و گفت: «پروردگارا! مرا از شر بیدادگران رهایی بخش!»

«خرج منها خائفا يترقب قال: رب نجني من القوم الظالمين»<sup>(2)</sup>.

و برای چه یک پیامبر بزرگ گفت:

«ففررت منكم كما خفتكم»<sup>(3)</sup>.

یعنی: و چون از شما ترسیدم، گریختم.

چرا موسی بن عمران می ترسید با اینکه می دانست هم چنان خواهد زیست تا

ص: 218

---

1-231. سوره قصص، آیه 18.

2-232. سوره قصص، آیه 21.

3-233. سوره شعراء، آیه 21.

به یاری خدا، بنی اسرائیل را از ستم فرعون و فرعونیان رهایی می بخشد و می دانست که بزودی تاج و کاخ بیداد فرعونهای بیدادگر را، منهدم خواهد ساخت؟

این شاعر، گویی به قرآن و انبوه روایات رسیده از پیامبر و امامان اهل بیت (علیهم السلام) در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) عقیده دارد، اگر چنین است به او می گوئیم هر پاسخی در مورد خوف و هراس موسی از فرعون و فرعونیان و پیامبر اسلام از مشرکان دارد، همان پاسخ را از ما، در مورد غیبت دوازدهمین امام نور حضرت مهدی (علیه السلام) بپذیرد.

کوتاه سخن اینک: امام مهدی (علیه السلام) که در انتظار دریافت فرمان خدا برای ظهور است بخوبی می داند تا فرود حضرت عیسی از آسمان و لبریز ساختن زمین از عدل و داد به خواست خدا و وعده او خواهد زیست، اما با رعایت شرایط، مقررات، موقعیتها و... می داند که انجام هر کاری و برنامه ای در گرو برنامه ریزی صحیح و فرا رسیدن هنگامه آن است.

با این بیان، اگر زمان مناسب و شرایط و موقعیت سازگار با ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) فرا رسد و امکانات لازم فراهم شود، بی تردید خداوند به آن وجود مقدس فرمان ظهور خواهد داد و حکمت عمیق ادامه غیبت تا امروز، بی تردید به دلیل فراهم نیامدن جو مناسب و شرایط لازم برای ظهور و قیام اوست.

4 - و به بافته های ذهنی خویش اینگونه ادامه می دهد:

وان قبل عن خوف الاذاه قد اخفتی \*\*\* فذلک قول عن معائب یفتر

این شاعر فیلسوف نما می گوید:

اگر امام مهدی (علیه السلام) از خوف اذیت و آزار مردم غیبت کرده است، این کار عیب و نقص است و نه کمال و جمال، چرا او ظهور نمی کند و مشکلات و اذیتها را در راه خدا به جان نمی خرد و بر فشار و گرفتاریهایی که از دشمنان به او خواهد رسید، شکیبایی نمی ورزد تا رسالت تاریخی و مسئولیت شرعی خویش را به انجام رساند؟ و بشریت در بند را، از چنگال ستمکاران رهایی بخشد؟ چرا؟

و اینجا عیب دیگری هم پدیدار می گردد و آن غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) از

اذیت و آزار مردم است که خود نشانگر ترس و بی بهره بودن او از شجاعت و شهامت است، با اینکه می دانیم آن حضرت، از ترس و هراس منزّه است و اصلاً حگر شجاع و پر شهامتی است که همه تجاوزکاران از دولتها گرفته تا ملتها از او حساب می برند.

چهارمین پاسخ:

در پاسخ این بافته های پوچ باید گفت:

یا پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) ترسو بود که در هجرت خویش نخست به غار «ثور» گریخت و از آنجا به مدینه!!

آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از شهامت و شجاعت بی بهره بود که سه سال و چند ماه در «شعب ابی طالب» در جوی لبریز از تنگنا و گرسنگی و ترس از دشمن گذرانید؟

آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به پروردگارش اطمینان نداشت که مدتی به طور مخفیانه مردم را بسوی پروردگارش دعوت می کرد و خود و یارانش، خدای یگانه را بطور نهانی می پرستید که این آیه شریفه آمد که:

«فاصدع بما تؤمر...» (1).

یعنی: ای پیامبر! هر آنچه را فرمان یافته ای صریح و بلند آن را اعلان کن.

آری! حکمت و بینش یک چیز است و ترس چیز دیگر....

تدبیر، تجربه، خرد و شناخت در زندگی چیزهایی هستند و بی باکی، بی خردی و گزافه گویی چیزهایی دیگر و جناب شاعر، متأسفانه گویی میان این دو دسته مفاهیم، فرق نمی گذارد.

5 - این شاعر در ادامه قصیده خویش می گوید:

فقی النهدي المهدويه كاذب \* \* \* وما ناله قتل ولا ناله ضر

یعنی: در هندوستان: مهدی دروغینی ظهور کرد اما نه کشته شد و نه آسیبی به او

ص: 220

1-234. سوره حجر، آیه ی 94.

رسید، پس چرا حضرت مهدی ظهور نمی کند؟

جواب:

هندوستان، کشوری است که در قرنهای اخیر همواره حکومتهایی بت پرست و لائیک، بر آن حکومت رانده اند که کاری به کار دین ندارند و هیچ کس، در آنجا دیگری را بخاطر هدف، دین و عقیده اش، چون و چرا قرار نداده است. از این رو اگر در چنین کشوری یک مدعی دروغین بیاید و ادعای مهدویت نماید و به او رنج و آسیبی نرسد و آنگاه هم خود و هم آثار دعوت دروغینش بخار گونه از میان برود، این هرگز دلیل آن نمی شود که ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را توجیه کنیم و بگوییم اگر او نیز بدون فراهم آمدن شرایط جهانی ظهور کند، به او نیز هیچ رنج و آسیبی از سوی دشمنان نمی رسد، از کجا چنین ادعایی را می توانیم ثابت کنیم؟ شاید این دروغ پرداز را خود استعمارگران تراشیدند و خود هم به منظور اجرای نقشه های استعماری، از آن مراقبت و حراست نمودند.

شاید این دروغ پرداز، اگر ادعای رسالت و نبوت و پروردگاری هم می کرد، هیچ کس بر او اعتراض نمی نمود.

برخی از بت پرستان در همین هندوستان، گاو، سنگ، درخت و آلت تناسلی را می پرستند، از این رو چه مانعی دارد که اگر دروغ پردازی ادعای مهدویت کند، از هر ناخوشایند و رنج و آسیبی، جان سالم به در برد؟

استعمار روس هم دروغ پرداز دیگری بنام «محمد علی باب» در ایران تراشید که نخست ادعای نیابت و رابطه با حضرت مهدی (علیه السلام) کرد و آنگاه ادعا نمود که حضرت مهدی است و فرجام کارش نیز به زندان و شلاق و چوبه دار ختم شد و آنگاه جسدش بدور افکنده شد تا شکار درندگان گردد.

با این بیان، استدلال به دروغ پرداز «هندی» که از ادعای مهدویت، نه درد ورنجی دید و نه آزاری، این ادعا با زندان و اعدام دروغ پرداز دیگری چون «محمد

ص: 221

علی باب» نقض می گردد که در بحثهای آینده، به گوشه ای از یافته های پوچ و بیوگرافی او اشاره خواهد رفت.

در قرن ما که استعمار در کشورهای اسلامی بصورت گسترده ای نفوذ کرده و در جهان اسلام قدرت یافته و آشکارا به غارت و چپاول و درهم کوبیدن و درهم نوردیدن و به کشتن و تباه ساختن، حرث و نسل دست یازیده و هر آنچه خواسته انجام داده و می دهد، اگر خوب بیاندیشیم در خواهیم یافت که هر کس یک کلمه حرف حق بزند نخست او را زیر سؤال می برند و تهمت باران می کنند و ترور شخصیتش می نمایند و آنگاه با نقشه های دوزخی و ابلیسی استعمار، برای از میان برداشتن چنین شخصیت متفکر و درست اندیش و حقگویی، وارد عمل می شوند. اگر بخواهیم از شخصیتهای برجسته اسلامی که استعارگران در همین یک قرن به شهادت رسانده اند نام ببریم، هم شکل و حجم کتاب دگرگون می شود و هم موضوع آن.

برای نمونه در تاریخ ایران به بزرگترین شخصیتهای علمی و مذهبی برخورد می کنیم که به دلیل تسلیم ناپذیری در برابر غول استعمار، پس از بارانی از تهمت ها و دروغ ها بر آنان و ترور شخصیتشان، فرجام کارشان، به ترور، چوبه دار، یا کشته شدن بوسیله سم خیانت انجامید... و همین درد ورنجهای جانکاه را در مورد شخصیتهای گرانقدر اسلامی عراق نیز، هم پیش از انقلاب عراق و هم پس از آن دیده و می بینیم. شخصیتهای بزرگی همانند «آیت الله شیرازی» رهبر انقلاب عراق، «سید جمال الدین افغانی» که در ترکیه به شهادت رسید، همین گونه در الجزائر، لیبی و... به شخصیتها و رهبرانی بر می خوریم که همه را استعمار پلید، به قتل رسانید.

اگر برآستی تاریخ کشورهای اسلامی را در این قرن مطالعه و بررسی کنیم به فاجعه ها و حادثه های غمباری بر می خوریم که انسان را پیر می سازد و اینها با آگاهی بر این واقعیت است که این شخصیتهای اصلاحگر، نه ادعای مہمدویت کرده اند و نه

لبریز ساختن زمین وزمان از عدالت ونه نابود ساختن ستم وستمکاران جهانی، بلکه تنها ادعای آنان فراخوانی انسانها، بویژه مسلمانان برای اصلاح جامعه اسلامی بوده است ودر راه پدید آوردن موج آگاهی و بیداری در مغزها و اندیشه ها می کوشیدند و این همان چیزی است که استعمار و استبداد آن را برای کشورهای اسلامی نمی پسندد و نمی خواهند.

آنچه به این مصیبت ها و حوادث، ابعاد گسترده تری می بخشد و آنها را رنج آورتر و تلختر می سازد، این است که اجرا کننده نقشه های استعمار پلید در کشورهای اسلامی، عناصر و جریاناتی بوده اند که خود را به اسلام و قرآن چسبانیده و مدعی دین و دینداری بوده اند، نوکران و مزدوران پلیدی که وجدان و عقیده خود را به استعمار فروخته و در راه تقرب به شیطان، به دستورات آنان گردن نهاده اند.

با این بیان، اگر حضرت مهدی (علیه السلام) در این قرن غمبار، ظهور می کرد با آن همه دشمن و فراهم نبودن شرایط و امکانات برای یاری رسانی به آن اصلاحگر بزرگ، شما خواننده گرامی در مورد فرجام حرکت بی نظیر او چه می اندیشی؟

بزودی برخی شرایط و عناصر لازم را خواهی شناخت که تحقق یافتن آنها پیش از ظهور آن حضرت، ضروری است تا همه قشرها آمادگی آن را بیابند که بتوانند به ندای ملکوتی و رهایی بخش او، به هنگامی که ظهور نمود، پاسخ شایسته و بایسته را بدهند.

6 - شاعر به این بافته های کفر آلودش ادامه می دهد و می گوید:

فان قیل ان الاختفاء بامر من \*\*\* له الأمر فی الأكوان والحمد والشکر

فذلک أدهی الداهیات ولم یقل \*\*\* به احد الا اخو السفه الغمر

ایعجز رب الخلق عن نصر حزبه \*\*\* علی غیرهم؟ حاشا! فهذا هو الکفر

این عنصر نادان می گوید: اگر گفته شود که حضرت مهدی (علیه السلام) به دستور خدا، غیبت نموده است و جز به دستور او نیز ظهور نخواهد کرد، این منطق از دیدگاه این شاعر ناگوارترین مصیبت ها و بدترین فاجعه است. و این سخن را تنها انسان کم خرد و

نادان می گوید؛ چرا که این گفتار، بدین مفهوم است که خداوند از یاری و بخشیدن پیروزی کامل به حضرت مهدی (علیه السلام) ناتوان است و این هم در منطق این شاعر، همان کفر و شرک است.

پاسخ:

وما به بافته های این عنصر گناهکار و فرومایه، اینگونه پاسخ می دهیم که: آیا خداوند توانا از یاری رسانی و پیروزی بخشیدن به پیام آورانش بر ضد دشمنان پلید و کینه توزشان ناتوان بود که آنقدر به گستاخی و شقاوت ستمکاران مهلت داد؟

این آیات شریفه را به دقت بشنوید:

قرآن می فرماید:

«قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين» (1).

یعنی: بگو: اگر شما ایمان آورده بودید از چه روی پیامبران خدا را پیش از آن می کشتید؟

ومی فرماید:

«ذلک بانهم كانوا یكفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغير الحق» (2).

یعنی: و این بدان سبب بود که آنان به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند.

ومی فرماید:

«سنکتب ما قالوا وقتلهم الانبیاء بغير حق» (3).

یعنی: به زودی آنچه به ناروا گفتند و اینکه پیامبران را بناحق کشتند (همه را) خواهیم نوشت.

ومی فرماید:

ص: 224

---

1- 235. سوره بقره، آیه ی 91.

2- 236. سوره بقره، آیه 61.

3- 237. سوره آل عمران، آیه 181.



«ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون الانبیاء بغير حق» (1).

یعنی: این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند....

ومی فرماید:

«وارسلنا الیهم رسلا کلما جائهم رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا و فریقا یقتلون» (2).

یعنی: و هر گاه که پیامبر چیزی می گفت که با خواهش دلشان هماهنگ نبود، گروهی را تکذیب می کردند و گروهی را می کشتند.

ومی فرماید:

«فبما نقضهم ميثاقهم و كفرهم بآيات الله و قتلهم الانبياء بغير حق» (3).

یعنی: پس آنان به سبب پیمان شکنیشان و کفر ورزیدنشان به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران... خدا بر دلهایشان مهر نهاده است.

ومی فرماید:

«قل قد جائكم رسل من قبلى بالبينات وبالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین» (4).

یعنی: بگو: پیش از من پیامبرانی با معجزه ها و آنچه اکنون می خواهید و می گوئید به سوی شما آمدند، اگر راست می گوئید پس چرا آنان را کشتید؟

علاوه بر این آیات، روایت شده است که پیشوای شهیدان حسین (علیه السلام) به عبدالله بن عمر فرمود: «هان ای اباعبدالرحمن! آیا نمی دانی که از پستی و خواری دنیا در پیشگاه خدا همین بس که، سر پیامبری چون یحیی (علیه السلام) به بدکاری از بدکاران

ص: 225

---

1-238. سوره آل عمران، آیه 112.

2-239. سوره ی مائده، آیه 70.

3-240. سوره ی نساء، آیه 155.

4-241. سوره آل عمران، آیه 183.

آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از سپیده فجر تا طلوع خورشید، هفتاد پیامبر را می کشتند آنگاه در بازارها برای کسب و کار و خرید و فروش می نشستند چنانکه گویی کاری نکرده اند و جنایتی مرتکب نشده اند» (1).

این از یک سو... از سوی دیگر اگر شما خواننده عزیز به داستان پیامبران مراجعه کنی با هزاران درد ورنج، از کشتن گرفته تا شکنجه و کندن پوست سر و زنده به گور ساختن روبرو خواهی شد که بر آنان باریده است؛ از این رو باید از این شاعر فیلسوف نما پرسید که: «آیا خدای توانا، از یاری پیامبران خویش ناتوان بود؟»

با آگاهی از این واقعیت که خداوند پیامبرانش را بسوی امتها برانگیخت و روشن است که آنان برترین انسانها و نزدیکترین بندگان بسوی خدا بودند با این وصف چرا خدای توانا آنان را یاری نفرمود و در دم بر دشمنان پلید، پیروزشان نساخت؟

اندکی پیش یادآوری کردیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در شعب ابی طالب سه سال و چند ماه مخفی گردید و نیز به سوی غار ثور گریخت و از مکه به مدینه، هجرت فرمود.

آیا خداوند نمی توانست پیام آور خویش را که سالار پیامبرانش، نیز بود، بر دشمنان، پیروزی کامل بخشد؟

آری! خداوند، حکیم و فرزانه است و در مورد بندگانش حکمت و بینش رسای خویش را دارد. اوست که به همه چیز دانا و آگاه است و به همه امور بیناست و احاطه دارد و بر هر کاری تواناست، اما حکمت در هر کاری اصلی است و توانایی بر آن کار اصلی دیگر.

حکمت الهی تأخیر ظهور امام عصر (علیه السلام) را اقتضا می کند. تأخیر تا زمانی مناسب است که تنها خدا خودش می داند، نه وقت و هنگامی که بندگان برگزینند، بندگان که به هر حال به مصالح الهی و فرجام کارها ناآگاهند.

ص: 226

## بخش 8: غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری

### اشاره

سرآغاز غیبت

مقدمه ای برای غیبت طولانی

شرایط دشوار عصر امام هادی

در حیات پدر

جعفر و انحراف از خط اهل بیت

چگونگی انحراف او

نخستین نشان از نشانه های سه گانه

نشانه دوم

نشانه سوم

نکاتی در مورد این روایت

اما دریغا!

در نقش جاسوسی حقیر

بازداشت مادر گرامی او

کاروان دیگری از قم

ص: 227



در بخش گذشته بحث در مورد واژه غیبت، مفهوم آن وعدم حضور امام مهدی (علیه السلام) در برابر دیدگان مردم بود و سخن به غیبت کوتاه مدت یا غیبت «صغری» رسید.

دانشمندان و محدثان در مورد آغاز غیبت «صغری» دیدگاه متفاوتی دارند، برخی مبدأ آن را ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) و عصر پدر گرانقدرش می دانند و برخی آغاز غیبت صغری را از شهادت حضرت عسکری (علیه السلام) به حساب می آورند<sup>(1)</sup>.

به نظر ما، زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) از همان آغاز ولادت مبارکش با نوعی پرده پوشی و رازداری و نهان ماندن از چشمها، همراه بود بر این اساس می توان گفت: که غیبت صغری از عصر حضرت عسکری (علیه السلام) و ولادت فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی (علیه السلام) شروع شده و با این بیان، پنج سال زندگی آن وجود گرانمایه در کنار پدر را، همانگونه که «مرحوم مفید» و دیگر دانشمندان جزو غیبت صغری محسوب داشته اند آنگونه به حساب آوریم.

ص: 229

---

1- 243. بعضی از بزرگان، آغاز غیبت صغری را از زمان ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) می دانند، مانند: شیخ مفید در ارشاد، ج 2، ص 340. و بعضی دیگر آن را از زمان امامت حضرت مهدی (علیه السلام) و پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) می دانند، مانند: طبرسی در اعلام الوری، ص 416، علی بن عیسی اویلی در کشف الغمه، ج 3، ص 320 و علامه مجلسی در مرآت العقول، ج 4، ص 52 و.....

واقعیت این است که غیبت کوتاه مدت حضرت مهدی (علیه السلام) نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی اش مقدمه ظهور و حضور تمام عیار در جامعه انسانی و غیبت صغری یک حالت میانه ای بود، میان «غیبت کبری» و «عصر ظهور».

در غیبت «کبری» رابطه گسترده و کامل امت با امام راستین و معصوم خویش گسسته است و در عصر ظهور، این رابطه بطور کامل برقرار، اما در غیبت صغری نه آن است و نه این، بلکه شرایط و وضعیت میانه ای حاکم بود.

توضیح مطلب اینکه: پیش از غیبت صغری، مردم در هر کجا و هر زمانی که تصمیم می گرفتند می توانستند با امامان معصوم (علیهم السلام) که معاصر آنان بودند، دیدار کنند و در خانه، کوچه، خیابان، بیابان، مراسم حج، مکه، منی و عرفات، بی هیچ مانعی هر آنچه می خواستند از آنان بپرسند و پاسخ همه مسایل دینی و معارف قرآنی و مشکلات زندگی خویش را بطور مستقیم و بی واسطه، از آنان دریافت دارند.

این شرایط تا زمان حضرت هادی (علیه السلام) ادامه داشت و آن هنگام بود که فشار از سوی استبداد بر امام هادی (علیه السلام) بیشتر شد و تمامی حرکات، دیدارها، روابط و فعالیت‌های آن گرامی با افراد، زیر ذره بین حکومت بیدادگر عباسی قرار گرفت و انبوهی از جاسوسان و خبرچینان بر او گمارده شدند.

سردمداران بنی عباس با اینکه بر اریکه قدرت تکیه کرده و همه پست‌های حساس و کلیدی را در دست داشتند، بخوبی می دانستند که در جامعه، توده عظیمی از مردم به مشروعیت آنان و حکومتشان ایمان ندارند و بر این باورند که خلافت اسلامی ورهبری جامعه، حق شرعی و قانونی امامان اهل بیت (علیهم السلام) است و همه مدعیان خلافت در طول تاریخ به راه بیداد و باطل رفته و بطور غاصبانه

وتجاوزکارانه زمام امور جامعه اسلامی را به کف گرفته اند.

این واقعیت از دو جهت برای آنان مسلم و قطعی بود:

1 - نخست اینکه: سردمداران بنی عباس به خوبی امتیازات، شایستگیها و ویژگیهای امامان نور (علیهم السلام) را می دیدند و می دانستند که آنان هم از نظر منشأ، ریشه و شرافت خانوادگی از چه برتری و شکوهی برخوردارند و هم از نظر ارزشهای معنوی همانند: دانش گسترده، تقوای به مفهوم واقعی، شایستگی و پرازندگی، اعتدال و قداست در سلوک و سیاست، سابقه نیک و آوازه بلند و خوشنامی در میان همه قشرها و زندگی سراسر افتخار و لبریز از فضیلتها و کرامتها...

آری! در همه این میدانها، آنان هستند که در همه قرون و اعصار، برتر و بالاترند. به علاوه، آنان از ویژگیهایی چون: قدرت اعجاز و آیات و روایاتی که از جانب خدا و پیام آورش در مورد برگزیدگی آنان به امامت جامعه و تدبیر امور و شئون انسانها رسیده و به حکم آنها امامت امت به آنان سپرده شده است و می دانستند که این اصول خدشه ناپذیر یعنی:

شرافت بی نظیر خانوادگی،

شایستگیهای بی همانند علمی و عملی،

ویژگیهای امامت، همانند اعجاز و قدرت بر آوردن معجزه،

و آیات و روایات رسیده در مورد آنان کافی است که خلافت و امامت آنان را برای همگان ثابت، دلهای حق پذیر و شیفته دانش و تقوا و آزادی و عدالت را بسوی آنان جلب، توده های مردم را به حقانیت آنان معتقد و معترف و حقوق پایمال شده آنان را برایشان اثبات و بسوی آنان بازگرداند.

2 - از طرف دیگر، مطلب در مورد «بنی عباس» و زندگی نکبت بار و ضد اسلامی آنان کامل به عکس بود.

چرا که آنان پس از گسترش و تحکیم پایه های قدرت و سلطه ظالمانه خویش بر نیمی از کره زمین، به گونه ای مست و مغرور گشتند که دیگر، نه به عواطف

واحساسات مردم می اندیشیدند و نه از مخالفت و قیام مسلمانان می هراسیدند و نه به خشم و نارضایتی توده ها، بها می دادند و چرا چنین نباشد؟

چرا سردمداران بنی عباس با آن قدرت و امکانات عظیم، از مردم بی سلاح و فاقد قدرت و امکانات بترسند؟

چرا دیگر از حرام خدا بپرهیزند و از گناهان و زشتیها دوری کنند؟

چرا به خواسته های سیری ناپذیر نفس نپردازند؟ و چرا ندای شهوت خویش را با وجود همه وسایل و امکانات شهوت انگیز و برانگیزاننده روحیه لذت جویی و بی بندوباری، پاسخ نگویند و عنان گسیخته در تمایلات نفسانی خویش نروند؟

بر این اساس بود که مفهوم خلافت عادلانه مورد نظر اسلام دگرگون گردید و جانشین پیامبر جای خویش را به عنصر تجاوزگر و دیکتاتوری سپرد که تنها بر محور عیاشی و لذت جویی و سرکشی و فحشاء و زشتی ها، می چرخید.

مجالس گناه و لهو و لعب، محافل رقص و آوازه خوانی، شب نشینی ها و مشروب خواری ها، مستی ها و پستی ها و جنون ها، هر شب و هر بامداد و شامگاه در کاخهای بیداد و آلوده سردمداران رژیم عباسی برپا شد و عنصر پلیدی که خود را رهبر و پیشوای جامعه اسلامی و جانشین پیامبر جا می زد به همراه انبوهی از اطرافیان آلوده و بدکار خویش در آن شب نشینی ها و محافل گناه و فحشا حاضر می شد و در حلقه اطرافیانی که جز خشنود ساختن خاطر خطیر پیشوا و خلیفه و هر چه بیشتر فراهم آوردن وسایل فسق و فجور او، نقش و مأموریتی برای خویش نمی ساختند، به هر پلیدی دست می زدند.

سوگمندان، علما و دانشمندان دنیا پرست و بدانندیش نیز، به جای ایستادگی در برابر این روند ارتجاعی و فجایع هستی سوز، برای خلیفه مصونیت بی نظیر و سابقه دینی و شرعی تراشیدند و چنین وانمود ساختند که «خلیفه» و «امام باطل» در برابر رفتار و کردار، خویش بازخواست نمی گردد و هر آنچه انجام دهد، مورد سؤال قرار نمی گیرد و به گناه و جنایت خویش کیفر نمی شود.



او نماز بخواند و عبادت خدا کند یا گرد فحشا و گناه بگردد، مساوی است، چرا که خلیفه است و ره آورد و ثمره کار و زندگی و عمر خلیفه نه اداره امور تدبیر شئون جامعه و تأمین حقوق و آزادی و امنیت و فرهنگ و معنویت آسایش و نجات توده ها و اندیشیدن در مورد دین و دنیای مردم است؛ بلکه کار و نقش او، همان فرو رفتن در شهوات و زشتیهایی است که «بنی امیه» و «بنی عباس» در آن فرو رفته بودند.

آری! تنها چیزی که خاطر خلیفه را به خود مشغول می داشت و گاه لذتها و بی بندوباری ها را در کامش تلخ و آنها را برایش گلوگیر می ساخت، وجود گرانبایه مشعلهای هدایت و امامان نور (علیهم السلام) بود.

وجود کسانی که خداوند لباس قداست و پاکی، تقوا پیشگی و پرهیزکاری بر اندامشان پوشانده بود و آنان را به شایسته ترین صفات و پرجاذبه ترین فضیلتها و زیباترین ارزشهای اخلاقی و انسانی، آراسته بود.

و خلیفه همواره بر این می اندیشد که: چگونه بر این شخصیتهای پاک و پرشکوه چیره شود؟ بتواند محبوبیت و معنویت عظیم آنان را در هم کوبد، خوشنامی و بلند آوازی آنان را آلوده سازد و تلاش و کوشش اصلاحی و انسانی آنان و گرایش یاران و دوستان و پیروان آنان را، به راه و رسم انسانی و اسلامی و الهی آنها، به صفر برساند.

آری! در این شرایط سخت و در این جو وحشتناک بود که حضرت هادی (علیه السلام) می زیست. آیا بینش و حکمت، او را ناگزیر نمی ساخت که برای زندگی خویش شیوه خاصی برگزیند؟ شیوه ای که همه جوانب خرد و تجربه و فرزاندگی برای مصون ماندن از شرارت و شقاوت و در همان حال به انجام رساندن مسئولیت خطیر و نقش عظیم امامت راستین، در آن رعایت شود؟

بر این اساس بود که آن گرامی در همان شرایطی که تحت فشار و مراقبت شدید جاسوسان خلافت بود و سایه شوم حکومت ترور و وحشت بر او و هر دوستدار

خاندان وحی ورسالت که با او در ارتباط بود، سایه افکنده بود، آن گرامی در همان حال با درایت و تدبیر بی نظیر می کوشید تا بر اوضاع واحوال مراقب و مسلط باشد و در این اندیشه بود که خود و یاران و مکتب و آرمان اهل بیت (علیهم السلام) را از فشار و اختناق بیشتر رهایی بخشد.

ما در روزگار خویش، برخی از نمونه های آن فشارها ورنجها را دیده ایم، خود شاهد هستیم که چگونه زورمندان و سلطه گران هزار و یک حساب برای شخصیت‌های برجسته مردمی و مذهبی و برخوردار از موقعیت اجتماعی و سیاسی باز می کنند و چگونه برای به دست آوردن اندک اطلاعات احمقانه و بی ارزش، تدابیری عریض و طویل می اندیشند و آن را از مسایل مهم و درجه اول جامعه، قلمداد می کنند و به مقامات بالا گزارش می برند، چنانکه گویی اسرار بزرگ نظامی دشمن را کشف کرده ویا...

از همین جا باید اندیشید که شرایط در روزگار امامان معصوم (علیهم السلام) چگونه بود و زورمندان بیدادگری که آن بزرگواران را اولین و آخرین و جدی ترین مخطر برای سلطه ظالمانه خویش، می دیدند با آنان چگونه رفتار می کردند، چرا که سلطه گران به روشنی، عشق و ایمان مردم را به امامان نور (علیهم السلام) می دیدند و در اوج یقین بودند که آنان بر قلبها حکومت می کنند و عشق و شور توده های مردم به آنان عشق و شور مذهبی و عقیدتی است. عشق و شوری است که از هر علاقه، پیوند و عشقی پرتوانتر، سخت تر و کارسازتر است.

و این امتیازی است که حکومتگران با وجود قدرت و امکانات گسترده خویش از آن بی بهره بودند، آنان تنها بر کالبدهای مردم حکومت می کردند و نه بر دلها و قلبها، به زور سرنیزه و با منطق و سیاست مشت آهنین، حکم می راندند و نه با منطق دین و قانون و مقررات عادلانه و انسانی و عنصر دگرگونساز مهر و وفا و صفا و ایمان و پروا....

آری! آنها به نام دین حکومت می کردند و به دروغ خود را خلیفه و جانشین

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معرفی می کردند، چرا که رهبری اسلامی که از همان نخستین روزهای درخشش اسلام شکل گرفته بود، در وجود گرانمایه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تبلور داشت.

آن حضرت، زمامدار جامعه، فرمانده و رهبر مردم بود و قدرت قانونگذاری و اجرای مقررات و اداره کشور، به دست باکفایت او بود.

همو بود که فرمان جهاد با ستم را می داد و زکات و حقوق مالی را می گرفت، مقررات و حدود الهی را بر پا می داشت و همه امور و شئون دینی و دنیوی جامعه را تدبیر و تنظیم می کرد.

خداوند، این رهبری عادلانه و کارساز را پس از پیامبر به امامان معصوم اهل بیت (علیهم السلام) واگذار کرد و مقرر فرمود که آنان یکی پس از دیگری راه پیامبر و مسئولیتهای خطیر او را، جز دریافت وحی، به کف با کفایت خویش گیرند. اما آنچه نمی باید می شد اتفاق افتاد و قدرت پرستان با بازی گریها و بند و بستها و توجیه و تفسیرهای جاه طلبانه، زمام امور جامعه را به کف گرفتند و بر اریکه قدرت تکیه زدند. و با سلب امکانات و آزادی و پیامال ساختن حقوق و حدود و مقررات، آنان را از دخالت در امور و شئون و نجات و فلاح جامعه بازداشتند.

این حاکمان غاصب، در طول این قرنها و عصرها همواره مدعی بودند که سیستم آنان خلافت است و خودشان هم خلیفه و جانشین پیامبر، زیرا اگر آنان ادعا می کردند که رژیمشان پادشاهی یا جمهوری است و خودشان نیز شاه یا رئیس جمهورند و نه خلیفه پیامبر، مردم مسلمان بخاطر ناسازگاری تمام عیار سلطنت استبدادی و جمهوری، با خلافت و رهبری معنوی مورد نظر دین، دیگر در برابر آنان سر فرود نمی آوردند.

به همین جهت امویان، عباسیان و... ادعای خلافت می کردند و خود را خلیفه پیامبر جا می زدند تا با این بازیگری و فریب بزرگ، برای خود حکومت معنوی و رهبری دینی و مذهبی ثابت کنند و آنگاه با این شگرد بر جان و مال و هستی و امکانات مردم، به گونه ای که خدای مردم باشند، حکم برانند و امر و نهی کنند.

اما حقیقت کاملاً غیر از این بود و خلافت اسلامی به مفهوم واقعی و درست آن چیزی است که باید در هاله ای از قداست و پاکی، دین باوری و دینداری، دانش و بینش، تقوا و پروا پیشگی و دیگر شایستگی ها و ویژگیهایی از این گونه باشد و این صفات و ویژگیها در آن حکومتگران خودکامه و مدعی خلافت و رهبری اسلامی، نبود که تاریخ درست و مستقل، این واقعیت را تأیید و گواهی می کند.

و این در حالی بود که همه این ویژگیهای شایسته و بایسته جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خلافت اسلامی، به بهترین شکل و کاملترین صورت و زیباترین وجه، بطور بسیار گسترده در وجود گرانمایی امامان نور (علیهم السلام) وجود داشت و این حقیقت را نیز تاریخ با رساترین صدای خویش طنین افکن ساخته است.

### **شرایط دشوار عصر امام هادی (علیه السلام)**

به هر حال امام هادی (علیه السلام) سخت گرفتار بود و از جمله راهها و وسایل حکیمانه ای که برای رهایی از مراقبتهای پلیسی و کاستن از جو وحشت و ترور حکومت جور، برگزید این بود که برخی از شایستگان را، در بغداد و دیگر نقاط، انتخاب کرد تا آنها نماینده و وکیل حضرت هادی (علیه السلام) در میان مردم و مرجع و مصدر امور دینی و دنیوی آنان باشند. از آن پس، به دستور آن حضرت، حقوق مالی به آنان سپرده می شد و مسایل و معارف و احکام نیز از آنان سؤال می گردید و آنان نمایندگان حضرت در میان مردم و واسطه بین امام و امت بودند و برای اینکه حکومت استبدادی آنان را نشناسد و به نقش حساس آنان آگاه نگردد، این کار بزرگ و پرمخاطره را در پوشش کارهایی، نظیر تجارت و دیگر رشته های مورد احتیاج مردم انجام می دادند و این سبک تا شهادت حضرت هادی (علیه السلام) استمرار داشت.

پس از شهادت آن حضرت نیز، امام عسکری (علیه السلام) همین سیاست حکیمانه را دنبال کرد و پس از شهادت او نیز حضرت مهدی (علیه السلام) وکالت وکلا و نمایندگان شایسته پدر گرانقدر و نیای بزرگش را تنفیذ کرد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

با توجه به این نکته که ما در بحث گذشته، آغاز غیبت صغری را، از ولادت آن گرامی شناختیم، اینک بجاست که گوشه ای از زندگی او، در زمان پدر گرانمایه اش را بصورت بسیار فشرده ترسیم نموده واصل بحث را به بخشهای آینده بگذاریم. از نکات روشن در زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) این است که آن گرامی پنج سال از دوران کودکی را، در شهر تاریخی سامرا ودر کنار پدر گرانمایه اش حضرت عسکری (علیه السلام) می زیست و تا آخرین لحظات حیات پدر، غرق در مهر و عنایت پدر بزرگوارش بود.

در این مدت امام عسکری (علیه السلام) آن وجود گرانمایه را، به برخی از شخصیتهای مورد اعتماد نشان داد وضمن معرفی او به عنوان دوازدهمین امام معصوم و مهدی موعود، آنان را به دیدار آن حضرت مفتخر ساخت که برخی روایات در این مورد را در بحث آینده، خواهیم نگریست.

و نیز روایات نشانگر این واقعیت است که: هنگامی که حضرت عسکری (علیه السلام) بوسیله سم خیانت و بیداد رژیم عباسی، به شدت مسموم گردید و واپسین لحظات حیات او فرا رسید وانبوه جاسوسان و بیگانگان با اطمینان به اثرگذاری سم و شهادت آن حضرت، بیت رفیع امامت و ولایت را ترک کردند و رفتند، درست همان لحظات حضرت مهدی (علیه السلام) در خانه پدر ودر کنار بستر او، حاضر گردید.

پدر را در نوشیدن دارو یاری کرد و ظرف دارو را که به سبب لرزش آن حضرت بر اثر مسمومیت شدید، بر دندانهای مبارکش اصابت می کرد، برای او نگاه داشت. این آخرین دیدار آن پسر گرانمایه با این پدر فرزانه بود و امام عسکری (علیه السلام) دیگر به ملکوت پرکشید و کودک قهرمان و عزیز و مقدس خویش را در برابر تندبادهای حوادث ورنجها، بدون سایه پدر بر سر، تنها نهاد. او را به قدرتی که هرگز دیدگان معنوی اش به خواب نمی رود سپرد تا محافظت کند.

## جعفر و انحراف از خط اهل بیت

جعفر از فرزندان حضرت هادی (علیه السلام) بود که بدبختانه از راه و رسم پدران گرانقدرش انحراف جست و راه هوا پرستی و گناه را پیش گرفت. انحراف این عنصر نگون بخت شگفت انگیز است، اما نه شگفت انگیزتر از انحراف فرزند «نوح» آن پیام آور بزرگ توحید و تقوا که خدا در مورد او خطاب به پدرش می فرماید:

«یا نوح! انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح...» (1).

یعنی: ای نوح! او از خاندان تو نیست، او عملی است ناشایسته.

و نیز انحراف و گمراهی او از خط افتخار آفرین قرآن و عترت به سبب کوتاهی پدر بزرگوارش حضرت هادی (علیه السلام) در تربیت او نیست، همانگونه که نباید او را ساخته محیط نامناسب خانوادگی و فامیلی به حساب آورد، بلکه عامل گمراه سازنده او، عامل دوستان، همنشینان و گناه ورزانی بود که او را از خط عدالت و تقوا منحرف ساخت و روشن است که عامل رفاقت، دوستی و همنشینی از عوامل مؤثر در پی ریزی و سازندگی یا تخریب و انحراف انسان است.

## چگونگی انحراف او

در اینکه جعفر بر اثر دوستی و همنشینی با گمراهان از راه و رسم افتخار آفرین پدران گرانقدرش انحراف جست، تردیدی نیست اما چگونگی ارتباط او با دستگاه ستم، دوستان و همنشینان آلوده و منحرف که به او این مارک ننگ و عار را زدند و به این فاجعه تأسف بارش کشیدند و از خط اهل بیت (علیهم السلام) منحرفش ساختند، اینها به خوبی برای نگارنده روشن نیست.

از شگفتیهای روزگار این است که کارش به جایی رسید که حضرت عسکری (علیه السلام) او را برادر، یار، یاور و محرم اسرار خویش نمی انگاشت و با اینکه فرزند گرانمایه اش

ص: 238

حضرت مهدی (علیه السلام) را به شیعیان مورد اعتماد، نشان می داد و خبر ولادت او را به دوستان خاص گزارش می نمود، جعفر را از این امر خطیر و رخداده پرشکوه آگاه ساخت و گویی او هرگز نمی دانست که برادرش حضرت عسکری (علیه السلام) دارای فرزند گرانمایه ای بنام مهدی (علیه السلام) است.

نمی دانم! شاید هم باخبر بود اما به دلیل آرزوها، اهداف و نقشه های جاه طلبانه ای که در سر می پروراند، خود را به نادانی می زد و چنین وانمود می کرد که حضرت عسکری (علیه السلام) فرزندی ندارد و این «جعفر» است که هم وارث اوست و هم جانشین معنوی و امام پس از آن حضرت.

یازدهمین امام نور، 15 روز پیش از شهادت جانشینش، نامه های متعددی برای دوستان و شیعیان خویش در مدائن نوشت و به کارگزار بیت خویش، «ابوالادیان» داد و به او فرمود:

«امض بها الی المدائن، فانک ستغیب خمسه عشر یوما و تدخل الی «سر من رأی» یوم الخامس عشر و تسمع الواعیه فی داری و تجدنی علی المغتسل».

فقلت: «یا سیدی! فاذا ذلک فمن؟»

قال: «من طالبک بجوابات کتبی فهو القائم بعدی».

فقلت: «زدنی؟»

قال «من یصلی علی فهو القائم بعدی».

فقلت: «زدنی».

قال: «من أخبر بما فی الهمیان فهو القائم بعدی».

یعنی: این نامه را بردار و بسوی مدائن حرکت کن! بدان سفر 15 روز به طول می انجامد و پانزدهمین روز که وارد سامرا می گردی، صدای شیون از خانه ام طنین افکن خواهد بود و بیکرم را در مغسل برای غسل دادن خواهی دید.

ابوالادیان با اندوهی عمیق گفت: «سالار من! اگر چنین رخداد غمباری در پیش است پس امام راستین پس از شما کیست؟ بار دیگر آن را معرفی کنید».

فرمود: «تو کار خود را انجام بده! هر کس پاسخ نامه ها را از تو خواست او جانشین واقعی من است».

گفتم: «سرورم! نشانه های بیشتری از دوازدهمین امام نور بیان کنید».

فرمود: «نشانه دیگر این است که هر کس بر پیکر من نماز خواند، او امام بر حق است».

باز هم نشانه بیشتری خواستم که فرمود: «هر کس «همیان» یا بسته خاصی را که از جایی خواهی رسید، طلبید، و جانشین من است». و دیگر شکوه و هیبت آن گرامی چنان مرا گرفت که نتوانستم از جریان «همیان» پرس و جو کنم.

من نامه های آن حضرت را برداشتم و بسوی مدائن حرکت کردم. پس از ورود، نامه ها را به شخصیت‌های مورد نظر رساندم و جواب گرفتم و به سرعت به سوی سامرا بازگشتم و درست همان روزی که حضرت عسکری (علیه السلام) پیش بینی کرده بود وارد شهر تاریخی سامرا شدم و دیدم دریغا که صدای شیون از بیت رفیع امامت طنین انداز است و پیکر پاک و ملکوتی حضرت عسکری (علیه السلام) برای غسل آماده است.

جمعیت موج می زند و جعفر درب خانه ایستاده و گروهی، از جمله دوستداران خاندان وحی و رسالت بهت زده، بر گرد او حلقه زده اند، برخی شهادت یازدهمین امام نور را، به جعفر تسلیت می گویند و برخی خلافت و امامت او را تبریک و تهنیت.

### **نخستین نشان از نشانه های سه گانه**

به خودم گفتم: «اگر براستی این جناب، با آن سوابق ننگین بخواهد امام شود، دیگر باید مقام امامت و ولایت را بدرود گفت». چرا که من او را به خوبی می شناختم که مشروبات حرام می نوشد و در کاخ خلیفه بیدادگر «عباسی» با همپالکی هایش قمار می کند و طنبور می نوازد. بناچار پیش رفتم و چون بسیاری،



هم شهادت حضرت عسکری (علیه السلام) را تسلیت گفتم و هم بر ادعای امامت او تبریک؛ اما با همه وجود در اندیشه سخنان امام عسکری (علیه السلام) و نشانه هایی بودم که برای امام راستین پس از خویش بیان فرموده بود.

جعفر، پاسخ تسلیت و تهنیت مرا گفت، اما نه چیزی خواست و نه از مطلبی پرسید.

درست در همین هنگام «عقید» آمد و به جعفر گفت: «سرورم! پیکر مطهر حضرت عسکری را کفن کرده ایم و آماده است که نماز بگذارید».

جعفر در حالی که عناصری از جاسوسان دستگاه خلافت، پیشاپیش او و گروهی از شیعیان با نگرانی اطراف او را گرفته بودند، برای نماز بر پیکر پاک حضرت عسکری وارد صحن خانه شد و بسوی آن رفت تا نماز بخواند، اما هنگامی که تصمیم گرفت نماز را آغاز کند بناگاه کودکی بسان ماه پاره، با نقاب بر چهره و با موهایی پرپشت و زیبا و با دندانهایی باز و شمرده که با فاصله های متناسب به سبک دلشینی ردیف شده بودند، از درون خانه تجلی کرد و با شجاعت و شهامتی وصف ناپذیر، ردای «جعفر» را گرفت و به شدت او را عقب راند فرمود: «تأخر یا عم! فأنا أحق بالصلاة علی أبی»<sup>(1)</sup>.

یعنی: عمو! عقب برو! من باید بر پیکر پاک پدر نماز گذارم نه تو، چرا که من بر نماز خواندن بر پیکر مطهر پدرم، از همه زینده ترم.

«جعفر» در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود، عقب نشینی کرد و آن کودک شکوهمند پیش آمد و بر بدن پاک حضرت عسکری (علیه السلام) نماز خواند و پیکر مطهر او در کنار مرقد منور پدرش، امام هادی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

ص: 241

## نشانه دوم

... آنگاه آن کودک گرانبایه بمن نگریست و فرمود: «ابوالادیان! پاسخ نامه ها را بیاور».

بی درنگ همه را به او تقدیم داشتم و با خود گفتم: «خدای را سپاس که تا این لحظه دو نشان از نشانه هایی را که حضرت عسکری (علیه السلام) برای امام راستین صپس از خود فرموده بود، در این وجود گرانبایه دیدم اینک باید در انتظار سومین نشانه باشم».

## نشانه سوم

از صحن خانه حضرت عسکری (علیه السلام) بیرون آمدم و بسوی جعفر رفتم که او نیز از بیت رفیع امامت خارج می شد. در کنار او بودم که «حاجز و شاء» به او گفت: «جناب! این کودک چه کسی بود؟» گویی در این اندیشه بود که او را تکان دهد و از خواب غفلت بیدار سازد و حجت را برای او تمام کند.

اما جعفر پاسخ داد: «به خدای سوگند! تاکنون نه او را دیده ام و نه می شناسم». در آنجا نشستیم بودیم که کاروانی از شهر «قم» رسید و از حضرت عسکری (علیه السلام) پرسیدند و با سوگ غمبار رحلتش روبرو شدند.

پرسیدند: «اینک امام پس از آن حضرت کیست؟»

گروهی جعفر را نشان دادند.

کاروانیان هوشمند پیش آمدند و ضمن عرض تسلیت بخاطر شهادت حضرت عسکری (علیه السلام) و تبریک امامت و ولایت جعفر، گفتند: «عالی جناب! ما از ایران آمده ایم و به همراه خویش اموال و نامه هایی آورده ایم: تقاضای ما این است که مقدار پولها و نام ارسال کنندگان نامه ها را بیان فرمایید».

جعفر برآشفتم و بپاخاست و دامن لباس خویش را تکان داد و گفت: «شما

می خواهید ما از غیب خبر دهیم؟» و بر آنان پرخاش کرد.

درست در این بحران بود که یکی از خدمتگزاران حضرت مهدی (علیه السلام) از بیت رفیع امامت بیرون آمد و خطاب به کاروانیان، هم نام یک یک نویسندگان نامه ها را برشمرد و هم به آنان پاسخ داد که: «در همین، یک هزار دینار است و ده دینار آن نیز سکه های تقلبی است».

کاروانیان اندیشمند و با درایت، شادمان شدند و گفتند: «همان وجود گرانمایه ای که تو را به سوی ما فرستاده است، او امام راستین و جانشین حضرت عسکری (علیه السلام) است و نه دیگری». و همه اموال را به همراه نامه ها، تقدیم داشتند و من نیز سومین نشانی را که سالارم حضرت عسکری (علیه السلام) داده بود، به چشم خویش دیدم.

### نکاتی در مورد این روایت

1 - نخستین نکته این است که: «جعفر کذاب» طبق این روایت، در حالی که خود را نامزد مقام پرشکوه امامت و خلافت می نمود که نه تنها فاقد تمامی ویژگیهای آن بود، بلکه خود به گناه و فسق و فجور و رسواییهای خویش نیز آگاه بود و این نشانگر این مطلب است که او نه ذره ای از خدا پروا داشت و نه به دین اهمیت می داد، چرا که اگر جز این بود می بایست خود را از آن مقام کنار می کشید و به صراحت می گفت که او فاقد ویژگیها و خصایص این مقام پرشکوه الهی و معنوی است و جاسوسان و ساده اندیشانی که او را امام پنداشته و به او تبریک می گفتند، همه را با بیان حقیقت، از دجالگری باز می داشت. اما دریغ که نه تنها حقیقت را نگفت، بلکه همه تبریکها را نیز جدی گرفت و پاسخ جدی داد و گویی که خویشان را شایسته مقام پرفراز امامت می پنداشت.

2 - این اصل در میان شیعه مشهور است که بر پیکر مطهر امام معصوم، تنها امام و جانشین او نماز می گذارد چرا که نماز میت، در حقیقت دعای نمازگزار بر میت

است، از این رو، چه کسی جز امام زینبده است آن را اقامه کند؟ به همین جهت هم هست که هنگامی که جعفر پیش رفت تا بر پیکر مطهر حضرت عسکری (علیه السلام) نماز گذارد، خدا اراده فرمود تا پرده از برابر دیدگان انبوه مردمی که در بیت رفیع امامت گرد آمده بودند، کنار بزند و امام راستین پس از حضرت عسکری (علیه السلام) را به مردم معرفی نماید تا بدینوسیله، هم عنصر دروغگویی را رانده باشد و هم به جامعه اسلامی اتمام حجت نموده باشد.

بر این اساس بود که در حساسترین لحظات، حضرت مهدی (علیه السلام) تجلی کرد. ردای جعفر را گرفت و او را که آماده شروع نماز بود با سخنانی کوتاه که در اوج فصاحت و بلاغت بود، هم او را عقب راند و هم خویشان را معرفی کرد.

آن خورشید جهان افروز فرمود:

«تأخر یا عم!»

به او فرمود: عقب برو و بدینوسیله اجازه نداد که او نماز بخواند.

و فرمود: «یا عم» «عمو» و بدینوسیله به همگان اعلان فرمود که جعفر عموی اوست. بنابراین، آن کودک پرشکوه، برادرزاده جعفر و فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) است.

و فرمود: «من بر نماز خواندن بر پیکر مطهر پدرم زینبده ترم». بدینوسیله هم نسب خویش را اعلان کرد و هم امامت خود را اثبات، چرا که بر پیکر امام جز امام به حق، نماز نمی گذارد. و نیز روشن ساخت که او ولی میت است و وارث او و بس.

بدینسان روشنگری فرمود که جعفر، نه امام است و نه وارث امام عسکری (علیه السلام) زیرا امام راستین پس از حضرت عسکری (علیه السلام) تنها حضرت مهدی (علیه السلام) است و جعفر اساساً در این موضوع بهره ای نداشت و جاه طلبی فریبکار بود که آلت دست دستگاه بیداد پیشه و فریبکار خلافت قرار گرفته بود (1).

ص: 244

1-246. از آنجایی که در یکی از مجلاتی که در حوزه علمیه قم منتشر می شود مطالبی نادرستی مبنی بر اینکه لازم نیست نماز بر پیکر امام معصوم (علیه السلام) توسط معصوم انجام پذیرد و آنگاه شواهدی از تاریخ و کتب روایی، از روایت ضعیف که در کتب رجالی تصریح به زندیق و ناصبی بودن آنان شده، بعنوان مخالف و منافی موضوع یاد شده، بدون تحلیل سند، نقل نموده و از احادیث متعدد و یا صحیح که مخالف نظریه خود می باشد، صرف نظر کرده و به ظاهر از ضعف علمی نگارنده آن سرچشمه می گیرد، اگر از بیماری قلبی وی نشأت نگرفته باشد. «رجوع شود به مجله حوزه، شماره 70 - 71، مهر و آبان ودی 1374»، که البته توسط نگارنده ی این پاورقیها، پاسخ مفصلی در شماره ی بعدی آن مجله به چاپ رسید که با توجه به اهمیت موضوع، خلاصه قسمتی از آن را جهت استفاده خوانندگان گرامی اینجا می آوریم: در رابطه با اختصاص غسل معصوم (علیه السلام) به معصوم، روایات متعددی در جوامع روایی آمده که به برخی از آنها اشاره می کنیم: امام صادق (علیه السلام) پس از نقل قضیه غسل صدیقه طاهره (علیها السلام) توسط حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید: «فانها صدیقه ولم یکن یغسلها الا صدیق، أن مریم لم یغسلها الا عیسی». کافی، ج 1، ص 459 و ج 3، ص 159، تهذیب، ج 1، ص 440، استبصار، ج 1، ص 199، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 142. فقها در بحث غسل میت، در جواز غسل مرد به همسر خود، این

روایت را نقل نموده و تمسک جسته اند. حدائق، ج 3، ص 386 و جواهر، ج 4، ص 49. در قضیه ی آمدن حضرت سجاد (علیه السلام) از زندان عبیدالله بن زیاد به کربلا و آمدن حضرت رضا (علیه السلام) از مدینه به بغداد جهت انجام مراسم پدران پزرگوار خویش، کشی در رجال خود طی روایتی نقل می کند که: علی بن ابی حمزه «بعنوان اعتراض» به امام رضا (علیه السلام) عرضه داشت: در روایاتی که از پدران شما به ما رسیده، آمده است که: «ان الامام لایلی امره الا امام مثله» مراسم (غسل و کفن نماز) امام باید توسط امام مانند آن، انجام گیرد. حضرت پرسید: «آیا امام حسین (علیه السلام) امام بود یا نه؟» پاسخ داد: «آری! امام بود». حضرت پرسید: «بعد از شهادت حضرت، فرزند او امام سجاد (علیه السلام) در زندان عبیدالله بن زیاد گرفتار بود، پس چه کسی مراسم نماز و دفن او را انجام داد؟» پاسخ داد: «خرج وهم كانوا لا یعلمون حتی ولی امر ائمه ثم انصرف». یعنی: امام سجاد (علیه السلام): بدون آنکه مأمورین حرکتی متوجه شوند، از زندان به کربلا آمد و پس از انجام مراسم نماز و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خود، به زندان بازگشت. حضرت فرمود: «ان هذا الذی أمکن علی ابن الحسین (علیه السلام) أن یأتی کربلا فیلی امر ائمه، فهو یمکن صاحب هذا الامر أن یأتی بغداد ویلی امر ائمه». رجال کشی، ص 463. یعنی: آن خداوندی که به امام سجاد (علیه السلام) این قدرت را عنایت نمود که برای انجام مراسم پدر بزرگوار خویش از زندان به کربلا بیاید، به من هم این قدرت را عطا فرمود که برای انجام مراسم بر پیکر پاک پدرم از مدینه به بغداد بیایم. در قضیه ی غسل بر بدن مطهر حضرت سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) می فرماید: از وصایای پدرم این بود که فرمود: «یا بنی! اذا أنا مت فلا یلی غسلی غیرک فان الامام لا یغسله الا امام بعده». الخرائج والجراح، ج 1، ص 264، کشف الغمه ج 2، ص 346 و بحار الانوار، ج 46، ص 166. یعنی: فرزندم! پس از درگذشت من، کسی جز تو مراسم غسل مرا بعده نگیرد؛ چون غسل امام معصوم باید توسط امام بعد از آن انجام گیرد. عین همین قضیه را امام کاظم (علیه السلام) در رابطه با مراسم پدر گرامی خویش نقل می کند مناقب ابن شهر آشوب ج 3، ص 351. در رابطه با نماز بر پیکر پاک و مقدس امام صادق (علیه السلام) می فرماید، «مراسم غسل و کفن و حنوط و دفن حضرت ولی عصر - ارواحنا لترات مقدمه الفداء - توسط حضرت سید الشهداء انجام می گیرد. آنگاه می فرماید: «ولا یلی الوصی الا الوصی». کافی، ج 8، ص 206 و بحار الانوار، ج 51، ص 56 و ج 53، ص 93. یعنی: مراسم وصی معصوم باید بوسیله وصی معصوم انجام گیرد. نظریه پرچمداران فقه و حدیث علامه ی مجلسی تحت عنوان «الامام لا یغسله ولا یدفنه الا امام» این موضوع را قطعی و مسلم گرفته و در ابتدای باب می نویسد: «سیأتی فی أخبار موسی بن جعفر (علیهم السلام) أن الرضا (علیه السلام) حضر بغداد و غسله و کفنه و دفنه: صلی الله علیهما». و فی خبر ابی الصلت الهروی فی باب شهادة الرضا (علیه السلام) أنه حضر الجواد (علیه السلام) لغسله و کفنه و الصلاه علیه. یعنی: در تاریخ حضرت کاظم (علیه السلام) خواهد آمد که حضرت رضا (علیه السلام) برای غسل و کفن و دفن پیکر پاک حضرت کاظم در بغداد حضور یافت. و همچنین حضرت جواد (علیه السلام) برای انجام مراسم بر بدن مطهر پدر بزرگوارش به طوس آمد. تا آنجا که می نویسد: «وسیأتی فی باب تاریخ موسی أخبار کثیره داله علی حضور الرضا (علیه السلام) عند الغسل». و آنگاه در روایت از اختصاص و کتاف کافی که دلالت بر غسل ملائکه بر پیکر مقدس حضرت کاظم (علیه السلام) دارد که نقل آنها را حمل بر تقیه نموده و می نویسد «لعل الخبرین محمولان علی التقیه، اما من اهل السنه او من نواقص العقول من الشیعه» آنگاه می گوید: وانگهی حضور ملائکه با حضور امام هیچگونه منافاتی ندارد. بحار الانوار، ج 27، ص 288. صاحب وسائل بعد از نقل حدیث: «ان علی بن الحسین (علیه السلام) أوصی أن تغسله ام ولد له اذا مات فغسلته». می نویسد: «المروی فی أحادیث کثیره أن الامام لا یغسله الا امام، فمعنی الوصیه هنا المساعدة علی الغسل والمشاركة فیه». وسائل الشیعه، ج 2، ص 353. چاپ آل بیت. یعنی: در احادیث زیادی آمده غسل امام را جز امام انجام نمی دهد. و اینکه امام سجاد (علیه السلام) وصیت نموده او را کنیز فرزنددارش، غسل دهد به معنای کمک و مساعدت در امر غسل است. صاحب حدائق می نویسد: «تحقق عندنا من أن الامام لا یغسله الا امام مثله فلا بد من تأویل الخبر المذكور اما بحمله علی التقیه... او بحملها (الوصیه) علی المعاونه». حدائق، ج 3، ص 391. یعنی: در نزد ما شیعه مسلم است که غسل امام را جز امام عهده دار نخواهد بود و این حدیث یا بر تقیه و یا بر مساعدت، باید حمل شود. صاحب جواهر بعد از نقل حدیث مذکور می نویسد: «ولعله لا ینافی ما دل علی

أن الصديق لا يغسله الا صديق». جواهر الكلام، ج 4، ص 58. یعنی: این حدیث منافات و ناسازگاری ندارد با آنچه که دلالت می کند صدیق را جز صدیق، نباید غسل دهد. شیخ انصاری می گوید: «لما ثبت أن الامام لا يغسله الا امام..». طهارت شیخ انصاری، ص 282، المقصد الرابع، فی غسل الاموات. یعنی: این ثابت است که امام را نباید جز امام، غسل دهد. حاج آقا رضا همدانی می گوید: «لما روی فی الاخبار المستفیضه، من أن الصديق لا يغسله الا صديق». کتاب الطهاره، از مصباح الفقیه، ص 358. یعنی: در اخبار مستفیض و متعدد آمده که: غسل صدیق را جز صدیق نباید عهده دار شود. حضرت آیت الله العظمی خوئی می گوید: «لما ورد فی غیر واحد من الروایات من أن المعصوم لا يغسله الا معصوم مثله». در روایات متعدد وارد شده که: معصوم را نباید جز معصوم غسل دهد. و پس از نقل توجیه صاحب و سائل و صاحب حدائق بر حدیث یاد شده می نویسد: «وهذه المناقشه جیده جدا وقد تقدم فی أخبار تغسیل علی، فاطمه (علیها السلام) من أنها صديقه والصديق لا يغسلها الا صديق». تنقیح، ج 8، ص 142. فقیه وفاضل دربندی نیز پس از نقل اقوال در قضیه ی غسل ودفن پیکر مطهر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می نویسد: «فان الامام لا یلی امره الا الامام ویدل علیه ما رواه ابوعمر و الکشی». آنگاه عبارت حضرت رضا (علیه السلام) را از رجال کشی - که قبلا گذشت - نقل می کند. اسرار الشهاده، ص 452. علامه ی توانا، سید شبر پس از نقل سخنانی از سید مرتضی می نویسد: «پیمودن امام (علیه السلام) مسیر میان مدینه و طوس و یا مدینه و بغداد و حضور یافتن برای انجام مراسم غسل و کفن و دفن پیکر پاک پدر بزرگوار خویش یک امر ممکن بوده و انکار آن بی پایه و کوته نظری است و با توجه به معجزات و کرامات قطعی که از آنان صورت گرفته، پذیرفتن این امر، دور از حقیقت است. رد نمودن احادیث نشانگر حضور ائمه (علیه السلام) برای مراسم غسل کفن و نماز پدران گرامی خویش، با استناد به امور بی اساس و ضعیف، جرئت بزرگی می خواهد». تا آنجا که می نویسد: «اینکه یک جسم، مسیر طولانی را در اندک زمان بپیماید، دور از واقعیت نیست؛ چون قضیه انتقال جسم مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از مکه به بیت المقدس و از آنجا به مکه و همچنین معراج جسمانی حضرت به آسمانها و سدره المنتهی تا «قاب قوسین او ادنی» چیزی است که قرآن به آن گواهی می دهد. مصابیح الانوار، ج 2، ص 251.









آری! خواننده عزیز! با دقت در داستان خواهید دید که جعفر از صحنه عقب نشینی می کند و در برابر آن کودک پرشکوه نمی تواند کمترین مقاومتی از خود نشان دهد. راستی توانایی و قدرت او کجا رفته است؟

ص: 248

و چگونه امکان بحث و جدل از او سلب گردیده است، تا جایی که یک کلمه هم چون و چرا نمی کند؟

راستی چگونه یک عنصر مدعی امامت و ولایت در حالی که انبوه جاسوسان و ساده لوحان و نیز گروهی از اشرار، پشت سر او صف کشیده اند، از آن کودک با عظمت می ترسد؟

آری! این نمونه ای از هیبت و شکوه و اقتدار امام راستین است که در وجود گرانمایه حضرت مهدی (علیه السلام) متجلی است و عناصری چون جعفر و نمونه هایی از این قماش مدعیان دروغین جاه طلب، بطور کلی از این ابهت و عظمت و ویژگیها، بی بهره اند.

راستی چرا جعفر خود را می بازد؟ رنگش زرد می شود؟

چرا چهره اش سخت تغییر می نماید؟ چرا آن همه شرمندگی و خفت و شکست و رسوایی را در برابر انبوه ناظران تحمل می کند؟

برای چه بطور عملی خودش را تکذیب می کند؟ و ادعای دروغین امامت خویش را، با عقب نشینی از برابر آن کودک پرشکوه و ندای ملکوتی او که فرمود: «عمو! عقب برو!» پس می گیرد و سند دروغ پردازی خویش را برای عصرها و نسلها، امضا می کند؟

راستی که شگفتا! حق و حقیقت چگونه آشکار می گردد و به باطل بنگرید که چگونه طرد می گردد و چگونه راه زوال و نیستی را در پیش می گیرد؟

## اما دریغا

یکی از دوستداران و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) با ژرف اندیشی خاصی در همان بحران در هم شکستن نقشه دجالگرانه جعفر و دستگاه فریبکار خلافت، از او می پرسد که: «عالی جناب! این کودک که بود؟»

بدان امید که وجدان مرده جعفر را برانگیزد و او را در برابر حق، تسلیم نماید تا

بدان اعتراف کند، اما دریغا که آن مرد جاه طلب و پلید، به خدای بزرگ سوگند یاد می کند که، نه او را دیده است و نه او را می شناسد.

اینجاست که باید او را مخاطب ساخت و گفت: «هان ای جعفر! اگر در سخن و سوگندت راستگو باشی، کارت عجیب و سخت تأسفبار است.

آخر این کودک شکوهمند را احمد بن اسحاق قمی که در شهر قم زندگی می کند می شناسد و حضرت عسکری ولادت وی را، به او مژده می دهد، اما تو او را نمی شناسی؟

انبوهی از شیعیان خاندان وحی و رسالت در زمان پدرش حضرت عسکری (علیه السلام) به دیدار او مفتخر می گردند، اما تو او را ندیده ای؟

راستی که وای بر تو!

اگر او را نمی شناسی و از این حقیقت بی خبر هستی، این فاجعه ای بزرگ است و اگر آگاهی و دانسته به منظور اهداف شیطانی دروغ می گویی و سوگند دروغ یاد می کنی، دیگر فاجعه سهمیگن تر خواهد بود».

ای کاش...

کاش جعفر به همین کار رسوا و شرم آورش بسنده کرده بود، کاش در همین جا از ادعاهای امامت دروغین خویش دست برمی داشت و کاش مردمی که دیدند چگونه با فرمان امامت از نماز خواندن بر حضرت عسکری (علیه السلام) مفتضحانه عقب نشینی کرد به ندای خرد و وجدان خویش گوش می سپردند و حق را از باطل باز می شناختند، اما دریغا که مردم در پی آرزوها و هدفهای پست خویشند و دلها و قلبها بیمار و آفت زده.

کاش! هنگامی که کاروان مردم قم به سامرا رسید و با سوگ شهادت جانسوز حضرت عسکری (علیه السلام) روبرو شد و از جانشین راستین و امام پس از او جو یا گردید، رجاله ها جعفر را نشان نمی دادند و کاش او نیز ادعای دروغین خویش را تکرار

ص: 250

نمی کرد تا شرمساری و رسوایی دیگری ببار آورد.

اما کاروانیان هوشمند و ژرفنگر به که به نشانه های امام راستین و مقام والای امامت شیعه آگاهی داشتند از جعفر خواستند تا برای رفع هر گونه تردید و نشانگری صداقتش در جانشینی حضرت عسکری (علیه السلام) از اموال و نامه هایی که همراه کاروان است خبر دهد و آن نگون بخت که سخت و امانده بود ژست کسی را گرفت که از هر اتهام و افتزایی پاک و پاکیزه است و در حالی که دامان لباس خویش را می تکاند گفت: «از ما انتظار دارید که علم غیب بدانیم؟»

«تریدون منا أن نعلم الغیب؟»

وای کاش می دانست که فرق علم غیب و علم امام معصوم که آموختن و فراگفتن از منشأ و منبع سرچشمه علم است، چیست؟

وای کاش! هزاران روایتی را به یاد می آورد که از نیای گرانقدرش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و پدران پاکش امامان نور (علیهم السلام) در مورد آینده جهان و انسان و دیگر رخدادهای عظیم رسیده بود.

ای کاش! سخن امیر مؤمنان را می شناخت که به هنگام گزارش آینده بصره به آنچه از «صاحب زنج» و ترکها بر آن شهر خواهد رفت اشاره فرمود و در پاسخ یکی از یارانش که گفت: «ای امیر مؤمنان! به شما علم غیب ارزانی شده است؟»

اینگونه این مهم را توضیح داد که: «دوست من! آنچه من گفتم علم غیب نیست، بلکه فراگفتن از سرچشمه علم است، چرا که علم غیب، علم به برپایی هنگامه رستاخیز است و آگاهی از چیزهایی است که خدا در قرآن برشمرده است:

«ان الله عنده علم الساعه وینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت، ان الله علیم خبیر» (1).

یعنی: براستی که آگاهی به هنگامه برپایی رستاخیز نزد خداست و او باران را فرود می آورد و می داند در رحمتها چیست و کسی نمی داند فردا چه چیزی فراهم

ص: 251

می آورد و نمی داند در چه سرزمینی می میرد. براستی که خدا دانا و آگاه است.

با این بیان، خداوند از آنچه در رحما قرار گیرد، آگاه است و می داند که پسر خواهد بود یا دختر، زشت یا زیبا، راه نیکبختی را در پیش خواهد گرفت یا نگونبختی، چه کسی هیزم آتش دوزخ خواهد بود و چه کسی همنشین پیامبران در بهشت پراطوت.

این علم غیب است، علمی که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست، اما جز اینها دانشی است که خدا به پیامبر برگزیده اش تعلیم فرمود و او نیز به من و در حق من دعا کرد که سینه ام آن را درک و دریافت دارد و قلب و جانم کانون این اسرار و رازها گردد»(1).

### در نقش جاسوسی حقیر

اما جعفر نگون بخت بر گمراهی و حق ستیزی خویش همچنان اصرار داشت... به همین جهت شکست خورده و رسوا به رژیم سیاه مکار «عباسی» و رهبر آن «معمد» پناه برد. به کسی که دیروز با سم خیانت برادرش حضرت عسکری (علیه السلام) را به شهادت رسانده بود.

رفت تا در نقش جاسوس حقیر و بی مقداری بر ضد خاندان وحی و رسالت خبر چینی کند و به خلیفه بیدادگر خبر دهد که چه نشسته است، دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی (علیه السلام) نه تنها دور از چشم او به دنیا آمده که اکنون به سوی نوجوانی گام می سپارد و شکوه، عظمت و ابهت او، دلهای گمراهان را می لرزاند و او زنده و پر نشاط هدایت معنوی شیعیان و دوستداران خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را پس از حضرت عسکری (علیه السلام) به سرعت به کف گرفته و با تجلی خویش، خفاشانی بسان جعفر و «معمد» را به خفت و رسوایی محکوم ساخته است.

ص: 252

## بازداشت مادر گرامی او

«جعفر» جریان تجلی امام مهدی (علیه السلام) در نماز بر پدر و دریافت نامه‌ها و اموال شیعیان قم را، به رژیم عباسی گزارش کرد و بی‌درنگ خود خلیفه غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، «نرجس» همسر حضرت عسکری (علیه السلام) را صادر کرد و از او فرزند گرانمایه اش را مطالبه نمود.

اما او با درایت وصف ناپذیر خویش از راه تقیه، جریان را نپذیرفت. اما دستگاه از او دست برداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان «قاضی» سامرا و تحت نظر او فرستاد تا ضمن مراقبت شدید از او، جریان را دنبال کند، اما خداوند پس از مدتی کوتاه راه نجات او را فراهم آورد (1).

راستی که لعنت خدا بر ریاست و جاه طلبی ابلسی و میان تهی! که چگونه جنایتکاران در راه به دست آوردنش، وجدان و دین و عقیده خویش را به قربانگان می‌فرستد و نفرین بر جاه طلبی که فرمانبرداری و پیروی هوای دل را گردن نهد و آنچه نفس سرکش دستور داد و برایش و سوسه چید، بگوید و انجام دهد.

## کاروان دیگری از قم

جعفر، همچنان بر گمراهی و حق ستیزی خویش پافشاری می‌کرد و از ادعای دروغین دست بردار نبود، اما ماجراها یکی پس از دیگری رخ می‌داد و بر رسوایی او می‌افزود، از آن جمله رسوایی بزرگی بود که با ورود کاروان دیگری از قم به سامرا برای جعفر رقم خورد.

«علی بن موصلی» از پدرش آورده است که: هنگامی که سالار ما حضرت عسکری (علیه السلام) به ملکوت شتافت، کاروانهایی از قم و دیگر نقاط ایران به سامرا رسید. آنان از شهادت غمبار یازدهمین امام خویش، هنوز بی‌اطلاع بودند و طبق

ص: 253

برنامه، اموال و هدایا و نامه هایی از دستداران خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آن گرامی به همراه داشتند.

پس از ورود به سامرا از بیت رفیع حضرت عسکری (علیه السلام) پرسیدند که خبر شهادت او را دریافت داشتند.

گفتند: «پس وارث او کیست؟»

جاسوسان و برخی از ساده اندیشان جعفر، برادر حضرت عسکری (علیه السلام) را نشان دادند و گفتند او اینک برای تفریح و گشت و گذار به همراه رقاصه ها و آوازه خوانها، بر قایق سوار است و بر روی آبهای «دجله» سرمست و خوش است.. کاروانیان و رفتند و به یکدیگر گفتند: «این کار در شأن امام و پیشوای راستین شیعه نیست، برویم و اموال را به صاحبانش باز پس دهیم». اما «محمد بن جعفر حمیری قمی» گفت: «نه! دوستان می مانیم تا او بازگردد و جریان آنگونه که هست برای ما روشن شود».

جعفر، از تفریح خویش بازگشت و کاروانیان به حضورش رسیدند و پس از ورود و سلام گفتند: «عالی جناب! ما از قم آمده ایم و گروهی از شیعیان نیز همراه ما هستند، برنامه این بود که گاه و بیگاه به دیدار حضرت عسکری (علیه السلام) مفتخر می شدیم و اموالی را به عنوان حقوق مالی خویش به آن حضرت تقدیم می کردیم، اینک نیز اموالی آورده ایم..».

جعفر گفت: «آن اموال کجاست؟»

پاسخ دادند: «همراه ما می باشد».

گفت: «بیاورید».

پاسخ دادند: «برنامه در زمان حضرت هادی و عسکری (علیه السلام) اینگونه بود که دستداران و شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) این اموال را به صورت بسته های کوچک



جمع آوری می کردند، آنگاه همه را در بسته بزرگی قرار می دادند و آن را مهر می کردند و ما هنگامی که به محضر حضرت عسکری (علیه السلام) می رسیدیم، آن حضرت قبل از اینکه آنها را بنگرد به ما خبر می داد که کل آن بسته بزرگ حاوی چند دینار است. و آنگاه درون آن، هر بسته ای از آن کیست و مشخصات و شمار هر کدام را پیش از گشودن، بیان می فرمود. اینک! ما با همان برنامه اموال را به شما تقدیم می کنیم».

جعفر برآشت و فریاد کشید که: «دروغ می گوید! و بر حضرت عسکری (علیه السلام) برادر من، ناروا می بندید، این علم غیب است و جز خدا آن را نمی داند.

کاروانیان با شنیدن سخنان او، به یکدیگر نگریستند و در حیرت شدند، اما جعفر فرصت نداد و گفت: «اموال را بیاورید».

آنان با درایت و شناختی که از امام (علیه السلام) و نشانه های امام و مقام والای امامت داشتند گفتند: «عالی جناب! ما کارگزاریم و امانتدار و نماینده مردم و امانت مردم را جز طبق برنامه ای که به حضرت عسکری (علیه السلام) می سپردیم به شما نمی دهیم. اگر براستی شما امام پس از او هستید بر ما روشنگری کنید، در غیر این صورت ما امانتها را به صاحبان آنها برمی گردانیم تا خود تصمیم بگیرند». و خانه جعفر را ترک کردند. جعفر به دربار شتافت و بر ضد آنان شکایت برد و «معمد» خلیفه عباسی که در «سامرا» بود کاروانیان را احضار کرد و گفت که: اموال را به جعفر بدهند.

آنان گفتند: «عالی جناب! ما کارگزار مردم هستیم و این اموال امانت است، به ما دستور داده اند آن را با شرایطی تحویل دهیم، با شرایطی که به حضرت عسکری (علیه السلام) تقدیم می داشتیم».

رهبر رژیم عباسی گفت: «آن برنامه شما چه بود؟»

گفتند: «امام عسکری (علیه السلام) نخست پیش از تقدیم اموال به ما خبر می داد که مقدار آن چقدر است و دینارها و درهم ها چگونه اند و هر کدام از بسته ها از آن کیست و پس از این مراحل، ما اموال را به او تسلیم می نمودیم. ما در گذشته بارها به

دیدار او مفتخر شده بودیم و این بار نیز به همان نیت و طبق همان برنامه آمدیم که با رحلت غمبار آن حضرت روبرو شدیم، اینک اگر این مرد به راستی امام و جانشین حضرت عسکری (علیه السلام) است، باید همان دلیل آشکاری را که برادرش برای ما ارائه می فرمود، ارائه کند، در غیر این صورت ما ناگزیریم اموال را به صاحبانش بازگردانیم».

جعفر گفت: «ای امیر مؤمنان! اینها مردمی دروغ پردازند و به برادرم دروغ می بندند. این سخن آنان در مورد برادرم علم غیبت است که ویژه خداست».

خلیفه عباسی گفت: «جعفر! اینان فرستاده و پیام رسانند و پیام رسان جز ابلاغ آشکار پیام، مسئولیت دیگری ندارد».

و جعفر غرق در بهت و حیرت شد و دیگر پاسخ نیافت.

کاروانیان از فرصت بهره جست و از حاکم عباسی تقاضا کردند، مأمورانی به همراه آنان گسیل دارد تا از آنجا خارج شوند و خلیفه نیز پذیرفت.

اما پس از اینکه کاروانیان از شهر سامرا بیرون آمدند، بناگاه نوجوانی آراسته و بسیار خوش چهره که گویی از خدمتگذاران بیت رفیع امامت و ولایت بود سر رسید و سران کاروان را با نام و نشان صدا زد و گفت: «سالارتان، حضرت مهدی (علیه السلام) شما را فراخوانده است، او را پاسخ دهید».

آنان پرسیدند: «شما سالار ما هستید؟»

گفت: «معاذ الله!... من خدمت گذار او هستم، بیایید تا شما را به دیدار او مفتخر سازم».

کاروانیان می گویند: «به همراه او رفتیم تا به خانه حضرت عسکری (علیه السلام) در آمدیم، در این هنگام دیدیم که فرزندش «فائم آل محمد» (صلی الله علیه وآله وسلم) سالارمان، بر تختی نشسته، چنانکه گویی ماه پاره است و بر قامت زیبایش لباس سبز رنگی است.

بر او درود گفتیم و آن گرامی پاسخ داد و آنگاه بدون اینکه ما چیزی بگوییم، شروع کرد از اموال و نامه ها بسته ها. همه و همه را وهر آنچه به همراه داشتیم،

همانگونه که حضرت عسکری (علیه السلام) وصف می فرمود، از همه خبر داد.

سپاس خدای را گفتیم و بی اختیار در برابر این موفقیت، پیشانی سجده در برابر خدای بر زمین نهادیم و به حجت خدا، عرض اخلاص کردیم و امانتهای مردم را تقدیم حضورش نمودیم. آن گرامی پذیرفت و دستور داد از آن پس حقوق مالی خویش را نه به سامرا، بلکه به بغداد ببریم. او در آنجا نماینده ای خواهد گزید و بوسیله او نامه های مردم را پاسخ خواهد داد.

تصمیم به خداحافظی گرفتیم که آن حضرت مقداری «حنوط» و یک کفن به «محمد بن جعفر قمی» عنایت کرد و فرمود: «خداوند، پاداش تو را زیاد گرداند». و این کنایه از این بود که به زودی به سرای باقی خواهی شتافت، اما مورد آموزش خواهی بود و شگفتا که در راه بازگشت، به گردنه همدان نرسیده بودیم که محمد بن جعفر قمی، دار فانی را وداع گفت» (1).

و پس از آن تاریخ نیز همانگونه که حضرت مهدی (علیه السلام) فرموده بود، اموال به بغداد می رفت و به نمایندگان آن حضرت تقدیم می شد و آنان نیز نامه ها و نشانه هایی از دوازدهمین امام نور را برای دوستداران و شیعیان او می آوردند.

### نکته جالب

مرحوم صدوق در کتاب ارزشمند خود، پس از ترسیم این روایت می نویسد:

«این روایت نشانگر این واقعیت است که خلیفه غاصب عباسی هم از مقام شامخ امامت و ولایت آگاه بود و هم از شخصیت و جایگاه رفیع آن، به همین جهت هم از کاروانیان دست برداشت و به آنان فشار نیاورد تا اموال را به جعفر تسلیم نمایند، چرا که او بر این اندیشه پلید بود که مسأله امامت و جانشینی حضرت عسکری (علیه السلام) مخفی بماند و به دست فراموشی سپرده شود تا شاید مردم بسوی فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی (علیه السلام) راه نیابند و او را نشناسند».

ص: 257

شاهد بر این تحلیل، از جمله این است که: «جعفر کذاب» 20 هزار دینار رشوه بسوی خلیفه برد وگفت:

«تقاضای من این است که مرا به جانشینی برادرم نصب فرمایید».

که او با صراحت گفت: «جعفر! بدان که مقام معنوی والهی برادرت در دست ما نبود بلکه به دست خدا واز سوی او بود. ما با همه قدرت وامکانات و فشار و سانسور کوشش کردیم تا موفقیت شامخ او را در هم کوییم و او را از آن جایگاه معنوی رفیع، به زیر کشیم، اما خدا هر روز او را اوج بخشید، چرا که او جان از هواها، پاکیزه داشت و سراسر غرق در عبادت و بندگی و دانش و تقوا و پروا پیشگی و دیگر ارزشهایی بود که خدا به او ارزانی داشته بود.

اینک! اگر تو در نظر گاه شیعیان او، این موقعیت الهی و معنوی را داری، نیازی به ما نداشته باشد و اگر آنچه برادرت داشت، فاقد آنی، از ما کاری ساخته نیست بیهوده خود را معطل نسان»(1).

### نکاتی از روایت

از این روایت طولانی که شبیه روایت نخستین است، نکاتی دریافت می گردد که شایسته است بدانها اشاره شود.

1 - نکته اول: اصرار نابجای گروهی بر این مطلب بود که جعفر را به عنوان جانشین حضرت عسکری و امام (علیه السلام) برای جامعه اسلامی جا بزنند.

چرا این گروه بداندیش، این عنصر آلوده را کاندید امامت کردند با اینکه او به ضد ارزشها آلوده بود و شرایط و ویژگیهای این مقام والا را بکلی فاقد بود. همه موانع موجود بود بی آنکه در او تناسبی برای احراز این موقعیت مقدس و شامخ باشد.

این گروه، چه اصراری داشتند با اینکه شکست شرم آور او را در همه مراحل دیده و عقب نشینی او را در برابر تجلی حضرت مهدی (علیه السلام) نگریسته و از دست

ص: 258

دادن روحیه او را در برابر کاروان و کاروانیان، همه را، خود شاهد بودند. با همه اینها، چه نقشه ای در کار بود که او را به عنوان امام جا بزنند؟ انگیزه ی این گروه در پافشاری بر امامت این عنصر رسوا و بدنام و وامانده چه بود؟

2 - نکته دیگر این کاست که «جعفر» به آسانی سخن کاروانیان را پیرامون حضرت عسکری (علیه السلام) و خبر دادن او از اموال و نامه ها پیش از دریافت و گشودن آنها... همه را دروغ شمرد و به شیعیان نسبت دروغگویی داد، چرا که در برابر درایت و هوشمندی و منطق آنان وامانده بود.

اگر او فاقد ویژگیهای امام راستین و جاهل بر آنها بود، چرا آن ویژگیها را از حضرت عسکری (علیه السلام) نفی می کرد؟

و آنگونه رسوا و شرم آور دستداران آگاه و با ایمان اهل بیت (علیهم السلام) را دروغگو می پندارد.

آیا بهتر نبود به ناگاهی خویش در قلمرو دانش امامان نور (علیهم السلام) و ویژگیهای آنان اعتراف نماید و به جای حق ستیزی، نادانی خویش را در این موضوعات و مسایل، مردانه و آشکارا اعلان کند تا مجبور نگردد برای رسیدن به آرزوهای شیطنی و هواهای نفسانی، حقیقت مسلم عقیدتی و دینی را انکار نماید؟

3 - او هرگز شایستگی دخالت در بیت المال را نداشت و این را خود می دانست با این وصف به کاروانیان دستور می داد که اموال مردم را به او تسلیم نمایند و این نشانگر بی پروایی او از حرام خواری و عدم اجتناب او از محرمات خداست و چه بسا اگر هم آن اموال را می گرفت، همه را در راه می خواری و بی بندوباری خویش مصرف می کرد.

4 - نکته دیگر: یاری خواستن جعفر از سردمدار خودکامه و بیداد پیشه عباسی بر ضد شیعیان است که او نیز پاسخ مثبت می دهد و این نیز از عجایب روزگار است. حاکم بیدادگر عباسی به کاروانیان دستور می دهد که اموال خویش را به جعفر تحویل دهند، آیا انگیزه این فرمان ظالمانه، محبت به جعفر است یا اعتراف به

امامت دروغین او به منظور بدنام و زشت جلوه دادن چهره زیبا و ملکوتی امامان راستین و آلوده ساختن قداست و طهارت مقام شامخ امامت و درهم کوبیدن ویژگیهای معنوی والهی آن، دگرگون ساختن این مقام والا و ممتاز در جامعه تشیع است؟ کدامیک؟

کاش، رسوایی به همین جا پایان می پذیرفت و جعفر به همین اندازه از فجایع، بسنده می کرد، اما او به این حد قناعت نکرد بلکه بسوی رژیم عباسی رفت تا با آنان مذاکره کند و پیشنهاد کرد که 20 هزار دینار به رژیم رشوه دهد تا آنان متقابلاً به امامت دروغین او اعتراف نمایند و راستی! نگونبختی را تماشا کن! ببین، این وامانده نادان، چگونه برای تثبیت مقام و تحکیم موقعیت خویش، به هر وسیله شکست خورده و پیوسیده ای چنگ می اندازد؟

و چگونه گمراهان و گمراهگران را به یاری و پشتیبانی می گیرد.

چگونه برای در هم کوبیدن حق، از باطل مدد می طلبد و چگونه هدف شیطانی و دوزخی او هر وسیله ای را برایش مباح می سازد.

من از عملکرد زشت و شگردهای گمراهانه جعفر، تعجب نمی کنم، چرا که در روزگار خویش، نظیر او را بسیار دیده ام که چگونه بخاطر فقدان پایگاه مردمی و خوشنامی و بلند آوازی و روانه شدن از جامعه دین باوران و دینداران، دست بیعت به سردمداران تجاوزکار می دهند تا آنان نیز در برابر، به اندک امتیازات مادی و برخورداریهایی ناچیز آنان اعتراف نمایند و موقعیت کاذب آنان را به ظاهر ارج گذارند و آنان را به بازی گیرند.

5 - و آخرین نکته در این مورد این است که: حاکم بیدادگر عباسی درمی یابد که همکاری او با جعفر، نه چاره ساز است و نه کمترین ره آورد را برای رژیم به بار می آورد، چرا که اصل اساسی امامت از دیدگاه شیعه، به گونه ای جامع الاطراف و تمام عیار و کامل و روشن و به هم پیوسته است که نمی توان با آن بازی کرد و آن را از محتوای غنی و مترقی یا روند عادلانه والهی آن، منحرف ساخت.

به همین جهت هم، صلاح دید که از اندیشه نخست خویش که همکاری با جعفر برای درهم کوبیدن امامت و جامعه تشیع بود دست بردارد و حق را به کاروانیان بدهد و بگوید: «جعفر! اینها فرستاده و پیام رسانند و پیام رسان جز رسانیدن پیام مسئولیتی ندارد». و بدین سان با این سخن سردمدار عباسی، درهای امید کاذب به روی جعفر بسته شد و کاخ پوشالی امید و آرزوهای شیطانی اش از همان لحظه، فرو ریخت.

کاروانیان، از شرارت جعفر و دوستان و همپالکی هایش می ترسند و از خلیفه ی عباسی می خواهند که امنیت آنان را برای خروج از سامرا تضمین کند و او نیز می پذیرد و مأمورانی گسیل می دارد تا آنان به سلامت بروند.

دیگر از حیرت و سرگردانی وصف ناپذیری که در مورد امام راستین پس از حضرت عسکری (علیه السلام) بر سر آنان سایه افکنده بود، مپرس! در اندیشه بودند که اینک چه کنند و چگونه پیش از شناخت امام واقعی و جانشین حضرت عسکری (علیه السلام) به ایران و شهر خویش، قم، بازگردند؟

اینجا بود که لطف الهی شامل حال کاروانیان شد و آنان را از سرگردانی نجات بخشید و از آن ورطه هولناک، رهایی داد.

فرستاده حضرت مهدی (علیه السلام) سر رسید و آنان را با نام و نشان صدا زد و همه را به قرارگاه نور و به دیدار دوازدهمین امام معصوم (علیه السلام) مفتخر ساخت. معمای پیچیده آنان گشوده شد و پرده های سیاهی کنار رفت و حیرت و سرگردانی رخت بر بست.

پس از این همه، باز هم جعفر ادعا کرد که تنها وارث برادرش حضرت عسکری (علیه السلام) است و بدینوسیله به مبارزه با وجود گرانبایه فرزند او، امام مهدی (علیه السلام) پرداخت. منکر پسر داشتن برادر گردید و همه اموال و هستی و امکانات مادی را برد و خورد و پیشگویی امام حسین (علیه السلام) در مورد امام دوازدهم که به مردی از یمن فرموده بود تحقق یافت.

آن سخن این بود که: «قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبه وهو الذی یقسم میراثه وهو حی» (1).

یعنی: قائم این امت، نهمین فرزند معصوم من است. او غیبت طولانی دارد و وجود گرانمایه اش زنده و موجود، میراث او را فریب کاران تقسیم می کند و می خورند.

### سرانجام جعفر

مورخان و محدثان در مورد فرجام جعفر، دیدگاه متفاوتی دارند. برخی بر این عقیده اند: که او سرانجام توبه کرد و از گمراهی خویش بازگشت و در صراط مستقیم قرار گرفت و انحراف و گناه خویش را دریافت....

تنها دلیل آنان نیز توفیق مبارکی است که در پاسخ پرسش «اسحق بن یعقوب» از سوی آن گرامی رسیده است. در آنجا می فرماید:

«وَأما سبیل عمی جعفر وولده، فسبیل اخوه یوسف» (2).

یعنی: اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، هم چون راه برادران یوسف بود.

در این بیان حضرت مهدی (علیه السلام) کار جعفر را به عملکرد ظالمانه برادران یوسف تشبیه می کند.

اما جای سؤال باقی است که: «چگونه از این جمله آن حضرت، توبه جعفر و پذیرفته شدن توبه او از سوی خدا دریافت می گردد؟»

برادران یوسف پس از روشن شدن عملکرد ظالمانه خویش صمیمانه گفتند:

«یا ابا! استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين، قال سوف أستغفر لكم ربی انه هو الغفور الرحیم» (3).

ص: 262

---

1- 252. بحار الانوار، ج 51، ص 133.

2- 253. غیبت شیخ طوسی، ص 176، احتجاج طبرسی، ص 470.

3- 254. سوره یوسف، آیه 98 و 97.



یعنی: ای پدر! برای گناهان ما، طلب آمرزش کن که ما گناهکار بودیم. و پدرشان گفت: به زودی از پروردگام برای شما آمرزش خواهم خواست که او آمرزنده و بخشایشگر است.

اما از تویع مبارک، تنها عملکرد ظالمانه جعفر دریافت می گردد که به عملکرد برادران یوسف تشبیه شده و توبه جعفر دریافت نمی گردد و روح و جان سخن برای ما مشخص نیست. «والله العالم».

ص: 263



## بخش 9: نمایندگی خاص

### اشاره

نخستین سفیر

دومین سفیر خاص

سومین سفیر آن حضرت

چهارمین نایب خاص

رحلت جناب سمري

نمایندگان حضرت مهدي

مدعیان دروغین سفارت و نمایندگی

انگیزه ها و اسباب انحراف

رفع فتنه مدعیان دروغین

1 - حسن شریعی

2 - محمد بن نصیر نمیری

3 - احمد بن هلال عبرتایی

4 - محمد بن علی بن بلال

5 - حسین بن منصور حلاج

زادگاه او

دجالگری و تردستی او

6 - شلمغانی

انحرافات شلمغانی

هم خطی شلمغانی و حلاج

7- ابودلف کاتب

8- محمد بن احمد بغدادی

ص: 265



نماینده‌گی و سفارت آن حضرت، از پست‌ها و مسئولیت‌های بسیار خطیر و پر اهمیت شناخته شده است و این مقام والا، تنها برآزنده کسی است که کران تا کران وجودش از ویژگی‌ها و ارزش‌ها، آراسته باشد، از ویژگی‌هایی: چون ایمان خلل ناپذیر، امانتداری به مفهوم واقعی آن، تقوایش و پرهیزکاری، رازداری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند، دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور خاص به آن حضرت، اجرای دستورات و تعلیمات رسیده از جانب مقام والای امامت و ولایت راستین و دیگر ارزش‌ها و ویژگی‌ها و شرایط....

روشن است که نیابت خاص آن حضرت از نیابت عام که مجتهد جامع الشرایط از آن برخوردار است، مسئولیتی بس برتر و خطیر است، گر چه در دومی نیز اجتهاد به مفهوم حقیقی کلمه، همراه ویژگی‌هایی چون عدالت در میدان عمل، مخالفت واقعی با هوای نفس، التزام و تمسک خالصانه به معیارها و موازین شرعی در ابعاد گوناگون حیات، پروایشگی و درست اندیشی و ژرف نگری و شناخت عمیق و دیگر شرایط، در درجه بسیار والا و گسترده‌ای، ضروری است.

ما در اینجا در نظر نداریم وارد این بحث شویم و هدف در اینجا تنها سخن از چهار سفیر ویژه دوازدهمین امام نور (علیه السلام) و بیوگرافی فشرده‌ای از آن شایستگان و فرزندانگانی است.

نام بلندآوازه نخستین سفیر امام مهدی (علیه السلام) «عثمان بن سعید» بود وکنیه اش «ابوعمر و» ولقبهای پرافتخارش عبارتند از: «عمری» «اسدی» «عسکری» «سمان» «زیات».

دلیل سه لقب از پنج لقب، روشن است که انتساب به بنی اسد و منطقه نظامی سامرا و خانوادگی است، اما دو لقب دیگر بدان جهت به او داده شد که در آن جو وحشت و ترور حاکمیت استبداد عباسی، به منظور تقیه و پوشش دادن به سفارت خویش از جانب امام عصر (علیه السلام) تجارت روغن می نمود و آن مسئولیت خطیر را در این پوشش به انجام می رسانید. شیعیان به سوی او می رفتند و اموال، حقوق، نامه ها و پرسشهای خویش از دوازدهمین امام نور (علیه السلام) را به او تحویل می دادند و آن مرد با درایت و پرشهامت و اخلاص، آنها را به گونه ای خاص، گاه با قرار دادن در ظرفها و پوستهای مخصوص حمل آب و روغن، به سوی حضرت مهدی (علیه السلام) می فرستاد تا دشمن و جاسوسان پی نبرند.

او افتخار خدمت به امام هادی (علیه السلام) را نیز در پرونده زندگی شایسته خویش داشت و از یازده سالگی به این افتخار نائل آمد و این نشانگر اوج هوشمندی، خردمندی، رشد فکری این نوجوان و دیگر ویژگیهای او همچون: عدالت، امانتداری، درستی و شایستگی او است و راستی که: «خداوند هر کس را خواست به لطف خویش مفتخر می سازد».

«احمد بن اسحاق» که از فرزندان است آورده است که: از حضرت هادی (علیه السلام) پرسیدم: سالارم! با چه کسی رابطه برقرار کنم و از چه کسی تعالیم و پیامهای شما را بگیرم و گفتار چه کسی را بپذیرم؟»

امام هادی (علیه السلام) فرمود:

«العمری ثقتی، فما أدی الیک عنی فعنی یؤدی وما قال لک عنی فعنی یقول، فاسمع له

وأطع، فانه الثقة المأمون»(1).

یعنی: «عمری» مورد اعتماد من است، هر آنچه از من بسوی شما آورد از ما آورده است و آنچه از من گفت برآستی از من می گوید. پس، بشنو و اطاعت کن! چرا که امین و مورد اعتماد است.

«عمری» این فرزانه روزگار، پس از شهادت حضرت هادی (علیه السلام) به افتخار دیگری مفتخر گردید و نمایندگی وکالت خاص حضرت عسکری (علیه السلام) را، خداوند روزی او ساخت.

از امام عسکری (علیه السلام) آورده اند که به جناب «احمد بن اسحاق» فرمود:

«العمری وابنه، ثقتان، فما أديا اليك عنى فعنى يؤديان ونا قالاً لك فعنى يقولان، فاسمع لهما وأطعهما، فانهما الثقتان المأمونان»(2).

یعنی: عمری و پسرش هر دو ثقة و مورد اعتمادند، هر آنچه از سوی من برای تو آوردند تردید مکن که از سوی ماست و هر چه می گویند از جانب ماست. بنابراین سخنان آن دو را بشنو و پیروی آنان نما و بدان که هر دو امین و مورد اعتمادند.

حضرت عسکری (علیه السلام) نامه ای طولانی به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» مرقوم داشته اند، فرازی از آن نامه در مورد جناب «عثمان بن سعید عمری» است که می فرماید:

«... فلا- تخرجن من البلده حتى تلقى العمرى (رضى الله عنه برضاى عنه) وتسلم عليه وتعرفه ويعرفك، فانه الطاهر الأمين، العفيف، القريت منا والينا...»(3).

یعنی: شما از شهر حرکت نکن تا با «عمری» ملاقات کنی و بر او سلام نمایی، هم تو او را بشناسی و هم او شما را، چرا که او شخصیتی پاک و امین و عقیف و به ما خاندان وحی و رسالت، بسیار نزدیک است.

ص: 269

1-255. اصول کافی، ج 1، ص 330 و غیبت طوسی، ص 219.

2-256. اصول کافی، ج 1، ص 330 و غیبت طوسی، ص 219.

3-257. رجال کشی، ج 6، ص 580.



و نیز از «محمد بن اسماعیل» و «علی بن عبد الله سجستانی» آورده اند که: ما دو نفر در سامرا به محضر حضرت عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدیم و در همان هنگام گروهی از دوستان و شیعیان آن حضرت در خدمتش بودند که «بدر» یکی از کارگزاران بیت رفیع امامت وارد اطاق شد و گفت: «سالار من! گروهی درب خانه هستند که گرد و غبار سفر بر چهره دارند».

حضرت عسکری (علیه السلام) به حاضران فرمود: «اینان دسته ای از شیعیان ما از «یمن» هستند...». تا به بدر فرمود: «برو عثمان بن سعید عمری را بیاور!»

طولی نکشید که «عمری» آمد و حضرت عسکری (علیه السلام) به او فرمود:

«امض یا عثمان! فانک الوکیل والثقه المأمون علی مال الله واقبض من هؤلاء النفر الیمنین ما حملوه من المال...».

یعنی: عثمان بن سعید! شما وکیل من هستی و مردی امین و مورد اعتماد بر اموال خدا، برو از این گروه که از «یمن» آمده اند و اموالی آورده اند تحویل بگیر....

آنگاه ما گفتیم: «سالار ما! بخدا سوگند که عثمان بن سعید از بهترین شیعیان شماست، تقاضا می کنیم دیدگاه خود را در مورد موقعیت او بیان فرمایید. آیا او وکیل و نماینده و مورد اعتماد شما در دریافت اموال هست یا نه؟»

حضرت عسکری (علیه السلام) فرمود:

«نعم!... و اشهدوا علی أن عثمان بن سعید العمری وکیلی وأن ابنه محمدا وکیل ابنی مهدیکم»<sup>(1)</sup>.

یعنی: آری! شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری، وکیل و نماینده من است و پسرش محمد بن عثمان، وکیل پسر مهدی شما (امت پیامبر) است.

و نیز از گروهی از شیعیان روایت شده است که: ما بطور گروهی به محضر حضرت عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدیم تا از حجت خدا پس از آن جناب پرسیم، در حالی که 40 نفر در مجلس حضور داشت، «عثمان بن سعید عمری» بپا خاست

ص: 270

وگفت: پسر پیامبر! از موضوعی بزرگ می خواهم پرسیم که شما بدان از من آگاه تری».

امام عسکری (علیه السلام) برخاست و فرمود: «بگویم برای چه اینجا گرد آمده اید؟»

گفتیم: «آری! ای پسر پیامبر!»

فرمود: «آمده اید از امام راستین پس از من سؤال کنید».

پاسخ دادیم: «آری!»

در این هنگام به دستور امام عسکری (علیه السلام) پسری همانند پاره ماه وارد شد که شبیه ترین مردم به امام عسکری (علیه السلام) بود و امام (علیه السلام) خطاب به گروه فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم اطیعوه ولا تفرقوا من بعدی فتهلکوا فی ادیانکم.

ألا! وانکم لا ترونه بعد یومکم هذا حتی یتم له عمر، فاقبلوا من عثمان ما یقولہ وانتهوا الی امره و اقبلوا قوله...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: این امام شما مردم پس از من و جانشین من، در میان شماست. از او اطاعت کنید و پس از من پراکنده مشوید که در دینتان به هلاکت خواهید رسید.

بهوش باشید که از امروز به بعد، دیگر تا پایان دوران (غمبار) غیبتش، او را نخواهید دید، از این رو آنچه عثمان بن سعید، از او برای شما خبر آورد، بپذیرید و از هشدار او باز ایستید و گفتارش را قبول کنید.

و نیز در بحث ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) آوردیم که امام عسکری (علیه السلام) پس از ولادت فرزندش، به عثمان بن سعید عمری دستور داد که هزاران رطل گوشت و نان بخرد و میان تهیدستان تقسیم نماید و تعدادی گوسفند به سلامتی حضرت مهدی (علیه السلام) عقیقه نماید.

جناب عثمان بن سعید در بغداد می زیست و به شهر تاریخی سامرا به منظور دیدار دو امام گرانمایه حضرت هادی و عسکری (علیهم السلام) بسیار سفر می کرد. از برخی

ص: 271

روایات دریافت می گردد که جناب «عمری» در مراسم غسل و کفن و دفن حضرت عسکری (علیه السلام) حضور داشت، اما مباشر غسل، حضرت مهدی (علیه السلام) بود چرا که امام معصوم را جز امام و معصوم دیگر غسل نمی دهد. این عقیده استوار ماست، گر چه تاریخ در مورد غسل دادن حضرت مهدی (علیه السلام) بر پیکر پاک پدرش، از بیان حقیقت کوتاهی کرده است.

پس از رحلت امام یازدهم، حضرت مهدی (علیه السلام) جناب عمری را در وکالت ابقا و به سفارت خویش برگزید. بر این اساس است که او نخستین سفیر و نایب محبوب دلها، رابط میان او و شیعیان و دوستانش در رسانیدن نامه ها و مسایل و حل مشکلات آنهاست. و شماره دیدارها و افتخار تشریف او به پیشگاه حضرت مهدی (علیه السلام) و چگونگی دیدارها و اندازه ملاقاتهای او را که روزانه، هفتگی، ماهانه و یا براساس شرایط و نیاز، صورت می گرفته است، اینها را فقط خدا می داند. تنها او می داند که جناب عمری در روزگاری که میلیونها شیعه از افتخار دیدار یار و توفیق زیارت آن گرامی محروم بودند، چقدر به زیارت او مفتخر گشته است.

آری! امانتداری و مصلحت، او را ملتزم می ساخت که این راز را برای مردم آشکار نسازد تا با صاحبش بماند و دفن گردد، یا خبر برخی از دیدارها، پس از رحلت او آشکار گردد.

برای نمونه:

در روایت است که عبدالله بن جعفر با جناب عمری، پس از رحلت عسکری (علیه السلام) ملاقات کرد و ضمن سوگند دادن به او گفت: «تورا به حرمت حق و به حرمت دو امام گرانمایه، حضرت هادی و عسکری که تورا مورد اعتماد خویش می شناختند، سوگندت می دهم که بگویی، آیا فرزند حضرت عسکری، صاحب الزمان را دیده ای؟»

جناب عمری سخت گریست و در برابر اصرار بسیار او، از او پیمان گرفت که تا

او در قید حیات است، به کسی نگوید. آنگاه فرمود: «آری! آن محبوب دلها را بسیار دیده ام...» (1).

کوتاه سخن اینکه: «عمری» از نوابغ روزگار بود، هم در میدان تعقل و تفکر و هم در دیگر میدانها، باید امتیازات خاص او همچون تقوا پیشگی، پرهیزکاری، امانت و دیگر ارزشها و ویژگیهایی را که او را به مقام والای نیابت عامه و خاصه اوج بخشید، اینها را نیز بر نبوغ فکری و عقلی او افزود و گفت: «گوارا باد بر صاحبان نعمت، نعمتهایشان!»

آری! او از جوانی و پیش از آن، به افتخار سعادت و شرافت خدمت امامان نور (علیهم السلام) نایل آمد و تا آخرین لحظات زندگی غرق در این نیکبختی و افتخار بود.

تردیدی نیست که سه امام گرانقدر، او را پس از آزمایش به این مسئولیت خطیر و جایگاه رفیع برگزیدند، چرا که ویژگیهای لازم را در او یافتند و حضرت مهدی (علیه السلام) به او دستور داد فرزندش «محمد بن عثمان» را پس از خود بجای خویش نصب کند تا کارها را سر و سامان دهد و نقش حساس پدر را ایفا نماید.

### دومین سفیر خاص

دومین نایب خاص حضرت مهدی (علیه السلام) در عصر غیبت کوتاه مدتش، «محمد بن عثمان» بود. او کنیه اش ابوجعفر و به لقب «عمری»، «عسکری» و «زیات» خوانده می شد.

از بهره ها و نعمتهای بزرگ جناب «عثمان بن سعید» در زندگی پرافتخارش از جمله این بود که خداوند فرزند شایسته ای به او روزی ساخت که در ویژگیها و امتیازات و فضایل اخلاقی، بسان پدر بود.

و در صفحات گذشته ترسیم گردید که حضرت عسکری (علیه السلام) تصریح فرمود که:

ص: 273

«عمری و فرزندش، هر دو مورد اعتماد ما هستند».

و نیز فرمود: «پسرش محمد، وکیل پسر، مهدی شما، خواهد بود».

گزینش سفیر دوم، از این رو بود که حضرت مهدی (علیه السلام) «محمد» را به جای پدر برگزید تا همان نقش حساس و اساسی را که پدرش در دوران پرافتخارش به عهده داشت ایفا کند و طی نامه های متعددی به بزرگان شیعه، به همه اطلاع داد که «محمد» را به عنوان نایب دوم، برگزیده است.

از جمله این نامه ها، نامه مبارکی است که آن گرامی به «محمد بن ابراهیم مهزیار» مرقوم داشته است که از جمله مرقوم می فرماید:

«... والابن (وقاه الله) لم یزل ثقتها فی حیاة الأب (رضی الله عنه وأرضاه ونضر وجهه) بجری عندنا مجراه ویسد مسده وعن امرنا یأمر الابن وبه یعمل، تولاه الله، فانتہ الی قوله...» (1).

یعنی: پسر جناب «عثمان بن سعید»، «محمد»، که خدای نگاهدار او باد! همچنان به انجام مسئولیت خطیر او همت می گمارد و جای خالی او را در خدمت به حق و عدالت، پر می کند. او نیز چون پدرش که خدای از او راضی باد!... دستورات ما را بیان می کند و بدان عمل می نماید، خدای او را دوست بدارد. از این رو سخن او را بشنو و اوامر او را امتثال نما!...

جناب «محمد بن عثمان» با دریافت نامه ای که حضرت مهدی (علیه السلام) در آن، رحلت پدرش را به او تسلیت فرموده بود، برگ زرین دیگری بر دفتر افتخارات خویش افزون ساخت که در آن نامه مبارک از جمله آمده است:

«انا لله وانا الیه راجعون، تسلیما لأمره ورضاء بقضائه، عاش أبوک سعیدا ومات حمیدا، فرحمه الله وألحقه بأولیائه وموالیه (علیهم السلام) فلم یزل مجتهدا فی أمرهم، ساعیا فیما یقر به الی الله (عز وجل) والیهم، نضر الله وجهه وأقاله عشرته...»

أجزل الله لك الثواب وأحسن لك العزاء، رزئت ورزنتنا وأوحشك فراقه وأوحشنا،

ص: 274

1- 261. غیبت طوسی، ص 230.

كان من كمال سعادته أن رزقه الله تعالى ولدا مثلک، يخلفه من بعده ويقوم مقامه بأمره ویترحم علیه.

وأقول: الحمد لله، فان الأنفس طيبة بمكانک وما جعله الله تعالى فیک وعندک، أعانک الله وقواک وعضدک ووقفک وکان لک ولیا وحافظا وراعیا وكافیا ومعینا»(1).

یعنی: همه ی ما از آن خدا هستیم وهمگمی بی تردید به سوی او باز می گردیم. ما تسلیم فرمان او وراضی به داوری وفرمان و تقدیر او هستیم.

پدرت سعادت‌مندانه زیست وستوده وشایسته از جهان رخت بریست. رحمت وبخشایش خدا بر او باد وخداوند او را به اولیای خویش ملحق سازد!

او همواره در انجام دستورات پیشوایان وسروران خویش، کوشا بود ودر کارهایی که او را به خدا واولیای او نزدیک سازد، کوشش خستگی ناپذیری داشت، خداوند روح او را شاد وچهره اش را درخشان سازد و او را بیامرزد.

خداوند پاداش وثواب تو را افزون گرداند ودر این مصیبت به تو شکیبایی نیکو ارزانی دارد.

محمد! تو اینک در رحلت پدر داغدار ومصیبت زده ای وما هم اندوهگین. فراق پدرت برای تو وحشتناک وبرای ما اندوه بار. خداوند او را در بازگشتگاه خود شادش گرداند.

از کمال نیکبختی او این است که خداوند فرزندى همچون تو به وی روزی ساخت که پس از مرگ او بماند وجانشین او گردد وبرای پدر طلب آموزش نماید.

بر این نعمت، خدای را سپاس، چرا که دل‌های شیعیان ما به وجود تو وبه آنچه خدا در شخصیت تو ونزد تو قرار داده است، شادمانند. خدا یاریت کند وبه تو نیرو و اقتدار بخشد وپشتیبانیت کند ودر کارها، به تو توفیق ارزانی دارد ونگهبان، حافظ، کفایت کنند امور و یار ویاورت باشد!

ص: 275

شما خواننده گرامی! به نامه ی گرانقدر حضرت مهدی (علیه السلام) به محمد بن عثمان یک بار دیگر بنگرید، براستی که قلم ناتوانتر از آن است که نشانه های مباحات و افتخاری را که امام عصر (علیه السلام) در این مرقوم مبارک، به این پدر و پسر پرافتخار، عنایت فرموده است برشمارد و آنگونه که می باید ترسیم کند.

هر واژه ای از انبوه واژه های این نامه، ستایش عطرآگین و نشانی رفیع و بلند و پرافتخار است که اگر مردی در زندگی خویش به یکی از آنها کامیاب گردد و نیل آید براستی زیننده است که سرفرازان سر برافرازد و مباحات کند و بر خود ببالد و بگوید:

«هان ای جهانیان! آیا چو منی هست؟ نظیر من کیست؟»

شگفتا! آخر چگونه این همه افتخارات و ارزشهایی که گرانباتر و پرازشتر از هر چیز نفیس و ارزشمندی است، که وجود جناب عثمان بن سعید و فرزند خلف او، محمد گرد آمد؟ گوارا باد بر آن دو این افتخار و نیکیبختی دنیا و آخرت! جناب محمد بن عثمان، پسران پدرش سفیر و رابط میان حضرت مهدی (علیه السلام) با تمامی شیعیان آن حضرت بود، چه شیعیانی که در عراق می زیستند و چه دوستان و ارادت مندانی که از قم و دیگر شهرهای اسلامی در پی محبوب و امام خویش بودند و از سفیر و نایب خاص او، سراغ او را می گرفتند.

و همانگونه که گذشت، محل خدمت و سفارت او نیز در بغداد بود.

روشن است که آن جناب و ظایف و مسئولیتهایی را که بر دوش داشت در جوی از کتمان و تقیه و رازداری انجام می داد. او اموال و حقوق شرعی را از شیعیان دریافت می داشت و به صورت نهانی همه را به حضرت مهدی (علیه السلام) تقدیم می داشت و یا به گونه ای که او مقرر می فرمود به مصرف می رسانید.

اما اینکه چگونه و به چه صورتی اموال را به آن گرامی تقدیم می کرد موضوع روشنی نیست و از هر جهت با ابهام پیچیده است.

آن جناب بارها به شایستگان خبر داد که پس از رحلتش «حسین بن روح نوبختی» بجای او منصوب شده و انجام وظیفه خواهد کرد.

## سومین سفیر آن حضرت

او بنام «حسین بن روح» بود و کنیه اش «ابوالقاسم» و در لقب به «نوبختی» شهرت داشت.

در جامعه تشیع آن روزگار، شخصیت پرآوازه، اندیشمند و معروف بود و پیش از افتخار تصدی نیابت خاص، وکیل دومین سفیر حضرت مهدی (علیه السلام) جناب محمد بن عثمان بود، هم به املاک او نظارت داشت و هم رابط میان او و بزرگان شیعه در نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی بود و از این راه دستورات و تعلیمات اهل بیت (علیهم السلام) و اخبار نهانی را به آنان می رسانید.

به همین جهت، هنگامی که شیعیان دیدند دومین نایب امام عصر (علیه السلام) او را امین می شناسد و به او اعتماد می کند و به فضیلت و دینداری او گواهی می نماید و او را شایسته وکالت خویش می نگرد، به تدریج اعتماد همگی به او فزونی یافت و مورد توجه همگان قرار گرفت.

او شخصیت والایی بود که به خردمندی و فرزاندگی و رشد فکری و دینی شهرت بسزایی داشت و موافق و مخالف بر این واقعیت گواهی می دهند، تا جایی که اهل سنت نیز او را تکریم و احترام می نمودند.

این امتیازات و شرایط و ویژگیها برای «جناب حسین بن روح» پایگاه پرشکوه مردمی و موقعیت بلندی بخشیده بود که همه مردم، با وجود راه و روش مختلف و هدف و مذهب متفاوت و در سطوح گوناگون به او بهای بسیار می دادند و به دیده احترام می نگریستند.

پیش از رحلت دومین نایب خاص، فرمانی از جانب امام عصر (علیه السلام) صادر گردید که به موجب آن، جناب «محمد بن عثمان» دستور یافت تا «حسین بن روح» را



بجای خویش معرفی کند و چنین کرد.

او آنگونه که می باید اعلان کرد که جانشینش پس از رحلت، حسین بن روح خواهد بود و بدین منظور، بزرگان شیعه را گرد آورد و ضمن بیاناتی، از جمله فرمود: «اگر من از دنیا رفته‌م حسین بن روح جانشین من است چرا که دستور یافته‌ام او را به جای خویش برگزینم، از این رو در زندگی خود به او مراجعه کنید و در کارها به او اعتماد ورزید»<sup>(1)</sup>.

و نیز هنگامی که ساعتهای واپسین عمر او فرا رسید، انبوهی از سرشناسان و بزرگان شیعه کنار بسترش گرد آمدند و آن جناب خطاب به آنان گفت: «این ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی جانشین من است و میان شما و حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) سفیر و وکیل و مورد اطمینان و امین است.

از این رو در کارهایتان به او مراجعه کنید و در کارهای مهم خود به او اعتماد نمایید. من این فرمان را دریافت داشته‌ام و آن را به شما دوستداران اهل بیت رسانیدم»<sup>(2)</sup>.

روایت است که دومین نایب خاص امام عصر (علیه السلام) دوست گرم و پر مهری بنام «جعفر بن احمد» داشت و با او بسیار نشست و برخاست می نمود.

این دوستی به جایی رسیده بود که آن جناب، در اواخر زندگی اش جز غذایی که در خانه این دوست فراهم می شد چیزی میل نمی کرد و بسیاری از شیعیان با آگاهی بر این دوستی در این اندیشه بودند که جعفر بن احمد، سومین نایب خاص امام عصر (علیه السلام) و جانشین دوست خود خواهد بود، اما حضرت مهدی حسین بن روح نوبختی را به سفارت برگزید.

جالب است که «جعفر بن احمد» با وجود ارتقاء مقام حسین بن روح هرگز رفتار و عملکرد دوستانه و صمیمانه خویش را با او تغییر نداد بلکه همانگونه، که در

ص: 278

---

1- 263. غیبت طوسی، ص 227.

2- 264. مدرک یاد شده.

خدمت دومین نایب امام عصر (علیه السلام) تا آخر کار، در کمال مهر و وفا ایستاد، به خدمت سومین نایب نیز کمر همت بست. همواره در مجلس او حضور می یافت و او را مخلصانه در راه انجام وظایف و به دوش کشیدن بار گران مسئولیت‌هایش یاری می کرد. و تا آخرین لحظات زندگی «جناب نوبختی» در خدمت او ایستاد، تا سرانجام سومین نایب خاص نیز پس از 21 سال خدمت به حق و عدالت، در سال 326 هجری جهان را بدرود گفت.

### چهارمین نایب خاص

نام چهارمین نایب خاص محبوب دلها، «علی بن محمد» بود، کنیه اش ابوالحسن و در لقب «سمری» شهرت داشت.

حضرت او را برای سفارت خویش برگزید و به جناب حسین بن روح نیز دستور داد که او را به جانشینی خویش معرفی کند و آن جناب نیز دستور مبارک امام خویش را اجرا کرد.

شخصیت والای آن جناب بسان خورشیدی بود که نیازی به معرفی در خشندهی نور او نیست و امانتداری، تقوا، شکوه و عظمت او فراتر از گفتار و نوشتار است.

از کرامت‌های آن فرزانه روزگار از جمله این بود که در بغداد، خبر از رحلت «ابن بابویه قمی»، پدر گرامی صدوق، که در ری می زیست داد و گفت: «در این ساعت، او چشم از جهان فرو بست». و گروهی از شیعیان که در حضورش بودند ماه و روز و ساعتی را که او فرموده بود یادداشت کردند، آنگاه پس از 17 روز که خبر رحلت او به بغداد رسید دیدند کاملاً با نوشته آن روز که جناب «سمری» فرموده بود تطبیق دارد.

با پایان یافتن زندگی پرافتخار چهارمین نایب خاص امام عصر، غیبت صغری یا کوتاه مدت آن گرامی و نیز نیابت و سفارت خاص نیز به پایان رسید و از آن روز غیبت طولانی آن خورشید جهان افروز، آغاز گردیده است که تاکنون نیز ادامه دارد.

امید که با ظهور مبارکش این فراق وانتظار واین دوران غمبار غیبت پایان پذیرد، ان شاء الله.

## رحلت جناب سمري

درست پیش از شش روز از رحلت چهارمین نایب خاص بود که پیام کتبی مبارکی از سوی حضرت مهدی (علیه السلام) به آن جناب صادر گردید، که اینگونه بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«یا علی بن محمد السمري! أعظم الله أجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك وبين سته أيام، فاجمع أمرک ولا توص الی أحد فيقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبة التامه فلا- ظهور الا- بعد اذن الله - تعالی ذکره - وذلك بعد طول الأمد وقسوه القلوب وامتلاء الأرض جوراً» (1).

بنام خدای بخشاینده بخشایشگر

هان ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادران دینی ات را در رحلت تو، پرشکوه و بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر به سرای باقی خواهی شتافت، از این رو به کارهایت رسیدگی کن و در مورد هیچ کس به عنوان جانشین خود، وصیت منما، چرا که عصر غیبت کامل، فرا رسیده است و دیگر جز پس از دریافت فرمان از جانب خدا، ظهور نخواهد بود و دریافت فرمان از جانب خدا نیز پس از گذشت روزگاران و سخت شدن قلبهای مردم و لبریز شدن زمین از ظلم و جور، خواهد بود.

جناب سمري، این توفیق مبارک را در خانه اش برای مردم خواند و آنان از روی آن توفیق شریف، نسخه برداشتند و از خانه آن جناب رفتند، اما هنگامی که روز ششم بسوی خانه او آمدند، دیدند در واپسین لحظات است.

ص: 280

پرسیدند: «جانشین شما کیست؟»

پاسخ داد: «خدای را امری است که خود به انجام رساننده آن است».

و این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد و آنگاه جهان را بدورد گفت و این در سال 329 هجری اتفاق افتاد (1).

### نمایندگان حضرت مهدی (علیه السلام)

در دوران زندگی چهار سفیر خاص امام عصر (علیه السلام) شیعیان و دوستان، مسایل فقهی، حقوقی، مالی و گاه مسایل شخصی خود را نیز از طریق آنان از امام گرانقدر خویش می پرسیدند و پس از مدتی کوتاه، پاسخ شایسته و بایسته آن را دریافت می کردند.

این سفیران خاص نیز در شهرهای مختلف جهان اسلام، هر کدام نمایندگانی داشتند که در فراهم ساختن امکانات انجام شایسته مسئولیتهای خطیر سفارت حضرت مهدی (علیه السلام) برای آنان، نقش شایسته ای را ایفا می کردند.

این نمایندگان، در زندگی راه و رسم خویش، بسیار شایسته کردار و در عقیده و ایمان خود، بسیار مستقیم و درست اندیش بودند و همگمی به پارسایی، تقوا پیشگی و شایستگی شهرت داشتند و تا آخرین لحظه زندگی نیز به همان سبک زیسته، نه انحرافی از آنان دیده شد و نه لغزش و ارتجاعی. این بزرگوران، برای دریافت پاسخ مسایل و موضوعات خویش که مردم از آنان پاسخ آنها را می خواستند، گاه به سوی سفیران خاص امام عصر (علیه السلام) مراجعه می کردند و گاه بطور بی واسطه به سوی خود آن گرامی مرد عصرها و نسلها که ما در اینجا، به منظور پرهیز از گستردگی بحث، تنها نام بلند آوازه و نیک آنها را می آوریم و بیوگرافیهایشان را وامی گذاریم.

نام برخی از آنان عبارت است از:

1 - حاجز بن یزید که لقبش و شاء بود.

ص: 281

1-266. منتخب الاثر، ص 399.

2 - ابراهیم بن مهزیار

3 - محمد بن ابراهیم

4 - احمد بن اسحاق قمی

5 - محمد بن جعفر اسدی

6 - قاسم بن علاء

7 - حسن بن قاسم

8 - محمد بن شاذان

و نیز شخصیت‌های دیگری نام و نشان‌شان آمده است که وکالت آنها ثابت نشده یا در میان محدثان شهرت نیافته اند، که از آنها می‌گذریم.

### مدعیان دروغین سفارت و نمایندگی

از شگفتی‌های روزگار این است که شماری از یاران حضرت هادی و حضرت عسکری (علیه السلام) فرجام شقاوت بار و عاقبت بسیار بدی را برای خویش برگزیدند و از راه درست و مسیر حق و عدالت انحراف جستند، با اینکه هم دارای سابقه درخشانی بودند و هم بسیار به محضر آن دو بزرگوار تشریف یافته و هم، پیوندشان سخت و استوار بود.

روایات بسیار از آن دو امام معصوم شنیده بودند تا جایی که یکی از آنان با گردآوری و دسته بندی آن روایات، کتابی تألیف نموده بود.

### انگیزه ها و اسباب انحراف

با تعمق شایسته و بایسته در موضوع، برای انحراف آنان از راه درست و عادلانه، جز انگیزه های ذیل را نمی توان یافت:

1 - حرص و آز در تأمین منافع نامشروع شخصی

2 - طمع به اموال و امکاناتی که انبوه دوستداران امام عصر (علیه السلام) به آنها داده

ص: 282

بودند تا بوسیله ی آنان به آن حضرت برسد.

3 - جاه طلبی و دوستی ریاست و عشق به شهرت و قدرت، تا از ورای آنها به جامعه، فرماندهی و ریاست کنند.

4 - و دیگر آفت هستی سوز، پیروی از هوای نفس که انسان را از حق و فضیلت باز می دارد.

آری! برای نگون بختی و انحراف آنان دلیل دیگری جز آنچه آمد نمی شناسیم.

سرانجام کارشان به جایی رسید که نفرین و لعنت حضرت مهدی (علیه السلام) شامل آنان گردید. آن نفرین و لعنتی که بند بند وجود انسان از آن می لرزد و قلبها تکان می خورد.

### رفع فتنه مدعیان دروغین

روشن است که این مدعیان دروغین در میان شیعیان، مشکلات عقیدتی بسیاری ایجاد کردند، علاوه بر آن، افکار و اندیشه های نایبان حقیقی حضرت مهدی (علیه السلام) را نیز به فتنه خود وریشه کن ساختن آن مشغول داشتند، زیرا عنصری که دچار انحراف عقیدتی است هنگامی که به دروغ ادعای سفارت و یا وکالت از امام (علیه السلام) را نیز داشته باشد، راه و رسم خط مستقیم امام (علیه السلام) را تیره و تار می سازد و با مخالفت و رقابت کینه توزانه و جاه طلبانه خویش، میدان را برای تلاشهای اصلاحی سازنده سفیران حقیقی آن حضرت، تنگ می کند.

این مشکلی بود که نه سکوت در برابر آن صحیح بنظر می رسید و نه اقدام نکردن به حل آن مشکل و جبران ضایعات این آفت گمراهگر؛ بناگزی باید با کنار زدن پرده از روی واقعیتها، حقیقت را آشکار و مدعیان دروغین را رسوا ساخت.

## 1- حسن شریعی

این مرد از یاران دو پیشوای گرانقدر حضرت هادی و عسکری (علیهم السلام) بود و پس از حضرت عسکری و غیبت امام عصر (علیه السلام) به دروغ و باطل، ادعا نمود که گویی سفیر ویژه آن حضرت است، با اینکه شایستگی این مقام را نداشت.

او به خدا دروغ بست و به امامان معصوم (علیهم السلام) نسبت‌هایی داد که زیننده مقام آنان نبود و از آنها بیزارند و سرانجام کفر و حق ستیزی او به جایی رسید که توقیعی از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) بوسیله نایب سوم در لعنت و نفرین به او و بیزاری جستن از او و رفتار و گفتارش صادر گردید، از این رو شیعیان او را لعنت کردند و تنفر خود را از او اعلان نمودند.

## 2- محمد بن نصیر نمیری

این مردک، از یاران حضرت عسکری (علیه السلام) بود که پس از رحلت آن بزرگوار و غیبت فرزندش به دروغ مدعی گشت که سفیر حضرت مهدی (علیه السلام) و نایب خاص اوست، اما خدا به کیفر دروغ سازی و حق ستیزی و سخنان کفرآمیزش، او را رسوا ساخت و دومین نایب ویژه امام عصر او را لعنت کرد و از او بیزاری جست.

این عنصر منحرف، نسبت خدایی و ربوبیت به حضرت هادی و عسکری (علیهم السلام) داد و با وقاحت ادعا کرد که پیامبر و فرستاده شده از سوی امام هادی (علیه السلام) است (1).

علاوه بر انکار مبدأ، با عقیده به تناسخ، معاد را نیز انکار کرد (2) و به مباح بودن

ص: 284

---

1- 267. غیبت طوسی، ص 244.

2- 268. در کتاب «معجم وسیط» آورده اند که: «تناسخ روح، عقیده ای است که میان هندوها و ملتهای باستانی شایع بود و بر این باور بودند که روح مرده به حیوان برتر یا پست تری انتقال می یابد تا بخاطر عملکرد صاحب آن که مرده است، پاداش یا کیفر و عذاب شود و دیگر معاد ورستاخیزی نیست»..

نکاح با محارم چون: خواهر، مادر و عمه... و به همجنس بازی، این عمل شنیع و ضد انسانی، فتوا داد و گفت: «این کار برای فاعل لذت بخش است و برای مفعول تواضع و فروتنی می آورد».

یکبار او را دیدند در حالی که غلامش بر او سوار است، هنگامی که بر این گناه زشت او را سرزنش کردند گفت: «این کار برای غلام لذت آور است و برای من تواضع و ترک تکبر و خودپسندی است»<sup>(1)</sup>.

### 3- احمد بن هلال عبرتایی

او اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار داشت، گفته شده که از یاران حضرت هادی یا عسکری (علیهم السلام) بود و به هر حال به غلو مشهور است و مورد لعن و نفرین ابدی.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری (علیه السلام) و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم (علیهم السلام) بود. 54 مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که 20 بار با پای پیاده بود. اما دریغ که دچار انحراف و ارتجاع سختی شد، به گونه ای که حضرت عسکری (علیه السلام) او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود: «از این صوفی ریاکار و بازیگر، پروا کنید».

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) دانسته اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت جناب محمد بن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد که توفیق مبارکی از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) در مورد لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش، شرف صدور یافت.

از آن پس، دشمنی و عداوت خویش را با امامان نور (علیهم السلام) آشکار ساخت که شیعیان او را لعنت کردند و از او بیزاری جستند.

ص: 285



پس از مرگ او، نامه‌ی دیگری از جانب امام عصر (علیه السلام) آمد که بار دیگر او را مورد لعن و نفرین قرار داد و بیزاری جستن از او را خاطر نشان نمود، دلیل آن هم این بود که برخی شیعیان توقیع نخست را در مورد او انکار کردند و از «قاسم بن علاء» که از وکلای حضرت مهدی (علیه السلام) بود تقاضا کردند که از آن حضرت در این مورد سؤال کند تا در مورد انحراف او اطمینان پیدا کنند.

در مورد سؤال آنان پاسخی رسید که فرمود:

«... قد كان أمرنا نفذ اليك في المتصنع ابن هلال - لا رحمه الله - بما قد علمت ولم يزل - لا غفر الله له ذنبه ولا أقاله عثرته - يداخل في أمرنا بلا اذن منا ولا رضی يستبد برأيه... لا يمضی من أمرنا اياه الا بما يهواه ويريده، أراد الله بذلك في نار جهنم.

فصبرنا عليه، حتى بتر الله - بدعوتنا - عمره وكنا قد عرفنا خبره قوما من موالينا في ايامه - لا رحمه الله - وأمرنا هم بالقاء ذلك الى الخاص من موالينا ونحن نبرأ الى الله من ابن هلال - لا رحمه الله - وممن لا يبرأ منه.

واعلم الاسحاقي - سلمه الله - وأهل بيته بما أعلمناك من حال هذا الفاجر وجميع من كان سألك ويسألك عنه من أهل بلده والخارجين ومن كان يستحق أن يطلع على ذلك، فانه لا عذر لأحد من موالينا في التشكيك فيما روى عنا ثقافتنا، قد عرفوا بأننا نقاوضهم بسرنا ونحمله اياه اليهم وعرفنا ما يكون من ذلك ان شاء الله تعالى» (1).

یعنی: درباره «ابن هلال» این ظاهر ساز - که رحمت خدا بر او مباد! - دستور ما به توریسید واز آن آگاه شدی. او که خدا - گناهی را نبخشاید و او را از آموزش خود محروم سازد - همچنان در کار ما بدون اجازه ورضایتی از جانب ما دخالت می کند. استبداد رأی، پیشه ساخته واز کار ما تنها آنچه را که دلخواه اوست می پذیرد، خدا بخاطر این شیوه زشت وگمراهانه اش او را به آتش جهنم بکشاند.

ما در مورد او شکیبایی ورزیدیم تا خدا به نفرین ما، رشته عمر او را برید، در زمان حیاتش - که خدای او را از رحمت خود دور سازد! - ما گروهی از دوستانمان را

ص: 286

از انحراف عقیدتی و عملکرد ظالمانه او آگاه ساختیم و به آنان خاطر نشان کردیم که به دوستان خاص ما این موضوع را برسانند.

و اکنون ما، هم از او بیزار می‌جوییم و هم از کسانی که از او ابراز تنفر نکنند.

آنچه در مورد این عنصر فاجر و گناهکار به تو اعلام کردیم به احمد بن اسحاق - که خدای او را سلامت دارد! - و به همه کسانی که از شهر او یا دیگر شهرها، از وضعیت وی، از تو سؤال نمودند یا می‌نمایند و نیز به هر آن کس که درخور آن است که در این مورد آگاهی یابد، به همه اینها اعلان کن، چرا که هیچ یک از دوستان ما عذری ندارند که در آنچه افراد مورد اعتماد و اطمینان از جانب ما روایت می‌کنند، تردید روا دارند.

آنان می‌دانند که ما اسرار خود را با افراد مورد اعتماد خویش در میان می‌گذاریم و آنها را به آنان انتقال می‌دهیم و آنچه در این مورد است اگر خدا بخواهد، شناخته‌اند.

#### 4- محمد بن علی بن بلال

این مرد نیز در آغاز کارش مورد اعتماد حضرت عسکری (علیه السلام) بود (1)، اما پس از آن، از صراط مستقیم انحراف جست و به دروغ مدعی گردید که از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) وکیل است و نیابت خاص دومین سفیر آن حضرت، جناب محمد بن عثمان را انکار نمود. و از پی آن، اموالی را که نزد او انباشته شده بود تا به حضرت مهدی (علیه السلام) برساند، در آنها خیانت ورزید (2).

محمد بن عثمان، راه دیدار او با امام عصر (علیه السلام) را هموار کرد و آن گرانمایه به او

ص: 287

---

1- 271. بطوریکه امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره ی او می‌فرماید: «فانه الثقه المأمون، العارف مما یجب علیه». رجال کشی، ص 579. یعنی: او فرد مورد اعتماد و امین است و به تکالیف خود آشناست.

2- 272. غیبت شیخ طوسی، ص 246.

دستور داد که اموال را به دومین نایب او، محمد بن عثمان بدهد. با این وصف او همچنان به انحراف و کینه توزی خود ادامه داد و فرجام کارش به جایی رسید که توقیعی از جانب امام عصر (علیه السلام) رسید و در آن، ضمن گروهی دروغ پرداز همچون «شلمغانی» و «حلاج» مورد لعن و نفرین قرار گرفت و به بیزاری جستن از آنان تأکید شد (1).

## 5- حسین بن منصور حلاج

او شیطان بود و چه شیطان گمراهگر و خطرناکی؟

از ده قرن پیش، جامعه اسلامی به این عنصر فریبکار و فتنه او، گرفتار آمد و با اینکه کفر و انحراف او آشکار گشت، برخی از واماندگان همچنان خود را دوستدار و ارادتمند او به حساب می آورند و او را تحسین می کنند و به اندیشه و عقیده فاسد او، دل می بندند و روشن است که هر کس به دیگری شباهت داشت، بسوی او جذب می گردد.

## زادگاه او

در مورد زادگاه و شهر او، مورخان اختلاف نظر دارند، برخی او را از «نیشابور» می دانند و برخی از «مرو» و برخی دیگر از «طالقان» یا «شهر ری».

محدثان و مورخان از او سخن به میان آورده و او را از دروغ پردازان و دجالگران و شیادان فریبکار و تر دست، شمرده اند. او تظاهر به صوفی گری می کرد و در هر رشته ای از علم و دانش، در حالی که آگاهی و دانشی نداشت، خود را دانشور و دانشمند برجسته، جا می زد.

هر روز به رنگی در می آمد، نزد شیعیان خود را دوستدار و شیفته خاندان وحی و رسالت جا می زد و نزد اهل سنت، ژست هم رنگی و همراهی با آنان را می گرفت که

ص: 288

از ناحیه امام عصر (علیه السلام) توقیعی صادر گردید وضمن لعن و نفرین او، بیزاری وجود مبارک آن حضرت را، از او و کارهای ناپسندش نشان داد.

## دجالگری و تردستی او

به دلیل دجالگری و تردستی او، شگفتی ندارد که برخی از شیعیان، در کار او دچار اشتباه شوند و در ستایش این عنصر گمراه و فریبکار، راه مبالغه گیرند. از زشتکاری و انحرافات او و نکوهشهایی که به همین خاطر از او شده است، از همه غفلت ورزند و توقیعی که او را مورد لعن قرار می داد و بیزاری امام عصر (علیه السلام) را از او نشان می داد، همه را فراموش کنند.

از انحرافات عقیدتی او این بود که ادعای خدایی و خدایگانی داشت و دجالگرانه مدعی بود که خدا در او حلول نموده و او پروردگار مردم است.

یک بار به شهر قم رفت و در آنجا ادعای سفارت و وکالت حضرت مهدی (علیه السلام) را نمود که مردم هوشمند قم، او را به خفت و خواری کشیدند و از خود راندند. شیخ بهایی در کشکول خود، در مورد او می نویسد: حسین بن منصور حلاج، کسی بود که مردم بغداد بر کشتن او اتفاق نظر داشتند.

با نوشتن نامه مفصلی به دادگاه به انحرافات او گواهی دادند و پای آن را به روشنی امضا کردند.

او در حالی که در دادگاه فریاد می کشید که: «از خدا پروا کنید و خون مرا نریزید». مردم گواهیهای خویش را بر انحرافات او اثبات می کردند و مرگ نکبت بار او را می خواستند. سرانجام حکم بازداشت او صادر گردید و به زندان انتقال یافت. «خلیفه عباسی» به رئیس شهربانی خویش دستور داد تا هزار ضربه شلاق به او بزند اگر باز هم زنده ماند هزار شلاق دیگر بر او نواخته شود تا بمیرد، آنگاه گردنش را بزنند.

او را برای اجرای حکم دادگاه، به دروازه «طاق» آوردند. سیل جمعیت از هر سو

برای تماشای او گرد آمدند. نخست هزار ضربه شلاق بر او نواخته شد، آنگاه با بریدن دست و پا و سر او، پیکرش را به آتش کشیدند و سرش را بر پل بغداد آویختند. این جریان در سال 309 هجری اتفاق افتاد.

## 6- شلمغانی

او، به «ابن عزافر» معروف بود و چون از «واسط» عراق برخاسته بود به زادگاهش منسوب شده و او را «ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی» می گفتند.

از محدثان بود و کتابهای بسیاری داشت و در آنها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت (علیهم السلام) دریافت داشته بود، همه را گرد آوری و دسته بندی نموده بود.

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت با روایات، شروع به بازیگری کرد. هر چه می خواست بر آنها می افزود و هر چه دلخواه او بود، کم می کرد.

در اوج فتنه گری و فریبکاری او، توییعی از جانب حضرت مهدی (علیه السلام) در لعن و نکوهش و بیزاری جستن از کفر و الحاد و کارهای زشت او صادر شد و به شیخ حسین بن روح رسید که اینگونه است:

«... عرف - أطل الله بقاءك و عرفك الخير كله و ختم به عملك - من ثق بدینه و تسكن الی نیته، من اخواننا - أدام الله سعادتهم - بأن محمد بن علی، المعروف بالشلمغانی - عجل الله له النقمه و لا أمهله - قد ارتد عن الاسلام و فارقه و ألهد فی دین الله و ادعی ما كفر معه بالخالق - جل و تعالی - و افتری كذبا و زورا و قال بهتانا و اثما عظیما، كذب العادلون بالله و ضلوا ضلالا بعيدا و خسروا خسرا مبینا.

و اننا برئنا الی الله تعالی و الی رسوله و آله - صلوات الله و سلامه و رحمته و بركاته علیهم - منه و لعناه علیه لعائن الله تتری، فی الظاهر منا و الباطن و السر و العلن و فی كل وقت و علی كل حال و علی من شایعه و یایعه و بلغه هذا القول منا فأقام علی تولیه بعده.

و أعلمهم - تولاك الله - أننا فی التوقی و المحاذره منه، علی مثل ما كنا علیه ممن

تقدمه من نظرانه من الشریعی والنمیری والهلالی والبلاعی وغیرهم.

وعاده الله - جل ثناؤه - معل ذلك قبله وبعده - عندنا جميله وبه نثق وایاه نستعین وهو حسبنا فی أمورنا ونعم الوکیل» (1).

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اعلان کن: خدای عمرت را طولانی ساخته و پاینده ات بدارد و همه خوبیها و ارزشها را به تو بشناسد و فرجام کارت را به نیکی پایان برد.

اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد، به آنان اعلام کن که: «محمد بن علی» معروف به «شلمغانی» که خداوند در کیفر او شتاب کرده و هرگز مهلتش ندهد، از دین اسلام برگشته و از آن جدا شده است، در دین خدا کفر والحاد ورزیده و ادعاهایی دارد که باعث کفر به آفریدگار بزرگ است.

او به دروغ تهمت می زند و بهتان می بندد و گناهان بزرگی مرتکب می شود.

آنان که از خدا برگشته اند دروغ گفته و به گمراهی بسیار دور و درازی افتاده و زیانی آشکار کرده اند.

ما به خدا و پیام آورش و خاندان او - که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و خاندانش باد! - از او بیزاری جسته و او را لعنت و نفرین نموده ایم. لعنتهای خدای یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره، بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما، باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد.

شما که - خداوند پشتیبان و یار و یاور تو باد - اعلان کن که: ما در اجتناب و بر حذر بودن از او - شلمغانی - همانند همان حالتی هستیم که پیش از او، از عناصر نظیر او بیزاری جستیم و تبری از آنان را لازم شمردیم، از عناصری مانند: شریعی،

ص: 291

هلالی، بلالی و دیگران.

وشیوه خدا را پیش از رخدادها و پس از اینها، شایسته دانسته و به او اطمینان داشته و از او یاری می جوئیم و او در تمامی امور ما، ما را بس است و خوب و شایسته سرپرست و وکیلی است.

این توفیق هشدار دهنده و راهگشا، هنگامی که از سوی آن گرامی صادر گردید که سفیر خاص او در زندان سردمداران وقت رژیم عباسی بود. با این وجود، این توفیق را به یکی از یاران خویش تسلیم داشت و بدو دستور داد که آن را بطور گسترده در میان شیعیان و دوستداران خاندان وحی و رسالت منتشر سازد و او نیز چنین کرد و پس از پخش این توفیق مبارک، شیعیان به لعن و نفرین و تبری جستن از آن عنصر گمراه و دجال و دوری جستن از او، اتفاق نظر نشان دادند و از او و روش دجالگرانه و منحط او بیزاری جستند.

### انحرافات شلمغانی

او به حلول و تناسخ معتقد بود و ادعا می کرد که خدا در وجود او حلول کرده و روح ملکوتی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام) و دخت گرانمایه پیامبر، فاطمه (علیها السلام) به ترتیب به «محمد بن عثمان» دومین سفیر خاص امام عصر (علیه السلام) و «حسین بن روح» و «ام کلثوم» دختر محمد بن عثمان، حلول نموده اند و برای فریب و دجالگری، به یارانش توصیه می کرد که: «اینها راز سر به مهر است که باید همچنان پوشیده بدارند»<sup>(1)</sup>.

### هم خطی شلمغانی و حلاج

این دو در یک خط سیاه و ارتجاعی با هم بودند و آن خط کفر و الحاد بود. برای نگارنده روشن نیست که چگونه این پندار خرافی و کفرآلود در اذهان این فریبکاران

ص: 292

پدید آمد وانگیزه ی آنان در فراخوانی به این بافته های رسوا و دروغهای سهمگین و افترا و کفر آشکار و بی پرده چه بوده است؟

«شلمغانی» را نخست جناب حسین بن روح به سوی قبیله «بنی بسطام» معرفی کرد و او را تویح کرد؛ پس از آن بود که آنان، سخنان او را می شنیدند و به دستوراتش گردن می نهادند و هنگامی که راه کفر و زندقه در پیش گرفت، هر دروغ و کفری را با استناد به حسین بن روح، برای آنان با آب و تاب می گفت و آنان نیز در بست قبول می کردند.

هنگامی که سومین سفیر ویژه امام عصر (علیه السلام) از این انحرافات او آگاه شد، دروغهایی را که به او نسبت داده و نقل کرده بود، همه را انکار کرد و قبيله مورد اشاره را از پذیرش بافته های کفرآمیز او نهی کرد و به آنان دستور داد که او را لعن نموده و از او بیزارى جویند. اما گمراهان از پیروی او دست برنداشتند بلکه به دوستی و پیروی از دجالگریهایش کمر بستند.

«شلمغانی» پس از آگاهی از این مطلب که «حسین بن روح» دستور لعن و بیزارى جستن از او را صادر کرده است، دست به نیرنگ جدیدی زد و آن این بود که لعن و نفرین را به معانی پوچ و بی معنایی تغییر داد تا از آن معرکه نجات یابد (1).

اما جناب حسین بن روح تلاش گسترده ای نمود تا او را رسوا ساخت و چهره حقیقت را نزد شیعیان آشکار نمود و کسی از سرشناسان و اندیشمندان را وانگذاشت، بلکه به همه نامه نوشت و آنان را به لعن و نفرین «شلمغانی» و لزوم بیداری جستن از او و پیروان و دستیارانش تشویق کرد.

بخاطر همین تلاش روشنگرانه و جهاد فکری بود که خبر لعنت نمودن بر او، میان مردم بطور گسترده ای پخش شد و به سخن روز تبدیل گشت.

کار برای آن عنصر گمراه سخت شد، برای نجات از آن تنگنا به گروهی از شیعیان

ص: 293

---

1-276. او می گفت: «لعنت» به معنای: دور گردانیدن است. و «لعنه الله» یعنی: خدا او را از آتش دوزخ دور گردانید. برای اطلاع بیشتر، مراجعه شود به: آخرین امید، ص 137.



توسل جست که میان او و سفیر سوم امام عصر (علیه السلام) دیداری پیش آورند تا آنان دست یکدیگر را بگیرند و خدای را بخوانند، آنگاه اگر آتشی از آسمان فرود نیامد و جناب «حسین بن روح» را نسوزانید، آنچه در حق او گفته همه درست و به حق است و «شلمغانی» در خور لعنت و نفرین ابدی؛ اما این نقشه ابلسی او نیز نقش بر آب شد.

خبر فریبکاری و انحراف «شلمغانی» به حاکم عباسی رسید دستور بازداشت او را صادر کرد و آن فریبکار مخفی شد و هر روز از خانه ای به مخفیگاه دیگری می رفت. وزیر رژیم عباسی «ابن مقله» دستور جستجوی گسترده ای را برای یافتن او صادر کرد و در نتیجه دستگیر شد و با او انبوهی نامه به دست آمد که پیروان گمراهش به او نوشته بودند و او را به واژه هایی چون: پروردگار من! خدای من! مولای من! رازق من! و... که تنها زیننده خداست، مخاطب ساخته بودند.

سرانجام او را به دادگاهی که از فقها، قضات و فرماندهان ارتش تشکیل شده بود، تحویل دادند و پس از محاکمه طولانی و متعدد، همگان به اعدام او رأی دادند. پس از صدور رأی دادگاه، او را شلاق زدند و پس از شلاق، گردنش را زدند و پیکر پلیدش را به آتش کشیدند و خاکستر او را به آبهای دجله سپردند (1).

## 7- ابودلف کاتب

او نیز از دروغ پردازانی بود که به ناروا و بهتان ادعا کرد که از سوی حضرت مهدی (علیه السلام) به سفارت انتخاب شده است. «جعفر بن قولویه» در مورد او می نویسد:

«ابودلف کاتب، کسی است که ما او را کافر و ملحد می شناختیم. او پس از الحاد و کفرگویی به غلو و دجالگری پرداخت، بعد دیوانه شد سپس به تفویض

ص: 294

به هر محفل و مجلسی که می رفت به خواری و خفت کشیده می شد و شیعیان جز اندک زمانی با او وقتنه اش آشنا نشدند و همگی از او و اندک پیروان گمراهش، بیزاری می جستند.

از انحرافات او این بود که جزو گروه گمراه «مخمسه» بود(2). و آنان گروهی از غلوکنندگان و گمراهانی بودند که می گفتند: «سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و عمر بن امیه پنج شخصیت برجسته ای هستند که از جانب خدا تدبیر امور و تنظیم شئون آفرینش را به دست گرفته اند و خدا آنان را بر این کار گمارده است»(3).

به هر حال «ابودلف» نیز به حلول و تناسخ معتقد بود، او کافر، نجس، گمراه و گمراهگر بود. معروف بود که عنصری دیوانه است و این خرافات و سخنان کفرآلود، از دیوانگی و زوال عقل او منشأ می گیرد.

### 8- محمد بن احمد بغدادی

او بنام «ابوبکر محمد بن عثمان» بود و به بغدادی شهرت دشت، از شگفتیهای روزگار اینکه: او از نواده های جناب «عثمان بن سعید» نخستین سفیر خاص امام عصر (علیه السلام) بود.

او به دروغ و بهتان، ادعای سفارت از جانب دوازدهمین امام نور (علیه السلام) را نمود.

ص: 295

---

1- 278. «مفوضه» گروهی بودند که می گفتند: «خدا پیامبر را آفرید و تدبیر امور جهان را به او وا نهاد. برخی نیز می گفتند: «به امیر

مؤمنان (علیه السلام) وا گذاشت در روایت است که: «من قال بالتفویض، فقد اخرج الله عن سلطانه». مجمع البحرین، ماده تفویض.

2- 279. برخی نیز گفته اند که: «این گروه گمراه، فرقه ای از «غلاه» بودند که به الوهیت اصحاب کساء عقیده داشته و آنان را نور واحدی می شناختند که روح در همه آنها بطور برابر حلول نموده است و همه نور واحدی هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند». ملل و نحل شهرستانی، ج 2، ص 13.

3- 280. جامع الرواه، ج 2، ص 469 به نقل از ابن قولویه.

عنصری کم سواد و کم خرد بود. در نادانی و بلاهت او همین بس که از «ابودلف» پیروی می کرد. و به خرافات و کفریات او معتقد بود.

روایت شده است که: روزی به مجلس عمویش محمد بن عثمان، دومین نایب خاص امام عصر (علیه السلام) وارد شد و اصحاب که پیرامون روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) گفتگو می کردند، ساکت شدند و جناب محمد بن عثمان فرمود: «ساکت باشید و نزد این تازه وارد چیزی نگوئید که از یاران شما نیست».

«بغدادی»، نفاق را پیشه خود ساخته بود و هر روز به رنگی درمی آمد، یکبار ادعا کرد که وکیل «یزیدی» است که در بصره می باشد و از این راه اموال فراوانی گرد آورد.

سرانجام «یزیدی» به او دست یافت و ضمن درگیری ضربت سختی بر سر او وارد آورد که آب از دیدگانش فرو ریخت و نابینا گردید و مرد(1).

ص: 296

---

1- 281. در شرح حال این هشت دروغ پرداز، از کتابهای: رجال کشی، تنقیح المقال، غیبت شیخ طوسی و بحار الانوار استفاده شده است.

## بخش 10: چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده اند؟

### اشاره

گروه نخست

گروه دوم

تلاش شکست خورده دشمن

مأموریت پر خطر

نگرشی بر نقشه شکست خورده

در برابر نیروی شکوهار اعجاز

شرارتی دیگر

داستان سرداب

فعالیت‌های حضرت مهدی در دوران غیبت کوتاه

نمونه‌هایی از سؤالات شیعیان و جواب حضرت مهدی علیه السلام

1 - بحث آفرینش و روزی دادن

2 - جانشین حضرت عسکری

3 - نوید دو فرزند

4 - نوید ولادت صدوق و برادرش

5 - به کربلا بروید

6 - اصلاحگر میان دو همسر

7 - بهت و حیرت

ص: 297



چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده اند؟

پس از اینکه آغاز غیبت کوتاه آن حضرت را، از همان لحظات نخستین ولادت او شناختیم، اینک ممکن است کسانی را که به دیدار آن خورشید جهان افروز مفتخر شده اند به دو گروه تقسیم کنیم و چگونگی دیدار برخی را بصورت فشرده و برخی را بصورت گسترده، ترسیم نماییم.

الف: کسانی که در دوران حیات حضرت عسکری (علیه السلام) به دیدار امام مهدی (علیه السلام) نایل آمدند.

ب: کسانی که پس از رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) به دیدار آن حضرت، مفتخر شدند.

### گروه نخست

1 - بانوی اندیشمند و گرانقدر اسلام «حکیمه»، عمه حضرت عسکری (علیه السلام) و دخت گرانمایه امام جواد و خواهر حضرت هادی (علیه السلام) نخستین کسی است که جمال دل آرای حضرت مهدی را هنگام ولادت و پس از آن، بارها زیارت کرد، چرا که یکی از افتخارات او این است که: سخت مورد اعتماد بیت رفیع امامت بود و در ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) حضور داشت (1).

2 - «نسیم» از کنیزان تربیت یافته بیت رفیع حضرت عسکری (علیه السلام) است که می گوید:

یک شب پس از ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) بر او وارد شدم و در کنار

ص: 299

گاهواره اش به من عطسه دست داد، آن کودک گرانمایه فرمود:

«یرحمک الله»

از این موضوع سخت شادمان شدم که فرمود:

«ألا أبشرك بالعطاس؟»

یعنی: بگویم عطسه، دارای چه فواید و پیامی است؟

گفتم: «آری! سرورم!»

حضرت فرمودند:

«هو امان من الموت ثلاثه أيام»<sup>(1)</sup>.

یعنی: عطسه تا سه روز، نوید بخش سلامتی و امان از مرگ کوتاه مدت است.

3 - گروهی از یاران حضرت عسکری (علیه السلام) از «ابی غانم» که یکی از خدمتگزاران بیت رفیع ولایت بود، آورده اند که: برای حضرت عسکری (علیه السلام) پسری به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و در سومین روز ولادتش او را به گروهی از یاران خویش نشان داد و فرمود:

«هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم وهو القائم الذی تمتد الیه الأعناق بالانتظار، فاذا امتلأت الأرض جوراً وظلماً، خرج فملاًها قسطاً وعدلاً»<sup>(2)</sup>.

یعنی: این امام شما پس از من و جانشین من در میان شماست. و او همان قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است که غیبت طولانی داشته و دارای مقام والایی است که همگان انتظار ظهورش را می کشند و آنگاه که زمین لبریز از جور و ظلم گردید، ظهور می کند و آن را از عدل و داد مالا مال می سازد.

4 - گروهی از برجستگان شیعه که شمارشان به چهل نفر می رسید به محضر حضرت عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدند. آن حضرت، فرزند گرانمایه اش مهدی (علیه السلام)

ص: 300

1- 283. اکمال الدین شیخ صدوق، ج 2، ص 430، کتاب غیبت شیخ طوسی، ص 139 و بحار الانوار ج 51، ص 5 و ج 52، ص 30.

2- 284. اکمال الدین، ج 2، ص 431 و بحار الانوار، ج 51، ص 5.

را در آن مجلس به آنان نشان داد و آنان جمال دل آرای او را دیدند و امام عسکری (علیه السلام) به آنان فرمود:

«هذا امامکم من بعدی و خلیفتی فیکم...» (1).

یعنی: این امام و پیشوای شما پس از من و جانشین من در میان شماست...

5 - «ابوالادیان» از یاران و کارگزاران امور بیت رفیع حضرت عسکری (علیه السلام) بود و از کسانی است که حضرت مهدی (علیه السلام) را، از جمله در رحلت عسکری (علیه السلام) دیده است (2).

6 - عالم گرانقدر جناب «احمد بن اسحاق قمی» از بزرگانی است که در دوران غیبت کوتاه مدت آن حضرت و حیات حضرت عسکری (علیه السلام)، به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مفتخر شده است. او در داستانی از دیدار خویش می گوید: به محضر حضرت عسکری (علیه السلام) وارد شدم و در این اندیشه بودم که از جانشین آن حضرت بپرسم، آن گرامی پیش از اینکه من چیزی بگویم، فرمود:

«یا احمد بن اسحاق! ان الله (تبارک و تعالی) لم یخل الأرض - منذ خلق آدم (علیه السلام) ولا یخلیها الی أن تقوم الساعة - من حجه لله علی خلقه، به یدفع البلاء عن أهل الأرض و به ینزل الغیث و به ینزل برکات الأرض».

یعنی: احمد بن اسحاق! خداوند از روزی که آدم را آفرید تا دامنه قیامت، هیچگاه زمین را از حجت خود بر بندگانش خالی نمی گذارد. به برکت اوست که خداوند بلاها را از ساکنان زمین دفع می کند و به برکت اوست که باران فرو می فرستد و به برکت اوست که برکات زمین را می رویاند.

گفتم: «سالار من! امام و جانشین شما کیست؟»

با سؤال من حضرت عسکری (علیه السلام) به سرعت برخاست و به اندرون خانه وارد گردید، آنگاه در حالی بیرون آمد که پسری بسان ماه شب چهارده که گویی سه ساله

ص: 301

1- 285. اکمال الدین، ص 435.

2- 286. اکمال الدین، ج 2، ص 457 و بحار الانوار، ج 51، ص 346.



بود در آغوش داشت، رو به من کرد و فرمود: «احمد بن اسحاق! اگر در پیشگاه خدا و حجت‌های او دارای کرامت و احترام نبودی، این پسر مرا به تو نشان نمی دادم.

احمد! این فرزندم، همانم پیامبر خدا و هم کنیه اوست و کسی است که زمین را مالا مال از عدل و داد می کند، همانگونه که به هنگامه ظهورش از ظلم و بیداد لبریز است.

احمد!... مثل او در میان این امت، مثل «خضر» و «ذوالقرنین» است.

به خدای سوگند! او غیبتی طولانی خواهد داشت که در عصر غیبتش جز آنکه خداوند قلب او را به امامتش استوار سازد و به او توفیق دعا برای شتاب در ظهورش ارزانی دارد، کسی از گمراهی و هلاکت نجات نخواهد یافت».

گفتم: «سرورم! آیا علامت و نشانه ای که قلبم اطمینان بیشتری یابد هست؟» که بناگاه آن پسر سه ساله به عربی رسا آغاز به سخن کرد و فرمود:

«أنا بقیه الله والمنتم من اعدائه، فلا تطلب أثرا بعد عین یا احمد بن اسحاق!»

یعنی: من بقیه الله در روی زمین هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، از این رو ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن و یافتن امام خویش از نشانه‌ها و علامت‌های او مپرس!

اینجا بود که شادمان و مسرور از محضر حضرت عسکری (علیه السلام) و فرزندش، خارج شدم. فردای آن روز بار دیگر بدانجا رفتم و به حضرت عسکری (علیه السلام) گفتم: «پسر پیامبر! از نعمت گرانی که بر من ارزانی داشتی و مرا به دیدار مهدی (علیه السلام) مفتخر ساختی، مرا غرق در شکوه و شادمانی نمودی. اینک! بفرماید نشان و روش او از «خضر» و «ذوالقرنین» چیست؟

فرمود: «غیبت طولانی است».

گفتم: «یعنی غیبت او بسیار به طول می انجامد».

فرمود: «ای وربی! حتی يرجع عن هذا الامر أكثر القائلین به، فلا یبقی الا من أخذ الله

(عَزَّ وَجَلَّ) عهده بولایتنا وکتب فی قلبه الایمان وایده بروح منه.

یا احمد بن اسحاق! هذا أمر من أمر الله وسر من سر الله وغیب من غیب الله، فخذ ما آتیک وکن من الشاکرین، تکن غدا معنا فی علیین» (1).

آری به پروردگرم سوگند! آنقدر که بیشتر معتقدان به امامت و غیبت و ظهور او، از عقیده خویش برمی گردند و کسی جز آنان که خداوند به ولایت و امامت ما از آنان پیمان گرفته و در قلبهای آنان ایمان را نوشته و به عنایت خویش آنان را تأیید فرموده است، کسی باقی نمی ماند.

احمد!... این کاری از کارهای خدا و رازی از رازهای او و نهانی از نهانهای خداست. آنچه به تو گفته شد فراگیر و از سپاسگزاران باش تا فردای رستاخیز در برترین درجات بهشت، با ما خاندان وحی و رسالت باشی.

7 - از دیگر کسانی که آن گرامی را در زمان پدرش (علیه السلام) دید، «یعقوب بن منقوش» است. او می گوید: به محضر حضرت عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم در حالیکه او در حجره ای در بخش اندرون منزل، نشسته بود و سمت راست او اطاقی بود که بر درگاه آن پرده ای زیبا و نظیف آویخته بود.

به آن حضرت گفتم: «سالار من! امام پس از شما و صاحب این امر کیست؟»

فرمود: «یعقوب! آن پرده را کنار بزن!»

پرده را کنار زدم، کودک سیمین رویی را نگرستم که پیشانی باز و بلند، چهره ای سپید و نورافشان، دیدگانی جذاب و درخشنده، دستهایی قوی و پرگوشت، قامتی دوست داشتنی و جالب و خالی بر گونه راست داشت و انبوه موهای زیبایش بر قسمت جلوی سرش تنظیم شده بود. به نظرم هشت تا ده ساله آمد، هنگامی که پرده را کنار زدم این کودک پرشکوه پیش آمد و روی پای پدرش حضرت عسکری (علیه السلام) نشست.

امام عسکری (علیه السلام) فرمود: «این، صاحب شماس است».

ص: 303

آنگاه برخاست تا برود که پدرش فرمود: «پسرم! تا هنگام مشخص، وارد خانه شو!» و در حالیکه من قامت دلآرایش را می نگرستم او به همان اطاقی که از آنجا آمد، وارد شد.

سپس حضرت عسکری (علیه السلام) رو به من کرد و فرمود: «یعقوب! به همان اطاقی که پسرم رفت، بنگر! ببین کسی هست؟»

من وارد اطاق شدم اما هیچ کس را در آنجا ندیدم (1).

## گروه دوم

گروه دوم کسانی هستند که پس از رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) و در دوران غیبت صغری به دیدار دوازدهمین امام نور، حضرت مهدی (علیه السلام) مفتخر شده اند.

شمار این گروه بسیار است و برشمردن نام همگی آنان مشکل که در اینجا به نام برخی از آنان اشاره می رود:

1 - «ابوالادیان» از نخستین کسانی است که در نخستین ساعات رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) و آغاز ولایت و امامت امام مهدی (علیه السلام) به دیدار آن گرامی مفتخر گردید و تجلی شکوه بار او را در نماز بر پیکر پاک پدر، دریافت پاسخ نامه ها و حل مشکل کاروان قم را به دو چشم خود نگریست (2) که داستان او را در بخش هشتم آوردیم.

2 - از دیگر افرادی که به دیدار آن خورشید جهان افروز، مفتخر گردید «حاجز بن یزید و شاء» می باشد. او شاهد تجلی قدرتمندانه حضرت مهدی (علیه السلام) به هنگام رحلت پدر و نماز بر پیکر پاک او بود و بعدها هم به وکالت آن حضرت برگزیده شد (3).

ص: 304

---

1- 288. اکمال الدین، ج 3، ص 437 و بحار الانوار، ج 52، ص 25.

2- 289. اکمال الدین، ج 2، ص 475 و بحار الانوار، ج 52، ص 67.

3- 290. به بخش 8 کتاب رجوع شود.

3 - از کسانی که آن حضرت را پس از رحلت پدر گرانقدرش حضرت عسکری (علیه السلام) دید، عمویش «جعفر» بود. جعفر سه بار حضرت مهدی را دید:

1 - یک بار، هنگامی بود که می خواست بر پیکر پاک امام عسکری (علیه السلام) نماز آغاز کند که بناگاه حضرت مهدی (علیه السلام) تجلی کرد و ردای او را گرفت و کشید و فرمود:

«تنح یا عم! أنا أولى بالصلاه علی ابی» (1).

یعنی: عمو! برو عقب که من بر نماز خواندن بر پیکر پاک پدرم، از همگان سزاوارترم.

2 - دومین بار هنگامی بود که جعفر، ادعا کرد که وارث امام عسکری (علیه السلام) است و اموال او را باید به ارث ببرد که حضرت مهدی (علیه السلام) از نقطه ای که جعفر نمی دانست ظاهر شد و خطاب به او فرمود:

«یا جعفر! مالک تتعرض فی حقوقی؟!»

یعنی: جعفر! تو را چه رسد که به حقوق من متعرض گردی؟

و آنگاه در حالیکه بهت و هراس، سراپای جعفر را گرفته بود، آن حضرت از برابر دیدگانش نماند (2).

3 - سومین دیدار جعفر، هنگامی بود که بر اساس وصیت حضرت عسکری (علیه السلام) تصمیم گرفتند پیکر پاک او را در همان خانه ای که امام هادی (علیه السلام) مدفون است، به خاک بسپارند که جعفر پیش آمد و بخاطر کارشکنی گفت: «این خانه، خانه من است و نباید اینجا به خاک سپرده شود».

در این هنگام حضرت مهدی (علیه السلام) ظاهر شد و فرمود:

«یا جعفر! ... أدارک هی؟!»

ص: 305

---

1- 291. اکمال الدین، ص 475 و بحار الانوار، ج 52، ص 67. در مصادر یاد شده «تأخر یا عم! فأنا احق بالصلاه علی ابی» ذکر شده است.

2- 292. اکمال الدین، ج 3، ص 424 و بحار الانوار، ج 52، ص 42.

یعنی: جعفر! آیا براستی این خانه، خانه توست؟

وآنگاه از برابر دیدگان او غائب گردید و جعفر دیگر او را ندید(1).

4 - از کسانی که پس از حیات پدر و در دوران غیبت کوتاه مدت امام عصر (علیه السلام) آن گرانمایه را دیده اند، انبوه مردمی بودند که برای نماز بر پیکر حضرت عسکری (علیه السلام) در بیت رفیع ولایت گرد آمده بودند. آنان همگی دیدند که حضرت مهدی (علیه السلام) چگونه پرشکوه و پرصلابت تجلی کرد و پیش آمد و جعفر را کنار زد و خود بر پیکر پاک پدرش نماز گزارد.

5 - گروه دیگری

که در غیبت صغری به دیدار آن حضرت مفتخر گردیدند، کاروانیانی بودند که در روزهای نخستین هفته رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) به سامرا آمده بودند و در همانجا توفیق دیدار، نصیب آنان گردید.

داستان آنان بطور مشروح در بحث از رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) آمده است.

6 - «سیما» از غلامان «جعفر» یا از مأموران خلیفه خودکامه «عباسی» است. او به دستور آنان، درب خانه حضرت عسکری (علیه السلام) را شکست و وارد خانه گردید که بناگاه حضرت مهدی (علیه السلام) در حالیکه سلاح سردی به دست داشت بر او ظاهر شد و خطاب به او فرمود:

«ما تصنع فی داری؟»

یعنی: تو در خانه من چه می کنی؟

«سیما» وحشت زده گفت: «سرورم! جعفر مرا گسیل داشته است. او بر این گمان است که پدرت حضرت عسکری (علیه السلام) که از دنیا رفته است، پسری ندارد و خانه او به جعفر می رسد، اینک که خانه شماست و شما فرزند او هستید من می روم». و از خانه خارج شد(2).

ص: 306

1- 293. اکمال الدین، ج 3، ص 442 و بحار الانوار، ج 52، ص 42.

2- 294. غیبت شیخ طوسی، ص 163 و بحار الانوار، ج 52، ص 13.

7 - «ابراهیم بن ادیس» که از یاران حضرت هادی (علیه السلام) بود، به دیدار امام عصر (علیه السلام) مفتخر گردید و درباره دیدارش گفت:

«من پس از رحلت یازدهمین امام نور، فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی (علیه السلام) را که گویا جوانی 20 ساله بود، زیارت کردم و پیشانی و دست مبارک او را بوسه باران ساختم»(1).

8 - از چهره های بنام که در غیبت کوتاه مدت امام عصر (علیه السلام) و پس از رحلت امام عسکری (علیه السلام) به افتخار دیدار نایل آمد، جناب «علی بن مهزیار» است. او علاوه بر دیدار امام عصر (علیه السلام) در منطقه طایف، روزهایی نیز افتخار میهمانی و ضیافت داشته که داستان او بسیار گسترده است(2).

9 - از دیگر شخصیت‌های بلند آوازه ای که در این دوره به افتخار دیدار نایل گردیده، دومین سفیر آن حضرت «محمد بن عثمان» است. از او پرسیدند: «آیا صاحب الأمر را دیده ای؟»

پاسخ داد: «آری!... آخرین دیدارم با او در کنار خانه خدا بود که آن گرامی دست به دعا و نیایش برداشته و می گفت:

«اللهم أنجز لی ما وعدتني»(3).

10 - و نیز از «عبدالله بن جعفر حمیری» آورده اند که می گفت: از جناب «محمد بن عثمان» شنیدم که می گفت: خودم وجود گرانمایه حضرت مهدی (علیه السلام) را دیدم که پرده کعبه را گرفته بود و نیایشگرانه می گفت:

«اللهم انتقم لی من أعدائی»(4).

ص: 307

---

1- 295. غیبت شیخ طوسی، ص 163 و بحار الانوار، ج 52، ص 14.

2- 296. اکمال الدین، ج 3، ص 465، غیبت شیخ طوسی، ص 159 و بحار الانوار، ج 52، ص 42.

3- 297. اکمال الدین، ج 2، ص 440، غیبت شیخ طوسی، ص 221 و بحار الانوار، ج 51، ص 351.

4- 298. اکمال الدین، ج 3، ص 440، غیبت شیخ طوسی، ص 222 و بحار الانوار، ج 52، ص 30.

یعنی: بار خدایا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.

شمار کسانی که در غیبت کوتاه مدت آن حضرت و پس از رحلت پدر گرانقدرش، آن حضرت را زیارت نموده اند، بسیار است اگر بخواهیم نام و داستان همه آنان را بیاوریم، سخن بسیار گسترده می شود به همین جهت به همین شمار بسنده می کنیم.

### **تلاش شکست خورده دشمن**

مدت سکونت حضرت مهدی (علیه السلام) پس از رحلت پدر، در شهر تاریخی سامرا، بطور دقیق مشخص نیست، اما روشن است که بسیاری از دوستان و شیعیان در همانجا به دیدارش مفتخر شده و حقوق و اموال خویش را به او تقدیم داشته اند.

طبیعی است که استبداد حاکم، وجود گرانمایه آن حضرت را برای بقای خود خطری بزرگ، ارزیابی می نمود و لحظه ای از این خطر و نیز از خطر پرافتخار تشیع و از پیروان خاندان وحی و رسالت - که مشروعیت رژیم عباسی و سردمداران آن را به رسمیت نمی شناختند - غفلت نمی ورزید و همواره نگران و مراقب اوضاع بود؛ به همین جهت سفیران امام عصر (علیه السلام) نیز شیوه و اسلوب خاصی را - برای انجام مسئولیتها و در همان حال پرهیز از خطر استبداد و به منظور دفاع از خویشان در برابر هر رخدادی - برگزیدند تا بدین وسیله حساسیت استبداد را تا سر حد امکان برنیانگیخته و خود را آماج هجوم دشمن بیدادگر و عنان گسیخته، قرار ندهند.

استبداد حاکم، بارها به تلاش مذبحخانه ای دست یازید تا حضرت مهدی (علیه السلام) را دستگیر و از میان بردارد، اما همه توطئه ها و تلاشهای آن، با شکست روبرو گردید.

برای نمونه:

1 - در بحثهای گذشته ترسیم گردید که استبداد حاکم، یکبار در جستجوی امام مهدی (علیه السلام) مادر گرامی او، حضرت «نرجس» را بازداشت کرد، اما موفق به دستیابی به خود آن گرامی نشد.

ص: 308

2 - پس از 19 سال که «سامرا» مرکز حکومت استبدادی بنی عباس بود، بغداد، به عنوان پایتخت برگزیده شد و تشکیلات حکومت بدانجا انتقال یافت و «معتضد» که در آن روزگار سیاه، با انحصار قدرت و امکانات جامعه، مدعی خلافت اسلامی بود و در رأس این رژیم سیاهکار قرار داشت بار دیگر کشتن واز میان برداشتن حضرت مهدی (علیه السلام) را در دستور کار و برنامه استبداد حاکم قرار داد.

او در راه انجام این جنایت سهمگین بود که سه تن از اشرار خانه زاد خویش را فرا خواند و به آنان دستور داد که بطور پراکنده و سری، چابک و سبک بال، به سوی شهر تاریخی سامرا حرکت کنند، در نقطه ای از شهر که برایشان وصف کرد، به خانه ای خواهند رسید که کنار درب و راهرو آن، غلام رنگین پوستی، برای عادی جلوه دادن اوضاع ورد گم کردن، بافتنی در دست دارد و به کار بافندگی مشغول است. با یافتن آن خانه، بی درنگ به آنجا یورش برند و سر هر کسی را که در خانه یافتند از بدنش جدا و به دربار خلافت به ارمغان بیاورند.

### مأموریت پر خطر

اینک جریان این یورش وحشیانه و شکست خورده را از زبان «رشیق» که یکی از آن سه تن می باشد، می خوانیم:

ما برای اجرای دستور، به سوی سامرا شتافتیم و پس از ورود بدان شهر، برنامه را همانگونه که برایمان تشریح شده بود، پیگیری کردیم. خانه مورد نظر را یافتیم و در راهرو خانه، غلام رنگین پوستی را دیدیم که مشغول بافتن چیزی است.

از او در مورد خانه و اینکه چه کسی در خانه است پرسیدیم، اما او با بی تفاوتی بسیار، بی آنکه به ما توجهی کند یا بهایی بدهد، پاسخ داد که: «خانه از آن صاحب آن است و همو در آن زندگی می کند».

ما طبق دستور، خانه را مورد یورش قرار دادیم و هنگامی که وارد شدیم با سرایی



پاک و پاکیزه و فضایی دل انگیز و آرام بخش رو برو شدیم. در برابر خویش، پرده زیبا و بی نظیری که گویی هم اکنون نصب شده و هیچ دستی به آن نرسیده است، جلب نظر می کرد و وجود کسی در خانه احساس نمی شد.

پرده را برای ورود به اطاق، کنار زدیم که بناگاه با سالن بزرگی رو برو شدیم که گویی دریایی عظیم و موج در آن قرار گرفته است. و در دورترین کرانه آن، حصیری پاک و پاکیزه بر روی آب گسترده شده و بزرگ مردی که زیباترین چهره و پرشکوه ترین قامت و هیبت را داشت، بر روی آن به نماز ایستاده است. او چنان غرق در نیایش و راز و نیاز با خدا بود که گویی نه متوجه آمدن ما شد و نه اعتنایی به سرو صدای سلاحهای ما و بگیر و ببند ما داشت.

احمد که یکی از ما سه نفر بود، بی درنگ برای اجرای فرمان سردار خودکامه خویش، گام به سالن نهاد، اما در درون آب قرار گرفت و با غرق شدن فاصله چندانی نداشت که من با تلاش بسیار، او را از آب بیرون کشیدم و بیهوشش نقش بر زمین گردید.

نفر دوم با خیره سری بیشتری کوشید و وارد سالن گردد و دستور ظالمانه خلیفه را به اجرا گذارد، اما او نیز به مجرد پا نهادن بر روی آب، به سرنوشت شوم نفر اول گرفتار آمد.

من با مشاهده وضعیت آن دو، در بهت و حیرت قرار گفتم، بناگیز به آن انسان پرشکوه و وارسته رو آوردم و ضمن پوزش خواهی از یورش به حریم خانه اش گفتم:

«سرورم! از پیشگاه خدا و شما که بنده شایسته او هستی، پوزش می خواهم به خدای سوگند! من نمی دانم جریان چیست؟ و به سوی خانه چه کسی آمده ام، اینک به سوی خدا باز می گردم و روی توبه به بارگاه او می آورم...».

اما او همچنان بی اعتنای به گفتار من، به نماز روح بخش خویش مشغول بود و بدینسان عظمت او و شرایط وصف ناپذیر خانه اش، ما را دچار وحشت و اضطراب ساخت، شتابان بازگشتیم و زبون و شکست خورده به سوی بغداد

خلیفه در انتظار ما بود و پیش از رسیدن ما به پاسداران کاخ دستور داده بود که به مجرد رسیدن ما، اجازه ورود دهند. سیاهی شب هنوز دامن خود را جمع نکرده بود که رسیدیم و طبق توصیه خلیفه، ما را نزد او بردند. او از مأموریت ما و چگونگی کار پرسید و ما جریان بهت آوری را که با دو چشم خود دیده بودیم به او گفتیم.

خلیفه، سرگردان و وحشت زده گفت: «وای بر شما! آیا پیش از من با دیگری ملاقات داشته اید؟ و از جریان مأموریت و شکست آن، چیزی فاش ساخته اید؟»

پاسخ دادیم: «نه!»

او در حالیکه جوهر صدایش تغییر کرده باشد با شدیدترین سوگندها تأکید کرد که: از فرزندان نیای خود نیست و فرزند نامشروع است که اگر کلمه ای از این خبر محرمانه، فاش شود، گردن ما را نزنند.

و ما تعهد بر رازداری سپردیم و تا او زنده بود جرأت و جسارت بازگویی آن مأموریت خطرناک را در خود ندیدیم<sup>(1)</sup>.

### نگرشی بر نقشه شکست خورده

از این جریان چنین دریافت می گردد که خانه و محل سکونت حضرت مهدی (علیه السلام) در شهر تاریخی سامرا، در آن روزگاران، سخت تحت نظر استبداد و دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی بوده و همه اخبار آن، به شخص خلیفه خودکامه عباسی گزارش می شده است. به همین دلیل هم او می دانست که در راهرو خانه، غلام رنگین پوستی همواره برای عادی جلوه دادن و مراقبت از بیت رفیع امامت گمارده شده است و به همین جهت هم، سه تن از اطرافیان و مزدوران شرارتبار خویش را بر می گزیند و به آنان دستور رفتن به سامرا با آن شرایط خاص را صادر می کند. آدرس محله ای از شهر را به آنان می دهد و خانه ای را مشخص می سازد که

ص: 311

مورد هجوم قرار دهند و هر کس را در آنجا یافتند بکشند.

او، آن مجریان کوردل و نگونبخت را از خانه و صاحب آن خانه ای که باید کشته شود باخبر نمی سازد، بلکه ترجیح می دهد که آنان در همان نادانی و کوردلی خویش باقی باشند و ندانند شخصیت مورد نظری که باید کشته شود کیست؟ چرا حکم کشتن او را صادر کرده و گناه او چیست؟

به هر حال، این سه نفر، به شهر سامرا می رسند و به خانه، هجوم می برند. غلام رنگین پوست را که مشغول بافتن چیزی است در آنجا می یابند، اما او نه به آنان بها می دهد و نه اعتنایی می کند، گویی حشراتی وارد خانه شده اند. وقتی از او در مورد خانه و کسی که در آن است می پرسند، در اوج آرامش خاطر و بسیار کوتاه می گوید: «صاحب خانه، در درون خانه است». و از نام و نشان صاحب خانه، سخنی به میان نمی آورد و بدین وسیله آنان را تحقیر می کند و آنان نیز این تحقیر و اهانت را درک می کنند.

آنان، بر درب آن سالن بزرگ، پرده بسیار زیبا و پرشکوه و تازه ای را می بینند که گویی تازه نصب شده و دستی به آن نخورده است، سرانجام به آن سالن بزرگ یورش می برند و با دریایی از آب رویرو می گردند و در دورترین نقطه سالن و بر روی آب حصیری را گشوده می نگرند که بزرگ مردی در کمال شکوه و هیبت به نماز ایستاده است و از هجوم این تجاوزکاران نه تنها ذره ای پریشان و مضطرب نمی شود، بلکه هیچ توجهی به آنان نمی کند، چنانکه گویی چیزی اتفاق نیافتاده است.

روشن است که حضرت مهدی (علیه السلام) برای دفع این عاملان کوردل استبداد و نقش بر آب ساختن نقشه تبهکارانه آنان، از قدرت اعجاز کمک می گیرد، اما با این وصف یکی از آن سه تن با آن منظره هولناک، به مبارزه برمی خیزد و گام در آب می نهد تا از راه شنا به وجود گرانبمایه ی حضرت مهدی (علیه السلام) دست یابد که در آب فرو می رود و «رشیق» او را رهایی می بخشد. دومین نفر نیز همچون مزدور نخست، دست به تلاش مذبحخانه می زند، اما سرانجام تلاش ظالمانه او نیز، بسان رفیقش نقش بر آب می شود.

مرگ و نفرین بر این انسان نگون بخت!

این انسان ناتوان و طغیانگر!

این انسان تجاوزکاری که می خواهد بر قدرت خوا چیره گردد و با خواست و اراده ی خدا مخالفت می ورزد.

### در برابر نیروی شکوه بار اعجاز

در اینجا نیازی نمی بینیم که معجزه و قدرت اعجاز را در پرتو علوم مادی و طبیعی، تفسیر و تحلیل نماییم، چرا که معجزه فراتر از این معیارها و مقیاسهاست، خرد از تفسیر و تحلیل آن از دیدگاه علوم مادی و علوم طبیعی ناتوان است. و کافی است بدانیم که آنچه «رشیق» دیده بود و معجزه حد و مرزی ندارد و مخصوص به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نیست بلکه همه جانشینان راستین آن حضرت از امیر مؤمنان (علیه السلام) تا حضرت مهدی (علیه السلام) از آن نیروی عظیم و خدا دادی، بهره ورنند.

به هر حال «رشیق» با دیدن آن جو خاص و اعجاز آمیز، در برابر قدرت اعجاز از خواب غفلت بیدار شد؛ گویی از جهان ماده و مادیات، اوج گرفته و در جهان دیگری زندگی می کند به همین دلیل بود که موضع او تغییر یافت و از یک مهاجم به یک عذر خواه و پوزش طلب، تبدیل شد.

نخست از خدای جهان آفرین طلب مغفرت کرد و آنگاه از آن ابر مردی که بر روی حصیر دست نیاز به درگاه آن بی نیاز برده بود و نماز می خواند پوزش خواست و ادعا کرد که نه از خانه چیزی می داند و نه صاحب خانه را می شناسد. هرگز نمی داند چرا خلیفه خودکامه، فرمان قتل صاحب خانه را داده است و گناه او که در خور کشته شدن باشد، چیست؟

اما آن گرامی، نه به پوزش خواهی او اعتنایی می کند و نه به توبه اش و همچنان به نماز خویش ادامه می دهد و این ثبات قلب و عظمت روح آن حضرت، دل آنان را لبریز از ترس و هراس می سازد و شکست خورده و رانده شده، به دربار خلافت

باز می گردند.

خلیفه ی بیدادگر که لحظه ای آرام و قرار ندارد و همواره در انتظار بازگشت مزدوران خویش و دریافت گزارش نتیجه عملیات جنایت کارانه ای است که به آنان وا گذاشته است، به پاسداران کاخ دستور می دهد که به مجرد رسیدن آنان، در هر ساعتی از شب یا روز که باشد، بی درنگ به آنان اجازه ورود دهند و آنان را نزد او برند.

و هنگامی که آن سه تن پس از ورود به بغداد نزد او می روند و جریان را آنگونه که دیده بودند گزارش می کنند او بر آشفته و وحشت زده می شود و می پرسد: «آیا پیش از آمدن نزد من کسی را دیده و چیزی از رخداد مأموریت شکست خورده را به او گفته اید؟»

آنان می گویند: «هرگز!» او به شدیدترین سوگندها که میان او باش و اراذل، متعارف است، سوگند یاد می کند که: «اگر یک کلمه از آنچه دیده اید فاش کنید، من حلال زاده نیستم اگر گردن شما را نزنم...». و بدینسان آنان را به سخت ترین شکل ممکن به حق پوشی تهدید می کند.

### شرارتی دیگر

خلیفه خودکامه عباسی، پس از اینکه دومین تلاش مذبحخانه و ظالمانه خویش را شکست خورده دید، بر این فکر افتاد که چاره اندیشی جدیدتر و گسترده تری در این مورد بنماید و تدابیری قوی اتخاذ کند.

راستی! این عقل سخیف و اندیشه تباه و دیدگاه احمقانه را تماشا کن! او در همان حال که می داند مقام پرفراز امامت راستین از جانب خداست و این خداست که حافظ و نگهدارنده دوازدهمین امام نور (علیه السلام) است.

و آن وجود گرانمایه به سلاح شکست ناپذیر معجزه و قدرت الهی اعجاز، مسلح و مجهز است، با همه اینها، نه تنها بر سر عقل نمی آید بلکه بر کینه توزی و شرارت و خیره سری و خودکامگی خویش ادامه می دهد. برای ستیز با خدا و چیره شدن بر

ص: 314

اراده و خواست او دست به تلاش احمقانه دیگری می زند که «رشیق» از سومین نقشه تجاوزکارانه و تلاش مذبحخانه وشکست خورده اش که برای دستگیری و به شهادت رساندن امام مهدی (علیه السلام) به اجرا درمی آید، اینگونه گزارش می دهد. او می گوید:

سپس، سپاه بیشتری به سامرا و به بیت رفیع امامت فرستاده شد. هنگامی که سپاهیان خلیفه، وارد صحن خانه شدند، از داخل سرداب، نوای دلنواز تلاوت قرآن به گوششان رسید. همگی در کنار درب خروجی گرد آمدند و راهها را مسدود ساختند تا آن حضرت از آنجا خارج نگردد و از محاصره بیرون نرود، فرمانده سپاه خونخوار عباسی پیشتر از همه، کنار درب سرداب ایستاده بود و در انتظار بود تا همه نیروها بدان نقطه برسند که در این هنگام آن گرامی از سرداب بالا آمد و از برابر دیدگان سپاهیان تا دندان مسلح و فرمانده آنان که پیشاپیش آنان بود گذشت... هنگامی که رفت و ناپدید شد، فرمانده سپاه گفت: «اینک! وارد سرداب شوید و او را دستگیر نمایید».

گفتند: «مگر او از برابر شما عبور نکرد؟»

گفت: «هرگز! من کسی را ندیدم... شما که او را دیدید چرا او را رها کردید؟»

گفتند: «ما فکر کردیم شما او را می بینی...»<sup>(1)</sup>.

آری! همانگونه که از گزارش دریافت می شود سردمدار خودکامه «عباسی» لشکر گرانی که شمار آن بطور دقیق معلوم نیست، به سوی سامرا و به بیت رفیع امامت برای دستگیری یا به شهادت رساندن حضرت مهدی (علیه السلام) گسیل می دارد. آنان به خانه آن حضرت وارد می شوند و ندای دلنواز تلاوت قرآن آن گرامی مرد عصرها و نسلها را از سرداب خانه می شنوند و فرمانده سپاه، برای اجرای فرمان خلیفه به انتظار رسیدن همه نیروهای خویش می ماند....

راستی! این ترسوها را تماشا کن که چگونه برای دستگیری یک نفر، آری!

ص: 315

بک انسان والا! تدابیر عریض و طویلی را تدارک می بیند و خدا می خواهد که آن گرامی، تنهای تنها، با آنان روبرو گردد، قهرمانانه از صف آنان عبور کند و این بار بیشتر از گذشته، نشانه خفت و خواری و شکست و رسوایی، بر پیشانی آنان بخورد.

آری! به همین دلیل است که در اوج آمادگی آنان، در یک لحظه، حضرت مهدی (علیه السلام) از سرداب خارج می گردد و از برابر دیدگان لشکر تا دندان مسلح رژیم عباسی، می گذرد و می رود و ناپدید می گردد.

و نیز از گزارش، این واقعیت آشکار می گردد که: فرمانده عملیات که سخت دچار آشفتگی فکری و اضطراب درونی بوده است، خداوند در برابر دیدگان او دیوار و پرده، قرار داده است تا نبیند. و به همین دلیل هم هنگامی که امام (علیه السلام) از صف مزدوران رژیم می گذرد و آنان او را می بینند، فرماندهشان نمی بیند و هنگامی که سپاه می بیند که فرمانده عملیات، خروج آن حضرت را از سرداب و عبورش را از برابر لشکر نظاره می کند اما دستوری نمی دهد چنین می پندارند که او به هوش است و عبور آن حضرت را می نگرد و سخن نمی گوید.

و بدینسان خداوند، وجود گرانمایه آن حضرت را از این تلاشهای خائنانه و شکست خورده ای که عناصر بیدادگر و فرومایه بر ضد او به اجرا می گذارند، حفظ می کند و به خواست خداوند تا هنگامه ظهور نیز، در پناه اوست و هم او را حفظ و حراست خواهد کرد.

## داستان سرداب

اینک که سخن به اینجا رسید، یادآوری یک نکته در رابطه با سرداب مقدس سامرا مفید به نظر می رسد و آن اینک:

بیشتر خانه ها در مناطق گرمسیر عراق از دیرباز تاکنون بخاطر پرهیز از حرارت خورشید و گرمای سخت و طاقت فرسای تابستان، مجهز به سرداب یا زیرزمین بوده است.

خانه حضرت عسکری (علیه السلام) نیز در شهر تاریخی سامرا، دارای زیرزمینی بود که در تاریخ به «سرداب» مشهور شده است.

در گزارش «رشیق» در مورد تلاش مذبحخانه رژییم عباسی برای دستگیری ویا به شهادت رساندن حضرت مهدی (علیه السلام) خواندیم که آن حضرت در حالیکه خانه بطور کامل در حلقه محاصره سپاه خلیفه بود و آنان برای دستگیری آن وجود مبارک، آنجا را در میان گرفته بودند، از سرداب بیرون آمد و از صف آنان عبور کرد و رفت....

سرداب مورد بحث، همچنان در جوار مرقد دو امام گرانقدر حضرت هادی و عسکری (علیهم السلام) در سامرا موجود است. طبیعی است که در طول این قرنهایی که بر آن گذشته است ساختمان آن تجدید بنا شده، اما مکان آن، تغییر نیافته است.

زائران، به این مکان مقدس، احترام می کنند و بخاطر شرافت و قداست آن، بدان تبرک می جویند، چرا که محل سکونت و زندگی و عبادت و نیایش و تلاوت قرآن سه تن از امامان معصوم (علیهم السلام) بوده است. با این بیان، آنجا مکان مقدس و خانه پربرکتی است که خداوند اجازه داده است که چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آنجا نام خدا به عظمت برده شود. به همین جهت هم مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت در آنجا نماز می خوانند و درود بر پیامبر و خاندانش (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرستند و آنجا را زیارت می کنند. و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی (علیه السلام) در آن سرداب سکونت دارد یا اینکه از آنجا ظهور خواهد کرد.

سرداب، در نظر شیعیان، جز مکانی که به دلیل زندگی پرافتخار سه تن از امامان معصوم (علیهم السلام) در آنجا، شرافت و برکت کسب کرده است، چیز دیگری نیست. دوستداران خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گویی در مورد این سرداب، زبان حال و سخن دلشان این است که:

وما حب الدیار شغفن قلبی \*\*\* ولکن حب من سکن الدیارا

یعنی: این نه عشق دیار و خانه ی یار است که قلب مرا لبریز ساخته است، بلکه این عشق محبوب و معشوقی است که آنجا سکونت داشت.



آنچه آمد فشرده جریان سرداب مقدس در سامرا می باشد و بس، اما اینک شما خواننده عزیز! با من بیا و ببین که دروغ پردازان، فریبکاران، حيله گران و شعبده بازان چگونه همچنان به نام سرداب، یاوه سرایی می کنند و شیعیان را به باد استهزاء می گیرند که گویی معتقد هستند که حضرت مهدی (علیه السلام) در این سرداب نهان است با اینکه این دروغ پردازان خود می دانند که یک نفر شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت (صلی الله علیه و آله وسلم) را نخواهند یافت که بر این عقیده باشد که حضرت مهدی (علیه السلام) در سرداب نهان شده یا در آنجا ساکن است، اما چه باید کرد که این منحرفان دلکک و فرومایه، بدون هیچ تقوا و پروای دینی هر چه می خواهند می نویسند و آنچه هوای دلشان خواست می گویند، نه از مردم شرم و حیایی می کنند و نه از خدای عادل، ترس و واهمه دارند.

کینه توزی و نادانی یکی از آنان تا جایی رسیده که شعری در این مورد سروده و می گوید:

ما آن للسرداب أن یلد الذی \*\*\* سمیتوه بزعمکم انسانا

یعنی: هنوز در این «سرداب» آن شخصیت والا و اصلاحگری که شما به پندار خویش در انتظار او بسر می برید، دیده به جهان نگشوده است.

به هر حال، این دروغ، در طی این قرنها همچنان باقی ماند و از نویسنده ای به نویسنده دیگر و از یک نادان به یک عقده دار و از یک دروغ پرداز به یک دجال پرفریب، منتقل گردید و در ذهن علیل و اندیشه بیمار آنان، مرتب دگرگون شد تا کار نادانی و تعصب این قماش نگون بختان به جایی رسید که یکی از آنان در کتاب خود می نویسد: «این سرداب، در شهر حله عراق است!» با اینکه می دانیم مسافت میان حله و سامرا حدود 300 کیلومتر است.

و دیگری از بافته های بی اساس خویش، تهمت و افترای دیگری بر آن دروغ سلف خویش افزوده و می گوید: «شیعیان در بامداد هر جمعه ای، سوار بر مرکبها و مسلح و آماده پیکار، به درب این سرداب اجتماع می کنند و فریاد می کشند که

ای کاش! این منحرفان، در دروغ پردازی خویش با هم همسخن می شدند تا بد سیرتی آنان بر ملا نشود و پرده ی دجالگری و فریشتان از چهره کریمه شان، کنار نرود و ساختگی بودن ادعایشان برای اهل مطالعه و انصاف آشکار نگردد.

اما این سنت خداست که حق را سرانجام آشکار می سازد و باطل را در هم می کوید و رسوا می کند به همین جهت است که در این مورد، گفتار این دروغ پردازان ضد و نقیض است.

یکی می گوید: «سرداب مورد نظر آنان در «حله» است...». دیگری می نویسد: «در بغداد است». سومی می گوید: «در شهر تاریخی سامرا می باشد». و عنصر دیگری از راه می رسد و اصلاً نمی داند که این سرداب کجاست و تنها با بردن نام سرداب به یاوه سرایی می پردازد و می کوشد تا رسوایی خویش را پوشیده دارد. اما ما بر این دروغ پردازیها و تهمت تراشیها بهایی نمی دهیم و تنها می گوییم:

«الا لعنه الله علی الکاذبین! الا لعنه الله علی کل مفترا فاک!»

یعنی: همانا لعنت و غضب خداوندی بر دروغ پردازان فرومایه و یاوه سرایان بی پروا.

### فعالیت‌های حضرت مهدی در دوران غیبت کوتاه

مقام شامخ امامت و ولایت، پس از رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) در شرایطی به حضرت مهدی (علیه السلام) انتقال یافت که آن گرامی در هاله ای از غیبت بسر می برد و جز نزدیکترین شیعیان و رهروان راه خاندان وحی و رسالت، کسی به دیدار جمال دلآرای او مفتخر نمی شد.

اما آن حضرت در همان شرایط خاص، بر روند جامعه و زندگی مردم، نظارت و به همه رخدادها، آگاهی و احاطه کامل داشت و در حالی که زمام امور جامعه و اداره کارهای کوچک و بزرگ شیعیان خویش را به کف باکفایت خود داشت، به

تدبیر و تنظیم برنامه ها و پاسخ به سؤاها و حل مشکلات آنان اقدام می کرد.

آن حضرت، درست بسان حضور در جامعه، امر ونهی می کرد، کسانی را به کارهای خاص منسوب می داشت و یا برکنار می ساخت، برخی را تشویق می نمود و به خود نزدیک می ساخت و برخی دیگر را از انجام امور، دور می ساخت؛ چنانکه گویی چیزی از امور آن حضرت پنهان نمی ماند.

آن حضرت، همواره با سفیران خاص و نمایندگان خویش در ارتباط بود و با دستورات و آموزشهای لازم، آنان را زیر نظر داشت. به تناسب شرایط گوناگون، آنان را به وظایف خود ارشاد می کرد و به هنگام ضرورت و نیاز، به آنان دستورات لازم را برای اتخاذ تدابیر مناسب و چاره اندیشی های شایسته، صادر می کرد که برخی بصورت فشرده و برای نمونه ترسیم می گردد.

در صفحات پیش گذشت که حضرت مهدی (علیه السلام) به کاروانی که از قم آمده بود دستور داد که پس از این در به بغداد و به سفیر خاص او جناب «عثمان بن سعید» مراجعه کنند و به همین دلیل هم شیعیان و دوستانداری که برآستی بر راه و رسم مترقی امام عصر (علیه السلام) بودند، پس از آن فرمان، دیگر به «عثمان بن سعید» مراجعه می کردند و مسایل فقهی و مالی و اجتماعی خویش را با او در میان می نهادند و در اوج آگاهی از سفارت خاص او، هیچ گونه تردیدی در درستکاری، دینداری، امانت و تقوای او به خود، راه نمی دادند.

گاهی مسایل فقهی و، امور شخصی یا مالی یا حقوقی خویش را می نوشتند و آن را به سفیر خاص حضرت مهدی (علیه السلام) تقدیم می داشتند و آنگاه جواب آن را با خط حضرت مهدی (علیه السلام) دریافت می داشتند و گاه از خود سفیر ویژه امام (علیه السلام) تقاضا می کردند که مسایل و خواسته های آنان را به امام (علیه السلام) مرقوم دارد و او می نوشت و پس از اندک زمانی آنان را از جواب رسیده از سوی امام عصر (علیه السلام) آگاه می ساخت، یا نامه مفصل آن حضرت را که به انبوه سؤالات در آن پاسخ داده شده بود به آنان نشان می داد و گاه هم امام عصر (علیه السلام) بخاطر حکمت و صلاح دیدی، سؤالی

را بی پاسخ می گذاشت.

گاه پیش می آمد که برخی از شیعیان در برخی مسایل عقیدتی به کشمکش می پرداختند اما این اختلاف و معمای عقیدتی و فکری با مراجعه با سفیر ویژه امام عصر (علیه السلام) و بیان مسأله یا مشکل، برطرف می گشت و حل می شد؛ چرا که او جوابها را از ناحیه آن حضرت می آورد و روشن است که سخن آن گرامی آخرین سخن بود و همه در برابر آن سر تسلیم فرود می آوردند.

نمونه هایی از سؤالات شیعیان و جواب حضرت مهدی (علیه السلام)

## 1- بحث آفرینش و روزی دادن

گروهی از دوستان خانندان وحی و رسالت این بحث را مطرح ساختند که: «آیا خداوند، امور آفرینش و روزی دادن به بندگان را، به امامان دوازده گانه (علیهم السلام) واگذاشته است یا خود تدبیر می کند؟»

برخی آن را محال و نادرست دانستند و گفتند: «آفرینش تنها از آن خداست و دیگری را توان آن نیست».

و گروهی دیگر گفتند: «درست است که کسی توان آفرینش را ندارد، اما خداوند می تواند این قدرت را به امامان نور (علیهم السلام) بدهد و آنگاه آفرینش و روزی رسانی خلق را به آنان واگذارد، همانگونه که به برخی از پیامبران پرتویی و جرقه ای از این قدرت را به عنوان اعجاز و سند حقانیت در مواردی اعطا فرمود»<sup>(1)</sup>. و در این مورد کار به

ص: 321

---

1-301. قرآن در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: «... أنى أخلق لكم من الطين كهيئة الطير فأنفخ فيه فيكون طيرا باذن الله وأبرئ الأكمه والأبرص وأحى الموتى باذن الله وأنبئكم بما تأكلون وما تدخرون فى بيوتكم...». سوره ی آل عمران، آیه 49.

اختلاف رسید.

یکی از آگاهان و پرواپیشگان برای حل مشکل گفت: «چرا در این مورد به جناب محمد بن عثمان، مراجعه نمی کنید تا او پاسخ شایسته و بایسته را از سوی سالارتان برای شما بیاورد و حق را روشن کند؟»

هر دو گروه راضی شدند و مسأله را نوشتند و به سوی سفیر ویژه حضرت مهدی (علیه السلام) فرستادند که پاسخ آن، بدین صورت از جانب آن حضرت صادر گردید:

بسم الله الرحمن الرحيم

«ان الله تعالى هو الذي خلق الأجسام وقسم الأرزاق، لأنه ليس بجسم ولا حال في جسم، ليس كمثل شئء وهو السميع العليم.

وأما الأئمة (عليهم السلام) فانهم يسألون الله تعالى فيخلق ويسألونه فيرزق، ايجابا لمسألتهم واعظاما لحقهم»<sup>(1)</sup>.

یعنی: خدای بزرگ است که اجسام و پدیده ها را آفرید و روزی ها را تقسیم فرموده است، چرا که او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.

و اما امامان اهل بیت (علیهم السلام) از خدا درخواست می کنند و خداوند می آفریند و از او می خواهند و او به خاطر پذیرش تقاضای آنان و بزرگداشت حقشان، روزی می دهد.

## 2- جانشین حضرت عسکری

در میان شیعیان، در مورد جانشین حضرت عسکری (علیه السلام) اختلاف پیش آمد. یکی گفت: «یازدهمین امام نور، در حالی از دنیا رفت که جانشینی نداشت». اما دیگران گفتند: «هرگز چنین نیست!...». آن حضرت پیش از رحلت خویش، جانشین

ص: 322

---

1-302. غیبت شیخ طوسی، ص 1398 و بحار الانوار، ج 25، ص 329.

خود را معین و مشخص کرد و آن فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی (علیه السلام) است که او را به بسیاری هم نشان داد».

پس از این اختلاف دیدگاه، برای روشن شدن حقیقت و قطع ریشه اختلاف، نامه ای پیرامون همین موضوع نگاشتند و به سوی امام مهدی (علیه السلام) فرستادند. پاسخ آن با خط خود آن گرامی رسید بدین شرح:

بسم الله الرحمن الرحيم

«عافانا الله وایاکم من الضلاله والفتن ووهب لنا ولکم روح الیقین وأجارنا وایاکم من سوء المنقلب.

انه أنهى الى ارتياب جماعه منكم فى الدين وما دخلهم من الشك والحيره فى ولاه أمورهم، فغمنا ذلك لكم... لا لنا وساءنا فيكم... لا فينا، لأن الله معنا ولا فاقه بنا الى غيره والحق معنا، فلن يوحشنا من قعد عنا....

يا هؤلاء!... ما لكم فى الريب ترددون؟! وفى الحيره تعكسون؟!

أو ما سمعتم الله عزَّ وجلَّ يقول: «يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الامر منكم»(1).؟!

أو ما علمتم ما جاءت به الآثار مما يكون ويحدث فى أئمتكم عن الماضين والباقيين منهم (عليهم السلام)؟!

أو ما رأيتم كيف جعل الله معاقل تأوون اليها، وأعلاما تهتدون بها من لدن آدم (عليه السلام) الى آن ظهر الماضى (عليه السلام)، كلما غاب علم بدا علم، واذا اقل نجم طلع نجم؟!

فلما قبضه الله اليه ظننتم أن الله تعالى أبطل دينه وقطع السبب بينه وبين خلقه؟!

كلا!... ما كان ذلك ولا يكون حتى تقوم الساعه ويظهر أمر الله سبحانه وهم كارهون، وان الماضى (عليه السلام) مضى سعيدا فقيدا على منهاج أبائه (عليهم السلام) وفينا وصيته وعلمه ومن هو خلفه ومن هو يسد مسده، لا ينازعنا موضعه الا ظالم آثم، ولا يدعيه دوننا الا جاحد كافر.

ولو لا- أن أمر الله تعالى لا يغلب وسره لا يظهر ولا يعلن، لظهر لكم من حقنا ما تبين منه عقولكم ويزيل شكوككم، لكنه ماشاء الله كان ولكل أجل كتاب. فاتقوا الله وسلموا لنا وردوا الأمر الينا، فعلينا الاصدار، كما كان منا الايراد ولا تحاولوا كشف ما غطى عنكم، ولا تميلوا عن اليمين وتعطلوا الى الشمال، واجعلوا قصدكم الينا بالموده على السنه الواضحه، فقد نصحت لكم، والله شاهد على وعليكم.

ولو لا ما عندنا من محبه صلاحكم ورحمتكم والشفاق عليكم، لكنا عن مخاطبتكم فى شغل فيما قد امتحنا به من منازعه الظالم العتل الضال المتتابع فى غيه المضاد لربه، الداعى ما ليس له، الجاحد

ص: 323

حق من افترض الله طاعته، الظالم الغاصب.

وفى ابنه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لى أسوه حسنه، وسيردى الجاهل رداءه عمله وسيعلم الكافر لمن عقبى الدار..

عصمنا الله وإياكم من المهالك والأسواء والآفات والعاهات كلها برحمته، فانه ولى ذلك والقادر على ما يشاء وكان لنا ولكم وليا وحافظا، والسلام على جميع الأوصياء والأولياء والمؤمنين ورحمه الله وبركاته وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليما»(1).

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

خداوند، ما وشما را از گمراهی ها وفتنه ها مصون و محفوظ دارد! وبه ما وشما روح یقین موهبت فرماید! وما وشما را از فرجام بد روزگاران پناه دهد!

حقیقت این است که: خبر شک و تردید گروهی از شما در دین، به من رسیده واز تردیدی که در مورد امامان و سررشته داران امورشان به دل آنان راه یافته، با خبر شدیم واز این جهت بخاطر شما، نه بخاطر خودمان، اندوهگین گردیدیم ودر مورد شما، نه در مورد خودمان ناراحت گشتیم؛ چرا که خداوند با ماست و با اتکال به او، نیازی به دیگری نداریم وحق با ماست واز این رو اگر کسی از ما برگردد، هرگز ما

ص: 324

هان ای بندگان خدا! چرا به آفت شک و تردید گرفتار آمده و در وادی سرگردانی و حیرت می چرخید؟ آیا نشنیده اید که خداوند می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا فرمانبرداری کنید و از پیامبر خدا و صاحبان امر، اطاعت نمایید؟»

و آیا آنچه را که در روایات، در مورد رخدادهایی که در زندگی امامان گذشته و آینده شما می باشد، نمی دانید؟

آیا ندیدید که چگونه از عصر آدم تا زمان حضرت عسکری (علیه السلام) سنگرها و پناهگاه هایی برای شما قرار داده تا بدانها پناه برید. و نشانه ها و پرچمهایی قرار داده است که بوسیله آنها راه حق را بیابید تا آنجایی که هر گاه نشانه و پرچمی ناپدید گشت، پرچم دیگری پدیدار می گردد و هنگامی که ستاره ای افول نماید، ستاره دیگری درخشیدن آغاز می کند؟

پس، هنگامی که خداوند، یازدهمین امام نور حضرت عسکری (علیه السلام) را از این جهان به جهان دیگر برد، شما پنداشتید که خدا دین خویش را باطل ساخت و وسیله ارتباط و پیوند میان خود و مخلوق خود را برداشت و قطع کرد.

نه! هرگز چنین نبوده و نخواهد شد تا روز رستاخیز فرا رسد و فرمان خدا نمایان گردد در حالی که دشمنان حق را خوش نیاید.

امام پیشین، حضرت عسکری (علیه السلام) که درگذشت، به نیکبختی و بر راه و رسم پدران گرانقدر خویش از دنیا رفت و دانش او نزد ماست و جانشین او و آنکه بجای او قرار می گیرد از اوست.

جز بیدادگر و گناهکار کسی در جانشینی او با ما به کشمکش و مخالفت بر نمی خیزد و جز انکارگر حق و کافر، هیچ کس جز ما که پیشوای پس از او هستیم، کسی ادعای جانشینی او نمی نماید.

و اگر نه این بود که امر خدا، مغلوب و راز الهی، آشکار می گردید که نباید چنین شود، به گونه ای که حق و حقیقت و موقعیت درست ما، بر شما روشن می شد که



خردهایتان دچار بهت و حیرت گردد و تردیدتان از میان برود، اما آنچه را که خدا خواسته است، انجام می شود و برای هر سرآمدی نوشته ای است.

بنابراین، پروای خدا را پیشه سازید و تسلیم ما شوید و کار دین و معنویت و تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه را به ما واگذارید، بر ماست که شما را از سرچشمه وحی و معنویت، سیراب بیرون آوریم، همانگونه که راهنمایی و وارد ساختن شما به سرچشمه نور و هدایت از سوی ما بود.

در پی کشف آنچه از شما پوشیده شده است نروید و از راه درست به راه چپ انحراف نجوید (1) و با دوستی ما، حرکت درست و بی انحراف خویش را بر آیین روشنی، استوار سازید! من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما گواه است.

و اگر محبت و عشق به اصلاح و نجات شما و مهر و دلسوزی نسبت به شما نبود، هیچ سخنی با شما نداشتم و به آزمایش خود که درگیری با یک عنصر ظالم و سرکش و گمراهی است که در وادی گمراهی خود فرو رفته و با پروردگارش به ضدیت و دشمنی برخاسته و مقام والایی را ادعا نموده است که از او نیست و انکارگر حق کسی گشته است که خداوند، پیروی و فرمانبرداری از او را بر وی واجب ساخته است (2) می پرداختم.

و در دخت گرانمایه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای من الگویی شایسته و نیکوست (3) و آن عنصر نادان، بزودی لباس نتیجه ی کارش را خواهد پوشید و کافر بزودی خواهد دانست که فرجام کار از آن کیست.

ص: 326

---

1- 305. قرآن کریم از مردم باایمان به «اصحاب یمین» تعبیر می کند و از کافران به «اصحاب شمال»، بنظر می رسد حضرت مهدی (علیه السلام) به این واقعیت اشاره دارد.

2- 306. این فراز، ممکن است اشاره به «جعفر کذاب» و یا «خلیفه جنایتکار عباسی» باشد.

3- 307. در اینجا آن حضرت، اشاره به غضب حق فاطمه (علیها السلام) و ستم در حق او و شناختن مقام و عظمت او می نماید.

خدای بزرگ، ما و شما را، در پرتو مهرش، از مهلکه‌ها و زشتیها و آفتها و حوادث ناگوار و بلاها نگهدارد، چرا که او سرشته دار همه اینهاست و بر آنچه می خواهد تواناست و هم سرپرست و نگاهدارنده ما و شماست.

درود بر همه جانشینان پیامبران اولیا و دوستان خاص خدا و مؤمنان و رحمت و برکات او بر آنان و درود خدا بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش باد!

### 3- نوید دو فرزند

برای مردی، فرزندی متولد شد و روز هشتم بود که از دنیا رفت. پدر آن کودک از دلتنگی و اندوه زدگی، طی نامه ای، خبر مرگ فرزند نو رسیده اش را برای حضرت مهدی (علیه السلام) نوشت که از سوی آن حضرت، جواب نامه اش همراه با بشارت و دلداری اینگونه صادر شد. جواب این بود:

«سیخلف الله عليك غيره وغيره، فسمه أحمد ومن بعد أحمد، جعفر».

یعنی: بزودی خداوند بجای آن کودک: دو فرزند: یکی پس از دیگری به شما ارزانی خواهد داشت، اولی را «احمد» نام گذار و پس از او را «جعفر».

و پس از چندی، همانگونه که آن حضرت خبر داده بود، خداوند دو پسر به او عنایت کرد و او نیز فرمان امام را بکار بست و فرزندان خویش را همانگونه که او مقرر کرده بود، نام نهاد(1).

### 4- نوید ولادت صدوق و برادرش

دوران سفارت سومین سفیر خاص، «جناب حسین بن روح» بود.

شیخ بزرگوار، علی بن حسین بابویه، پدر شیخ صدوق، از نایب سوم خواست که از حضرت مهدی (علیه السلام) تقاضا نماید تا آن حضرت از خدای بزرگ بخواهد که پسری به او ارزانی دارد، پس از سه روز پاسخ آمد که:

ص: 327

«انه (علیه السلام) قد دعا لعلی بن الحسین، وسیولد له ولد مبارک وسیولد له بعد هذا الولد أولاد ایضا».

یعنی: [حضرت] برای «علی بن حسین» دعا کرد وخواسته ی او را از خدا طلب نمود، بزودی برای او پسری نیکوکار و مبارک ولادت خواهد یافت و پس از او نیز فرزندان دیگری به او ارزانی خواهد شد.

که نخستین کودک همان شیخ صدوق بود. او دانشمندی بزرگ، حافظ روایات واحادیث اهل بیت (علیهم السلام) و آگاه و بینای به وضعیت راویان و رجال و اسناد روایات بود.

در میان شخصیت‌های علمی برخاسته از شهر قم، همانند او در کثرت دانش و حفظ روایات دیده نشد. از آن بزرگوار حدود سیصد کتاب ارزشمند به یادگار مانده است.

در روایات دیگری آمده است که: «علی بن حسین (پدر شیخ صدوق) طی نامه ای به سومین سفیر خاص امام عصر (علیه السلام) از او خواست که از آن حضرت تقاضا کند تا از خدا برای او فرزندان فقیه و دانشمندی طلب نماید.

جواب آمد که:

«انک لا ترزق من هذه وستمک جاریه دیلمیه و ترزق منها ولدین فقیهین».

یعنی: از این همسرت، دارای فرزندی نخواهی شد، اما بزودی صاحب کنیزی «آذری» خواهی گشت و از آن، دو پسر فقیه و دانشمند برایت متولد خواهد شد.... و چنین شد.

آن دو پسر، شیخ صدوق و برادرش حسین بودند که خدا به دعای حضرت مهدی (علیه السلام) آنان را به علی بن حسین، عنایت فرمود. هر دو، فقیه و دانشمند شدند و آنقدر از روایات حفظ کردند که در میان دانشمندان برخاسته از قم، نمونه نداشتند (1).

ص: 328

## 5- به کربلا بروید

مردی بود بنام «سرور» که از کودکی گنگ بود و قدرت سخن گفتن نداشت. به مرز سیزده چهارده سالگی رسیده بود که پدرش دست او را گرفت و نزد سومین سفیر خاص، جناب حسین بن روح آورد و از او درخواست کرد که از حضرت مهدی (علیه السلام) تقاضا کند که خود آن گرامی، شفای زبان او را از خدا بخواهد.

جناب حسین بن روح پس از اندکی به آنان گفت:

«انکم أمرتم بالخروج الی الحائر».

یعنی: حضرت مهدی (علیه السلام) به شما دستور داده است که به مرقد مطهر امام حسین (علیه السلام) بروید (1).

آن جوان گنگ را پدرش به همراه عمویش به کربلا آوردند و پس از زیارت مرقد منور پیشوای شهیدان، پدر و عمویش او را بنام صدا کردند و گفتند: «سرور» که بناگاه با زبانی فصیح و گشاده گفت: «لیبیک!»

پدرش گفت: «پسرم! سخن گفتی؟»

سرور گفت: «آری! پدر جان!» (2).

## 6- اصلاحگر میان دو همسر

مردی با همسرش دچار اختلاف شد و کار به کشمکش تند و درگیری سختی کشید. آن مرد از حضرت مهدی (علیه السلام) تقاضا کرد که مشکل بزرگ خانوادگی او را حل کند و همسرش به خانه او بازگردد، ضمن پاسخ به پرسشهای مردم در مورد معمای

ص: 329

---

1-310. با اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) می توانست خودش دعا کند و بی درنگ شفا بخشد، اما دلها را متوجه کربلا ساخت. در روایت صحیح آمده است که: «خداوند، سرزمینها و مکانهای مقدسی دارد که دوست می دارد در آنجا خوانده شود...». و از جمله آنها کنار قبر منور حسین (علیه السلام) است.

2-311. غیبت شیخ طوسی، ص 188 و بحار الانوار، ج 51، ص 323.

خانوادگی او این پاسخ آمد:

«والزوج والزوجه، فأصلح الله ذات بينهما».

یعنی: خداوند میان این مرد و زن را اصلاح می کند و صلح و صفا و آرامش برقرار می سازد.

پس از اندک زمانی، همسرش به سوی او بازگشت و از او پوزش خواست و تا آخر عمر به بهترین صورت با او زندگی کرد (1).

## 7- بهت و حیرت

مردی از شهر قم به بغداد آمد و اموال و هدیه های بسیاری از مردم برای حضرت مهدی (علیه السلام) آورد تا بوسیله دومین نایب خاص آن بزرگوار «جناب محمد بن عثمان» به او تقدیم دارد.

هنگامی که اموال را تسلیم کرد، جناب محمد بن عثمان گفت، «گویی چیز دیگری هم بوده است که اینک در میان این اموال و اشیاء موجود نیست، پس آن کجاست؟» آن مرد گفت: «سرورم! هرچه بود تقدیم داشتم دیگر چیزی نزد من نمانده است».

«محمد بن عثمان» گفت: «چرا، چیزی مانده است، برو و آنچه به همراهت بوده است مورد بازدید قرار ده، شاید در میان آنها باشد».

آن مرد رفت و در میان بقیه اثاث و اشیاء را جستجو کرد و بسیار اندیشید، اما چیزی نیافت و ناراحت بازگشت و گفت: «چیزی نزد من نمانده است».

جناب محمد بن عثمان گفت: «به شما می گویم، دو لباس مخصوص سودانی که فلان مرد به شما داد بیاوری، کجا است؟»

آن مرد آن دو پیراهن را به یاد آورد و گفت: «آری! درست است اما نمی دانم آنها را کجا گذاشته ام».

ص: 330

رفت وجستجوی خویش را برای یافتن آن دو پیراهن از سر گرفت، اما پیدا نکرد. بازگشت وگفت: «سرورم! نیافتم».

محمد بن عثمان گفت: «بسوی فلان مردی که دو کیسه جنس برای او بردی، برو، یکی از آن بسته ها را بگشا، پیراهن ها را در درون آن خواهی یافت».

آن مرد دچار بهت و حیرت شد و رفت و یکی از کیسه ها را گشود دو پیراهن را در میان آنها یافت و آورد(1).

ص: 331

---

1-313. غیبت شیخ طوسی، ص 179 و بحار الانوار، ج 51، ص 316.



**اشاره**

چگونگی بهره‌وری از امام غائب

زیباترین تعبیر

خورشید

نیروی شگرف جاذبه‌وگریز از مرکز

آن خورشید جهان افروز

پرتوی از روایات

مرجعیت ورهبری دینی

بزرگ بزرگان

شرحی کوتاه بر فرازهایی از نامه مبارک

نامه‌ای دیگر از سوی محبوب دلها

شرح فشرده‌ای بر نامه دوم

ص: 333





غیبت کوتاه مدت حضرت مهدی (علیه السلام) با رحلت سومین سفیر ویژه اش، به پایان رسید. دوران غمبار غیبت طولانی او آغاز گردید، بدین سبب راههای ارتباط و دسترسی و پیوند با آن حضرت قطع شد و آن حادثه بزرگ و مصیبت عظیم رخ داد. رهبری مذهبی و دینی که در کف با کفایت آن گرامی بود و مردم بوسیله سفیران خاص او، پرسشها و مشکلات خویش را از سوی او دریافت می داشتند، دگرگون شد و به اسلام شناسان، مجتهدان و فقیهان برخوردار از شرایط فتوا و دارای ویژگیهای برجسته ای که در روایات آمده است، انتقال یافت.

حضرت مهدی (علیه السلام) در نامه مبارکی به یکی از چهره های مورد اعتماد شیعه، بنام «اسحاق بن یعقوب» که بوسیله دومین نائب خاص به او رسید، مرقوم داشت:

«... واما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا، فانهم حجتی علیکم وانا حجه الله علیکم...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: واما در مورد رویدادها و جریاناتی که در آینده رخ خواهد داد، به راویان حدیث ما رجوع نمایید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم.

ص: 335

---

1-314. غیبت شیخ طوسی، ص 291 که اینطور آمده: «علیکم». اما در اکمال الدین، ج 2، ص 484 و بحار الانوار، ج 53، ص 181، اینطور آمده است: «وانا حجه الله علیهم». و در احتجاج طبرسی، ج 2، ص 470 و وسائل الشیعه، ج 18، ص 101، نه اولی آمده نه دومی، همین طور است: «وانا حجه الله»..

در آن زمان، شمار بسیاری از محدثان شیعه که از یاران دو امام گرانقدر، حضرت هادی و حضرت عسکری (علیهم السلام) بشمار می رفتند، موجود بودند و برخی از آن کتابهای متعددی نوشته و در آنها روایات متنوع و مقررات دینی را گرد آورده بودند و خانه های شیعیان از این کتاب ها ارزشمند پر بود که به هنگام نیاز، بدان روایات مراجعه می کردند.

علاوه بر این، انبوهی از یاران امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نیز، پیش از این محدثان و مؤلفان کتابهای بسیاری را که شمار آنها از 400 عدد فراتر و اصول «چهارصد گانه» یا «أربعمأه» نامیده می شد، به رشته تحریر درآورده بودند که اگر چه تمامی آنها موجود نبود، اما بسیاری از آنها در صورت لزوم در دسترس علاقمندان و مورد بهره برداری قرار می گرفت.

در مورد مسایل و رویدادهای جدیدی که روایت خاصی در مورد آنان نبود تا آن را تبیین کنند، حضرت مهدی (علیه السلام) به مردم دستور داد به محدثان و فقیهانی رجوع نمایند که دارای قدرت استخراج مقررات اسلامی و دارای توانایی استنباط احکام شرعی از قواعد و اصول عامه هستند، همان قواعد و اصول ادله ای که از قرآن و روایات صحیح و استوار، دریافت می گردد.

و بدین وسیله، آن حضرت، خط جدیدی در پاسخگویی به مسایل فقهی و حقوقی را برای شیعیان از راه رهبری و مرجعیت دینی که در چهره اسلام شناسان و فقیهان و راویان احادیث اهل بیت تجسم می یافت، گشود.

مفهوم این سخن، هرگز عقب نشینی و کناره گیری حضرت مهدی (علیه السلام) از مرکز رهبری امت و تصرف در جهان یا بریدن او از رخدادهای مربوط به جامعه ها و کشورها و یا انقراض نظام امامت نیست؛ بلکه بدان مفهوم است که نظام مترقی و عادلانه امامت معصوم تا فرجام تاریخ و پایان جهان، امتداد خواهد یافت، چرا که نظام امامت یک نظام زوال ناپذیر خدایی است، خواه در جامعه حاکم باشد و رهبری و هدایت جامعه را به کف داشته باشد و در امور و شئون آن دخالت نماید،

خواه از رهبری و اداره جامعه ممنوع گشته و از سوی حکومت‌های غاصب و ستمکار، مورد فشار و سرکوب قرار گیرد.

در اینجا سؤالی در ذهن انسان پدیدار می‌گردد و آن اینکه: «با غیبت امام معصوم و سپردن رهبری و مرجعیت دینی به فقهای واجد شرایط مرجعیت، دیگر چه ثمره و نتیجه‌ای از وجود امام غایب به جامعه می‌رسد؟ و مردم چگونه می‌توانند از وجود گرانبمایه او بهره‌ور گردند؟»

پاسخ این سؤال، به خواست خدا، در ادامه بحث خواهد آمد.

### چگونگی بهره‌وری از امام غائب

روایات متعددی در مورد ترسیم ثمرات و فواید وجود گرانبمایه امام غائب (علیه السلام) رسیده است که در اینجا چگونگی بهره‌وری از وجود مبارک، آن حضرت نیز بیان شده است. برخی از آن روایات را به تناسب بحث، می‌آوریم:

1 - از «جابر بن عبدالله انصاری» است که از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید:

«هل ینتفع الشیعه بالقائم (علیه السلام) فی غیبتة؟»

یعنی: آیا شیعیان در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره‌ور می‌گردند؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پاسخ داد:

«ای والذی بعثنی بالنبوه! انهم لینتفعون به ویستضیئون بنور ولایتہ فی غیبتہ، کانتفاع الناس بالشمس وان جللها السحاب»<sup>(1)</sup>.

یعنی: آری! سوگند بخدایی که مرا به رسالت برانگیخت، آنان در غیبت او، از وجودش بهره‌مند می‌گردند و از نور ولایت و امامت او، نور روشنایی برای زندگی خویش می‌گیرند، درست همچون بهره‌ور شدن از خورشید، اگر چه ابرها چهره آن را بپوشانند.

ص: 337

2 - «سلیمان بن اعمش» از امام صادق (علیه السلام) آورده است که فرمود:

«لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم من حجه لله فيها، ظاهر مشهور، أو غائب مستور، ولا تخلوا إلى أن تقوم الساعة من حجه الله فيها، ولو لا ذلك، لم يعبد الله».

یعنی: زمین از آفرینش آدم تاکنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد، یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. و تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود، که گر جز این باشد خدای یگانه پرستیده نمی شود.

سلیمان می گوید، گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غائب از نظر، بهره ور می گردند؟»

حضرت فرمود:

«كما ينتفعون بالشمس اذا سترها السحاب»<sup>(1)</sup>.

یعنی: همانگونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره ور می گردند گرچه ابر، چهره آن را پوشانده باشد.

3 - و درست نظیر همین روایت، از چهارمین امام نور، حضرت سجاد (علیه السلام) نیز آمده است<sup>(2)</sup>.

4 - و نیز در توفیق مبارکی که از سوی حضرت مهدی (علیه السلام) صادر شده است، در این مورد به «اسحاق بن یعقوب» که یکی از خوبان است، مرقوم داشته است که: «... واما وجه الأنتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الأبصار السحاب..»<sup>(3)</sup>.

یعنی: اما چگونگی بهره وری جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست

ص: 338

---

1- 316. اکمال الدین، ج 1، ص 207 و بحار الانوار، ج 52، ص 92.

2- 317. الامامه، احمد محمود صبحی، ص 413. رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) ج 3، ص 367.

3- 318. اکمال الدین، ج 2، ص 485، غیبت شیخ طوسی، ص 177، و بحار الانوار، ج 52، ص 92.

همانند بهره‌وری زمین و پدیده‌های آن، از خورشید است، به هنگامی که ابر آن را از چشمها بپوشاند.

## زیباترین تعبیر

راستی که این تشبیه، چقدر عمیق و این تعبیر، چقدر زیبا و کامل است.

اگر مردم روزگاران گذشته از این کره آتشین، تنها همین را می‌شناختند که یکی از اجرام بزرگ کیهانی است و فایده‌اش این است که بر زمین می‌تابد و با تابش انوار طلایی خویش، روز را آغاز و با غروب خود، روز را به پایان می‌برد و اجسام تر و مرطوب را خشک و آنها را تبدیل به بخار و جو را لبریز از حرارت و گرما می‌سازد، اینک دانش روز دریافت است که این گوی غلطان در فضا، علاوه بر آنچه آمد، فواید عظیم و منافع سرنوشت‌ساز دیگری دارد که توضیح آن فرصت دیگری می‌طلبد.

در روایاتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و سه تن از پیشوایان نور (علیهم السلام) ترسیم گردید روشن شد که همه آنها به یک واقعیت پافشاری می‌کنند، به گونه‌ای که گویی هر چهار روایت از یک منبع سرچشمه گرفته است. و نیز روشن شد که هم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و هم امامان گرانقدر (علیهم السلام) حضرت مهدی (علیه السلام) را در دوران غیبت، به «خورشید رخ برکشیده در پر ابرها» تشبیه نمودند.

پرسش: اینک، جای سؤال است که: «چرا آنان، آن حضرت را به ماه رخ برکشیده در پس ابرها تشبیه نکردند؛ با اینکه می‌دانیم ماه اثرات سازنده و بسیاری، همچون روشنگری، و ایجاد جزر و مد دریاها و... در کره زمین می‌گذارد؟»

پاسخ: خورشید، در مقایسه با ماه، دارای امتیازات متعددی است که از آن جمله:

1 - نور و روشنایی خورشید از خودش سرچشمه می‌گیرد، در حالی که ماه، نور خویش را از خورشید می‌گیرد.

2 - پرتو خورشید، دارای فواید بسیار است در حالی که پرتو ماه، فوایدش به

این پایه نمی رسد.

3 - نقش خورشید در منظومه شمسی، نقش رهبری برجسته است، اما ماه آن گونه نیست، چرا که ماه، خود یکی از سیاره هایی است که در منظومه شمسی شناور است.

وامتیازات دیگری دارد که در اینجا مورد نظر نیست.

پرسشی دیگر: چرا پیشوایان نور، وجود گرانبمایه امام غائب را، به خورشید تشبیه کرده اند؟

پاسخ: پاسخ این پرسش در گرو این مطلب است که مقداری درباره خورشید و نقش سازنده و اثرات حیاتی آن بر کره زمین و پدیده های موجود در آن تا آنجایی که دانش بشر بدان رسیده است، بحث شود. اما از آنجایی که بحث عمیق و گسترده در این مورد با موضوع کتاب سازگار نیست، بحث فشرده ای را ترسیم می کنیم تا نخست موارد شباهت میان خورشید و حضرت مهدی (علیه السلام) روشن گردد و آنگاه موارد شباهت میان آن حضرت در دوران غیبت و خورشید جهان افروز، به هنگامی که ابرها، چهره اش را بپوشانند.

### خورشید

در این فضای گسترده و بی کران، میلیونها منظومه شمسی شناورند که هر کدام از آنها دارای مرکز و سیاره هایی هستند.

این سیاره ها هر کدام در مدار خویش و در فاصله ای با سرعتی که نظام بخش توانای هستی، تدبیر و اندازه گیری کرده است، بر گرد مرکز خویش می چرخند.

منظومه شمسی ما نیز یکی از آن میلیونها منظومه شمسی در این فضای بی کران است که دارای مرکزی است به نام خورشید و سیاره هایی که بر گرد آن می گردند. در مراکز علمی، مشهور است که سیاره هایی که بر گرد این مرکز آتشین و این منبع

نور و حرارت می گردند، نه سیاره اند: زمین، زهره، عطارد، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون.

## نیروی شگرف جاذبه و گریز از مرکز

در این منظومه های شمسی که در این فضای بی کران شناورند، نظام شگرف ویدیعی قرار داده شده است. و نیرویی که بقا و حیات آنها را تضمین می کند، همان نیروی شگفت انگیزی است که خدای حکیم و مدبر که بر هر کاری تواناست آن نیرو را در آن به ودیعت نهاده است و ما از آن به «نیروی جاذبه» و «گریز از مرکز» تعبیر می کنیم.

این نیرو، در مرکز این مجموعه عظیم قرار داده شده است که آنچه بر گرد آن می چرخد همه را به سوی خود جذب می کند. از آن طرف سیاره هایی که در حال گردشند، بر آن هستند که با تمام قدرت از مرکز خویش بگریزند و دور شوند و اینجاست که به برکت این نیروی جاذبه و گریز، توازن و تعادل مورد نظر تدبیرگر توانای این نظام شگرف، تأمین و حیات و بقای میلیونها منظومه شناور در فضا، تضمین می گردد.

با این بیان، عامل بقای این مجموعه و منظومه، نظم شگرف حاکم بر آنها و گردش شگفت انگیزشان، تنها نیروی جاذبه است. نیروی بهت آوری که آفریدگار توانای هستی آن را در مرکز این منظومه های شناور در فضا قرار داده است. نیرویی که اگر لحظه ای نباشد این نظام شگرف از هم می پاشد و این منظومه ها به هم می ریزند و تمامی سیاره ها پراکنده گشته و با خروج از مدار خود به یکدیگر برخورد می نمایند و همه چیز در این فضای بی کرانه ای که جز خدا هیچکس از مرزهای آن آگاه نیست، منهدم می گردد و هستی، جای خویش را به نابودی و نیستی می سپارد.

راستی که منزّه است آن آفریدگار توانایی که آسمان و زمین را از زوال و نابودی نگاه داشته است.



اوست که نیروی شگفت جاذبه را در خورشید قرار داد و نیروی گریز از مرکز را در سیاره ها، به همین جهت است که هر سیاره ای بر آن است که با قدرتی وصف ناپذیر از مرکز خویش که خورشید است دور گردد، اما نیروی جاذبه ی خورشید از گریز آن، مانع می گردد. اگر نیروی گریز از مرکز نبود، سیاره ها به خورشید نزدیک می شدند و شعله ور می گشتند، از آن سو، اگر نیروی جاذبه را نظام بخش هستی، در خورشید قرار نداده بود، سیاره ها پخش و پراکنده گشته و از مدار خویش خارج می شدند، نظام به هم می ریخت و زندگی برای همیشه نابود می شد.

بنابراین، خورشید در منظومه شمسی، پناهگاه و مایه حیات و عامل امنیت است. عامل امنیت و حیات و نظام منظومه شمسی از انهدام و نابودی.

این نگرشی گذرا و شرحی کوتاه در نقش حیاتی و اثر گذاری خورشید و سیاره هایی است که بر گرد آن می چرخند. سیاره هایی که زمین با پدیده های موجود در درون و بیرون آن، یکی از آنهاست.

با این بیان به نقش حیاتی و اهمیت بسیار این توده شعله ور و تابنده ای که با فرستادن پرتو مفید و سازنده خویش به زمین، بصورت

گوناگونی در زندگی انسان، حیوان، گیاه، هوا، آب، خاک و دیگر پدیده ها... اثر گوناگونی می گذارد، بنگر!

روشن است که ابرها، چیزی از آن اثرگذاری را تغییر نمی دهند و تنها مانع رویت چهره آن می گردند، آن هم نه همه جا و همیشه، بلکه در آن محدوده ای که ابرهای غلیظ بطور موقت سایه افکنده اند.

و می دانیم که ابرها نیز تنها در پرتو تابش خورشید می توانند پدید آیند و باران هم از ابرها فرو می ریزد. بنابراین، اگر خورشید نباشد، نه ابری خواهد بود و نه بارانی، نه گیاهی و نه حیوانی، نه جاننداری و نه بی جانی و آنگاه دیگر سرنوشت حیات و زندگی روشن است.

امام مهدی (علیه السلام) که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) و دو امام گرانقدر، حضرت سجاد و حضرت صادق (علیهم السلام) در روایاتی که گذشت او را به «خورشید فروزان رخ بر کشیده در پس ابرها» تشبیه نموده اند، همان پیشوای گرانقدری است که انسانیت به برکت وجود گرانبمایه او متنعم است و زندگی اش سامان می یابد.

اوست که تمامی خوبیها و برکات و الطاف نهانی خدا و بهره های معنوی او به مردم، همه از وجود او سرچشمه می گیرد.

اوست که به اذن خدا، از پس پرده غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است. همواره در کران تا کران جهان و همه موجودات تصرف و دخالت می کند و همه اختیارات و صلاحیتهایی را که خداوند به او و آنها داده است، همه را در کف با کفایت خویش دارد.

زندگی آن گرامی، زندگی انسان ناتوانی نیست که فاقد قدرت، امکانات، نیرو و توان باشد، تنها به نماز و روزه بسنده کند و وقت گرانبمایه خویش را در دشتها و بیابانها و بریده و بیگانه از مردم و بی خبر از سرنوشت بندگان و شهرها بگذراند، هرگز!...

حضرت مهدی (علیه السلام) با وجود غیبت خدا خواسته اش از نظرها، به قدرت خدا از توان و نیرویی بهره ور است که آن گرامی را به انجام هر کاری که اراده فرماید، قادر می سازد و همه وسایل و امکانات لازم را برای او، فراهم می آورد.

چیزی که هیچ تردیدی در آن روا نیست، این واقعیت است که همه کارها و تصرفات آن حضرت ره آورد عملکرد او براساس حکمت و مصلحت است، نه مطابق با هوای دل و تمایلات نفسانی.

بر این اساس است که به یکی می بخشد و دیگری را باز می دارد.

یکی را یاری می کند و دیگری را وا می گذارد.

کار یکی را درست می کند و کار دیگری را رها می کند.

یکی را دعا می کند و خواسته او را از خدا می خواهد و یکی را دعا نمی کند.

گمشده ای را راه می نماید و بیماری را شفا می بخشد و آن گنگ بیچاره را گویا می سازد.

خود را به این انسان وارسته نشان می دهد و آن انسان شایسته را به دیدار خویش مفتخر می سازد.

گاه در «عراق» یا «ایران» است و گاه در مراسم حج، گاه در «مکه» است و گاه در «منی» و «عرفات».

در برخی اوقات خود را در «بحرین» به برخی شایستگان می نمایاند و برخی اوقات در «قفقاز» یا دیگر نقاط گیتی.

و تمامی این کارهای بزرگ و برخاسته از اعجاز به قدرت خدا و به اذن او صورت می گیرد.

آری! خواننده گرامی! اینک با تعمق در آنچه آمده، پرتوی از معنا و مفهوم روایاتی که آن خورشید جهان افروز رخ برکشیده در پس ابرها را، به خورشید آسمان یا خورشید پوشیده شده رخ برکشیده در پس ابرها تشبیه می نماید، برایت روشن می گردد.

آری! این است که آن امام گراندردی که خدای بزرگ برگزیده است، نه آنکه مردم برمی گزینند!

این است آن امام بزرگی که جانشین به حق پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است، نه هر آنکه ادعای جانشینی پیامبر نماید!

این است آن امام والا مقامی که از سوی خدا نصب شده است نه هر آنکه به نام امام نامیده شده است!

و نه هر کسی که حکومت و زعامت و رهبری را به کف گیرد... نه! هرگز!...

بلکه او امام راستین و والایی است که تمامی ویژگیهای امامت و رهبری به

مفهوم واقعی کلمه برای او فراهم است و هر آنچه بشریت بدانها نیازمند است، در وجود گرانمایه اش گرد آمده و فراتر از آن، تمامی آنچه زندگی شایسته و در خور شأن انسان، بدان احتیاج دارد و جهان هستی بدان نیازمند است، همه و همه، در وجود گرامی او جمع است.

آری! امام (علیه السلام) با این اوصاف و ویژگیها، براسستی برای زمینیان مایه امنیت و آرامش و پناهگاه است و وجود گرانمایه اش سبب بقا و حیات زمین و زمینیان.

به برکت وجود او، همه موجودات، روزی می خورند و زمین و آسمان استوار می گردد و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می دهد.

## پرتوی از روایات

شاید برخی این سخن را در مورد امامان راستین (علیهم السلام) نوعی مبالغه و غلو یا زیاده روی پندارند، اما چنین پنداری در مورد سخن ما با نگرش بر دهها روایت صحیح و تردیدناپذیری که در کتابهای شیعه و اهل سنت موجود است، از میان می رود و صحت دیدگاه ما در مورد امام عصر (علیه السلام) روشنتر جلوه می کند؛ چرا که روایات، بیانگر این حقیقت است. برای نمونه:

1 - از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده اند که فرمود:

«النجوم أمان لأهل السماء وأهل بیتی أمان لأمتی»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ستارگان، پناهگاه و مایه امنیت اهل آسمانها هستند و خاندان من، مایه امنیت برای امت من.

2 - و نیز «جابر بن عبدالله انصاری» آورده است که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«النجوم أمان لأهل السماء، فاذا ذهب أتاها ما یوعدون وأهل بیتی أمان لأمتی، فاذا

ص: 345

---

1-319. جامع صغیر، ج 2، ص 189، ذخائرالعقبی، ص 17، منتخب کنز العمال، ج 5، ص 92، فرائد السمطین، ج 2، ص 241، بحار الانوار، ج 27، ص 309، الصواعق المحرقة، ص 185 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 5، ص 74 وده ها منبع دیگر....

ذهب أهل بيتي أتاهم ما يوعدون»(1).

یعنی: ستارگان، مایه امنیت برای آسمانیان هستند. هنگامی که ستارگان نابود گردند رستاخیز به سوی او فرا می رسد و خاندان من نیز مایه امنیت برای امتیم می باشند هنگامی که آنان از میان امت برداشته شوند رستاخیز آنان نیز بر پا می گردد.

3- ونیز فرمود:

«أهل بيتي أمان الأرض فاذا هلک أهل بيتي جاء أهل الأرض من الآيات ما كانوا يوعدون»(2).

یعنی: خاندان من، مایه ی امن و امان برای مردم روی زمین هستند. به همین جهت با از میان رفتن، آنان رستاخیز فرا می رسد.

4- امیر مؤمنان (علیه السلام) از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده است که فرمود:

«النجوم أمان لأهل السماء، فاذا ذهبت النجوم ذهب أهل السماء وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فاذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض»(3).

یعنی: ستارگان، مایه ی امنیت برای آسمانیان هستند و خاندان من، مایه امن و امان برای زمینیان، یا نابودی ستارگان آسمان، اهل آن نابود می گردند و با رفتن خاندان من، زمینیان.

5- ونیز فرمود:

«ان الله جعل النجوم أمانا لأهل السماء وجعل أهل بيتي أمانا لأهل الأرض»(4).

یعنی: خداوند ستارگان را مایه ی امن و امان برای اهل آسمان قرار داد و خاندان مرا مایه ی امنیت برای اهل زمین.

ص: 346

1- 320. مستدرک الصحيحین، ج 2، ص 448. رجوع شود به معجم الاحادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 5، ص 74.

2- 321. الصواعق المحرقة، ص 150 و معجم الاحادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 5، ص 74.

3- 322. الصواعق المحرقة، ص 150، بحار الانوار، ج 27، ص 310، ذخائر العقبی، ص 17، اسعاف الراغبین، ص 144، فرائد السمطين، ج 2، ص 253 و بحار الانوار، ج 27، ص 309.

4- 323. مجمع البيان، ذیل آیه 16 از سوره نحل و بحار الانوار، ج 24، ص 67 و 308.

علاوه بر روایاتی که از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مورد رسیده است، انبوه روایات از امامان نور (علیهم السلام) در این مورد آمده است که همه اینها این حقیقت را تفسیر و روشن می سازند که برای نمونه برخی ترسیم می گردد:

1 - در نامه ی مبارک امام مهدی (علیه السلام) به «اسحاق بن یعقوب» آمده است که:

«... وانی أمان لأهل الارض كما، أن النجوم أمان لأهل السماء»<sup>(1)</sup>.

یعنی: و من مایه ی آرامش و امنیت زمینیان هستم، همانگونه که ستارگان آسمان باعث امنیت آسمانیان هستند.

2 - چهارمین امام نور حضرت سجاد (علیه السلام) در این مورد می فرماید:

«نحن أئمة المسلمين وحجج الله على العالمين وساده المؤمنين... ونحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ونحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع على الأرض الا باذنه و بنا يمسك الأرض أن تميد بأهلها و بنا ينزل الغيث وتشر الرحمة وتخرج بركات الأرض ولو لا ما في الأرض منا لساخت بأهلها»<sup>(2)</sup>.

یعنی: ما پیشوایان مسلمین و حجت‌های خدا برای جهان و جهانیان و سروران اهل ایمان هستیم. ما مایه امنیت برای زمینیان هستیم، همانگونه که ستارگان، مایه ی امنیت برای آسمانیان هستند و ما کسانی هستیم که خداوند به برکت و احترام ما، آسمان را از فرو افتادن بر زمین، جز به اذن خویش حفظ می کند و توازن و تعادل زمین را، تضمین می نماید. به برکت ما باران رحمت خدا، همه جا گسترش می یابد و برکات زمین سر بر می آورد و اگر از ما کسی در روی زمین نباشد، زمین اهل خویش را فرو می برد.

ص: 347

---

1- 324. اکمال الدین، ج 2، ص 485، غیبت شیخ طوسی، ص 177، احتجاج طبرسی، ج 2، ص 471، بحار الانوار، ج 52، ص 92 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 4، ص 294.

2- 325. فرائد السمطين، ج 1، ص 45، ینایع الموده، ص 21، اکمال الدین، ج 1، ص 207، احتجاج، ج 2، ص 317 و بحار الانوار، ج 23، ص 5 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 5، ص 270.

3 - پنجمین امام نور حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید:

«ونحن أئمة الهدى ونحن الذين بنا ينزل الله الرحمه وبنا تسقون الغيث ونحن الذين بنا يصرف عنكم العذاب، فمن عرفنا وعرف حقنا وأخذ بأمرنا، فهو منا والينا»(1).

یعنی: مردم! ما پیشوایان هدایت هستیم و کسانی هستیم که به برکت وجود ما، خداوند رحمت خویش را بر مردم فرو می فرستد و به احترام ما آنان را از باران رحمت خویش سیراب می سازد. ما کسانی هستیم که خداوند بخاطر ما عذاب را از زمین و زمان برمی گرداند، از این رو هر کس ما را شناخت و حقوق ما را شناخت و به دستورات آسمانی ما عمل کرد، او از ماست و راهش بسوی ما.

4 - «محمد بن ابراهیم» نامه ای به حضرت صادق (علیه السلام) نوشت و از آن گرامی درخواست کرد که فضایل و امتیازات اهل بیت (علیهم السلام) را ترسیم نماید. آن حضرت در پاسخ نوشت:

«ان الكواكب جعلت في السماء أمانا لأهل السماء، فإذا ذهب نجوم السماء جاء أهل السماء ما كانوا يوعدون. وقال رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلم): جعل أهل بيتي أمانا لأمتي، فإذا ذهب أهل بيتي جاء أمتي ما كانوا يوعدون»(2).

یعنی: سیاره ها در آسمان، مایه ی امنیت آسمانیان قرار داده شده اند و هنگامی که آنان راه زوال در پیش گیرند و از بین بروند، پایان عمر و رستخیز آسمانیان فرا می رسد.

وآنگاه مرقوم داشت که: پیامبر گرامی (صلّى الله عليه وآله وسلم) فرمود: «خداوند خاندان مرا، مایه ی امنیت و آرامش برای امتم قرار داد، از اینرو با رفتن آنان، رستخیز فرا می رسد».

5 - هشتمین امام نور حضرت رضا (علیه السلام) در این مورد می فرماید:

«نحن حجج الله في خلقه... بنا يمسك الله السماوات والأرض أن تزولا وبنا ينزل

ص: 348

1- 326. اکمال الدین، ج 1، ص 206، فرائد السمطين، ج 2، ص 253، بصائر الدرجات، ص 63 و بحار الانوار، ج 26، ص 248.

2- 327. اکمال الدین، ج 2، ص 205 و بحار الانوار، ج 27، ص 309.

الغيث وينشر الرحمه ولا تخلوا الأرض من قائم منا ظاهر أو خاف ولو خلت يوما بغير حجه لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله»(1).

یعنی: ما حجت‌های خدا در میان بندگان هستیم... به برکت ما، خداوند، آسمانها وزمین را از نابودی حفظ می کند و بخاطر ما باران رحمت خویش را نازل می کند و بخشایش و مهر خویش را می گستراند. زمین، هیچگاه از قائم و پیشوایی از اهل بیت، خالی نمی ماند، خواه آشکار و یا پنهان و ناشناخته باشد، چرا که اگر روزی زمین از حجت خدا تهی باشد قرار و آرام خویش را از دست می دهد و ساکنان خویش را بسان امواج توفنده دریا به این سو و آن سو می کوبد.

6 - «سلیمان جعفری» آورده است که از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدم: «آیا زمین خالی از حجت می ماند؟»

حضرت جواب فرمودند:

«لو خلت طرفه عين، لساخت بأهلها»(2).

یعنی: اگر یک لحظه و به اندازه ی یک چشم بر هم زدن، زمین خالی از حجت باشد تمامی اهل خویش را فرو می بلعد.

7 - امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«لوقبیت الأرض - یوما - بلا امام منا لساخت بأهلها ولعذبهم الله بأشد عذابه، ان الله (تبارک و تعالی) جعلنا حجه فی أرضه وأمانا فی الأرض لأهل الأرض، لم یزالوا فی أمان من أن تسیخ بهم الأرض ما دما بین أظهرهم، فاذا أراد الله أن یهلكهم ثم لا - یمهلهم ولا ینظرهم... ذهب بنا من بینهم ورفعنا الیه، ثم یفعل الله ما یشاء ویحب»(3).

یعنی: اگر زمین روزی بدون امام و پیشوایی از ما خاندان وحی و رسالت باشد،

ص: 349

1-328. اکمال الدین، ج 2، ص 202 و بحار الانوار، ج 23، ص 5.

2-329. اکمال الدین، ج 1، ص 204، بحار الانوار، ج 23، ص 29 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 1، ص 489.

3-330. اکمال الدین، ج 1، ص 204 و بحار الانوار، ج 23، ص 37.



اهل خویش را فرو می برد و خداوند آنان را به سخت ترین عذابها کیفر می نماید. خدا ما را در روی زمین حجت خویش و مایه ی امن و امان ساکنان زمین قرار داد تا هنگامی که ما در میان آنها باشیم، زمین آنها را فرو نمی برد و آنگاه که بخواهد همه را نابود کند و به آنان مهلت ندهد، ما را از میان آنها به سوی خویش بالا می برد، آنگاه هر آنچه دوست بدارد انجام می دهد.

8 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«لولا من على الأرض من حجج الله لنفضت الأرض ما فيها وألقت ما عليها، ان الأرض لا تخلوا ساعه من الحجبه»(1).

یعنی: اگر از حجتهای خدا بر روی زمین نبود، بی تردید زمین آنچه را در درون و بیرون خویش داشت بیرون می افکند و پرتاب می نمود. آری! زمین لحظه ای از حجت تهی نمی گردد.

9 - امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«لو أن الامام رفع من الأرض ساعه... لماجت الأرض بأهلها كما يموج البحر بأهله»(2).

یعنی: اگر امام معصوم، ساعتی از روی زمین برداشته شود، زمین قرار خویش را از کف داده و بسان امواج توفنده دریا، ساکنان خویش را به هر سو می کوبد و پرتاب می کند.

10 - از پنجمین امام نور (علیه السلام) پرسیدند که: «ما به چه دلیل نیازمند پیامبر و امام معصوم هستیم؟»

آن حضرت فرمود:

«لبقاء العالم على صلاحه وذلك: أن الله (عزَّ وجلَّ) يرفع العذاب عن أهل الأرض اذا

ص: 350

1-331. اکمال الدین، ج 1، ص 202، اصول کافی، ج 1، ص 170، غیبت نعمانی، ص 139 و بحار الانوار، ج 23، ص 34.

2-332. اکمال الدین، ج 1، ص 202، اصول کافی، ج 1، ص 170، غیبت نعمانی، ص 139 و بحار الانوار، ج 23، ص 34.

كان فيهم نبي أو امام، قال الله (عزَّ وجلَّ): «وما كان ليعذبهم وانت فيهم...» (1).

وقال النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فاذا ذهب النجوم أتى أهل السماء ما يكرهون، واذا ذهب أهل بيتي أتى أهل الأرض ما يكرهون.

يعني بأهل بيته، الأئمة الذين قرن الله طاعتهم بطاعته فقال: «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم» (2). وهم المعصومون المطهرون، الذين لا يذنبون ولا يعصون وهم المؤيدون الموفقون المسددون، بهم يرزق الله عباده وبهم يعمر بلاده وبهم ينزل القطر من السماء وبهم تخرج بركات الأرض وبهم يمهل أهل المعاصي ولا يعجل عليهم بالعقوبة والعذاب، لا يفارقهم روح القدس ولا يفارقونه ولا يفارقهم القرآن ولا يفارقونه، صلوات الله عليهم» (3).

يعني: بخاطر بقا ودوام هستی و آبادانی و اصلاح آن به وجود آنان نیاز مندیم. چرا که اگر امام و پیامبر در روی زمین باشند، خداوند، عذاب را از اهل زمین برمی دارد. خداوند در قرآن خویش می فرماید:

«و خداوند تا هنگامی که تو در میان آنان هستی، آنان را عذاب نخواهد کرد». و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «ستارگان، مایه ی امن و امان اهل آسمان هستند و خاندان من، مایه ی امنیت اهل زمین. هنگامی که ستارگان نابود گردند، آنچه را از اهل آسمان، خوش ندارند به آنان روی می آورد و هنگامی که اهل بیت من از میان مردم بروند، فرا می رسد بر مردم، آنچه را که بیم دارند».

روشن است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اهل بیت خویش را همان کسانی می داند که خداوند اطاعت و فرمانبرداری از آنان را با فرمانبرداری از خویش، کنار هم قرار داده است و می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را فرمان برید و پیامبر را اطاعت کنید

ص: 351

1-333. سوره ی انفال، آیه 33.

2-334. سوره نساء، آیه ی 59.

3-335. علل الشرایع، ص 52 و بحار الانوار، ج 23، ص 19.

وصاحبان امر را، که امامان نور هستند».

واینان همان خاندان عصمت و طهارت و همان پیشوایان پاک و پاکیزه اند، همان کسانی که نه در زندگی خویش گناه می کنند و نه معصیت، همانان، که همواره تأیید شده از جانب خدا و موفق در کارهای شایسته و در دنیا و آخرت رستگار و کامیابند. به برکت آنان است که خداوند بندگانش را روزی می دهد و شهرها را آباد می سازد و باران از آسمان فرو می ریزد و برکات زمین را خارج می سازد.

به احترام آنان است که به گناهکاران برای توبه و جبران معاصی، مهلت می دهد و در کیفر و عذاب آنان شتاب نمی ورزد.

آنان کسانی هستند که نه از «روح القدس» جدایی دارند و نه «روح القدس» از آنان جدا می گردد، نه قرآن از آنان جدا پذیر است و نه آنان از قرآن.

درود خدای و رحمت و مهرش نثار آنان باد!

### مرجعیت و رهبری دینی

بنابر آنچه ما تحقیق نموده ایم، به کف گرفتن رهبری و مرجعیت دینی در دوران غیبت طولانی امام مهدی (علیه السلام)، به دست فقیه گرانقدر شیخ «حسین بن علی بن عقیل عمانی» آغاز گردیده است (1).

مرحوم «سید محمد مهدی بحرالعلوم» قدس سره در مورد آن شخصیت بزرگ علمی و فقهی می نویسد:

«او نخستین کسی است که فقه را دسته بندی و تهذیب کرد و در راه استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی آن، دست به تلاش و اجتهاد زد و در آغاز غیبت کبری، راه را برای تحقیق و تفحص از اصول و فروع و گسترش بخشیدن بدانها و بنیاد پایه های آن، گشود».

ص: 352

---

1-336. «عمان»، همان کشوری است که اینک به سلطنت عمان شهرت دارد.

و نیز می نویسد: «موقعیت این عالم بزرگ، در درستکاری و عدالت، علم و فضل، تخصص در عقاید و فلسفه ی اسلامی و فقه و فقاہت روشنتر و آشکارتر از آن است که نیاز به بیان باشد. علما و بزرگان فقه و فقاہت، به ویژه دو شخصیت گرانقدر علم و فقه «علامه حلی» و «محقق حلی» و علمای پس از آن دو بزرگوار، به فرمایشات مرحوم «عمانی» و فتوای او وثبت و نقل آنها، سخت بها می دادند»<sup>(1)</sup>.

فقیه بزرگوار مرحوم «عمانی» در نظر فقها و علمای بزرگ، مقام و منزلت بسیار والایی دارد و دانشمندان پیشین ما، همچون مرحوم مفید و طوسی او را ستوده اند.

او در موضوع «امامت» کتابی بنام «الکر والفر» نگاشت و در فقه، کتابی تحت عنوان «التمسک بحبل آل الرسول» به رشته تحریر درآورد که کتاب قطور و پرارزشی بوده و در آن روزگاران مشهور بوده است، اما متأسفانه به دست حوادث روزگار از بین رفته و در دسترس ما نیست.

من در کتابهایی که در این رابطه در دسترس داشتم تاریخ ولادت و رحلت آن فقیه بزرگ امت را نیافتم، اما به نظر می رسد سالهایی پیش از مرحوم «مفید» زیسته و رحلت کرده است، چرا که او از نظر زمان پیشتر از «ابن جنید» بوده است و می دانیم که «ابن جنید» از اساتید مرحوم مفید بوده است<sup>(2)</sup>.

شاید درست باشد که بگوییم: در فاصله میان رحلت چهارمین سفیر خاص حضرت مهدی (علیه السلام) و ظهور نبوغ مرحوم «شیخ مفید» حلقه های مفقوده ای است که یک سوی آن، غیبت کبری است و یک سوی دیگر آن، روشن نبودن مرجعیت و رهبری فقها در این مدت برای امت و جانفندان آن است؛ چرا که رحلت چهارمین سفیر امام عصر (علیه السلام) به سال 329 هجری اتفاق افتاد و ولادت مرحوم مفید در سال 336 یا 338 هجری.

ص: 353

---

1-337. الفوائد الرجالية، معروف به رجال بحر العلوم، ج 1، ص 220.

2-338. رجال بحر العلوم، ج 2، ص 220.

به هر حال، رهبری فکری و مرجعیت دینی، شکل خاص خویش را گرفت و حلقه های درس در بغداد تشکیل شد و سالها سپری گردید تا ستاره «مفید» در بغداد درخشیدن آغاز کرد و او حوزه علمیه را پی ریخت. در مجلس درس او، دهها نفر از فضلا حاضر شدند و پیشاپیش آنان، دو سید گرانقدر «رضی و مرتضی» بودند که هر کدامشان از بارزترین و درخشانترین چهره های علمی شناخته شدند.

## بزرگ بزرگان

مرحوم «مفید» برآستی آیه ای از آیات خدا و نابغه ای از نوابغ روزگار و شخصیت کم نظیری از شخصیت های کم نظیر جهان هستی بود.

او بزرگ بزرگان و سرور فقیهان بود که ویژگیهای برتری در وجود او گرد آمده و ریاست عامه به او منتهی شده و همگان در دانش، فقاہت، برتری، ورع، پروا پشگی، پارسایی، عدالت و بزرگ منشی او، اتفاق نظر داشتند.

بر این اساس، هیچ جای شگفتی ندارد که چنین انسان برجسته و والایی را توفیق یار گردد که امام عصر (علیه السلام) نامه های متعددی برای او بنگارد و او به این افتخار عظیم مفتخر شود که بویژه در سالهای آخر زندگیش هر سال نامه ای از آن کعبه مقصود و قبله موعود دریافت دارد.

درست است که در کتابهای حدیثی و رجالی تنها به دو نامه از آن گرامی به مرحوم «مفید» می رسیم، اما از محتوای نامه دوم چنین دریافت می گردد که حضرت مهدی (علیه السلام) بیش از دو نامه به سوی او فرستاده است که بزودی شما خواننده گرامی، این نکته را خواهی دید.

و روشن است که هر کدام از این نامه ها، نشان افتخار و مباحات بر سینه آن فقیه و عالم گرانقدر و پر اخلاص می نهد و تاج عزت و کرامت و شرافت بر سرش می گذارد، راستی که خداوند رحمت خویش را به هر کسی که خواست، اختصاص می دهد.

اینک، متن نخستین نامه مبارک را که در ماه صفر 410 هجری به دست شیخ مفید رسیده است، می آوریم و آنگاه به شرح برخی فرازهای آن می پردازیم:

لأخ السدید والولی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان أدام الله اعزازه!

من مستودع العهد المأخوذ علی العباد!

به برادر استوار و شایسته کردار و دوست رشید، شیخ مفید «ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان» که خدای عزت او را پایدار سازد!

از سوی همو که گنجینه ی عهد و پیمانی است که خدا از بندگان گرفته است!

بسم الله الرحمن الرحیم

«اما بعد! سلام علیک ایها المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین، فانا نحمد - الیک - الله، الذی لا اله الا هو ونسأله الصلاه علی سیدنا ومولانا ونبینا محمد وآله الطاهرین.

ونعلمک - أدام الله توفیقک لنصره الحق وأجزل مثوبتک علی نطقک عنا بالصدیق - : أنه قد أذن لنا فی تشریفک بالمکاتبه وتکلیفک ما تؤدیة عنا الی موالینا قبلک - أعزهم الله بطاعته وكفاهم المهم برعايته لهم وحراسته -.

فقف - أمدک الله بعونه علی أعدائه المارقین من دینه - علی ما نذکره واعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه، بما نرسمه ان شاء الله.

نحن وان کنا ثاوین بمکاننا، النائی عن مساکن الظالمین، حسب الذی أراناہ الله تعالی لنا من الصلاح ولشیعتنا المؤمنین فی ذلک ما دامت دوله الدنيا للفاسقین.

فانا نحیط علما بأنباتکم ولا یعزب عنا شیء من أخبارکم ومعرفتنا بالذل الذی أصابکم، مذ جنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعا ونبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم كأنهم لا یعلمون.

انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ولو لا ذلک لنزل بکم اللأواء واصطلمکم

ص: 355

الأعداء، فاتقوا الله جل جلاله وظاهرونا على انتياشكم من فتنه قد أنقت عليكم، يهلك فيها من حم أجله ويحمى عنها من أدرك أملة وهي أماره لأزوف حركتنا ومباثتكم بأمرنا ونهينا، والله متم نوره ولو كره المشركون.

اعتصموا بالتقيه من شب نار الجاهليه، تحششها عصب أمويه يهول بها فرقه مهديه.

أنا زعيم بنجاه من لم يرم فيها المواطن الخفيه وسلك فى الظعن منها السبل المرضيه.

إذا حل جمادى الأولى من سنتكم هذه، فاعتبروا بما يحدث فيه واستيقظوا من رقدتكم لما يكون فى الذى يليه.

ستظهر لكم من السماء آيه جليه ومن الأرض مثلها بالسويه ويحدث فى أرض المشرق ما يحزن ويقلق ويغلب من بعد على العراق طوائف عن الاسلام مراق، تضيق بسوء فعالهم على أهله الأرزاق، ثم تنفج الغمه من بعد بيوار طاغوت من الأشرار، ثم يسر بهلاكه المتقون الأختيار.

ويتفق لمريدى الحج من الآفاق ما يأملونه منه، على توفير عليه منهم واتفاق ولنا فى تيسير حجهم على الاختيار منهم والوفاق شأن يظهر على نظام واتساق.

فليعمل كل امرى، منكم بما يقربه من محبتنا ويتجنب ما يدينه من كراهننا وسخطنا، فان أمرنا بغته فجأه، حين لا تنفعه توبه ولا ينجيه من عقابنا ندم على حوبه.

والله يلهمكم الرشذ ويلطف لكم فى التوفيق برحمته».

نسخه التوقيع باليد العليا، على صاحبها السلام:

«هذا كتابنا اليك أيها الاخ الولى والمخلص فى ودنا الصفى والناصر لنا الوفى، حرسك الله بعينه التى لا تنام، فاحتفظ به، ولا تظهر على خطنا - الذى سطرناه بماله ضمناه - أحدا، وأد ما فيه الى من تسكن اليه وأوص جماعتهم بالعمل عليه ان شاء الله وصلى الله على محمد وآله الطاهرين»(1).

ص: 356

1- 339. احتجاج طبرسى، ج 2، ص 497، بحار الانوار، ج 53، ص 175 ومعجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 4، ص 460.

اما بعد! درود بر تو ای دوست پر اخلاص در دین خدا!

ای آنکه در عشق و ایمان به خاندان وحی و رسالت به اوج آگاهی و یقین پر کشیده ای!

ما، در نامه خویش به سوی تو، آفریدگار بی همتایی را که جز او خدایی نیست، سپاس گفته و از بارگاه باعظمت او بر سرور و سالار و پیام آورمان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندان گرانقدر و پاک او درود و رحمت جاودانه می طلبیم.

و به تو که خداوند برای یاری حق توفیقت ارزانی داشته، پاداشت را بخاطر سخنان جاودانه ای که با صداقت از جانب ما می گویی، کامل و افزون سازد! اعلام می داریم که به ما (از جانب آفریدگار هستی) اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و پیام کتبی مفتخر ساخته و تو را مسئول سازیم که آنچه را به تو می نگاریم، همه را به دوستان راستین ما که در قلمرو پیام رسانیت هستند، برسانی.

به آن دوستان و شیفتگانی که خداوند به برکت فرمانبرداری از حق، گرامیشان بدارد و در پرتو حراست و عنایت خود به آنان، کارهایشان را کفایت و مشکلاتشان را مرتفع سازد.

از این رو به آنچه یادآوری کردیم، آگاه باش که خداوند با یاریش تو را در برابر دشمنانش که از مرزهای دین او بیرون رفته اند، تأیید فرماید و نیز در کار بزرگ رسانیدن آنچه که به خواست خداوند بر تو یادآوری و ترسیم خواهیم نمود به کسانی که بدانها اطمینان و اعتماد داری، عمل نما!

گر چه، ما اینک آنچه خداوند (بر اساس حکمت خویش) برای ما و پیروان با ایمانمان، صلاح اندیشیده است، تا هنگامی که حکومت دنیا در دست فاسقان و استبدادگران است، در مکانی دور از قلمرو بیدارگان سکونت گزیده ایم، اما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه شما به خوبی آگاهیم. چیزی از رخدادهای زندگی شما



بر ما پوشیده نمی ماند و شرایط غمبار و دردناکی که شما بدان گرفتار آمده اید، آنگونه که هست برای ما شناخته شده است؛ از آن زمانی که بسیاری از شما به راه و رسم ناپسندی که پیشینیان شایسته کردارتان از آن دوری می گزیدند، روی آورده و پیمان فطرت را، به گونه ای پشت سر انداختید که گویی هرگز بدان آگاه نیستید... و آنگاه (به کیفر گناهان) به این شرایط غمبار و خفت انگیز گرفتار گشتید.

ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نرزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده ایم، که اگر جز این بود، موج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان بدخواه و کینه توز، شما را ریشه کن می ساختند.

پس پروای خدا را پیشه سازید و از (اهداف بلند و آسمانی) ما پشتیبانی کنید؛ تا شما را از فتنه ای که به سویتان روی آورده است و شما اینک در لبه پرتگاه آن قرار گرفته اید نجات بخشیم. از نگون بختی و فتنه ای که هر کس مرگش فرا رسیده باشد در آن نابود می گردد و آن کس که به آروزی خویش رسیده باشد، از آن دور می ماند.

و آن فتنه، نشانه (ای از نشانه های) نزدیک شدن جنبش ماست و پخش نمودن خبر آن به دستور ما، بوسیله شماست. خداوند نور خود را، گر چه شرک گرایان را، خوش نیاید، کامل خواهد گردانید.

از برافروختن و شعله ور ساختن آتش پرشراره جاهلیت که گروههای اموی مسلک، آن را برافروخته و گروه هدایت یافتگان را بوسیله آن می ترسانند، به سپر دفاعی «تقیه» پناه برده و بدان چنگ زنید! من نجات آن کسی را تضمین می کنم که در آن فتنه برای خود، موقعیت و جایگاهی نجوید و در انتقاد و عیب جویی از آن به راهی خداپسندانه گام سپارد.

از رویدادی که به هنگامه فرا رسیدن جمادی الاول امسال روی خواهد داد، عبرت آموزید و از خواب گرانی که شما را ربوده است، برای رخداد سهمگین از آن بیدار شوید، بزودی نشانه ای روشن از آسمان و نشانه ای روشن از زمین پدیدار خواهد گشت.

در شرق عالم، رویدادهای اندوه بار و دلهره آور رخ خواهد گشود و آنگاه گروههایی که از اسلام بیرون رفته اند، بر عراق سلطه خواهند یافت. بر اثر سیاست ناهنجار آنان، مردم دچار تنگی معیشت و روزی می شوند و پس از مدتی بر اثر نابودی استبدادگری بدکار، رنجها و دردها برطرف خواهد شد و آنگاه پروا پیشگان درست اندیش و شایسته کردار، از نابودی او شادمان خواهند شد.

مردمی که از نقاط مختلف کره زمین به زیارت خانه خدا می روند، هر چه بخواهند در دسترس آنان قرار خواهد گرفت و ما در آسان ساختن سفر حج آنان مطابق دلخواهشان نقش و موقعیت ویژه ای خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و انسجام، آشکار می گردد.

از این رو هر یک از شما باید با همه وجود و امکانات به کارهایی پردازید که او را به دوستی ما نزدیک می سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب خشم و ناراحتی ما می گردد، به شدت دوری جوئید، چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرا می رسد، در شرایطی که بازگشت و توبه سودی نبخشیده و پشیمانی از گناه و زشتکاری، او را از کیفر عادلانه ما، رهایی نخواهد داد.

خداوند، راه رشد و درستکاری را به شما بیان الهام بخشد و وسایل پیروزی به مهر و لطف خویش، برایتان فراهم آورد.

هان ای برادر پر مهر و پراخلاص و باصفهای در محبت! وای یار و یاور باوفای ما! این نامه ما بسوی توست، خداوند به چشم بیدارش که هرگز آن را خواب نمی گیرد، تو را حفظ کند، این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشته ام به کسی نشان مده و هیچ کسی را از محتوای آن آگاه مساز و آنچه در این نامه است تنها با افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست خداوند پیروان ما را به عملکرد بر طبق محتوای آن، سفارش کن و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش باد!

1 - در نگارش نامه در آن روزگاران، رسم بر این بود که نام نگارنده را بر دریافت دارنده نامه، مقدم می داشتند و می نوشتند: از حسن بن حسین... اما هر گاه می خواستند از دریافت دارنده نامه، تجلیل و احترام شایانی به عمل آورند نام او را مقدم می داشتند و در این نامه مبارک، امام عصر (علیه السلام) نام شیخ «مفید» را مقدم داشته و می نویسد «للاخ السدید...». و این اگر نشانگر چیزی باشد، بی تردید نشانگر شایسته کرداری و دینداری واقعی و پروا پیشگی «شیخ مفید» است.

همانگونه که تعبیر حضرت مهدی (علیه السلام) از او، نشانگر درجه والای شخصیت و صف ناپذیر اوست؛ و چه پرشکوه است که انسان به منزلت و مرتبه ای از تقرب به خدا نایل آید که امام عصر (علیه السلام) او را با عنوان «برادر» مورد عنایت قرار دهد و این در حالی است که می دانیم آن حضرت جز مرحوم شیخ مفید، هیچ یک از سفیران خاص، و کلا و نمایندگان خویش را به چنین عنوان بلندی، مفتخر نساخته است.

2 - آنگاه مرحوم «شیخ مفید» را با واژه «سداد» وصف می کند و این واژه، شایسته کسی است که در گفتار و عملکرد به راه صواب و استواری گام سپرده و خطا نرفته است.

3 - او را به عنوان «ولاء» وصف می کند و می دانیم که «ولی» دارای مفاهیم و معانی متعددی است، اما مناسبترین معنا و مفهوم در اینجا برای آن یاری و یاری رسانی و تعاون در راه حق است.

4 - آنگاه او را به واژه «رشاد» وصف می کند و روشن است که «رشید» انسان بسیار کارآ و پرتجربه ای است که همه امور و شئون خویش را بدون نیاز به کمک و پشتیبانی دیگری، بصورت مستقل و با حکمت و خردمندی کامل تدبیر می نماید.

5 - آن گرامی از خود به «گنجینه عهد و پیمانی تعبیر می کند که خداوند از بندگانش گرفته است». «مستودع» مکان نگهداری و امانتداری است و عهد

وپیمانی که خدا از بندگانش گرفته دو معنا دارد:

الف: پیمان عقلی و فکر، و معنای آن این است که عقل و خرد سالم به انسان حکم می کند که پیامبران و فرستادگان خدا را تصدیق نماید و از لوازم این تصدیق و گواهی، ایمان و اعتراف به وجود گرانبمایه حضرت مهدی (علیه السلام) که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نوید او را داده است. بنابراین، امام عصر (علیه السلام) گنجینه عهد و پیمانی است که خداوند از بندگانش گرفته است.

ب: دومین معنای این عهد و پیمان، همان اقرار و اعترافی است که خداوند در «عالم ذر» از بندگان خویش گرفته است و قرآن در مورد آن می فرماید:

«واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم؟ قالوا بلى شهدنا...» (1).

در تفسیر این آیه کریمه، روایات بسیاری از امامان نور (علیهم السلام) رسیده است که این آیه شریفه، مربوط به «عالم ذر» است و خداوند از بندگان خویش در آنجا پیمان گرفت که ایمان به پروردگاری او بیاورند، و همین گونه به رسالت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامت امامان دوازده گانه ای که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین آنان است، اقرار و اعتراف کنند و ایمان آورند. در مورد «عالم ذر» در کتاب «فاطمه (علیها السلام) از گاهواره تا شهادت» کمی بحث کرده ایم.

به هر حال، هر کدام از این دو معنایی که برای «مستودع العهد المأخوذ علی العباد» آمده، مورد نظر باشد، حضرت مهدی (علیه السلام) خود را آخرین امام معصوم و برحق و وصف کرده است که خدا از بندگان بر امامت او عهد و پیمان گرفته است.

6 - آن گرامی، خواهان توفیق برای «شیخ مفید» می گردد، تا حق، او را یاری کند و می فرماید: «وبه تو - که خداوند برای یاری حق، توفیق را دوام بخشد و پاداشت را بخاطر سخنان جاودانه ای که از جانب ما، با صداقت می گویی افزون سازد - اعلام

ص: 361

می داریم که به ما اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و مکاتبه، مفتخر سازیم...».

آری! امام عصر (علیه السلام) برای «شیخ مفید» موفقیت می طلبد.

بسیاری از علما و دانشمندان با وجود داشتن ویژگیها و خصوصیات ضروری برای تلاش و بهره دهی و ره آورد مفید و شایسته برای جامعه، در پرتو کار و کوشش علمی و فکری و فرهنگی و... خویش، راه خاموش و گمنامی و کسالت را ترجیح می دهند و این جز نداشتن توفیق از جانب خدا مفهوم دیگری ندارد، توفیق است که سبب اصلی برای انجام خدمات بزرگ علمی و دینی است.

7 - در این نامه، آن وجود گرانمایه از اذن خدا برای مکاتبه با «شیخ مفید» سخن دارد، اما اینکه این اجازه الهی برای نگارش نامه به «شیخ مفید» چگونه است مطلبی است که جز خدا و خود آن حضرت، کسی نمی داند چیست و چگونه است و همه احتمالات و تصورات در این مسأله، یک سلسله نظریات شخصی است نه حقایق قطعی.

خداوند به برخی از دوستان خاص خویش اجازه می دهد تا برخی کارها را انجام دهند، اجازه ای که چگونگی آن برای ما ناشناخته است و ما نمی توانیم حقیقت رابطه میان خدا و دوستان خاص او و چگونگی صدور دستورات، به سوی آنان را درک کنیم.

بنابراین! تنها به سخن آن گرانمایه بسنده می نمایم که «شیخ مفید» کسی است که به اذن خدا به افتخار مکاتبه و دریافت نامه از امام عصر (علیه السلام) مفتخر شده است و این بهره عظیم و افتخار پرشکوه، نصیب هر کسی نخواهد شد.

8 - و نیز امام عصر (علیه السلام) به شیخ مفید مرقوم می دارد:

«... و تکلیف ما تودیه عنا الی موالینا قبلک...».

یعنی: و خداوند اجازه داده است که ما تو را موظف سازیم که آنچه به تو می نویسیم آن را به دوستداران ما که نزد تو می باشند برسانی.

در این فراز نیز خداوند به آن گرامی اجازه داده است که «شیخ مفید» را موظف سازد که رابط میان امام عصر (علیه السلام) و شیعیان و دوستان او، در بیان دستورات عمومی و آموزشهای خصوصی باشد.

9 - امام عصر (علیه السلام) در این فراز، شیعیان و دوستان را خویش را نیز مشمول دعای خیر خودی می سازد و می فرماید:

«... أعزهم الله بطاعته وكفاهم المهم برعايته لهم وحراسته...».

یعنی: دوستانی که خداوند آنان را در پرتو اطاعت خویش عزت و کرامت بخشد و با حراست و عنایت خویش کارشان را کفایت و مشکلاتشان را برطرف سازد.

از امام مجتبی (علیه السلام) روایتی آورده اند که:

«... واذا اردت عزا بلا عشيره وهيبه بلا سلطان، فاخرج من ذل معصيه الله الى عز طاعته»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هنگامی که عزت، بدون داشتن عشیره و هیبه و دار و دسته، هیبت و شکوه، بدون حکومت و ریاست خواستی، راهش این است که از ذلت معصیت و نافرمانی خدا، پرهیزی و به عزت و سرفرازی اطاعت دستورات او روی آوری.

معنا و مفهوم این پیام انسان ساز این است که: اطاعت خدا، عزت آفرین و سعادت ساز است، هم در دنیا و هم در آخرت. همانگونه که نافرمانی و عصیان او، ذلت و خفت و خواری در دنیا و عذاب را در آخرت برای فرد و جامعه در پی دارد.

و آن گرامی بدین دلیل است که از سر مهر و محبت به شیعیانش، رو به بارگاه خدا آورده و عزت و سرفرازی در پرتو اطاعت خدا می طلبد و از خدا می خواهد که به آنان توفیق اطاعت دهد تا در پرتو بندگی خدا به شکوه و سرفرازی نایل آیند و خداوند در پرتو عنایت خود امور مهم و مشکلات آنان را کفایت و برطرف سازد و از شرارت دشمنان، آنان را حراست نماید.

ص: 363

10 - در فراز دیگری می فرماید: «قف، أمدك الله بعونه - علی اعدائه المارقین من دینه - علی ما نذکره».

واژه «قف» در اینجا، به معنای «آگاه باش و آنچه را یادآوری می شویم دریاب!» می باشد.

امام (علیه السلام) در این فراز، دعای دیگری در حق «شیخ مفید» دارد که آن را میان واژه ی «قف» و کلمه «ما نذکره» قرار داده است.

آن گرامی، از خدای می خواهد که به یاری خویش «شیخ مفید» را بر ضد دشمنانش که از دین خدا خارج گشته اند، مدد رساند.

من فکر نمی کنم که آن گرامی مرد عصرها، از این جملات، نظرش یهود و نصاری باشند و یا مشرکان و کافران، بلکه به برخی از گروههای مدعی اسلام نظر دارد که در پیشاپیش دشمنان اسلام هستند، زیان آنان بر اسلام و جامعه ی اسلام، از مشرکان، بدتر و نقش تخریبی آنان بخاطر ادعاهای دروغین و رفتار و گفتار ظالمانه و فریب کارانه بنام خدا و دین، از مشرکان بدتر است.

11 - در فراز دیگری می فرماید: «واعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه بما نرسمه ان شاء الله».

در این فراز مبارک، حضرت مهدی (علیه السلام) به مرحوم «شیخ مفید» دستور می دهد که اخبار و دستورات و برنامه هایی را که با این مکاتبات از آن گرامی دریافت می دارد، همه یا بخشی از آنها را که صلاح می داند به شیعیان مورد اعتماد و اطمینان گزارش کند.

12 - و می فرماید:

«نحن وان كنا ثاوین بمكاننا الثانی عن مساكن الظالمین، حسب الذی ارانا الله تعالی لنا من الصلاح».

یعنی: گر چه ما طبق آنچه خداوند (بر اساس حکمت) برای ما و پیروان ما صلاح اندیشیده است تا هنگامی که حاکمیت دنیا در دست ستمکاران است، در

ص: 364

مکانی دور از قلمرو بیدادگران، سکونت گزیده ایم.

در اینجا، آن گرانمایه جهان هستی، یادآوری می کند که طبق فرمان خدا در منطقه ای بدور از قلمرو استبدادگران بیدادگر مسکن گزیده و این کار هم از مصالحی است که خدایش اندیشیده است؛ چرا که اگر آن گرامی، میان مردم به صورت علنی و آشکار زنگی کند، قدرتهای پوشالی و منحرف برای دستگیری و به شهادت رسانیدن او از هیچ جنایتی فرو گذار نمی کنند که نمونه آن را از «بنی عباس» در بحث گذشته دیدیم که چگونه برای دستگیری یا کشتن آن گرامی، مزدوران خون آشام و کوردل خویش را به سامرا و خانه آن حضرت، گسیل داشتند.

13 - و نیز آن گرامی یادآوری می کند که: «ولشیعتنا المؤمنین فی ذلک، ما دامت دوله الدنيا للفساقین».

این مصلحت اندیشی از جانب خدا به نفع شیعیان ما نیز هست که امام آنان تا آنگاه که خدا می خواهد از نظرها غایب باشد، چرا که ظهور امام پیش از روزی که خدا معین فرموده است باعث می شود، که شیعیان بر محور وجود او گرد آیند و آنگاه خطر قدرتهای منحرف و ستمکار روزگار، آنان را نیز بگیرد و همه اهل حق و عدالت، پیش از فراهم آمدن شرایط و امکان پیروزی طبیعی حق بر باطل در سطح جهانی، از میان برداشته شوند. چرا که نبود ساختن یک گروه گرد آمده، در یک نقطه، برای ستمکاران آسان است.

البته این سخن بدین مفهوم نیست که حضرت مهدی (علیه السلام) از جامعه بریده است و یا اینکه او در شهرها و جامعه ها حضور نمی یابد و یا با کسی که خود بخواهد دیدار نمی کند، نه! هرگز! بلکه مفهوم و معنای این سخن این است که: مسکن و محل زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) و اقامتگاه او، در مناطقی دور از دسترس طغیانگران و ستمکاران روزگار است و به هنگام ورود به شهرها و اجتماعات مردم، شناخته نمی شود و به لباس و هیئت خاصی آشکار نمی گردد، به گونه ای که هر کس او را بشناسد، بلکه به هر کس خودش اراده فرموده خود را می شناساند و به کسی که

ص: 365



آن حضرت به گروهی که به دیدارش مفتخر شده اند، تصریح کرده است که هر شب جمعه در کنار مرقد مطهر پیشوای عاشقان و توحیدگران حضرت حسین (علیه السلام) حاضر می گردد و به همین دلیل است که می فرماید: «فاننا نحیط علما بأبنائکم...».

این جمله، مربوط به جملات پیش است و مفهوم آن این است که می فرماید:

گر چه ما از نظر اقامتگاه و محل زندگی از شما دوریم، اما از آنچه در اطراف شما می گذرد و میان شما رخ می دهد، آگاه هستیم و ذره ای از رخدادها و مسایل و فراز و نشیبهای زندگی و خوشیها و ناخوشیها و فرمانبرداری و عصیانهای شما بر ما پوشیده نمی ماند.

و این نکته روشن است که امام معصوم و گرانقدری که، خداوند، گنجینه عهد و پیمان گرفته شده از بندگان، قرار می دهد، بناگزیر باید همه ی وسایل آگاهی و شناخت و دریافت همه آنچه در جهان هستی رخ می دهد، همه را باید برای او فراهم سازد و چنین هم هست، گر چه ما از چگونگی وسایل و ابزارهای دریافت آگاهی و اخبار جهانی که بوسیله آن حضرت بکار گرفته می شود، بی اطلاعیم، اما در اصل آن تردیدی نیست. ممکن است فرشتگان و جنیان و آدمیانی برای این کار در خدمت او باشند و ممکن است ویژگیهای امامت راستین و خصوصیتی که خداوند به امام معصوم ارزانی می دارد، همه آنها را به گونه ای برای آن گرامی، فراهم آورد که بوسیله آنها، همه رخدادهای مخفی و محرمانه و سری و فوق سری، حتی نیتها برای آن گرامی، روشن و آشکار گردد و از همه رخدادها آگاه باشد.

ما در روزگار خویش می بینیم که حکومتها و دولتهای کوچک همه وسایل دریافت اخبار و اطلاعات هم چون: تلفن، بی سیم، تلفکس، رادار و دهها ابزار کشف خبر را در اختیار دارند و افراد بسیاری را در شهرها و مراکز مهم و جامعه ها و کشورهای دیگر بصورت شبکه های عظیمی گسترده اند تا به هر شیوه ممکن، حتی استراق سمع و... اخبار سری را بدست آورند و بگیرند و به مراکز تشکیلاتی

خویش مخابره کنند با اینکه اینان ظالم و ستمکارند و در جهت هواهای جاه طلبانه ی خویش، چنین شقاوتی را مرتکب می شوند.

اینک، چگونه می توان تصور کرد که امام گرانقدر و معصوم و پرشکوهی که بنده ی برگزیده خدا، امام مردم و امین در روی زمین و حجت بر بندگان اوست و خداوند، این مقام و موقعیت و مسئولیت خطیر را برای او مقرر فرموده است با این حال امکانات در اختیار او نباشد.

آیا چنین انسان والا با چنین مسئولیت و رسالت خطیر، زینده ی آن نیست که خداوند همه وسایل و ابزارهای مادی و معنوی، طبیعی و ماورای طبیعی، همه و همه را در اختیارش قرار دهد؟ تا او از رخدادهای جهان هستی آگاه و به آنچه می دهد توانا باشد؟

روشن است که پاسخ مثبت است.

14 - ومی فرماید: «ومعرفتنا بالذل الذی اصابکم مذ جنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعا».

این فراز، اندکی ابهام دارد و برای ما روشن نیست که، این ذلتی که جامعه بخاطر روی آوردن بسیاری از مردم به آن عمل، بدان ذلت گرفتار آمده و گذشتگان شایسته کردار شیعه از آن برکنار بودند، چیست؟

آن حضرت پرده را از ماجرا کنار نمی زند و به اجمال و اختصار سخن می گوید، چرا که دریافت دارنده نامه مرحوم «شیخ مفید» می داند منظور آن گرامی چیست. اما از ظاهر این فراز سخن امام (علیه السلام) این نکته دریافت می گردد که در آن روزگار برخی از مردم از صراط مستقیم انحراف جسته بودند و همین انحراف در عقیده و اندیشه یا عمل و... ثمره اش ذلت و از دست دادن عزت و استقلال و عظمت بود که بدان گرفتار آمده بودند.

15 - ومی فرماید: «ونبذوا العهد المأخوذ وراء ظهورهم، كأنهم لا يعلمون». در این فراز نیز، منظور از «عهد مأخوذ» یا پیمان گرفته شده، به دقت و روشنی

ص: 367

برای ما معلوم نیست، شاید معنا و مفهوم آن این باشد که برخی از مردم، پس از پیش آمدن دوران غمبار غیبت کبری و گسستن پیوندهای عادی و مستقیم میان شیعیان و حضرت مهدی (علیه السلام) متأسفانه در وجود گرانبمایه خود امام عصر (علیه السلام) به تردید گرفتار شدند و افشاندن بذر شک و تردید به دیگر دلها را نیز آغاز کردند و این تردید بدان جهت بود که موج رنج و فشار و مشکلات از سوی حکومتهای خودکامه بر آنان وارد آمد و آنان پنداشتند که اگر امام عصر (علیه السلام) موجود بود، این گرفتاریها به شیعیان نمی رسید. به همین جهت حضرت مهدی (علیه السلام) دلیل ذلتها و گرفتاریها را خاطر نشان می سازد و بیان می کند که شیعیان از راه درست انحراف جستند و با پیمان خویش با خدا و امامان نور (علیهم السلام) مخالفت ورزیدند و ره آورد گناهانشان، گریبانشان را گرفت و گرنه دعا و مهر و محبت و عطوفت آن گرامی، شامل حال آنان می گردید.

16 - به همین جهت است که می فرماید:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ولو لا ذلک لنزل بکم الالواء واصطلمکم الاعداء».

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و شما را از یاد نبرده ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان کینه توز، شما را ریشه کن می ساختند.

این فراز، خاطر نشان می سازد که اگر سرپرستی حضرت مهدی (علیه السلام) و دعای آن گرامی در حق شیعیان نبود، کار بر آنان سخت می شد ورنجها بر آنان فشار می آورد.

حقیقت این است که: در عصر سیاه حکومتهای منحرف و خودکامه اموی و عباسی و عثمانی و... قدرتهای مسلط، همواره با شیعه پیکار می کردند و آنان را مورد تعقیب و سرکوب و آزار قرار می دادند و اگر دعای خیر امامان نور (علیهم السلام) و عنایت حضرت مهدی (علیه السلام) نبود، می باید یکی از اینان هم باقی نمی ماند و همه ی پیروان خاندان وحی و رسالت ریشه کن می شدند.

ص: 368

این معنای «اصطلمکم الاعداء» می باشد، یعنی دشمن کینه توز و ظالم شما را ریشه کن می ساخت.

کوتاه سخن اینکه: امام عصر (علیه السلام) از راههای گوناگون و با وسایل مختلفی که برای او فراهم است از شیعیان خویش دفاع می کند و با بهره وری از قدرت طبیعی و ماورای طبیعی که بدان مجهز است، از حقوق آنان حمایت می کند.

فیلسوف شیعه، مرحوم «خواجه نصیرالدین طوسی» این واقعیت را به بهترین و زیباترین وجه، بیان می کند که می گوید:

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا».

یعنی: وجود گرانمایه حضرت مهدی (علیه السلام) لطف بیکران خدا بر مردم است. دخالت او در کارها، لطفی دیگر و سبب غیبت او خود ما هستیم.

در بخش آینده، به نمونه هایی از عنایت آن گرامی به شیعیان و سرپرستی امور آنان بوسیله آن حضرت را ترسیم خواهیم کرد.

اما یادآوری این واقعیت لازم است که حضرت مهدی (علیه السلام) از خط راستین شیعه و شیعیان واقعی دفاع می کند، اما اگر از نظر عقیدتی و یا عملکرد از راه و رسم خاندان وحی و رسالت و قرآن شریف انحراف جستند، اینجاست که کار، شکل دیگری پیدا می کند و عنایت امام عصر (علیه السلام) نیز شامل حال آنان نمی گردد یا بسیار کم می شود، همانگونه که شاهد این واقعیت بوده هستیم، چرا که آن گرامی، سرپرستی و عنایتش شامل حال مشروب خواران، قمار بازان، بی عفتها، فاسقان و فاجرانی، نظیر اینان نمی شود و به کسانی که انحراف در اندیشه و عقیده داشته باشند و یا در احزاب و سازمانهای مخالف اسلام و ضد دین وارد گردند، اعتنا نمی کند.

آری! به اینها بها نمی دهد، چرا که اینان در خط واقعی و سعادت ساز امام عصر (علیه السلام) که همان خط اسلام و پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) است، قرار ندارند و روشن است که شیعه آن گرامی نیستند.

17 - ونیز می فرماید: «فاتقوا الله جل جلاله وظاهرونا علی انتیاشکم من فتنه قد أنافت علیکم».

امام عصر (علیه السلام) که تجسم زنده ی اسلام و نماینده ی راستین پیامبر و صاحب شریعت و اجداد پاک خویش است، هرگز با پرده دران و گناهکاران و بی بند و بارانی که به ارزشهای والا و مقررات حیات بخش دینی بها نمی دهند، نرمش نمی کند.

به آنانی که ادعای دینداری و دین باوری و پیروی از پیامبر و امامان نور (علیهم السلام) می کنند، اما نه از استخرهای مختلط روی می گردانند و نه از مراکز فحشاء و قمار... نه از رباخواری اجتناب می کنند و جهت همیاری و همکاری با ستم و بیداد دست بیعت به استبداد و استعمار می سپارند و به هر صورتی که امکان یابند و آنان بخواهند، دستورات آنان را به کار می بندند، چنانکه گویی نه به حلال و نه به حرام خدا ایمان دارند و نه به پاکی و پلیدی و نه به واجبات و تکالیف دینی و نه به مسئولیتهای انسانی. به نام وادعا، شیعه هستند اما در عمل و در عقیده... هرگز!

چنین شیعه و مسلمانی که مقررات دینی را سبک شمارد و به ضد ارزشها آلوده گشته و محرمات را مرتکب شود، به گونه ای که گویی نه از امت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است و نه پیرو آیین زندگی ساز و افتخار آفرین او، چنین کسی چه ارزش دارد؟ و چنین جامعه ای، دارای چه کرامتی است؟

در بخش گذشته، نام برخی از منحرفین را آوردیم که امام عصر (علیه السلام) از آنان ابراز انزجار کرد و آنان را نفرین نمود و به شیعیان دستور داد که از آنها بیزار ی جویند و می دانیم که دلیل اینها، انحرافات آنان در عقیده و عمل بود. و این کیفر همه گناهکاران و آلودگان و منحرفان است.

18 - در فراز دیگری، امام عصر (علیه السلام) به دوستان و پیروان خویش هشدار می دهد و آنان را از فتنه ای که سر راه جامعه اسلامی است و یا متوجه «بغداد» خواهد شد می ترساند و به آنان دستور می دهد که با عمل خویش با آن حضرت، تعاون و همکاری نمایند تا آنان را از آن فتنه ی دهشتناک، رهایی بخشد.

ص: 370

منظور از تعاون و همیاری عملی نیز همان چیزی است که امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه خویش به «عثمان بن حنیف» یادآوری می کند و می فرماید:

«... ولكن أعينوني بورع واجتهاد وعفه وسداد...».

یعنی: شما مرا بوسیله پرهیزکاری خویش و تلاش و کوشش و پاکدامنی و استواری در کارها یاری کنید.

اینجا نیز امام عصر (علیه السلام) به شیعیان یادآوری می کند که دعا از جانب آن گرامی است و تقوا نیز از شیعیان که اگر این دو باشد، ثمره اش نجات از گرفتاریها و بلاها و فتنه هاست.

امام، آن فتنه را تشبیه به ابری تیره می کند که بر شهرها سایه می گسترد و از مشرق تا مغرب را تیره و تار می سازد و می فرماید:

«در آن فتنه، هر آن کس که عمرش به سرآمده، نابود می گردد و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور می ماند. آن فتنه، نشانه (ای از نشانه های) نزدیک شدن جنبش ماست».

«آماره» به فتح همزه، به معنای علامت است و «آزوف» به ضم همزه، به معنای نزدیکی است و جمله، بیانگر این واقعیت است که فتنه مورد اشاره، علامت و نشانه حرکت و جنبش ماست.

روشن است که منظور از جنبش و حرکت، در اینجا ظهور نیست بلکه به معنای انتقال از مکانی به مکان دیگر است، چرا که پیام رسانی که این نامه را به «شیخ مفید» رسانید یادآوری کرد که این نامه پر مهر و پر محتوا از حجاز آورده است، از این رو شاید آن حضرت در نظر داشته است که اوایل حدوث فتنه ی مورد اشاره، از آن منطقه به مکان دیگر منتقل گردد.

و می فرماید: «ومباثتکم بامرنا ونهینا»

در برخی از نسخه های نامه مبارک «مباینتکم» آمده که بعید بنظر می رسد، صحیح باشد و آنچه درست تر بنظر می رسد همان «مباثتکم» است و معنای آن

پخش تعلیمات آن حضرت بوسیله شیعیان است.

بعبارت دیگر: هر کدام از آنان از سوی آن حضرت موظفند که اوامر و نواهی او را به دیگران برسانند و این شاید بدان معنا باشد که در آینده ی نزدیک و به هنگام فرارسیدن فتنه ی مورد اشاره، تعالیم جدیدی را ارسال می دارد.

19 - ومی فرماید:

«اعتصموا بالتقیه من شب نار الجاهلیه».

یعین: از برافروختن آتش پرشراره ی جاهلیت به سپر دفاعی تقیه پناه برده و بدان چنگ زنید.

«تقیه» به مفهوم کتمان عقیده ای است که براساس منطق استوار است، اما اکثریت با آن موافق نیستند و رفتار و گفتارشان مخالف حق است و انسان برای پرهیز از شر آنان، بدان پناه می برد. چنین تاکتیکی از دیدگان خرد، پسندیده است و از دیدگاه شریعت نیز در شرایط خاصی واجب می گردد که شرایط و چگونگی آن در کتابهای فقهی آمده است.

امام (علیه السلام) در نامه ی خویش، رهروان راه خاندان وحی و رسالت را، به «تقیه» سفارش می کند و این چیز جدیدی نیست. امامان نور (علیهم السلام) نیز شیعیان را در شرایط ویژه ای بدان توصیه می نمودند و گاه بدان تأکید هم می کردند.

البته، ممکن است «تقیه» در اینجا دوری گزیدن از مراکز فتنه و اجتناب از آن مواضع و پیش گرفتن اسلوب خاصی در زندگی باشد که توجه دشمن را جلب نکرده و او را بر ضد شیعه و راه و رسم اهل بیت (علیهم السلام) تحریک و بسیج ننماید.

متأسفانه این فراز، برای ما در نهایت پیچیدگی و ابهام است و نمی توانیم بطور دقیق دریابیم که منظور چیست؟ بعید نیست که استبداد حاکم عباسی در آن روزگاران در نقشه ابلیسی درهم کوبیدن شیعه بوده چرا که راه و رسم تشیع، قلب تپنده ی خط حضرت مهدی (علیه السلام) شمرده شده و حافظ موجودیت و کیان آن راه بوده و بر خویشتن اعتماد داشته و با حکومتهای ظالمانه و غیرقانونی همواره مبارزه

ص: 372

می کرده است، از این رو آن گرامی، پیروان خویش را از آن نیت های زشت و نقشه های جهنمی که بر ضد آنان و در خفا چیده می شد، هشدار داده و آنان را به اجتناب از خطر سهمگینی که تهدیدشان می کرد، امر فرموده است و آن دستور، چنگ زدن به تاکتیک تقیه و کتمان عقیده از ستمکاران بوده است.

20 - ومی فرماید:

«... تحششها عصب امویه...».

یعنی: از برافروختن آتش پرشراره جاهلیت که گروههای اموی مسلک، آن را بر می افروزند به سپر دفاعی تقیه چنگ زنید....

«حش النار» یعنی: «برافروخت آتش را» و ممکن است بدین معنا باشد که گروه اموی پرست که با سوءاستفاده از فرصت، آتش فتنه جاهلیت را بر می افروزند و آن را شعله ور می سازند تا بدین وسیله با برانگیختن جنگهای فرقه ای در میان مسلمانان، شیعیان را نیز به آفت تعصب گرفتار ساخته و آنان را نیز تحریک نمایند تا در این فتنه ها و درگیریها وارد سازند، گویی هدف آن است که با برافروختن جنگهای خانمانسوز فرقه ای، شیعه را که در آن زمان، گروه تضعیف شده ای بود، قربانی آن فتنه ساخته و هیزم جنگ کنند و بسوزانند و امام (علیه السلام) از این نقشه پلید دشمن، هشدار و خبر می دهد و می فرماید: «أنا زعيم بنجاه من لم يرم فيها المواطن الخفيه».

واژه «رام» به معنای حرکت سری است و آن گرامی، در نامه اش نجات کسانی را تضمین می کند که به کارهای مخفیانه و به تلاش بر ضد شیعه و مذهب اهل بیت همچون ایجاد رابطه ی سری با دشمنان شیعه برنخیزند، بلکه رد رویارویی با آن حوادث پرخطری که دشمنان، نقشه آن را کشیده اند به راه خداپسندانه و استواری گام نهند.

آنگاه آن حضرت از بحرانی که در پیش است خبر می دهد و می فرماید: «إذا حل جمادی الاول من سنتکم هذه: فاعتبروا بما يحدث فيها».

واژه «عبرت» و اعتبار، به معنای پندپذیری است و از «عبور» مشتق شده است



که انتقال از مکانی به مکان دیگر را نشان می دهد. و در اینجا مفهوم آن این است که ذهن انسان از کاری به کار دیگر انتقال یابد؛ به عنوان مثال: اندرز گرفته از مرگ یعنی انتقال ذهن انسان از مرگ دیگران به مرگ خویش است و با دیدن مرگ دیگران می اندیشد که او نیز سرانجام خواهد مرد یا اینکه فلان ثروتمند دچار فقر گردید یا قدرتمندی به ذلت گرفتار آمد و انسان با این پندپذیریها از مسایل و رخدادها عبرت می گیرد و تدابیر لازم را برای رویارویی با رخدادها اتخاذ می کند و به دنیا اعتماد نمی کند و بدینسان ذهن و اندیشه ی انسان از رخدادها به فرجام و سرنوشت زندگی خویش انتقال می یابد.

آری! حضرت مهدی (علیه السلام) شیعیان خویش را به عبرت گرفتن از رویدادهایی که از آنها خبر می دهد، فرا می خواند و نیازی نیست که سخن از علم امام (علیه السلام) و گزارش او از آینده به میان آید، چرا که در بحثهای گذشته از آن سخن گفتیم.

21 - و می فرماید:

«واستيقظوا من رقدتكم لما يكون في الذی يليها».

یعنی: و از خواب گرانی که شما را ربوده است، برای رخداد پس از آن، بیدار گردید.

از این فراز، این حقیقت دریافت می گردد که آن روز، نوعی خمودی و ناآگاهی بر جامعه حاکم بوده چنانکه گویی جامعه در خواب غفلت است و فتنه هایی که در اطراف آن می گذرد، آنها را درک نمی کند.

«ستظهر لكم من السماء آیه جلیه ومن الأرض مثلها بالسویه».

یعنی: بزودی نشانه ای از آسمان و نشانه ای از زمین، برای شما پدیدار خواهد گشت.

متأسفانه، تاریخ از ثبت و نگارش حوادثی که آن سال در جامعه، پدیدار گشته، کوتاهی ورزیده. و در تاریخ حوادثی را می بینیم که هنگامه ی وقوع آنها با آن سال تطبیق نمی کند، چرا که تاریخ این نامه ی مبارک، سال 410 هجری است، اما تاریخ،

ص: 374

رخدادهایی را نشانگر است که در سالهای پس آن رخ داده و تاریخ وقوع آنها را با اخباری که آن گرامی در نامه اش داده است، هماهنگی ندارد. به عنوان مثال: تاریخ، سقوط ستاره عظیم دنباله داری را نشان می دهد که زمین را با سقوط خود روشن ساخته و صدای غرش مهیب آن در منطقه شنیده شد و این نشانی از نشانه های آسمان است، اما این رخداد در سال 417 هجری بود. و نیز نشانگر آن است که رخداد بزرگی که می توان آن را نشانی در زمین به حساب آورد، رخ داد و آن این بود که: آب دجله در عراق، بطور بی سابقه ای با سیلابی مهیب، 21 متر بالا آمد و قسمت بزرگی از بغداد و بخش عظیمی از زمینهای عراق را غرق کرد اما این رخداد در تاریخ 401 هجری بود.

بسیار بعید بنظر می رسد که امام عصر (علیه السلام) در نامه ی خویش، پیروان خود را از حوادث و رخدادهایی که در آن سال رخ خواهد داد هشدار دهد و به آنان دستور دهد که از حوادث جمادی الاول و ظهور نشانه هایی از آسمان و زمین عبرت گیرند و آنگاه بگوییم این حوادث هفت سال بعد پدیدار گشت.

واقعیت این است که راهی جز این نیست که صادقانه بگوییم: در همان سال، حوادث آسمانی و زمینی رخ داده است، اما تاریخ از ثبت و نگارش آنها کوتاهی کرده. یا اینکه نوشته اند اما فاصله طولانی زمان و فراز و نشیبها، آنها را از بین برده و به دست ما نرسیده است.

22 - و می فرماید:

«... ویغلب - من بعد - علی العراق طوائف عن الاسلام مراق».

یعنی: ... و پس از آن، گروههایی که از اسلام بیرون رفته اند، بر عراق مسلط خواهند گشت.

واژه «مراق» جمع مارق است. «مراق عن الدین» یعنی: از دین خارج گردید.

امام مهدی (علیه السلام) خبر داد که گروههایی خارج از اسلام یا خارج از تعالیم آن، بر عراق چیره خواهند گشت و تاریخ نشانگر آن است که «طغرل بیگ» اولین پادشاه

ص: 375

سلجوقی بر عراق مسلط گشت و شرارت خونبار و ویرانگر آن، دامن شهرها و بندگان خدا را گرفت. سپاه او در سال 447، پس از پیکارهایی خونین، وارد بغداد شد و بر مردم سخت گرفت و آنان را در زندگی و ما یحتاج آن، تحت فشار قرار داد. قحطی و تورم قیمتها به گونه ای سرسام آور پدیدار شد و قیمتها بطور جنون آمیزی بالا رفت. مرگ و میر بسیار شد و بیماری مرگبار «وباء» همه جا را گرفت و سختیها یکی پس از دیگری رخ گشود و کار به جایی رسید که مردم از دفن مردگان خویش ناتوان شدند.

از این رو شاید منظور از گروههای خارج از اسلام که بر بغداد مسلط می گردند «طغرل بیگ» و سپاهیان تجاوزکار او باشند که در عراق، تباهیها پدید آوردند و عزیزان آن را به ذلت کشیدند و آبدیها را ویران و نسلها را نابود ساختند و پس از جاری ساختن سیلاب خون، هتک حرمتها کردند و زشت ترین و بدترین جنایات و فجایع را مرتکب شده و زندگی اجتماعی اقتصادی و معیشتی را در آن سرزمین به بحرانی جبران ناپذیر و فاجعه بار دچار ساختند.

23 - «ثم تنفرج الغمه - من بعد - ببوار طاغوت من الأشرار ثم یسر بهلاکه المتقون الأخیار».

یعنی: بعد از مدتی، بر اثر نابودی استبدادگری از اشرار، رنجها و دردها برطرف می شود و پروا پیشگان شایسته کردار از نابودی او شادمان خواهند شد.

سرانجام طغرل تجاوزکار، مرد ورنج و بحران، پس از مرگ او برطرف گردید و تقوای پیشگان به مرگ و هلاکت او شادمان گشتند. مشکلات به تدریج حل گردید و گرانی برطرف شد و اوضاع رو به بهبودی گذاشت و زندگی سخت و طاقت فرسا، تبدیل به زندگی خوب و قابل تحمل گشت.

24 - «ویتق لمیریدی الحج من الآفاق ما یأملونه منه علی توفیر علیه منهم واتفاق».

یعنی: مردمی که از نقاط مختلف کره ی زمین به زیارت خانه ی خدا می روند به آرزوهای خود می رسند و هر چه بخواهند در دسترس آنان خواهد بود.

پیش از صدور این نامه ی مبارک و پس از آن، برای مدتی، موجی از اضطراب و ناامنی، منطقه ی خاورمیانه را فرا گرفته بود و از آن جمله: راه کعبه و زیارت خانه ی خدا و حتی خود «مکه» به آفت ناامنی دچار شده بود و زائران و حاجیان و دیگر مردم، امنیت مالی و جانی نداشتند، اما پس از مدتی از این نامه ی مبارک، اوضاع به حال عادی بازگشت و امنیت و آرامش و ثبات، در کشورها و شهرها، سایه افکند و اطمینان خاطر و آرامش دل به مردم بازگشت و اینها همه از برکت وجود گرانبهای آن حضرت و نامه ی مبارک او بود که بدان تصریح فرموده و مرقوم می دارد:

«ولنا فی تیسیر حجهم - علی الاختیار منهم والوفاق - شأن یظهر علی نظام و اتساق».

یعنی: وما در آسان ساختن سفر حج آنان و آرامش اوضاع و امنیت مکه و راههای آن بر وفق مرادشان، نقش خاصی خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و انسجام، آشکار می گردد.

روشن است که حضرت مهدی (علیه السلام) دارای قدرت تصرف و تأثیرگذاری خاصی در این جهان هستی است که در اسلوبهای گوناگونی می تواند صورت پذیرد.

«طبری» در این مورد آورده است که: پس از این نامه ی مبارک، «محمد بن سبکتکین» تلاش گسترده و ثمربخشی در تضمین سلامت سفر حج زائران نمود و انسان عادی از کجا می تواند بفهمد که چه کسی او را به این کار بزرگ توانا ساخت و بدو دستور داد تا در ایجاد امن و امان و آسایش و آرامش نهایت سرمایه گذاری را انجام دهد؟

25 - و مرقوم می فرماید:

«فیعمل کل امریء منکم بما یقر به من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا».

یعنی: پس هر کدام از شما، باید با همه ی وجود و امکانات، به کارهایی دست زنید که او را به دوستی ما نزدیک می سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب ناراحتی

ص: 377

ما می‌گردد، دوری جوید.

روشن است که آن اعمالی که انسان را به خدا نزدیک می‌سازد، همان کارهایی است که انسان را به امامان نور (علیهم السلام) نزدیک می‌کند و متقابلاً کارهایی که خشم خدا را در پی دارد، موجب ناخشنودی آنان می‌گردد، چرا که آنان دستورات و ارزشهای الهی را دوست دارند و از ضد ارزشها و آنچه خدا را ناپسند شمرده است، ناخشنود می‌گردند و برای آنان ناخوشایند است.

و نیز لازم به یادآوری نیست که این پیام سازنده ی آن حضرت، برای همه ی عصرها و نسلهاست، نه برای همان زمان خاص مرحوم

«شیخ مفید» و دریافت نامه ی آن حضرت.

26 - و مرقوم می‌دارد:

«فان امرنا بعتة فجأه».

یعنی: چرا که فرمان ما بطور ناگهانی فرا می‌رسد.

دو واژه ی «بعتة» و «فجأه» هر دو با هم، به یک معناست که عبارت از ناگهانی رسیدن امر است و ظاهر سخن این است که منظور از «امر» در نامه ی مبارک، همان ظهور مبارک است.

نشانه های قطعی که پیش از ظهور رخ می‌دهد، روز ظهور را مشخص نمی‌سازد و ظهور آن حضرت برای مردم، بویژه برای کسانی که بخاطر بها ندادن به مسأله یا ضعف عقیده به حضرت مهدی (علیه السلام)، پیرامون وجود گرانبمایه ی او و ظهورش نمی‌اندیشند، ناگهانی تر و غافلگیر کننده تر خواهد بود.

27 - «حين تنفعه توبه ولا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه».

یعنی: در شرایطی که توبه و بازگشت سودی نمی‌بخشد و ندامت از گناه، گناهکار را از کیفر عادلانه ی ما، رهایی نخواهد بخشید.

«حوبه» به معنای گناه است و مفهوم فراز فوق این است که: انسان هنگامی که در عصر غیبت، مرتکب گناهی گردد که کیفر قانونی بر آن سزاوار است، آنگاه پیش از

ص: 378

اینکه گواه یا دلایل دیگری بر گناه او اقامه گردد، خود توبه کند و به بارگاه خدا روی آورد و در چنین شرایطی حد قانونی از او ساقط می‌گردد، اما اگر همچنان در خواب غفلت بود و توبه نکرد تا حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور نمود، آنگاه دیگر توبه ی او باعث سقوط کیفرش نمی‌گردد و ندامت از گناه او را از کیفری که بر او مقرر گشته است رهایی نمی‌بخشد.

برای نمونه: یک سارق اگر پیش از ظهور امام (علیه السلام) برآستی توبه کند، توبه ی او پذیرفته است، چرا که توبه ی او، خالص و از خوف خدا بوده است، اما اگر توبه را تا ظهور حجت خدا به تأخیر افکند، آنگاه دیگر توبه اش، کیفر قانونی را ساقط نمی‌کند و آن حضرت حکم خدا را در مورد او اجرا می‌کند، همانگونه که کیفر قانونی دیگر گناهکاران و مجرمان را - در صورتی که برای آنان ثابت گردد - همانگونه که قرآن ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

«انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا أن یقتلوا أو یصلبوا، أو تقطع ایدیهم وأرجلهم من خلاف، أو ینفوا من الارض، ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم، الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم»<sup>(1)</sup>.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، ذیل این آیه شریفه می‌گوید: خداوند، کسانی را از اجرای حکم، استثنا می‌کند که پس از ارتکاب جرم و پیش از آنکه به دست قانون و عدالت بیفتند، خود از عملکرد ظالمانه ی خویش، پشیمان گردند و توبه کنند، اما توبه و ندامت پس از گرفتار آمدن به دست پیشوای عدالت و امام معصوم (علیه السلام) و اقامه شدن بینه بر ضد آنان، سودی نمی‌بخشد، بلکه باید کیفر قانونی در مورد آنان اجرا گردد.

و بزودی خواهد آمد که حضرت مهدی (علیه السلام) با مردم براساس دانش و آگاهی خویش بر حوادث و رویدادها، معامله خواهد کرد و چون همه ی امور برای او روشن

ص: 379

است در انتظار گواهی گواهان یا اقامه ی بینه نخواهد ماند؛ بلکه براساس حکم خدا، عمل می کند و حقایق بر او آشکار می گردد. و آنجاست که توبه و پشیمانی، از ترس عدالت و پیشوای عدالت است، نه از خوف خدا. و به همین دلیل هم چنین توبه ای حد را ساقط نمی کند.

28 - «والله یلهمکم الرشد ویلطف لکم فی التوفیق برحمته».

یعنی: خداوند، راه رشد و درستگاری را به شما الهام بخشد و وسایل نجات و پیروزی را برایتان فراهم آورد.

حضرت مهدی (علیه السلام) در حق شیعیان خویش دعا می کند که خداوند راه رشد و پایداری و صواب را به آنان الهام فرماید.

واژه «الهام» در جمله ی امام (علیه السلام) به مفهوم افکنده شدن مطلبی در اندیشه و قلب انسان است، درست بسان تلقین.

هنگامی که گفته شد: این مطلب در دلم افتاد، یعنی: بخاطر آمد، در اندیشه ام افکنده شد.

«توفیق از خدا» در نامه ی امام (علیه السلام) به معنای فراهم آوردن اسباب به سوی انجام کارهای شایسته و مطلوب است؛ بنابراین جمله ی مورد نظر این می شود که خداوند اسباب موفقیت در کارهای شایسته را برای شما به آسانی فراهم آورد، چرا که انسان به انجام کارهای نیک و شایسته توفیق می یابد، اما تحمل سختیها و مشکلات. امام گاه همه وسایل و اسباب با همه ی سهولت و آسانی برای او فراهم می شود و او برای انجام شایسته ی امور و کارهای نیک، بپا می خیزد.

29 - تا اینجا نامه ی مبارک به املا امام (علیه السلام) بود و به خط کاتب آن حضرت. آنگاه خود آن گرامی به خط شریف و پربرکت خویش در ذیل نامه این جملات را نوشت:

«هان ای برادر پر مهر و اخلاص و با صفای در محبت ما! وای یار با وفای ما! این نامه ما به سوی توست، خداوند به چشم بیدارش که هرگز نمی خوابد تو را حفظ کند! این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشته ایم به کسی نشان مده و هیچ کسی را

از محتوای آن آگاه مساز و آنچه در این نامه است تنها به افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست خدا، پیروان اهل بیت را به عمل بر طبق محتوای آن سفارش کن! و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه اش باد!

و سرانجام آن وجود گرانمایه، «شیخ مفید» را دعا فرمود که خدایش او را از همه ی شرارتها و فتنه ها، حفظ کند و بدو دستور داد که هیچ کس را به خط آن حضرت و کاتب او آگاه نسازد و به کسی نشان ندهد، بلکه تنها از آن استنساخ کرده و شیعیان و دوستانداران پروا پیشه و با ایمان و مورد اعتماد را از آن آگاه سازد.

در این توصیه ی امام (علیه السلام) اسرار و حکمتهایی است که ما نمی توانیم سبب قطعی و دلیل حقیقی آن را بدانیم که چرا باید خط شریف آن حضرت و کاتب ویژه اش از دسترس مردم بدور و جزو اسرار باشد؟

### نامه ای دیگر از سوی محبوب دلها

نامه ای دیگر از حضرت مهدی (علیه السلام) در روز پنجشنبه، 23 ماه ذیحجه به سال 412 هجری به «شیخ مفید» رسید که چنین است:

«من عبدالله المرابط فی سبيله الی ملهم الحق و دلیله».

یعنی: از سوی بنده (برگزیده) خدا همو که مرزبان دین و مقررات الهی است، به سوی کسی که حقیقت به او الهام شده و اینک خود راهنما و دلیل حق و حقیقت است.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام الله علیک الناصر للحق، الداعی الیه بکلمه الصدق، فانا نحمد الله الیک الذی لا اله الا هو، الهنا واله آبائنا الأولین و نسأله الصلاه علی سیدنا و مولانا محمد خاتم النبیین و علی أهل بیته الطاهرین.

و بعد!.. فقد کنا نظرنا مناجاتک، عصمک الله بالسبب الذی وهبه الله لک من ألیائه



وحرسك به من كيد أعدائه وشفعنا ذلك.

الآن من مستقر لنا ينصب فى شمراخ من بهماء صرنا اليه أنفا من غمالييل، ألعنا اليه السباريت من الايمان ويوشك أن يكون هبوطنا الى صحصح، من غير بعد من الدهر، ولا تطاول من الزمان.

ويأتيك نبأ منا بما يتجدد لنا من حال، فتعرف بذلك ما تعتمد من الزلفه الينا بالأعمال، والله موفقك لذلك برحمته.

فلتكن - حرسك الله بعينه التى لا تنام - أن تقابل لذلك فتنه تبسل نفوس قوم حرثت باطلا لاسترهاب المبطلين يتهيج لدمارها المؤمنون ويحزن لذلك المجرمون.

وآيه حركتنا من هذه اللوثة حادثه بالحرم المعظم، من رجس منافق مذمم، مستحل للدم المحرم، يعمد بكيده أهل الايمان ولا يبلغ بذلك غرضه من الظلم والعدوان، لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذى لا يحجب عن ملك الأرض والسماء.

فلتطمئن بذلك من أوليائنا القلوب وليثقوا بالكفايه منه وان راعتهم بهم الخطوب والعاقبه - بجميل صنع الله سبحانه - تكون حميده لهم ما اجتنبوا المنهى عنه من الذنوب.

ونحن نعهد اليك - أيها الولي المخلص، المجاهد فيها الظالمين (أيديك الله بنصره الذى أيد به السلف من أوليائنا الصالحين) - أنه من اتقى ربه من اخوانك فى الدين وأخرج مما عليه الى مستحقه، كان آمنا من الفتنه المبطله ومحنها المظلمه المضله.

ومن بخل منهم بما أعاره الله من نعمته على من أمره بصلته، فانه يكون خاسرا بذلك لا ولاه وآخرته.

ولو أن أشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا، ولتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا على حق المعرفه وصدفها منهم بنا!

فما يحسبنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم. والله المستعان وهو حسبنا ونعم الوكيل وصلاته على سيدنا البشير النذير محمد وآله الطاهرين وسلم.

«وكتب في غره شوال سنه اثنتي عشرة وأربعمائه».

رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده آن باد!:

«هذا كتابنا اليك أيها الولي الملهم للحق العلي، باملاتنا وخط ثقتنا، فأخفه عن كل أحد، واطوه واجعل له نسخه تطلع عليها من تسكن الي أمانته من أوليائنا، شملهم الله ببركتنا ان شاء الله.

الحمد لله والصلاه على سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين»(1).

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

درود خدای بر تو ای یاری رسان حق! وآنکه با گفتار راستین و شایسته، مردم را بسوی حق فرا می خوانی!

ما در نامه ی خویش به سوی تو، خدای جهان آفرین را که خدایی جز او نیست (و خدای ما و خدای نیاکان (گرانقدر) ما است، سپاس می گذاریم واز بارگاه باعظمتش بر سرور و سالارمان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آخرین پیام آور خدا و خاندان پاک و مطهرش، درودی جاودانه می طلبیم.

و بعد! دوست راه یافته به حقیقت! خداوند، بدان وسیله ای که به سبب دوستان ویژه ی خود، به تو ارزانی داشته است، وجودت را حفظ و تو را از نیرنگ دشمنانش حراست فرماید.

ما ناظر نیایش (عارفانه و راز و نیاز پرشور و پراخلاص) تو با خدا بودیم واز خدای جهان آفرین بر آورده شدن آن (خواستگاران) را خواستیم.

ما اینک در قرارگاه خویش، در مکانی ناشناخته، بر فراز قله ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده ایم که به تازگی بخاطر عناصری بیداد پیشه و بی ایمان، بناگزی از منطقه ی پر دار و درخت بدینجا آمده ایم و بزودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که چندان از آبادی بدور نیست، فرود خواهیم آمد واز وضعیت و شرایط آینده ی

ص: 383

---

1-343. بحار الانوار، ج 53، ص 176 و معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 4، ص 462.

خویش تو را آگاه خواهیم ساخت تا بدان وسیله در جریان باشی که بخاطر کارهای سازنده و شایسته ات نزد ما مقرب هستی و خداوند به مهر و لطف خود، تو را به انجام و تدبیر این کارهای شایسته توفیق ارزانی داشته است.

از این رو تو - که خدای جهان آفرین با چشم عنایتش که هرگز خواب آن را نمی گیرد، وجودت را حفظ کند - باید در برابر فتنه ای که جان آنان را که آن را در دلهایشان کشته اند، به نابودی خواهد افکند، باید بایستی! و باید باطل گرایان بداندیش را بترسانی! چرا که از سرکوبی آنان، ایمان آورندگان، شادمان و جنایتکاران، اندوه زده خواهند شد.

و نشانه ی حرکت و جنبش ما از این خانه نشینی و کناره گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت، مکه معظمه، از سوی پلیدان نفاق پیشه و نکوهیده، رخ خواهد داد، از جانب عنصری سفاک که ریختن خونهای محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش، آهنگ جان ایمان آورندگان خواهد کرد، اما به هدف ستمبار و تجاوزکارانه ی خویش دست نخواهد یافت، چرا که ما پشت سر توحیدگرایان شایسته کردار، بوسیله ی نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمان و زمین پوشیده نمی ماند، آنان را حفاظت و نگهداری خواهیم کرد.

بنابراین، قلبهای دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و اطمینان یابد و آسوده خاطر باشند که خداوند آنان را بسنده است و گر چه درگیریهای هراس انگیزی، آنان را به دلهره می افکند، اما از گزند آن عنصر تبهکار در امان خواهند بود و سرانجام، کار با دست توانا و ساخت تدبیر نیکوی خدا - تا هنگامی که پیروان ما از گناهان دوری گزینند - شایسته و نیکو خواهد بود.

هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما بر ضد بیدادگران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود، تو را نیز تأیید نماید! ما به تو اطمینان می دهیم که هر کس از برادران دینیت، پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، در فتنه ی

نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراه گرانه، در امان خواهد بود و هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته، به کسانی که دستور رسیدگی به آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای دیگر، بازنده و زیانکار خواهد بود.

دوست واقعی! اگر پیروان ما - که خدای آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی بدارد - برآستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یکصدا بودند، هرگز خجستگی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما، دیداری براساس عرفان و اخلاص از آنان نسبت به ما، زودتر روزی آنان می گشت.

از این رو (باید بدانند که) جز برخی رفتار ناشایسته ی آنان که ناخوشایند ما است و آن عملکرد را زیننده ی آنان نمی دانیم، عامل دیگری ما را از آنان دور نمی دارد. خداوند ما را در یاری بسنده و نیک، کارساز است و درود او بر سالار و هشداردهنده ی ما محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندان پاکش باد! «این نامه در آغاز شوال به سال 412، هجری، نگارش یافت».

رونویسی از دستخط شریف که درود خدا بر نگارنده ی آن باد!

«این نامه ی ما بسوی توست، ای دوستی که حقیقت والایی به تو الهام شده - که به املا ی ما و خط یکی از افراد مورد اعتمادمان

نوشته شده است - پس، آن را از همگان پوشیده بدار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بردار و آن گروه دوستانی را که به درستی و امانتداریشان اعتماد داری، بر دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خویش، آنان را به برکت ما، مشمول (برکات) خویش سازد!

سپاس از آن خدای یکتاست و درود بر سالارمان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) پیام آور خدا و خاندان پاک و پاکیزه اش باد!»

این نامه ی مبارک نیز همچون نامه ی پیشین آن حضرت، بسوی شیخ مفید در بردارنده ی راز و رمزها و کنایه های بسیاری است که جز دریافت دارنده ی آن، دیگری از آنها آگاه نیست و نیز دارای خبرهایی از رخداد‌های آینده است و واژه های نامأنوسی در آن بکار رفته است که البته همه ی این پیچیدگیها و روشنگریها و راز و رمزها... تنها از بیش و حکمت و عنایت خاص آن گرامی، سرچشمه گرفته است که اینک به توضیح فشرده ای از آن می پردازیم:

1 - نخست مرقوم می دارد که: «من عبدالله المرابط فی سبيله».

واژه ی «مرابط» یعنی مراقبت برای حفظ شهر یا کشور و سرزمین از شرارت و تجاوز دشمن و منظور از «مرزدار» در اینجا موضعی است که دشمن از آنجاها یورش می برد. و حدودی که میان دو کشور و دو قلمرو حکومت را، از هم جدا می کند که آن را «مرز» می گویند.

امام مهدی (علیه السلام) خویشان را «مرزبان راه خدا» نام می نهد، چرا که او بار سنگین حفاظت از دین اسلام را به دوش می کشد و اسلام واقعی را از تلف شدن و تباهی، حراست می کند.

راستی که این چه تعبیر زیبا و چه بیان شایسته و نیکویی است! چرا که «مرزبان» کسی است که همواره در سنگر نشسته و بیدار و هوشیار است تا راه را بر کسی که در نقشه ی تجاوز بر شهر یا کشوری است مسدود سازد و هنگامی که مردم به کارهای خویش مشغول و سرگرمند و خطرهای سهمگین را که متوجه شهر و دیار آنان است، نمی شناسند و از آنها بی خبرند، این مرزبانهای غیور و آگاه هستند که خطرها را شناسایی و دفع می کنند و آن وجود گرانمایه، بزرگ مرزبان دین خداست.

2 - و می فرماید: «الی ملهم الحق ودلیله».

و اه ی «الهام» را در نامه ی پیشین امام (علیه السلام) به «شیخ مفید» توضیح دادیم.

واژه «دلیل» دو معنا دارد:

1 - موجودی که بسوی او راهنمایی و دلالت می گردد.

2 - راهنمای بسوی چیزی.

به عبارت دیگر: واژه ی «دلیل» گاه اسم فاعل است و گاه اسم مفعول. هر کدام از این دو، مورد نظر باشد، امام مهدی (علیه السلام) شیخ مفید را به عنوان «دلیل حق» وصف می کند، همان حقی که خداوند آن را بر قلب او افکنده و به او الهام فرموده است.

«فقد كنا نظرننا مناجاتك»

یعنی: ما ناظر راز و نیاز تو با خدا بودیم.

گویی «شیخ مفید» با نیایش پرشور و خالصانه به بارگاه خدا، به وجود گرامی حضرت مهدی، توسل جسته و در فراز و نشیب زندگی و تدبیر امور شیعیان، امام خویش را مخاطب ساخته که جواب رسیده است: «ما ندای تو را شنیدیم و خواسته ات را دریافتیم».

آنگاه آن حضرت «شیخ مفید» را دعا می کند و می فرماید:

«خداوند به سبب آنچه که از اولیای خویش به تو ارزانی داشته است، وجود تو را حفظ و از نیرنگ دشمنانش تو را حراست فرماید».

ممکن است منظور امام (علیه السلام) از «سبب» در اینجا، منزلت والا و مقام رفیع و بلند مرتبه ای باشد که «شیخ مفید» به واسطه ی ایمان، اخلاص، جهاد و تلاش رد راه حق، نزد حضرت مهدی (علیه السلام) دارد.

«وشفعنا ذلک»

ما برآورده شدن خواسته ات را از خدای جهان آفرین خواستیم و خداوند این دعا را در حق ما نیز اجابت فرمود.

3 - «الآن من مستقر لنا ینصب فی شمراخ من بهماء».

یعنی: اینک ما در قرارگاه خویش در مکانی ناشناخته، بر فراز قله ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده ایم.

ص: 387

بنظر می‌رسد که در این فراز از نامه‌ی امام (علیه السلام)، کلمه یا جمله‌ای حذف شده است، شاید تقدیر آن چنین باشد که: «الآن این نامه را بسوی تو از قرارگاه خویش می‌نگاریم».

یا اینگونه باشد: «اینک ما از قرارگاه خویش...».

یا جمله‌ای نظیر دو جمله‌ی فوق که بدون آن، فراز موردنظر کامل بنظر نمی‌رسد. و منظور از «مستقر لنا» خیمه‌ی نصب شده یا خانه‌ی بنیاد گشته بر بلندای کوهی غیرقابل عبور و نقطه‌ای است که راهی برای انسانها بسوی آنجا نیست، چرا که «شمراخ» شانه و بلندترین نقطه‌ی کوه سر به آسمان ساییده است و «بهماء» در اینجا به معنی مکانی است بیراهه که راهی بسوی آن نیست.

4 - «صرنا الیه آنفا من غمالیل، ألجانا الیه السباریت من الایمان».

یعنی: ما به تازگی بخاطر عناصری ظالم و بی‌ایمان ناگزیر از منطقه‌ای پر دار و درخت بدین جا آمده ایم.

این فراز، نشانگر آن است که حضرت مهدی (علیه السلام) تازه به مکان جدید انتقال یافته و پیش از این، در دشتی پر دار و درخت، بسان جنگل بوده و از اینجا نیز بخاطر خشکی و نبودن دار و کشت و زرع و سختی زندگی در چنین جایی، بزودی به مکان دیگری انتقال می‌یابد. و آن حضرت بطور موقت، آن منطقه‌ی ناشناخته و دور از شهرها و مناطق مسکونی، را براساس وصیت پدر گرانقدرش حضرت عسکری (علیه السلام) برگزیده است؛ همانگونه که خود، در این مورد به «ابن مهزیار» فرمود:

«پدرم که درود خدای بر او باد! از من تعهد گرفت که به منظور سری بودن کار و مصون ماندن اقامتگاهم از نقشه‌های مکارانه و رنگارنگ گمراهان و گمراهگران و عناصر سرکش امت، در دورترین و ناشناخته‌ترین نقطه زمین وطن گزینم»<sup>(1)</sup>.

5 - «ویکون هبوطنا الی صحصح من غیر بعد من الدهر».

یعنی: بزودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که از آب و آبادانی بدور نیست،

ص: 388

این فراز، نشانگر آن است که درنگ امام (علیه السلام) در منطقه ی کوهستانی و ناشناخته ای که تازه در آنجا مسکن گزیده، کوتاه مدت است و بزودی از آنجا به دشتی هموار و گسترده فرود خواهد آمد.

«ویأتیک بناً منا بما یتجدد لنا من حال».

از این جمله دریافت می گردد که حضرت مهدی (علیه السلام) به «شیخ مفید» بیش از این دو نامه، مرقوم فرموده است، همانگونه که پیش از این نیز این نکته را یادآوری نمودیم.

و منظور فراز فوق از نامه، نیز این است که: «هر چه در مورد تغییر مسکن و زندگی، برای ما پیش آمد، تو را در جریان قرار خواهیم داد، چرا که تو بخاطر کارهای شایسته ات نزد ما، مقام و منزلت بلندی داری».

6 - «فلتکن - حرسک الله بعینه التی لا تنام - أن تقابل لذلک فتنه تبسل نفوس قوم حرثت باطلا لاسترهاب المبطلین».

یعنی: از این رو - که خدا با چشم عنایتش که هرگز آن را خواب نمی گیرد، وجودت را حفظ کند - باید در برابر فتنه ای که جان آنان را که بذر آن را در دل کشته اند به هلاکت خواهد افکند، باید مقاومت کنی و با شهادت و جرأت، باطل گرایان را بترسانی.

در این فراز از نامه ی مبارک، حضرت مهدی (علیه السلام) «شیخ مفید» را دعا می کند واز خدا می خواهد که او را از گرفتاریها و حوادث بد روزگار، حراست کند و این دعا مقدمه ای برای تقویت اراده و ثبات قدم و استواری بخشیدن به اوست تا در برابر موج فتنه ای که قلبهای تهی از عقیده صحیح گروهی را که بذر باطل در آنها افشاند شده است، آنها را از راه پخش امواج اباطیل و اشاعه ی دروغ در جامعه به نابودی می کشد، شهادتمندانه مقاومت کند.

ظاهر این است که: آن حضرت، شیخ مفید را به مقاومت و ایستادگی در برابر



فتنه ای که در راه است، فرمان می دهد و به او دستور می دهد که تدابیر لازم را برای این کار خطیر بیندیشد تا بداندیشان بدانند میدان برای تحرک ارتجاعی آنان خالی نیست، قهرمانانی هستند که در برابر تلاشهای ارتجاعی و جهنمی آنان، مقاومت نمایند.

ممکن است معنای این جمله این باشد که: «آنانی که بذر باطل را در دلها می افشانند، این کار را تنها برای به هراس افکندن باطل گرایان نظیر خود، انجام می دهند».

و ممکن است بیانگر این مطلب باشد که: «جنگهای خونبار داخلی و نژادی که نقشه اش را گمراهان و گمراهگران کشیده اند، در پیش است».

به هر صورت ما نمی توانیم ماهیت و حقیقت آشوب و فتنه ای را که امام (علیه السلام) از آن هشدار می دهد بخاطر پیچیدگی مطلب و اهمال تاریخ از یادآوری آن، بشناسیم. نکته مهم این است که: امام مهدی (علیه السلام) کفایت و کارآیی لازم را در شیخ مفید یافت و او را فردی شناخت که می تواند در برابر موج فتنه ای که برای اجرای نقشه های شیطانی پیاخته بود، ایستادگی کند و با درایت و صلابت، جلو آن را بگیرد.

«یبتهج لدمارها المؤمنون ویحزن لذلک المجرمون».

یعنی: ... چرا که از سرکوبی آنان، ایمان آوردندگان، شادمان و جنایتکاران، اندوهگین می گردند.

و سرانجام هم، سرنوشت آن تلاشهای گمراهگرانه، شکست بوده؛ به گونه ای که گویی همان موج فتنه، یاران خویش را در هم خواهد نوردید، از این رو بخاطر آن، مؤمنان شادمان می شوند و جنایتکاران بخاطر شکست تلاشهای منحرفانه ی خویش، اندوهگین خواهند گشت.

7 - «وآیه حرکتنا من هذه اللوثة حادثه بالحرم المعظم، من رجس منافق مذمم مستحل للدم المحرم یعمد بکیده اهل الايمان ولا یبلغ بذلک غرضه من الظلم والعدوان».

یعنی: و نشانه‌ی حرکت ما از این خانه نشینی و کناره‌گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت، مکه معظمه، از سوی نفاق پیشه و نکوهیده‌ای، رخ خواهد داد، از سوی سفاکی که ریختن خونهای محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش آهنگ جان ایمان آورندگان خواهد کرد، اما به هدف ستمبار و تجاوزکارانه‌ی خویش نخواهد رسید.

واژه‌ی «لوثه» به فتح لام و به معنای خانه نشینی است، اما «لوثه» به ضم لام، به معنای سستی و کندی است که در اینجا سازگار نیست.

منظور این فراز از نامه‌ی امام (علیه السلام) این است که: نشانه‌ی حرکت ما از اقامتگاهی که اینک در آن هستیم، رخداد مهمی است که در مکه یا مسجدالحرام از سوی پلیدی نفاق پیشه و نکوهیده که به ظاهر ادعای ایمان می‌کند و کفر خویش را نهان می‌دارد، رخ خواهد داد. از سوی عنصر نکوهیده‌ای که مردم او را جز به شرارت، یاد نمی‌کنند، خونهای محترم را می‌ریزد و از جاری شدن سیلاب خون بیگناهان پروا ندارد.

مردم با ایمان را هدف می‌گیرد و بر ضد آنان توطئه می‌چیند، اما نقشه‌های سوء او با شکست روبرو گشته و هدف زشت او تحقق نمی‌یابد و به آروزی ظالمانه و تجاوزکارانه‌ی خویش نمی‌رسد.

این نیز یک مشکل تاریخی است که نمی‌توانیم به دقت آن را مشخص سازیم که کدام رخداد در مکه مورد نظر است؟ چرا که در مکه و مسجدالحرام رخدادهای بسیاری رخ داده است و ما نمی‌دانیم که امام (علیه السلام) بطور دقیق از وقوع کدامیک خبر می‌دهد؟ اما بطور قطع می‌دانیم که حادثه‌ی مهمی در زمان «شیخ مفید» رخ داده است و به همین دلیل آن حضرت دستور می‌دهد که برای نابود ساختن توطئه‌ی عناصر پلید و از میان برداشتن نقشه‌ی شیطانی دشمنان، به چاره‌اندیشی پردازد و تدابیر لازم را برای رویارویی با آنان بیندیشد.

«لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الأرض والسماء».

یعنی: چرا که ما پشت سر آنان بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای زمین و آسمان پوشیده نمی ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می کنیم.

واژه ی «الدعاء» به مفهوم یاری خواستن از سرچشمه ی قدرت کامل و مرکز همه ی نیروها و تواناییها و قدرتهای بی کرانه است.

«دعا» یاری طلبیدن از خدای توانایی است که فرمانروای آسمانها و زمین و مالک آنهاست. امور آنها را آن گونه که می خواهد تدبیر می کند و در آنها به گونه ای که اراده کند، تصرف می نماید.

او بر هر کاری تواناست و به هر چیزی احاطه دارد و از کران تا کران هستی آگاه است و به همه ی امور بیناست. و همه چیز را می داند و دعای حضرت مهدی (علیه السلام) از ذات لایزال او پوشیده نمی ماند، چرا که هیچ چیزی که بتواند مانع آن شود و یا دعای آن وجود گرانمایه را حبس نماید و نگذارد به هدف اجابت برسد، وجود ندارد، از این رو، دعایش رد نمی شود، به آنجا که باید برسد، می رسد و آنچه باید بشود، می شود و هیچ حایل و مانعی برای اجابت دعای حضرتش نیست و خدا نیز فتنه ها را به دعای آن گرامی و طلب او از خدا برطرف می سازد.

بنابراین، حضرت مهدی (علیه السلام) حافظ و نگاهدارنده ی شیعیان خویش از راه دعاست و اگر دعای او نباشد زندگی جز این خواهد بود که می نگریم.

خواننده گرامی! درست به هنگامه ی نگارش این کتاب، انواع مصیبتها و رنجها در بیشتر کشورهای خاورمیانه بر شیعه، باریدن نموده است، برخی کشته شده و برخی به اسارت رفته اند، گروهی به زندان افتاده و گروهی از خانه و وطن خویش تبعید گشته اند، خانواده ها از هم پاشیده، قبیله ها، عشیره ها و فامیلهای متفرق شده اند، خانه ها منهدم گردیده و اجساد سوخته است و بسیاری زیر فشار پامال شده و جان داده اند.

باغها و زمینها و اموال و ثروتها مصادره گردیده است و شیعه در جوی از فشار و سرکوبی و اختناق مرگبار، روزگار می گذراند، شرایط بر ضد آنان دگرگون گشته، از

این رو ثروتمندان به فقر وفلاکت افتاده و عزتمندان به ذلت کشیده شده اند.

وهاله ای از ترس، هراس و ذلت و خواری بر آنان سایه افکنده است.

مصائب واشک وآه و درد ورنج به گونه ای است که قلم از وصف آن ناتوان و زبان از شرح بیان آن، عاجز است.

اینک با این شرائط تأسفبار، باید گفت: «پس اثر دعای کعبه ی مقصود و قبله ی موعود امام عصر (علیه السلام) کجاست؟!؟!»

من در مقام این نیستم که عواطف مذهبی فرزندان تشیع را خدشه دار کنم وانگشت روی نقاط ضعف نهم و برخی بیندارند، می خواهم آنان را شماتت کنم، نه! هرگز!

اما همین نکته را یادآوری می کنم که: هرکس این بخش از کتاب را مطالعه نمود باید نگاهی به جامعه ی تشیع بیفکند و جامعه را از نظر رفتار و اندیشه و عقیده با تعالیم افتخارآفرین اسلام مقایسه کند تا ببیند چه فاصله ی گسترده و دوری عمیق، و بی کرانه ای میان اسلام و مسلمانان است.

آخر تشیع کجا و پدیده ی برهنگی و بی بند وباری، شرابخواری و کارهای زشت، رباخواری و زنا و بی عفتی، حرام خواری و انحراف از خط خاندان وحی و رسالت که همان خط اصیل اسلام است، کجا؟ این در میدان عمل!.

دیگر از انحرافات عقیدتی که بسیاری، بویژه نسل جوان بدان گرفتار است مپرس و مگو...! که فاجعه دیگری است؟

آخر تشیع کجا و مرام کفر و کمونیستی و مادگرایی ارتجاعی و دیگر احزاب و جریاناتی که با راه و رسم توحیدگرایانه و انسانی و عادلانه و الهی تشیع در تناقضند، کجا؟

بسیاری از شیعیان، کسانی هستند که شیعه به دنیا آمده و بنام، شیعه هستند،

اما نه در راه و رسم و عملکرد و عقیده و شیوه زندگی و بااین وصف چگونه دعای امام مهدی (علیه السلام) شامل این چنین شیعیانی خواهد شد؟ چگونه؟

البته، معنای سخن من این نیست که انحرافات عقیدتی، اخلاقی و عملی، آفتی است که تنها برخی از افراد شیعه بدان گرفتار است، نه! هرگز! بلکه انحرافات، مفاسد و زشتیها در ابعاد گوناگون عقیدتی و اخلاقی و عملی در میان پیروان دیگر مذاهب بطوری که دیده ام، بسیار بیشتر و گسترده تر از چیزی است که در میان شیعیان است.

و نیز مفهوم گفتارم این نیست که پیروان دیگر مذاهب، نیکوکار و شایسته و بسان فرشتگان از گناه و انحراف پاک و پاکیزه اند، نه! هرگز! بلکه منظورم این است که دعای حضرت مهدی (علیه السلام) هنگامی بدرقه ی راه شیعیان و شامل حال آنان خواهد شد که از ضد ارزشها و گناهان، دوری جویند و به ارزشها آراسته گردند و به دستورات خدا، عمل نمایند، در غیر این صورت، مشمول دعای آن حجت خدا نبوده و نخواهند بود، از این رو بلا نازل می گردد و شر و فتنه فرا می رسد.

8 - «فلتطمئن بذلک من أولیائنا القلوب ولیثقوا بالکفایه منه وان راعتهم بهم الخطوب».

یعنی: بنابراین، قلبهای دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و اطمینان یافته و آسوده خاطر باشند که خدا آنان را بسنده است، گر چه درگیریهای هراس انگیزی آنان را به ترس و دلهره افکند.

این فراز از نامه ی مبارک، بیانگر این واقعیت است که دعای امام مهدی (علیه السلام) آرامش و اطمینان بر قلبهای شیعیان و دوستانشان همواره فرومی بارد تا جایی که آسوده خاطر گردند که خداوند، خود شر رخدادهای شرربار و فتنه انگیز را، از آنان دور می کند و امور آنان را کفایت می کند، گر چه خطرات سهمگین آنان را بترساند.

«والعاقبه - بجمیل صنع الله - تكون حمیده لهم، ما اجتنبوا المنهی عنه من الذنوب».

یعنی: و این بشارت و نوید سرور آفرین که سرانجام کار آنان بخاطر ساخت و تدبیر نیکوی خدا برای آنان - تا هنگامی که از گناهان و ضد ارزشها دوری جویند -

9 - «ونحن نعهد اليك ايها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين - أيدك الله بنصره الذي أيد به السلف من أوليائنا الصالحين - أنه من اتقى ربه...».

یعنی: هان ای دوست پراخلاص ما که همواره در راه ما بر ضد ستمکاران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند، همانگونه که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود تو را نیز تأیید نماید و ما به تو اطمینان می دهیم که هر کس از برادران دینیت پروای خدا، پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حقوق برساند، در فتنه ی نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراهگرانه ی آن، در امان خواهد بود.

آنگاه حضرت مهدی (علیه السلام) «شیخ مفید» را به دوستی خالص وصف می فرماید و او را دوستی پراخلاص در دوستی و در کارها نام می نهد.

و معنای اخلاص آن است که از هر شائبه ای پاک و پاکیزه است و هر آنچه مصفا شد و خالص گشت و با چیزی آلوده نشد، آن خالص است و عملی خالص، عملی است که برای خدا باشد و انجام دهنده ی آن ستایش از کسی برای عمل خویش، جز از خدا نخواهد.

از این فراز نامه ی مبارک، استفاده می شود که «شیخ مفید» در راه دفع به شبهات باطل گرایان و نابود ساختن فتنه ها و پندارهای باطل آنان و تثبیت پایه های استوار تشیع و پیکار فکری و عقیدتی با منحرفان، به جهاد و تلاش بسیاری دست زد و کار سترک و قهرمانانه ای کرد که امام (علیه السلام) او را «جهادگر در راه تعالیم قرآن و اهل بیت و ولایت و امامت» عنوان می دهد: «المجاهد فینا...».

آنگاه او را دعایی می کند که کم نظیر است و گران سنگ، می فرماید:

«خداوند، همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود تو را نیز تأیید فرماید».

بنظر می رسد که آن گرامی، در اینجا به آیه شریفه اشاره دارد که می فرماید:

یعنی: ما اورا بوسیله روح القدس، تأیید کردیم.

«أیدک الله!» یعنی: خداوند به یاری خویش، تو تقویت کند.

ممکن است منظور آن حضرت از جمله ی «بنصره الذی أید به السلف» تقویت روح و جان از راه روح القدس باشد که خداوند آن را برای برخی از بندگان شایسته کردار گماشته است تا سخن شایسته را بر آنان الهام کند و معانی بلند بر آنان تلقین نماید و حقایق را بر زبانشان جاری سازد، همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به «حسان بن ثابت» آن شاعر باایمان و دلسوز فرمود: «تا زمانی که یاری رسان پیام آسمانی ما باشی، همواره روح القدس تو را تأیید خواهد کرد».

و امام رضا (علیه السلام) به دعبل فرمود: «دعبل! روح القدس، به زبان تو سخن گفته است».

10 - «نعهد الیک، أنه من اتقی ربه من اخوانک فی الدین وأخرج مما علیه الی مستحقیه، کان آمنا من الفتنة المبطله ومحنها المظلمه المصله».

یعنی: ما به تو اطمینان می دهیم که هر کس از برادران دینیت پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، از فتنه ی نابود کننده و گرفتاریهای تیره و تار و گمراه گرانه ی آن در امان خواهد بود.

امام مهدی (علیه السلام) در این فراز از نامه ی مبارک، تضمین می نماید که: تقوایندگان و شایسته کردارانی که حقوق مالی خویش همچون: خمس، زکات و... را از مال خویش خارج و به اهل آن می رسانند، از درد ورنج فتنه ی نابود کننده، در امان خواهند بود.

«ومن بخل منهم بما أعاره الله من نعمته علی من امره بصلته فانه یکون خاسرا لأولاه و اخراه».

ص: 396

یعنی: هر آن کس که در دادن نعمتهایی که خدا به او ارزانی داشته به کسانی که دستور صله ی رحم و رسیدگی به امور آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای آخرت، زیانکار و بازنده خواهد بود.

در فراز گذشته، امام مهدی (علیه السلام) تضمین می کند که هر کس حقوق مالی خویش را بپردازد از انواع بلاها، رنجها و سختیها در امان بماند و متقابلاً آن گرامی، کسانی را که بخل می ورزند و از پرداخت حقوق مالی خویش، سرباز می زنند و از یاد می برند که خداوند این ثروت و امکانات را به عنوان عاریه و امانت به آنان داده است، چنین کسانی را هشدار می دهد.

واژه «عاریه» به معنای چیزی است که فردی به دیگری می سپارد، به شرط اینکه آن را به او بازگرداند از این رو ثروت و اموالی که انسان پس از خویش می گذارد، به منزله ی عاریه و امانت است، چرا که پس از صاحبش به دیگری انتقال می یابد. به هر حال، مال و ثروتی که خداوند در اختیار انسان قرار می دهد، به عنوان «عاریه» است و همیشه نمی ماند، بلکه زوال پذیر است و از دست او خارج می گردد، از این رو کسی که بخل ورزد و حقوق مالی خویش را به کسانی که استحقاق آن را دارند، نپردازد با خسارت مالی روبرو می گردد و ثروتش در دنیا به آفتهایی چون سرقت، تلف شدن، سوختن و یا غرق شدن، از دستش می رود و در سرای آخرت نیز زیانکار خواهد بود. چرا که از پاداش عظیم و ثواب بسیاری که خدا برای انفاق کنندگان در راه خدا فراهم ساخته است، نه تنها بی بهره می گردد، بلکه بخاطر ترک وظیفه و ندادن حقوق مالی خویش به عذاب، گرفتار خواهد شد.

11 - «ولو أن أشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا...».

یعنی: اگر پیروان و شیعیان ما که خدا آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانیشان دارد، برآستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یک صدا بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد.



راستی که سخن تأسفبار و خیر دردناکی است! به بزرگترین خسارتی اشاره دارد که پیروان خاندان وحی و رسالت (علیهم السلام) بویژه، بدان گرفتار آمده اند و آن خسارت جبران ناپذیر و محرومیت از افتخار دیدار امام عصر (علیه السلام) در دوران غمبار غیبت کبری است و این محرومیت به دلیل نداشتن ویژگیهای لازم، از آن جمله همدلی و اتحاد و هماهنگی شیعیان در وفای به عهد خود با خدا و پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) است.

بطور دقیق نمی توانیم واژه ی «وفای به عهد» را تفسیر کنیم و دریابیم. در مورد آن دیدگاهها و تصورات بسیار است، اما نکته ی مسلم این است که منظور از «وفای به عهد» تعهد و پایمردی و استقامت و سیر در خط اسلام اصیل و راستین، بدون انحراف است.

اگر جامعه تشیع، چنین باشد بی هیچ تردیدی راه برای آن گشوده است تا امام زمان خویش را بصورت روشن و آشکار و بدون غفلت و شناختن وجود گرانبمایه ی حضرتش به هنگام دیدار، ملاقات کند نه اینکه همانند بسیاری از دیدارها و کسانی که به این افتخار بزرگ نایل آمده اند؛ دیدار به گونه ای صورت گیرد که آن گرامی را به هنگام ملاقات نشناسد، دیدار همراه با نوعی غفلت و بی توجهی و عدم شناخت آن گرامی به پایان رسد و آنگاه پس از پایان دیدار، تازه روشن شود که دریغا! جمال دلآرای یار را دیده اند، اما در جوی از غفلت و عدم توجه فکر و اندیشه و شناخت به موقع.

آری! اگر جامعه تشیع بر راه و رسم و اندیشه و عقیده و عملکردی بود که امام عصر (علیه السلام) دوست دارد و آن را می پسندد، بی تردید همه ی آنان، غرق در سعادت و نیک بختی بودند و به افتخار دیدار آن حضرت در اوج معرفت و شناخت و وجود گرانبمایه اش، بی هیچ غفلت و بی توجهی نایل می آمدند و دیدار یار بر اساس عرفان و شناخت، میسر می شد.

12 - «فما يحسبنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم».

یعنی: از این رو (باید بدانند که) برخی رفتار ناشایسته آنان که ناخوشایند ما است و ما آن عملکرد را، زیننده ی شیعیان نمی نگریم، عامل دیگری، ما را از آنان دور نمی دارد.

حقیقت این است که: انبوهی از روایات به صراحت، بیانگر این مطلب است که تمامی اعمال و رفتار مردم، در عصر هر پیشوایی از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در هر هفته دوبار، در روزهای پنج شنبه و دوشنبه به امام راستین جامعه ارائه می شود، از این رو طبیعی است که امام (علیه السلام) نمی پسندند که شیعه ی او به هر انحراف و اشتباه و گناهی آلوده گردد و این را در شأن شیعیان نمی نگرد و برای آنان نمی پسندد و همین آلودگی به گناه است که توفیق را از آنان سلب می کند و آنان را از افتخار دیدار، محروم می سازد.

«وکتب فی غره شوال من سنه اثنی عشره وأربعمائه».

«نسخه التوقيع باليد العليا، صلوات الله على صاحبها...».

یعنی: این نامه، در آغاز ماه شوال سال 412 هجری، نوشته شده است.

رونویسی است، از توقيع شریف و دستخط مبارک، که درود خدا بر نگارنده ی آن باد!

این نامه ی ما بسوی توست! هان ای دوستی که حقیقت والایی به تو الهام گشته که به املائی ما و خط یکی از افراد مورد اعتمادمان نوشته شده است. پس آن را از همگان پوشیده دار و آن را پیچیده و به کسی نشان مده و نسخه ای از آن بردار و آن گروه از دوستان ما را که به درستی و امانتداری آنان اعتماد داری، آنها را از دریافت آن آگاه ساز که خداوند به خواست خود، آنان را به برکت ما، مشمول برکات خویش سازد.

در این فرازهای آخرین، حضرت مهدی (علیه السلام) به «شیخ مفید» دستور می دهد که نامه را از همه نهران دارد و آن را جزو اسرار بداند، تا هیچ کسی بر خط امام (علیه السلام) و کاتب او - بخاطر اسرار و رموز و حکمتهایی - آگاهی نیابد. و نیز دستور می دهد که

از آن نامه ی مبارک، نسخه ای بردارد و تنها هر آنکه «شیخ مفید» به امانت داری او، در مورد اسرار شیعیان اعتماد و اطمینان دارد، بر آن آگاهی یابد.

از این رو، شاید امام (علیه السلام) چنین مصلحت می دید که این امر از غیر شیعیان و از استبداد حاکم، پوشیده بماند.

ص: 400

## بخش 12: چه کسانی آن حضرت را در دوران غیبت کبری دیده اند؟

### اشاره

1 - در بحرین

بر سر سه راهی سرنوشت

چاره اندیشی

درخشش خورشید در شب تار

معجزه دیگر

2 - چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟

یا ابا صالح!

3 - اسماعیل! شفا یافتی ورستگار شدی

تورا رها نمی کنم

آیا تو شفا یافته ای؟

از شما هرگز

4 - داستان ابوراحج

5 - قضیه مقدس اردبیلی

6 - داستان شیخ محمد حسن

7 - آیت الله قزوینی

8 - در راه زیارت پیشوای شهیدان

9 - آن بامداد پر خاطره

10 - در راه کاظمین

آیا این روایت صحیح است؟





کسانی که در دوران غیبت طولانی آن حضرت، به دیدارش مفتخر شده اند، بسیارند. برشمردن نام و نشان همه ی آنان ممکن نیست، همانگونه که برشمردن نام و نشان همه ی کسانی را که کتابهای حدیثی و تاریخی به عنوان دیدارکنندگان آن حضرت آورده اند، در این فرصت، برای ما مشکل است.

علامه ی مجلسی رحمه الله در کتاب خویش (1) نام گروهی را که در غیبت کبری به دیدار حضرت مهدی (علیه السلام) نایل آمده اند برشمرده است. همانگونه که مرحوم «نوری» نیز در کتاب خویش (2) داستان یکصد تن از آنان را که بدین افتخار، نایل شده اند آورده و آنگاه از این یکصد داستان، 58 سرگذشت دیدار را برگزیده و در کتاب دیگرش که «جنه المأوی» نام دارد، آورده است.

علاوه بر اینها، دانشمندان پیشین و معاصر ما نیز کتابهای جداگانه ای پیرامون داستان کسانی که به دیدار آن حضرت مفتخر شده اند، به رشته ی تحریر درآورده اند (3).

ص: 403

---

1- 346. بحار الانوار، ج 52، ص 1 - 77.

2- 347. نجم الثاقب، ص 375، چاپ مسجد مقدس جمکران.

3- 348. برای نمونه: 1 - تبصره الولی فیمن رأى القائم المهدی، سید هاشم بحرانی، 2 - تذکره الطالب فیمن رأى الامام المهدی الغائب،

میثمی عراقی 3 - دارالسلام فیمن فاز بسلام الامام، مرحوم نوری 4 - بدائع الکلام فیمن اجتمع بالامام، سید جمال الدین محمد طباطبایی

5 - البهجه فیمن فاز بلقاء الحججه، میرزا محمد تقی الماسی اصفهانی 6 - العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی.

انبوه داستانها و سرگذشت کسانی که در زمان ما به دیدار آن حضرت، مفتخر شده و نام و داستانشان را محدثان و مؤلفان در کتابهای خود نیاورده اند بسیارند و از آنجایی که داستانها، نقش بسیاری در گسترش فکر و فرهنگ و آگاهی بخش و آموزش ما دارند ما نیز در این بخش، از همه ی نمونه های دیدار، ده سرگذشت را برگزیده و بطور فشرده می آوریم.

لازم به یادآوری است که بسیاری از کسانی که توفیق، یارشان گشته و به این افتخار بزرگ نایل آمده اند به دلایلی از جمله:

پرهیز از شهرت،

مورد اتهام قرار گرفتن،

بخاطر ترس از حکومتها،

یا مسایلی نظیر اینها، کسی را از دیدار خود آگاه نساخته و سکوت را بر بیان داستان خویش ترجیح داده اند و کسانی هم که داستان دیدارشان به ما رسیده اینان نیز به یکی از دو دلیل، آن را به دیگران نقل کرده یا نوشته اند: یا ضرورت آنان را به بیان داستان دیدارشان مجبور ساخته است و یا احساس تکلیف شرعی، به منظور اثبات حق و استوار ساختن عقیده ی مردم.

که ما برخی از نمونه ها را با رعایت اختصار، ترسیم می نمایم:

## 1-در بحرین

بحرین، سرزمینی است که مردم آن از دیرباز، مذهب شیعه را برگزیده و پیرو خاندان وحی و رسالت بودند.

در قرن هفتم هجری، امیری بر آن حکومت می کرد که از دشمنان اهل بیت بود و از کینه توزترین مخالفان شیعه بشمار می رفت و وزیری داشت که از خودش پلیدتر و نسبت به پیروان اهل بیت (علیهم السلام) کینه توزتر بود.

در یکی از روزها، وزیر به کاخ امیر وارد شد و اناری آورد که بر روی آن این



عبارت نقش بسته بود:

لا اله الا الله، محمد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ابوبکر وعمر وعثمان وعلی، خلفاء رسول الله

امیر، انار را گرفت و به دقت نگریست و پنداشت که این خطوط و عبارتها به قلم و قدرت الهی روی آن نقش بسته است و ساخته دست آن عنصر فریبکار نیست.

وزیر با سوء استفاده از شگفت زدگی امیر گفت: «این نشانه ی محکم، روشنگر و دلیل نیرومندی بر بی اساس بودن مذهب شیعه است».

با نقشه ی کینه توزانه وزیر، مقرر شد که امیر، علما و شخصیت‌های برجسته ی شیعه را فراخواند و انار را به آنان نشان دهد، اگر آنان از راه و رسم خویش که پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) است دست شستند و به اهل سنت پیوستند، آنان را به حال خود واگذارد اما در صورت پافشاری بر مذهب شیعه، آنان را میان سه کار مخیر سازد تا هر کدام را می خواهند انجام دهند.

### **بر سر سه راهی سرنوشت**

1 - نخست اینکه: همانگونه که غیر مسلمانان همچون: یهود، نصاری و مجوسیان جزیه می پردازند، عمل کنند و به دولت، جزیه ی سالیانه پردازند.

2 - دوم اینکه: برای آنچه بر روی انار نگاشته شده است توجیه قانع کننده و دلیل درستی بر ابطالش اقامه کنند.

3 - و آخرین راه اینکه: حکومت، مردان آنان را بطور دسته جمعی اعدام نموده و آنان را به اسارت و اموال و ثروت‌هایشان را به غنیمت برد.

امیر، پیام رسانی را بسوی شخصیت‌های علمی، اجتماعی و مذهبی شیعه، گسیل داشت و آنان را گرد آورد. پس از آمدن آنان، ضمن ارائه ی انار مورد نظر، همگی را بر سر سه راهی سرنوشت، مخیر ساخت. و آنان برای پاسخ و تصمیم گیری سه روز مهلت خواستند.

ص: 405

شخصیتهای بزرگ شیعه گرد آمدند و برای چاره اندیشی و یافتن راه نجات از دامی که سر راه آنان گسترده شده بود به گفت و شنود نشستند و پس از گفتگوی طولانی، ده تن از شایستگان و پارسایان خویش را برگزیدند و آنگاه از میان آن ده نفر، سه نفر را انتخاب کردند و مقرر شد که هر کدام یکی از شبهای سه گانه را که مهلت گرفته اند به بیابان روی آورد و در تاریکی شب، نیایشگرانه، خدای خویش را فراخوانده و حضرت مهدی (علیه السلام) را برای نجات از آن مشکل، بزرگ، به فریادرسی بطلبند.

### درخشش خورشید در شب تار

شب نخست یکی از آنان با قلبی لبریز از ایمان و محبت، رو به صحرا آورد و عباد خدا کرد و فریادرس طلبید، اما نه به دیدار حضرت مهدی (علیه السلام) مفتخر گردید و نه برای حل مشکل راهی آورد.

شب دوم نیز بسان شب اول، دیگری رفت و با دست تهی برگشت....

شب سوم و آخرین شب از راه رسید و سومین نفر که پرواپیشه ترین و اندیشمندترین آنان بود و «محمد بن عیسی» نام داشت با سر و پای برهنه و چشمانی اشکبار، روی به بیابان نهاد... و سر به دعا و نیایش و توسل به امام عصر (علیه السلام) پرداخت.

آن اندیشمند پرواپیشه، ساعتها در اوج نیایش و راز و نیاز بود. با دیدگانی اشکبار سالار خویش را به فریادرسی می خواند و از آن گرامی می خواست تا شیعیانش را از آن خطر سهمگین و ورطه ی هولناک نجات بخشد.

آخرین ساعتها از راه می رسید و او در اوج سوز و گداز و شور و حال بود که بناگاه کعبه ی مقصود آمد و با نوای دلنواز خودش، او را با نام و نشان ندا داد که:

«ای محمد بن عیسی! چرا تو را به این حال و اینگونه می بینم؟»

چرا سر به بیابان نهاده ای؟»

«محمد بن عیسی» که حضرت مهدی (علیه السلام) را نشناخته بود حاضر نشد خواسته اش را جز به سالار خویش بگوید.

به همین جهت آن گرامی فرمود: «خواسته ات را بگو! من همانم که در پی او هستی! صاحب الأمر! آری! همو هستم».

او گفت: «اگر شما آن گرامی باشید، نیاز به بیان نیست از داستان ما با خبری». امام مهدی (علیه السلام) فرمود: «آری! همین گونه است! برای پاسخ یافتن به آن انار و نوشته ی روی آن و خنثی ساختن نقشه ی شرربار کینه توزان بدین جا آمده ای؟»

«محمد بن عیسی» پس از شنیدن این جملات روح بخش، روی به سوی آن گرامی کرد و گفت: «آری! سرورم! شما خوب می دانید که چه مشکلی برای ما پیش آمده است، شما امام راستین و پناه ما هستی و بر حل این معما و برطرف ساختن این نقشه ی شوم، دشمن توانایی و می توانی به آسانی و سرعت این بلا را از ما برطرف سازی».

حضرت فرمود: «محمد بن عیسی! این وزیر کینه توز که لعنت خدا بر او باد! در خانه اش درخت اناری دارد. او پس از شکوفه زدن درخت، هنگامی که انارهایش شروع به رشد نمود، قالب مخصوصی از گل، به صورت انار ساخت و آن را به دو نیم کرد و میان آن را تهی ساخت و در درون هر یک از دو نیم قالب گلی، واژه های مورد نظر خویش را تراشید و آنگاه آن قالب را بصورت محکم و حساب شده ای بر انار کوچک رو به رشد بست. هنگامی که انار کوچک بزرگ شد به تدریج پوست ظریف آن در درون آن کلمات جای گرفت و واژه های مورد نظر بر پوست انار نگاشته شد».

فردا هنگامی که به سوی امیر رفتی، بگو: «پاسخ آورده ام! اما تنها در سرای وزیر به عرض خواهم رسانید».

به همراه امیر به خانه ی وزیر بروید به مجرد ورود به خانه به سمت راست خود

بنگر، اطاقی در آنجاست که درهایش بسته است، بگو: «در درون این اطاق پاسخ خویش را به عرض می رسانم».

وزیر از گشودن درب آن اطاق سرباز می زند، اما تو باید اصرار کنی که آنجا گشوده شود و بکوشی همراه وزیر وارد اطاق گردی.

هنگامیکه وارد اطاق شدی بر دیوار آن کمد کوچکی نصب شده است و در درون آن کیسه ای مخصوص قرار دارد. به سوی کیسه برو و آن را بگشا که قالب مخصوص را در درون آن خواهی یافت، قالب را بیاور و انار را در درون آن بگذار، حقیقت روشن خواهد شد».

### معجزه دیگر

حضرت مهدی (علیه السلام) ادامه داد که: «محمد بن عیسی! پس از آن با قوت و اعتماد به نفس به امیر بگو که: «دلیل دیگر در درستی و حقانیت راه ما و معجزه دیگر امام عصر (علیه السلام) این است که ما از درون انار خبر می دهیم و آن این است که اگر شکسته شود جز دود و خاکستر در آن نیست. اینک! اگر می خواهید درستی این خبر را بدانید، به وزیر دستور دهید آن را بشکنند». که اگر چنین کند دود و خاکستر درون آن، بر چهره و ریش او خواهد نشست».

دیدار آن گرامی به پایان رسید و «محمد بن عیسی» غرق در شادمانی و سرور بسوی شیعیان بازگشت تا نوید حل معما و خنثی شدن نقشه ی شوم دشمن را، به لطف امام عصر (علیه السلام) به آنان بدهد.

بامداد موعود فرا رسید و شخصیت‌های سرشناس شیعه بسوی امیر رفتند و جناب «محمد بن عیسی» با جدیت تمام آنگونه که آن گرامی دستور فرموده بود، همه را مو به مو اجرا کرد و واقعیت برای همه روشن گردید.

امیر پرسید: «محمد بن عیسی» چه کسی تو را از واقعیت پشت پرده آگاه ساخت؟»

او پاسخ داد: «امام زمان واو که حجت خدا بر مردم است».

امیر پرسید: «امام شما کیست؟»

«محمدبن عیسی» امامان دوازده گانه را یکی پس از دیگری برای او برشمرد تا به دوازدهمین آنان حضرت مهدی (علیه السلام) رسید.

پادشاه که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود گفت: «اینک! دستت را بده تا من نیز شهادت دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد بنده برگزیده و پیام آور اوست. وگواهی می دهم که جانشین حقیقی و بلافصل او امیر مؤمنان (علیه السلام) است...». و آنگاه به همه ی امامان پس از او اقرار کرد و گواهی کرد و دستور داد وزیر کینه توز و خیانتکار را اعدام کنند و از مردم بحرین، عذرخواهی کرد.

آری! خواننده ی گرامی!... این داستان شنیدنی در میان مؤمنان بویژه مردم بحرین مشهور است و آرامگاه «محمدبن عیسی» در آنجا زیارتگاه است (1).

## 2- چرا مذهب شیعه را برگزیدم؟

از عالم گرانمایه، «شیخ علی رشتی» که از علمای بزرگ و پروا پیشه نجف اشرف در روزگار خویش بود، آورده اند که: از شهر مقدس کربلا عازم نجف بودم که از راه «طویرج» (2) سوار بر قایق، حرکت کردیم.

در میان قایق یا کشتی کوچک ما، گروهی به بازی و سرگرمیهای دور از ادب و نزاکت مشغول بودند، اما مردی به همراه آن گروه بود که در بازیهای سبک و بی ادبانه ی آنان شرکت نمی جست و تنها در خوردن غذا با آنان رفاقت می کرد و ادب و اخلاق انسانی را رعایت می کرد. دوستانش او را به تمسخر می گرفتند و به او زخم زبان می زدند و گاه مذهب و راه و رسم دینی او را، مورد طعن و استهزاء قرار

ص: 409

---

1- 349. بحار الانوار، ج 52، ص 178.

2- 350. شهری است در پانزده کیلومتری کربلا- که اینک به منطقه ی هندیه معروف است و در آن روزگار، زائران بوسیله قایق از کربلا بسوی نجف از «طویرج» می گذشتند.

از او پرسیدم که: چرا از همراهان خود دوری می جوید و با آنان همراه و همگام نیست؟

پاسخ داد: «اینان همه از بستگان و نزدیکان من هستند و در مذهب از اهل سنت می باشند. پدرم نیز سنی مذهب است اما مادرم اهل ایمان و تقوا می باشد و از پیروان خاندان وحی و رسالت و خودم نیز از نظر مذهب از گروه پدرم بودم، اما خداوند بر من نعمتی گران ارزشی داشت و به برکت سالارم حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) شیعه شدم».

## یا ابا صالح!

از او دلیل شیعه شدن و سبب هدایتش را پرسیدم.

گفت: نام من «یاقوت» است و «روغن فروش» می باشم که در «حله» تجارت می کنم. یک بار برای خرید روغن از شهر حله به مناطق اطراف رفتم و پس از خرید مقدار بسیاری روغن به همراه کاروانی ناآشنا بسوی شهر خویش حرکت کردم. شب هنگام در میانه ی راه در نقطه ای بار انداختیم و برای استراحت توقف کردیم. بامداد آن شب، هنگامی که از خواب بیدار شدم دیدم کاروان رفته است و مرا وانهاده است.

در پی کاروان به راه افتادم و راه از بیابانهای خشک و خالی می گذشت، از بیابانهای خطرناک و ناهموار و ناامن، راه را گم کردم. سرگردان و هراسان از خطر و فشار تشنگی در آن بیابان، گرفتار آمدم.

هنگامی که دستم از همه ی وسایل عادی قطع شد، در اوج گرفتاری و ناامیدی دست توسل به دامن خلفا زدم و از آنان کمک خواستم، اما خبری نشد.

گذشته ام بسان برقی از نظرم عبور کرد. به یادم آمد که گاه از مادرم می شنیدم که

می گفت: «پسرم! دوازدهمین امام ما شیعیان، زنده است وکنیه اش «ابصالح» می باشد و اوست که گمشدگان را، ارشاد، بی پناهان را، پناه و ناتوانان را، یاری می کند».

با خدای خویش پیمان بستم که اگر این امام راستین و گرانمایه، پناهم دهد و مرا از ورطه ی هلاکت نجات بخشد به پیروی از مذهب شیعه مفتخر گردم و در همان حال به خدای روی آوردم و با قلبی لبریز از اخلاص و ایمان از پرده دل ندا دادم که:

«یا ابصالح»

شگفتا که دیدم بزرگ مردی در کنار من ایستاده و با من همراه شد. خوب نگاه کردم، عمامه ی سبز بر سر دارد و باشکوه و عظمتی وصف ناپذیر، راه را به من نشان داد و به من دستور داد که به پیروی از خاندان وحی و رسالت کمر همت بیندم و به مذهب شیعه ایمان آورم و فرمود: «اینک به روستایی خواهی رسید که همه ی مردم آنجا شیعه هستند، از همین جا برو!»

به او گفتم: «سرورم! آیا تا روستایی که نشان دادید همراهی نمی فرمایید؟»

پاسخ داد:

«لا!...! لانه قد استغاث بی - الآن - ألف انسان فی اطراف البلاد وأرید أن أغیثهم».

یعنی: نه!... چرا که الآن انسانهای بی شماری با راز و نیاز به بارگاه خدا از من که بنده ی خدا و حجت او هستم، کمک می خواهند و من می روم تا آنان را مدد کنم.

و آنگاه رفت و از نظرم ناپدید شد.

اندکی راه آمدم و به روستایی رسیدم که فاصله ی بسیاری از منزلگاه دیشب کاروان داشت و من راه را همانجا گم کرده بودم. وارد روستا شدم و در آنجا به استراحت پرداختم که آن کاروانیان تازه پس از یک شبانه روز، به آنجا رسیدند.

آری! به شهر «حله» آمدم و به خانه ی عالم گرانقدر آیت الله آقای قزوینی رفتم(1).

ص: 411

وداستان شگفت انگیز خود را به او گفتم و از آن مرد علم و ایمان مسایل و مفاهیم مذهبی و برنامه های دینی خویش را طبق مذهب خاندان وحی و رسالت آموختم(1).

### 3- اسماعیل! شفا یافتی ورستگار شدی

از مرحوم «شمس الدین» فرزند «اسماعیل هرقلی»(2) آورده اند که: پدرش در جوانی، دچار بیماری وزخم شدید و عفونی در ران چپ خود شد که او را سخت در فشار قرار داده و زندگی را به خطر افکنده بود.

این زخم چرکین، در فصل بهار، بویژه، شکافته می شد و خون و چرک از آن جریان می یافت.

او از شدت ناراحتی از روستای خویش حرکت کرد و بسوی «حله» آمد و نزد سید گرانقدر آقای رضی الدین «علی بن طاووس» رفت و از درد ورنج و بیماری خویش به او شکایت کرد.

سید، پزشکان شهر را برای معاینه ی او دعوت کرد و آنان پس از تلاش بسیار گفتند: «جراحی پای او بسیار خطرناک است و نتیجه ی مثبت آن در برابر خطرش، اندک و ناچیز».

او به همراه «سید» به بغداد آمد و در آنجا نیز به پزشکان ماهر و حاذق مراجعه نمود و آنان نیز پس از معاینات دقیق، همان نظر پزشکان حله را بازگفتند. بیمار، سرخورده و نومید به شهر تاریخی و مقدس سامرا رفت تا در آنجا به کعبه ی مقصود و قبله ی موعود، توسل جوید و شفای بیماری سخت و علاج ناپذیرش را از او بخواهد.

ص: 412

---

1-352. بحار الانوار، ج 52، ص 239.

2-353. «هرقل» نام روستایی در منطقه ی حله بود و «حله» شهری است در عراق که در 40 کیلومتری کربلا است.



پس از گذراندن چند روز در سامرا، به نهر «دجله» رفت و پای خویش را که به دلیل جریان خون و چرک آن زخم و دمل چرکین، آلوده بود شستشو داد و لباس تمیز و جدیدی به تن کرد و بازگشت. در میانه ی راه به چهار سوار برخورد کرد که یکی از آنان لباس ویژه ی بزرگان و علمای دینی را به تن و نیزه ای به دست داشت. همه پیاده شدند و سه نفر از آن گروه در دو سوی راه ایستادند و به بیمار سلام گفتند و آن شخصیت پرشکوهی که گویی سالار آنان بود به طرف بیمار آمد و گفت:

«أنت غدا تروح الی أهلك؟»

یعنی: اسماعیل! تو فردا به سوی خاندان وروستای خود باز می گردی؟

اسماعیل پاسخ داد: «آری! سرورم!»

فرمود: «پس بیا جلو تا زخم پایت را ببینم».

«اسماعیل» پیش رفت و آن شخصیت پرشکوه دست مبارک و شفابخشش را بر پای او نهاد و همینطور کشید تا به نقطه ی زخم و درد رسید و آنجا را اندکی فشرد و آنگاه بر مرکب خویش سوار شد.

یکی از آنان گفت: «أفلحت یا اسماعیل!»

یعنی: اسماعیل! شفا یافتی و رستگار شدی.

### تو را رها نمی کنم

اسماعیل از اینکه آنان او را به نام و نشان می شناختند، شگفت زده شد، اما از عنایت آنان و شفا یافتن زخم علاج ناپذیر پایش به دست شفابخش آن حضرت، غفلت کرد و تنها در پاسخ آنان تشکر کرد که:

«أفلحنا وأفلحتم ان شاء الله!»

یعنی: خدای، ما و شما را رستگار گرداند.

یکی از آن سواران گفت: «نشناختی؟ این امام عصر (علیه السلام) است!» و اشاره به آن شخصیت پرشکوهی کرد که از زخم پای اسماعیل پرسید.

دیگر اسماعیل بیدار شد، به سرعت خود را به آن شهسوار شفافبخش رسانید و پای او را که در رکاب بود در آغوش کشید و بوسه باران ساخت.

امام عصر (علیه السلام) با یک دنیا مهر و محبت فرمود: «اسماعیل! بازگرد!»

پاسخ داد: «سالارم! تو را رها نمی کنم و از تو جدا نمی شوم».

که یکی از آن سواران پیش آمد و گفت: «اسماعیل! آیا زینده است که حضرت مهدی (علیه السلام) دو بار به تو دستور دهد بازگرد و تو امام خویش را مخالفت کنی؟ درست است؟»

اسماعیل دیگر باز ایستاد و رکاب حضرت را رها کرد.

امام عصر (علیه السلام) به او گفت: «به بغداد که بازگشتی حاکم عباسی (1) تو را احضار خواهد کرد. هنگامی که نزد او رفتی و چیزی به تو داد نپذیر و نزد فرزند ما «رضی» برو تا برایت حواله ای بر «علی بن عوض» بنویسد، من به او سفارش می کنم هر چه خواستی به تو بدهد».

آنگاه امام عصر (علیه السلام) و یارانش او را تنها نهادند و به راه خویش ادامه دادند. و اسماعیل به مرقد منور امام هادی و عسکری (علیهم السلام) رسید و با برخی از مردم که در آنجا بودند روبرو شد و از آنان در مورد آن چهار سوار پرسید.

آنان پاسخ دادند: «شاید آنان از شخصیت‌های بزرگ منطقه و صاحب نعمت و ثروت و امکانات همین منطقه باشند».

اسماعیل گفت: «نه! بلکه امام عصر (علیه السلام) و سه نفر از یارانش بودند».

گفتند: «آیا زخم و بیماری پای خویش را هم به او نشان دادی؟»

پاسخ داد: «آن بزرگوار با دست شفافبخش خود پایم را گرفت و فشرد».

و آنگاه اسماعیل پای خویش را گشود و اثری از آن زخم چرکین و بیماری

ص: 414

علاج ناپذیر نیافت. شک و تردید به او دست داد که نکند پای دیگرش بوده به همین جهت آن پا را هم برهنه ساخت و معاینه کرد، دید اثری از آن زخم و بیماری نیست. مردم بسوی او هجوم بردند و پیراهنش را به عنوان تبرک پاره پاره کردند.

## آیا تو شفا یافته ای؟

مأموری از سوی استبداد حاکم بسوی «اسماعیل هرقلی» آمد و از نام و مشخصات و تاریخ حرکت او از بغداد برای زیارت به سامرا، پرس و جو نمود و جوابهایی را که او داد، همه را برای گزارش به بغداد، به دقت نوشت.

پس از یک روز، اسماعیل از شهر مقدس سامرا حرکت کرد و راه بغداد را در پیش گرفت. به بغداد رسید، دید انبوه مردم در خارج از شهر و کنار پل اجتماع نموده و هرکس می رسید از نام و نشان و مبدأ حرکتش می پرسند.

هنگامی که اسماعیل رسید از او نیز همچون دیگر مسافران از نام و نشانش پرسیدند و هنگامی که او را شناختند موج جمعیت، گردش را گرفتند و پیراهنش را به منظور تبرک ذره ذره کردند و کار به جایی رسید که از فشار و هجوم مردم جانش به خطر افتاد.

«سیدبن طاووس» و گروهی به همراه او، به استقبال «اسماعیل هرقلی» آمدند و مردم را پراکنده ساختند، هنگامی که «سید» او را دید فرمود: «اسماعیل آیا تو شفا یافته ای؟»

پاسخ داد: «آری!»

سید گرانتقدر از مرکب پیاده شد و روان پای اسماعیل را برهنه ساخت، اما اثری از آن زخم چرکین و عمیق نیافت، از شور و شوق بیهوش شد.

هنگامی که به خود آمد به همراه اسماعیل و با دیدگانی از شور و شوق گریان نزد وزیر آمدند و سید گفت: «این برادر من و محبوبترین مردم در نظر من است». وزیر داستان او را پرسید و خودش، از اول تا آخر بیان کرد. پزشکان بغداد را که

ص: 415

چندی پیش به دستور «سیدبن طاووس» پای «اسماعیل» را معاینه نموده بودند و تنها راه معالجه را، بریدن پا اعلان کرده و آن را نیز بسیار خطرناک توصیف نموده بودند، همه را احضار کردند.

وزیر از آنان پرسید: «شما این مرد را دیده اید؟»

گفتند: «آری!» و جریان زخم عمیق و چرکین پای او و دیدگاه خود را بازگفتند. پرسید: «اگر آن زخم عمیق جراحی می گشت، بنظر شما چند روز برای بازیافت سلامت لازم بود؟»

پاسخ دادند: «دو ماه و تازه، جای آن زخم و جراحی هم به صورت حفره ای باقی می ماند و در آن موضع مویی نمی روید».

وزیر پرسید: «شما پزشکان، چند روز پیش این بیمار را معاینه کردید؟»

گفتند: «ده روز پیش».

وزیر، لباس اسماعیل را از روی پایش کنار زد و گفت: «بیایید! معاینه کنید!»

همگی نگریستند اما اثری نیافتند.

یکی از پزشکان فریادی از پرده ی دل برکشید که: «این، کار مسیح (علیه السلام) است! کار پزشک نیست».

وزیر گفت: «نه! اگر شما می پذیرید که کار پزشکان نیست ما خود خواهیم شناخت که کار کیست».

### از شما هرگز

آنگاه سردمدار رژیم عباسی، «مستنصر»، «اسماعیل هرقلی» را به حضور طلبد و جریان را از خودش پرسید و او نیز همانگونه که اتفاق افتاده بود گزارش کرد که خلیفه دستور داد هزار دینار به او هدیه کنند.

پول را آوردند و خلیفه گفت: «اسماعیل! به شکرانه ی شفا گرفتن و بهبود، این پول را بگیر و در راه خدا انفاق نما».

پاسخ داد: «من جرأت گرفتن یک دینار آن را ندارم».

خلیفه با شگفتی پرسید: «از چه کسی جرأت نداری؟»

گفت: «از همان شفابخشی که مرا نجات داد، چرا که او فرمود از شما چیزی نپذیرم».

خلیفه ی خودکامه عباسی گریست و اندوهگین شد و اسماعیل بی آنکه چیزی از او بپذیرد از کاخ شومش بیرون آمد.

آری! «شمس الدین» فرزند «اسماعیل هرقلی» می گوید: «من هم خوب به پای پدرم نگریستم، نه تنها اثری از زخم در آن ندیدم بلکه بسان پای سالم موهای آن نیز رویده بود»<sup>(1)</sup>.

#### 4-داستان ابوراحج

در شهر تاریخی «حله» ستمکاری بنام «مرجان صغیر» حکم می راند که بطور آشکار به خاندان وحی و رسالت و پیروان آنان، دشمنی می ورزید و در همان زمان، مردی بنام «ابوراحج» می زیست که به خاندان وحی و رسالت مهر می ورزید و از دشمنان آنان بیزار می جست.

روزی جاسوسان و بداندیشان، به حاکم خودکامه خبر بردند که «ابوراحج» به برخی از صحابه پیامبر ناروا می گوید و به خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مهر می ورزد.

او، «ابوراحج» را احضار کرد و دستور شکنجه و شلاق او را صادر کرد.

مأمورانش آنقدر بر سر و صورت و بدن او زدند که دندانهایش ریخت، سپس جلادانش زبان آن بیچاره را از کام بیرون کشیدند و با سوزن بزرگی آن را سوراخ کردند و پس از سوراخ نمودن بینی او، ریسمانی موئین از آن عبور دادند و او را در کوچه های حله گردانیدند و اشرار، پیکر رنجیده ی او را از هر سو هدف قرار دادند و تا مرز مرگ او را کتک زدند.

ص: 417

به حاکم گزارش دادند که: «ابوراحج، بخاطر ضربات وارده، از پا افتاده است و دیگر امکان گردانیدن او در کوچه های شهر نیست».

دستور اعدام او را صادر کردند، اما برخی با اشاره به پیری و پیکر درهم شکسته ی او، یادآور شدند که: «این زخمهای بی شماری که بر او وارد آمده است، او را خواهد کشت و دیگر نیازی به اعدام او نیست». و حاکم خودکامه نیز از اعدام او گذشت.

او را در همان حال رها کردند، خاندان و نزدیکانش آمدند و او را به خانه بردند. اما بر اثر ضربات وحشیانه و شکنجه های هولناک، در چنان شرایط وخیمی بود که هیچ کس در مرگ او تردید نمی کرد و همه بر این عقیده بودند که او آخرین دقایق زندگی را سپری می کند؛ اما فردای آن روز، او را دیدند که سالم و پرنشاط، در بهترین حال و هوا به نماز ایستاده است. دندانهایش که همه فرو ریخته بود سالم و در جایش قرار گرفته و زخمهای بی شمار پیکرش بهبود یافته و در بدن او اثری از شکنجه و آزار دیروز نیست.

مردم از این رویداد شفقت انگیز بهت زده شدند و از او حقیقت جریان را خواستار شدند. او گفت که: در اوج درد ورنج و فشار به حضرت مهدی (علیه السلام) توسل جسته و از او طلب فریادرسی نموده و بوسیله ی او به بارگاه خدا شتافته و آنگاه حضرت مهدی (علیه السلام) به خانه او وارد شده و خانه اش را نورباران ساخته است.

آری! ابوراحج می گوید: «امام عصر (علیه السلام) دست گره گشا و شفابخش خویش را بر چهره ام کشید و فرمود:

«أخرج! وكد علی عیالک فقد عافاک الله تعالی!»

یعنی: برخیز! و از خانه بیرون برو و برای اداره ی زندگی خود و خانواده تلاش کن. خداوند نعمت صحت و سلامت را دگر بار، به تو ارزانی داشت.

واینک ملاحظه می کنید که از سلامتی کامل برخوردارم».

«شمس الدین محمد بن قارون» که این روایت را آورده است، او را در حالی دید

که طراوت جوانی بسوی او بازگشته و چهره اش گندمگون و دلنشین شده و قامتش برافراشته و معتدل گردیده است.

خبر عنایت امام عصر (علیه السلام) در شهر «حله» پخش شد و حاکم بیدادگر او را احضار کرد. او که دیروز ابوراحج را بر اثر ضربات وارده و شکنجه های هولناک مأمورانش با چهره ای ورم کرده و... دیده بود، هنگامی که او را صحیح و سالم و بانشاط و پرطراوت دید و نگریست که هیچ اثری از زخمهای عمیق و بی شمار دیروز در پیکرش نیست، سخت به وحشت افتاد و راه و روش ظالمانه ی خویش را با پیروان اهل بیت (علیهم السلام) تغییر داد و رفت که دیگر با آنان به گونه ای عادلانه و انسانی رفتار نماید.

ابوراحج پس از افتخار دیدار حضرت مهدی (علیه السلام) گویی جوانی 20 ساله بود و شگفت انگیز این بود که تا پایان عمر همان طراوت و نشاط جوانی را با خود داشت (1).

## 5- قضیه مقدس اردبیلی

مرحوم علامه مجلسی از گروهی و آنان نیز از سید بزرگوار، جناب «میر علام» آورده اند که:

شبی در ساعتهای آخر شب در صحن مطهر امیر مؤمنان (علیه السلام) بودم دیدم که در خلوت شب، مردی بسوی مرقد منور در حرکت است. به او نزدیک شدم دیدم عالم پروا پیشه مقدس اردبیلی است. خود را به او نشان ندادم و بطور مخفیانه به مراقبت او نشستم.

او به درب حرم مطهر که بسته بود رسید، اما با رسیدن او بطور شگفت انگیزی درب گشوده شد و او وارد حرم گردید. گوش دادم دیدم گویی با کسی به گفتگو پرداخته است و آنگاه از حرم خارج گردید و پس از خروج او، در بها بصورت

ص: 419

نخست بسته شد.

«مقدس اردبیلی» به سوی مسجد کوفه حرکت کرد و من نیز بطوری که او مرا نبیند، از پی او روان شدم. او وارد مسجد و بسوی محرابی که شهادتگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) بود، راه افتاد. خود را به محراب رسانید و مدتی در آنجا درنگ کرد، سپس به سوی نجف بازگشت و من نیز به دنبال او سایه به سایه آمدم.

در میانه ی راه به من سرفه دست داد و آن جناب به حضور من توجه یافت و فرمود: «میرعلام تو هستی؟»

پاسخ دادم: «آری!»

گفت: «اینجا چه می کنی؟»

پاسخ دادم از همان لحظات ورود شما به حرم مطهر امیر مؤمنان (علیه السلام) تاکنون با شما بوده ام و اینک شما را به مقام شامخ صاحب آن قبر سوگند می دهم که از آنچه از آغاز تا انجام برایتان پیش آمده است مرا باخبر سازی».

گفت: «اگر تعهد کنی تا زنده هستم آن را نزد خویش نگاهداری و به کسی نگوئی حقیقت را به تو می گویم».

من تعهد اخلاقی سپردم.

گفت: «من در مسایل پیچیده ی علمی و فقهی می اندیشیدم، تصمیم گرفتم کنار مرقد امیر مؤمنان حاضر گردم و از آن روح بلند و ملکوتی بخواهم مشکل فقهی و علمی مرا پاسخ گوید.

هنگامی که به درب حرم رسیدم، درها گشوده شد. وارد شدم و با همه ی وجود، صمیمانه از خدا خواستم که سالارم، امیر مؤمنان (علیه السلام) مرا پاسخ دهد، درست در این هنگام بود که ندایی از جانب قبر مطهر شنیدم که فرمود: امشب به مسجد کوفه برو، سؤال خود را از قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بپرس، چرا که او امام زمان توست».

به سرعت بسوی مسجد کوفه شتافتم و نزدیک محراب رفتم و از حضرت مهدی (علیه السلام) که در آنجا به نیایش نشسته بود، مسایل خویش را پرسیدم و او پاسخ مرا

ص: 420



با کرامت وصف ناپذیری داد واینک به خانه ی خویش باز می گردم»(1).

## 6- داستان شیخ محمد حسن

مرحوم «محدث نوری» در کتاب خویش «جنه المأوی»(2) از برخی علمای بزرگ حوزه ی علمیه نجف آورده است که: در آنجا یک دانشجوی علوم اسلامی بود، بنام «شیخ محمدحسن» که از سه مشکل بزرگ رنج می برد. این سه مشکل عبارت بود از:

1 - دچار درد سینه و بیماری سختی بود که خون از سینه اش می آمد.

2 - به آفت فقر و تهیدستی گرفتار بود.

3 - دل در گرو مهر دختری نهاده بود، اما خانواده ی دختر، به دلیل فقر و بیماریش با ازدواج او موافقت نمی کردند.

هنگامی که از همه جا مأیوس و نومید گردید با خود عهد بست که چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه(3) برای عبادت و نیایش برود چرا که میان مؤمنان مشهور بود که اگر کسی چنین کند، به خواست خدا به دیدار امام عصر (علیه السلام) مفتخر خواهد شد.

بر این اساس بود که این مرد، بدین برنامه همت گماشت بدان امید که به دیدار حضرت مهدی (علیه السلام) نایل آید و سه مشکل خویشتن را با آن مشکل گشا و چاره ساز در میان بگذارد.

آخرین شب چهارشنبه بود، شبی بسیار تیره و تار و سرد و طوفانی. باد تندی می وزید و او بر سکوی مسجد کوفه نشسته و غرق در غم و اندوه بود، چرا که

ص: 421

---

1- 357. بحار الانوار، ج 52، ص 175.

2- 358. «جنه المأوی» در آخر جلد 53 بحار الانوار چاپ شده است.

3- 359. مسجد بزرگ و پربرکتی است در شهر کوفه که تا نجف فاصله ی چندانی ندارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این مسجد نماز می خواند و همانجا هم به شهادت رسید.

بخاطر جریان خون از سینه اش به هنگام سرفه، نمی توانست در داخل مسجد توقف کند و احترام طهارت مسجد و آن مکان مقدس را می نمود و نیز در این اندیشه بود که آخرین شب چهارشنبه که چهلمین هفته بود فرا رسید و او نتوانسته بود به دیدار آن کعبه مقصود نایل آید و این محرومیت نیز غمی بزرگ بر غمهایش می افزود.

او به نوشیدن قهوه عادت داشت و به همین دلیل آتشی برافروخت تا قهوه ردیف کند که بناگاه در آن شب تاریک و خلوت، مردی را دید که بسوی او می آید، از این رخداد، آزرده خاطر شد و با خود گفت: «اندکی قهوه به همراه دارم آن را هم این بنده ی خدا خواهد نوشید و برایم چیزی نخواهد ماند».

خودش می گوید: در این فکر بودم که آن مرد رسید و مرا با نام و نشان صدا زد و به من سلام گفت، از شناخت او که مرا با نام صدا زد تعجب کردم و گفتم: «شما از کدام قبیله می باشید؟ از قبیله فلان هستید؟»

گفت: «خیر!»

و من نام بسیاری از قبایل را آوردم و او مرتب گفت: «خیر!» و از هیچ یک از این عشیره ها نبود.

آنگاه او پرسید: «چه مشکل و خواسته ای تو را به اینجا آورده است؟»

گفتم: «شما چرا از من در این مورد می پرسی؟»

گفت: «اگر به من بگویی چه زبانی به تو خواهد رسید؟»

فنجانی پر از قهوه کردم و به او تقدیم داشتم و او کمی از آن نوشید، سپس فنجان را بازگردانید و گفت: «شما بنوشید».

فنجان را گرفتم و تا آخرین قطره ی آن را نوشیدم، آنگاه گفتم: حقیقت این است که من دچار فقر و تنگدستی بسیار سختی هستم، از سوی دیگر به بیماری علاج ناپذیری گرفتارم که به هنگام سرفه، خون از سینه ام می آید و دیگر اینکه به بانویی دل بسته ام و می خواهم با او پیمان زندگی مشترک ببندم، اما بخاطر دو مشکلم خانواده اش موافقت نمی کنند.

برخی روحانیون مرا سرگرم ساختند وگفتند اگر چهل هفته و هر چهارشنبه به مسجد کوفه بیایم و خواسته هایم را به بارگاه خدا برم و دست توصل به دامان پربرکت امام عصر (علیه السلام) بزنم، خواسته هایم برآورده شده و مشکلات سخت زندگیم، حل خواهد شد. من نیز رنج و خستگی این چهل شب را به جان خریدم و اینک آخرین شب فرا رسیده است، اما نه آن گرمی را دیده ام و نه به خواسته های خود رسیده ام».

من گله می کردم و در اوج بی توجهی به آن بزرگوار بودم که رو به من کرد و فرمود:

«أما صدرک فقد برأ، وأما المرأه فستتزوج بها قریبا، وأما الفقر فلا یفارقک حتی الموت».

یعنی: شیخ محمد! اینک سینه ات خوب شده و دیگر از بیماریت اثری نخواهی یافت و آن بانوی مورد علاقه ات نیز، بزودی به وصالش خواهی رسید، اما فقر و تهیدستی همراهت خواهد بود.

شگفتا! وقتی به خود آمدم دیدم سینه ام شفا یافته و پس از یک هفته با بانوی مورد علاقه ام ازدواج کردم، اما همانگونه که فرمود، تهیدستی هنوز همراه من است، مصلحت آن را نمی دانم (1).

## 7- آیت الله قزوینی

مرحوم محدث نوری در کتاب خویش سه داستان، از دیدار عالم گرانقدر «آیت الله سید مهدی قزوینی» را با حضرت مهدی (علیه السلام) آورده است که ما دو دیدار آن را، به نقل از فرزندش که یکی از صلحا و شایستگان شهر «حله» بنام «علی» آورده است، بطور فشرده ترسیم می کنیم.

نامبرده آورده است که: روزی از خانه ام، به سوی دفتر آیت الله سید مهدی قزوینی به راه افتادم، به هنگام عبور از کوچه ها به مرقد «سید محمد» معروف به

ص: 423

«ذی الدمه» فرزند زید بن علی بن الحسین (علیهم السلام) رسیدم این مرقد منور بطرف کوچه پنجره ای داشت که به هنگام عبور، دیدم مرد پرشکوه و خوش چهره ای کنار پنجره ی مرقد ایستاده و بر روح «سید محمد» فاتحه تلاوت می کند. من نیز ایستادم و فاتحه خواندم و پس از پایان فاتحه، بر آن مرد بزرگ سلام گفتم و او جوابم را داد و گفت: «علی! تو به خانه ی سید مهدی قزوینی و برای دیدار او می روی؟» گفتم «آری!»

گفت: «پس بیا با هم برویم!»

در میان راه به من گفت: «علی! بر ضرر و زیان مالی که امسال بر تو رسیده است اندوهگین مباش، چرا که تو مردی هستی که خداوند تو را با ارزانی داشتن نعمت مالی آزموده، و تو را سپاسگزار و حق شناس و ادا کننده ی حقوق اموال خود، یافته است. آنچه را خدا بر تو واجب ساخته بود انجام دادی و مال چیزی است که می آید و می رود».

علی می گوید: «من در آن سال در تجارت زیان بزرگی کرده بودم و آن را به هیچ کس نگفته بودم، اما هنگامی که دیدم یک مرد بیگانه و ناشناس از ورشکستگی و ضرر بزرگ من در تجارت آگاه است، غم و اندوه سراسر قلبم را گرفت و فکر کردم که خبر این ضرر بزرگ منتشر شده و مردم فهمیده اند، بطوریکه این مرد بیگانه نیز از آن اطلاع یافته است. اما به هر حال گفتم: خدای را سپاس!»

دیدم ادامه داد که: «علی! آنچه از اموال تو بخاطر زیان در تجارت، از دست رفت بزودی به دستت باز می گردد و بدهی هایت پرداخت می شود».

هنگامی که به بیت آیت الله قزوینی رسیدیم، ایستادم و به آن مرد بزرگ گفتم: «سرورم! بفرمایید داخل! من اهل این خانه هستم و شما میهمان».

او فرمود: «أنا صاحب الدار».

یعنی: من خود صاحب خانه هستم.

اما من بر او پیشی نگرفتم، بلکه او دست مرا گرفت و وارد خانه ساخت. در کنار

خانه ی «سید مهدی قزوینی» مسجدی بود، ما وارد آن مسجد شدیم و دیدیم گروهی از دانشجویان علوم اسلامی در انتظار آمدن «سید» برای تدریس هستند.

آن مرد بر جایگاه خاص «سید» نشست و کتاب «شرایع» را که در آنجا بود برگرفت و گشود و بر ورقهایی که آیت الله قزوینی برخی نکات را نوشته بود نظاره کرد و برخی مسایل را خواند.

در این هنگام «سید» وارد شد و دید آن مرد بزرگ در جایگاه او نشسته است به او خوش آمد گفت و او با ورود «سید» از جایگاه او کنار رفت، اما سید با اصرار آن مرد پرشکوه را در جای خود نشانید.

خود آیت الله «قزوینی» در این مورد می گوید: «من او را مردی بسیار پرشکوه و زیباروی دیدم، بسوی او رفتم و از حل او جویا شدم، اما گویی از او شرمنده شدم که از نام و وطنش پرسم».

به هر حال، «سید» درس خود را طبق برنامه روزانه آغاز کرد و آن میهمان نیز که خود را صاحب خانه خوانده بود، در مسایلی که «سید» طرح می کرد پرس و جو و چون و چرا را آغاز کرد.

یکی از دانشجویان علوم دینی که کم سن و سال و کم تجربه می نمود، به او گفت: «این بحث به شما ربطی ندارد، لطفا سکوت کنید تا بحث ادامه یابد!» که او تبسم کرد و ساکت شد.

پس از پایان بحث آیت الله قزوینی از او پرسید: «از کجا به شهر «حله» آمده اید؟»

پاسخ داد: «شهر سلیمانیه».

آیت الله پرسید: «چه زمانی از سلیمانیه خارج شده اید؟»

پاسخ داد: «دیروز!»

وافزود که: «نجیب پاشا آنجا را فتح کرد و پیروزمندانه وارد شهر گردید و احمد پاشا را که بر دولت عثمانی شوریده بود، دستگیر کرده است» (1).

ص: 425

---

1- 361. آن روزها عراق جزو دولت عثمانی بود و «احمد پاشا» بر ضد حکومت مرکزی سرکشی می کرد.

آیت الله قزوینی در این مورد می گوید: «من در مورد سخن او و اینکه چگونه خبر فتح سلیمانیه به حکومت «حله» گزارش نشده است فکر می کردم و به ذهنم نرسید که از آن مرد بزرگ بپرسم که چگونه با وجود اینکه دیروز از «سلیمانیه» حرکت کرده است و فاصله آنجا تا «حله» حدود 400 کیلومتر است، امروز به «حله» رسیده است؟»

آنگاه آن مرد بزرگ آب خواست، یکی از خدمتگزاران بیت برخاست تا از ظرف ویژه ای که گلین یا سفالین بود، برای او آب خوردنی بیاورد که فرمود: «از آنجا نه! چرا که در آن حیوانی مرده است». وقتی به درون ظرف نگرید، دید سوسماری زهرآگین در آن مرده است». از ظرف دیگری برایش آب آوردند. آن را نوشید، آنگاه برخاست و آماده حرکت شد که آیت الله قزوینی نیز بپاخواست و او را بدرقه نمود.

پس از رفتن او «سید» گفت: «خبر گفت: چرا خبر او در مورد فتح سلیمانیه را به آسانی پذیرفتید؟»

همه به فکر فرو رفتند که «حاج علی» همو که پیش از همه او را در کنار مرقد «سید محمد» دیده بود، همه ی آنچه را که از او شنیده بود برای حاضران گفت و همگی در حالی که حیرت و بهت همه را فراگرفته بود، حرکت کردند و به جستجوی او پرداختند و همه ی شهر را زیر پا نهادند، اما آن مرد بزرگ را نیافتند. گویی به آسمان پرکشید یا در زمین نهان شد.

آیت الله قزوینی پس از اندیشه ی عمیقی گفت، مردم! به خدای سوگند که او صاحب الأمر بود».

و عجیب اینکه پس از ده روز خبر فتح «سلیمانیه» و دستگیری «احمد پاشا» و... تازه به «حله» و حاکم آن رسید (1).

ص: 426

## 8- در راه زیارت پیشوای شهیدان

داستان دیگری را مرحوم «محدث نوری» از فرزند آیت الله سید مهدی قزوینی آورده است که او به نقل از پدر گرانقدرش می گوید:

روز چهاردهم ماه شعبان، از شهر «حله» برای زیارت امام حسین (علیه السلام) به سوی کربلا حرکت کردم، بدان امید که شب نیمه ی شعبان را، در آنجا باشم و سالار شهیدان را زیارت نمایم.

اما هنگامی که به نقطه ای بنام «نهر هندی» رسیدم دیدم راه بندها است و همه ی زائران در آنجا مانده اند، چرا که به آنان گزارش شده است که عشیره ی «عنیزه» که قبیله ای صحرائشین بودند، راه کربلا را مسدود ساخته و اموال و امکانات زائران و مسافران را غارت می کنند.

در همان شرایطی که مردم سرگردان بودند و هوا نیز بارانی بود، من برای نجات زائران به بارگاه خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) توسل جستم، بدان امید که مددی برسد که ناگاه در همان حالت تضرع و نیایش با خدا و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) دیدم شهبواری که نیزه ی بلندی به دست داشت، در کنارم ایستاد و سلام کرد.

پاسخ او را دادم که مرا با نام و نشان مخاطب ساخت و فرمود: «به زائران بگویید بیایند، چرا که عشیره ی «عنیزه» راه را ترک کرده اند و اینک راه کاملاً آزاد و امنیت در آن برقرار است».

ما همراه زائران کوی حسین (علیه السلام) حرکت کردیم و او نیز ما را همراهی می کرد و بسان شیر، پیشاپیش کاروان می رفت، اما بناگاه در میان راه و پس از رفع خطر و نگرانی از ما، از برابر دیدگانمان نماند، من به همراهانم گفتم: «آیا تردیدی باقی است که او صاحب الزمان بود؟»

همگی گفتند: «نه به خدای سوگند!»

آیت الله قزوینی ادامه می دهد:

«به هنگامی که آن مرد بزرگ ما را همراهی می کرد، خوب به او نگرستم، گویی آشنا بنظرم می آمد، چنین می نمود که او را دیده ام، هنگامی که در یک چشم به هم زدن از نظرها ناپدید شد، بناگاه به یادم آمد که این شهسوار نجات بخش همان کسی است که در حله به خانه ی ما آمد.»

به هر حال، عشیره ی مورد اشاره را کسی از ما ندید، تنها از گرد و غباری که از کوچ آنها آسمان را پوشانده بود، متوجه شدیم که آنان رفته اند. ما به همراه زائران، مسافت میان «نهر هندی» تا «کربلا» را که سه ساعت بود پیمودیم و هنگامی که به دروازه ی شهر رسیدیم نگهبانان شهر پرسیدند: «از کجا می آید؟ و چگونه آمدید و به شهر رسیدید؟ عشیره ی مهاجم کجا رفتند؟»

یکی از کشاورزان منطقه گفت: «همان وقت که عشیره ی غارتگر جاده را بسته و در آنجا مستقر شده بودند، سواری که نیزه ی بلندی در دست داشت رسید و در میان آنان با صدای رسای خویش به هشدار و اخطار پرداخت و هراس شدیدی بر دلهای آنان افکند، بدین جهت به سرعت منطقه را ترک کردند.»

آیت الله قزوینی می افزاید: «از آن کشاورز در مورد نشانه های آن سوار شجاع و نجاتبخش پرسیدم و او نشانه های او را برشمرد، دیدم: آری! همان شهسواری بوده است که در ساحل «نهر هندی»

نزد من آمد و فرمود: به زائران اطمینان بده که جاده امن شده است، حرکت کنند» (1).

## 9- آن بامداد پر خاطره

علامه محقق «آیت الله صافی» صاحب تألیفات ارزنده، داستانی را در این مورد آورده است که خود، آن را از آقای «احمد عسکری تهرانی» که از خوبان می باشد شنیده است و داستان در مورد بنیاد مسجد امام حسن (علیه السلام) که اینک در مدخل شهر

ص: 428



«قم» قرار دارد، می باشد.

آقای عسکری می گوید:

حدود 17 سال پیش بامداد پنجشنبه ای بود که نماز صبح را خوانده و به تعقیب ودعا مشغول بودم که سه جوان مکانیک آمدند و گفتند: «می خواهیم به شهر قم و مسجد جمکران(1) مشرف شویم و برای برآمدن خواسته های خویش، دست توسل به سوی خدا و حجت او، امام عصر (علیه السلام) بزنیم و دوست داریم تا شما ما را در این سفر همراهی کنید».

من با پیشنهاد آنان موافقت نموده و سوار بر ماشین شدیم و به سوی قم حرکت کردیم. نزدیک قم رسیدیم که ماشین دچار نقص فنی گردید و از حرکت باز ایستاد. جوانها به تعمیر آن پرداختند و من با استفاده از فرصت، کمی آب برگرفتم و به قصد تطهیر از آنان دور شدم.

پس از اینکه اندکی از آنان فاصله گرفتم در آنجا «سید» زیباچهره و سفیدروبی را با ابروهای کشیده و دندانهای سفید و براق و خالی بر چهره، دیدم که لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد بر پا دارد. عمامه ای سبزرنگ بر سر نهاده و با نیزه ای که در دست دارد زمین را خطکشی می کند.

با خود گفتم: «این سید بزگوار، اول صبح به اینجا آمده و در کنار جاده، با نیزه به خطکشی پرداخته است، این کار درستی نیست چرا که جاده عمومی است و آشنا و بیگانه در آن رفت و آمد می کنند».

آقای عسکری که از سوءظن و ادب خویش نسبت به آن «سید» اظهار ندامت می کند می افزاید: به سوی او رفتم و گفتم «سید! زمان توپ و تانک واتم است، شما نیزه بدست گرفته ای؟ برو درست را بخوان».

ص: 429

---

1-364. مسجدی است نزدیک قم که به دستور امام عصر (علیه السلام) ساخته شده است و مردم دسته دسته بدانجا می روند و نماز بجای آورده و برای برآورده شدن حاجات خویش به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) توسل می جویند.

پس از این سخن او را ترک کردم و به نقطه ی دوردستی رفتم، تا برای تطهیر بنشینم که او مرا با نام و نشان صدا زد و گفت: «آقای عسکری! آنجا منشین، من آنجا را برای مسجد خط کشیده ام».

از این نکته که چگونه واز کجا مرا می شناسد، غفلت کردم و بی آنکه بتوانم سخنی بگویم گفتم: «چشم!» و برخاستم.

او اشاره کرد که: برو پشت آن بلندی... و من رفتم.

برخی سؤالات در این مورد به ذهنم رسید و تصمیم گرفتم آنها را با سید در میان بگذارم و به او بگویم: «سید جان! این مسجد را برای چه کسی می سازی؟ برای فرشتگان یا جنیان؟ کدامیک؟» چرا که آنجا آن روزها بیابان بود و از شهر «قم» دور.

و نیز تصمیم گرفتم به او بگویم: «مسجدی که هنوز ساخته نشده چرا مرا از تطهیر در این زمین بازمی داری؟» چرا که مسجد هنگامی حکم مسجد پیدا می کند که زمین آن را برای مسجد وقف شده باشد و پیش از این حکم مسجد را ندارد.

پس از این فکرها و تطهیر، به سوی سید رفتم و بر او سلام گفتم.

او نیزه اش را به زمین فرو کرد و به من خوش آمد گفت و فرمود: «سؤالهایی را که آماده ساختی بپرسی، طرح کن!»

من شگفت زده شدم، اما به خود نیامدم که او چگونه از آنچه در دل من می گذرد باخبر است و هنوز من چیزی به زبان نیاورده، از نیت من خبر می دهد، این نه تنها کاری طبیعی نیست که خارق العاده است.

به هر حال من توجه به این نکات نیافتم و به او گفتم: «سید جان! درست را رها کرده و اینجا آمده ای، گویی نمی اندیشی که ما در عصر موشک و توپ زندگی می کنیم و دیگر نیزه ارزشی ندارد. نیزه در روزگار ما چه کاره است؟»

و بدین صورت میان من و او گفتگو شروع شد.

سپس نظری به زمین افکند و فرمود: «من نقشه ی مسجد را می کشم».

گفتم: «برای جنیان یا آدمیان؟»

فرمود: «برای انسانها».

آنگاه فرمود: «بزودی اینجا آباد می شود».

گفتم: «بفرمایید بینم اینجا که من می خواستم تطهیر کنم، فرمودید مسجد است و اجازه ندادید با اینکه هنوز مسجدی ساخته نشده است، چرا؟»

فرمود: «آقای عسکری! در این نقطه یکی از فرزندان فاطمه (علیها السلام) به شهادت رسیده است بزودگی قتلگاه او محراب مسجد می گردد، چرا که خون شهید در این نقطه به زمین ریخته شده است».

آنگاه به نقطه ای اشاره کرد و فرمود: «در آن نقطه هم نقشه ی دستشویی و توالت کشیده ام زیرا آنجا نقطه ای است که دشمنان خدا و پیامبر، به زمین افتاده و هلاک شده اند».

سپس همانگونه که ایستاده بود برگشت و مرا نیز برگردانید و در حالیکه سیلاب اشک از دیدگانش فرو می ریخت فرمود: «آنجا حسینیه ساخته می شود». و با به زبان آوردن نام حسین (علیه السلام) باران اشک از دیدگانش فروبارید و من نیز با گریه ی او، گریستم.

و نیز فرمود: «پشت حسینیه کتابخانه می شود و شما نیز بدان کتاب هدیه می کنی».

گفتم: «موافق هستم، اما با سه شرط:

1 - نخست اینکه تا آن زمان زنده باشم.

فرمود: «ان شاء الله!»

2 - دوم اینکه اینجا مسجدی ساخته شود.

فرمود: «بارک الله»

3 - سوم اینکه به اندازه امکان مالی خویش، گرچه یک کتاب باشد برای اجرای دستور شما پسر پیامبر، بدینجا کتاب بیاورم.

مرا به سینه چسبانید، پرسیدم: «چه کسی اینجا مسجد خواهد ساخت؟»

ص: 431

فرمود: «یدالله فوق ایدیهم».

گفتم: «من هم می دانم که قدرت خدا بالاترین قدرتهاست اما...».

فرمود: «بزودی خواهی دید که در اینجا مسجد پرشکوهی برپا می شود، هنگامی که ساخته شد سلام مرا به بنیاد کننده اش برسان».

ومرا دعا کرد.

من سید را ترک کردم و به طرف ماشین آمدم که دیدم درست شده و آماده ی حرکت است.

همراهان از من پرسیدند: «آقای عسکری! زیر برق این آفتاب، با چه کسی گفتگو می کردی؟»

گفتم: «مگر سید به آن عظمت را با نیزه ی بلندش ندیدید؟ با او صحبت می کردم».

گفتند: «با کدام سید؟»

پشت سرم را نگاه کردم، گفتم:

«آنجاست!»

اما دریغاً که دیدم زمین صاف و هموار است و هیچ کس نیست. سخت تکان خوردم و سوار ماشین شدم، اما در حالتی وصف ناپذیر بودم. دوستان با من صحبت می کردند اما من قدرت پاسخگویی به آنان را نداشتم و نمی دانم که نماز ظهر و عصر را چگونه خواندم.

سرانجام به مسجد جمکران رسیدیم اما من فکرم پریشان بود. در مسجد نشستم یک طرف من مرد سالخورده ای بود و طرف چپم یک جوان.

نماز مسجد جمکران را خواندم، پس از نماز برخاستم سجده کنم که دیدم سید گرانقدری که با آمدنش آن محدوده را عطرآگین کرد، از راه رسید و گفت: «آقای عسکری! سلام علیکم».

و در کنار من نشست. تن صدایش درست تن صدای همان سیدی بود که پیش از ظهر در آنجا نقشه ی مسجد می کشید. مرا به نکته ای نصیحت کرد.

پس از آن به سجده رفتم و ذکر صلوات را خواندم و سر از سجده برداشتم، دریغاً که دیگر او را ندیدم.

از مرد سالخورده و آن جوان که در دو سوی من نشسته بودند پرسیدم: «سید کجا رفت؟»

گفتند: «ما ندیدیم».

ناگهان گویی زمین لرزه شد و حال من دگرگون شد، دوستانم آمدند و از دیدن وضعیت من شگفت زده شدند و آب بر صورتم پاشیدند و به تهران بازگشتیم.

با رسیدن به تهران جریان را به یکی از علمای شهر گفتم. او گفت: «بی تردید آن سید گرانمایه، حضرت مهدی (علیه السلام) بوده است، اینک، شکیبایی پیشه ساز تا ببینیم آنجا، مسجدی درست می شود؟»

سالها از آن جریان گذشته بود که به مناسبتی به شهر قم آمدم. هنگامیکه به آغاز شهر رسیدم، دیدم ستونها برافراشته شده و در همان مکانی که سید نقشه می کشید کار می کنند و مسجد می سازند.

پرسیدم: «چه کسی این مسجد را می سازد؟»

گفتند: «حاج یدالله رجبیان».

با آمدن نام «یدالله» قلبم به طیش افتاد و غرق در عرق شدم و نتوانستم سرپا بایستم، بر صندلی تکیه زدم و آنگاه معنای سخن امام (علیه السلام) را فهمیدم که هنگامی که پرسیدم: «چه کسی اینجا مسجد خواهد ساخت؟»

فرمود: «یدالله فوق ایدیهم».

به تهران بازگشتم و 400 جلد کتاب خریدم و همه را وقف کتابخانه ی آن مسجد نمودم و با حاج «یدالله رجبیان» ملاقات کردم و جریان را به او بازگفتم (1).

## 10- در راه کاظمین

مرحوم نوری در کتاب «نجم الثاقب» آورده است که:

حاج علی بغدادی از شایسته کرداران و خوبان بود و از جمله نیکبختانی است

ص: 433

---

1- 365. کتاب «پاسخ به ده پرسش»، آیت الله صافی دامت برکاته.

که به دیدار حضرت مهدی (علیه السلام) مفتخر شده است.

فشرده ی داستان دیدار او اینگونه است:

این مرد شایسته و باتقوا، مرتب از بغداد به کاظمین برای زیارت دو امام گرانقدر حضرت جواد و حضرت کاظم (علیهم السلام) می رفت و پیوسته به آنها ارادت و عشق می ورزید.

خودش می گوید: مقداری خمس و حقوق مالی بر عهده ام بود، به همین جهت به نجف اشرف رفتم و بیست تومان آن را به عالم فقیه پارسا («شیخ انصاری»)، بیست تومان آن را هم به عالم فقیه پارسا («شیخ محمد حسین کاظمی») بیست تومان هم به «آیت الله شیخ محمد حسن شروقی» دادم و بیست تومان دیگر بدهکار بودم که تصمیم گرفتم پس از بازگشت به بغداد آن را هم در کاظمین به فقیه گرانقدر «آیت الله آل یاسین» پردازم.

پنجشنبه بود که به بغداد بازگشتم. نخست به سوی کاظمین و زیارت دو امام گرانمایه (علیهم السلام) حرکت کردم، پس از زیارت به منزل «آیت الله آل یاسین» رفتم و بخشی از باقی مانده ی بدهی شرعی خویش را به او تقدیم داشتم تا در موارد مقرر مصرف نماید و از او اجازه خواستم که باقی مانده را به تدریج در مواردی که شایسته دیدم، مصرف کنم.

آیت الله آل یاسین، با اصرار از من خواست که در خدمتشان بمانم، اما با عذرخواهی از او بخاطر کارهای ضروری خداحافظی کردم و بسوی بغداد حرکت کردم. درست یک سوم راه را آمده بودم که با سید گرانقدر و پرشکوه و باوقار و هیبتی روبرو شدم. دیدم عمامه ی سبز بر سر دارد و بر گونه اش خالی است بسیار زیبا و دلنشین. او به سوی کاظمین برای زیارت می رفت، به من رسید و سلام کرد و بسیار گرم و پرمهر با من مصافحه و معانقه نمود. مرا به سینه چسبانید و خوش آمد گفت و فرمود: «کجا؟»

گفتم: «زیارت کرده واینک عازم بغداد هستم».

گفت: «شب جمعه است، برگردیم برویم کاظمین».

گفتم: «نمی توانم».

فرمود: «چرا! برگرد تا گواهی کنم که از دوستان جدم امیر مؤمنان (علیه السلام) واز دوستان وشیعیان ما هستی وشیخ نیز گواهی می دهد و خدا می فرماید:

«واستشهدوا شهیدین»<sup>(1)</sup>.

من پیش از این از آیت الله شیخ آل یاسین، خواسته بودم که به من سندی بنویسد ودر آن گواهی کند که من از شیعیان ودوستان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) هستم، تا آن نامه را در کفن خویش قرار دهم».

از سید پرسیدم: «از کجا مرا شناختی وچگونه این گواهی را می دهی؟»

فرمود: «چگونه انسان کسی را که حق او را بطور کامل می دهد، نمی شناسد؟»

گفتم: «کدام حق؟»

فرمود: «همان حقوقی که به وکیل من دادی؟»

گفتم: «وکیل شما کیست؟»

فرمود: «شیخ محمد حسن!»

گفتم: «آیا او وکیل شماست؟»

فرمود: «آری!»

از گفتار او شگفت زده شدم. فکر کردم میان من و او، دوستی دیرینه ای است که من فراموش کرده ام، چرا که او در آغاز رویارویی با من، مرا به نام و نشان صدا زد. و نیز فکر کردم از من توقع دارد که مبلغی از آن خمس که بر عهده دارم بدان جهت که از نسل پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است به او تقدیم دارم.

به همین جهت گفتم: «سید! از حقوق شما فرزندان پیامبر مقداری نزد من موجود است واز شیخ محمد حسن هم اجازه گرفته ام هر کجا دوست داشتم مصرف کنم».





او تبسم کرد و فرمود: «آری! مقداری از حقوق ما را به وکلای ما در نجف پرداختی».

پرسیدم: «آیا این کارم شایسته و پذیرفته ی بارگاه خداست؟»

فرمود: «آری!»

به خود آمدم که چگونه این سید گرانقدر بزرگترین علمای عصر را، وکیل خود عنوان می سازد، برایم گران آمد. شگفت زده شدم، اما بار دیگر دچار غفلت شدم و موضوع را فراموش کردم.

### آیا این روایت صحیح است؟

بار دیگر به گفتگوی با آن مرد بزرگ پرداختم و از موضوعات گوناگونی پرسیدم و او نیز همه را یکی پس از دیگری با مهر و محبت پاسخ داد. از موضوعاتی که طرح کردم یکی این بود که گفتم: «سرورم! گویندگان مذهبی می گویند که: مردی بنام «سلیمان اعمش»<sup>(1)</sup> با فردی پیرامون زیارت پیشوای شهیدان امام حسین (علیه السلام)

ص: 436

---

1- 367. به نقل ابن شهر آشوب، «سلیمان بن مهران اعمش» از اصحاب خاص حضرت صادق (علیه السلام) بود. فقیه فرزانه ورجالی توانا، حضرت آیت الله العظمی خوئی قدس سره می گوید: «یکفنی فی الاعتماد علی روایت، جلالته وعظمته عند الصادق (علیه السلام)» معجم رجال الحدیث، ج 8، ص 281. یعنی: در اعتماد به روایات او همین بس که نزد امام صادق (علیه السلام) دارای شخصیت وعظمت گرانقدری بوده است. علامه مامقانی می نویسد: «وی در آخرین روزهای زندگی خویش به سختی مریض بود. ابن شبرمه، ابولیلی و ابوحنفیه، سه تن از شخصیت‌های علمی اهل سنت، به عیادت او رفتند ابوحنفیه به وی گفت: «حال که آخرین لحظات زندگی خویش را طی می کنی، ای کاش از احادیثی را که درباره ی علی (علیه السلام) نقل می کردی، مانند: «انا قسیم الجنة والنار» و... توبه می کردی». سلیمان اعمش به شدت عصبانی شد وگفت: «ای یهودی! با چه جرأتی با من این چنین سخن می گویی؟ قسم به خداوندی که اینک به سوی او می شتابم از موثق ترین اساتیدم شنیدم که علی (علیه السلام) فرمود: فردای قیامت کار تقسیم بهشت وجهنم به دست من است. و من به آتش فرمان می دهم که دوستان مرا آزار مده و آنان را رها ساز و دشمنان مرا به کام خویش فرو بر...». تنقیح المقال، ج 2، ص 66. جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به: اتقان المقال، ص 194، اعیان الشیعه، ج 7، ص 315، جامع الرواه، ج 2، ص 439، منتهی المقال، ص 156، تهذیب التهذیب، ج 4، ص 195، تهذیب الکمال، ج 12، ص 76، الجرح والتعديل، ج 4، ص 146، سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 226، والوافی بالوفیات، ج 15، ص 429.

گفتگو کردند. آن مرد بر این پندار بود که زیارت امام حسین (علیه السلام) بدعت است و هر بدعتی هم گمراهی است و هر گمراهی هم در آتش خواهد بود، آنگاه همین مرد در عالم رؤیا دید که هودجی میان آسمان و زمین است، پرسید که: «آن هودج چیست؟ و در درون آن کیست؟»

پاسخ داده شد: «درون آن دخت گرامی پیامبر، فاطمه (علیها السلام) و مادر او خدیجه (علیها السلام) قرار دارند».

پرسید: «کجا روان هستند؟»

پاسخ داده شد: «به زیارت امام حسین (علیه السلام) چرا که شب جمعه است و شب مخصوص زیارت حسین (علیه السلام) است».

و خود دید که ورقهایی از آن هودج به زمین می ریزد و در آنها این جمله نوشته شده است:

«أمان من النار لزوار الحسين (عليه السلام) في ليلة الجمعة! أمان من النار الى يوم القيامة»<sup>(1)</sup>.

سرورم! آیا این روایت صحیح است؟

فرمود: «آری! کاملاً صحیح است».

گفتم: «سرورم! آیا درست است که می گویند: ان من زار الامام الحسين (عليه السلام)

ص: 437

---

1- 368. بحار الانوار، ج 45، ص 402. یعنی: زائران امام حسین (علیه السلام) در شب جمعه از آتش سوزان جهنم در امان هستند. آنان تا روز واپسین قیامت از آتش در امان می باشند.

فرمود: «آری!» ودر همان حال دیدگانش لبریز از اشک شد وگریست.

چیزی نگذشت که دیدم در حرم مطهر دو امام گرانقدر حضرت کاظم و جواد (علیهم السلام) هستیم بی آنکه از خیابانها و راههایی که به حرم می رسد، عبور کرده باشیم.

کنار درب ورودی ایستادیم، او فرمود: «زیارت بخوان!»

گفتم: «سرورم! من نمی توانم خوب بخوانم.»

فرمود: «آیا من بخوانم که شما نیز با من زیارت کنی؟»

گفتم: «آری!»

او شروع به زیارت نمود و بر پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) یکی پس از دیگری سلام و درود گفت تا به نام مبارک حضرت عسکری (علیه السلام) رسید، سپس رو به من کرد و گفت: «آیا امام زمانت را می شناسی؟»

پاسخ دادم: «چگونه نمی شناسم؟ آری!»

فرمود: «پس بر او سلام کن.»

گفتم: «السلام علیک یا حجهالله یا صاحب الزمان یا بن الحسن!»

دیدم تبسم کرد و فرمود: «علیک السلام ورحمه الله وبرکاته.»

آنگاه وارد حرم شدیم و ضریح را بوسه باران ساختیم و به من فرمود: «زیارت بخوان.»

گفتم: «سرورم! من نمی توانم خوب بخوانم.»

فرمود: «آیا برایت بخوانم؟»

گفتم: «آری!»

او شروع به خواندن زیارت مشهور به زیارت «امین الله» نمود و پس از پایان آن، فرمود: آیا جدم حسین را زیارت می کنی؟»

گفتم: «چرا! امشب شب جمعه و شب زیارتی حسین (علیه السلام) است و» و او زیارت مشهور امام حسین (علیه السلام) را خواند.

هنگامه ی نماز مغرب رسید به من دستور داد نماز جماعت بخوانم.

من به نماز جماعت ایستادم و پس از نماز، آن بزرگوار از نظرم ناپدید شد و هر چه جستجو کردم واز پی او گشتم، او را ندیدم.

تازه به خود آمدم و به یاد آوردم که:

سید مرا با نام و نشان صدا زد.

مرا دعوت کرد به کاظمین بازگردم با اینکه نمی خواستم بازگردم.

از فقهای بزرگ به وکیل خود تعبیر می فرمود.

وسرانجام هم بناگاه از برابر دیدگانم نماند.

پس از این اندیشه، بناگاه دریافتم که آن حضرت امام عصر (علیه السلام) بوده است و دریغا که دیر او را شناختم<sup>(1)</sup>.

### نگرشی بر این دیدارها

داستان انسانهای شایسته و خداجویی که از آغاز غیبت کبری تاکنون به دیدار حضرت مهدی (علیه السلام) مفتخر شده اند بسیار است که ما از مجموع آنها این چند داستان را برگزیدیم و روشن است که هر کدام از این داستانها، موضوعات مهم و فواید بیشماری دارد و این رخدادها، طی قرون و اعصار از غیبت کبری تاکنون رخ داده است.

برای نمونه:

حضرت مهدی (علیه السلام) در شهر تاریخی سامرا با «اسماعیل هرقلی» دیدار می کند و بیماری او را شفا می بخشد و به او خبر می دهد که بزودی خلیفه ستمکار «عباسی» به او مبلغ بزرگی خواهد داد و به او هشدار می دهد که نپذیرد.

ص: 439

در نجف اشرف مرد مسلول و گرفتاری را، به دیدار خویش مفتخر می سازد، اندکی از قهوه ی او می نوشد و بوسیله ی بقیه ی آن بیماری سخت او را برطرف می سازد. و به او خبر می دهد که به آروزی خویش در مورد آن دختر دلخواه خواهد رسید و می رسد.

در بحرین «محملمبن عیسی» را به دیدار خود مفتخر می سازد و راز «انار» و نقشه ی شوم وزیر بدانندیش را برملا ساخته و همه را نجات می دهد و جایگاه آن قالب را نیز به آن مرد شایسته خبر می دهد.

در راه کربلا، کنار چادرهای آن عشیره ی یاغی و غارتگر که راه را بر روی زائران بسته بودن، می رود و هراس بر دل آنان می افکند، به گونه ای که وحشت زده و ترسان منطقه را ترک می کنند و راه را بدین وسیله برای زائران امام حسین (علیه السلام) باز می کند.

در شهر «حله» به «حاج علی» از ضروری که در تجارت برده است و به کسی نگفته سخن می گوید و به او نوید می دهد که اوضاع اقتصادی و تجارتش بهبود می یابد.

باز هم در «حله» در خانه ی عالم بزرگوار آیت الله قزوینی حاضر می شود و خبر می دهد که دیروز از سلیمانیه خارج شده و از اوضاع و احوال آنجا و فتح سلیمانیه خبر می دهد و غایب می گردد و آنگاه پس از ده روز این خبر به حکام «حله» می رسد.

در مجالس و محافل شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) که برای زنده نگاه داشتن نام و راه و رسم امامان نور (علیهم السلام) برپا می شود، حاضر می گردد.

راستی، شما خواننده ی عزیز! بنگر که آن حضرت چگونه وجود گرانبهای خویش را به شیعیان اثبات می کند، چگونه آنان را پناه می دهد و در تنگناها به فریاد آنان می رسد و شر دشمنان را از آنان برطرف می سازد و به آنان از توطئه ها و حيله ها و نقشه هایی که دشمن برای اذیت و آزارشان می کشد، خبر می دهد و آنگاه بصورت ناگهانی از برابر دیدگانشان پنهان می گردد تا غیبت او به صورت ناگهانی دلیل این

باشد که او همان امام مهدی (علیه السلام) است نه دیگری.

و در همین فرصت برای شما خواننده ی گرامی روشن می شود که آنچه را آن گرانمایه و عزیز به «شیخ مفید» نوشت که:

«فانا نحیط علما بأنبائکم ولا یعزب عنا شیء من أخبارکم» (1).

یعنی: ما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه ی شما بخوبی آگاهییم و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند.

و مرقوم داشت که:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ولو لا ذلک لنزل بکم اللأواء» (2).

یعنی: ما از سرپرستی و رسیدگی به کارهای شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه ی خاطر خویش نزدوده ایم که اگر جز این بود امواج سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان کینه توز شما را ریشه کن می ساختند.

و: «لانا من وراء حفظهم بالدعاء الذی لا یحجب عن ملک الأرض والسماء» (3).

یعنی: چرا که ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، بوسیله ی نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمانها و زمین پوشیده نمی ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می کنیم.

و: «ولو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم... لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا...» (4).

یعنی: اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در فرمانبرداری خویش توفیقشان ارزانی دارد، برآستی در راه وفای به عهدی که بر دوش دارند، همدل و هماهنگ بودند، هرگز سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر روزی آنان می گشت.

ص: 441

---

1- 371. بحار الانوار، ج 53، ص 175.

2- 372. مصدر یاشد شده.

3- 373. بحار الانوار، ج 53، ص 177.

4- 374. مصدر یاد شده.



## بخش 13: چگونه تاکنون زیسته است؟

### اشاره

یک واقعیت قطعی

در پرتو قرآن

از دیدگاه عقیدتی

در پرتو دانش جدید

مرزهای ناشناخته عمر انسان

کسانی که عمرهای طولانی داشته اند

ص: 443





پیش از هر چیز، نگارنده بر این عقیده است که بحث و گفتگو در مورد طول عمر امام عصر (علیه السلام) بحث سازنده و هدفداری نیست و کسانی که برای خدشه دار ساختن اصل عقیده به وجود گرنامه‌ی آن حضرت، به این بهانه جویبها دست می‌زنند، از نظر ما به نوعی حق ستیزی پرداخته و در مورد حقیقت ثابت و استواری، خود را به ناآگاهی می‌زنند.

اگر برآستی مسأله‌ی طول عمر، برای چنین کسانی مطرح است چرا در مورد طول عمر حضرت خضر (علیه السلام) که از آب حیات و بقا نوشید و از زمان موسی (علیه السلام) تاکنون زنده است، چون و چرا نمی‌کنند(1)؟ و تنها همه‌ی چون و چرا و اشکال

ص: 445

---

1-375. در روایتی از امام رضا (علیه السلام) آورده اند که: «خضر (علیه السلام) از آب حیات نوشید و اینک زنده است و تا روز رستاخیز و دمیده شدن صور، زنده خواهد بود. او هر سال در مراسم حج حاضر می‌گردد و در عرفه می‌ایستد و به دعای مردم باایمان آمین می‌گوید و خداوند بوسیله‌ی او و همراهی او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش، برطرف می‌کند و او به قائم ما می‌پیوندد». اکمال الدین، ج 2، ص 390. و از حضرت صادق (علیه السلام) آورده اند که: «... اما آن بنده‌ی صالح خدا «خضر» خداوند، عمر او را نه بخاطر رسالتش طولانی گردانید و نه بخاطر کتابی که بدو نازل کند و نه بخاطر اینکه بوسیله او و شریعت او، شریعت پیامبران پیش از او را نسخ کند و نه بخاطر امانتی که بندگان بدو اقتدا نمایند و نه بخاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه، خدای جهان آفرین، بدان دلیل که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم (علیه السلام) در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می‌دانست که بندگان بر طول عمر او، ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین جهت عمر این بنده صالح خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم (علیه السلام) بدان تشبیه گردد و بدینوسیله اشکال و ایراد دشمنان و بداندیشان باطل گردد...». اکمال الدین، ج 3، ص 357 و بحار الانوار، ج 51، ص 222.

تراشیهها در مورد طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) است؟

این بهانه جویی و تاخت و تاز خود را به ناآگاهی زدن و یک اصل مسلم قرآنی و روایی را مورد استهزا قرار دادن، چرا؟

آیا این عمل ناپسند به انگیزه ی کینه جویی و دشمنی با خاندان پیامبر (علیهم السلام) است؟

یا تردید در قدرت بی کران خدای جهان آفرین؟ کدامیک؟

چنین تردیدافکنی که از ناآگاهی و عناد برمی خیزد در برابر یک حقیقت قطعی چه ارزشی می تواند داشته باشد؟

### یک واقعیت قطعی

به یاد می آورم هنگامی که فضانوردان در کره ی ماه پیاده شدند و گزارش فرود انسان در ماه، به سراسر جهان مخابره شد و تمامی دستگاہهای فرستنده و روزنامه ها از آن سخن گفتند و عکس فضانوردان به هنگامه ی فرود در سطح کره ی ماه بر صفحه ی تلویزیونها پدیدار شد و ماهواره های مصنوعی آن منظره را، به سراسر جهان انتقال دادند با همه اینها بسیاری که آنان را می شناسیم، این رخداد بزرگ را به باد مسخره گرفتند و آن را رسواترین دروغ و افسانه ی تاریخی به حساب آوردند.

فراموش نمی کنم که یکی از آنان خطاب به من گفت: «از شما بسیار در شگفتم که چگونه این دروغ را باور می کنی؟ آخر چگونه ممکن است مسیحیان و کافران در کره ی ماه فرود آیند؟»

اینک! آیا انکار آنان و دور از حقیقت پنداشتن یک حقیقت بوسیله آنان، از واقعیت رسیدن انسان به کره ی ماه، جلوگیری می کند؟

طبیعی است که: هرگز!

طول عمر امام عصر (علیه السلام) نیز یک حقیقت قطعی و ثابتی است که نه راهی برای انکار دارد و نه فرصتی برای تردید افکنی و همه ی بهانه تراشیها پیرامون آن بی ارزش است، چرا که تردید در حرارت آتش و نور خورشید در چاشتگاه و تردید در حقایق مسلم و قطعی، از اینگونه است.

با این مقدمه ی کوتاه، اینک موضوع طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) را از سه دیدگاه بصورت فشرده طرح می نماییم:

1 - در پرتو قرآن

2 - از دیدگاه عقیدتی

3 - در پرتو دانش جدید

### در پرتو قرآن

هنگامی که مسأله ی طول عمر را به پیشگاه قرآن شریف می بریم نمونه هایی از انسانها را می یابیم که خدای جهان آفرین در مورد آنان چنین مقرر فرموده است که قرنهای طولانی زندگی کنند و اینجاست که نه تنها طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) یک پدیده ی طبیعی جلوه می کند، بلکه طول عمر انسانهای معمولی و عادی نیز یک پدیده ی طبیعی جلوه می نماید، اینک نمونه هایی از قرآن شریف:

1 - «ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فلیث فیهم الف سنه الا خمسين عاما فاخذهم الطوفان وهم ظالمون»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او در میان جامعه ی خویش، 950 سال درنگ کرد و آنان را به سوی حق و عدالت فرا خواند... و آنگاه آن جامعه را در حالی که ستمکار و بیدادپیشه بودند، طوفان فرا گرفت.

این آیه ی شریفه بیانگر این حقیقت است که تنها، دورانی را که نوح (علیه السلام) در جامعه ی خویش درنگ کرد و مردم را بسوی خدا دعوت نمود، 950 سال بود، حال، عمر

ص: 447

---

1-376. سوره ی عنکبوت، آیه 14.

او به هنگامه ی بعثت چقدر بوده؟ و پس از طوفان چقدر زیسته است؟ اینها دو دوره نامشخص دیگری است که باید به 950 سال افزوده شود تا عمر آن پیامبر بزرگ معلوم گردد.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که: نوح پیامبر 2300 سال زندگی کرده است. این 2300 سال بدینگونه بود که 850 سال پیش از بعثت خویش زیست و 950 سال به پیام رسانی گذرانید و 500 سال هم پس از طوفان و نابودی ستمکاران بود که از کشتی معروف خویش فرود آمد. آب فروکش کرد و بنای شهرها و زندگی نوین را نهاد و فرزندان خویش را در شهرها سکونت داد(1).

و در روایت دیگری آمده است که: «نوح (علیه السلام) 2500 سال زیست».

به هر حال روشن است که نوح (علیه السلام) این قرنهای طولانی را به خواست خدا و در پرتو اراده ی او و قدرت بی کرانش زندگی نموده است.

و از حضرت سجاد (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«فی القائم سنه من نوح وهی طول العمر»(2).

یعنی: در قائم ما خاندان وحی و رسالت، نشان و شیوه ای از نوح (علیه السلام) است و آن طول عمر می باشد.

2- و نیز قدرت بی کران خدا در تحقق خواست حکیمانه اش و به فرمان درآوردن طبیعت، در داستان حضرت یونس (علیه السلام) تجلی می کند که می فرماید:

«التقمه الحوت وهو ملیم، فلولا أنه كان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون»(3).

یعنی: و ماهی دریا او را به کام خود فرو برد در حالیکه مردم ملامتش می کردند و اگر نه این بود که از ستایشگران خدا بود، بی تردید تا قیامت می بایست در شکم

ص: 448

1- 377. تفسیر برهان، ذیل آیه ی شریفه واکمال الدین، ج 2، ص 523.

2- 378. اکمال الدین، ج 1، ص 322 و 524 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 192.

3- 379. سوره صافات، آیه 142 - 144.

از ظاهر این آیه ی شریفه دریافت می گردد که اگر حضرت یونس (علیه السلام) از ستایشگران خدا نبود و در شکم ماهی خدا را ستایش نمی کرد، در همانجا زنده و پاینده تا روز رستاخیز به اراده ی خدا می ماند.

واینکه برخی از مفسران گفته اند که: شکم ماهی آرامگاه او بود و جسدش در آنجا تا قیامت می ماند، سخنی است برخلاف ظاهر آیه.

در تفسیر کشاف آورده است که: ظاهر آیه ی شریفه که می فرماید: «اللبث فی بطنه» ماندن به صورت زنده است و زندگی در آنجا تا روز رستاخیز می باشد(1).

و نظیر این مطلب را تفسیر بیضاوی نیز دارد(2).

به هر حال شاید معنای آیه ی شریفه این باشد که آن پیامبر بزرگ تا روز رستاخیز در شکم ماهی و با زنده ماندن ماهی زندانی می گشت.

و بدین سان از این آیه ی شریفه، استفاده می شود که خداوند می تواند در جایی که نه هوایی جریان دارد و نه چیزی از ضروریات زندگی و ادامه ی حیات موجود است، انسانی را از مرگ حفظ کند و نه تنها او را زنده بدارد که از هضم شدن در شکم ماهی و تجزیه شدن و جزو پیکر آن موجود بزرگ دریایی و آبی شدن نیز، طی میلیونها سال، حراست و حفاظت کند.

اینک! این خدای توانا، آیا قادر نیست که «ولی» خویش را از مرگ محافظت و صدها سال عمر پرافتخار - به منظور اهدافی والا به او - بیخشاید؟

### از دیدگاه عقیدتی

از دیدگاه عقیدتی، هنگامی که به پدیده ی عمر و طول عمر بنگریم، آن را یک امر عادی می بینیم، چرا که هر انسان با ایمانی بر این عقیده است که سرآمد عمر انسان

ص: 449

1-380. تفسیر کشاف، ج 3، ص 311، چاپ دارالمعرفه - بیروت.

2-381. تفسیر بیضاوی، ج 3، ص 471. چاپ مؤسسه ی اعلی - بیروت.

به دست خداست. معنای این سخن این خواهد بود که: آفریدگار توانای هستی است که عمر هر انسان و موجود زنده ای را، اندازه گیری می کند. و هموست که هم بر طولانی ساختن عمرها تواناست و هم به کوتاه ساختن آنها و بر مرگ زودرس.

بنابراین، هنگامی که خداوند برای یکی از بندگان خویش، عمری طولانی مقرر فرمود، روشن است که اسباب و امکانات عادی و طبیعی آن را نیز برای طولانی شدن آن فراهم می آورد. و ممکن است که برای عمر طولانی بخشیدن به یک انسان هر دو بخش از امور و اسباب طبیعی و ماورای طبیعی را، با هم فراهم آورد و این نه شکستن قوانین طبیعت است و نه تضاد و ناسازگاری با روش عادی خلقت.

بنابراین، همانگونه که در جهان طبیعت، وسایل و عوامل بسیاری برای مرگ زودرس و کوتاه شدن عمر وجود دارد، همین گونه وسایل و عواملی نیز وجود دارد که موجب طولانی شدن عمر و به تأخیر افتادن اجل نامشخص و یا مرگ دیررس است و فراهم آوردن هر دو بخش از اسباب و عوامل طبیعی و ماورای طبیعی طولانی شدن عمر یا کوتاه گشتن آن، برای خدای توانا، یکسان است.

توضیح اینکه: روشن است که جسم انسان پس از مرگ - بطور طبیعی - دچار فساد و پوسیدگی می گردد و از هم می پاشید و به صورت اجزای پراکنده درآمده و به خاک حشرات تبدیل می گردد، این یک واقعیت طبیعی است که بسیار دیده شده است، اما در همین حال، ما در شهر قاهره با دهها جسد مومیایی شده روبرو می شویم که از روزگار فرعونها تاکنون، هزاران سال بر آنها گذشته است با این وصف همچنان اعضا و اندامهای آنان به هم پیوسته و از هم نپاشیده اند، این شکستن جریان طبیعی و روند عمومی آفرینش نیست، بلکه اثرگذاری طبیعت بر طبیعت است، یعنی مومیایی کردن جسد با عفونت پذیری و متلاشی شدن آن سازش نمی پذیرد و مانع فساد پذیری جسد و از هم گسیختن و پوسیدن آن می گردد.

و اگر از این مرحله بگذریم حقایقی را در برابر دیدگان خود می بینیم که ما را شگفت زده می سازد. برای نمونه: قبور برخی از بندگان صالح خدا ویران گشته

وجسد آنان را بصورت تر و تازه تری یافته اند که هیچ تغییری در آنها پدید نیامده است. برای نمونه: پیکر پاک مرحوم «صدوق» را در یکی از مناطق تهران یافتند، با اینکه حدود 900 سال از مرگ او می گذشت، بدن او همچنان تر و تازه بود(1).

در زمان خودمان خواستند مرقد صحابی گرانقدر «حذیفه بن یمان» را از ساحل نهر دجله به بغداد و به جوار صحابی بزرگوار «سلمان فارسی» در مدائن انتقال دهند، اما هنگامی که قبر شکافته شد، پیکر او ظاهر گشت با اینکه در سال 36 هجری از دنیا رفته است و این در حالی است که ما می دانیم که این بدن به شکل معمول و متعارف مومیایی نشده و تنها به خواست خدا و اراده ی آفریدگار هستی اینگونه تر و تازه مانده است.

در میان مردم با ایمان معروف است که هر کس بر انجام غسل جمعه مداومت داشته باشد، پس از مرگ جسدش متلاشی نمی گردد.

بنابراین، طبیعت چیزی است و خواست خدا، واقعیتی است فراتر از طبیعت و قوانین حاکم بر آن. ماده چیزی است و مشیت خدا اصلی است که حاکم بر ماده و مادیات است، چرا که خدا، آفریدگار طبیعت و ماده است، در آن هر گونه که بخواهد دگرگونی ایجاد می کند و به هر صورتی که اراده کند تصرف می نماید چرا که او خواص و ویژگیها و طبیعت پدیده ها را، بدانها ارزانی داشته است.

بنابراین، ممکن است گفته شود که حضرت مهدی (علیه السلام) در زندگی خویش، مسایل بهداشتی و امور ونکات مربوط به سلامتی جسم و جان را، بصورت کاملی رعایت می کند و بر اساس آن، از آنچه که برای سلامت مفید است، بهره می برد و از آنچه زیانبار است دوری می جوید و در نتیجه، از همه ی بیماریها، صحیح و سالم

ص: 451

---

1- 382. مرحوم صدوق، در سال 381 از دنیا رفت و ساختمان موجود بر آرامگاه او در سال 1238 تجدید و تعمیر گشت و در همین تاریخ جسد او را تر و تازه یافتند. برای توضیح بیشتر به «روضات الجنات» خوانساری، «قصص العلماء» تنکابنی و «تنقیح المقال» ماقانی مراجعه شود.



زندگی می کند و اعضا و دستگاههای جسمی آن حضرت، پرهاوت، شاداب، پرتلاش و نشاط، وظایف خویش را به بهترین صورت ممکن انجام می دهند. به همین جهت است که پیری و کهنسالی و ضعف و ناتوانی به سازمان وجود او راه ندارد و همواره از طراوت، نشاط و شادابی برخوردار است، درست بسان جوانی کامل، توانمند و در اوج صحت و سلامت. و همه ی اینها بخاطر تواناییها و قابلیتها و استعدادهایی است که آفریدگار توانای هستی در کران تا کران اعضا، اندامها، دستگاهها و سازمان وجود آن حضرت، به ودیعت نهاده است.

کوتاه سخن اینکه: خداست که حافظ و نگاهدارنده ی وجود گرانبهای حضرت مهدی (علیه السلام) است و اوست که آن حضرت را از حوادث روزگار صیانت می کند و آنچه بخواهد بر عمرش می افزاید و سلامت وجود او را از هر آفت و بیماری مصون و محفوظ می دارد.

### در پرتو دانش جدید

پیش از آغاز این بحث، بجاست نکته ای را یادآوری کنم و آن این است که: از تأسف بارترین آفتهای عصر ما این است که برخی از جوانان در جوامع اسلامی، سخنان غریبها را به گونه ای شتابزده و با سرعت می پذیرند و بدانها تکیه می کنند که اگر آنان سخنی فراتر از اندیشه و فهم اینان نیز بگویند، بی درنگ و بدون تجزیه و تحلیل و دریافت، آن را نیز می پذیرند. اما همین جوانان در پذیرش واقعیتهای ماورای طبیعت و حقایق غیبی که از مرزهای ماده و طبیعت می گذرد، چون و چرا می کنند و در مورد آن حقایق، تردید روا می دارند.

این دوگانگی برخورد آنان، نشانگر خودباختگی و استعمار فکری و فرهنگی شومی است که کشورهای اسلامی را فراگرفته است. ایمان و یقین به خدا و تعالیم او را، از قلب بسیاری از جوانان غفلت زده زدوده و شکافی بزرگ و فاصله ای گسترده، این قربانیان استعمار و استبداد و حقایق معنوی و الهی و آسمانی، پدید

استعمار پلید، نسل جوان را به سوی ماده و ایمان به مادیات صرف و پشت پا زدن به معنویات و ارزشها و حقایق غیبی و ماورای ماده، سوق داده است، از این رو هنگامی که به این قماش از جوانان گفته شود که: مستر فلان یا موسیو یا دکتر، پرفسور، فیلسوف یا مکتشف آلمانی یا فرانسوی یا آمریکایی چنین گفت یا استاد دانشگاه ناکجا آباد یا نویسنده ی یهودی یا دانشمند مسیحی فلان رهبر بت پرست... چنین گفت یا نوشت، گفتار و نوشتار و دیدگاهها و آرای اینان، چنین جوانانی، وحی آسمانی است. آن را با همه ی توان و امکان و سینه ی گشاده و باز، می پذیرند، اما اگر به همین بندگان خدا، بگوئیم خدا یا پیامبر یا امیر مؤمنان چنین فرمود یا روایتی را بخوانیم یا معجزه ی قطعی از یکی از امامان راستین تشیع بیاوریم، پذیرش و گواهی و تصدیق اینها، برای اینان، گران است و قبول آن سخت و مشکل.

چرا؟ برای چه؟ ای مسلمانان! منصفان! آزادگان! چرا؟

آیا پیامبر گرامی اسلام، دانشمند، حکیم، فیلسوف، آگاه، مکتشف، مرتبط با وحی الهی و دارای پیوند با دستگاه آفرینش و آفریدگار هستی نبود؟!

چرا گفتار انسان ساز و شخصیت پرداز و افتخار آفرین او، نباید پذیرفته شود و روایات و اخبار او، نباید مورد تصدیق شما قرار گیرد؟ آخر چرا؟ آری! هنگامی که بگوئیم: «عمر گرنامه ی حضرت مهدی (علیه السلام) اینک از 1200 سال فراتر است و او به خواست خدا زنده و بانشاط است»، بی درنگ می گویند: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟» و در آن تردید می کنند. اما اگر گفته شود فلان مستر فرمود که: انسان می تواند هزاران سال زندگی کند و چنین استعدادی را دارد، بی درنگ او را تصدیق می کنند و از او می پذیرند، چرا؟ برای چه؟

کوتاه فکری و ناآگاهی چقدر؟

ساده اندیشی و غفلت زدگی تا کجا؟

بر ماست که به این شخصیت‌های پرشکوه اسلام افتخار کنیم، به پیام آور بزرگ، به امیر مؤمنان (علیه السلام) به خاندان بزرگ وحی و رسالت. بر ماست که این عناصر نفوذی و چهره های بزک کرده را که استعمار به جامعه و افکار و مغزها و اذهان ما رسوخ و نفوذ داده است همه را پس بزنیم و رد کنیم.

بر ما لازم است فراموش نکنیم که مسلمانان، مردان دانش جدید و قهرمانان فرهنگ و علم نوین بودند و آنان بودند که با اندیشه ی دقیق و افکار بلند خویش، سرچشمه های دانش را گشودند و آنها را نوشته و منتشر ساختند و به جهانی که ما در آن زندگی می کنیم تقدیم داشتند.

چرا ما باید به آفت خودفراموشی و خودباختگی گرفتار آییم و صالت و شکوه خویش را به بوته ی فراموشی سپاریم؟

گفتار و دیدگاه‌های غریبها چه نقشی و ارزش واقعی دارد که ما بدون تفکر و اندیشه، همه را بپذیریم؟ و چشم و گوش بسته مطیع آنان باشیم؟

آری! متأسفانه هنگامی که از عناصری همچون: داروین، فروید، اینشتاین یهودی و سارتر مادیگرا و حق ستیز و عناصری از این قماش که آفریدگار هستی را انکار و پدید آورنده ی جهان را نفی و همه ی ادیان آسمانی را با دیدگاه‌های شکست خورده و مخالف اسلام - خود کنار می گذارند - گفتاری نقل شود، این گروه از جوانان بافته های آنان را می پذیرند و از حقایقی بشمار می آورند که هیچ تردید و چون و چرا پذیر نیست. به همین دلیل است که بسیاری از نویسندگان در بحث‌های خویش برای قانع ساختن این گروه، بناگزی از سخنان غریبها کمک می گیرند و موضوعات و مطالب خویش را با مهر تأیید آنها عرضه می کنند.

راستی چرا باید اینگونه باشد؟

هان ای فرزندان اسلام! چرا؟

ای جوانان وای نسل سرفراز قرآن! برای چه؟ به اسلام افتخار آفرین خویش بازگردید و بدان بر همه ی جهانیان افتخار کنید.

اندیشه های منحط و چهره های بی محتوای غرب را، رها کنید که این بافته ها

و این چهره ها که به نمونه هایی اشاره رفت، ارمغانی جز نگونسازی ندارند و جز بر انحراف و انحطاط و گرفتاریها نمی افزایند.

## مرزهای ناشناخته عمر انسان

مسأله ی طول عمر از مسایلی است که مرز مشخصی برای آن ثابت نشده است. هنگامی که می گویند فلان شخصیت صدها سال و یا هزاران سال زیست، معنای این سخن نه این است که او تا آخرین درجه از عمر را که برای انسانها ممکن است، زیسته است، هرگز! چرا که عمر ممکن، برای انسانها مرزهایش ناشناخته است، همانگونه که آخرین کشفیات علمی نیز همین واقعیت را بیان می کند.

اما عمرهای کوتاه، در جهان معاصر و گذشته نیز ملاک و معیای نیست که بتوان با آن معیار، عمر انسانها را سنجید، چرا که زندگی انسانها بیشتر با حوادث و فجایع و دردهایی همراه و همزاد است که باعث کوتاهی عمر می گردد. عواملی چون: تغذیه ی نامناسب، هوای آلوده، عدم رعایت درست موازین بهداشتی، بیماریهای مرگبار، فشار و انباشته شدن غم و اندوه و دیگر عواملی که همه و همه اثر مرگباری در انهدام زندگی دارند و عقده های روانی ویرانگری را، پدید می آورند. که آنها باعث بیماریهای خطرناکی می گردند و زندگی و سلامت انسان را به سوی نابودی سوق می دهند در غیر این صورت دستگاهها و سازمان وجود انسان، کشش و استعداد زندگی بسیار فراتر از این زندگیهای کوتاه و ناقص را دارد.

در این مورد، مجله ی مصری «المقتطف» می نویسد: «... دانشمندان بزرگی که به دانش و آگاهی آنان می توان اعتماد کرد، می گویند: همه ی بافتهای مهم اصلی سازمان وجود انسان، قابلیت یک زندگی بسیار طولانی و بی نهایت را دارند و انسان اگر بتواند خود را در تیررس عوارضی که رشته ی حیات او را می برد، قرار ندهند، کاملاً برایش ممکن است که هزاران سال زندگی کند و عمری بسیار طولانی

و نیز در صفحه 240 می نویسد: «نهایت چیزی که اینک از تجربه های یاد شده بدست می آید این است که: انسان به دلیل رسیدن به مرز هشتاد یا صد سالگی از عمر خویش نمی میرد، بلکه بدان دلیل در این سن و سال زندگی را می بازد که برخی از عوارض و آفتها، دامنگیر برخی از اعضا و اندامها می گردد و در نتیجه آنها را تلف می سازد و آنگاه بخاطر ارتباط برخی از اعضا با برخی دیگر، حیات انسان با خطر جدی روبرو می گردد و می میرد. از این رو اگر دانش جدید موفق شود که این عوارض را از میان بردارد یا مانع پیدایش آنها شود، دیگر مانعی در راه ادامه ی حیات انسان نمی ماند و می تواند صدها سال، شاداب و پرطراوت زندگی کند».

خود ما نیز در هیچ کتاب علمی و تحقیقی یا مجله تخصصی نخوانده و از هیچ پزشک، فیلسوف، حکیم و دانشمندی، نشنیده ایم که مرزهای عمر بشر، مشخص شده است و او نمی تواند فراتر از آن، زنده بماند یا آنکه محال و ناممکن است که انسانی هزار سال زندگی نماید. بلکه به عکس می بینیم که طب جدید، امیدوار است که دارویی برای طول عمر بدست آورد و از پیری و کهنسالی جلوگیری کند.

آری! عمر طولانی در زمان ما، بدان دلیل که زندگی انسانها و عمر آنان کوتاه است، ناآشنا بنظر می رسد، اما اگر چیزی ناآشنا بود نباید آن را محال و ناممکن به حساب آورد(2).

مردم در گذشته، مسافت هزار کیلومتری را در مدت یک ماه طی می کردند، اما اینک همین مسافت را بوسیله ی، هواپیما، به مدت کوتاهی چون یک ساعت طی می کنند. اگر انسانی صد سال پیش به مردم خبر می داد که پیمودن هزار کیلومتر در

ص: 456

---

1- 383. مجله مصری المقتطف، در شماره سوم سال 1379 هجری قمری در مقاله ای تحت عنوان: «آیا انسان می تواند در دنیا جاودانه شود؟».

2- 384. امام صادق (علیه السلام) فرمود، «در زمان نوح، مردم 300 سال عمر می کردند». اکمال الدین، ج 2، ص 523.

یک ساعت ممکن است، حرف او را نمی پذیرفتند و آن را کاری ناممکن می پنداشتند چرا که برای آنان ناآشنا و ناشناخته بود در حالیکه این خبری صحیح و درست بوده است.

جامعه های بشری امروز، پدیده ها را براساس عاداتهای جاری می شناسند نه براساس دانش و بینش صحیح. آنان هم که از دانش و بینش بهره ای دارند، هرگز مدعی این نیستند که به همه ی اسباب و مسببات دست یافته اند و همه ی علل و عوامل و اصول علمی ناشناخته و حقایقی که برای دانش و دانشمندان پوشیده است، به مراتب از شناخته ها فراتر است.

بیشتر مقیاسهای علمی - در جهان هستی - ناشناخته است و انسان تاکنون نتوانسته است بدانها احاطه علمی پیدا کند، تنها توانسته است پدیده های ظاهری را بدون آنکه اسباب و علل آنها را بشناسد درک کند، دریابد که هر پدیده ای سببی دارد و این سبب نیز خود سبب دیگری.

و همین گونه اسباب و مسببات را بطور تسلسل درمی یابد، اما نمی تواند سبب اصلی و علت العلیل را بشناسد جز اینکه بگوید: «آن، سرچشمه و منشا و علت اصلی قدرت بی کران خدا و اراده ی اوست نه چیز دیگر».

## کسانی که عمرهای طولانی داشته اند؟

جهت اطلاع بیشتر و دقیقتر رجوع شود به: کتاب گرانسنگ «خورشید مغرب»، ص 240، تألیف دانشمند و نویسنده ی فرزانه و معاصر، محمدرضا حکیمی و کتاب «او خواهد آمد»، ص 89، هم چنین کتاب «امام مهدی (علیه السلام) حماسه ای از نور» از شهید صدر، «نوید امن وامان» و «امامت و مهدویت» از آیت الله صافی، «دیرزیستی حضرت مهدی (علیه السلام)» از مهدی کامران، «منتظر جهان وراز طول عمر» از سید احمد علم الهدی، «چند مقاله» از علامه طباطبایی، «مهدی (علیه السلام) رهبر بزرگترین انقلاب جهان» از حسن شجاعان و «طول عمر امام زمان (علیه السلام)» از علی اکبر مهدی پور.

در تاریخ انسان، به نامهای بسیاری برخورد می کنیم که در این جهان، قرنهای طولانی زیسته اند که مورخین نام آنان را برشمرده و سرگذشت برخی را نیز نوشته اند، همانگونه که برخی از علماء در کتابهای خویش، بخش خاصی را تنها بدانها اختصاص داده و تحت عنوان «سرگذشت کسانی که طول عمر طولانی داشته اند» به ترسیم سرگذشت زندگی آنها پرداخته و برخی از امور مربوط بدانان را آورده اند و این واقعیت را یادآورد شده اند که عمر طولانی برای انسان یک پدیده عجیب و غریبی نیست، بلکه در برخی روزگاران یک پدیده ی طبیعی و عادی بوده است.

ما در اینجا نام برخی از آنان را بطور فشرده می آوریم:

1 - حضرت آدم که 930 سال در این جهان زیست.

2 - حضرت سلیمان نیز 930 سال زندگی کرد.

3 - لقمان حکیم، 4000 سال و برخی نیز 400 سال نوشته اند.

4 - ربیع بن ضبیع، 380 سال.

5 - شدادبن عامر 900 سال.

6 - عمر بن عامر، 800 سال.

7 - قس بن ساعده، 600 سال.

8 - عزیز مصر، 700 سال.

ص: 458

9 - ریان بن عزیز مصر، 1700.

10 - لقمان عادی 560(1).

و بسیار دیگری که تاریخ نام آنان را نگاشته و هر کدام صدها سال در این جهان زیسته اند که ما نیازی به ترسیم نام آنان نمی نگرییم و به همان بیان قرآن شریف و داستان نوح (علیه السلام) بسنده می کنیم که برای هر حقیقت جوی باایمانی، بسنده است.

ص: 459

---

1-385. برای توضیح بیشتر به: اکمال الدین، ج 2، ص 523 به بعد و کتاب بحار الانوار، ج 51، ص 225 به بعد مراجعه شود.





## بخش 14: هنگام ظهور کی خواهد بود؟

### اشاره

راز نمان بودن زمان ظهور

راز آزمایش بندگان

پیشگوییهای بی اساس

ص: 461



هنگام ظهور کی خواهد بود؟

حکمت خدا، اقتضا نموده است که هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) در میان مردم، نامعلوم و از آنان پوشیده باشد، به همین جهت مردم نمی دانند که آن حضرت بطور دقیق چه وقتی ظهور خواهد کرد.

با وجود روایات بسیاری که از پیامبر گرانقدر و امامان نور (علیهم السلام) پیرامون ابعاد گوناگون حیات امام عصر (علیه السلام) رسیده است، با این وصف به هنگامه ی ظهور آن حضرت بطور مشخص در هیچ روایتی تصریح نشده بلکه بعکس، روایاتی از پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) وارد شده است که در آنها بشدت از کسانی که از هنگام ظهور خبر دهند انتقاد گشته و آنان را تکذیب نموده اند. و نیز روشن ساخته اند که هیچ یک از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در این مورد سخنی نگفته و برای ظهور، زمانی مشخص نقرموده است.

برای نمونه:

1 - از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) و مسایل مربوط به آن فرمود:

«ویکذب فیها الوقتون»<sup>(1)</sup>.

یعنی: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند.

ص: 463

---

1-386. کفایه الاثر، ص 463، اکمال الدین، ج 2، ص 378، بحار الانوار، ج 51، ص 151 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) ج 4، ص 186.

2 - «فضیل» از امام باقر (علیه السلام) پرسید:

«هل لهذا الأمر وقت؟»

یعنی: آیا هنگامه ی ظهور معلوم است؟

فقال (علیه السلام): «كذب الوقاتون، كذب الوقاتون، كذب الوقاتون؟»<sup>(1)</sup>.

آن حضرت، در پاسخ او سه بار فرمود: «کسانی که برای ظهور، وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند».

آری! وقت تعیین کنندگان برای ظهور، دروغ بافانند.

3 - از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«كذب الموقتون، ما وقتنا فیما مضى ولا نوقت فیما یستقبل»<sup>(2)</sup>.

یعنی: کسانی که برای ظهور وقت تعیین می کنند دروغ می بافند، ما خاندان رسالت، نه در گذشته برای آن وقت مشخصی اعلان

کردیم و نه در آینده چنین خواهیم کرد.

4 - و نیز از آن گرامی آورده اند که فرمود:

«... كذب الوقاتون وهلك المستعجلون ونجا المسلمون»<sup>(3)</sup>.

یعنی: وقت تعیین کنندگان برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) دروغ می گویند و شتاب کنندگان در آن به هلاکت می رسند و تنها

تسلیم شوندگان به امر خدا، نجات می یابند.

روشن است که منظور از عدم تعیین وقت در اینجا، همان مشخص و معلوم

ص: 464

---

1- 387. غیبت شیخ طوسی، ص 262، وکافی ج 1، ص 368، بحار الانوار، ج 53، ص 103 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 260.

2- 388. غیبت شیخ طوسی، ص 262، بحار الانوار، ج 52، ص 103 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 377.

3- 389. غیبت شیخ طوسی، ص 262 وکافی، ج 1، ص 368، بحار الانوار، ج 52، ص 103 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 379.

ساختن سال ظهور آن گرامی، بطور دقیق است، چرا که انبوه روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) که نشانه های قطعی ظهور را بیان می کند، همگی بیانگر آن است که با پیدایش این نشانه ها ظهور امام عصر (علیه السلام) نزدیک می گردد و در حقیقت نشانه های قطعی ظهور یا هنگامه ی آن به هم نزدیک هستند.

## راز نهان بودن زمان ظهور

حقیقت این است که ما نمی توانیم راز و رمز حکمت حقیقی پوشیده داشتن زمان ظهور آن حضرت، بوسیله ی پیامبر و امامان نور (علیهم السلام) را بشناسیم و آن را بطور قطعی دریابیم. شاید برخی از حکمتها و رازهای ظاهری آن، امور ذیل باشد:

1 - ممکن است حکمت سری بودن هنگام ظهور، این باشد که مؤمنان و توحیدگرایان، در همه ی قرون و اعصار غیبت آن خورشید رخ برکشیده در پی ابرها، در انتظار سازنده ی ظهور او باشند و برای این انتظار، سخت پاداش برند.

از این روست که از زمان غیبت صغرای آن حضرت، تاکنون نسلهای ایمان آورندگان و یکتاپرستان همواره بدان امید زیسته اند که ظهور آن گرامی را درک کنند. با این بیان، اگر ظهور معلوم می شد دیگر چنین انتظار سازنده و پردازنده ای در کار نبود، بلکه آرزوها و آرمانها به یأس و نومیدی تبدیل می شد و میلیونها انسان از سازندگی اخلاقی و عملی و عقیدتی انتظار و پاداش پرشکوه آن محروم می گشتند.

از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) آورده اند که فرمود:

«أفضل أعمال امتی، انتظار الفرج»<sup>(1)</sup>.

و امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

ص: 465

---

1-390. اکمال الدین، ج 2، ص 644، فرائد السمطین و منتخب الاثر، ص 496، بحار الانوار، ج 52، ص 122 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام) ج 4، ص 249.

«المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله»(1).

یعنی: هر کسی که در انتظار حکومت عادلانه و جهان گستر ما باشد از نظر پاداش بسان کسی است که با جهاد قهرمانانه در راه خدا به خون خویش در غلطیده است. و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من مات منتظرا لهذا الأمر، كان كمن كان مع القائم (عليه السلام) في فسطاطه، لا!... بل كان بمنزلة الضارب بين يدي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بالسيف»(2).

یعنی: هر توحیدگرایی که در انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) از دنیا برود، همانند کسی است که با قائم (علیه السلام) در ستاد فرماندهیش بوده است... بلکه مانند کسی است که در برابر دیدگان پیامبر عدالت با شمشیر در راه حق و به دستور آن حضرت، جهاد خالصانه کرده است.

2 - ثمره دیگر انتظار فرج این است که: انتظار به مفهوم حقیقیش، تصدیق آیات قرآن و سخنان پیامبر و امامان نور (علیهم السلام) در مورد امام مهدی (علیه السلام) و چنین باور و تصدیقی از درجات ایمان و مراتب تسلیم و فرمانبرداری از حق و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) است.

3 - حکمت دیگر نامشخص بودن زمان ظهور، اصل امتحان و آزمایش است که یکی از سنتهای الهی است.

خداوند، بندگان خویش را به انواع و اقسام آزمایشها به بوتی امتحان می سپارد، از آن جمله بوسیله ی موضوعات و مسایل عقیدتی. از این رو کسانی که به خدا و پیام آورش و به آنچه آن حضرت در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) آورده است، ایمان بیاورند، دیگر طول غیبت آن گرانمایه به هر اندازه ای که باشد و انتظار غمبار او

ص: 466

---

1- 391. اکمال الدین، ج 2، ص 465، بحار الانوار، ج 52، ص 123 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 75.

2- 392. اکمال الدین، ج 2، ص 338، بحار الانوار، ج 52، ص 146 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 403.

هر چه طولانی گردد از ثبات قدم و ایمان عمیق و تزلزل ناپذیر آنان نمی کاهد، اما نفاق پیشگان، فرصت و میدان مناسبی برای استهزا و یاوه گویی بر ضد این اندیشه والا و عقیده ی مقدس می یابند و آیات قرآن و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مورد را، به دیوار می کوبند و همه را کنار می گذارند و این شیوه ی باطل گرایان در همه ی عصرها و نسلها است.

از امام کاظم (علیه السلام) آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:

«انما هی محنه من الله عزّ وجلّ، امتحن بها خلقه...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: غیبت آن حضرت، رنج و آزمایشی از جانب خداست که بندگان خویش را بدان می آزماید.

روشن است که معنا و مفهوم امتحان این نیست که خداوند از واقعیت کار بندگان آگاه نیست و آنچه در درون دارند تا آزمایش نکند نمی شناسد، نه! هرگز! بلکه خداوند به هر چیزی داناست و آنچه در سینه هاست می داند و چیزی بر او مخفی نمی ماند که قرآن در این مورد می فرماید:

«احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: آیا مردم پنداشته اند همانقدر که گفتند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینان را نیز می آزماییم). باید علم خدا در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد.

ص: 467

---

1- 393. کافی، ج 1، ص 336، بحار الانوار، ج 51، ص 150 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 4، ص 138.

2- 394. سوره عنکبوت، آیه 5 - 3.



## راز آزمایش بندگان

با این بیان، چرا آزمایش؟

و برای چه امتحان؟

پاسخ این است که: خداوند بندگان خویش را به دلایلی چند مورد آزمایش قرار می دهد که اهم آنها عبارتند از:

1 - نخستین راز آزمایش بندگان، اتمام حجت است.

«.. لئلا یکون للناس علی الله حجه...» (1).

2 - راز دیگر امتحان بندگان از جانب خدا، این است که: انسانهای باایمان و پروا پیشه به اوج نجات و پیروزی و کامیابی پرکشند و در خور پاداش پرشکوه الهی گردند.

3 - از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که: انسان باایمان در زمان غیبت آن خورشید جهان افروز، خدای را با این دعا که به «دعای غریق» نامیده شده است، بخواند:

«یا الله! یا رحمن! یا رحیم! یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینک» (2).

یعین: ای خدای یکتا! ای بخشاینده!

ای بخشایشگر!

ای دگرگون ساز قلبها! قلب مرا بر دین خویش ثابت و استوار ساز.

و نیز از آن حضرت آورده اند که همه را به خواندن این دعا امر می فرمود:

«اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک.

اللهم عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجبتک.

اللهم عرفنی حجبتک، فانک ان لم تعرفنی حجبتک ضللت عن دینی» (3).

ص: 468

---

1- 395. سوره نساء، آیه 165.

2- 396. اکمال الدین، ج 2، ص 352، بحار الانوار، ج 52، ص 148.

3- 397. کافی، ج 1، ص 337، اثبات الهداه، ج 7، ص 31 و بحار الانوار، ج 53، ص 187.

یعنی: بار خدایا! تو خود ذات پاک و مقدس خویش را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانده بودی، پیام آورت را نشناخته بودم.

بارالها! تو خود پیام آور بزرگت را به من بشناسان که اگر خودت پیام آورت را به من شناسانده بودی، من حجت تو را نشناخته بودم.

خداوندا! حجت و دلیل خویش را به من بشناسان که اگر حجت خویش را بر من شناسانده بودی، از دین و دینداری راستین گمراه شده بودم.

این نیز راز دیگری از نامشخص بودن هنگام ظهور.

آری! خواننده ی گرامی! در این مورد، روایاتی است که پیرامون برخی از امور مربوط به ظهور آن حضرت سخن می گوید که بدین مناسبت، برخی از آنها را می آوریم.

1 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«یخرج قائمنا اهل البیت یوم الجمعة»<sup>(1)</sup>.

یعنی: قائم ما خاندان پیامبر، در روز جمعه ظهور می کند.

2 - و نیز فرمود:

«لا یخرج القائم (علیه السلام) الا فی وتر من السنین: سنه احدى أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع»<sup>(2)</sup>.

یعنی: قائم ما در یکی از سالهای تک ظهور می کند، سالهایی چون: 7، 5، 3، 1 یا 9.

3 - و نیز فرمود:

«ینادی باسم القائم (علیه السلام) فی ليله ثلاث وعشرين ویقوم فی یوم عاشورا وهو الیوم الذی قتل فیہ الحسین بن علی (علیه السلام)...»<sup>(3)</sup>.

ص: 469

---

1-398. بحار الانوار، ج 7، ص 59 ونج 52، ص 279.

2-399. کشف الغمه، ج 3، ص 534 و بحار الانوار، ج 52، ص 235.

3-400. غیبت نعمانی، ص 282، اثبات الهداه، ج 7، ص 31، وعقد الدرر، ص 65 و بحار الانوار، ج 52، ص 290.

یعنی: نام مقدس قائم (علیه السلام) در شب 23، همه جا طنین افکن می گردد و آنگاه در روز عاشورا قیام می کند؛ روزی که حسین (علیه السلام) در آن روز به شهادت رسید.

از مجموع روایاتی که از ظهور

آن حضرت سخن می گوید چنین استفاده می شود که ظهور آن گرامی، اندکی پیش از قیام، برای تحقق عدل جهانی و وعده ی الهی خواهد بود. شاید بتوان گفت در مرحله نخست، آن وجود گرانبهای در ماه رجب یا رمضان ظاهر می گردد و نام مبارکش همه جا طنین افکن می شود، آنگاه پس از گذشت ماه شوال و ذیقعد و ذیحجه و 9 روز از عاشورا، دهمین روز محرم، بپا می خیزد و نهضت مبارک و مقدس خویش را آغاز می کند.

آن حضرت، در ظرف این مدت، تدابیر لازم را می اندیشد و به انتظار زمان و لحظات مناسبی که خداوند اجازه دهد، می ماند تا پس از آمدن اذن خدا، حرکت نجات بخش و پاک کننده ی خویش را آغاز و تعفن ستم و بیداد را بشوید و از میان بردارد و عدالت و دادگری را در سراسر گیتی برقرار ساخته و گسترش بخشد. در این مورد در صفحات آینده به خواست خدا، بحث خواهیم داشت.

### پیشگوییهای بی اساس

اما حساب ستاره شناسان، اهل رمل و جفر و مکاشفه، مرتاضان

و دیگر مدعیان پیشگویی در عصر ما، هیچکدام شایسته ی اعتنا یا اعتماد نیست، بویژه که در روایات رسیده از پیامبر و امامان نور (علیهم السلام) که برخی از نظرتان گذشت، کسانی که برای ظهور وقت تعیین کنند هر که باشند، تکذیب شده اند و ما نیز پیشگوییهای بسیاری پیرامون آینده ی جهان یا برخی افراد، از همین مدعیان دیده و خوانده ایم که بیشتر آنها دروغ و بی اساس از کار درآمده است.

آری! تنها چیزی که در این مورد ممکن است، این است که با آشکار شدن نشانه های قطعی ظهور، نزدیک شدن زمان ظهور را بشناسیم. و ما در مورد این نشانه ها، بحثی خواهیم داشت که به خواست خدا، در بخش آینده خواهد آمد.

ص: 470

**اشاره**

یک پرسش و چند پاسخ

نشانه های او در روایات

ص: 471



روایات ارزشمندی که از پیامبران و امامان نور (علیهم السلام) در مورد وجود گرانبمایه ی امام مهدی (علیه السلام) رسیده است، از اوصاف و نشانه های او نیز سخن دارد. و این برآستی یک نکته ی ضروری و حیاتی است تا حق از باطل شناخته شود و مانعی نیرومند و استوار در برابر مدعیان دروغینی باشد که در طول تاریخ به انگیزه ی هوای نفس، مقام والایی را که از آن آنها نبود، مدعی شده و می شوند.

این نشانه ها، برخی مربوط به ظاهر و جسم آن حضرت است و برخی بیانگر اخلاق کریمه ی او. برخی نشانگر چگونگی ظهورش و برخی نیز چهره و سیمای جامعه ی شایسته و بایسته ای را که آن حضرت بنیاد و اداره خواهد کرد، ترسیم می کند.

شایسته ی یادآوری است که نشانه های بسیاری را که روایات برای آن گرامی ترسیم نموده است، همه از نشانه هایی است که جز در شخصیت او جمع نخواهد شد، از این رو نشانه هایی که از دوران پیش از ظهور، هنگامه ی قیام آن حضرت، دوران درخشان حکومت و فتوحات او و لبریز ساختن زمین از عدالت و دادگری پس از لبریز شدن از ستم و بیداد دیگر نشانه ها، همه ی اینها، امور و نشانه هایی هستند که گواه صداقت حضرت مهدی (علیه السلام) می باشند و مشخص کننده ی شخصیت والا و سیمای درخشان آن حضرت.

آری! بیشتر روایاتی که پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) وارد شده است نشانه هایی

برای تعیین شخصیت او هستند، همانند روایاتی که نسب شریف او را نشان می دهد و این واقعیت را بیانگر است که او فرزند گرانمایه ی حضرت عسکری (علیه السلام) است. زمین وزمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت و بر کره ی زمین حکومت خواهد نمود و در روزگار طلایی او، جز آیین اسلام، آیینی بر روی زمین باقی نخواهد ماند و نشانه های دیگری که نه تاکنون تحقق یافته و نه در یکی از مدعیان دروغین مهدویت فراهم آمده است.

## یک پرسش و چند پاسخ

سؤال این است که: «راز و رمز جهت بیان اوصاف و نشانه های امام مهدی (علیه السلام) در روایات چیست؟ و چرا پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) تا این درجه به این نکته ی سازنده توجه کرده اند؟»

در پاسخ این پرسش، می توان به نکات ذیل توجه کرد:

### 1 - با تحقق

یافتن این نشانه ها با انطباق این اوصاف در وجود گرانمایه ی حضرت مهدی (علیه السلام) به هنگامه ی ظهور، همه ی شک و تردیدها برداشته می شود و مردم منتظر ظهور آن حضرت، در اوج یقین و ایمان و آگاهی، او را خواهند شناخت و با وجود انبوه نشانه ها و تحقق صفات در وجود گرامی او، دیگر فرصتی برای صاحبان دلهای بیمار نمی ماند که در مورد آن حضرت تردید کنند یا بذر تردید بیفشانند و حجت قطعی و تردیدناپذیری که گریبان آنان را می گیرد و دربهای شک و چون و چرا را به روی آنان مسدود می سازد، آنان را به پذیرش حقیقت ناگزیر می سازد.

2 - خدای جهان آفرین می دانست که شمار بسیاری از گمراهان و پیروان شیطان رانده شده، به دروغ و دجالگری و نیرنگ و افترا، ادعای مهدویت می کنند، به همین جهت خداوند این نشانه های مهم را که هرگز در جهان پدیدار نگشته است، از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) قرار داد تا مردم آگاه و بیدار دل با آگاهی بر این نشانه ها، نه تنها فریب اباطیل گمراهان و وسوسه های شیطانها را نخورند،

ص: 474

بلکه همین نشانه‌ها، ادعای باطل و دروغین مدعیان حکومت مهدویت را با شکست و رسوایی از میدان بدر کنند و میدانی برای دجالگری آنان نگذارند.

هنگامی که به تاریخ اسلام و مسلمانان مراجعه می‌کنیم، گروهی از گمراهان و باطل‌گرایان را می‌یابیم که به دروغ و دجالگری ادعای مهدویت نمودند، اما همه‌ی آنان فاقد این نشانه‌ها و اوصاف بودند و علاماتی که در انبوه روایات برای حضرت مهدی (علیه السلام) ترسیم گردیده در آنها فراهم نبود.

برخی از آنان قلمرو قیامشان محدود، از نظر زمان، کوتاه مدت و فاقد شرایط و عوامل لازم بودند و نتوانستند شهر و روستایی را هم از عدالت و دادگری لبریز سازند تا چه رسد که کران تا کران زمین و زمان را از عدالت و دادگری، لبریز نمایند.

بسیاری از این مدعیان دروغین صلاح و اصلاحگری و مهدویت، در ادعای دروغین خویش با شکست روبرو شدند و جز برخی ساده لوحان، کسی از آنان پیروی نکرد، از اینرو ثمره‌ی کارشان شکست بود و به فرار روی آوردند و پیروان ساده لوح خویش را به بدبختیها ورنجها کشاندند و نفرین تاریخ را برای خود خریدند و مایه‌ی تمسخر مجالس و محافل گشتند.

در بخش آینده، به خواست خدا، نامهای برخی از آن مدعیان دروغین را با برخی از انحرافات و بافته‌های رسوایشان می‌آوریم.

اینک روایاتی در اوصاف و نشانه‌های امام مهدی (علیه السلام):

### نشانه‌های او در روایات

1 - پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«المهدی من ولدی، ابن أربعین سنه کأن وجهه کوکب دری فی خده الأیمن خال أسود، علیه عباءتان قطوانیان کأنه من رجال بی اسرائیل یملک عشرین سنه، یمسخرج الکنوز ویفتح المدائن الشریک»<sup>(1)</sup>.

ص: 475

---

1-401. البیان کنجی شافعی، ص 137، فراندالسمطین، ج 2، ص 314، عقدالدرر، ص 36، وبحار الانوار، ج 51، ص 96.



یعنی: مهدی از فرزندان من می باشد. به هنگام ظهور، سیمایی چهل ساله و پرتوان و شاداب دارد، بسان ستاره ی درخشان. در گونه ی راست او خال مخصوصی است. دو جامه ی خاص «قطوانی»<sup>(1)</sup> بر تن دارد. او درای قامتی برافراشته و پرتوان و متناسب است. بیست سال بر جهان حکومت می کند. گنجها را برای ساختن زمین وزمان استخراج می نماید و دروازه های کشورها، شهرها و قلمرو مشرکان را با درایت و قدرت می گشاید.

2- و نیز فرمود:

«یخرج المهدي وعلى رأسه، غمامه، فيها مناد ينادى: هذا المهدي خليفه الله فاتبعوه»<sup>(2)</sup>.

یعنی: مهدی ظهور می کند در حالی که بر فراز سرش توده ی ابری است که از میان آن ندا کننده ای ندا می دهد که: «هان ای بندگان خدا! این مهدی (علیه السلام) همان خلیفه ی خدا در روی زمین است، پس همگان از او پیروی نمایید».

3- و نیز فرمود:

«المهدي مني، أجلي الجبهه، أفنى الأنف»<sup>(3)</sup>.

یعنی: مهدی از من و از فرزندان من است. او دارای پیشانی بلند و باز و گشاده و دارای چهره و بینی زیبایی است.

4- و فرمود:

«المهدي من ولدي، وجهه يتألاً كالقمر الدرّي، اللون لون عربي والجسم جسم

ص: 476

---

1- 402. عبای قطوانی: عبای سفید رنگی است که دارای کرکهای کوتاه است. لسان المیزان، ماده ی «قطو».

2- 403. فرائد السمطين، ج 2، ص 316، البيان كنجى شافعى، ص 132 والاربعين حافظ ابونعيم.

3- 404. البرهان المتقى هندی، ص 99، البيان كنجى شافعى، ص 117، وبحار الانوار، ج 36، ص 368 وج 51، ص 90.

اسرائیلی،... یملاً الأرض عدلاً كما ملئت جوراً»(1).

یعنی: مهدی از فرزندان من است. چهره ی دلآرایش بسان ماه درخشان، نورافشانی می کند. رنگ چهره اش عربی است و قامتش برافراشته و بسیار نیرومند، زمین را از عدل و داد لبریز خواهد ساخت، همانگونه که از ستم و بیاداد، لبریز می گردد.

5 - امیر مؤمنان (علیه السلام) در خطبه اش فرمود:

«المهدی من ذریتی، يظهر بين الركن والمقام، عليه قميص ابراهيم حله اسماعيل وفي رجله نعل شيث والدليل عليه قول النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): عيسى بن مريم ينزل من السماء ويكون مع المهدى من ذریتی...»(2).

یعنی: حضرت مهدی (علیه السلام) از فرزندان واز نسل من است. از میان رکن و مقام در خانه ی خدا ظهور می کند. پیراهن ابراهیم خلیل را بر تن و جامه خاص اسماعیل را بر اندام، کفش مخصوص شیث را بر پا دارد.

راهنما و دلیل بر وجود گرنامه ی او، سخن پیامبر گرامی (صلى الله عليه وآله وسلم) است که فرمود:

«عيسى بن مريم، از آسمان فرود می آید (وبه امامت او نماز می گذارد..). و همواره با فرزندم مهدی که از نسل من است، خواهد بود».

6 - و نیز فرمود:

«... هو صاحب الوجه الأقرم والجبین الأزهر وصاحب العلامة والشامه، العالم غیر معلم، المنخب بالكائنات قبل أن يعلم...»

ألا! وإن المهدي يطلب القصاص ممن لا يعرف حقنا وهو الشاهد بالحق و خليفه الله على خلقه الله، اسمه كاسم جده رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ابن الحسن بن علي (عليهم السلام) من ولد

ص: 477

---

1- 405. البيان كنجي شافعي، ص 118، عقدا الدرر، ص 34 وبحار الانوار، ج 51، ص 91 - 80.

2- 406. اثبات الهداه، ج 7، ص 45 ومنتخب الاثر، ص 479. می دانیم که «شیث» فرزند حضرت آدم واز پیامبران خداست و آنچه در روایت آمده همچون پیراهن ابراهیم و... همه از موارث پیامبران و امانتهای نبوت و رسالت و ویژگیهای پیامبران است که از همه ی آنان از آدم تا خاتم (صلى الله عليه وآله وسلم) به حضرت مهدی (علیه السلام) انتقال می یابد.

فاطمه، من ذریه الحسین ولدی...»(1).

یعنی: او (مهدی (علیه السلام)) دارای چهره ای درخشانده و سفید، پیشانی نورانی و نشانه ی مخصوصی است. او به لطف خدا دانشمند و دانای علوم و اسرار الهی است. بی آنکه از آموزگاری آموخته باشد از آنچه در سراسر هستی می گذرد، خبر می دهد، پیش از آنکه کسی باخبر باشد.

آگاه باشید که مهدی (علیه السلام) از کسانی که نسبت به حق ما حق ناشناس باشند انتقام خواهد گرفت. او گواه حق و حقیقت و خلیفه ی خدا بر خلق اوست. نام باعظمتش همانند نام نیای گرانقدرش پیامبر خداست. فرزند (حضرت) حسن عسکری و از فرزندان فاطمه و از نسل حسین، فرزند من است....

7- امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«لوقام المهدي لأنكره الناس لأنه يرجع اليهم شابا وهم يحسبونه شيخا كبيرا»(2).

یعنی: آنگاه که مهدی (علیه السلام) بپا می خیزد، مردم او را نمی شناسند، چرا که آن گرانمایه در اوج جوانی و شادابی بسوی مردم باز می گردد در حالیکه مردم می پندارند که او با این عمر و غیبت طولانی، پیر و سالخورده است.

8- هر وی می گوید، از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدم:

«ما هي علامات القائم منكم اذا خرج؟»

یعنی: «سرورم! نشانه های «قائم» شما، به هنگام ظهور چیست؟»

قال (علیه السلام): «علامته: أن يكون شيخ السن، شاب المنظر، حتى أن الناظر اليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها وان من علاماته أن لا يهزم بمرور الأيام واليالي، حتى يأتي أجله»(3).

فرمود: «نشان او این است که از نظر سن و سال واقعی، کهنسال است اما در

ص: 478

1- 407. الزام الناصب، ج 2، ص 200.

2- 408. عقدا الدرر، ص 42 و بحار الانوار، ج 52، ص 287.

3- 409. اكمال الدين، ج 2، ص 652 و بحار الانوار، ج 52، ص 285.

چهره و جمال، جوانی توانا و خوش منظر و پیرطراوت است، به گونه ای که هرکس بر جمال او نظاره کند، او را جوانی کامل و کمتر از چهل سال می نگرد. واز نشانه های او این است که با گذشت شب و روز پیر نمی شود و همچنان جوان و شاداب می ماند تا سرآمد عمرش فرا رسد.

ص: 479



اشاره

1 - نشانه های عمومی

شرحی کوتاه بر این روایت

2 - نشانه های نزدیک ظهور

بیان شیخ مفید

نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید

3 - نشانه هایی که در سال ظهور پدیدار می گردد

الف: نشانه های غیر قطعی

مردی از تبار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

گرفتن خورشید و ماه

روایات در مورد خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی

بارش بسیار باران

سومین جنگ جهانی

نشانه های پراکنده

ب: نشانه های قطعی

1 - ندای آسمانی

اعلامیه جهانی

نداهای متعدد

نمونه هایی از روایات

2 - جنبش ارتجاعی سفیانی

گزارشی فشرده از جنبش ارتجاعی سفیانی

1 - انقلاب سفیانی

2 - در راه اشغال عراق و حجاز

3 - اشغال عراق و آزادی آن

4 - رویارویی کامل حق و باطل

5 - مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک

6 - ناجوانمردی و بیعت شکنی

3 - فرورفتن سپاه سفیانی در زمین

4 - جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی

5 - سفیر پاکبخته یا نفس زکیه

ص: 482

روایاتی که در مورد نشانه های ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) رسیده و در کتابهای حدیثی موجود است، بر سه بخش قابل تقسیم است:

1 - بخش نخست: علایم و نشانه های عمومی است که از انحرافات گسترده ی فکری، عقیدتی، عملی و... که در سراسر جهان و کشورها و مراکز اسلامی پدید می آید و جامعه ها و تمدنهای بشری را آلوده می کند، سخن می گوید.

این بخش از نشانه ها و علایم به ظهور آن حضرت پیوند نخورده و مقارن با آن نیست، بلکه ممکن است دهها سال پیش از آن ظهور آن گرامی، پدیدار و جهانگستر گردد.

2 - بخش دوم: علایم و نشانه هایی است که نزدیک به ظهور امام مهدی (علیه السلام) پدیدار می گردد، اما نشانگر این نیست که ظهور در همان سال خواهد بود، بلکه اینها انواع رخدادها و فتنه هایی هستند که پس از صدور این گونه روایات، به تدریج در طی قرون و اعصار تا هنگامه ی ظهور، پدیدار خواهند شد.

3 - بخش سوم: علایم و نشانه هایی است که در همان سال آن اصلاحگر بزرگ یا سال پیش از ظهور آن بزرگوار، رخ خواهد داد که این بخش خود به دو بخش، تقسیم می گردد:

الف: بخش نخست، علایم و نشانه های غیرقطعی است و مفهوم آنها این است که رخ دادن آنها حتمی نیست، بلکه ممکن است رخ دهد یا ندهد.



ب: بخش دوم، علائم قطعی است که تردید ناپذیرند و به طور حتم روی خواهند داد.

این علائم و نشانه‌ها بطور کلی برخی از نظر مفهوم و معنا و پیام روشن و آشکارند و برخی در نهایت ابهام و اجمال و پیچیدگی.

بسیاری از نویسندگان، بویژه نویسندگان معاصر، این روایات را پیش از ما آورده، آنها را تفسیر نموده و طبق دیدگاه خاص خویش، به تأویل آنها پرداخته و بر اساس آرای شخصی خود آنها را تحلیل کرده‌اند.

من فکر می‌کنم اینان توان اثبات این آراء و دیدگاهها را در مورد روایات مورد اشاره، نه از نظر علمی دارند و نه از نظر تاریخی. به همین جهت من جرأت و جسارت دنباله روی و پی جویی این توجیهات! یا اقتدای به آنان در دیدگاهها و تأویلات روایات مورد بحث را ندارم، چرا که پیام حقیقی آنها مبهم است و خدا و پیامبر و خاندان وحی و رسالت (علیهم السلام) به حقایق امور داناترند.

بجاست در این مورد نمونه ای بیاوریم:

مرحوم «مفید» در «ارشاد»، ضمن بحث در نشانه‌های ظهور می نویسد:

«... ونزول الترك الجزیره ونزول الروم الرمله...».

1 - در شرایط کنونی، «ترکها» در ایران، در شمال عراق، ترکیه، قفقاز و آذربایجان شوروی سکونت دارند، پس منظور از این سخن چیست؟ و این ترکها کیانند؟ روشن نیست (1).

2 - واژه ی «جزیره» نیز که در این جمله آمده، بسیار است، کدام جزیره از جزیره های دنیا که نژاد ترک در آن فرود می آید؟ آن جزیره کجاست؟

3 - اما «روم» همه ی اروپای کنونی را شامل می گردد و روشن است که تازه اروپای امروز، دارای کشورها و دولتهای متعددی است و همه ی آنها هم جزو «روم» قدیم

ص: 484

هستند، از این رو سؤال دیگر این است که: «آیا منظور از واژه ی روم، اسرائیل باشد؟»

بدان اعتبار که رومیانی که برای جنگ با مسلمانان در پیکار «موتّه» آمدند در اردن و فلسطین کنونی سکونت داشتند؟

ممکن است مقصود از واژه ی روم، «آمریکا» باشد چرا که بیشتر آمریکاییها را مهاجرانی تشکیل داده اند که از قاره ی اروپا رفته اند.

4 - و نیز واژه های «مشرق» یا «مغرب» در روایات مربوط به ظهور و بیانگر نشانه های ظهور، بارها بکار رفته است، سؤال این است که منظور از مشرق و مغرب چیست؟

خاور دور؟ یا خاورمیانه؟

غرب دور؟ یا مغرب عربی که شامل کشورهای «لیبی»، «تونس»، «الجزائر» و مغرب و مراکش می شود؟ کدامیک؟

5 - همچنین در روایات این بخش واژه ی «بنوفلان» آمده است، یا این جمله: «الا اخبرکم بأخر ملک بنی فلان؟» منظور از «بنی فلان» کیست؟ یا کیانند؟

برخی پنداشته اند مقصود «بنی عباس» است. با آگاهی بر اینکه این سلسله، منقرض شده اند و حکومت بیدادگرانه ی آنان، در سال 656 هجری نابود گشته است، آیا ممکن است برخی از سردمداران در کشورهای عربی از نژاد و نسب آنان باشند؟

به هر حال ما نمی توانیم این نامهایی را که در این روایات آمده و به راز و رمز شباهت دارند، بشناسیم. و در توان خود نمی بینیم که منظور از آنها را بطور دقیق دریابیم؛ بنابراین بهتر است اینگونه نشانه ها و علائم ظهور را همانگونه که آمده است ترسیم کنیم. آینده خود با رخدادهایش، این واژه ها و کلمات را تفسیر و مصادیق آنها را تبیین و در موارد شایسته ی آنها، تطبیق خواهد نمود.

اینک این شما و این هم نشانه های عمومی آن حضرت:

## 1- نشانه های عمومی

این بخش از علایم و نشانه ها که نخستین بخش را تشکیل می دهد بسیار است، ما از همه ی روایات این بخش، تنها یک روایت را برمی گزینیم و به همان یک حدیث بسنده می کنیم آنگاه به تفسیر و توضیح برخی واژه های آن می پردازیم.

از «نزال بن سبره» آورده اند که می گوید:

امیر مؤمنان (علیه السلام) برای ما سخن می گفت که: نخست سپاس خدای را بجا آورد و او را ستود و بر پیامبر و خاندانش (علیهم السلام) درود فرستاد، آنگاه سه بار فرمود:

«سلونی - ایها الناس - قبل أن تفقدونی...».

یعنی: مردم! تا مرا از دست نداده اید، هر آنچه می خواهید برسید.

«صعصعه بن صوحان» بپاخواست و گفت:

«یا أمیر المؤمنین! متى یخرج الدجال؟»

یعنی: چه زمانی «دجال» خواهد آمد؟

فقال (علیه السلام): «اقعد، فقد سمع الله کلامک و علم ما ارادت...».

علی (علیه السلام) فرمود: «بنشین! خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست... برای خروج «دجال» نشانه ها و علایمی است که دسته دسته هر کدام پس از دیگری روی خواهد داد اگر می خواهی تو را از آنها آگاه سازم؟»

فرمود: پس بخاطر بسیار و حفظ کن که اینها علایم و نشانه های آن است:

«... إذا أمات الناس الصلاة وأضاعوا الأمانه واستحلوا کذب وأکلوا الربا وأخذوا الرشاً... وباعوا الدین بالدنیا واستعملوا السفهاء وقطعوا الأرحام واتبعوا الأهواء واستخفوا بالدماء.»

وکان الحلم ضعفا والظلم فخرا وکان الأمراء فجره والوزراء ظلمه والعرفاء خونه، والقراء فسقه وظهرت شهادات الزور واستعلن الفجور وقول البهتان والاثم والطغیان.

وحیلت المصاحف وزخرفت المساجد وطولت المنارات وأكرم الأشرار وازدحمت الصفوف واختلف الأهواء ونقضت العهود واقترب الموعود وشارك النساء ازواجهن فی التجاره حرصا على الدنيا وعلت أصوات الفساق واستمع منهم وكان زعيم القوم أرذلهم. واتقى الفاجر مخافه شره وصدق الكاذب واؤتمن الخائن واتخذت القیان والمعازف ولعن آخر هذه الأمه أولها وركبت ذوات الفروج السروج وتشبه النساء بالرجال والرجال بالنساء. وشهد شاهد من غير أن يستشهد وشهد الآخر قضاءا لذمام بغير حق عرفه وتفقه لغير الدين، وآثروا عمل الدنيا على الآخرة ولبسوا جلود الضأن على قلوب الذئاب وقلوبهم أتنن من الجيف وأمر من الصبر، فعند ذلك... ألوحا... ألوحا... ثم العجل العجل...»(1).

یعنی: هنگامی که مردم راه و رسم و فرهنگ و معنویت نماز را نابود ساختند و به پوسته آن قناعت کردند و ویژگی امانت و امانتداری را ضایع ساختند و دروغ پردازی را روا شمردند و رباخواری و ربا را مباح دانستند و رشوه دادند و گرفتند و دین به دنیا فروختند و سفیهان و کم خردان را به اداره ی امور جامعه گماشتند و قطع رحم کردند و هواهای دل را پیروی کردند و ریختن خونها را آسان ساختند.

هنگامی که بردباری، ناتوانی شمرده شد و بیدادگری، باعث افتخار گردید و زمامداران فاجر و بدکار! و وزیران، ستمکار شدند و مأموران و مجریان عدالت، خیانت پیشه ساختند و گویندگان و قاریان قرآن، به فسق و گناه روی آوردند و شهادتهای دروغین در جامعه پدیدار شد و کارهای زشت ناپسند و تهمت تراشیها و گناهکاری و تجاوزگری علنی گردید، آنگاه که قرآن به صورت زیبایی چاپ و جلد و تزئین گردید و مسجدها آراسته شد و مناره ها سر به آسمان سایید و اشارار مورد تجلیل قرار گرفتند و صفهای جماعت فشرده و دلها از هم دور شد و عهدها و پیمانها گسسته و آن وعده ی بزرگ نزدیک گردد و زنان بخاطر حرص به دنیا، در کسب و کار همسران خود شرکت کردند و به بازارها و مغازه ها و کارخانه ها سرازیر

ص: 487

صدای آواز فاسقان، همه جا پخش وبه گوشها رسید وهر چه گفتند وخواندند از آنان پذیرفته شد. رهبری جامعه ها به دست اراذل واگذاشته شد وبا فاجر بخاطر ترس از شرارتش، مدارا گردید ودروغساز ودروغپرداز، تصدیق وتأيید شد وخيانتكار، امين شمرده شد.

هنگامي كه كنيزان آوازه خوان ورقاصه ها وآلات لهو وموسيقى، بكار گرفته شد ونسلهاي آخرين به نسلهاي پيشين نفرين كردند وزنان بر زينها سوار شدند وتلاش كردند خود را شبیه مردان سازند ومردان نیز خود را در ظاهر واخلاق بسان زنان وديگري برخلاف حق وعدالت وبدون آگاهي، بخاطر رفاقت با كسي، به نفع او به دروغ گواهي كرد.

آنگاه كه تفرقه در در دين وآموزش علوم ديني، نه براي خدمت به دين بلكه براي دنيا وقدرت ورياست بكار گرفته شد وكار دنيا را بر كار آخرت برگزیدند وبا ریا وتظاهر وعوام فریبی به گرگهای خونخوار، لباس گوسفند آرام پوشانند، ظاهرهای مردم، آراسته، اما دلها، عفونت بارتر از مردار متعفن وتلختر از گياه تلخ وبدطعم گردید.

آری! در اين شرايط منحط ووخامت بار وگناه آلود جامعه ها وتمدنهاي اسلامي وجهاني است كه دجال ظاهر مي گردد ودر آمدن شتاب مي كند....

### شرحی کوتاه بر این روایت

روایتی كه از نظرتان گذشت، به برخی از آفتها وعوامل انحطاط ومفاسد اجتماعي كه پيش از واپسين حركت تاريخ وآخراالزمان در جوامع اسلامي گسترش مي يابد، اشاره دارد:

به وارونه شدن مفاهيم بلند،

به ضعف ابعاد عقیدتی و فکری جامعه، به بی‌اعتنایی و بی‌دادن به اصول ارزشهای اسلامی، به روی آوردن به ارزشهای پوچ و بدلی و میان‌تهی، به انحصار قدرت و امکانات توده‌ها بوسیله‌ی زمامداران و گروه‌های منحرف، به سقوط ارزشهای واقعی و رواج و گسترش نارواها و ضد ارزشها در کران تا کران جامعه بدون هراس از خدا و بدون حیا و شرم از دیگران....

آری! روایت به اینها اشاره دارد.

روایت از امیر مؤمنان (علیه السلام) نشانگر آن است که: در این جامعه‌ها، نماز که ستون دین و ایمن است، روح و مغز و محتوای خویش را از دست می‌دهد، امانتها ضایع می‌گردد و دروغ‌گویی روا می‌شود و رباخواری و بهره‌کشی مباح می‌گردد و عناصر و جریاناتی بدون داشتن صلاحیتها و ویژگیهای لازم، قدرت و امکانات جامعه را به انحصار می‌گیرند و پیوندهای خویشاوندی گسسته می‌شود.

ریختن خون شایستگان و خوبان و ظلم ستیزان آسان می‌گردد و ستمکاران به ستم خود فخر می‌فرروشند و کارهای زشت، میان مقامات و سیاستمداران، رواج و گسترش می‌یابد و ظلم و بی‌داد میان وزیران و خیانت میان مأموران و جاسوسان ویژه‌ی حکومتها و فسق میان قاریان قرآن و خطبا و گویندگان گسترش می‌یابد.

احترام قرآن در میان این جامعه‌ها، به چاپ و جلد رنگین و نفیس قرآن است نه به تلاوت شایسته و عمل به دستورات نجات بخش آن در صحنه زندگی، صفهای نماز جماعتها و جمعه‌ها فشرده است و نمازگزاران بسیار، اما در همان حال که جسمها در کنار هم هستند، دلها و قلبها از هم دور و پراکنده اند.

زنان و دختران به بازارها و مغازه‌ها و کارگاهها برای بدست آوردن مال و ثروت سرازیر می‌گردند و نوای شوم فاسقان از رسانه‌های گروهی و... همه جا پخش می‌گردد و مردم مسخ شده بافته‌های دروغین آنان را بسان وحی آسمانی، تصدیق می‌کنند.

ص: 489

رهبری و تشکیلات سیاسی جامعه به ارادل و عناصر پستی واکذار می گردد که به ارزشهای والای انسانی و شرافت و کرامت، ایمان ندارند و مردم در بند، از هراس و ترس فاجران و بدکاران، با آنان نرمش و مدارا می کنند و بخاطر نرسیدن شرارت آنان به حریم زندگیشان، به آنها احترام می نمایند.

صدای ساز و آواز خوانندگان و رقصه ها و هنرپیشه ها و مطربها، آمیخته به انواع موسیقی و تار و طنبور، همه جا به آسمان بلند است و از خانه ها، کوچه ها، خیابانها، بیابانها و دشتها، از وسایل نقلیه حتی در خشکی و دریا و هوا، بوسیله ی رسانه ها، نوارها و ماهواره ها... گوشها را پر می کنند.

زنان بر مرکبها و زینها سوار می گردند و تردیدی نیست نشستن بر اینگونه زینها و اینگونه مرکبها بخاطر تماس خاص بخشی از اندامهای آنان با زینها، ایجاد هیجانات تند می کند که اینگونه تهییج و تحریک، در سوار شدن به ماشین و امثال آن نیست.

و نیز ژست مردانه گرفتن زنان و پوشیدن لباس آنان که اینک به نشانه ی پیشرفت و روشنفکری و متمدن شدن آنان به خوردشان رفته است.

روایت نشانگر آن است که دختران جوان، لباس مردان را به تن می کنند، موهای خویش را مردانه آرایش می کنند... از سوی دیگر در ادارات و وزارتخانه ها و دیگر میدانهای جامعه استخدام می گردند.

مردان، لباس رنگارنگ و خاص زنان به تن می کنند و گردنبنند و زنجیر طلا به گردن خویش می آویزند، انگشتر طلا به انگشت می کنند و ریش و سبیل خویش را به دقت می تراشند و ابروهای خود را نازک می کنند و برای طراوت و شادابی چهره و خودنمایی، انواع پودرها و کرمها را بکار می گیرند، گویی می خواهند نظرها را به خود جلب نمایند و گویی قرارداد فرهنگی برای مبادله ی میان زنان و مردان منعقد گردیده است که مردان زن نما شوند و زنان به عکس.

روایت نشانگر آن است که در دادگاه، شاهد و گواه بی آنکه از او بخواهند به

دلخواه خود گواهی می دهد و دیگری به نفع دوست خود، بی آنکه حق و باطل را بشناسد و یا در اندیشه ی باطل باشد، شهادت می دهد.

دیگر از رشوه خواری، هدیه ها به قاضیان، حاکمان و واسطه ها، برای جلب نظر آنان و ناحق کردن حق و یا به عکس، سخن مگو!... اینها دیگر بر کسی پوشیده نمی ماند.

روایت نشانگر آن است که تقفه و آموختن علوم اسلامی برای دنیاداری و دنیا طلبی و جاه و مقام صورت می گیرد، نه برای دین و در خدمت دین، بلکه برای دنیا. برخی دروس و علوم دینی را می آموزند تا فارغ التحصیل گردند، بدان جهت که پست قضاوت بدست آورند و به حقوق ماهانه و درآمد و رفاه دست یابند و ذره ای به دین و ارزشهای دینی و خدمت به دین، بها نمی دهند و برایشان اهمیتی ندارد.

افرادی تظاهر به ورع و تقوا و شایستگی می کنند در حالی که درونهایی شرربار، نیتهایی بد و باطنهایی پلید دارند. هنگامی که فرصتی برایشان پیش آید، نه وجدانی دارند و عاطفه و انسانیت و نه دین و مذهب. بسان گرگ درنده ای هستند که جز دریدن شکار خویش و خوردن خون آن و قطعه قطعه ساختن اعضای آن، چیزی نمی شناسند.

آری! خواننده ی گرامی این بود شرح فشرده ای برای برخی از جملات هشداردهنده ای که از امیر مؤمنان (علیه السلام) در این مورد رسیده است. روایاتی که بیانگر این نوع موضوعات و رخدادهای منفی و ضد ارزش در میان جامعه ها و تمدنهای باشد بسیار است که ما بخاطر رعایت اختصار، تنها به یک روایت بسنده نمودیم.

## 2- نشانه های نزدیک ظهور

بخش دوم، نشانه هایی است که نزدیک به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) پدیدار می گردد و اینها نیز بسیارند. مرحوم شیخ مفید، در کتاب خویش، ارشاد، انبوهی از



این نشانه‌ها و علایم را از روایات صحیح و معتبر از دیدگاه خویش، بطور فشرده ترسیم نموده است. و دو دسته علایم ظهور را که یک دسته پیش از ظهور و دسته‌ی دیگر مقارن و همزمان را ظهور آن حضرت پدیدار می‌گردد، همه را بصورت اجمال و فشرده آورده است که ما باری بهره‌وری بیشتر شما خواننده‌ی عزیز، نخست سخنان او را در این مورد می‌آوریم و آنگاه به شرح و توضیح برخی واژه‌ها و کلمات می‌پردازیم.

## بیان شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: روایات رسیده از پیامبر و خاندان وحی و رسالت (علیهم السلام) بیانگر علایم و نشانه‌ها و رخدادهایی است که پیش از قیام حضرت مهدی (علیه السلام) پدیدار می‌گردند که اهم آنها عبارتند از:

جنبش ارتجاعی «سفیانی»،

قتل «سید حسنی»،

جنگ قدرت «بنی عباس»،

گرفتن خورشید در نیم روز ماه رمضان،

گرفتن ماه در آخر ماه رمضان، برخلاف عادت،

شکافته شدن زمین و فرو بردن تجاوزکاران،

فرو رفتن زمین در مشرق،

فرو رفتن زمین در مغرب،

توقف خورشید به هنگام نیم روز در وسط آسمان،

طلوع خورشید از مغرب،

قتل «نفس زکیه» پشت دروازه‌ی کوفه در زمره‌ی هفتاد نفر از شایستگان،

بریده شدن سر مردی از بنی هاشم میان رکن و مقام

ویران شدن دیوار مسجد کوفه،

آمدن پرچمهای سیاه از طرف خراسان،

قیام و جنبش یمنی،

آشکار شدن مرد مغربی و تصرف شام بوسیله ی سپاه او،

فرود آمدن ترکها در جزیره،

فرود آمدن رومیان در «رمله»،

طلوع ستاره ای درخشان و نورانی بسان ماه و آنگاه انعطاف خاص آن...،

پدیدار شدن سرخی در آسمان و گسترش آن در آفاق آسمان،

پیدایش ستون آتشی در

مشرق به مدت سه تا هفت روز،

قیام امت عرب و برکنار شدن زمامداران عرب بوسیله ی ملتهای خویش و بدست گرفتن زمام امور کشورها بوسیله ی مردم،

خروج جهان عرب از سیطره ی عجم،

کشته شدن رهبر مصر بدست مردم،

انهدام شاه و اختلاف سه جریان سیاسی در آن،

ورود پرچمهای «قیس» و «عرب» به مصر،

و پرچمهای «کنده» به خراسان،

ورود سپاهی از سوی مغرب و رسیدن آنها به دروازه ی شهر «حیره»،

آمدن پرچمهای سیاه از سوی مشرق،

شکستن دیوار فرات و جریان یافتن آب در کوچه های کوفه،

خروج 60 پیامبر دروغین،

خروج دوازده امام دروغین،

و به آتش کشیده شدن مرد گرانقدری از بنی عباس بین «جلولاء» و «خانقین»،

ایجاد پل ارتباط میان «کرخ» و بغداد،

وزش بادی سیاه در آغاز روز،

زلزله ای که انبوهی را به زمین فرو می برد،

ص: 493

ترس و ناامنی فراگیری که همه عراق و بغداد را فرا می گیرد،

مرگ سریع و دردناک و نقص و زیان در اموال و جان و ثمرات،

آفت ملخ نابهنگام و به هنگام کشاورزی،

برداشت کم محصولات زراعی،

جنگ قدرت میان عجم و خونریزی بسیار در میان آنان،

شورش بردگان بر ضد برده داران و کشتن آنان،

مسخ شدن گروهی از بدعت گذاران و بصورت میمون و خوک در آمدن آنان،

تسلط کشورهای عقب مانده به کشورهای زورمند و ثروتمند،

طنین افکن شدن ندایی از آسمان و رسیدن آن به گوش جهانیان به زبانهای گوناگون،

پدیدار شدن چهره و سینه ای در کره ی خورشید،

زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنان به دنیا به گونه ای که مردم آنان را شناخته و با آنان دیدار می کنند.

و آنگاه به پایان این سلسله رخدادهای شگرف و شگفت انگیز و اعجاب انگیز بوسیله ی 24 روز رگبار باران پیاپی که زمین را پس از مردنش زنده می سازد و برکاتش را پدیدار می کند و پس از آن همه ی آنها، رنجها و دردها از حق طلبان و حق پذیران و شیعیان حضرت مهدی (علیه السلام) زایل می گردد و آنگاه است که از ظهور آن گرامی در مکه مکرمه و بیت الله آگاه می گردند و با شور و شوق و درایت و اخلاص برای یاری او می شتابند (1).

### نگرشی بر دریافتهای شیخ مفید

به باور ما، برخی از نشانه هایی را که مرحوم مفید از روایت مورد بحث دریافت داشته و آنها را تلخیص نموده است، تاکنون پدیدار گشته و برخی در آینده ی نزدیک یا

ص: 494

دور، پدیدار خواهد گشت.

برخی از این نشانه‌ها نیاز به اندکی شرح و توضیح دارد و برخی نیز برای ما روشن نیست و توان تفسیر آنها را نداریم. اینک به خواست خدا یاری او، به شرح و تفسیر آنچه بنظر می‌رسد می‌پردازیم با این یادآوری که هرگز مدعی آن نیستیم که مفهوم و مقصود این روایات، درست همینهایی است که ما دریافت داشته‌ایم.

در مورد سفیانی و جنبش ارتجاعی او و نیز قتل حسنی، گرفتگی خورشید و ماه، فرورفتن زمین، قتل نفس زکیه و مرد هاشمی، بزودی بحث خواهد آمد، اما جنگ قدرت بنی عباس، چگونه از نشانه‌های ظهور است؟ با اینکه می‌دانیم آنان به ظاهر حدود 800 سال پیش منقرض شده‌اند؟

پاسخ این است که با توجه به روایات، ناگزیر باید گفت که: برخی زمامداران در کشورهای عربی، از نژاد بنی عباس هستند اما ناشناخته‌اند.

اما توقف خورشید در آسمان یا طلوع آن از مغرب: این رخدادی خواهد بود که دانش جدید روزگار ما آن را نمی‌توان هضم و تحلیل کند، اما بنظر ما می‌توان گفت خداوند بر هر کاری تواناست و ما برای روایات نیازی به تأیید و تصدیق دانش جدید در این مورد نداریم.

اما آمدن پرچمهای سیاه از خراسان، نمی‌دانیم که این عبارت اشاره به هجوم مغول و سقوط خفت بار خلافت عباسی است که صدها سال قبل به وقوع پیوسته و یا اشاره به رخدادی در آینده است؟

و خراسان نیز نام منطقه‌ی وسیعی است که شامل بخشی از افغانستان و بخشی از شوروی سابق و شهر مشهد و اطراف آن می‌گردد.

اما خروج مرد یمنی و ظهور مرد مغربی در مصر: تاریخ بیانگر این است که مصریان بارها بر شام سلطه یافته‌اند و ممکن است بار دیگر این تسلط تکرار گردد.

اما سرخی مورد اشاره، که در آسمان ظاهر می‌گردد: این رخداد ممکن است انعکاس پرتو خورشید در افق یا فضا باشد و این از آثار و نشانه‌های خشم خدا بر

ص: 495

زمینیان است که نظیر آن در عاشورا و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) پدیدار شده است.

«ابوالعلاء» در این مورد می گوید:

«وعلی الافق من دماء الشهداء علی ونجله، شاهدان».

یعنی: بر افق آسمان، دو شاهد از خون مقدس علی (علیه السلام) و فرزندش موجود است.

اما آتشی که بصورت ستونی سر به آسمان کشیده: در مشرق پدیدار می گردد و سه یا هفت روز، نمایان است، شاید از آتشی سهمگینی باشد که پیش از ظهور ظاهر می گردد و شاید هم چاههای نفتی باشد که در برخی از مناطق طعمه ی حریق می گردد و فضا را مملو از آتش و دود می سازد و سه یا هفت روز تلاش برای خاموش ساختن آن ادامه می یابد. «والله العالم».

اما قیام امت عرب و برکنار ساختن زمامداران و به کف گرفتن زمام امور خود در برخی کشورهای عربی و نیز رهایی عرب از سیطره ی عجم: اینها اموری است که شاید رخ داده است و می دانیم که «عجم» در اینجا منظور «فارس» نیست بلکه غیر عرب می باشد خواه فارس یا ترک یا دیگر ملل.

از اینرو پس از حکومت امپراطوری بزرگ عثمانی بر جهان عرب و بخش عمده ای از کشورهای مهم آن، همچون عراق، اردن، فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، سودان، یمن، حجاز،... و آنگاه سقوط آن امپراطوری بزرگ و رهایی کشورهای عربی از سیطره ی عثمانی، می توان گفت شاید این رخداد بزرگ از همان امور است. اما ویرانی شام و جنگ قدرت میان سه پرچم و سه جریان، در صفحات آینده خواهد آمد.

و ورود پرچمهای «قیس» و «عرب» به مصر: از اخباری است که رویدادهای آینده و تاریخ و جامعه ها آن را روشن خواهد ساخت.

اما ورود سپاه از «مغرب» و رسیدن آن به دروازه ی «حیره» در عراق: بدان دلیل که

نمی دانیم که منظور از مغرب کجاست، نمی توانیم در مورد سپاه آن نیز که بسوی عراق خواهد آمد، نظر قطعی بدهیم.

و در مورد آمدن پرچمهای سیاه از جانب مشرق بسوی حیره عراق، نیز نمی توانیم اظهار نظر کنیم.

اما شکستگی دیواره ی فرات، شاید این شرایط از فروریختن آب بند فرات و بالا آمد آب وطغیان و جاری شدن آب در کوچه های کوفه پدید آید، در گذشته نیز بارها چنین حوادثی رخ داده است.

اما ظهور 60 پیامبر دروغین، این نشانه نیز تا حدودی رخ داده و شماری از این مدعیان دروغپرداز، در دو قرن گذشته آمده اند فریبکارانی نظیر «علی محمد باب» رهبر مسلک بی ساس بهائیت، «احمد قادیانی» رهبر مرام منحرف قادیانی گری و دیگر دروغ پردازانی که نیازی به آوردن نام آنان نیست.

اما به آتش کشیده شدن مرد بزرگی از بنی عباس، میان دو منطقه «خانقین» و «جلولاء» در عراق: در این مورد اینک چیزی به ذهن نمی رسد، شاید گذشت زمان آن را روشن سازد.

اما پلی که کرخ و بغداد را به هم پیوند دهد: سالها قبل بنیاد گشته و اینک شمار آن پلها به هفت عدد رسیده است.

اما وزش و ارتفاع باد سیاه در آغاز روز در بغداد: ممکن است ره آورد انفجارهای مهیب و آتش سوزیهای بزرگ یا عذاب دردناکی از جانب خدا باشد، همانگونه که در برخی از جامعه ها و تمدنهای پیشین پدید آمد.

اما زلزله ای که انبوهی را در بغداد به قعر زمین فرو می برد: شاید اشاره به بمبارانهای وحشتناکی باشد که شهر را به لرزه درمی آورد و ساختمانها را منهدم می سازد، یا اینکه اشاره به زمین لرزه ها و زلزله های واقعی باشد که هنوز رخ نداده است.

اما هراس و دلهره ای که عراقیان را در کام خود فرومی برد: ممکن است اشاره به

دیکتاتور وحشتناکی باشد که اینک حاکم است و کسی از شرارت آن احساس امنیت نمی کند.

اما مرگ دردناک: ممکن است اشاره به اعدامهای بسیار، کشتارهای دسته جمعی و... باشد که هم اکنون بطور مرتب و روزانه، بلکه هر ساعت، ادامه دارد.

اما نقص در اموال: ممکن است اشاره به آثار مرگبار مرام سیاه کمونیستی، فقر، گرسنگی، محرومیت، عقب ماندگی و ورشکستگی بر جای مانده از آن باشد که اینک بر اردوگاه از هم پاشیده ی کمونیسم و عراق سایه افکنده است.

اما نقص در جانها: ممکن است اشاره به جنگ خونباری باشد که میان ایران و عراق و غرب به وقوع پیوست.

اما کمبود و نقص در محصولات زراعی و میوه جات: ممکن است اشاره به سیاست مخرب اصلاحات ارضی باشد که شهرهای سرسبز و خرم و باطراوت و شاداب را به بیابانهای خشک و خالی تبدیل ساخت.

اما ملخ مورد اشاره که به هنگام یا نابهنگام خواهد آمد و آفت جان زراعت، محصولات، دانه ها و غلات خواهد شد، بنظر می رسد که هنوز نیامده باشد.

اما عدم رشد در کشت و زرع و سلب برکات از محصولات کشاورزی: ممکن است اشاره به حشراتی باشد که بصورت آفتی همه چیز را تباه می کنند یا اشاره به بارانهای پیاپی و بسیاری که همه چیز را نابود می سازد.

اما جنگ و جدال دو دسته از عجم: برای ما روشن نیست، چرا که عجم شامل همه ی ملتها و نژادهای غیر عرب می شود و نه فارس تنها، بنابراین، نکته ی مورد نظر این جمله برای ما مبهم است و خداست که حقایق امور را می داند.

اما شورش بردگان بر ضد سردمداران خویش و کشتن آنان: ممکن است اشاره به سرکشی و تمرد میان طبقات گوناگونی از مردم باشد که رخ داده و خواهد داد؛ از تمرد کشاورزان در برابر زمین داران، انقلاب کارگران بر ضد کارخانه داران، شورش نظامیان بر فرماندهان خود که دستورات آنان را اجرا نمی کنند و سلاحهای خویش



را بسوی آنان نشانه می روند و آنان را درو می کنند و ممکن است اشاره به انقلاب صاحب «زنج» باشد که در بصره روی داد. «والله العالم».

اما به ندای آسمانی که همه ی جهانیان آن را می شنوند اشاره خواهیم کرد.

اما چهره و سینه ای که در آسمان و خورشید ظاهر می گردند: از امور مهم و پیچیده ای هستند که در تفسیر و تحلیل آنان نمی توان به پندار و حدس بسنده کرد.

اما مردمانی که از قبرهای خویش برمی خیزند، ممکن است این اشاره به مسأله ی رجعت باشد که در این مورد، روایت مفصلی خواهیم آورد.

اما باران بسیار: در این مورد نیز در صفحات آینده بحث خواهد شد.

در پایان این بحث، بار دیگر یادآور می شوم که آنچه در تفسیر و تحلیل سخنان شیخ مفید آوردیم، همه و همه، چیزهایی است که برخاسته از ظن است نه یقین و ممکن است این مجموعه روایات، اشاره به مفاهیم و معانی دیگری داشته باشد که به اندیشه ی ما نرسیده است. «والله العالم».

### 3 - نشانه هایی که در سال ظهور پدیدار می گردد

الف: نشانه های غیر قطعی

سومین و آخرین بخش، نشانه هایی است که در سال ظهور امام مهدی (علیه السلام) یا سال پیش از آن پدیدار می گردد و خاطر نشان ساختیم که اینها بر دو نوعند:

بخش نخست، نشانه های غیر حتمی است، بدان معنا که ممکن است پدیدار گردند یا پدیدار نگردند. اینها علایم غیر قطعی است که ما اینکه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

مردی از تبار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

پدیدار شدن پرچم «هاشمی» از علایم غیر قطعی برای ظهور امام مهدی (علیه السلام) است.

در روایات متعددی یاد و نام «هاشمی» به میان آمده است و از مجموع آنها استفاده می شود که: او مردی از بنی هاشم و از نسل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در اوج جوانی است و در دست راست او خالی است و از خراسان حرکت و جنبش خویش را آغاز می کند.

این روایات، نشانگر آن است که این جوانمرد، از خروج سپاه سفیانی از کوفه و ارتکاب فجایع دهشتناک، خونریزی بسیار، به اسارت در آوردن بانوان و حرکت دادن آنان بسوی شام، با سپاه خویش به کوفه می رسد. در این شرایط و اوضاع مصیبت بار و دردناک در می یابد که سپاه پلید سفیانی از کوفه بسوی شام حرکت نموده و اسیران را نیز با خود می برد.

از سوی دیگر، مرد ظلم ستیز «یمنی» نیز با سپاه خویش به کوفه می رسد و هر دو سپاه با فرماندهان خویش بسوی سپاه سفیانی حرکت می کنند و اندکی خارج از کوفه به هم می رسند. پیکار شدیدی، میان سپاه سفیانی از یک سو و دو سپاه هاشمی و یمنی از سوی دیگر، آغاز می گردد و پس از تلفات و ضایعات بسیاری سرانجام جوانمرد هاشمی و هم پیمانانش پیروز می شوند و تمام سپاه سفیانی را در هم می کوبند و با آزاد ساختن اسیران کوفه به آن شهر باز می گردند.

روایات در مورد ریشه و نسب مرد هاشمی دارای دو پیام است. برخی او را «حسنی» و برخی «برخی» «حسینی» معرفی می کند و بنظر نگارنده نیز «حسنی» است و این همان کسی است که برخی روایات از او به «نفس زکیه» تعبیر می کند.

آری! مشهور است که مردی که در مکه، میان رکن و مقام سرش از پیکرش جدا می گردد، «نفس زکیه» و از تبار بنی هاشم و حسنی نسب است.

و از مسایل قطعی اینکه: او شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت است. به عقیده ی خویش پایبند و استوار و دارای نفوذ گسترده و محبوبیت در دلها و یک شخصیت پرنفوذ مردمی است. بجاست روایاتی در این مورد ترسیم گردد:

1 - عبدالله بن مسعود آورده است که: روزی به دیدار پیامبر رحمة الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتیم که آن

حضرت با چهره ای شادمان ما را پذیرفت. در مورد هر چه پرسیدیم و پرسیدیم، سخن گفت و ما را بهره ور ساخت تا اینکه در همان حال که او می گفت، گروهی از جوانان بنی هاشم که حسن و حسین (علیهم السلام) در میان آنان بودند از آنجا گذشتند. با آمدن آنان، دل و دیده ی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با آنان همراه شد و گویی چیزی بیاد آورد که آثار اندوه در چهره اش نمایان و سیلاب اشک از دیدگانش فروریخت.

پرسیدیم: «ای پیامبر خدا! در چهره ات آثار ناراحتی می نگریم، چرا؟!» فرمود:

«انا أهل بیت، اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وانه سيلقى أهل بيتي من بعدی تطريدا و تشریدا، حتی ترفع رايات سود من المشرق، فيسألون الحق فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون، فمن أدركهم منكم أو من أعقابكم، فليأت امام أهل بيتي، ولو حبوا على الثلج فانها رايات هدی، يدفعونها الى رجل من أهل بيتي»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ما خاندانی هستیم خدا آخرت را برای ما برگزید نه دنیا را و خاندانم پس از من با تبعید، فشار و آوارگی روبرو می شوند تا پرچمهای سیاه از سوی مشرق برافراشته شود، آنان در پی حق هستند، اما ستمکاران، حق آنان را رعایت نمی کنند و در راه حق پیکار می کنند و پیروز می گردند.

از این رو، هرکس از شما و نسلهای شما، آن پرچمهای برافراشته را دید، بسوی امام خاندان من بشتابد گر چه با نهایت سختی؛ چرا که آنان پرچمهای هدایت اند و قدرت را به بزرگ مردی از خاندان من، تسلیم می کنند.

شاید برخی چنین پندارند که منظور از پرچمهای سیاه در این روایت، پرچمهایی باشد که به فرماندهی و همراهی «ابومسلم خراسانی» ونهصت او بر ضد حکومت سیاه اموی برافراشته شد و با انهدام قدرت پورشالی و ستمکار اموی پایه های حکومت عباسیان را در سال 656 هجری بنیاد کرد؛ اما چنین تصویری درست

ص: 501

---

1- 413. مستدرک الصحيحین، ج 4، ص 464، سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1366 باب خروج المهدي (عليه السلام) ومعجم احاديث الامام المهدي، ج 1، ص 382.

نیست و این پرچمهایی که از خراسان در آخرالزمان برافراشته خواهند آمد، هیچ ربطی به ابومسلم خراسانی ندارد.

مورخ شهیر «ابن کثیر» در این مورد می نویسد:

«این پرچمها ارتباطی به نهضت ابومسلم ندارد که از خراسان برافراشته شد و بدان وسیله حکومت امویان را برانداخت، بلکه این پرچمها مربوط به آخرالزمان است که به همراه حضرت مهدی (علیه السلام) برافراشته خواهند شد»<sup>(1)</sup>.

2- ابوظفیل از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده است که فرمود:

«اذا سمعت الرايات السود مقبله من خراسان، فکنت فی صندوق مقفل علیک، فاکسر ذلک القفل وذلک الصندوق حتی تقتل تحتها فان لم تستطع، فتد حرج»<sup>(2)</sup>.

یعنی: هنگامی که شنیدی پرچمهای سیاه از خراسان بسوی جهان عرب روی آورده و تو در صندوقی در بسته قرار داشتی، به هر صورت ممکن، آن را بگشا تا تحت آن پرچمها قرار گیری و اگر نتوانستی در صندوق را بگشایی و روی پای خود بروی، همانگونه خود را بغلطان تابه هدف برسی.

و بدینسان می بینم، بدان جهت که علمها و دعوتها در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان گوناگون است و از میان آنها، تنها پرچم آن جوانمرد هاشمی، پرچم حق و درست است و آلوده به باطل نیست.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این سخنان خویش، توجه می کند که حق طلبان نهایت درجه تلاش و کوشش خویش را برای پیوستن به سپاه «هاشمی» بکار گیرند.

3- از پنجمین امام نور حضرت باقر (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«یخرج شاب من بنی هاشم، بکفه الیمنی خال، ویأتی من خراسان برایات سود، بین یدیه شعیب بن صالح، یقاتل أصحاب السفیانی، فیهزمهم»<sup>(3)</sup>.

ص: 502

1-414. کلام ابن کثیر را سیوطی در کتابش: العرف الوردی فی احوال المهدی، ص 60 آورده است.

2-415. کنز العمال، ج 6، ص 68 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 79.

3-416. ملاحم ابن طاووس، ص 77، عقد الدرر، ص 128، باب 5 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) ج 3، ص 270.

یعنی: در واپسین حرکت تاریخ، جوانی (عدالت خواه) از بنی هاشم که بدست راست او خالی است با پرچمهای برافراشته و سیاه‌رنگ از سوی خراسان می‌آید.

پیشاپیش او شعیب بن صالح است و او با جنبش ارتجاعی سفیانی پیکار می‌کند و آنان را شکست می‌دهد.

4 - و نیز فرمود:

«تنزل الرايات السود - التي تخرج من خراسان - الكوفة، فاذا ظهر المهدي (عليه السلام) بمكة بعثت اليه بالبيعة» (1).

یعنی: پرچمهایی از خراسان خارج و در کوفه فرود می‌آیند و هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) در مکه ظهور فرمود، اینان دست بیعت و اطاعت بسوی او دراز می‌کنند.

5 - امیر مؤمنان (علیه السلام) در خطبه بیان، از جمله فرمود:

«مردی از فرزندان حسن (علیه السلام) با 12 هزار سوار مجهز به دانش و ایمان و سلاح به حضرت مهدی (علیه السلام) می‌پیوندد و می‌گوید: عموزاده‌ی گراندرا! شاید من از تو برای برانداختن ستم و بیداد و برقراری عدالت برازنده‌تر باشم چرا که من از فرزندان حسن هستم و شما از فرزندان حسین (علیه السلام) و حسن بزرگ‌تر است».

امام مهدی (علیه السلام) پاسخ می‌دهد: «من همان مهدی موعود هستم. مرا نمی‌شناسی؟»

او پاسخ می‌دهد: «آیا بر صداقت گفتار و اطمینان قلبی ما، نشانه یا معجزه و یا علامتی داری؟»

حضرت مهدی (علیه السلام) به پرنده‌ای که در هوا در حال پرواز است می‌نگرد و پرنده به اشاره‌ی حضرت بر روی کف دست آن گرامی فرود می‌آید و به قدرت آفریدگارش به امامت مهدی (علیه السلام) گواهی می‌دهد.

ص: 503

---

1-417. ملاحم ابن طاووس، ص 104 و معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 3، ص 270.

آنگاه چوب خشکی را در گوشه ای از زمین خشک غرس می کند و در دم سبز و پرتراوت می گردد و به برگ و بار می نشیند.

پس تخته سنگی را از صخره ای برمی دارد و آن را به دست توانای خویش می فشارد و پودر می کند و پس از آن خمیر می سازد و بسان شمع نرم می کند.

و جوانمرد «هاشمی و حسنی» حق طلبانه بپا می خیزد و می گوید: «راستی که پیشوایی و کاروان سالاری امت و نجات تمدن و جامعه ی بشری در توان تو وزینده توست».

و آنگاه همه ی امکانات را تسلیم حضرت مهدی (علیه السلام) می کند و سپاه خویش را تحت پرچم مهدی و فرماندهی او قرار می دهد» (1).

### گرفتن خورشید و ماه

گرفتن خورشید و ماه، پدیده ی جدیدی نیست، بلکه سابقه ی تاریخی آن به میلیونها سال باز می گردد و شناختن سبب آن نیز اینک منظور ما نیست چرا که از موضوع بحث کتاب خارج است. بلکه منظور این است که گرفتن خورشید در اواخر ماه قمری رخ می دهد و گرفتن ماه نیز در اواسط ماه قمری و این مسأله از صدها سال پیش تاکنون مورد اتفاق دانشمندان کیهان شناس و ستاره شناس است.

این مسأله تا آنجایی در میان انسانها از قرون و اعصار گذشته تاکنون محسوس بوده است که از فرود آدم به کره ی زمین تاکنون، انسانها در مورد آن اختلاف نداشته اند.

اما این شیوه ی طبیعی و عادی در جریان خورشید و ماه، کمی پیش از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به هم می خورد و در نتیجه، خورشید بطور بی سابقه ای در وسط ماه دچار گرفتگی می شود و ماه برخلاف جریان عادی خویش، در آخر ماه.

ص: 504

1 - امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«آیتان بین یدی هذا الامر: خسوف القمر لخمس وكسوف الشمس لخمس عشرة ولم یكن ذلك منذ هبط آدم (علیه السلام) الى الارض وعند ذلك یسقط حساب المنجمین»<sup>(1)</sup>.

یعنی: دو نشانه ی جوی اندکی پیش از ظهور مهدی (علیه السلام) در آسمان رخ می دهد یکی گرفتن ماه در 25 ماه و دیگری گرفتن خورشید در 15 ماه و این دو حادثه ی جوی از فرود آدم (علیه السلام) به زمین تاکنون و تا هنگام رخداد، بی سابقه است و در آن هنگام که حساب ستاره شناسان و کیهان شناسان به هم می خورد.

2 - از «بدر بن خلیل اسدی» آورده اند که گفت: نزد حضرت باقر (علیه السلام) بودم که از دو نشانه و علامت که پیش از قیام قائم پدیدار می گردد یاد کرد و فرمود: «دو نشانه است که از زمان آدم تاکنون بی سابقه است و تنها پیش از ظهور قائم (علیه السلام) پدید می آید و آن دو عبارتند از: گرفتن خورشید در نیمه ی ماه رمضان و گرفتن ماه، در آخر ماه».

مردی که در آنجا بود، گفت: «سرورم!... نه! خورشید در آخر ماه می گیرد و ماه در وسط آن!»

حضرت فرمود: «آنچه تو می گویی درست است جریان طبیعی اینگونه است، اما این دو نشانه جوی ظهور مهدی همان است که گفتم و از زمان آدم تا هنگامه ی ظهور بی سابقه است»<sup>(2)</sup>.

روایت، بیانگر این است که آن مرد به حضرت اعتراض کرد که: «خورشید تنها در

ص: 505

---

1- 419. اکمال الدین، ج 2، ص 655 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 251.

2- 420. غیبت نعمانی، ص 271، غیبت شیخ طوسی، ص 270، عقدالدرر، ص 65 و 66، سنن دارقطنی، ج 2، ص 65 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 252.

آخر ماه می گیرد و ماه در وسط آن».

که امام (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: «این قاعده پیش از ظهور شکسته می شود تا نشانگر نزدیک شدن هنگامه ی ظهور امام مهدی (علیه السلام) باشد».

3- و نیز آن حضرت فرمود:

«ان بین یدی هذا الامر انكساف القمر لخمس لخمس عشره وذلك في شهر رمضان وعنده يسقط حساب المنجمين»<sup>(1)</sup>.

یعنی: پیش از ظهور مهدی (علیه السلام) دو نشانه جوی خواهد بود: یکی گرفتن خورشید در 15 ماه رمضان و دیگر گرفتن ماه در 25 آن. و آنگاه است که حساب ستاره شناسان به هم می ریزد.

آری! خواننده ی گرامی! پس از ترسیم این روایات روشن می شود که در آستانه ی ظهور، در منظومه ی شمسی، تغییری رخ می دهد به گونه ای که زمان گرفتن خورشید و ماه تغییر می یابد و جریان طبیعی مسیر خورشید و ماه و کره زمین دگرگون می گردد.

و آنچه قطعی و تردید ناپذیر است این است که: این تصرفات کار بشر نیست همانگونه که نمی توان آن را به طبیعت و تصادف نیز نسبت داد.

و شایسته یادآوری است که خود وقوع خسوف و کسوف در یک ماه نیز طبیعی بنظر نمی رسد و نگارنده در هیچ کتاب مربوط به کیهان شناسی ندیده ام که گرفتن ماه و خورشید هر دو در یک ماه اتفاق افتد.

و لازم بیادآوری است که این روایات، هر دو حادثه را با ظهور آن حضرت مرتبط می داند و آنها را از نشانه های جوی ظهور اعلان می کند. دو نشانه ی آشکار در جهان هستی، دو نشانه از نشانه های آسمانی که کسی نمی تواند آنها را نادیده بگیرد و خود

ص: 506

---

1-421. غیبت نعمانی، ص 272، اکمال الدین، ج 2، ص 655 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 251.



را به نادانی، یا غفلت و تغافل زند:

«لئلا يكون للناس على الله حجة» (1).

## بارش بسیار باران

هر انسان باایمان، در این واقعیت ذره ای تردید به خود راه نمی دهد که قطرات باران به اراده و خواست و طبق قانون خدا بر زمین فرومی بارد و قوانین طبیعی تنها، هیچ نقش و بهره ای در ریزش باران نخواهند داشت.

قرآن در آیات متعددی به این واقعیت تصریح می کند و می فرماید:

«وهو الذي ارسل الرياح بشارا بين يدي رحمته وأنزلنا من السماء ماء طهورا» (2).

یعنی: واوست که پیشاپیش رحمت خود، بادها را به مژده دادن فرستاد. او از آسمان آبی پاک نازل ساختیم.

«والله الذي أرسل الرياح فتثير سحابا» (3).

یعنی: و خداست که بادها را می فرستد تا ابرها را برانگیزاند.

«وَأرسلنا السماء عليهم مدرارا» (4).

یعنی: ویر ایشان از آسمان بارانهای پیایی فرستادیم.

«وَأرسلنا الرياح لواقح فأنزلنا من السماء ماء» (5).

یعنی: وما بادهای آبستن کننده را فرستادیم پس از آسمان آبی نازل ساختیم.

«ولئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحیی به الأرض من بعد موتها ليقولن

ص: 507

---

1- 422. سوره نساء، آیه 65.

2- 423. سوره فرقان، آیه 48.

3- 424. سوره فاطر، آیه 9.

4- 425. سوره انعام، آیه 6.

5- 426. سوره حجر، آیه 22.

یعنی: واگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان باران فرستاد و زمین مرده را بدان زنده ساخت؟» خواهند گفت: «خدای یکتا!»

«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَبْرُكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ»(2).

یعنی: واز آسمان آبی پربرکت فرو فرستادیم و بدان باغها ودانه های درو شدنی رویانیدیم.

«وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ»(3).

یعنی: واز آسمان برای شما بارانی فرو می فرستد تا شست و شویتان دهد.

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ»(4).

یعنی: واز آسمان به اندازه ی نیاز آب فرستادیم.

این آیات شریفه، به روشنی تصریح می کند که بادهایی که ابرها را به حرکت می آورند و آنها را بسوی شرق و غرب و شمال و جنوب می برند همه ی اینها تنها به فرمان خدا وخواست و قدرت او انجام می گیرد.

و نیز تصریح می کند که: اندازه و نسبت باران نیز به خواست خدا و طبق برنامه ی اوست همانگونه که این مطلب از آخرین آیه به روشنی دریافت می گردد.

از این رو با توجه به این آیات، هیچ تردیدی نمی ماند که این رحمت آسمانی همواره به دستور خدا و اذن او بر زمین وزمینیان نازل می گردد.

ص: 508

---

1- 427. سوره عنكبوت، آیه 63.

2- 428. سوره ق، آیه 9.

3- 429. سوره انفال، آیه 11.

4- 430. سوره مومنون، آیه 18.

گاهی این رحمت الهی از برخی شهرها و کشورها در برخی سالها به دلایل خاصی قطع می‌گردد، به همین جهت است که در فقه اسلامی در این شرایط به خواندن نماز «استسقاء» یعنی: طلب باران از خدای مهربان، فرمان داده شده و توصیه گردیده است که به هنگام کم شدن نزول باران و خشک شدن نهرها، این نماز را با اخلاص برگزار کنند.

ومورخان ومحدثان آورده اند که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در شرایط مشابهی از پروردگار خویش، طلب باران وسیراب شدن زمین را نمود واز پی آن، آسمان ابری وبارانی گردید وباران بسیاری بارید ودرشتها ودره ها لبریز از آب گردید.

ونیز در روایات آمده است که: امیر مؤمنان (علیه السلام) وبرخی از امامان اهل بیت (علیهم السلام) نماز استسقاء خوانده اند وبا پایان یافتن نماز پراخلاص آنان، باران باریده است وهمه ی اینها، نشانگر این واقعیت است که بارش باران یا عدم بارش آن، به خواست و اراده ی خداست.

از این رو، جای شگفتی ندارد اگر خدا بخواهد رحمت وبخشایش افزونتر خویش را بر زمینیان ارزانی دارد وآسمان به فرمان او باران بسیاری فروریزد که در سراسر تاریخ انسان جز عصر نوح که آب همه ی کره زمین را فراگرفت، نظیر نداشته باشد.

وریزش این باران بی سابقه وبی نظیر در همان سالی که امام (علیه السلام) در آن ظهور می کند انجام گیرد.

نگارنده بطور دقیق به یاد ندارد که آیا این عنایت خاص الهی، ویژه ی خاورمیانه همچون حجاز، عراق و... است یا همه جهان وتمامی بشریت را در بر می گیرد؟

بدینوسیله اعلامیه های جهانی برای نزدیک شدن هنگامه ی ظهور نجات بخش انسانها حضرت مهدی (علیه السلام) است.

همو که دوران حکومتش، دوران تمامی خوبیها، برکتها، شادمانیها وطراوتها، برای زمین وزمان، گیاه وحیوان، روزگار رفاه، آسایش، آزادی ونیک بختی انسان

است.

اینک یک روایت از روایاتی که در بردارنده ی این نوید برای مردم روی زمین است ترسیم می گردد:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اذا ان قیامه مطر الناس... مطرا لم یر مثله»<sup>(1)</sup>.

یعنی: آنگاه که هنگامه قیام او فرا رسد - در ماه جمادی وده روز از ماه رجب - بارانی بی همانند بر مردم می بارد، بارانی که نظیر آن دیده نشده است.

و در بیان مرحوم شیخ مفید، در مورد نشانه های ظهور گذشت که:

«آنگاه این سلسله نشانه ها به 24 روز باران پیاپی و فراوان پایان می پذیرد و خداوند بوسیله ی آن، زمین را پس از مردنش زنده می سازد و برکات آن را آشکار می کند».

### سومین جنگ جهانی

در منابع و کتابهایی که در دست من بود، هیچ نام ویادی از سومین جنگ جهانی به صراحت به میان نیامده است.

اما روایات متعددی رسیده است که به صراحت از نابودی مردم بوسیله ی گرسنگی و قحطی و بیماری و قتل و کشتار خبر می دهد.

آیا معنای اینها، همان جنگ جهانی است که میلیونها انسان را درهم می نوردد یا اینها چیز دیگری است؟

بهتر است، نخست برخی از آن روایات را بیاوریم تا بنگریم که از آنها چه پیامی

ص: 510

---

1-431. الزام الناصب، ج 2، ص 159 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 4، ص 79.

دریافت می گردد.

1 - از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

لا یخرج المهدي حتی یقتل ثلث ویموت ثلث وبقی ثلث»(1).

یعنی: مهدی ظهور نمی کند تا اینکه یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم آنان بمیرند و یک سوم باقی بمانند.

2 - و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«بین یدی المهدي موت أحمر وموت أبيض وجراد فی حینه وجراد فی غیر حینه كالوان الدم، فاما الموت الاحمر: فالسيف واما الموت الابيض: فالطاعون»(2).

یعنی: پیش از ظهور مهدی مرگ سرخ و مرگ سفید و آفت ملخهای خونرنگی، نابهنگام یا بهنگام خواهد بود.

اما مرگ سرخ عبارت از: شمشیر و پیکار است و مرگ سفید: بلای دهشتناک طاعون.

3 - و نیز از آن حضرت است که فرمود:

«فیقتل - یومئذ ما بین المشرق والمغرب - ثلاثة آلاف ألف، یقتل بعضهم بعضا، فیومئذ تأویل هذه الآية: «فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین بالسيف»(3).

ص: 511

---

1- 432. عقدالدرر، ص 63، باب 4 و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 3، ص 21 از منابع متعدد.

2- 433. عقدالدرر، ص 65، غیبت شیخ طوسی، ص 267، غیبت نعمانی، ص 278، اکمال الدین، ج 2، ص 655، بحار الانوار، ج 52، ص 207 و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 3، ص 440.

3- 434. بحار الانوار، ج 52، ص 274. در مختصر بصائر الدرجات ص 199 و بحار الانوار، ج 3، ص 84 از حضرت امیر (علیه السلام) آورده که: «فیقتل یومئذ فیما من المشرق والمغرب ثلاثة آلاف من اليهود والنصارى». یعنی: به هنگام ظهور، سه هزار یهودی و نصاری در شرق و غرب عالم به کام مرگ می روند. ظاهراً عدد «سه هزار» کنایه از کثرت آمار کشته شدگان است به تعیین مقدار آنان.

یعنی: به هنگامه ی فرا رسیدن ظهور مهدی میان مشرق و مغرب 300 هزار نفر کشته می شوند، برخی دیگری را می کشند و آن روز، تأویل این آیه شریفه، به شمشیر است:

«فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین»(1).

یعنی: و همواره سخنشان این بود تا همه را چون کشته ی درویده و آتش خاموش گشته، گردانیدیم.

4- از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«قدم القائم موتان: موت أحمر وموت أبيض، حتی یذهب من کل سبعة خمسة، الموت الأحمر: السیف والموت الأبيض، الطاعون»(2).

یعنی: پیش از آمدن قائم (علیه السلام) دو مرگ گسترده خواهد بود: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا از هفت بخش از انسانها، پنج بخش آن از میان برود.

5- و نیز آورده اند که فرمود:

«لا یكون هذا الامر حتی یذهب ثلثا الناس».

فقیل له: «فاذا ذهب ثلثا الناس فما یبقی؟»

فقال (علیه السلام) «أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقی؟»(3).

یعنی: ظهور آن حضرت فرا نخواهد رسید تا اینکه دو سوم انسانها از میان بروند.

گفته شد: «بنابراین، دیگر چه می ماند؟»

فرمود: «آیا راضی نمی شوید که شما یک سوم باقی مانده باشید؟»

اینها برخی از روایاتی است که از نابودی صدها یا هزارها یا میلیونها نفر بوسیله ی کشتار یا بیماری طاعون و... گزارش می کند، صرف نظر از سند این روایات و به فرض صحت سند آنها، هیچ کدام به وقوع سومین جنگ جهانی تصریح نمی کند.

ص: 512

---

1- 435. سوره انبیاء، آیه 15.

2- 436. اکمال الدین، ج 2، ص 655 و بحار الانوار، ج 52، ص 207.

3- 437. اکمال الدین، ج 2، ص 656 و بحار الانوار، ج 52، ص 113 و 207.

آری! ممکن است انقلابات داخلی در بسیاری از کشورها پدید آید و قربانی آنها به صدها میلیون برسد.

وطاعون نیز از بیماریهای مرگ باری است که شبیه بیماری «وبا» در سرعت گسترش و تلفات است.

با این بیان، قربانیان بسیارند اما به سومین جنگ، در آستانه ی ظهور تصریح نشده است.

## نشانه های پراکنده

در پایان بحث از علایم و نشانه های غیر قطعی ظهور امام مهدی (علیه السلام) اینک بخشی از خطبه ی طولانی «بیان» را که به امیر مؤمنان (علیه السلام) منسوب است می آوریم. این خطبه در بردارنده ی بحثهای بسیار و نشانه های متعددی از نزدیک شدن هنگامه ی ظهور است.

آورده اند که: روزی امیر مؤمنان (علیه السلام) بر فراز منبر خطاب به انبوه مردم فرمود:

«هان ای مردم! من پدر مهدی، همان قائم نجات بخشی هستم که واپسین حرکت تاریخ، به فرمان خدا برای اصلاح زمین و زمان پیا می خیزد».

«مالک اشتر» پیا خاست و گفت: «سالار ما! چه زمانی آن قائم شما قیام می کند؟»

در پاسخ ضمن برشمردن نشانه های هنگامه قیام و ظهور فرزندش مهدی (علیه السلام) از جمله فرمود:

«... وای بر شهر «ری» و کشتار سهمگین و به اسارت رفتن زنان، سربریدن کودکان و اعدام مردان و فجایعی که در آن روی می دهد.

وای بر جزیره ی «قیس» از شرارت هولناکی که با سپاه خود در آنجا پیاده می شود، همه ی ساکنان آنجا را می کشد و یا ترور می نماید.

بهوش باشید وای بر اهل بحرین از رخدادهایی که از هر سو وهر مکانی یکی پس از دیگری در آن پدید می آید ودر نتیجه، بزرگان و مردان آن کشته می شوند وکودکانش اسیر می گردند.

در اینجا هفت حادثه، یکی پس از دیگری رخ می دهد:

1 - حادثه ی اول، در جزیره ای از آن که در شاخ شمالی آن قرار دارد و«سماهیچ»(1) نام دارد.

2 - حادثه ی دوم در نزدیکی شاخ شمالی غربی آن.

3 - حادثه ی سوم میان «ابله»(2) و مسجد.

4 - حادثه ی چهارم میان کوه بلند و دو بلندی معروف به کوه «حنوه».

5 - سپس به کرخ روی می آورد....

6 - حادثه ی ششم میان جنگلها ودرختان سدر طرف شط «ماحی».

7 - وهفتمین و بزرگترین این رخدادهای در نقطه ای بنام «حورتین».

وعلامت این رخدادهای این است که یکی از سرداران عرب در خانه اش در ساحل جزیره کشته می شود و سرش به دستور حاکم آن جزیره، بریده می شود و آنگاه عرب بسوی او یورش می برند ودر نتیجه، مردان کشته می شوند و ثروتها به غارت می رود واز پی این هرج و مرج و آشفتگیهاست که عجم بر عرب می شورد.

بهوش باشید! وای بر اهل «خطه» از رخدادهای گوناگون و پیاپی که در آن رخ می دهد.

اولین آنها در «بطحاء»(3) رخ می دهد، حادثه ی دوم در «دبیره»(4) حادثه ی سوم در

ص: 514

---

1- 438. نام یکی از بلاد بحرین است.

2- 439. «ابله» نام محله ای است در چهار فرسخی بصره که اکنون جزء شهر گردیده است.

3- 440. نام یکی از بخشهای بطیحه است که میان واسط و بصره قرار گرفته است. مرصداطلاع، ج 1، ص 204 و 320.

4- 441. نام روستایی در بحرین است. مرصداطلاع، ج 2، ص 512.



«صفصف»(1) حادثه ی چهارم در ساحل آنجا، پنجم در بازار قصابها، ششم در شاهراه آن، هفتم در میان «زرافه»(2) هشتم در «جرازه»(3) حادثه ی دیگر در «مدارس» و دیگری در «تاروت»(4).

بهوش باشید! وای بر حال بغداد از مرگ وکشتار وهراسی که از «ری» بسوی آن متوجه می گردد و همه ی اهل آن را فرا می گیرد، آنگاه که شمشیر در میان آن فرود می آید و آنچه خدا بخواهد کشته می شود.

واژ نشانه های آن، از جمله این است که: آنگاه که حکومت روم تضعیف گردد و عرب بر آنجا سیطره یابد و فتنه ها بسان راه یافتن مورچه در میان مردم راه یابند، عجم در آن شرایط بر ضد عرب شورش می کند و بصره را می گیرد.

بهوش باشید! وای بر فلسطین و آنچه از فتنه های طاقت فرسا و سهمگین که در آن واقع می گردد.

بهوش باشید! وای بر جهانیان و فتنه ها ورنجهایی که در آن زمان، همه ی کشورها از غرب گرفته تا مشرق و شمال تا جنوب، همه جا را می گیرد، برخی بر برخی مسلط می گردند و جنگهای پایان ناپذیر بر جهانیان سایه می افکند، همه ی اینها بخاطر عملکرد ظالمانه ی خود مردم است و پروردگارت به بندگانش ستم روا نمی دارد»(5).

خواننده ی گرامی! به همین اندازه از نشانه های غیر قطعی، بسنده می شود پیش از

ص: 515

---

1- 442. نام یکی از دره های شهر افکان است که منسوب به یعلی بن محمد است. مراد اطلاع ج 1، ص 100 و ج 2، ص 844.

2- 443. نام محله ای است در شهر لیبید. مراد اطلاع، ج 2 ص 661.

3- 444. نام یکی از بخشهای بطیحه است که میان واسط و بصره قرار گرفته است. مراد اطلاع، ج 1، ص 204 و 320.

4- 445. ظاهراً صحیح آن تاران است که اسم یکی از جزائر دریای سرخ است. مراد اطلاع، ج 1، ص 249.

5- 446. الزام الناصب، ج 2، ص 191 - 189.

این نیز در سخن مرحوم شیخ مفید بخش دیگری از این نشانه ها از نظرتان گذشت.

واینک به ترسیم علامتهای قطعی ظهور می پردازیم.

### ب: نشانه های قطعی

نشانه های تخلف ناپذیر ظهور امام مهدی (علیه السلام) که بی هیچ تردیدی مقارن ظهور آن حضرت رخ خواهند داد و ارتباط گسست ناپذیری با آن دارند، پنج نشانه اند.

برخی از این پنج نشانه، اندکی پیش از ظهور و برخی چند ماه پس از آمدن آن گرامی و برخی اندکی پیش از قیام نجات بخش و جهانی آن حضرت، پدیدار خواهند شد.

در این مورد، روایات بسیاری وارد شده است که با اندک تفاوت در ترتیب پیدایش این علایم و نشانه ها، آنها را نشان می دهد.

ما نخست، برخی از روایات را که این علایم پنجگانه را، بصورت کوتاه ترسیم می کند می آوریم، آنگاه هر کدام از آن نشانه ها را با توضیحی که در روایات در مورد آن آمده و تفسیر مناسبی که به ذهن می رسد، ترسیم می نماییم.

### روایات

1 - امام صادق (علیه السلام) در این مورد فرمود:

«خمس قبل قیام القائم (علیه السلام): الیمانی والسفیانی والمنادی ینادی من السماء وخسف بالبیداء وقتل نفس الزکیه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: پیش از قیام مهدی (علیه السلام) پنج رخداد بزرگ در پیش خواهد بود:

1 - جنبش ترقی خواهانه ی مرد یمنی،

2 - جنبش ارتجاعی سفیانی،

ص: 516

---

1- 447. اکمال الدین صدوق، ج 2، ص 649، غیبت طوسی، ص 267 با اندک تفاوت در ترتیب علائم پنجگانه و بحار الانوار، ج 52، ص 203.

3 - ندای روح بخش آسمانی،

4 - فرورفتن زمین،

5 - قتل نفس زکیه.

2 - ونیز فرمود:

«قبل قیام القائم خمس علامات محتومات: الیمانی والسفیانی والصیحه و قتل النفس الزکیه والخسف بالیداء»(1).

یعنی: پیش از قیام قائم، پنج علامت و نشانه مهم در پیش خواهد بود:

جنبش مرد ترقی خواه یمنی، جنبش ارتجاعی سفیانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه و فرورفتن زمین.

3 - ونیز فرمود:

«النداء من المحتوم والسفیانی من المحتوم وخسف الیداء من المحتوم والیمانی من المحتوم و قتل النفس الزکیه من المحتوم»(2).

یعنی: ندای آسمانی به هنگامه ی قیام قائم، جنبش ارتجاعی سفیانی، جنبش مرد مترقی یمنی، فرورفتن زمین و دیگر، کشته شدن نفس زکیه، این پنج نشانه از علایم قطعی ظهورند.

### ندای آسمانی

ندا، یا خروش آسمانی، از بارزترین نشانه ها و روشنترین علامتها و نیرومندترین دلایل و براهین، بر ظهور دگرگون ساز و نجاتبخش حضرت مهدی (علیه السلام) است.

این خروش و ندای آسمانی، بسان اعتراف آسمان و آسمانیان به حقانیت قیام قائم (علیه السلام) و اثبات واقعیت عظیم و پرشکوهی است که قرآن شریف و پیامبر گرانقدر اسلام و خاندان پاک و پاکیزه اش از آن نوید داده اند.

ص: 517

---

1- 448. اکمال الدین، ج 2، ص 650 و بحار الانوار، ج 52، ص 204.

2- 449. غیبت نعمانی، ص 252 و 257 و بحار الانوار، ج 52، ص 233.

روایات رسیده به صراحت بیانگر آن است که خروش آسمانی از جانب فرشته ی وحی است و اوست که ندای قیام قائم (علیه السلام) را، سر می دهد.

روشن است که منظور از خروش آسمانی نه صدای مهیب رعد یا غرش توپخانه و موشکها یا سلاحهایی از اینگونه است که ساخته ی دست انسان و ره آورد اندیشه ی او باشد بلکه این خروش آسمانی سخنی است پر معنا و روشن که همگان پیام آن را در می یابند.

از روایات خواهیم آورد که طنین آن ندا و اثرگذاری آن در جهانیان به گونه ای است که هر کس که در خواب است، وحشت زده بیدار می گردد و آن که نشسته است از ترس بپا می خیزد و ایستاده بی اختیار به زمین می افتد و بانوان با عفت از سراپرده ی خویش از خوف و هراس بیرون می روند.

به عبارت دیگر: به هنگام طنین آن ندای آسمانی، موج عظیمی از ترس و دلهره جامعه ی بشری را فرا می گیرد و از جهان، قرار و آرامش سلب می گردد به گونه ای که هیچ کس نمی تواند آن خروش آسمانی را نادیده گرفته یا آن را کوچک شمارد و یا به طبیعت و جریانها و رخدادهای طبیعی و سازمان باعظمت هستی، نسبت دهد، چرا که انسانها آن ندا و پیامش را بی هیچ تردیدی، به شایستگی دریافت می دارند و هر چه هم منحرفان و بیدادگران بخواهند آن را طبق هواهای خویش توجیه و تفسیر نمایند، سودی نمی برند.

## اعلامیه جهانی

واقعیت این است که رخداد پرشکوهی، چون ظهور امام مهدی (علیه السلام) پیش از رخ دادن خویش، یک اعلامیه جهانی، آن هم در گسترده ترین سطح و روشنترین معنا و مفهوم می طلبد. و از آنجایی که این نهضت آسمانی و عدالت خواهانه و انسان ساز یک نهضت جهانی است و به همه بشریت تعلق دارد به همین جهت زیبنده است که همه ی جهانیان بر رخ دادنش آگاهی یابند و بدانند که بزودی آن حضرت با ظهور خویش، روند جامعه و تاریخ را بکلی دگرگون می کند و زندگی را به

ریل دیگری می اندازد.

از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که در مورد ندای آسمانی فرمود:

«یسمعه کل قوم بالسنتم»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هر جامعه و مردمی به زبان و فرهنگ خویش آن خروش آسمانی را می شنود.

اما چگونه؟:

در اینکه جهانیان، این ندای آسمانی را چگونه دریافت می دارند، مسأله ای است که بطور دقیق برای نگارنده روشن نیست اما ممکن است به یکی از دو صورت ذیل باشد:

1 - ممکن است خروش آسمانی تنها به واژه و زبان عربی فصیح و رسا، طنین افکند و آنگاه طنین آن در چند ثانیه سراسر گیتی را فرا گیرد و کسانی که زبان عربی را بخوبی می دانند، آن پیام را به همان صورت دریابند و آنانکه به واژه و فرهنگ عربی آگاهی کامل ندارند آن را بدون دریافت مفهوم بشنوند و پس از تحقیق و پی جویی، مفهوم و معنای آن را دریابند.

ممکن است آن ندای آسمانی را، خبرگزاریها به سراسر جهان مخابره و در هر کشوری به زبان و فرهنگ آن منتشر نمایند و بدینسان ندای آسمانی ظرف چند دقیقه به همه زبانها ترجمه شود و هر جامعه و تمدنی آن را به زبان خویش از رسانه های گروهی دریافت دارد.

این نکته، شایسته ی یادآوری است که: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان نور (علیهم السلام) به هنگام نوید از آینده و سخن گفتن با مردم، با توجه به سطح خرد و اندیشه ی مردم سخن می گفتند و می دانیم که اندیشه ها در آن روزگاران نمی توانستند رسانه های گروهی و وسایل

ص: 519

---

1-450. غیبت شیخ طوسی، ص 266 و بحار الانوار، ج 52، ص 288. در روایت دیگری بدین صورت آمده است که: «یسمع کل قوم بلسانهم». بحار الانوار، ج 52، ص 205 و ص 244.

سریع خبررسانی جهان امروز و نقش آنها را، در رساندن اخبار و رویدادها به دورترین نقاط گیتی - در کوتاهترین فرصت ممکن - درک کنند، از این رو امام صادق (علیه السلام) به این بیان بسنده کرد که: «یسمعه کل قوم بألسنتهم».

هر جامعه ای ندای آسمانی را به زبان ولغت خویش می شنود و دیگر به چگونگی آن و فراتر از این نپرداخته است. «والله العالم».

2 - احتمال دیگر این است که هر جامعه و تمدنی این ندای آسمانی را بصورت اعجاز آمیزی، طبق فرهنگ و زبان خویش دریافت می دارد به گونه ای که همگان در همان لحظات نخست، ندای آسمانی را بدون تجمع و گزارش خبرگزاریها به زبان ولغت خویش درک می کنند، چنین چیزی بعید نیست، زیرا خداوند بر هر کاری تواناست و ظهور امام مهدی (علیه السلام) نیز به معجزات و کارهای اعجاز آمیز و ماورای طبیعی پیچیده شده است.

علاوه بر این، دریافت همگانی ندای آسمانی از نظر مادی نیز کار ناممکن نیست، چرا که ما هم اکنون شاهد این حقیقت هستیم که انسان، این مخلوق خدا، توانسته است تجهیزاتی بسازد که ظرف چند لحظه یک نطق سیاسی یا اجتماعی را به لغات و زبانهای گوناگونی ترجمه کند که هم اینک این دستگاه را در مراکز سیاست جهانی بکار می گیرند بطوریکه نماینده ی هر کشوری سخنرانیهای متعدد را به زبان ویژه ی خویش دریافت می دارد.

اینک، هنگامی که بشر بر چنین کاری توانایی یافت، آیا آفریدگار هستی نمی تواند این ندای آسمانی پیش از ظهور را، در یک لحظه به گونه ای ظنین افکن سازد که آن را به گوش همه ی جهانیان برساند و هر جامعه و مردمی آن را به لغت و زبان خویش بشنوند؟

چرا که خداوند بر هر کاری تواناست و به انسانها جز اندکی از علم و دانش ارزانی نشده است. «وما اوتیتم من العلم الا قلیلاً»<sup>(1)</sup>.

ص: 520

از مجموع روایاتی که خواهد آمد این نکته دریافت می‌گردد که نداهای آسمانی در آستانه ی ظهور، متعددند و از نظر قالب و روح با هم متفاوت و زمان طنین افکندن آنها نیز با هم فاصله دارد.

نخستین ندا در ماه رجب طنین می‌افکند و ندای دوم و سوم به ترتیب در ماه رمضان و ماه محرم.

وباز از روایات چنین دریافت می‌گردد که آن ندا و خروش آسمانی که دارای اهمیت بسیاری است از نشانه های قطعی ظهور شمرده شده است دومین نداست، یعنی ندایی است که در ماه رمضان همه جا شنیده می‌شود و این خروش آسمانی پرشکوه ترین و پرشورترین ندایی است که آسمان به اهل زمین می‌فرستد، همانگونه که بزرگترین هشدار و اخطار به طغیانگران و جبارانی است که در برابر حق، سر فرود نمی‌آورند.

ما نمی‌توانیم طنین و عکس العمل این ندای آسمانی در جامعه و تمدنهای بشری رد آستانه ی ظهور را در صفحه ی اندیشه خویش ترسیم نماییم، از سویی شادمانی و سرور بر چهره ی ایمان آورندگان جلوه گر می‌گردد و از دیگر سو دلهره و اضطراب و ترس و هراس بر دل‌های جنایتکاران سایه می‌افکند، بویژه آنگاه که درمی‌یابند دیگر توان گریز از قلمرو قدرت و حکومت آن پیشوای پراقتدار و عدالت گستر را ندارند و پیشوای پرشکوهی که همه ی آسمانیان پیش از زمینیان به یاریش برخاسته و تمامی مراکز و شاهرگهای طبیعت در برابر فرمان او سر تعظیم و تواضع فرود آورده اند و آن گرانمایه ی عصرها و نسلها در ماورای ماده و طبیعت نیز تصرف می‌نماید.

درود خدا بر پیامبر و خاندان پاک و پاکیزه ی او باد که در همه ی میدانها، انگشت روی نقاط حساس و موردنظر نهاده و هر آنچه مربوط به این خروش آسمانی می‌گردد همه را به اندازه ای که خردها و اندیشه ها توان دریافت آن را در آن روزگاران داشته اند، همه را بیان فرموده اند.

1 - امام صادق (علیه السلام) در این مورد فرمود:

«الصبيحة التي في شهر رمضان تكون ليلة الجمعة، لثلاث وعشرين مضين من شهر رمضان»<sup>(1)</sup>.

یعنی: آن خروش آسمانی که در ماه رمضان پیش از ظهور طنین می افکند، در شب جمعه، شب 23 ماه رمضان خواهد بود.

2 - ونیز «ابوحمزه ثمالی» از امام صادق (علیه السلام) پرسید که:

«فكيف يكون النداء؟»

یعنی: آن ندای آسمانی چگونه خواهد بود؟

که آن حضرت فرمود:

«ينادي مناد من السماء اول النهار يسمعه كل قوم بالسنتهم: «ألا! ان الحق في علي وشيعته».

ثم ينادي ابليس - في آخر النهار - : «ألا! ان الحق في السفيناني وشيعته». فیرتاب عند ذلك المبطلون»<sup>(2)</sup>.

یعنی: ندا کننده ای، در آغاز روز از آسمان ندایی سر می دهد که هر جامعه و ملتی به زبان و فرهنگ خویش آن را می شنود.

ندا این است: «جهانیان! بهوش باشید که حق با علی و در راه و رسم علی (علیه السلام) و شیعیان حقیقی آن گرامی است».

آنگاه ابلیس عصر همان روز ندا می دهد که: «مردم! بهوش باشید که حق در راه

ص: 522

---

1- 452. اکمال الدین، ج 2، ص 650 و بحار الانوار، ج 52، ص 204.

2- 453. غیبت شیخ طوسی، ص 266، اکمال الدین، ج 2، ص 652 و بحار الانوار، ج 52، ص 288. در یک نسخه آمده است که: «حق در راه و رسم عثمان و پیروان اوست...». که بنظر می رسد منظور از عثمان همان سفینانی باشد چرا که نام پلید او «عثمان بن عنبسه» است.



ورسم سفیانی و پیروان اوست».

واینجاست که باطل گرایان به آفت شک و تردید گرفتار می گردند.

3 - امام باقر (علیه السلام) در این مورد می فرماید:

«ینادی مناد من السماء باسم القائم (علیه السلام) فیسمع من بالشرق ومن بالمغرب، لایبقی راقدا الا استیقظ، ولا قائم الا قعد ولا قاعد الا قام علی رجليه، فزعا من ذلك الصوت، فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فأجاب فان الصوت الأول هو صوت جبرئیل».

ثم قال (علیه السلام) «یکون الصوت فی شهر رمضان، فی ليله جمعه، فی ليله ثلاث وعشرين، فلا تشکوا فی ذلك واسمعوا وأطیعوا.

وفی آخر النهار، صوت الملعون ابليس، ینادی: «ألا! ان فلانا قتل مظلوما». لیشکک الناس ویفتنهم، فکم فی ذلك الیوم من شاک متحیر قد هوی فی النار.

فاذا سمعتم الصوت فی شهر رمضان، فلا تشکوا فیہ، انه صوت جبرئیل وعلامه ذلك أنه ینادی باسم القائم واسم آبیہ حتی تسمعه العذراء فی خدرها، فتعرض أباه وأخاها علی الخروج».

ثم قال (علیه السلام): «لابد من هذین الصوتین قبل خروج القائم (علیه السلام)»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ندا کننده ای از آسمان بنام قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ندا می دهد و همه ی کسانی که در شرق و غرب عالم هستند می شنوند، خفته ای نمی ماند جز اینکه بیدار می گردد و ایستاده ای نیست جز اینکه می نشیند و نشسته ای جز اینکه وحشت زده بپا می خیزد.

پس درود خدا بر کسانی که از آن ندای آسمانی پند و اندرز گیرند چرا که نداگر اول جبرئیل است و ندا، ندای اوست.

آنگاه فرمود: این ندا، در ماه مبارک رمضان، شب جمعه و در شب 23 خواهد بود از اینرو در آن تردید نکنید، آن را بشنوید و اطاعت کنید. و در پایان روز

ص: 523

---

1-454. غیبت نعمانی، ص 254، باب 14، روایت 13، عقداالدرر، ص 105، و بحار الانوار، ج 52، ص 230.

ندای ابلیس طنین می افکند که می گوید: «بهوش باشید که فلانی مظلوم کشته شده».

تا بدینوسیله بذر تردید بیافشاند و مردم را به فتنه افکند و آن روز، تردیدکنندگان حیرت زده ای که به آتش دوزخ سقوط کنند، بسیارند.

بنابراین هنگامی که ندای آسمانی را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید چرا که ندای فرشته ی امین است و علامت آن این است که بنام قائم (علیه السلام) و پدر گرانقدرش ندا می دهد، ندایی که دوشیزگان در سراپرده ی خویش آن را می شنوند و پدران و برادران خویش را برای حرکت از خانه و پیوستن به امام مهدی (علیه السلام) تشویق می نمایند.

آنگاه فرمود: «این دو ندا بناگزییر پیش از ظهور قائم خواهد بود».

4- و نیز آن حضرت فرمود:

«الصوت فی شهر رمضان فی ليله ثلاث وعشرين، فلا يبقى شیء خلق الله فيه الروح الا سمع الصيحه فتوقظ النائم ويخرج الى صحن داره وتخرج العذراء من خدرها»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ندای آسمانی در ماه مبارک رمضان و شب 23 آن خواهد بود، هیچ موجودی که خداوند به او روح ارزانی داشته باشد نخواهد بود، جز اینکه آن خروش آسمانی را می شنود. بر اثر آن، همه ی خفتگان بیدار و سراسیمه از خانه ها خارج خواهند شد و زنان و دختران جوان، سربرهنه از سراپرده ی خویش بیرون خواهند ریخت.

5- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ان اول من يبایع القائم (عليه السلام) جبرئيل، ينزل في صورة طير أبيض، فيبایعه ثم يضع رجلا على بيت الله الحرام ورجلا على بيت المقدس، ثم ينادى بصوت طلق ذلق، تسمعه الخلائق: أتى أمر الله فلا تستعجلوه»<sup>(2)</sup>.

یعنی: نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد نمود، فرشته وحی است. او در

ص: 524

1- 455. غیبت نعمانی، ص 255 و بحار الانوار، ج 52، ص 230.

2- 456. بحار الانوار، ج 52، ص 285.

چهره ی پرده ی سفیدی از آسمان فرود می آید و با آن حضرت، دست بیعت می دهد.

آنگاه یک پا، بر بیت الله الحرام و پای دیگر به بیت المقدس می گذارد و با ندای زیبا و رسایی که همگان آن را می شنوند می گوید:

«أتی أمر الله فلا تستعجلوه» (1).

یعنی: فرمان خدا رسید، پس آن را به شتاب نخواهید.

6 - امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«ینادون فی رجب ثلاثه اصوات من السماء:

صوتا منها: ألا لعنه الله علی الظالمین.

والصوت الثانی: أذفت الازفه یا معشر المؤمنین!

والصوت الثالث: ان الله بعث فلانا فاسمعوا وله أطیعوا» (2).

یعنی: در ماه رجب سه ندا از آسمان طنین می افکند:

یکی می گوید: «بهوش باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است».

دومی می گوید: «هان ای مؤمنان! آن حادثه نزدیک شونده، نزدیک شد».

وسومی می گوید: «خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است، پس سخنان او را بشنوید و فرمان او را گردن نهید».

7 - زراره از امام صادق (علیه السلام) آورده است که می فرمود:

«... وینادی مناد: ان علیا وشیعته هم الفائزون».

قلت: «فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟»

فقال: «ان الشیطان ینادی: ان فلانا وشیعته هم الفائزون» (3).

یعنی: ... وندآوری ندا می دهد که: «بی تردید علی وشیعیان او رستگار وکامیابند».

ص: 525

1- 457. سوره نحل، آیه 1.

2- 458. غیبت طوسی، ص 268 وبحار الانوار، ج 52، ص 289.

3-459. غيبت نعماني، ص 244، باب 14، رواية 28 وبحار الانوار، ج 52، ص 294.

زراره می گوید: «سرورم! پس از آن، چه کسانی به مهدی (علیه السلام) می جنگند؟» فرمود: «شیطان ندا می دهد که: فلانی و پیروان او کامیاب و رستگارند». و نام یکی از امویان را می برد.

گفتم: «با این بیان، چه کسی راستگورا از دروغ پرداز باز می شناسد؟»

فرمود: «آنان که روایات ما را می شناسند و روایت می کنند، راستگورا می شناسند».

8 - امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«... فبقول جبرئیل فی صحیحه: یا عباد الله! اسمعوا ما أقول: ان هذا مهدی آل محمد، خارج من أرض مکه فاجیبوه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ... جبرئیل در ندای خویش می گوید: «هان ای بندگان خدا! آنچه می گویم بشنوید، این مهدی آل محمد است که از مکه ظهور کرده است، او را پاسخ گوید و فرمانش را اطاعت کنید».

## 2- جنبش ارتجاعی سفیانی

داستان سفیانی در روایات بسیاری آمده است و در دسته ای از آنها تصریح شده است که نام او، «عثمان بن عنبسه» می باشد.

او فردی از افراد بشر است و آن گونه که برخی او را «شوروی» و پایگاه از هم پاشیده ی کمونیسم پنداشته اند نیست و خروج این عنصر پلید و تجاوزکار از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی (علیه السلام) است.

روایاتی که از کارهای سفیانی و جنایات هولناک او سخن می گوید به گونه ای است که از جنایتهایش موی بر بدن انسان راست می شود و دلها می لرزد. او از سنگدلترین انسانهایی است که نه عاطفه در قاموس زندگیش وجود دارد و نه مهر و رحم، جنایتکارترین و مجرمتترین انسانهاست و از نظر شکستن مقررات خدا

ص: 526

وجرات بر او، کم نظیر است و در قساوت و سنگدلی، بی مانند است.

او نژاد از امویان دارد. عنصر خونریزی است که انسانها را به آسانی، بسان حشرات می کشد و به بانوان مسلمان و شایسته کردار با سنگدلی، هتک حرمت روا می دارد و هر حرامی را حلال شمرده و هر جنایتی را مرتکب می گردد.

او ویران ستمکارش دلهایی از کینه و بدخواهی، نسبت به مقام والای خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) انباشته دارند، چرا که او، وارث گذشتگان پلید خود، امویان کفر پیشه است که دستها تا مرفق به خون خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و پیروان او آلوده دارند.

و او نیز می کوشد تا آن جنایات پیاپی و خط خیانت اجداد پلید خویش را امتداد بخشد. جنایاتی مرتکب می شود که عرش خدا از آنها به لرزه درآمده و از آن فجایع و قساوتها، آسمانیان و زمینیان به ضجه درآیند.

از اینرو، در مورد عنصر قانون شکن و کینه توزی که انبوهی از قماش خودش او را همراهی و پیروی می کنند و او با وقاحت خود را به کشور و جامعه، تحمیل و قدرت و امکانات آن را بدون ذره ای ترس و حیا و کمترین شرم و وجدان، همه را در راه خواسته های درون آلوده و شرربارش بکار می گیرد، چه می توان پنداشت؟

راستی که دوران کوتاهی را که «سفیانی» در آن حکومت می کند، از بدترین و شرربارترین دوره های تاریخ اسلام است و روزگار حکمرانی این تجاوزکار سرکش و خودکامه، از بدترین و سیاهترین روزگاران و ادوار تاریخ انسان.

او تجاوزکاری است که حرکت می کند و بذر بیداد می افشاند و ظلم را می گستراند. مصیبتها، رنجها و فاجعه ها کشت می کند و کشتارگاهها برای مردان و زنان و کودکان برپا می دارد به گونه ای که زندگی بشر در زمان حکمرانی او فاقد هر نوع کرامت و تهی از هر نوع ارزش انسانی و حقوق بشری می گردد.

او بلای سهمگین، مصیبت آشکار و رنج بزرگی برای خاورمیانه و کشورهای آن نظیر، سوره، عراق، حجاز و مناطق مجاور اینها خواهد بود. به همین جهت از پیامبر و امیر مؤمنان (علیهم السلام) و دیگر امامان نور (علیهم السلام) در مورد این بلای بزرگ و این آفت

وعذابی که همه را دربر می گیرد، روایات و گزارشات بسیاری می توان در منابع اسلامی یافت.

1 - از حدیث آورده اند که: پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) از فتنه ای که میان مشرق و مغرب رخ خواهد داد، یاد کرد و فرمود:

«فینما هم کذلک یخرج علیهم السفینی من الوادی الیابس فی فور ذالک حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا الی المشرق و آخر الی المدینه، حتی ینزلوا بأرض بابل من المدینه الملعونه - یعنی بغداد - فیقتلون أكثر من ثلاثه آلاف و یفضحون أكثر من مائه امراه و یقتلون بها ثلاثمائه کیش من بنی العباس.

ثم ینحدرون الی الکوفه فیخرجون ما حولها، ثم یرجون متوجهین الی الشام، فتخرج رایه هدی من الکوفه فتلحق ذلک الجیش فیقتلونهم، لایفلت منهم مخبر و یستنفذون ما فی أیدیهم من السبی والغنائم.

و یحل الجیش الثانی بالمدینه، فینتهبونها ثلاثه أيام بلیالیها، ثم یرجون متوجهین الی مکه، حتی اذا كانوا بالبیداء بعث الله جبرئیل فیقول: یا جبرئیل! اذهب فأبدهم، فیضربها - أى یضرب الأرض - برجله، ضربه یخسف الله بهم عندها ولا یفلت منها الا رجلا من جهینه...» (1).

یعنی: در همان اوج فتنه، عنصر پلیدی بنام سفیانی، از دره ی خشک وادی یابس، بر ضد آنان خروج می کند و در دمشق فرود می آید. آنگاه دو سپاه، یکی بسوی مشرق و دیگری را بسوی مدینه منوره گسیل می دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد که نفرین شده است فرود می آید و بیش از سه هزار نفر را می کشد و فراتر از یک صد زن را به زور تصاحب و هتک حرمت می کنند و سیصد نفر از چهره ها و شخصیت های بنی عباس را، نابود می سازد.

سپس به کوفه سرازیر می گردد و خانه های اطراف آن را تخریب می کند و پس از

ص: 528

---

1-461. بحار الانوار، ج 52، ص 186، عقد الدرر، ص 74، باب 4 و معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام) ج 1، ص 481.

آن به شام روی می آورد. از پی آن، پرچم هدایت و نجاتی در کوفه به اهتزاز درآمده و از آنجا بسوی آنان حرکت و در راه به آنها می رسد و ضمن پیکار شدیدی، همه را نابود می سازد به گونه ای که یک نفر از سپاه سفیانی باقی نمی ماند تا خبر رسان شکست مفتضحانه ی آنان برساند و همه ی اسیران و غنائم جنگی را نیز آزاد می سازد.

سپاه دیگر او به مدینه وارد می گردد و سه شبانه روز آن را غارت می کند. پس از آن از شهر بسوی مکه روی می آوردند تا به بیابانی می رسند که خداوند جبرئیل را بسوی آنان برمی انگیزد و دستور می دهد که برود و آنان را نابود سازد و جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین فرود می آورد که زمین به فرمان خدا همه آنان را فرو می برد و جز دو نفر باقی نمی ماند....

2- امیر مؤمنان (علیه السلام) در خطبه مشهورش بنام «بیان» که برخی از رخدادها و فتنه های آینده را ترسیم می کند، از جمله از خروج «سفیانی» خبر می دهد که فزاهایی از آن را می آوریم:

«... ألا! یا ویل لکوفانکم هذه... وما یحل بها من السفیانی فی ذلک الزمان!!»

یأتی الیها من ناحیه هجر، بخیل سباق تقودها أسود ضراغمه ولیوث قشاعمه أول اسمه شین....

فیا ویل لکوفانکم من نزوله بدارکم، یملک حریمکم ویدبح أطفالکم ویهتک نساءکم، عمره طویل وشره غزیر ورجاله ضراغمه....

ألا! وان السفیانی، یدخل البصره ثلاث دخلات، یدل فیها العزیز ویسی فیها الحریم....

وعلامه خروج السفیانی: اختلاف ثلاث رایات:

رایه من المغرب، فیا ویل لمصر وما یحل بها منهم.

ورایه من البحرین من جزیره أوال من أرض فارس.

ورایه من الشام.

فتدوم الفتنه سنه، ثم یخرج رجل من ولد العباس، فیقول أهل العراق: قد جاءکم قوم



حفات أصحاب أهواء مختلفه، فيضطرب أهل الشام وفلسطين ويرجعون الى رؤساء الشام ومصر فيقولون: أطلبوا ولد الملك. (يعنى: السفينانى)

فيطلبونه، ثم يوافقونه بغوطه دمشق، بموضع يقال لها: - حرستا - فاذا حل بهم، أخرج أخواله: بنى كلب وبنى دهانه ويكون له بالوادی اليباس عده (أى: جماعه) عديده.

ثم انه يجيئهم ويخرج مهم فى يوم الجمعة، فيصعد منبر دمشق وهو أول منبر يصعده، ثم يخطب ويأمرهم بالجهاد ويبايعهم على أن لا يخالفوا أمره، رضوه أم كروهه، ثم يخرج الى الغوطه ولا يلج بها حتى يجتمع الناس عليه.

فعند ذلك يخرج السفينانى فى عصائب أهل الشام، فتختلف ثلاث رايات:

فرايه الترك والعجم وهى سوداء.

ورايه للبريين لابن العباس، صفراء.

ورايه السفينانى.

فيقتلون بطن الأزرق قتالا شديدا، فيقتل منهم ستون ألفا، ثم يغلبهم السفينانى، فيقتل منهم خلقا كثيرا ويملك بطونهم ويعدل فيهم حتى يقال فيه: «والله! ما كان يقال عليه الا كذبا».

والله! انهم لكاذبون، ولا يعلمون ما تلقى امه محمد (صلّى الله عليه وآله وسلم) ولو علموا لما قالوا ذلك ولا يزال يعدل فيهم حتى يسير، فأول سيره الى حمص وان اهلها بأسوء حال، ثم يعبر الفرات من باب مصر، يسير الى موضع يقال له: - قريه سبا - فيكون له بها وقعه عظيمه، فلا يبقى بلد الا وبلغهم خبره، فيدخلهم من ذلك وجزع فلا يزال يدخل بلدا بعد بلد....

ثم يرجع الى دمشق وقد دانت له الخلق، فيجيش جيشا الى المدينه وجيش الى المشرق، فيقتل بالزوراء سبعين ألفا ويقتل بطون ثلاثمائه امرأه حامل!

ويخرج الجيش الى كوفانكم هذه، فكم من باك وباكيه....

وأما جيش المدينه، فانه اذا توسط البيداء صاح به جبرئيل صيحه عظيمه، فلا يبقى أحد الا وخسف الله به الأرض الا رجلا... فيهرب قوم من أولاد رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلم) وهم

أشراف - الى بلد الروم - فيقول السفيناني لملك الروم: ترد على عبيدى!!

فيردهم اليه، فيضرب أعناقهم على الدرج الشرقى لجامع دمشق، فلا ينكر ذلك عليه أحد.

ألا! وان علامه ذلك تجديد الأسوار بالمدائن....

ف قيل: «يا امير المؤمنين! أذكر لنا الأسوار؟»

فقال: «تجدد سور بالشام والعجوز والحران بينى عليهما سوران وعلى واسط سور، والبيضاء بينى عليها سور والكوفه بينى عليها سوران وعلى شوشتر سور وعلى ارمينية سور وعلى الموصل سور وعلى همدان سور وعلى الرقه سور وعلى ديار يونس سور وعلى حمص سور وعلى مطر دين سور وعلى الرقطاء سور وعلى الرحبه سور وعلى دير هند سور وعلى القلعه سور.

معاشر الناس! ألا! وانه اذا ظهر السفيناني تكون له وقايح عظام، فأول وقعه بحمص، ثميت بحلب ثم بالرقه، ثم بقرية سبأ، ثم برأس العين، ثم بنصيبين، ثم بالموصل وهى وقعه عظيمه، يقتل منهم السفيناني ستين ألفا.

... ولا يزال السفيناني يقتل كل من اسمه: محمد وعلى وحسن وحسين وفاطمه وجعفر وموسى وزينب وخديجه ورقيه، بغضا وحنقا لآل محمد!!

ويرجع منهزما الى الشام... فاذا دخل الى بلده اعتكف على شرب الخمر والمعاصى، ويأمر أصحابه بذلك، فيخرج السفيناني ويده حربه ويأمر بالامراه فيدفعها الى بعض أصحابه فيقول له: أفجر بها فى وسط الطريق، فيفعل بها، ثم يقرر بطنها ويسقط الجنين من بطن أمه، فلا يقدر أحد أن ينكر عليه ذلك.

فعند ذلك تضطرب الملائكه فى السماوات ويأذن الله بخروج القائم من ذريتي وهو صاحب الزمان، ثم يشيع خبره فى كل مكان، فينزل - حينئذ - جبرئيل على صخره بيت المقدس، فيصيح فى أهل الدنيا: «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا».

فيقول جبرئيل فى صيحه: «يا عبادالله! اسمعوا ما أقول: ان هذا مهدي آل محمد،

خارج من أرض مكة فأجيبوه...»(1).

یعنی: بهوش باشید! وای بر کوفه! این شهر و دیار شما آنچه در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان در آستانه ی ظهور مهدی، از سفیانی بر آن وارد می گردد.

او از ناحیه ی «هجر»(2) با سپاهی گران که سرکرده ای قوی هیکل و درشتخو و سپاه پوست که حرف نخست نامش «شین» است و آن سپاه سفاک را فرماندهی می کند، وارد شهر شما می گردد.

وای بر کوفه! واز فرود او بر خانه های شما! او حریم شما را غاصبانه مالک می شود و کودکانتان را بی رحمانه سر می برد و به زنانتان بیشرمانه اهانت روا می دارد. عمر او طولانی و شرارت او بسیار و جنگجویان او بسان شیر درنده و بی باکند.

آگاه باشید که سفیانی سه بار به بصره یورش می برد و وارد آنجا می گردد. عزیزان آن سرزمین را به ذلت می کشد و زنانش را به اسارت.

نشانه ی خروج سفیانی، اختلاف سه پرچم و برخورد آنهاست:

پرچمی از مغرب که وارد مصر می گردد و در آنجا جنایات بسیاری مرتکب می شود.

و پرچمی از «بحرین» از جزیره «أوال»(3) از سرزمین «فارس» به اهتزاز در می آید.

و پرچمی از شام.

این فتنه، یک سال ادامه خواهد یافت و پس از آن مردی از فرزندان «عباس» خروج می کند و اهل عراق می گویند: «گروه پابرهنگان یا بیدادگران و اصحاب آراء مختلفه آمدند».

اهل شام و فلسطین دچار دلهره می گردند و بسوی سردمداران شام و مصر روی

ص: 532

---

1- 462. الزام الناصب، ج 2، ص 180.

2- 463. شهری است در یمن.

3- 464. جزیره ای بزرگ در بحرین.

می آورند و به آنان گفته می شود: «شما بروید و پسر فرمانروا، یعنی سفیانی را بخواهید و او را به یاری بطلبید».

آنان سفیانی را دعوت می کنند و او با خواست آنان موافقت می نماید و در نقطه ای از دمشق بنام «حراستا» (1) فرود می آید و همه ی دایی ها و بستگان فکری خویش را در آنجا گرد می آورد و در بیابان خشک که منطقه ای از دمشق است، گروههای متعددی طرفدار دارد که به او می پیوندند.

سفیانی دعوت آنان را اجابت می کند و روز جمعه به همراه همه ی آنان در دمشق به مسجد می رود و برای نخستین بار بر فراز منبر قرار می گیرد و در نخستین منبر خویش آنان را دعوت به جهاد می کند و آنان نیز با شنیدن سخنانش، با او دست بیعت می دهند که دستورات او را، خواه مطابق میل باشد یا نباشد، نافرمانی نکنند.

سپس به نقطه ای بنام «غوطه» (2) می رود و همه ی مردم بر گرد او اجتماع می کنند و اینجاست که سفیانی در رأس گروههایی از مردم شام، خروج می کند و سه پرچم به اختلاف می پردازند:

1 - پرچمی از ترک و عجم که سیاه رنگ است.

2 - پرچمی زرد رنگ که پرچم فرزند عباس است.

3 - پرچمی از سفیانی و سپاه او.

در نقطه ای بنام «بطن ارزق» پیکار سختی در میان آنان رخ می دهد و 60 هزار کشته بر زمین می ماند و سفیانی پیروز می گردد و مردم بسیاری را قتل عام می کند و سرزمین و مراکز قبایل را به تصرف در می آورد و در میان آنان نخست عادلانه رفتار می کند به گونه ای که می گویند: «هر آنچه از بیدادگری سفیانی به ما گزارش شده، بی اساس است».

اما به خدای سوگند! آنان دروغ می گویند و نمی دانند که امت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) از

ص: 533

---

1- 465. قریه ای است در شرق غوطه.

2- 466. باغهایی است که دمشق را احاطه کرده اند.

شرارت و شقاوت سفیانی، به فاجعه و بیدادی گرفتار می گردد. چرا که اگر می دانستند چنین پندار ساده لوحانه ای در مورد او نداشتند و او را عدالت خواه نمی گفتند.

به هر حال او کوتاه مدتی با آنان خوشرفتاری می کند و عدالت را پیشه می سازد، آنگاه نخستین حرکت او آغاز می گردد که بسوی «حمص» (1) که مردم آن در سخت ترین شرایط، روزگار می گذرانند، می رود، از فرات عبور می کند و به دروازه ی مصر می رسد و به نقطه ای که «قریه سبا» قرار دارد. در آنجا رخداد عظیم و پیکار سهمگینی خواهد داشت که خبر آن همه جا منتشر می گردد و دلها از خشونت و شقاوت او لبریز از ترس و دلهره می گردد و شهرها یکی پس از دیگری، در برابر او سقوط می کند.

سپس مستانه و مغرورانه به دمشق باز می گردد و مردم به او نزدیک می شوند و او سپاهی گران بسوی مدینه گسیل می دارد و سپاهی دیگر بسوی مشرق، در بغداد 70 هزار نفر را قتل عام می کند و شکم 300 زن باردار را می شکافد. و آنگاه سپاه او به کوفه می رسد، چه اشکها از چشمان مرد وزن، جاری می شود.

اما سپاهی را که بسوی مدینه گسیل داشته است، هنگامی که به بیابان خشک و سوزانی می رسد، با خروش سهمگین جبرئیل رویرو می گردد و همه ی آنان جز دو تن را، زمین به فرمان خدا فرو می برد.

گروهی از شریفترین فرزندان پیامبر از شرارت او به «روم» می روند و سفیانی از رهبر روم می خواهد که بردگان او را، به کشورش بازگشت دهد و او نیز آنان را دستگیر و بازگشت می دهد و سفیانی دستور می دهد گردن آنان را در گذرگاه شرقی مسجد جامع دمشق بزنند... و کسی هم بر این دستور بیدادگرانه، چون و چرا نمی کند.

آگاه باشید که از نشانه ی آن، تجدید حلقه ها و دیوارهای حفاظتی بر دور

ص: 534

---

1-467. شهری است که میان دمشق و حلب، واقع شده است.

پرسیدند: «چگونه؟»

فرمود: «دیوار دفاعی شام تجدید ساختمان می گردد، بر دور شهر «عجوز» و «حران» (1) و بر شهر «واسط» (2) و «بیضاء» دیوار دفاعی ساخته می شود. بر اطراف کوفه زنجیره ای از دو دیوار دفاعی بنیاد می گردد. همینگونه بر «شوشتر»، «ارومیه»، «موصل»، «همدان»، «رقه» (3)، سرزمین «تونس»، «حمص» و... هر کدام دیوار دفاعی یا پایگاههای نظامی و امنیتی ایجاد می گردد.

هان ای مردم! بهوش باشید، آنگاه که سفیانی ظاهر گردد رخدادهای سهمگینی روی خواهد داد. نخستین رخداد در «حمص» خواهد بود، به دنبال آن در «حلب»، سپس در «رقه» آنگه به ترتیب در «سبا»، «رأس العین» (4)، «نصیبین» (5) و «موصل» (6)، رویدادهای عظیمی روی می دهد.

سفیانی 60 هزار نفر از مردم را به خاک و خون می کشد. او همواره به کشتار خویش ادامه می دهد، بویژه هر آنکس که نامش محمد، علی، حسن، حسین، فاطمه، جعفر، موسی، زینب، خدیجه و رقیه باشد، باشد و نشانی از دوستی خاندان وحی و رسالت در او دیده شود، بی رحمانه و بخاطر کینه و عداوتی که این عنصر تجاوزکار از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در دل پرکینه اش دارد، کشته می شود، سپس به شام برمی گردد.

در نقطه ای برای نوشیدن شراب و ارتکاب گناه و معصیت می نشیند و یاران

ص: 535

---

1-468. شهری است بزرگ از نواحی سودان.

2-469. شهری است بین بصره و کوفه.

3-470. شهری است در کنار رود فرات.

4-471. شهری در سوریه.

5-472. شهری است بر سر جاده ی موصل به شام.

6-473. شهری است در منطقه ی شمال عراق.

وپیروان خویش را نیز به انجام گناه و جنایت فرمان می دهد. از مجلس گناه بر می خیزد و در حالیکه در دست سلاحی دارد دستور زنا می دهد و به یارانش می گوید با زنان مرتکب فحشا گردند، آنگاه شکم زنان را پاره کنند و کودکانشان را از رحمها بیرون می کشند. و آنها مرتکب چنین شقاوتها می گردند و هیچ کس توان بازداشتن آنان از این پلیدیها و شقاوتها را در خود نمی بیند.

اینجاست که فرشتگان، پریشان حال می شوند و خدا فرمان ظهور قائم آل محمد و صاحب الزمان را که از نسل من می باشد، صادر می کند. بی درنگ خبر ظهور او در سراسر گیتی پخش می گردد و جبرئیل در آن هنگام بر فراز صخره ای در بیت المقدس فرود می آید و خطاب به جهانیان ندا می دهد که:

«جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»(1).

یعنی: حق آمد و باطل و بیداد نابود گردید، راستی که باطل، نابود شدنی بود.

ومی گوید: «بندگان خدا! آنچه می گویم به گوش جان بسپارید».

مردم! این اصلاحگر بزرگ جهانی که ظهور کرده است، مهدی آل محمد است و اینک از مکه حرکت کرده است و ندای جهانی و آسمانی او را بشنوید و دعوتش را پاسخ گوید».

3- از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«يخرج ابن آكلة الأكباد من الوادي اليابس وهو رجل ربه، وحش الوجه، ضخم الهامه، بوجهه أثر الجدرى، اذا رأته حسبته أعور، اسمه، عثمان بن عنبسه وهو من ولد أبي سفیان، حتى يأتي أرض ذات قرار ومعين»(2).

یعنی: فرزند آن زن جگرخواره، از آن سرزمین خشک و سوزان یا «وادی یابس» خروج می کند. او دارای قامتی متوسط و چهارشانه، چهره ای هراس انگیز، کله ای درشت و صورتی پرآبله است. به قیافه اش که بنگری، او را یک چشم می بینی. نام

ص: 536

---

1-474. سوره اسراء آیه 81.

2-475. بحار الانوار، ج 52، ص 205. «ذات قرار» در روایت، مسجد کوفه است، «معین» نهر فرات.

پلیدش «عثمان بن عنبسه» است واز تبار ابوسفیان وپس از خروج تا مسجد جامع کوفه وکنار دجله ی فرات، پیش می رود.

4- از امام باقر (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«یا جابر! الزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى تری علامات اذکرها لک... ان أدركتها:

أولها: اختلاف بنی العباس وما أراک تدرك ذلك ولكن حدث به - من بعدی - عنی. و مناد ینادی من السماء ویجئکم من ناحیه دمشق بالفتح وتخسف قریه من قری الشام تسمى الجابیه وتسقط طائفه من مسجد دمشق الأيمن ومارقه تمرق من ناحیه التکرک. ویعقبها هرج (أی: قتل) الروم وسیقبل اخوان التکرک حتی ینزلوا الجزیره وستقبل مارقه الروم حتی ینزلوا الرمله...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ای جابر! در خانه ات بنشین وهرگز مدعیان دروغین مهدویت را تصدیق مکن و بسوی آنان مشتتاب. البته اگر آخرالزمان را درک کردی:

نخستین نشانه: درگیری و اختلاف بنی عباس است. من فکر نمی کنم شما آن حوادث را درک کنی، اما از من به دیگران، این علائم و نشانه های ظهور را بازگو!

نشانه ی دیگر: ندا کننده ای است که از آسمان ندا می دهد و نیز طنین ندای پیروزی است که از سوی دمشق به گوش جهانیان می رسد و روستایی از روستاهای شام بنام «جاییه» فرو می رود، قسمت راست مسجد جامع دمشق فرو می ریزد و تجاوزکاری سرشناس از دین حق خارج می گردد. از پی آن فروپاشی و هرج و مرج در «روم» خواهد بود، آنگاه «ترکان» در جزیره ورومیها در «رمله» فرود می آیند.

ای جابر!

در آن سال در سراسر مغرب زمین اختلافات بزرگ و بسیاری روی خواهد داد. نخستین سرزمینی که ویران می گردد، سرزمین شام است و آن بخاطر سه پرچمی است که در آنجا به اهتزاز در می آید:

پرچم «اصهب» یا زرد چهره،

ص: 537



پرچم «ابقع» و مردی که نقطه های سیاه و سفید بر صورت دارد.

و پرچم سفیانی.

گروه سفیانی با «ابقع» درگیر می شود و پیکار سختی روی می دهد و گروه سفیانی، آنان را از پای درمی آورد و گروه «اصهب» را نیز نابود می سازد، آنگاه رو بسوی عراق می آورد. سپاه او در منطقه ای بنام «قرقیسا» می رسد و آنجا درگیر می شود و 100 هزار نفر از ستمکاران کشته می شوند.

سپاهی نیز به کوفه گسیل می دارد که شمار آن به 70 هزار نفر می رسد آنان مردم کوفه را قتل عام می کنند و به اسارت درمی آورند. و درست در این شرایط دردناک است که پرچمهایی از طرف خراسان می رسد. نیرویی که بسرعت خود را به کوفه می رساند و در میان همین نیرو، گروهی از یاران راستین مهدی (علیه السلام) است. مردی از عجم و از اهل کوفه قیام می کند و با گروهی اندک بر ضد جنبش سفیانی وارد عمل می گردد؛ اما فرماندهی لشکر سفیانی او را میان کوفه و حیره به قتل می رساند.

سفیانی سپاهی نیز بسوی مدینه گسیل می دارد، اما امام مهدی (علیه السلام) از مدینه بسوی مکه حرکت می کند. گزارش به فرمانده سپاه سفیانی می رسد که حضرت مهدی (علیه السلام) بسوی مکه در حرکت است و او سپاهی از پی حضرت می فرستد، اما آنان به آن حضرت نمی رسند و آن گرامی بسان «موسای کلیم» و بر سیره و روش او، وارد مکه می گردد.

فرماندهی سپاه سفیانی در بیابانی فرود می آید و نداگری از آسمان ندا می دهد که: «ای کویر خشک و سوزان! این سپاه تجاوزکار را نابود ساز!» و اینجاست که زمین، آنان را فرو می برد و جز سه نفر از آنان باقی نمی ماند و خدا آنان را نیز به گونه ای مسخ و بشدت کیفی می کند و چهره هایشان را به عقب برمی گرداند.

این آیه ی شریفه اشاره بدانهاست که می فرماید:

«یا ایها الذین اوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها

ص: 538

5- از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«کأنی بالسفیانی أو بصاحب السفیانی قد طرح رحله فی رحبتکم بالكوفه فنادی منادیه: «من جاء برأس شیعه علی، قد ألف درهم». فیثب الجار علی جاره ویقول: «هذا منهم». فیضرب عنقه ویأخذ ألف درهم»(2).

یعنی: گویی می نگرم که سفیانی در کوفه و در میدان شهر شما، بساط خویش را گسترده است و جارچیهای او جار می زنند که: «هرکس سر شیعه ای را بیاورد یک هزار درهم جایزه دارد».

آنگاه است که همسایه بر همسایه می شورد و او را به جرم شیعه بودن سر می برد تا هزار درهم جایزه را بگیرد.

6- و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

«السفیانی من المحتوم وخروجه فی رجب ومن أول خروجه الی آخره خمسه عشر شهرا، سته أشهر یقاتل فیها، فاذا ملک الکور الخمس ملک تسعه أشهر ولم یزد علیها یوما واحدا»(3).

یعنی: سفیانی و خروج او از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی (علیه السلام) است. او در ماه رجب خروج می کند و شورش و فتنه ی او پانزده ماه به طول می انجامد. شش ماه می جنگد و آنگاه بر منطقه ی وسیعی از خاورمیانه که شامل اردن، فلسطین، دمشق و... می گردد، مسلط می شود و نه ماه بدون کم و کاست حکمرانی می کند.

7- و نیز آورده اند که فرمود:

«من الأمر محتوم ومنه ما لیس بمحتوم ومن المحتوم: خروج السفیانی فی

ص: 539

1- 477. سوره نساء، آیه 47. تأویل آیه، موردنظر است.

2- 478. غیبت شیخ طوسی، ص 273 و بحار الانوار، ج 52، ص 215.

3- 479. غیبت نعمانی، ص 300 و بحار الانوار، ج 52، ص 248.

یعنی: برخی از نشانه‌ها و علائم ظهور، قطعی است و تخلف ناپذیر و برخی غیرقطعی، از جمله نشانه‌های حتمی، خروج سفیانی است.

8 - امام باقر (علیه السلام) از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده است که:

«إذا اختلف الرمحان بالشام لم تنجل الا عن آیه من آیات الله».

قیل: «وما هی یا امیرالمؤمنین!؟»

قال: «رجفه تكون بالشام يهلك فيها أكثر من مائه ألف، يجعلها الله رحمه للمؤمنين وعذابا على الكافرين، فاذا كان ذلك فانظروا الى أصحاب البراذين الشهب المحذوفه والرايات الصفر، تقبل من المغرب حتى تحل بالشام وذلك عند الجزع الأكبر والموت الأحمر».

فاذا كان ذلك فانظروا خسفر قريه من دمشق يقال لها: حرستا، فاذا كان ذلك خرج ابن آكله الأکباد من الوادی الیابس، حتى یستوی علی منبر دمشق، فاذا كان ذلك فانتظروا خروج المهدي (علیه السلام)»(2).

یعنی: «هنگامی که نیزه‌ها در شام درگیر شدند، از نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور پرده برمی‌دارند».

پرسیدند: «چگونه؟»

فرمود: «زمین لرزه‌ای در شام رخ خواهد داد که یکصد هزار تلفات بجای می‌گذارد، خداوند آن را رحمتی برای مؤمنان و کیفری برای کافران قرار می‌دهد، هنگامی که چنین رخدادی بوقوع پیوست، چشم به راه مرکبهای سیاه و سفید و سوارانی باش که با پرچمهای زرد از مغرب، وارد شام می‌گردند، آنگاه است که هنگامه‌ی آن حادثه‌ی بزرگ و مرگ سرخ است».

آنگاه که چنین رخدادی بوقوع پیوست در انتظار فرورفتن روستایی در منطقه‌ی

ص: 540

1- 480. غیبت نعمانی، ص 300 و بحار الانوار، ج 52، ص 249.

2- 481. غیبت نعمانی، ص 305، عقدا الدرر، ص 53 و بحار الانوار، ج 52، ص 216.

دمشق بنام «حرسا»<sup>(1)</sup> باش وهنگامی که چنین رویدادی بوقوع پیوست، فرزند آن زن جگر خواره، سفیانی، از وادی یابس، آن بیابان خشک وسوزان، خروج می کند. وارد دمشق می گردد و بر منبر مسجد جامع قرار می گیرد. و آنگاه که چنین شد دیگر در انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) باشید.

9- «اصبغ بن نباته» از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده است که فرمود:

«... ولذلك علامات: ... وخروج السفیانی برایه حمراء، أميرها رجل من كلب واثني عشر ألف عنان من خيل السفیانی يتوجه الى مكة والمدینه، أميرها رجل من بنی امیه يقال له: خزيمه، أطمس العين الشمال علی عينه ظفره غليظه يمثّل بالرجال. لا ترد له رايه حتى ينزل المدینه في دار يقال لها: «دار أبي الحسن».

ويعث خيلا في طلب رجل من آل محمد وقد اجتمع اليه ناس من الشيعة يعود الى مكة، أميرها رجل من غطفان، إذا توسط القاع الأبيض، خسف بهم، فلا ينجو الا رجل يحول الله وجهه الى قفاه، لينذرهم ويكون آيه لمن خلفهم ويومئذ تأويل هذه الآية: «ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت وأخذوا من مكان قريب»...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: ... برای ظهور مهدی (علیه السلام) نشانه هایی است... از جمله ی آنها: خروج سفیانی با پرچم سرخ است که پرچمدار آن مردی از قبیله «کلب» است.

12 هزار نفر از سپاه او، بسوی مکه ومدینه حرکت می کنند که پرچمدار آن سپاه، عنصر پلیدی از امویان است. نام او «خزیمه» می باشد که چشم چپ او کور است و پرده ی سفیدی روی چشمش را گرفته است - او قساوت پیشه ای است که مردم را، مثله می کند وهمه جا را می کوبد تا وارد مدینه گردد - خود در آنجا مستقر می شود و در جستجوی بزرگ مردی از خاندان پیامبر، سپاهی گران بسوی مکه

ص: 541

---

1- 482. «حرسا» نام منطقه بزرگ و آبادی در اطراف دمشق است که بر سر راه «حمص» می باشد.

2- 483. بحار الانوار، ج 52، ص 273.

گسیل می دارد(1) که پرچمدار آن مردی از طایقه ی غطفان است.

این سپاه تجاوزکار هنگامی که به نقطه ای در میان مکه و مدینه می رسد، زمین آنان را فرو می برد و جز یکی از آنان نجات نمی یابد، خداوند چهره ی او را نیز وارونه می سازد و به عقب برمی گرداند تا هشدار برای آن تجاوزکاران باشد و درس عبرتی برای آیندگان.

وآنگاه تأویل این آیه ظاهر می گردد که می فرماید:

«ولو تری اذ فرعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب»(2).

یعنی: اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهائیشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند.

سفیانی 130 هزار تن از نیروهای خویش را به کوفه گسیل می دارد. آنان در نقطه ای فرود می آیند و 60 هزار نفر از آنان وارد کوفه می شود تا اینکه در کنار قبر حضرت هود (علیه السلام) در منطقه ی «نخیله» در روز عید به آنها هجوم می برند، فرمانروای مردم، خودکامه ی کینه توزی است بنام کاهن و ساحر.

واز شهر بغداد نیز فرمانده ی دیگری با 5 هزار نفر کاهن خروج و بسوی آنان می شتابند و کشتار وسیعی صورت می گیرد به گونه ای که از خون اجساد دهها هزار کشته، «فرات» رنگین و بدبو می گردد و از کوفه هزاران دوشیزه ای که دست و چهره ی آنان دیده نشده است به اسارت گرفته و شهر نجف می برند.

10 - در روایت دیگری از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«سفیانی با 70 هزار نفر بسوی کوفه و بصره حرکت می کند، همه شهرها و مناطق

ص: 542

---

1- 484. ظاهر این است که «خزیمه» فرمانده ی سپاه سفیانی خود در قرارگاه مدینه می ماند و گروهی را برای دستگیری امام عصر (علیه السلام) به مکه می فرستد.

2- 485. سوره سبأ، آیه 51. علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام باقر (علیه السلام) ذیل این آیه شریفه روایتی آورده است که می فرماید: «ولو تری اذ فرعوا فلا فوت». من الصوت وذلک الصوت من السماء: «واخذوا من مکان قریب». من تحت اقدامهم، خسف بهم»..

را دور می زند، دانشمندان را می کشد، قرآن‌ها را می سوزاند، مسجدها را ویران می سازد، حرام را حلال و حلال را حرام اعلان می کند. او به نواختن موسیقی و تار و طنبور در کوچه‌ها و بازارها فرمان می دهد و به شراب خواری در پارکها و مراکز شهر دستور می دهد، فحشاء و زشتی را روا اعلان می کند و همه ی واجبات را تحریم می سازد و از هیچ جور و ظلمی نه تنها باز نمی دارد و روی نمی گرداند؛ بلکه به عناوین گوناگون و وسایل مختلفی بر سرکشی و تجاوزکاری و طغیانگریها می افزاید.

کودکان را به دستورش گردآوری می کنند و در روغن جوشان می افکنند. آنان فریاد می زنند که: «اگر پدران ما فرمان تو را نبرده اند، پس گناه ما چیست؟» و دو کودک به نامهای حسن و حسین را به دار می کشد.

در کوفه نیز همین جنایتها را مرتکب می گردد و دو کودک دیگر به نامهای حسن و حسین را بر درب مسجد جامع کوفه به دار می کشد که خون آنان بسان خون «یحیی» می جوشد. با دیدن این منظره ی وحشتناک، به نزول بلا و نابودی خویش یقین می کند به همین جهت وحشت زده از کوفه به شام می گریزد، بی آنکه کسی راه را بر او ببندد.

وقتی وارد شهر دمشق می شود، بساط شرابخواری و گناه می گسترد و تمام یاران خود را نیز به ارتکاب گناه، وادار می سازد(1).

11 - محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) آورده است که:

«السفیانی، أحمر، أشقر، أزرق، لم یعبد الله قط، ولم یر مکة والمدینه قط. یقول: یارب!... ثاری والنار! یارب!... ثاری والنار!»(2).

یعنی: سفیانی، عنصری، سرخ رو، چشم زاغ و دارای موهای بور است. هرگز لحظه ای خدا را نپرستیده و مکه و مدینه را نمی بیند. و می گوید: پروردگارا! انتقام من به آتش است».

یعنی، من انتقام خویش را خواهم گرفت اگر چه با ورود به آتش باشد. و مراد از

ص: 543

---

1- 486. عقدالدرر، ص 93 و بحار الانوار، ج 52، ص 253.

2- 487. غیبت نعمانی، ص 306 و بحار الانوار، ج 52، ص 254.

آتش، همان جنگ فراگیری است که سید هاشمی بر علیه دودمان بنی امیه آغاز می کند، همانگونه که نعیم بن حماد، استاد بخاری نقل می کند:

عن أبي قبيل قال: يملك رجل من بني هاشم فيقتل بنى اميه فلا يبقى منهم الا اليسير لا يقتل غيرهم ثم يخرج رجل من بنى اميه فيقتل بكل رجل رجلين حتى لا يبقى الا النساء ثم يخرج المهدي (عليه السلام) (1).

یعنی: مردی از تبار بنی هاشم حکومت را به دست می گیرد و شعله های آتش جنگ او، سراسر دودمان بنی امیه را فرا می گیرد و جز اندکی از آنان، همه را از دم شمشیر می گذراند و غیر بنی امیه را متعرض نمی شود. و آنگاه مردی از بنی امیه قیام می کند و در برابر هر یک کشته از بنی امیه، دو نفر را به قتل می رساند و جز زنان کسی را باقی نمی گذارد و آنگاه است که مهدی (علیه السلام) ظهور می نماید.

روی أيضا عن أبي قبيل: قال: «يبعث السفيناني جيشا الى المدينة فيأمر بقتل كل من كان فيها من بنى هاشم حتى الحبالى وذلك لما صنع الهاشمى الذى يخرج من الشرق يقول: ما هذا البلاء كله وقتل أصحابى الا من قبلهم فيأمر بقتلهم فيقتلون حتى لا يعرف بالمدينه منهم أحد ويفتروا منها هاربين الى البوادي والجبال والى مكه؛ حتى نساؤهم يضع فيهم السيف أياما. ثم يكف عنهم فلا يظهر منهم الا خائف حتى يظهر أمر المهدي (عليه السلام) بمكه» (2).

یعنی: و همچنین ابوقبیل نقل کرده: مرد سفینانی لشگری را به طرف مدینه گسیل می دارد و به آنان دستور می دهد: «تمام نسل بنی هاشم را از لب شمشیر بگذرانید حتی به زنان حامله رحم نکنید».

و این بخاطر کشتار وسیعی است که مرد هاشمی از دودمان بنی امیه انجام

ص: 544

---

1- 488. فتن ابن حماد، ص 75، ملاحم ابن طاووس، ص 84 - 49 و معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 1، ص 423.

2- 489. فتن ابن حماد، ص 89، عقد الدرر، ص 54، باب 4 و معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ح 1، ص 422.

آری! کسی از بنی هاشم را در مدینه باقی نمی ماند، چون عده ای از آنان، کشته می شوند و عده ای هم به بیابانها، کوهها و یا به مکه ی معظمه، پناه می برند و کار به جایی می رسد که زنان بنی هاشم شمشیر به دست گرفته و با لشگر سفیانی به جنگ می پردازند. و آنگاه است که ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) فرا می رسد.

آری! خواننده ی گرامی! اینها بخشی از روایاتی است که از پیامبر گرامی و امامان نور (علیهم السلام) در مورد جنبش ارتجاعی سفیانی و جرائم سهمگین و جنایات او وارد شده است.

لازم به یادآوری است که داستان سفیانی را تنها شیعیان نیاورده اند، بلکه علمای اهل سنت نیز در کتابهای خویش آن را آورده اند و روایات در کتابهای هر دو گروه در این مورد، متواتر است. برای نمونه، این منابع که همه از اهل سنت می باشد، داستان سفیانی را آورده اند:

1 - «العرف الوردی» سیوطی شافعی، ج 2، ص 75.

2 - «مجمع الزوائد» جلد 7، ص 314.

3 - «صحیح مسلم» جلد 2، صفحه 493.

4 - «عقد الدرر»، صفحه ی 72، باب 4.

5 - «کنز العمال»، جلد 6، صفحه 68.

6 - «کتاب الفتن ابن حماد» - استاد بخاری - در باب «علامتهای المهدی».

7 - «مستدرک الصحیحین» جلد 4، صفحه 468.

8 - «تفسیر ثعلبی شافعی» جلد 22، صفحه ی 72.

9 - «تفسیر طبری» و دهها کتاب دیگر اهل سنت... (1).

ص: 545



روایاتی که در مورد سفیانی و جنبش ارتجاعی او و فرجام کارش از نظر شما خواننده ی گرامی گذشت در حقیقت پرونده ی سیاه و ننگینی است که زندگی لبریز از جرائم و جنایات او را نشان می دهد و می توان این پرونده ی سیاه و قطور را بدین صورت خلاصه کرد:

## 1- انقلاب سفیانی

سفیانی، عنصر بی بندوبار، آلوده و پرده در اموی نسب و اموی نژاد است که در سوریه انقلاب می کند و انقلابش نیز، پس از غلبه بر دو گروه مخالف خویش، به ظاهر پیروز می گردد و آن دو خط مخالف را که رهبری یکی را مردی سرخ رو و دیگری را مردی «ابرص» بعهدده دارد، درهم می کوبد.

فضای سیاسی و اجتماعی برای او آماده می شود و او بر منطقه ی وسیعی که شامل: دمشق، حمص، حلب، اردن، فلسطین و اسرائیل کنونی است، مسلط می گردد و یهودیان و عناصر تبهکار و حق ستیز، کودکان پرورشگاهی و کنار خیابانی، از او پیروی می کنند و همه ی این تحولات ظرف شش ماه صورت می پذیرد.

## 2- در راه اشغال عراق و حجاز

پس از استقرار قدرت و سیطره ی سفیانی در سوریه و منطقه ی وسیعی که نام برده شد، سپاه گرانی مرکب از 142 هزار نفر سازماندهی می کند و بخشی از آن را به منظور فتح عراق و بخشی دیگر را بسوی حجاز و مدینه ی منوره، گسیل می دارد.

سپاه 12 هزار نفری او بسوی مدینه می رود تا حضرت مهدی (علیه السلام) آن اصلاحگر بزرگ جهانی را که خبر ظهورش پخش گردیده، دستگیر نماید. آنان سه روز در مدینه توقف می کنند و در آنجا دست به چپاول و جنایت می زنند و پس از آن، بخش مهم آن 12 هزار نفر، مدینه را بمنظور دستیابی به امام مهدی (علیه السلام) به قصد مکه ترک

می کنند، چرا که اطلاع می یابند که آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها، از مدینه به مکه رفته است.

این سپاه تجاوزکار در راه مکه، به بیابانی می رسند و در آنجا، زمین به امر خدا همه ی آنان را می بلعد و جز دو نفر باقی نمی ماند، یکی از آن دو بسوی حضرت مهدی (علیه السلام) می رود تا بشارت نابودی دشمنان حق و عدالت را بدهد و دیگری بسوی سفیانی می رود تا سرنوشت شوم ستونی از سپاه تجاوزکار او را گزارش کند.

### 3- اشغال عراق و آزادی آن

اما سپاه تجاوزکاری که از سوی سفیانی به عراق گسیل می گردد، در منطقه ای از اطراف نجف که «روحاء» نام دارد پیاده می شود و دهها هزار نفر از آنان برای اشغال نجف و کوفه حرکت می کنند.

روز عیدی از اعیاد اسلامی، تجاوز خویش را به این دو شهر آغاز می کند و سر راه خود ستونی از مدافعان که از بغداد می رسد درگیر می شوند و میان این دهها هزار مدافع عراقی و سپاه سفیانی، جنگ وحشتناکی جریان می یابد که البته سپاه سفیانی، پیروز می شود و کوفه را به اشغال خود در می آورد و در آنجا سخت به کشتار وسیع غیر نظامیان، جاری ساختن سیلاب خون از بیگناهان، برپاساختن چوبه های دار بی شمار و به اسارت بردن زنان و دختران، دست می زند.

مردی برای دفاع از کوفه و حقوق مردم آن پیا می خیزد و انقلابی براه می اندازد، اما کشته می شود.

سرانجام این بخش از سپاه سفیانی بسوی شام بر می گردد، اما گروهی از کوفه و گروهی به فرماندهی «سید هاشمی» و گروهی به فرماندهی قهرمان پروا پیشه ی «یمنی»، سپاه 100 هزار نفری سفیانی را تعقیب می کنند و طی جنگ خونین میان راه عراق و شام همه را در هم می کوبند و انبوهی اسیر و غنائم جنگی، بدست می آورند.

#### 4- رویارویی کامل حق و باطل

اما سرانجام شوم سفیانی و جنبش ارتجاعی او، بدین گونه پایان می پذیرد که:

حضرت مهدی (علیه السلام) آن اصلاحگر زمین و زمان پس از ظهور خویش، از مکه به تدریج به کوفه می رسد و پس از استقرار عدالت در حجاز و عراق و دمشق، قلمرو سیطره ی ظالمانه ی سفیانی را هدف قرار می دهد. در حرکت اصلاحی امام بسوی شام، انبوهی از حق طلبان به او می پیوندند و سفیانی نیز در «رمله»، شمال شرقی فلسطین و قدس برای شرارت آماده می شود. لحظات رویارویی دو سپاه حق و باطل و عدل و بیداد، فرا می رسد، گروههایی از سپاه سفیانی، قرارگاه خویش را رها کرده و به لشکر حق می پیوندند و گروهی نیز به سپاه سفیانی ملحق می شوند.

و شرایط برای یک پیکار بزرگ و سرنوشت ساز آماده می شود.

#### 5- مذاکرات و تلاشهای دیپلماتیک

سفیانی با دریافت گزارش رسیدن نیروی حق و آمدن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها، امام مهدی (علیه السلام) از عراق به شام و فلسطین، خود را با همه ی قدرت و امکانات آماده رویارویی و دیدار می کند و بنا به روایتی از امام باقر (علیه السلام) می گوید:

«اخرجوا الی ابن عمی!»

یعنی: عموزاده ام را نزد من بیاورید (1).

پس از آنکه رویارویی هم قرار می گیرند و امام مهدی (علیه السلام) سفیانی را برای گفتگو به حضور می پذیرد و آن گفتگو به بیعت سفیانی با حضرت مهدی و با ایمان به او و حرکت عظیم و عمیق و آسمانی او می انجامد، سفیانی از قرارگاه حضرت مهدی (علیه السلام) بسوی سپاه خویش باز می گردد که سران سپاهش می پرسند: «ما صنعت؟» چه کردی؟

ص: 548

---

1- 491. به اعتبار اینکه از نسل بنو امیه است و آنان خود را پسرعموهای بنی هاشم می پندارند.

پاسخ می دهد: «من در برابر منطق پولادین و موضع بحق حضرت مهدی (علیه السلام)، اسلام او را پذیرفتم و به راه و رسم او گردن نهادم و با او دست بیعت دادم و از گذشته ی سیاه خویش، ندامت کردم».

سران سپاه او می گویند: «زشت باد رأی تو! در شرایطی که خلیفه ای بلا مانع و پراقتدار بسوی امام مهدی (علیه السلام) رفتی، اینک بر خط اطاعت او گردن نهاده، بازگشته ای؟»

## 6- ناجوانمردی و بیعت شکنی

سفیانی از پیمان خویش دست کشیده و بیعت خویش با حجت خدا و خلیفه ی راستین او را می شکند و به تشویق سران سپاه تجاوزکار خود، برای پیکار با حق و عدالت آماده می شود.

سحرگاه یکی از روزها، پیکار نهایی حق و باطل آغاز می گردد و خداوند پس از نبردی خونبار میان دو سپاه عدل و ظلم، حجت خدا و یاران حق گرای او را پیروزی کامل می بخشد و آنان، سپاه حق ستیز سفیانی را بطور کامل نابود می سازند (1).

طبق روایت دیگری، سفیانی از سرنوشت شوم و تکانه دهنده ی سپاه خویش که در راه مکه به زمین فرو می رود و زمین به فرمان خدا آنها را می بلعد درس عبرت گرفته و می کوشد تا فرمان امام مهدی (علیه السلام) را گردن نهد. به همین جهت بیعت می کند اما پس از اندک زمانی بیعت خویش را می شکند و سرکشی می کند و پس از نبردی خونین به اسارت در می آید و نابود می گردد (2).

به روایت دیگری، پس از دستگیری به دستور حضرت مهدی (علیه السلام) در دروازه

ص: 549

---

1- 492. بحار الانوار، ج 52، ص 388 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 316.

2- 493. عقد الدرر، ص 133 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 505.

و بدینسان شهرها و بندگان خدا، از شرارت این عناصر پلید و میکروبیهای مرگباری که آن اصلاحگر بزرگ جهانی آنها را ریشه کن می سازد، همگی راحت می شوند.

یک پرسش:

در اینجا پرسش این است که: «این همه مصائب و فجایع، چرا؟»

رنجها و غمهایی که کودکان را پیر می سازد و زندگی زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ را تیره و تار می سازد و همه را فرا می گیرد، چرا این تباهیها و مصائب رخ می دهد؟

چرا انسانها در خور این رنجها و دردها و بلاها می گردند؟

چرا استحقاق این را می یابند که شرارت پیشگانی اینگونه بر سرنوشت آنان تسلط یابد و جامعه ها و تمدنهای وهستی مردم را بسان توپ به بازی گیرند و با سرنوشت وهستی آنان بازی کنند، برای چه؟

پاسخ:

پیش از هر چیز، یادآوری این نکته ضروری است که یک انسان، یکبار قانون شکنی می کند و به کیفر این قانون شکنی به زندان، جریمه ی مالی، کیفر بدنی یا تبعید محکوم می گردد، گاه برای جنایتی به زندان ابد با اعمال شاقه محکوم می شود و ممکن است برای یک گناه، یک قانون شکنی و یک جنایت، به کیفری اینگونه براساس حق و عدالت محکوم گردد، اینک باید پرسید: «این انسان، اگر قوانین الهی را شکست، آن هم نه یکبار و نه یک نفر، بلکه بارها و بارها و آن هم در

ص: 550

آیا چنین جامعه و تمدن و مردمی سزاوار کیفری اینگونه نیستند؟

آیا مخالفت با سنن الهی، قوانین خدا و مقررات او بدون کیفر می ماند؟

هنگامی که بیشتر واجبات شرعی ترک گردید و محرمات مباح شمرده شد و انحرافات عقیدتی، بویژه میان نسل جوان گسترش یافت و کار به جایی رسید که برخی از مسلمانان، راه انکار حق و آفریدگار هستی را در پیش گرفتند و ارزشهای عقیدتی و مقدسات دینی و انسانی را به باد تمسخر گرفتند و... آیا این انحرافات عقیدتی و عملی بدون کیفر طبیعی می ماند؟

ما اینک در مقام برشمردن گناهان و انحرافات جاری در میان جامعه ها نیستیم، چرا که اگر بخواهیم این آفتها و انحرافات را بر شماریم، بحث و شکل و محتوای کتاب تغییر می کند، تنها بطور فشرده، نگرشی بر اوضاع جامعه های اسلامی می اندازیم و می گذریم تا مطلب روشن شود.

اینک خود می نگریم که بسیاری از مسلمانان نماز نمی خوانند؛ بسیاری روزه نمی گیرند و حقوق مالی خویش را نمی پردازند.

در بسیاری از کشورهای اسلامی، ضد ارزشها فراوان و حرام خدا را حلال و مباح شمرده می شود و جرائم و جنایات معجز اعلام می گردد.

آیا شما خواننده ی عزیز! کشوری از دنیای اسلام یا دیگر کشورها را می شناسی که در آن سرقت و تجاوز به اموال دیگران یافت نشود؟

ما خود در مراسم حج در کنار حرم امن الهی بسیار شاهد بوده ایم که پول زائران به سرقت رفته است، برخی حتی قرآنها را از مساجد و مراکز عبادی می برند و به بهای اندکی می فروشند.

در جهان اسلام، مشروبات حرام تولید می شود و با کمال جرأت و آزادی کامل از کشورهای غیر اسلامی نیز وارد می گردد و بطور علنی فروخته می شود و مصرف می شود...

بی عفتی و فحشا، سوگمندان از پدیده های شوم این روزگار است، آفت برهنگی

وبلای بی بندوباری با عنوان دروغین رهایی از قید و بند و افکار کهنه و نشان تمدن، دامنگیر جامعه ها شده است.

رباخواری و مکیدن خون توده های دربند جزء گسست ناپذیر امور اقتصادی گشته و از واردات گرفته تا صادرات و تجارت تا بازار ریشه دوانیده و بانکها با پوشش قانونی، سالانه صدها میلیون... بهره ی بانکی می گیرند و در کنار این شبکه های رسمی، رباخواری دیگر از کسانی که حرفه و کارشان رباخواری و گوشت و پوستشان از رباست، مگو و مپرس.

کشورهای مسلمان انواع گوشتهای یخ زده و کنسرو و بسته بندی شده را از کشورهای بیگانه، وارد می کنند و مسلمانان با آگاهی به حرمت آنها همه را مصرف می کنند.

رسواتر و فاجعه بارتر اینکه: در کشورهای اسلامی بسیاری به نارواگویی و اهانت به مقدسات دینی و مذهبی عادت کرده و به گونه ای با ارزشهای والای مذهبی گاه برخورد می شود که انسان از بیان آن شرمند شده و پیشانی از تصور آن سرخ می گردد.

احزاب و سازمانهای منحرف آشکار و نهان، جهان اسلام را به اشغال درآورده و نسل جوان را به پرتگاه سقوط، سوق داده و مقدسات و ارزشهای ما را به باد استهزا گرفته اند.

و علاوه بر آنچه اشاره رفت، میلیونها گناه، معصیت، جنایت و جرمی که بتدریج بصورت پدیده های ناچیز و بی اهمیت درآمده، در میان مسلمانان رواج یافته است به گونه ای که هیچ گناه و معصیتی را نمی توان یافت جز اینکه برخی از مسلمانان بدان آلوده اند.

در میان ملل غیر مسلمان وضعیت غمبارتر است. آنان گویی همه ی گناهان و معاصی را براساس فلسفه ی زندگی و مذهب خویش روا شناخته اند و کار به جایی رسیده است که از مرزهای انسانی تجاوز نموده و به مخالفت با فطرت و طبیعت

در بیشتر کشورهای عربی و شرق آسیا، باشگاههای برهنگان دائر است و مردان و زنان و کودکان، لخت مادرزاد، درست بسان حیوانات که ذره ای مفهوم حیا و عفت را در نمی یابند، وارد می گردند.

در مراکز رقص، کاباره ها و... دختران جوان، برهنه و عربان در برابر هزاران چشم حریص و تماشاگر، می رقصند و میلیونها نفر بدین مراکز تباهی و رسوایی رفت و آمد می کنند و با آن پیکرهای برهنه، تفریح می کنند.

آری! خواننده ی گرامی! اینها تنها عناوین کلی گناهان و جنایاتی است که سوگمندانه موج آن جامعه های اسلامی و غیر اسلامی را دربر گرفته است، آفتهایی که موازین اخلاقی، معیارهای عقیدتی و ارزشهای والای آسمانی و انسانی، آنها را دور ریخته و از آنها بیزار می جسته است.

آری! اینها تازه نمونه هایی از جنایات و آفتها و پلیدیهاست، شما خواننده ی گرامی! می توانید با مراجعه به معلومات خویش و با مطالعه ی مجلات و روزنامه ها، با هزاران قتل و غارت، آدم ربایی و غضب حقوق دیگران، تجاوزکاری و زورگویی و انواع ظلم و ستم و خودکامگی که بشریت با آن دست به گریبان است، روبرو گردی.

اینک، آیا این انسان تجاوزکاری و آلوده به پلیدیها در واپسین حرکت تاریخ سزاوار نیست که سفیانی و سپاه خونریز و تبهکار وی بند و بار او، بر آن سلطه یابد و همه را بسان خوشه های گندم درو کند و از کشته ها پشته بسازد و انسانها را بسان حشرات قتل عام کند؟

چرا! چنین جامعه و مردمی، سزاوار بیداد سفیانی هستند و در خور کیفری خوارکننده تر از آن.

با این بیان، می توان سبب اصلی جنگهای ویرانگر و نیز جنگ سوم جهانی را - که دور از انتظار نیست و در صورت وقوع، ساکنان زمین را به کام شعله های هستی سوزش خواهد کشید و همه جا را به ویرانه ای تبدیل خواهد ساخت - دریافت.



آری! عامل حقیقی واصلی این نگونساریها و سقوطها، امواج گناه و جنایت و انحرافات اخلاقی و عقیدتی است که همه ی شهرها و خانه ها را دربر می گیرد و همه جا را آلوده می سازد.

اینک باید پرسید که: «جامعه و تمدن و دنیایی اینگونه چه ارزشی می تواند داشته باشد؟»

بشریت با این فجایع و جنایات، دارای چه کرامت و بهایی است؟

و برای چه خداوند آفتها و بلاها را از این موجود آلوده و تبهکار و پرده در - که در برابر آفریدگار خویش به سرکشی برخاسته است - برطرف سازد؟

خداوند زمین را به حکمت خویش از این موجودات پلید، پاک و پاکیزه می سازد همانگونه که فضا و مزرعه ها و کشتزارها را از میکروبیهای زیانبار که آفت جان گلها و گیاهان و دانه ها و انسان و حیوان است، ضد عفونی می کند.

### 3- فرورفتن سپاه سفیانی در زمین

از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) فرورفتن بخشی از سپاه تجاوزکار سفیانی بر زمین، میان دو شهر مقدس «مکه» و «مدینه» است.

در روایاتی که از سفیانی و جنبش ارتجاعی او سخن رفته است بارها از این رویداد پرده برداشته شده و ما دیگر به آن روایات باز نمی گردیم و تنها بصورت فشرده ای به این نشان که از نشانه های قطعی ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است اشاره می کنیم.

از روایاتی که ترسیم گردید دریافتیم که سفیانی، سپاهی گران بسوی مدینه منوره به منظور پیکار به حضرت مهدی و دستیابی به آن وجود گرانمایه، گسیل می دارد. این سپاه تجاوزکار پس از رسیدن به مدینه در می یابد که حضرت مهدی (علیه السلام) به مکه شتافته است. به همین جهت بی درنگ راه «مکه» را در پیش می گیرد. در میانه ی راه هنگامی که به پهن دشتی که در میان «مدینه» و «مکه» است می رسد، خداوند به

زمین فرمان می دهد تا آن لشکر تجاوزکار را ببلعد. و زمین نیز به امر خدا همه ی آنان را با تمامی وسایل و تجهیزات وامکانات می بلعد و تنها دو نفر باقی می ماند... تا یکی خبر این رخداد عظیم و شگرف را به سفیانی برد و دیگری به امام مهدی (علیه السلام).

روشن است که این فرورفتن زمین و بلعیده شدن سپاه تجاوزکار کفر، به سبب زمین لرزه یا حوادث طبیعی که گاه در مناطق مختلف جهان روی می دهد نمی باشد، بلکه تنها عذاب شدید و کيفر عبرت انگیز و سختی است که بخاطر آن همه شقاوتها و پلیدیها دامنگیر آنان می شود و به فرمان خدا رخ می دهد همانگونه که قرآن می فرماید:

«انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون» (1).

یعنی: هنگامی که خدا بخواهد کاری انجام شود، فرمانش تنها این است که می گوید: «موجود باش!» پس موجود می شود.

آری! این فرورفتن زمین، بدان معناست که شکاف عمیقی در زمین پدیدار می گردد و بر اثر آن شکاف عظیم، حفره و گودال وسیع و گسترده ای که ابعاد آن برای ما نامعلوم است، دهان می گشاید و با دهان گشودن ناگهانی زمین، سپاه سفیانی در اعماق آن فرو می رود و آنگاه میلیونها تن خاک و گل ولای، بر سر آنان فرومی ریزد و همگی نابود می گردند.

در این مورد از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که ضمن بیانی طولانی در مورد رخدادهای پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:

«وسيدنا القائم مسند ظهره الى الكعبة،... ثم يقبل على القائم رجل وجهه الى قفاه وقفاه الى صدره ويقف بين يديه فيقول: «يا سيدي! أنا بشير! أمرني ملك من الملائكة أن ألحق بك وأبشرك بهلاك جيش السفيناني بالبيداء!»

فيقول له القائم: «بين قصتك وقصه أخيك؟»

فيقول الرجل: «كنت وأخي في جيش السفيناني وخربنا الدنيا من دمشق الى الزوراء

ص: 555

وترکناها جماء وخربنا الکوفه وخربنا المدینه وکسرنا المنبر وراثت بغالنا فی مسجد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) وخرجنا منها... نرید احراب البيت وقتل أهله، فلما صرنا فی البیداء عرسنا فیها فصاح بنا صائح: یا بیداء! أیدی القوم الظالمین! فانفجرت الأرض وبلعت کل الجیش، فوالله ما بقى على وجه الأرض عقال ناقه فما سواه غیرى و غیر أخی، فاذا نحن بملک قد ضرب وجوهنا فصارت الی وراثنا كما ترى، فقال لأخی: ویلک امض الی الملعون السفیانی بدمشق فأنذره بظهور المهدی من آل محمد وعرفه أن الله قد أهلك جیشه بالبیداء.

وقال لی: یا بشیر! الحق بالمهدی بمکه وبشره بهلاک الظالمین وتب على یده فانه یقبل توبتک، فیمر القائم یده فیرده سویا كما کان ویبایعه ویكون معه»(1).

یعنی: سالار ما، قائم (علیه السلام) بر دیوار خانه کعبه تکیه می زند،... آنگاه مردی از راه می رسد که چهره اش به عقب برگشته و پشت گردنش بطرف سینه اش. او در برابر امام (علیه السلام) می ایستد و می گوید: «سالار من! من مژده رسانم! یکی از فرشتگان به من دستور داده است که خویشتن را به شما برسانم و بشارت دهم که سپاه شقاوت پیشه ی سفیانی در پهن دشت میان مکه و مدینه نابود گردید».

حضرت مهدی (علیه السلام) از او می خواهد که داستان خود و برادرش را بازگوید که او در پاسخ می گوید: «من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم. همه جا را از دمشق تا بغداد ویران ساختیم و پشت سر خویش تلی از خاک بر جای نهادیم. کوفه و مدینه را ویران ساختیم و نیز منبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در آنجا شکستیم و مرکبهای خویش را در مسجد پیامبر بستیم.

از آنجا به قصد انهدام خانه ی خدا و کشتن مردم «مکه» حرکت کردیم اما هنگامی که در میان مکه و مدینه در صحرا، برای استراحت پیاده شدیم، بناگاه ندا کننده ای خروش آورد که: «ای بیابان! گروه ستمکاران را نابود ساز!»

با این خروش آسمانی زمین شکافته شد و سپاه را بلعید.

ص: 556

به خدای سوگند! بر روی زمین، در آن پهن دشت، جز من و بردارم هیچ کس و هیچ چیز باقی نماند.

ما دو نفر مانده بودیم که فرشته ای از فرشتگان آمد و با ضربه ای که بر چهره ی ما نواخت، بدین صورت که می نگرید درآمدیم. او به برادرم دستور داد که به دمشق برود و به سفیانی هشدار دهد که سپاه تجاوزکارش نابود گشته و امام مهدی (علیه السلام) نیز ظهور نموده است. و به من گفت: تو نیز به مکه برو و نابودی ستمکاران را به امام مهدی (علیه السلام)، مژده ده و به دست نجات بخش او توبه کن که او توبه ات را می پذیرد».

امام (علیه السلام) با دست خویش، چهره ی او را به حالت سلامت باز می گرداند و او نیز دست بیعت به اصلاحگر بزرگ جهانی می دهد و با یاران او همراه می شود.

### جنبش اصلاح طلبانه شخصیت یمنی

از دیگر نشانه های قطعی ظهور امام مهدی (علیه السلام) جنبش اصلاح طلبانه ی شخصیت «یمنی» است. نام و داستان شخصیت «یمنی» در روایات بسیاری و در شمار نشانه های قطعی ظهور، آمده است اما چیزی که باعث تأسف بسیار است، این است که، روایات مورد نظر به دلیل اختصار، از معرفی کل او ناتوان است و ما نیز در این مورد تنها به ترسیم یک روایت بسنده می کنیم:

از امام باقر (علیه السلام) آورده اند که ضمن روایتی طولانی در این مورد از جمله فرمود:

«وخرج السفیانی والیمانی والخراسانی (أی: الهاشمی) فی سنه واحده، فی شهر واحد، فی یوم واحد، نظام کنظام الخزر یتبع بعضه بعضا... ولیس فی الرايات اهدی من رایه الیمانی.

هی رایه هدی، لأنه یدعوکم الی صاحبکم فاذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم واذا خرج الیمانی فانهض الیه، فان رایته رایه هدی، ولا یحل لمسلم أن یتوی علیه فمن فعل ذلک فهو من أهل النار، لانه یدعوا الی الحق والی طریق

ص: 557

یعنی: خروج سفیانی و شخصیت «یمنی» و «سید خراسانی» در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود و درست بسان دانه های تسبیح، یکی پس از دیگری خواهد آمد... در آستانه ی ظهور امام مهدی (علیه السلام) هیچ پرچمی هدایت یافته تر از پرچم شخصیت «یمنی» نخواهد بود.

پرچم او، پرچم هدایت و درستی است چرا که او مردم را به امام مهدی (علیه السلام) دعوت می کند، هنگامی که این شخصیت اصلاحگر خروج می کند فروختن سلاح را تحریم می نماید.

هنگامی که او بپاخاست با او بپاخیزید چرا که اگر پرچم هدایت و عدالتی را دیدید روی گردانی از آن برای مسلمان، شایسته و مشروع نیست. از اینرو، هرکس از پیوستن به جنبش مرد «یمنی» سرباز زند، اهل آتش خواهد بود چرا که او به حق فرا می خواند و به راه مستقیم و بی انحراف دعوت می کند.

### 5- سفیر پاکباخته یا نفس زکیه

شهادت «نفس زکیه» یا شخصیت وارسته ای که در مسجدالحرام و در میان حجرالاسود و مقام ابراهیم کشته می شود، از نشانه های قطعی ظهور امام مهدی (علیه السلام) است. در مورد نسب این بزرگمرد، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی او را «حسنی» معرفی کرده اند و برخی «حسینی» که البته این به اصل شخصیت او که از نسل پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد، ضرری نمی رساند.

در روایات از او، به «غلام» تعبیر شده است و این ممکن است بدان جهت باشد که او به هنگامه ی شهادت، نوجوان و یا جوان خواهد بود.

امام مهدی (علیه السلام) او را بسوی مردم مکه می فرستد تا پیام رسان او باشد و آنان را به

ص: 558

یاری آن حضرت فراخواند که آنان بر ضد او می شورند و او را میان رکن و مقام، سر می برند و آنگاه است که خشم خدا بر آنان فرومی بارد.

جریان شهادت این شخصیت پاکباخته 15 روز پیش از قیام حضرت مهدی (علیه السلام) روی خواهد داد و بدان جهت «نفس زکیه» نامیده شده است که بدون هیچ جرم و گناه، تنها بخاطر رسانیدن پیام شفاهی حضرت مهدی (علیه السلام) به مردم مکه - به دست اشترار - کشته می شود.

پیام شفاهی آن حضرت به مردم مکه که بوسیله ای این شخصیت شجاعانه و وارسته اعلان می گردد، پیام مهر، عدالت و کرامت است و مردم مکه را به یاری حق و عدالت فرا می خواند و بس. و در آن هیچ گونه ناسزا یا اهانت و یا تهدیدی نیست و با این وصف پیام رسان او به شهادت می رسد و چون بی هیچ جرم و گناهی کشته می شود او را نفس زکیه می نامند (1).

روایات:

اینک برخی از روایاتی که در این مورد رسیده است، ترسیم می گردد:

1 - از حضرت باقر (علیه السلام) آورده اند که در این فرمود:

«يقول القائم لأصحابه: «يا قوم! ان أهل مكة لا يريدونني ولكني مرسل اليهم لأحتج عليهم بما ينبغى لمثلي أن يحتج عليهم».

فیدعوا رجلا - من أصحابه فيقول له: «امض الى أهل مكة فقل: يا أهل مكة!... أنا رسول فلان اليكم وهو يقول لكم: انا أهل بيت الرحمة ومعدن الرساله والخلافه ونحن ذريه محمد وسلاله النبيين.

وانا قد ظلمنا واضطهدنا وقهرنا وابتز منا حقنا منذ قبض نبينا الى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا».

ص: 559

---

1-498. در قرآن از زبان موسی خطاب به خضر می خوانیم که: «أقتلت نفسا زكية...؟» آیا بیگناهی را کشتی؟ سوره كهف، آیه 74.

فاذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام اتوا اليه فذبحوه بين الركن والمقام وهي النفس الزكية...»(1).

یعنی: قائم (علیه السلام) به یاران خویش می گوید: «یاران! مردم مکه خواهان ما نیستند اما ما برای اتمام حجت و روشنگری شایسته و بایسته ی حقایق بر آنان، سفیری را به سویشان گسیل می داریم».

از اینرو آن حضرت مردی از یاران خویش را فرا می خواند و به او دستور می دهد که: «بسوی مردم مکه بشتاب، بگو: هان ای مکیان! من فرستاده ی (امام) مهدی هستم (آن گرامی) می گوید:

مردم! ما خاندان مهر و رحمت و مرکز و محور رسالت و خلافت هستیم. ما نسل پاک و پاکیزه محمد و نسل همه ی پیام آوران خداییم. در طول تاریخ به ما ستم شده است و ما مورد فشار و بیداد قرار گرفته ایم، حق مسلم ما از هنگام رحلت پیامبر گرامی تاکنون به غارت رفته و مقام و موقعیت ما نادیده گرفته شده است، از اینرو اینک از شما می خواهیم که به یاری حق و عدالت بشتابید و ما را مدد کنید».

هنگامی که این جوان دلیر و دانشمند، این پیام گرم و پر محتوا را به مردم می رساند شرارت پیشگان بر سرش می ریزند و او را میان رکن و مقام سر می برند و این جوان است که «نفس زکیه» نام دارد.

2- و نیز آن حضرت فرمود:

«... وقتل غلام من آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بین الرکن والمقام، اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیه... فعند ذلک خروج قائمنا»(2).

یعنی: نوجوانی گرانقدر از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) میان رکن و مقام کشته می شود که نامش «محمد» است و نام پدرش «حسن». او «نفس زکیه» می باشد... و پس از شهادت او قیام حضرت مهدی (علیه السلام) در پیش خواهد بود.

ص: 560

---

1- 499. بحار الانوار، ج 52، ص 307 به نقل از اکمال الدین، ج 2، ص 330.

2- 500. بحار الانوار، ج 52، ص 192 به نقل از اکمال الدین، ج 2، ص 649.

«ولیس بین قیام قائم آل محمد و بین قتل النفس الزکیه الا خمس عشره لیله»<sup>(1)</sup>.

یعنی: میان قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و شهادت «نفس زکیه» تنها 15 روز فاصله است.

لازم بیاد آوری است که در برخی روایات این عنوان، به بزرگمردی که به همراه 70 نفر از شایسته کرداران در اطراف کوفه به هنگام تجاوز سپاه سفیانی، به شهادت می رسد نیز گفته شده است.

همچنانکه بر «سید حسنی» نیز «نفس زکیه» گفته شده است، اما تردیدی نیست که «نفس زکیه» ای که از نشانه های قطعی ظهور است، همان جوان متفکر و اندیشمندی است که 15 روز پیش از قیام حضرت مهدی (علیه السلام) در مسجد الحرام و میان رکن و مقام به شهادت می رسد.

ص: 561

---

1-501. بحار الانوار، ج 52، ص 203 به نقل از اکمال الدین، ج 2، ص 649 و غیبت طوسی، ص 271.





اشاره

سه گروه مدعی مهدویت

الف: گروه اول

1 - محمد حنفیه

2 - زید، فرزند امام سجاد

3 - محمد بن عبدالله محض

ب: گروه دوم

ج: گروه سوم

بنیانگذار بهائیت، علی محمد باب

ادامه عملیات در تهران

ادامه خیانت

شماری دیگری از این دروغ پردازان

ص: 563



سخن از امام مهدی (علیه السلام) و اعتقاد به وجود گرانبمایه ی او، مسأله ی جدید یا پدیده ی نوظهور نیست، بلکه ریشه ی قرآنی دارد و سابقه ی تاریخی آن به عصر رسالت بازمی گردد.

این اندیشه ی پویا و عقیده ی راسخ از زمان پیامبر و امامان نور (علیهم السلام) تاکنون همواره در جامعه ی اسلامی ثابت و استوار بوده است.

در آغاز کتاب، برخی از آیات قرآن را که به وجود گرانبمایه ی حضرت مهدی (علیه السلام) تأویل و تفسیر گردیده است به همراه نویدهایی از پیامبر و امامان نور (علیهم السلام) آوردیم و روشن شد که این آیات و روایات از ظهور مهدی نجات بخش در واپسین حرکت تاریخ و آینده ی جهان، سخن می گوید و با صراحت از شکوه و اقتدار و جایگاه والا و بی نظیر او پیام می دهد به گونه ای که در تاریخ اسلام هیچ شخصیتی، از نظر اقتدار و شکوه و برخوردارگی از امکانات و حاکمیت بر کره ی زمین پس از ظهور همانند او یافت نمی شود.

این واقعیت بخاطر انبوه روایاتی که در مورد آن حضرت و ابعاد شخصیت والا و ظهور و نقش بی نظیر اصلاحی او آمده است به گونه ای در جامعه ی اسلامی مشهور و معروف شده بود که هیچ کس جرأت و جسارت انکار آن را نداشت و مسأله ی مهدویت برای جامعه ی اسلامی، یک مسأله ی قرآنی و روایی و شناخته شده و قطعی بود.

بخاطر استواری این واقعیت عقیدتی و دینی در جامعه ی اسلامی بود که در تاریخ اسلام، از یک سو با شخصیت‌هایی روبرو می شویم که طرفداران افراطی آنان برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش، آنان را به عنوان مهدی نجات بخش مطرح ساختند و از دگر سو با عناصری آشنا می شویم که بر اثر انگیزه های جاه طلبانه، و سوسه ی قدرت و شهرت و دنیاطلبی، به دروغ ادعای مهدویت نموده و خود را همان مهدی نجات بخشی که قرآن و روایات نوید آمدن او را داده است، معرفی کردند.

شمار اینها طبق برخی آمارها به 50 نفر رسیده است و نکته ی در خور یادآوری در رابطه با این مدعیان دروغین این است که اینها به اعتباری بر چهار دسته قابل تقسیم اند:

1- گروهی از اینان از نظر نسب، هویت، هدف و مذهب ناشناخته اند.

2- گروهی با کارهای جنون آمیز خود را از نظرها ساقط کردند.

3- برخی نام و نشان و دعوت و پیروانشان از صفحه ی روزگار به گونه ای محو شده است که نشانی از آنها نیست.

4- و برخی نیز مرده اند اما نام و یادی از آنان هست که ما، در این بخش، نظری گذرا به زندگی و عملکرد دجالگرانه ی شماری از آنان که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته اند خواهیم افکند.

### **سه گروه مدعی مهدویت**

کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته اند به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم اند:

1- کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

2- کسانی که به انگیزه ی جاه طلبی و قدرت خواهی چنین ادعای دروغینی

3 - کسانی که طبق نقشه ی استعمار و به اشاره ی بیدادگران، به چنین دجالگری و فریب دست یازیدند و بیشرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

### الف: گروه اوّل

از تاریخ این واقعیت دریافت می گردد که برخی از کسانی که مهدویت بدانان نسبت داده شده است، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته و نه خود بدان ادعا راضی بودند، بلکه یاران و پیروان آنان چنین ادعایی را به آنها داده و این اندیشه را در آن روزگاران در میان گروههایی و مراکزی گسترش دادند. البته بجا بود که خود آنان چنین ادعاهای دروغین و نسبت های نادرست را بشدت نفی کنند. اما روشن نیست که چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروان آنان کوشیدند تا برخی از علائم و نشانه های حضرت مهدی (علیه السلام) را که در انبوه روایات آمده است به این چهره ها تطبیق و تفسیر نمایند.

برای نمونه از این گروه می توان بدین چهره ها اشاره کرد:

#### 1- محمد حنفیه

در روایاتی که از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد امام عصر (علیه السلام) رسیده است از جمله این روایت است که می فرماید:

«ان المهدی اسمه اسمی...».

یعنی: مهدی نجات بخش، همانام من است.

یاران و پیروان «مختار» به چنگ انداختن به این روایت پیامبر، «محمد حنفیه» را مهدی نجات بخش عنوان دادند و روایت را بدو منطبق ساختند.

با اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهها روایت، نشانه های دیگری را برای آن حضرت برشمرده است که جز خود آن گرامی، همه فاقد آن نشانه ها و علائمنند.

به قول شاعر عرب باید به آنان گفت:

قل للذی یدعی فی العلم فلسفه \* \* \* حفظت شیئا وغابت عنک اشیاء

به آن عنصر گزافه گو که در قلمرو دانش، ادعای ژرف نگری می کند و می پندارد همه چیز را می فهمد، بگو! تو چیزی را حفظ کرده ای اما چیزهایی از نظرت غایب شده است و آنها را نمی دانی.

## 2-زید، فرزند امام سجاد

در روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که:

«ان المهدی من ولد الحسین وانه یخرج بالسیف وانه ابن سبیه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: مهدی (علیه السلام) از فرزندان حسین (علیه السلام) است و او با شمشیر بیا می خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود.

هنگامی که «زید» فرزند امام سجاد بر ضد دستگاه پلید امویان قیام کرد، پیروان او ادعا کردند که او همان مهدی نجات بخش است، چرا که او لا از نسل حسین (علیه السلام) است و ثانیاً شهادت‌مندان قیام کرده و ثالثاً از سوی مادر، فرزند اسیر است.

اما آنان از یاد بردند که پیامبر گرامی در انبوه روایات در نوید از حضرت مهدی (علیه السلام) و ترسیم نشانه های او از جمله فرمود:

ص: 568

---

1-502. رجوع شود به غیبت نعمانی، ص 228، باب «کونه (علیه السلام)، ابن سبیه، ای خیره الاماء». در غیبت نعمانی از ابوالصباح نقل نموده که خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و حضرت فرمود: «ما وراءک؟» یعنی: چه خبر؟ فقلت «عمک زید خرج، یزعم أنه ابن سبیه وهو قائم هذه الامه وأنه ابن خیره الاماء». عرض کردم: «خبر خوشحالی قیام عمویت زید است که می پندارد فرزند اسیر و قائم امت و از نسل بهترین کنیزان است». فقال: «کذب! لیس هو کما قال، ان خرج، قتل». فرمود: «این دروغ است! آنگونه که تصور می کند، نیست. اگر قیام کند کشته خواهد شد». غیبت نعمانی، ص 229، باب 13 و بحار الانوار، ج 51، ص 42.

«الائمة بعدی اثنا عشر، تسعه من صلب الحسين، تاسعهم قائمهم»<sup>(1)</sup>.

یعنی: امامان پس از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل فرزندانم حسین خواهند بود و نهمین آنان قائم آل محمد است.

و جناب زید، نهمین امام از نسل پاک حسین (علیه السلام) نبود تا مهدی نجات بخش باشد.

اما پیروان انقلابی زید، بخاطر جلب توجه توده ها و تسخیر عواطف و احساسات مذهبی و به انگیزه های نفسانی خویش، به این ادعای دروغین دست یازیدند.

و هنگامی که زید به شهادت رسید و به دار آویخته شد یکی از شعرای اموی تبار ضمن اشعاری، آنان و ادعایشان را به تسمخر گرفت که:

صلبنا لکم زیدا علی جذع نخله \* \* \* ولم نر مهديا علی الجذع یصلب

یعنی: ما قهرمان شما زید را بر شاخه ی نخل به دار آویختیم و هرگز ندیده بودیم که مهدی نجات بخش خود به چوبه ی دار آویخته شود.

و بدینوسیله این عنصر کینه توز و بدزبان با ناسزاگویی و شماتت به زید شهید، به اصل اندیشه و عقیده ی به مهدی (علیه السلام) که ریشه ی قرآنی و روایی دارد، اهانت روا داشت و اصل مهدویت را به باد تسمخر گرفت.

و سرانجام مذهب «زیدیه» بوجود آمد و از آن روزگار تاکنون به حیات خویش ادامه داد که پیروان آن بیشتر در «یمن» هستند و متأسفانه از مذهب شیعه و راه و رسم اهل بیت (علیهم السلام) جدا شده و در فقه و اصول و فروع از مذاهب دیگری پیروی می کنند.

زیدیهها، متأسفانه در برابر امامان معصوم (علیهم السلام) مواضع ناستوده و ناپسندی دارند که بسیار شایسته است به اصل و نسب و اصالت خویش بازگردند و در مذهبشان به راه و رسم خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تمسک جویند، به راه و رسم آسمانی

ص: 569



وافتخار آفرین کسانی که خدا و پیامبرش به همگان، فرمان پیروی از آنان را داده اند؛ به همان مذهبی که در آغاز راه بر آن بودند، به مذهب شیعه و امامان معصوم (علیهم السلام).

### 3- محمد بن عبدالله محض

پس از گذشت سالها از انقلاب زید، امام سجاد (علیه السلام)، محمد، فرزند عبدالله که به «محمد بن عبدالله محض» معروف گردید، دیده به جهان گشود. او از نواده های حضرت مجتبی (علیه السلام) بود به همین جهت فرصت طلبان و عناصر زورپرست با استفاده از فرصت، او را مهدی نجات بخش لقب دادند و یک روایت ساختگی را که می گوید:

«المهدی... واسم ایبه اسم ابی...».

یعنی: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است....

آری! آنان این روایت ساختگی را بر او تطبیق کردند، با اینکه می دیدند این روایت با صدها روایت مسلم و قطعی مخالف است که حضرت مهدی (علیه السلام) را، فرزند حضرت عسگری و دوازدهمین جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و نهمین امام از نسل حسین (علیه السلام) معرفی می کند(1).

اما فرصت طلبان با وانهادن همه ی روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به این روایت ساختگی چنگ انداختند و آن را به «محمد بن عبدالله محض» تطبیق دادند و آنگاه او را «نفس زکیه» نامیدند و برخی از مردم نیز با او دست بیعت فشردند.

خنده دار اینکه پدر او نیز با پسرش به عنوان بیعت با مهدی نجات بخش دست بیعت داد. و نیز از کسانی که با او دست بیعت فشرد «منصور دوانیقی» بود که پس از تشکیل حکومت عباسی، بیعت خویش را نقض کرد و پایه های مهدویت محمد بن عبدالله نیز فرو ریخت.

ص: 570

---

1- 504. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 168.

اینان کسانی بودند که به انگیزه های فریب کارانه و جاه طلبانه ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و احساسات، تسخیر دلها و قلبها و بدست آوردن قدرت و عظمت به دروغ و دجالگری، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند.

این گروه بسیارند، از جمله ی آنان «مهدی عباسی» است، پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد که پسرش مهدی عباسی، همان مهدی موعود است، با اینکه این عنصر فریبکار پیش از این ادعا، به محمد بن عبدالله محض، بعنوان مهدی نجات بخش دست بیعت فشرده بود و او را مهدی نجات بخش می دانست.

راستی که رسواییهای فرصت طلبان و دنیاپرستان و فریب کاران را تماشا کن و بنگر که آنان چگونه با عقاید و اندیشه ها و مفاهیم مقدس، براساس هوای دل خویش و طبق شرایط و اوضاع، بازی می کردند!! و هر چند گاهی یکی از آنان طبق هواها، کششها و تمایلات خویش با دستاویز ساختن این اصل عقیدتی و دینی، ظهور می کرد و به دروغ خود را مهدی نجات بخش عنوان می ساخت.

شگفتا! از بی حیایی این گروه و گزافه گویی اینان که چگونه آشکارا در برابر خدا و خلق به دروغ رسوا و فصاحت بار، دست می یازیدند با اینکه خود به خوبی می دانستند که ادعایشان دروغی رسوا و بیش نیست، چرا که امام مهدی (علیه السلام) را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان اهل بیت (علیهم السلام) نوید آمدنش را دادند، دارای صفات ویژه و نشانه ها و علائم خاص و ویژگیهای مشخص و معین و معلومی است که هیچ دجال و دروغ پرداز نمی تواند آن روایات و آن ویژگیها را بر خود منطبق سازد و خود را بجای آن امام راستین جا بزند.

مشهورترین ویژگیهای آن حضرت این است که: او در نقش اصلاحگری بی نظیر است که زمین را سرشار از عدل و داد می کند آن هم پس از آنکه از ظلم و بیداد لبریز گردد.

اینک باید پرسید که: «آیا دروغ پردازان توانستند چیزی از ستم و بیداد

جهانی را که جامعه‌ها و تمدن‌ها و کران تا کران گیتی را فراگرفته است، از میان بردارند؟»

وعجیتر از این فریب کاران، آن ابلهانی بودند که ادعاهای پوچ و دروغین اینان را باور نمودند و به آنان وبافته‌های خرافیشان دل بستند با اینکه می‌دیدند که روایات رسیده از پیامبر و امامان نور (علیهم السلام) در این مورد، بر این فریبکاران هرگز تطبیق نمی‌کند.

این بلاهت و آفت‌پذیری برخی، هر دلیلی داشته باشد، یک دلیل آن فقدان اندیشه و عقیده‌ی صحیح و فقر فرهنگی و دینی است که این آفت‌پذیران بدان گرفتار بوده و از آن رنج می‌برند. و به همین دلیل هم با هر صدایی هم‌آوا می‌شوند و با هر بادی به راه می‌افتند.

### ج: گروه سوم

اینان، عناصری بودند که براساس نقشه‌ی استعمار و به اشاره‌ی استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند.

استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و فروپاشی جامعه‌ی بزرگ اسلامی و افشاندن بذر اختلاف و کینه‌توزی وجدایی، نقشه‌های خائنه بسیاری کشید تا به هدف خویش که: «اختلاف بیانداز و حکومت کن» بود، برسد و جهان اسلام را ببلعد و از جمله نقشه‌های جهنمی آن در این میدان، ساختن مرامها و مسلکهای رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و ارزشهای مقدس و اعتقادات دینی آنان بود تا بدینوسیله بذر بی‌ایمانی و سستی عقیده و تزلزل دلها و قلبها را در جامعه‌ی اسلامی، پدید آورد و از چیزهایی که از آن در این میدان، سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده‌ی به مهدی موعود بود که در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و پس از ساختن و آراستن ایشان به آنان دستور داد تا ادعای مهدویت کنند و آنان را با همه‌ی امکانات نیز در این راه یاری کرد که برای نمونه، تنها به یکی از این قماش مدعیان دروغین، نظری می‌افکنیم.

ص: 572

در سال 1834 میلادی، جاسوسی از روس به ایران آمد و به منظور مبارزه با اسلام و مسلمانان، نقشه‌ی پلید و شیطنانی استعمارگران را نیز به همراه داشت و متأسفانه این عنصر خیانتکار توانست در سیاست آن روز ایران، نقش کینه توزانه و ویرانگری را بازی کند.

پس از مدتی به عراق آمد و با اینکه نامش «کنیاز دالگورکی» بود، خود را «شیخ عیسی لنکرانی» معرفی کرد و به لباس روحانیت در آمد و در درس «سید کاظم رشتی» که از علمای کربلا بود شرکت کرد و در همانجا با مردی - که نامش «علی محمد» و شاگرد سید رشتی بود و به مصرف حشیش عادت داشت - ملاقات کرد و با شگردهای خاصی توانست با او طرح دوستی و رفاقت بریزد و اعتماد متقابل پدید آورد.

در یکی از شبها که «علی محمد» طبق برنامه و عادت خویش مشغول حشیش کشیدن بود، جاسوس روسی با استفاده از فرصت او را مخاطب ساخت و با همه خضوع و احترام و تواضع به او گفت:

«یا صاحب الزمان! ترحم علی! انت صاحب الزمان قطعاً!»

یعنی: ای صاحب الزمان! به من محبت کن... تویی هیچ تردیدی صاحب الزمانی.

«علی محمد» با اینکه در اوج کیف و نشئه تخدیر حشیش بود و بیخاطر آن تا حدودی مشاعر خویش را از دست داده بود باز هم خطاب جاسوس را رد کرد و کوشید تا این نسبت دروغین را نپذیرد و از خود دفاع کند، اما جاسوس روسی سخت اصرار کرد که: «نه! همین است که من می گویم». و شیوه‌ی تکرار و تلقین را بکار گرفت و مرتب به او اصرار کرد که او حضرت مهدی (علیه السلام) است.

هر گاه «علی محمد» به مصرف حشیش می پرداخت جاسوس روسی نیز فرصت

را برای تلقین و تکرار آن دروغ رسوا، غنیمت می شمرد و سؤالهای ساده ای از او می کرد و او نیز جوابهای سست و آبکی سر هم می کرد و جاسوس بازیگر، شروع به تحسین و تشویق او می کرد و خود را در برابر پاسخهای آبکی و سست او شگفت زده و مسحور نشان می داد.

روزی جاسوس نابکار، یک بطری عرق از بغداد برای «علی محمد» خرید و با شگردی خاص به او تقدیم کرد و هنگامی که آن را به او خوراند و مست شد، تلقین و اصرار خویش را به او رسانید که «علی محمد» همان امام مهدی است و از او تقاضا کرد که گفتار صادقانه و خالصانه ی جاسوس روسی را بپذیرد و نیز تصدیق کرد و پذیرفت که چنین است، اما از ترس، جرأت اظهار آن را نداشت و بدان تصریح نمی کرد.

در گام دوم، جاسوس او را به اظهار آن دروغ رسوا تشجیع کرد و وعده ی ثروت هنگفتی به او داد...

سرانجام «علی محمد» از کربلا به «بصره» و از آنجا به «بوشهر» آمد و در آنجا بود که ادعا کرد که: نایب خاص امام مهدی (علیه السلام) است، اما جاسوس روسی به این اندازه رضایت نداد و به او اصرار ورزید که: «تو، خود امام عصر هستی، نه نایب خاص او».

جاسوس پس از ورود «علی محمد» به ایران، در کربلا بصورت گسترده ای پخش کرد که: «علی محمد، صاحب الزمان است و در بوشهر ظهور کرده است».

او مردم را بر اثر پخش این دروغ رسوا، دو دسته ساخت، بیشتر مردم بوشهر کسانی که «علی محمد» را عنصری حشیشی و شرابخوار، می شناختند به این شایعات که بوسیله ی جاسوسان استعمار مرتب دامن زده می شد می خندیدند اما برخی ساده لوحان و ابلهان ناآگاه نیز می گفتند: «نکند درست است...». و تصدیق می کردند.

جاسوس روسی، پس از افشاندن بذر اختلاف و جنایت و انجام این شگردهای شیطانی، بعنوان سفیر روس به تهران رفت و با قدرت وامکانات و میدان عمل آماده ای با بهره وری از فرصت، جدیتر از گذشته به ادامه عملیات ابلسی خویش همت گماشت.

در تهران از دوستان خویش، جاسوسان جدیدی تربیت کرد و با امکانات گسترده ی خویش، وجدان و عقیده ی آنان را خرید و آنان خود را در اختیار او و در گرو اشاره و دستور او قرار داند که از جمله ی آنان «حسین علی»، معروف به «بهاء» و «میرزا یحیی» معروف به «صبح ازل» بودند که این دو برادر، نقش ویرانگری بر ضد اسلام و جامعه ی اسلامی و در اجرای نقشه ی این جاسوس پلید استعمار، داشتند.

«علی محمد» دو ماه در بوشهر ماند و از آنجا راهی شیراز گردید و از روستایی که عبور کرد، خود را نایب خاص امام عصر (علیه السلام) جا زد اما هنگامی که به شیراز رسید، ادعا کرد که: صاحب الزمان است و برخی فرومیایه هایی که به مبدأ و معاد پایبند نیستند به دورش حلقه زدند.

هنگامی که علمای شیراز از ورود آن شیطان رانده شده آگاه شدند برخی از افراد آگاه و مورد اعتماد خویش را برای تحقیق از واقعیت جریان، به محفل «علی محمد» فرستادند و آنان توانستند با اظهار مهر و دوستی و تعظیم به او، اعتمادش را جلب کنند و پس از آن مراحل بود که «علی محمد» عقاید سخیف و خرافات و بافته های رسوای خویش را برای آنان آشکار ساخت و به صراحت خود را امام مهدی (علیه السلام) جا زد و آنان نیز بافته های آن عنصر منحرف و گمراه را به علمای شیراز انتقال دادند.

اینجا بود که علمای شیراز بر ضد او پیاخواستند و بستگان و خاندانش نیز بر او شوریدند و او را از منزل بیرون راندند و او را دستگیر و به محکمه سپردند.

پس از محاکمه ای سریع، او را به زندان وشلاق محکوم ساختند و پس از مدتی آزاد گردید و از شیراز به اصفهان رفت.

جاسوس روس با ورود «علی محمد» به اصفهان نامه ای به استاندار آنجا نوشت و از او خواست که آن عنصر پلید را احترام نماید و امنیت او را تضمین کند، اما در همان روزها استاندار از دنیا رفت و امام ساختگی و دروغین، دستگیر و تحت نظر به تهران فرستاده شد.

جاسوس روسی، به دوستان و همکارانش دستور داد که در میان مردم سروصدا و بلوا برانگیزند که: «هان ای مردم! چه نشسته اید که امام مهدی دستگیر شد...». حکومت وقت «علی محمد» را بوسیله ی مأموران خویش به قزوین گسیل داشت و از آنجا به «تبریز» و «ماکو»، فرستاد اما جاسوس روس و دوستانش به هیاهو و تاخت و تاز خویش ادامه دادند و خبر دستگیری «علی محمد» را در شهرها پخش ساخته بودند با فریاد و هیاهو بر ضد حکومت وقت به شورش و ادار کردند.

سرانجام شاه «علی محمد» را احضار کرد و دستور محاکمه ی او را با حضور علما و فقها صادر کرد. دادگاه تشکیل شد و بحث و گفتگو در نهایت به توبه ی «علی محمد» بدست علما منجر شد و او از گناه خویش طلب مغفرت کرد.

جاسوس روس، از روند کار هراسان شد و ترسید که نقشه ی شیطانی اش فاش گردد به همین جهت برای مخفی ساختن توطئه ی پلید روس، راه را برای نابودی امام دروغین هموار ساخت و برای کشته شدن او از هیچ کاری فروگذار نکرد. درست در همین روزها بود که شاه کشته شد و ناصرالدین شاه که به قدرت رسید دستور به دار آویخته شدن «علی محمد» را صادر کرد و او اعدام گردید.

پس از اعدام شدن «علی محمد»، «حسین علی بهاء» و همکارانش چیزی نمانده بود که به کیفر جنایات خویش برسند، اما تلاش سفارت روس و کارمندان آن برای نجات آنها، کار خویش را کرد و آنان به دستور جاسوس روس و مساعدت همه جانبه ی سفارت روس به بغداد شتافتند و در آنجا بر اساس آموزشهای آن جاسوس، «حسین علی» مأموریت یافت که به نفع برادر خویش «یحیی» وارد عمل شود و ادعا کند که او همان کسی است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و امکانات گسترده و ثروت هنگفتی نیز در اختیار او برای تعقیب این دروغ رسوا قرار داد و او نیز دعوت خویش را آغاز کرد و به نشر این مرام ساختگی پرداخت.

در همان شرایط بود که حکومت «عثمانی» این گروه فاسد را از «بغداد» به «ترکیه» و از آنجا به «ادرنه»<sup>(1)</sup> تبعید ساخت، اما آموزشهای این مسلک منحط همچنان در سفارت روس در تهران تنظیم و به «حسین علی بهاء» ارسال می گردید و او نیز آنها را میان پیروان خویش، نشر و تبلیغ می کرد.

سرانجام کار به اختلاف میان «حسین علی بهاء» و برادرش «یحیی» کشید. «یحیی» به «قبرس» رفت و در آنجا ازدواج کرد و خود را «صبح ازل» نامید. اما «حسین علی» و پیروانش از ترکیه به «عکا» در فلسطین تبعید شدند و تلاش ارتجاعی خویش را برای نشر این مرام استعماری و خرافی در ایران و فلسطین از طریق بذل و بخششهای هنگفت ادامه دادند.

«حسین علی» برای خویش، لقب «بهاء» را برگزید و به همین جهت است که پیروان او را «بهایی» می نامند، روشن است که مرام بهایی هیچ ربطی به اسلام و اصول و فروع آن ندارد و بهائیان نیز مسلمان نیستند و خود را پیرو دین دیگر بنام «بهائیت» می شمارند.

ص: 577



به هر حال این حزب سیاسی - که لباس دین را بر تن کرد - در برخی از کشورهای اسلامی و غربی نفوذ کرد و آمریکا و روسیه هر دو در ترویج آن بر ضد اسلام و مسلمانان، هماهنگ شدند.

به همین جهت است که در هر کشوری که آمریکا حضور و نفوذ بیشتری داشته باشد بهائیان بدانجا روی می آورند و هنگامی که نفوذ آمریکا در یکی از کشورهای اسلامی فروکش کرد و متزلزل گردید، مرام بهائیت نیز نفوذ خود را در آنجا از دست می دهد.

این بود فشرده ای از تاریخ باب و مرام استعماری بهائیت که به مناسبت بحث از مدعیان دروغین ترسیم گردید، تاریخ آن بسیار طولانی و لبریز از رسواییها و زشتیهایی است که عرق شرم و خجالت، چهره و پیشانی انسانیت را سرخ می کند.

## شماری دیگری از این دروغ پردازان

شمار دیگری از این مدعیان رسوا و دروغ پرداز هستند که نمی دانم از کدام یک از سه دسته باید به حساب آورد. برخی از آنان عبارتند از:

1 - «عبیدالله، مهدی بن محمد» از نوادگان امام صادق (علیه السلام) که بنیانگذار سلسله ی فاطمی در مصر و مغرب عربی بود.

2 - «محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی» که به «مهدی هرعی» معروف شد.

او از مغرب عربی برخاست و دولت مهمی را در اوایل قرن ششم هجری پی ریخت و به هنگامه ی مرگ خود طبق وصیت او، «عبدالمؤمن» جانشین او گردید.

3 - «عباس فاطمی» که در صده ی هفتم هجری در مغرب عربی پدیدار شد و به دروغ ادعای مهدویت کرد.

4 - «سید احمد» که در هند ظهور کرد و در سال 1243 هجری ادعای مهدویت نمود.

5 - «محمد بن علی بن محمد سنوسی» که در الجزائر و حدود سالهای 1211 هجری بدینا آمد و مذهبی دروغین تأسیس کرد و در «لیبی» سکونت گزید و پسرش نیز پس از او جانشین پدر شد.

6 - «غلام احمد قادیانی» در سال 1249 هجری در قادیان از شهرهای پنجاب پاکستان بدینا آمد و با همین ادعای دروغین، انبوهی را در پنجاب، کشمیر، بمبئی، شهرهای هند، برخی کشورهای عربی و... به دنبال خود کشید.

7 - «محمد احمد مهدی سودانی» که به دروغ و دجالگری خود را دوازدهمین امام نور معرفی کرد. او پیش از این ادعای دروغین و رسوا، مرتب به مردم ستمدیده ی سودان، بشارت آمدن حضرت مهدی (علیه السلام) را برای نجات آنان از فشار فقر و بیداد و مالیات سنگین، دولت وقت می داد.

بدینگونه نام حضرت مهدی (علیه السلام) را در نقاط حساس سرزبانها افکند و پس از آن هنگامی که از او پرسیدند: «پس امام مهدی (علیه السلام) کی خواهد آمد، نکند خودت باشی؟»

پاسخ داد: «آری! من همان مهدی نجات بخش هستم!!».

و آنگاه اندیشه های پوچ خویش را در میان مردم پراکند و خبر او به «خرطوم» و اطراف آن رسید و قبیله های صحراگرد و گاوداران به امامت او ایمان آوردند. با انگلیسیها پیکار کرد و پیروز شد و پس از پیروزی بر اثر تب شدیدی به سال 1308 هجری مرد.

این نظری گذرا بر شرح حال این مدعیان دروغین بود که ما به همین اندازه، بسنده کردیم. کسانی که مایلند می توانند برای آگاهی بیشتر به دو کتاب «مفتاح باب الابواب» و «طبقات المصلین» مراجعه نمایند.

کوتاه سخن اینکه: ادعای مهدویت در روند تاریخ، دستاویز قدرت و وسیله ی شهرت و مقام برای فرصت طلبان گردید تا هرگاه خواستند در راه رسیدن به هدفهای جاه طلبانه ی شخصی و استعماری خویش، از آن بهره گیرند.

اینان در پرتو این اندیشه و عقیده ی اصیل و ریشه دار و با سوء استفاده از آن، جنایات غیر قابل بخششی را مرتکب شدند چرا که با عقاید مردم بازی کردند و برای زنده ساختن باطل و نابودی حق و زشت جلوه دادن مذهب زیبا و افتخار آفرین تشیع و پراکنده ساختن پیروان خاندان وحی و رسالت، کمر بستند و راه را برای هر عنصر حق ستیز و دلقک و بدخواهی هموار کردند تا هر آنچه خواست بر ضد اسلام و تشیع بگویند و بنویسد. و علاوه بر این جنایات هولناک، انبوهی را گمراه و از راه راست منحرف ساختند و بسوی مسلکها و مرامهای ساختگی و خرافی سوق دادند(1).

ص: 580

---

1-506. به یادداشتهای «دالگورکی» جاسوس روس در کشورهای اسلامی، صفحه ی 61، مراجعه گردد.

## بخش 18: ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟

### اشاره

شمار امتیازات یاران امام مهدی علیه السلام

فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت

دعای عهد

روایاتی پیرامون یاران امام مهدی علیه السلام

1 - یاران بلند آوازه امام مهدی علیه السلام

2 - امتیازات آنان

یک واقعیت ناشناخته

3 - ایمان استوار و کامل

4 - ویژگی تواضع و فروتنی

5 - شب زنده داران و نیایشگران

6 - در اوج عرفان و آگاهی

7 - اتحاد و برادری

8 - نه غرور و مستی و نه احساس ضعف

9 - در آرزوی انجام وظیفه و شهادت

10 - نام مقدس حسین علیه السلام بر لب

چگونگی ظهور او

نخستین سخنرانی امام مهدی علیه السلام

شرحی بر برخی واژه های این پیام جهانی

خطبه دیگری از امام مهدی علیه السلام



سومین خطبه از آن گرامی

بیعت با امام مهدی علیه السلام

بیعت

سپاه امام مهدی علیه السلام

سلام بر مهدی علیه السلام

قیام با شمشیر

امام مهدی علیه السلام و میراث پیامبران

نقش میراث پیامبران

امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه

1 - بازگرداندن مسجد الحرام به حدود اصلی خود

2 - بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن

3 - جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب

4 - کیفر دزدان خانه خدا

در مدینه منوره

یک سؤال و جواب

مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام یا پایتخت جهانی او

بزرگترین مسجد در سراسر جهان

امام مهدی علیه السلام در سرزمین قدس

فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان

نزول عیسی از دیدگاه علمای اهل سنت

واژه دجال



ظهور او چگونه و از کجا خواهد بود؟

چگونه؟:

بنظر نگارنده این بحث بسیار حساس و در اوج اهمیت است چرا که در اینجا سخن از چگونگی ظهور آن خورشید جهان افروز، از پس ابرهای تیره ی غیبت است که که اینکه فراتر از هزار سال از آغاز آن می گذرد.

همانگونه که سخن از چگونگی سرآغاز نهضت بزرگ اصلاحی برای نجات بشریت است که پرشکوه ترین آرمانها واهداف را تحقق بخشیده ووالا ترین ره آورد وگرانبارترین میوه ها وثمرات را به انسانیت ارزانی خواهد داشت. و نیز سخن از بزرگترین و اساسی ترین حرکت اصلاحی و بهسازی بر روی این سیاره ی خاکی و سرآغاز شکوهبارترین دگرگونی در حیات انسان و گسترده ترین و ژرفترین تغییر در جلوه های زندگی است.

از کجا؟:

این حرکت بزرگ اصلاحی چگونه آغاز می شود؟

و آن گرامی مرد عصرها و نسلها، امام مهدی (علیه السلام) حرکت رهایی بخش جهانی خود را از کجا آغاز می کند؟

روشن است که عقلها و اندیشه های محدود و نارسای ما، نمی تواند در مورد این موضوع والا و بلندمرتبه که از آینده ی شکوهمند جامعه و تاریخ، پیام دارد، پیشگویی

ص: 583



کند واز آن روزگار ونجات و نیکبختی خبر دهد، چرا که این پیشگوییها و اخبار از آینده که بجای کشف درست از نادرست، واقعیت از پندار باطل و راست از دروغ، بیشتر با خطا و اشتباه و دروغ و نادرستی آمیخته است، چه ارزشی می تواند در روشن ساختن موضوع، داشته باشد؟

به علاوه، روایاتی که از پیامبر و امامان راستین (علیهم السلام) در این موضوع حساس و سرنوشت ساز رسیده است، ما را از هر گونه پیشگویی و پیش داوری بی نیاز می سازد، زیرا این روایات، ظهور امام مهدی (علیه السلام) و قیام پرشکوه او را آنگونه که هست به وصف می کشد و هیچ تردیدی نیست که آن گرامی، راه خویش را، از آغاز تا پایان همه ی مراحل را بر اساس همان برنامه آسمانی والهی - که تضمینگر پیروزی همه جانبه و کامل حرکت بزرگ اصلاحی و عادلانه و نجاتبخش او است و آن قیام شکوه بار را از هر آفت و انحراف و شکست و ارتجاعی، برآستی حفظ می کند - پی خواهد گرفت.

این نکته نیز نباید فراموش شود که ظهور و طلوع آن خورشید جهان افروز، یک واقعیت است و قیام و نهضت و حرکت دگرگون ساز اصلاحی و واقعیتی دیگر و این دو با هم فرق دارند و از نظر زمانی و مکانی دو واقعیتند.

هنگامی که در مورد دو بحث فوق به مجموعه های حدیثی مراجعه می کنیم با ناهماهنگی در برخی واژه ها، اختلاف در نامها، حذف در آغاز یا وسط یا آخر برخی روایات و از همه بدتر با اغلاط و اشتباهات چاپی بسیاری روبرو می گردیم که متأسفانه برخی روایات را از نظر لفظ و معنا متزلزل می کند و محقق را در دریافت درست بحث، با مشکل روبرو می سازد، به همین جهت ما در این بحث ناگزیر، فشرده ی برخی روایات و مفهومی برخی دیگر را به گونه ای که خود دریافت کرده ایم می آوریم تا بحث از هماهنگی و نظم بایسته ای برخوردار باشد.

در روایاتی که سخن از نشانه‌های ظهور داشتیم، به یک نشانه تصریح گردید که پیش از ظهور خواهد یافت و آن عبارت از ندای آسمانی بود که در ماه مبارک رمضان، طنین افکن خواهد گشت، از این دسته روایات این نکته دریافت می‌گردد که ظهور امام مهدی (علیه السلام) مقارن این خروش و ندای آسمانی خواهد بود.

از روایات دریافت می‌گردد که آن حضرت در مدینه ی منوره ظهور می‌کند گرچه از ارزیابی فاصله ی ظهور تا قیام و نهضت آن حضرت از نظر زمانی ناتوانیم، اما می‌توانیم بگوییم که ظهور آن حضرت در سطح محدودی خواهد بود. و اینکه رژیم حاکم و نیروهایش در مدینه، در برابر ظهور امام مهدی (علیه السلام) چه موضعی خواهند گرفت، برای ما روشن نیست. اما این مطلب آمده است که: خبر ظهور آن گرامی به سرعت در منطقه پخش می‌گردد و به سفیانی - که هنگامه ی ظهور بر منطقه ی وسیعی چون «سوریه»، «اردن» و «فلسطین» سلطه دارد - می‌رسد.

او سپاه گرانی را برای دستیابی به امام مهدی (علیه السلام) به مدینه گسیل می‌دارد اما آن گرامی برای پرهیز از قیام زودرس، طبق فرمان خدا به مکه می‌رود. سپاه سفیانی برای دستگیری آن حضرت وارد مدینه می‌شود اما آن گرامی را نمی‌یابد به همین دلیل روی به مکه می‌آورد که بین راه، زمین آنان را می‌بلعد.

امام (علیه السلام) به مکه وارد می‌گردد و در نقطه ای نزدیک به کوه صفا یا نقطه ای در اطراف مکه فرود می‌آید (1).

روزها سپری می‌گردد و هنگامه ی قیام نزدیک می‌شود. یاران خاص او که 313 ابر مرد هستند از شرق و غرب گیتی به خواست خدا، خود را به مکه می‌رسانند و پروانه وار بر گرد وجود او حلقه می‌زنند و به تدریج مقدمات قیام فراهم می‌گردد.

ص: 585

اینک، نخست از یاران خاص او سخن خواهیم داشت و آنگاه به بحث باز می‌گردیم.

## شمار امتیازات یاران امام مهدی

براستی نمی‌دانم که در عدد 313 چه راز و رمزی است؟

یاران پیامبر گرامی در روز «بدر» 313 نفر بودند، یاران پیشوای شهیدان امام حسین (علیه السلام) نیز که افتخار همراهی و شهادت او را در روز عاشورا، داشتند، طبق برخی روایات 313 نفر بودند و شگفتا که شمار یاران این اصلاحگر بزرگ جهانی نیز، 313 نفر خواهند بود.

روشن است که این وارستگان و شایستگان از بهترین انسانهای روی زمین، در هنگامه‌ی ظهور و قیام آن گرامی هستند. و تمامی شایستگیها، ویژگیها، لیاقتها، کفایتها، کارآییها و تواناییهای لازم برای اداره گیتی و تدبیر امور جامعه بزرگ جهانی تحت رهبری آسمانی و رهنمودها و تعالیم نجات بخش امام مهدی (علیه السلام) در وجود آنان متبلور است. خداوند، این برگزیدگان متفکر و شایسته کردار را، از سرزمینها و نژادها و قاره‌های مختلف جهان برگزیده است.

در خطبه‌ی «بیان» که منسوب به امیر مؤمنان (علیه السلام) است نام آنان و شهر و دیارشان آمده است، در این لیست نام برخی شهرها و سرزمینهایی که آن شایستگان از آنجا برمی‌خیزند برای ما ناشناخته و گاه نامهای آنها مشترک است که ممکن است به یکی از جهات ذیل باشد:

1 - برخی از شهرهای نامبرده، در گذر روزگار تغییر نام یافته است.

2 - برخی در آینده ساخته می‌شود.

3 - یا اینکه در ثبت و ضبط این نامها، اشتباه و اغلاط چاپی رخ داده است به هر صورت ما در اینجا به اندازه‌ی توان و امکان خویش، نام جاودانه‌ی یاران امام عصر (علیه السلام) و نام شهر و دیار و قبیله‌ی آنان را طبق حروف الفبا در جدولی می‌آوریم:

ص: 586

- 1 - ابان(1)، از شهر «سنجار» در شمال عراق.
- 2 - ابراهیم، اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.
- 3 - ابراهیم، از جده در عربستان سعودی.
- 4 - ابراهیم، از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.
- 5 - ابراهیم، از شیراز.
- 6 - ابراهیم، از «کوره» در لبنان.
- 7 - ابراهیم، از مدینه.
- 8 - ابراهیم، از مکه.
- 9 - احمد، از آبادان.
- 10 - احمد، از ارمنستان.
- 11 - احمد، از بغداد.
- 12 - احمد، از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.
- 13 - احمد، از شوشتر.
- 14 - احمد، از «عقر»(2) در عراق.
- 15 - احمد، از فرانسه یا قاره ی اروپا.
- 16 - احمد، از «فسطاط» در مصر.
- 17 - احمد، از «معاذه»(3).
- 18 - احمد، از منطقه «سعداوه».
- 19 - احمد، از «نصیبین» که نام شهری در ترکیه و روستایی در «حلب».

- 1-508. لازم به ذکر است که مؤلف بر طبق الفبای شهرها آورده است ولی ما طبق الفبای نام یاران حضرت آوردیم.
- 2-509. نام قریه ای است نزدیکی کربلاء و همچنین نام روستایی است میان تکریت و موصل.
- 3-510. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصداالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

- 20 - احمد، از «یمن».
- 21 - ایوب، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 22 - بشر، از بیت المقدس.
- 23 - بشر، از «مرقیه» در سوریه.
- 24 - بکیر، از بحرین.
- 25 - تغلب، از «معاذه»(1).
- 26 - تکیه، از خرشان(2).
- 27 - جابر، از تبار صحرائشینیان «قسین».
- 28 - جابر، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 29 - جابر، از «یمن».
- 30 - جبرئیل، از «صنعا» در یمن.
- 31 - جبیر، از «یمن».
- 32 - جعفر، از «آبادان».
- 33 - جعفر، از «بحرین».
- 34 - جعفر، از خلاط شهری در منطقه ارمنستان.
- 35 - جعفر، از «سهم».
- 36 - جعفر، از سیلان در هندوستان.
- 37 - جعفر، از شیراز.
- 38 - جعفر، از «قزوین» در ایران.
- 39 - جعفر، از مدینه.
- 40 - جعفر، از نجف.

- 
- 1-511. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصداالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- 2-512. نام شهری است بر ساحل بحرین. رجوع شود به: لغت نامه ی دهخدا، ج 6، ص 8505.

- 41 - جمیل، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 42 - جمیل، از منطقه «یمامه» در حجاز.
- 43 - حجر، از «یمن».
- 44 - حدیفه، از «مرو» خراسان یا شوروی سابق.
- 45 - حسن، از اسکندریه مصر.
- 46 - حسن، از بلخ که از شهرهای افغانستان است.
- 47 - حسن، که از زید از منطقه «بالس» در سوریه.
- 48 - حسن، از سیلان هندوستان.
- 49 - حسن، از کربلاء.
- 50 - حسن، از مدینه.
- 51 - حسن، از «معاذه»(1).
- 52 - حسین، از «ارمنستان» که در آن روزگار به بخش گسترده ای از ایران، ترکیه و آذربایجان شوروی گفته می شد.
- 53 - حسین، از ذهاب منطقه کرمانشاه.
- 54 - حسین، از کربلا.
- 55 - حسین، از کربلا.
- 56 - حسین، از مدینه.
- 57 - حسین، از «معاذه»(2).
- 58 - حصین، از «قادیسیه» در عراق.
- 59 - جعفر، از «حمص» از شهرهای سوریه.



- 1-513. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادداالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانسان آمده.
- 2-514. ظاهراً «معاذ» می باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادداالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانسان آمده.

- 60 - جعفر، از رهاط از اطراف مکه.
- 61 - جعفر، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 62 - حفص، از سرخس در اطراف مشهد.
- 63 - حمدان، اتیوپی از شمال شرقی قاره ی آفریقا.
- 64 - حمزه، از آبادان.
- 65 - حمزه، از «صنعا» در یمن.
- 66 - حمزه، از مدینه.
- 67 - حوقل، از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.
- 68 - حویش، از «یمن».
- 69 - خالد، از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.
- 70 - خالد، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 71 - داود، از بیت المقدس.
- 72 - داود، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 73 - داود، از عمان.
- 74 - داود، از منطقه طائف.
- 75 - داوود، از دمشق.
- 76 - دراج، از تبار صحرانشینان «مصر».
- 77 - ریان، از تبار ونژاد تمیم که یکی از تیره های عرب بشمار می رود.
- 78 - زکریا، از طائف.
- 79 - زید، از منطقه «ضیعه».
- 80 - سبا، از طائف.

---

1-515. که در ایران، لیبی و جنوب یمن هم روستایی به این نام آمده است. خدا می داند که منظور کدام است.

- 82 - سعد، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 83 - سعدان، از ساده در منطقه ی یمامه.
- 84 - سعید، از «بیضا».
- 85 - سعید، از «عکا» یا «عکه» از فلسطین.
- 86 - سمیع، از «صنعا» در یمن.
- 87 - سوید، از «معاذه»(1).
- 88 - سهیل، از منطقه «ضیف»(2).
- 89 - شیب، از ساده در منطقه ی یمامه.
- 90 - شیل، از اسکندریه مصر.
- 91 - شعیب، از «مرقیه» در سوریه.
- 92 - شعیب، از منطقه دیار.
- 93 - شیبان، از آبادان.
- 94 - شیبان، از اسکندریه مصر.
- 95 - شیبان، از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.
- 96 - شیبان، از «یمن».
- 97 - صادق، از «بلقا» از شهرهای اردن.
- 98 - صالح، از شیراز.
- 99 - صالح، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 100 - صالح، از عمان.
- 101 - صالح، از «قزوین» در ایران.
- 102 - صبیح، از حلب، از شهرهای سوریه.

- 
- 1-516. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- 2-517. شاید صحیح «صنیق» باشد که نام منطقه ای در نجد و شبه جزیره ی عربی است.

- 103 - صدقه، از مراغه.
- 104 - صلیب، از ساده در منطقه ی یمامه.
- 105 - ضابط، از تبار صحرائشینان «اعقیل».
- 106 - طالوت، از جده در عربستان سعودی.
- 107 - طاهر، از «فسطاط» در مصر.
- 108 - طاهر، از مدینه.
- 109 - طاهر، از «معاذه»(1).
- 110 - طلیق، از رمله از شهرهای فلسطین.
- 111 - طیب، از «عسکر مکرم» در خوزستان ایران.
- 112 - ظافر، از منطقه «یمامه» در حجاز.
- 113 - عاصم، از «یمن».
- 114 - عالم، از منطقه «ضیف»(2).
- 115 - عامر، از آبادان.
- 116 - عامر، از بحرین.
- 117 - عامر، از سامراء در عراق.
- 118 - عامر، از «یمن».
- 119 - عباس، از مدینه.
- 120 - عبدالرحمن، از «سند» پاکستان.
- 121 - عبدالرحمن، از «منصوریه» نام روستایی است در اهواز ویههان و تربت جام.
- 122 - عبدالرحمن، از انطاکیه، از شهرهای سوریه است.
- 123 - عبدالرحمن، از دمشق.

- 
- 1-518. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرادالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.
- 2-519. شاید صحیح «صنیق» باشد که نام منطقه ای در نجد شبه جزیره ی عربی است.

- 124 - عبدالرحمن، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 125 - عبدالسلام، از «هونین» در منطقه ی مصر.
- 126 - عبدالعزيز، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 127 - عبدالغفور، از دورق، نزدیک اهواز.
- 128 - عبدالقدوس، از «هجر» که نام روستایی است در بحرین و یمن و حجاز.
- 129 - عبدالقدیم، از «معاذه»<sup>(1)</sup>.
- 130 - عبدالله، از بغداد.
- 131 - عبدالله، از شیراز.
- 132 - عبدالله، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 133 - عبدالله، از «فسطاط» در مصر.
- 134 - عبدالله، از «قزوین» در ایران.
- 135 - عبدالله، از کاشان.
- 136 - عبدالله، از کرمان.
- 137 - عبدالله، از «معاذه»<sup>(2)</sup>.
- 138 - عبدالله، از مکه.
- 139 - عبدالله، از منطقه انطاکیه در سوریه.
- 140 - عبدالله، از منطقه طائف.
- 141 - عبدالمطلب، از بغداد.
- 142 - عبدالمهیمن، از آبادان.
- 143 - عبدالوارث، از آبادان.



1-520. ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصداالاطلاع آمده ویا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

2-521. ظاهرا «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصداالاطلاع آمده ویا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

144 - عبدالوارث، از روستاهای اسکندریه مصر بنام «بلست».

145 - عبدالوهاب، از «شیزر» در سوریه.

146 - عبدالوهاب، از سوس (شوشتر) در خوزستان ایران.

147 - عبدون، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

148 - عبیدالله، از کاشان.

149 - عبیدالله، از منطقه انطاکیه در سوریه.

150 - عتاب، از کوفه.

151 - عجلان، از تبار صحرائشینان «مصر».

152 - عزیز، از منطقه قطیف در عربستان سعودی.

153 - عقیل، از شهر «واسطه» در عراق.

154 - علوان، از انبار که از شهرهای مرزی عراق است.

155 - علوان، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

156 - علی، از بصره از شهرهای مهم عراق است.

157 - علی، از حله، از شهرهای عراق.

158 - علی، از «سمرقند» از شهرهای «ازبکستان».

159 - علی، از شهر «سنجار» در شمال عراق.

160 - علی، از طائف.

161 - علی، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

162 - علی، از فرانسه یا قاره ی اروپا.

163 - علی، از «قزوین» در ایران.

164 - علی، از مدینه.

---

1-522. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه‌ای است در نیشابور که در مرصداالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

- 166 - علی، از منطقه «ضیعه».
- 167 - علی، از «نصیبین» که نام شهری در ترکیه وروستایی در «حلب».
- 168 - علی، از نیشابور.
- 169 - علی، از «همدان» نام شهری در ایران و «همدان» نام شهری در یمن.
- 170 - عمار، از «یمن».
- 171 - عمر، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 172 - عمر، از عسقلان از شهرهای فلسطین.
- 173 - عمر، از «قزوین» در ایران.
- 174 - عمر، از کازرون.
- 175 - عمر، از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.
- 176 - عمر، از «مهجم» در یمن.
- 177 - عمران، از بیت المقدس.
- 178 - عمرو، از آبادان.
- 179 - عمرو<sup>(1)</sup>، از تبار صحرائنشینان «اغیر».
- 180 - عمرو، از مکه.
- 181 - عمیر، از «شوبک».
- 182 - عمیر، از «نجد» در حجاز و یا «عنتره» قبیله بزرگی از عرب.
- 183 - عون، از شهرکرد.
- 184 - عون، از عدن در «یمن».
- 185 - عیسی، اتیوپی از شمال شرقی قاره آفریقا.
- 186 - عیسی، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

---

1- 523. «عمر» هم ثبت شده است.

2- 524. «عزبان» یا «عریان» هم ثبت شده است.

188 - غیث، از کوفه.

189 - فارس، از «هونین» در منطقه مصر.

190 - فاضل، از «نوبه»، منطقه مرزی مصر و سودان.

191 - فالح، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

192 - فرج، از «عرفه» نزدیک عرفات در اطراف مکه.

193 - فضیل، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

194 - فلاح، از منطقه «سعداوه».

195 - فلیح، از «طبریه» در فلسطین.

196 - فهد، از عسقلان از شهرهای فلسطین.

197 - فهد، از موصل.

198 - فهد، از «یمن».

199 - قادم، از منطقه انطاکیه در سوریه.

200 - قاسم، از آبادان.

201 - قاسم، از «کرخ» بغداد.

202 - قاسم، از مدینه.

203 - قبضه، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

204 - کثیر، از حبش.

205 - کثیر، از «معاذه»<sup>(1)</sup>.

206 - کعب، از «یمن».

207 - کلثوم، از «یمن».

208 - کلیب، از «هونین» در منطقه مصر.

---

1- 525. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصداالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

- 210 - کوش، از عمان.
- 211 - لقمان، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 212 - لیث، از بحرین.
- 213 - لیث، از «قزوین» در ایران.
- 214 - مالک، از تبار ونژاد قبیلہ ای در «یمن».
- 215 - مالک، از سیراف در ایران و نزدیک خلیج فارس.
- 216 - مالک، از «عمارہ» در جنوب عراق.
- 217 - مالک، از «منصوریه» نام روستایی در اهواز و بهبهان و تربت جام.
- 218 - مالک، از «مہجم» در یمن.
- 219 - مالک، از «یمن».
- 220 - مبارک، از منطقه قطیف در عربستان سعودی.
- 221 - مجاهد، از سمرقند از شهرهای «ازبکستان».
- 222 - مجمع، از شهر ری.
- 223 - محارب، از بصره از شهرهای مهم عراق است.
- 224 - محروز، از خونج در آذربایجان ایران.
- 225 - محسن، از اسکندریه مصر.
- 226 - محمد، از اتیوپی در شمال شرقی قاره آفریقا.
- 227 - محمد، از آبادان.
- 228 - محمد، از تغلیس از شهرهای مهم ارمنستان.
- 229 - محمد، از تیره و تبار اوسیان مدینه که در صف انصار قرار گرفتند.
- 230 - محمد، از حلب، از شهرهای سوریه.



231 - محمد، از حله، از شهرهای عراق.

232 - محمد، از خلاط شهری در منطقه ارمنستان.

233 - محمد، از زید از منطقه «بالس» در سوریه.

ص: 597

- 234 - محمد، از سجار در اطراف شهر «بخارا» در منطقه ی قفقاز.
- 235 - محمد، از عسقلان از شهرهای فلسطین.
- 236 - محمد، از عمان.
- 237 - محمد، از «قزوین» در ایران.
- 238 - محمد، از «کبش» در بغداد.
- 239 - محمد، از کوفه.
- 240 - محمد، از مدینه.
- 241 - محمد، از «معاذه»(1).
- 242 - محمد، از مکه.
- 243 - محمد، از «منصوریه» نام روستایی در اهواز وبهبهان و تربت جام.
- 244 - محمد، از منطقه «بالس» در سوریه.
- 245 - محمد، از «مهجم» در یمن.
- 246 - محمد، از نجف.
- 247 - محمد، از «یمن».
- 248 - مرایی، از سامراء در عراق.
- 249 - مروان، از «عکا» یا «عکه» از فلسطین.
- 250 - مسنون، از خرشان(2).
- 251 - مطر، از تبار صحرائشینان «کلاب».
- 252 - معشر، از منطقه «ألومه» که شهری در دیار «هذیل» است.
- 253 - معمر، از کازرون.
- 254 - مقداد، از «سن» نزدیک «تکریت» در عراق.

---

1-526. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصدا الاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

2-527. نام شهری است بر ساحل بحرین. رجوع شود به: لغت نامه ی دهخدا، ج 6 ص 8505.

- 255 - ملاعب، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 256 - ملاعب، از «منصوریه» نام روستایی در اهواز وبهبهان و تربت جام.
- 257 - منبه، از تبار صحرائشینان «اعقیل».
- 258 - موسی، از عدن در «یمن».
- 259 - موسی، از «هجر» که نام روستایی است در بحرین و یمن وحجاز.
- 260 - مومی، از رمله از شهرهای فلسطین.
- 261 - مهاجر، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.
- 262 - مهاجر، از نیشابور.
- 263 - میمون، از «عسکر مکرم» در خوزستان ایران.
- 264 - ناجیه، از سرخس در اطراف مشهد.
- 265 - ناصر، از تبار وئژاد قبیله ای در «یمن».
- 266 - نصیر، از «بالس» در سوریه.
- 267 - نصیر، از بحرین.
- 286 - نعیم، از «معاده»<sup>(1)</sup>.
- 269 - نوح، از خونج در آذربایجان ایران.
- 270 - نوح، از سیلان در هندوستان.
- 271 - نهراش، از تبار صحرائشینان «شبیان».
- 272 - نهروش، از هرات.
- 273 - واصل، از «نوبه»، منطقه مرزی مصر وسودان.
- 274 - هارون، از عسقلان از شهرهای فلسطین.
- 275 - هارون، از «قزوین» در ایران.

---

1- 528. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصداالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

277 - هارون، از منطقه نجد عربستان.

278 - هارون، از موصل.

279 - هلال، از شوشتر.

280 - هلال، از «طائف یمن».

281 - هواشب، از عمان

282 - هود، از «سن» نزدیک «تکریت» در عراق.

283 - هود، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

284 - هود، از کوفه.

285 - یحیی، از جعاره که گویا نام روستایی است در اطراف نجف اشرف.

286 - یحیی، از «صنعا» در یمن.

287 - یحیی، از «طالقان» در منطقه ی قزوین.

288 - یحیی، از منطقه ی انطاکیه در سوریه.

289 - یحیی، از منطقه «سعداوه».

290 - یعقوب، از قم.

291 - یعقوب، از «معاذه»<sup>(1)</sup>.

292 - یوسف، از عسقلان از شهرهای فلسطین.

293 - یوسف، از منطقه طائف.

294 - یونس، از اصفهان.

295 - یونس، از عمان.

296 - یونس، از «فسطاط» در مصر.

297 - یونس، از کازرون.

---

1-529. ظاهراً «معاذ» باشد که نام منطقه ای است در نیشابور که در مرصداالاطلاع آمده و یا «معاذی» است که نام خاندان بزرگی است در مرو که لباب الانساب آمده.

افزون بر اینان شش تن از یاران آن حضرت نیز از «ابدال» خواهند بود که نام همه آنان عبدالله است.

وسه دوستدار دیگر خاندان وحی ورسالت بنام های عبدالله، مخنف، وبراک، ونیز چهار تن از دوستداران پیامبر خدا بنام های، صالح میمون وهود، ودو آزاده دیگر بنام های عبدالله وناصح که بظاهر جامه بردگان بر تن دارند، همگی به هنگام ظهور آن اصلاحگر بزرگ زمین وزمان در کنار یاران شایسته کردار او خواهند بود(1).

### فرق میان اصحاب وانصار آن حضرت

میان اصحاب وانصار آن حضرت، فرق است چرا که اصحاب آن گرامی همان 313 نفر هستند که امیر مؤمنان وامام صادق (علیهم السلام) آنان را: «پرچمدار یاوران آن گرامی» تعبیر کرده اند واین بیانگر این واقعیت است که آنان دارای تواناییها، کاراییها، آگاهیها، کفایتها، مدیریتها وصلاحیتهای لازم وبالایی برای فرماندهی وسازمان بخشیدن به نیروی طرفدار حق اند، که امام صادق (علیه السلام) از آنان تعبیر به: «حکام الله فی ارضه»(2) می کند.

بزودی بحث خواهیم کرد که هر کدام از اینان نقش مهمی در سازماندهی وفرماندهی لشکر امام عصر (علیه السلام) وفتح کشورها واداره ی امور جامعه ودیگر حل مشکلات دارند.

اما انصار امام مهدی (علیه السلام) را، مردم پاکباخته وبایمان وشایسته کرداری تشکیل می دهند که با قیام امام (علیه السلام) از مکه، به تدریج به لشکر او می پیوندند وبا همه ی وجود در خدمت اجرای برنامه وگامهای بلند اصلاحی آن حضرت قرار می گیرند وبا دشمنان حق وعدالت، تا محو بیداد وسرشار ساختن زمین وزمان از عدل وداد، پیکار همه جانبه می نمایند.

ص: 601

---

1-530. الزام الناصب، ج 2، ص 116 ونوائب الدهور، ج 2، ص 292 ملاحم وفتن سید بن طاووس 145.

2-531. بحار الانوار، ج 52، ص 326.



در بحثهای آینده خواهد آمد که حضرت مهدی (علیه السلام) به هنگام حرکت از مکه با ده هزار قهرمان، که انصار او هستند حرکت اصلاحی را آغاز می کند و تازه اینان بخشی از یاران او هستند و در عراق، «سید هاشمی» با 12 هزار نفر به او می پیوندند.

علاوه بر انبوه انبوه از انسانهای شایسته و کارآ به یاری اهداف و آرمانهای والای آن حضرت می شتابند، انبوه فرشتگان نیز یاران او خواهند بود که برای تحقق اهداف بزرگ و اجرای دستوراتش حاضر می گردند.

در زیارتنامه ها و دعاهایی که از امامان معصوم (علیهم السلام) رسیده است به همه ی انسانها رهنمود داده است که: از پروردگار خویش بخواهند تا آنان را از یاران و مددکاران و جهادگران راستین، به فرمان او قرار دهد که در اینجا برخی از آنها را می آوریم:

1 - در زیارت عاشورا از جمله می خوانیم:

«... وأسال الله البر الرحيم ان يرزقني مودتكم وان يوفقني للطلب بئاركم مع الامام المنتظر الهادي من آل محمد...» (1).

یعنی: واز خدای نیکوکار و پر مهر می خواهم که دوستی شما را روزیم سازد و مرا برای خونخواهی شما، به همراه «امام منتظر» و هدایت کننده به راه حق و عدالت از خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) توفیق ارزانی دارد.

2 - و نیز در زیارتی که از حضرت باقر (علیه السلام) رسیده است می خوانیم که:

«... وان يرزقني طلب ثاري مع امام هدى ظاهر ناطق بالحق منكم...» (2).

یعنی: واز خدا می خواهم که خونخواهی شما را به همراه امام هدایت و گویای به حق از شما خاندان

و حی و رسالت که آشکار خواهد شد، روزیم سازد.

3 - و در زیارتی که از خود امام مهدی (علیه السلام) روایت شده است از جمله می خوانیم

ص: 602

---

1- 532. زیارت عاشورا غیر معروفه.

2- 533. بحار الانوار، ج 101، ص 292.

که:

«... واجعلنی من انصاره واعوانه واتباعه وشیعته...»(1).

یعنی: بارخدایا! مرا از یاران ومددکاران وپیروان وشیعیان او قرار ده.

4- ومی خوانیم که:

«اللهم كما جعلت قلبي بذكرة معمورا فاجعف سلاحی بنصرتہ مشهورا...»(2).

یعنی: بارخدایا! همانگونه که قلبم را به یاد او آباد و آزاد ساختی، اینک سلاح ستم ستیز مرا نیز برای یاری او واهداف بلندش برهنه و آخته دار و اگر میان من و او مرگ - که آن را بر بندگان بصورت یک قانون مقرر و آن را بر مخلوق بر خلاف تمایل آن مسلط ساختی - حائل شد مرا به هنگام ظهور آن حضرت از آرامگاهم در حالکیه کفن بر شانه انداخته و به کمر بسته ام برانگیخته ساز تا پیشروی آن اصلاحگر بزرگ جهانی، جهاد کنم و در صف کسانی قرار گیرم که آنان را در کتاب آسمانی ات ستوده و فرموده ای: «کانهم بنیان مرصوص»(3).

### دعای عهد

5- از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«هر کس خدای را، چهل بامداد با این واژه ها و جملات نیایش کند و با این دعای عهد، خالصانه و صادقانه با خدای خویش عهد بندد، از یاران قائم ما خواهد بود. پس، اگر پیش از ظهور آن گرامی از دنیا برود خداوند او را از آرامشگاهش برانگیخته و به هر واژه ای از دعایش، هزار پاداش به او ارزانی داشته و هزار لغزش را از پرونده ی عمل او پاک خواهد ساخت»..:

(اللَّهُمَّ رَبَّ التَّوْرِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ

ص: 603

1-534. بحار الانوار، ج 101، ص 83، زیارت آل پس.

2-535. بحار الانوار، ج 101، ص 103.

3-536. سوره صف، آیه ی 4.

والانجيل والرَّبورِ وربَّ الظَّلِّ والحرورِ ومُنزَلِ القرآنِ العظيمِ وربِّ الملائكةِ المقَرَّبِينَ والانبياءِ والمرسلينَ.

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ

اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي اَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْاَرْضُونَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ بِهِ الْاَوْلَادُ وَالْاَخْرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ  
وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتِ وَمُؤْمِتَ الْاَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْاِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِاَمْرِكَ صَلِّ لِمَوْتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى اِبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ  
الْاَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا احْصَاهُ عِلْمُهُ وَاَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ

اللَّهُمَّ اِنِّي اَجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ اَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا اَحُولُ عَنْهَا وَلَا اَزُولُ اَبَدًا

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ اَنْصَارِهِ وَاَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ اِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَثِلِينَ لِاَوْامِرِهِ وَالْمَحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ اِلَى اِرَادَتِهِ  
وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

اللَّهُمَّ اِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَاخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ  
الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَاكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنِّي اِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاوْسِعْ مِنْهَجَهُ وَاَسْلِكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَاَنْفِذْ  
اَمْرَهُ وَاشَدِّدْ اَزْرَهُ وَاَعْمُرْ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَاَحْيِي بِهِ عِبَادَكَ فَاِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ.

فَاظْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَاِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُوْلِكَ حَتَّى لَا يُظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ اِلَّا مَرَّقَهُ وَيُحَقَّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ

وَاجْعَلْهُ.

اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ

وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ

وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ

وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَاسِ الْمُعْتَدِينَ

اللَّهُمَّ وَسُرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ

وَارْحَمْ اسْتِكَاتِنَا بَعْدَهُ

اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرِيهِ قَرِيبًا

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می زنی و در هر مرتبه می گویی: العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان (1).

ترجمه ی دعای عهد:

بارخدا یا! ای پروردگار نور پرشکوه!

وای پروردگار کرسی بلند دانش و فرمانروایی بلند مرتبه و پرفراز!

وای پروردگار دریای جوشان و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور!

وای پروردگار سایه آرامبخش و باد گرم!

وای فرو فرستنده ی قرآن شکوهمند!

وای پروردگار فرشتگان مقرب و پیام آوران فرستاده شده!

بارخدا یا! من از تو می خواهم به جمال معنوی و به نور وجود روشنی بخشی ات؛ و به اقتدار و مالیکت دیرینه ات!

ای زنده! وای پاینده! از تو می خواهم بدان نام گرانمایه ات که به برکت آن، آسمانها و زمینها را نورباران ساختی و بدان نامت که تمامی انسانها، از آغاز تا فرجام آفرینش به برکت آن (می توانند) بهروز و صالح گردند.

هان ای زنده ی پیش از هر زنده! وای زنده ی پس از هر زنده! وای زنده آنگاه که

---

1-537. مصباح كفعمى، ص 551 و552 وبحار الانوار، ج 53، ص 86، 96 و61.

زنده ای جز تو نیست!

هان ای زندگی بخش مردگان و میراننده ی زندگان!

ای زنده ای که معبود راستینی جز تو نیست!

بارخدایا! به سرور و سالار ما، امام هدایتگر و رهبری کننده بسوی حق و عدالت و بیپاخاسته به انجام فرمانت - که درود خدا بر او و پدران پاکش باد - از جانب همه مردان و زنان باایمان در خاورها و یاخترهای زمین، در دشتهها، کوهها، بیابانها و دریاها ی آن - و از جانب من و پدر و مادرم - بر آن وجود گرانمایه درود فرست، درودهایی هم وزن عرش خدا و کشش کلمات او و بقدر شمارش دانش حق و فراگیری نوشتار او.

بارخدایا! من در بامداد امروز و تا روزگارانی که زنده ام پیمانم را با آن اصلاحگر بزرگ جهانی، تجدید می کنم و رشته ی بیعت او را بر گردن می افکنم که تا زنده هستم هرگز از آن بیعت، برنگردم و دست برندارم.

بارخدایا! مرا از یاران و کمک کاران و دفاع کنندگان از او - و شتابندگان بسوی او، در بر آوردن خواسته های آن حضرت و از فرمانبرداران دستورات او و حمایت کنندگان از آرمانهای او و پیشروان در انجام خواسته های او و از شهیدان پاکبخته در رکابش - قرار ده!

بارخدایا! اگر میان من و او، قانون مرگ که آن را بر بندگانت مقرر داشتی حایل شده، مرا از قبرم بیرون آر، در حالی که کفن خویش بر کمر بسته و با شمشیر کشیده و نیزه ی برافراشته و لبیک گوی دعوت حق در شهر و بیابان باشم (1).

بارخدایا! آن چهره ی ارجمند و آن پیشانی نیکو و درخشنده را به من بنمای و دیده ام را به دیدارش میهمان ساز!

در فرج او شتاب ورز! و ظهورش را آسان ساز! و راهش را گسترده نما! و مرا در راه او قرار ده! و فرمانش را نافذ گردان و پشتوانه اش را استوار نما!

ص: 606

1-538. در این مورد، در بخش 24، بحث خواهیم کرد.

بارخدايا! بوسيله ی او كشورت را آباد ساز و بندگان را زندگى بخش، چرا كه خود فرمودى و گفتارت درست و راست است كه: «تباهى در بيايان و دريا بدانچه دستهاى مردم كسب كردند، پديدار گشت».

بارخدايا! آن دوستت وزاده ی دخت گرنامهيه ی پیامبرت را بر ما آشكار ساز! همو كه همنام پیام آورت می باشد و به باطل و بيدادى دست نمى يابد، جز اينكه آن را نابود ساخته و حق را استوار و پابرجا و در سراسر گيتى محقق مى سازد. و او را بارخدايا پناهگاه براى بندگان ستمديده ات و ياور كسانى كه جز او يارى نيابند و تازه كننده ی مقررات تعطيل قرآنت و برپادارنده ی نشانه هاى دينت و شيوه و روش پیامبرت - كه درود خداى بر او و خاندانش باد - قرار ده.

بارخدايا! او را از كسانى كه از يورش ظالمانه نگاهداريش نمودى، مقرر دار.

بارخدايا! پیامبرت محمد - كه درود خداى بر او و خاندانش باد - وهمه ی پروان دعوت و رهروان راه او را، به ديدار آن گرامى شادمان ساز! و بر بيچارگى ما پس از پیامبر (صلّى الله عليه وآله وسلم) رحم كن!

بارخدايا! اين گرفتارى پيچيده را از اين امت، به حضور آن گرامى برطرف ساز!! و در ظهورش براى ما شتاب و رزق! چرا كه ناباوران، آن را دور مى نگرند و ما آن را نزديك مى بينيم. به مهتر اين مهربانترين مهربانان!

آنگاه سه بار دست بر ران راست خود مى زنى و هر بار مى گويى:

«شتاب كن!... اى سالار من! اى صاحب الزمان!»

6 - «مفضل» آورده است كه: ما در مورد قائم آل محمد (صلّى الله عليه وآله وسلم) و كسانى كه براستى در انتظار او باشند و پيش از ظهور آن گرامى بميرند، سخن مى گفتيم كه امام صادق (عليه السلام) فرمود:

«اذا قام... اتى المؤمن فى قبره، فيقال له: يا هذا! انه قد ظهر صاحبك، فان تشأ أن تلحق به فالحق وان تشأ أن تقيم فى كرامه ربك فأقم»<sup>(1)</sup>.

ص: 607

یعنی: هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور نماید، به انسان باایمان در قبرش ندا می رسد که: «جناب! صاحب وسالارت ظهور کرده است، اگر می خواهی به آن گرامی ملحق شوی، بپا خیز و اگر می خواهی در جوار رحمت پروردگارت باشی و به دنیا بازنگردی، همین جا بمان.»

## روایاتی پیرامون یاران امام مهدی

در ستایش این گروه وارسته و شایسته ای که خداوند اینان را برگزیده و به همراهی ویاری حضرت مهدی (علیه السلام) مفتخرشان ساخته، روایات بسیاری وارد شده است. در این روایات ضمن ترسیم شخصیت ارزشمند و نقش سازنده و اوصاف برجسته ی آنان، از چگونگی پیوستن آنان به امام عصر (علیه السلام) در مکه، سخن رفته و فراتر اینکه، آیاتی از قرآن شریف در مورد آنان تأویل شده است.

ما نخست برخی از روایات را در این مورد می آوریم و آنگاه به شرح و توضیح آنها می پردازیم:

1 - از دو امام گرانمایه حضرت باقر و حضرت صادق (علیهم السلام) در تأویل این آیه ی شریفه: «ولئن اخرنا عنهما العذاب الی امه معدوده»<sup>(1)</sup>. آمده است که:

«ان الامه المعدوده، هم أصحاب المهدی فی آخر الزمان، ثلاثه و ثلاثه عشر رجلا، كعدده أهل بدر، یجتمعون فی ساعه واحده، كما یجتمع قزح الخریف»<sup>(2)</sup>.

یعنی: امت<sup>(3)</sup> مورد اشاره در آیه ی شریفه، یاران حضرت مهدی در واپسین

ص: 608

---

1- 540. سوره هود، آیه 8.

2- 541. ینابیع الموده، ج 3، ص 79 و تفسیر برهان ذیل آیه ی شریفه.

3- 542. واژه ی «امه» از ماده «ام» است و در اصل به مفهوم انضمام چیزهایی به یکدیگر است. به همین جهت به هر گروهی که در هدف یا زمان و مکان واحدی گردآیند نیز، امت گفته می شود. اما این دیدگاه به معنای «وقت» هم آمده است از جمله در سوره یوسف، آیه 45 و نیز ظاهر همین آیه شریفه که به معنای وقت است، اما تفسیر حقیقی و تأویل آن، طبق روایات رسیده از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) «یاران حضرت مهدی هستند». بنابراین «امه معدوده» می شود: گروهی که، شمارشان محدود است. و آیه اینطور ترجمه می شود که: «اگر ما مجازات ستمکاران را به قیام مهدی (علیه السلام) و یاران او واگذاریم...».



حرکت تاریخ و آخرالزمان هستند. آنان به شمار یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ بدر، 313 نفرند و بسان ابرهای پراکنده پاییزی - که بناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم و منسجم می گردند - ظرف یک ساعت از سراسر جهان در مکه، بر گرد وجود آن خورشید جهان افروز، گرد می آیند.

2- از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه ی شریفه «فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً»<sup>(1)</sup>. آورده اند که فرمود:

«یعنی اصحاب القائم، الثلاثمائه و بضع عشره وهم - والله - الأمه المعدوده، یجتمعون فی ساعه واحده کقزع الخریف»<sup>(2)</sup>.

یعنی: این آیه ی شریفه اشاره به 313 نفر یاران اصلی حضرت مهدی (علیه السلام) دارد. بخدای سوگند! که آنان در شمار، اندک هستند. اما در کارآیی و ایمان و شکوه معنوی، بسیار. بسان ابر پراکنده ی پاییزی - که بناگاه به فرمان خدا به هم می پیوندند و متراکم می گردد - آنان نیز ظرف یک ساعت از سراسر گیتی در مکه حاضر می گردند.

3- از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند:

«یجتمعون قزعا قزعا کقزع الخریف من القبائل، ما بین الواحد والاثنین والثلاثه والاربعه والخمسه والسته والسبعه والثمانیه والتسعه والعشره»<sup>(3)</sup>.

یعنی: یاران او، بسان ابرهای پراکنده پاییزی - که بناگاه برای نزول باران رحمت، به خواست خدا متراکم می گردند - از نقاط و قبایل و نژادهای گوناگون، بصورت یک

ص: 609

---

1- 543. سوره ی بقره، آیه 148. یعنی: پس در نیکی کردن به یکدیگر سبقت گیرید، هر کجا که باشید خداوند شما را گرد می آورد.

2- 544. ینابیع الموده، ج 3، ص 76 و بحار الانوار، ج 51، ص 55.

3- 545. غیبت نعمانی، ص 315، باب 20، ح 2، ینابیع الموده، ج 3، ص 76 و بحار الانوار، ج 53، ص 91.

نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر، پنج نفر، شش نفر، هفت نفر، هشت نفر، نه نفر و ده نفر، در مکه گرد آن خورشید جهان افروز گرد می آیند.

4- از امام باقر (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«اصحاب القائم ثلاثمائة وثلاثه عشر رجلا اولاد العجم، بعضهم يحمل في السحاب نهرا، يعرف اسمه واسم ابیه ونسبه وحلیته، وبعضهم نائم علی فراشه، فیوفیه فی مکه علی غیر ميعاد»(1).

یعنی: هسته ی مرکزی یاران قائم، 313 نفر هستند برخی از آنان در روز روشن با نام و نشان و حسب و نسب شناخته شده و بطور آشکار، بوسیله ی ابرها بسوی آن حضرت می شتابند و برخی همانگونه که شبانگاه بریستر خویش خفته اند، بدون وعده و آگاهی پیشین - در مکه - به خدمت سالار خویش مفتخر می گردند.

5- از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«ان اصحاب القائم شباب، لا کھول فیهم الا کالکحل فی العین، او کالملح فی الزاد وأقل الزاد، الملح»(2).

یعنی، یاران اصلی قائم (علیه السلام) همگی جوان هستند و سالخورده در میان آنان اندک است، بسان سرمه در چشم یا نمک در طعام، باز هم کمتر....

6- و نیز ضمن پاسخ به فردی که از وجود گرانیمایه ی حضرت مهدی (علیه السلام) می پرسید، فرمود:

«... فیجمع الله تعالی له قوما، قزع کقزع السحاب، یؤلف الله بین قلوبهم، لا یستوحشون من أحد ولا یفرحون بأحد یدخل فیهم، علی عدہ أصحاب بدر، لم یسبقهم الأولون ولا یدرکهم الآخرون...»(3).

یعنی: ... آنگاه خداوند گروهی را بر گرد او می آورد - که بسان ابرهای پراکنده

ص: 610

1- 546. غیبت نعمانی، ص 312، باب 20، ح 8 و بحار الانوار، ج 52، ص 369.

2- 547. بحار الانوار، ج 52، ص 333 و غیبت نعمانی، ص 315، باب 20، ح 10.

3- 548. معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 100 و مستدرک الصحیحین، ج 4، ص 554.

و پاییزی به هم پیوسته و متراکم می گردند - میان دل‌های آنان پیوندی از مهر و ایمنان بوجود می آرد که نه از قدرتی می هراسند و نه بخاطر پیوستن فرد یا قدرتی به گروهشان دچار شادمانی و غرور می گردند، شمارشان شمار یاران پیامبر در «بدر» است و از نظر مقام و منزلت، نه گذشتگان از آنان سبقت جسته اند و نه آیندگان به آنان می رسند.

7- و نیز از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«فیصیر الیه أنصاره من أطراف الأرض، تطوی لهم طیا، حتی یبایعوه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: یاران حضرت مهدی (علیه السلام) از کران تا کران گیتی بسوی او می شتابند و زمینی زیر پای آنان بسان طوماری، درهم پیچیده می شود تا هر چه سریعتر به مکه برسند و با آن گرامی بیعت نمایند.

8- و نیز فرمود:

«إذا أذن الامام دعا الله باسمه العبرانی، فأتیحت له صحابته الثلاثمائة وثلاثة عشر قزع كقزع الخریف، فهم اصحاب الألویه، منهم من یفقد من فراشه لیلاً، فیصبح بمکه ومنهم من یری یسیر فی السحاب نهاراً، یعرف باسمه واسم أبیه وحلیته ونسبه...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: هنگامی که خداوند به حضرت مهدی (علیه السلام) فرمان قیام برای اصلاح زمین و زمان می دهد، او خدای را به نام خاصی می خواند و روی نیاز به بارگاه آن بی نیاز می برد، آنگاه است که یاران اصلی او که 313 نفر هستند بسان ابرهای پراکنده پاییزی از سراسر جهان به لطف خدا بر گرد او حاضر می گردند، اینان پرچمداران لشکر عظیم و پرشکوه او هستند، برخی از آنان شامگاه - همانگونه که در خانه و در بسترش خفته است - ناپدید و در مکه حاضر می گردد و برخی دیگر از نظر نام و نشان و دیگر ویژگیها شناخته شده و در روز روشن بوسیله ی ابرها، بسوی هدف

ص: 611

---

1-549. الفصول المهمه، بخش 12، بحار الانوار، ج 52، ص 334 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 290، از منابع متعدد.

2-550. غیبت نعمانی، ص 3، باب 20 و بحار الانوار، ج 52، ص 368.

روای پرسید: «فدایت گردم! کدامیک از این دو گروه، از نظر ایمان و دیگر ویژگیها برجسته ترند؟»

فرمود: «آن کسانی که بوسیله ی ابر در روز روشن بسوی هدف، سیر داده می شوند... آنان ناپدیدشدگانند و این آیه در مورد آنان آمده است:

«اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا»(1).

یعنی: هر کجا باشید خداوند شما را گرد می آورد.

9 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«... ورجال کأن قلوبهم زبر الحديد، لا یشوبها شک فی ذات الله، أشد من الحجر، لو حملوا علی الجبال لازالوها... کأن علی خیولهم العقبان یتمسحون بسرج الامام یطلبون بذلک البرکة ویحفون به، یقونه بأنفسهم فی الحروب ویکفونه ما یرید.

رجال لا ینامون الیل، لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل، یتنون قیاما علی اطرافهم، ویصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل، لیوث بالنهار. هم أطوع له من الأمة لسیدها کالمصایح... کأن قلوبهم القنادیل وهم من خشیه الله مشفقون، یدعون بالشهادة ویتمنون أن یقتلوا فی سبیل الله، شعارهم: یا لثارات الحسین!

إذا ساروا یسیر الرعب امامهم مسیره شهر، یمشون الی المولی ارسالا، بهم ینصر الله امام الحق...»(2).

یعنی: یاران مهدی وهسته مرکزی آنان بزرگ مردانی هستند که دلپایشان بسان پاره آهن است.

در ایمانشان به خدا و وعده ی او، ذره ای تردید ندارند و ایمانشان از کوه سخت تر است. اگر بر کوهها یورش برند، آنها را نابود می سازند. چابک و چالاک بسان عقاب، بر مرکبهای خویش سوارند و در عشق به حضرت مهدی (علیه السلام) چنانند که زین مرکب

ص: 612

1- 551. سوره بقره، آیه 148.

2- 552. بحار الانوار، ج 52، ص 308.

او را برای تبرک جستن مسح می کنند و بر گرد یار حلقه می زنند و در فراز و نشیبها و پیکارها او را بسان جان شیرین با همه ی وجود محافظت می کنند و هر دستوری دهد او را بسنده اند و به انجام رساننده.

بزرگ مردانی هستند که شبها را نمی خوابند و بسان انبوه زنبوران کندوی عسل تا صبحگاهان زمزمه ی نیایش و مناجاتشان گوش را می نوازند. شبها را شب زنده داری می کنند و شیران روز و در فرمانبرداری و اطاعت از سالار خویش هیچ تردید و چون و چرا ندارند، آنان بسان چراغهای روشنگرند... دلهایشان بسان مشعلهای پرنور است و از ترس و خشوع در برابر خدا هراسانند. از خدای خویش طلب شهادت می کنند و آرزوی مرگ در راه خدا را می کشند و شعارشان: «یا لثارات الحسین!» است.

هنگامی که به حرکت در می آیند، امواج رعب و وحشت از برابر آنها می گریزد، بسوی سالارشان بسرعت می شتابند و خداوند بوسیله ی اینان، آن پیشوای راستین بشریت و آن اصلاحگر بزرگ جهانی را، یاری می نماید.

10 - واز امام باقر (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«... فمن كان ابتلى بالمسير، وافى في تلك الساعه ومن لم يتل بالمسير فقد من فراشه وهو قول أمير المؤمنين علي (عليه السلام):  
«المفقودون من فراشهم»...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هر کس از یاران مهدی (علیه السلام) حرکت کرد، همان ساعت به مکه و به حضور او مفتخر می گردد و هر کس در خواب مانده و به راه نیافتاده باشد در بسترش ناپدید می گردد و همانگونه در قرارگاه یار، حاضر می شود و او از همانهایی است که امیر مؤمنان (علیه السلام) آنان را «ناپدیدشدگان در بستر خود» خواند.

11 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«بینا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام، اذا وافوا الى صاحبهم في ليلة واحدة

ص: 613

---

1-553. غیبت نعمانی، ص 314، باب 20، ح 6.

یعنی: به هنگام ظهور مهدی (علیه السلام)، جوانان و جوانمردان شیعه همانگونه که بر پشت بام خانه های خویش در خوابند، همگی یک شب بدون وعده ی قبلی، بامداد را در مکه حاضر و به دیدار امام عصر (علیه السلام) مفتخر می گردند.

12 - واز امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«... ألا وإن المهدي أحسن الناس خلقا وخلقاً، ثم إذا قام، يجتمع إليه أصحابه، على عده أهل بدر وهم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، كأنهم ليوث قد خرجوا من غاباتهم، مثل زبر الحديد، لو أنهم هموا بازاله الجبار الرواسي لا زالوها عن مواضعها فهم الذين ووحدا الله حق توحيدة، لهم بالليل أصوات كأصوات الثواكل، خوفاً وخشيه من الله تعالى قوام الليل، صوام النهار، كأنما رباهم أب واحد وام واحده، قلوبهم مجتمعهم بالمحبه والنصيحه... ألا واني أعرف أسماءهم وأمصارهم...»(2).

یعنی: بهوش باشید که مهدی (علیه السلام) زیباترین انسانها در سیما وکاملترینها در اخلاق و ارزشهای معنوی و انسانی است. هنگامی که قیام کند یاران اصلی او که شمارشان 313 نفر و به شمار یاران پیامبر در جنگ بدر است، همگی بسان شیراین از قرارگاه خویش خارج گشته و برگرد آن گرمی حلقه می زنند. آنان برآستی بسان پاره آهنی هستند اگر بر متلاشی نمودن کوهها تصمیم بگیرند آنها را نابود می سازند.

آنان خدای را آنگونه که شایسته است به یکتایی و یگانگی می پرستند، شبانگاهان ندای دلنواز نیایش و گریه های آنان از خوف خدا، بسان مادران جوان مرده، طنین افکن است. شب زنده دارانند و روزه گیران و از نظر معنوی و اخلاقی هم بسان هم هستند، گویی یک پدر و مادر آنان را پرورانده اند و دلهایشان لبریز از مهر و خیرخواهی... است، بهوش باشید که نام بلند آنان را می دانم و از شهرهایشان نیز آگاهم....

ص: 614

1- 554. غیبت نعمانی، ص 316، باب 21، ح 11.

2- 555. الزام الناصب، ج 2، ص 200، نواب الدهور میر جهانی، ج 2، ص 114.

«بیایع القائم - بین الرکن والمقام - ثلاثمائة ونيف، عده أهل بدر، فيهم النجباء من أهل مصر والأبدال(1) من أهل الشام والأخيار من أهل العراق»(2).

یعنی: با قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) میان رکن و مقام، 313 شخصیت بزرگ، به شمار یاران پیامبر در بدر، بیعت می نمایند در میان اینان چهره های برجسته ای از مصر و شایستگانی از شام و خوبانی از عراق هستند.

14 - ونیز حدیثی از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده است که: «اذا كان عند خروج القائم، ينادى مناد من السماء: أيها الناس، ان الله قطع عنكم مده الجبارين وولى الأمر خير امه محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فالحقوا بمكة، فيخرج النجباء من مصر والأبدال من الشام وعصائب العراق، رهبان بالليل، ليوث بالنهار، كأن قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن والمقام»(3).

یعنی: هنگامی که زمان ظهور قائم فرا رسد، نداکننده ای از آسمان ندا می دهد که: «هان ای مردم! خداوند سلطه ی خودکامگان را از سر شما برداشت و سررشته ی کارها و تدابیر امور گیتی را، شایسته ترین و والاترین امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، به کف با کفایت خویش گرفت، اینک خود را به مکه برسانید. و آنگاه است که چهره های پرفضیلتی از مصر، شایستگانی از شام و گروههایی از عراق، بسوی مکه، می شتابند.

ص: 615

1- 556. مجمع البحرين می گوید: «ابدال» گروهی از شایستگان هستند که زمین هیچگاه از آنان تهی نیست، و هر گاه یکی از آنان از جهان رخت بر بست، خداوند دیگری را جایگزین خواهد ساخت. فیروزآبادی در قاموس آورده: «ابدال، گروهی هستند که خداوند به برکت آنان زمین را برپا داشته است، شمار آنان 70 نفر است، 40 نفر آنان از سوریه و لبنان و فلسطین واردن خواهند بود و 30 نفرشان از دیگر نقاط گیتی. هر گاه یکی از آنان از دنیا برود، خداوند دیگری را جایگزین او می سازد». برخی نیز گفته اند: «ابدال، یعنی برترینها و بافضیلت ترینها..»

2- 557. بحار الانوار، ج 52، ص 304 و اختصاص، ص 208.

3- 558. بحار الانوار، ج 52، ص 304.

انسانهای شایسته و وارسته ای که عبادت کنندگان شبهایند و شیران بیشه شجاعت و شهامت روزها و قلبهایشان بسان قطعه ی آهن است. اینان میان رکن و مقام با سالار شایستگان گیتی و اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها دست بیعت می دهند.

تفسیری بر روایات گذشته:

از روایاتی که در صفحات گذشته ترسیم گردید نکات متعددی دریافت می گردد که بجاست به مهمترین آنها اشاره شود:

## 1- یاران بلند آوازه امام مهدی

شما خواننده ی گرامی! در روایات گذشته ملاحظه کردید که هر کدام از یاران خاص آن حضرت از نظر نام، نشان، حسب، نسب، پدر، مادر، ریشه خانوادگی و کنیه، کاملاً شناخته شده اند.

برخی از نویسندگان در تأویل و تفسیر واژه ی «حلیته»<sup>(1)</sup> بر این عقیده اند که اشاره به گذرنامه ی آنهاست که همواره به همراه آنان است، اما ما بر این تفسیر و تأویل پافشاری نداریم چرا که اگر منظور این بود که عبارت می بایستی اینگونه باشد:

«ومعه کتاب فیه اسمہ واسم ایہ...».

بنظر ما عبارت بیانگر این نکته است که: هر کدام از یاران خاص امام عصر (علیه السلام) شناخته شده و بلندآوازه خواهند بود و نه گمنام و ناشناخته.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در اشاره به این نکته است که می فرماید:

«أسمائهم فی السماء معروفه و فی الأرض مجهوله...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: نام یاران مهدی در آسمان شناخته شده است و در زمین (تا آمدن آن گرامی) ناشناخته.

ص: 616

---

1- 559. بحار الانوار، ج 52، ص 368.

2- 560. ینایع الموده، ص 437.



## 2- امتیازات آنان

خداوند، این شمار از شخصیتها را، تنها بدان جهت به افتخار بزرگ یاری و یآوری آن حضرت، مفتخر می سازد که همگی دارای امتیازات و شایستگیها و صلاحیتهای بی شمارند، به گونه ای که نه در روزگاران و نسلهای گذشته نظیری داشته اند و نه در میان نسلهای آینده نظیری خواهند داشت.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در اشاره به شخصیت و امتیازات آنان می فرماید:

«لم یسبقهم الأولون، ولا یدرکهم الآخرون»(1).

یعنی: آنان در شایستگیها و امتیازات بر اوج رفیعی هستند، نه از نسلهای گذشته کسی از آنان پیشی گرفته است و نه از آیندگان کسی به مقام والای آنان می رسد.

برخی از آنان به کرامت و مقامی می رسند که زمین زیر پای آنان بسان طوماری در هم پیچیده و نزدیک می شود و مسافت طولانی را بصورت اعجاز آمیزی در مدتی کوتاه می پیمایند که امام صادق (علیه السلام) در مورد آنان می فرماید:

«فیصیر الیه أنصاره من أطراف الأرض، تطوی لهم الأرض طیا»(2).

یعنی: یاران مهدی (علیه السلام) از نقاط مختلف زمین بسوی او حرکت می کنند و زمین زیر پای آنان در هم پیچیده و دور، نزدیک می گردد.

## یک واقعیت ناشناخته

گرچه ما بطور دقیق، چگونگی «طی الارض» را نمی دانیم اما این را می دانیم که این کار شگفت برای برخی از بندگان خدا میسر است.

قرآن شریف در داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) و تخت ملکه ی «سبا» بدان تصریح

ص: 617

1- 561. معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 100 به نقل از مستدرک حاکم، ج 4، ص 554 و....

2- 562. مصدر یاد شده، ج 3، ص 290.

می کند و می فرماید:

«قال يا ايها الملاء ايكم ياتيني بعرشها قل ان ياتوني مسلمين، قال عفريت من الجن: انا آتيك به قبل ان تقوم من مقامك واني عليه لقوى امين، قال الذي عنده علم من الكتاب انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك، فلما رآه مستقرا عنده قال: هذا من فضل ربي...» (1).

یعنی: سلیمان گفت: «هان ای بزرگان! کدامیک از شما تخت او را پیش از آنکه فرمانبردارانه نزد من بیایند، برایم می آورد؟»

عفريتی از جنها گفت: «من پیش از آنکه از جایت برخیزی آن را نزد تو حاضر می کنم، چرا که من بر این کار توانا هستم وهم امین».

وآن کس که از دانش کتاب، بهره ای داشت گفت: «من پیش از آنکه چشم بر هم نهی آن را نزد تو می آورم».

وآنگاه هنگامی که آن تخت را نزد خویش دید گفت: «این از فزون بخشی پروردگار من است...».

این آیه ی شریفه به صراحت بیانگر امکان «طی الارض» و تحقق آن است، نشانگر آن است که تخت ملکه ی سبا در ظرف کمتر از یک لحظه در برابر سلیمان (علیه السلام) حاضر گردید، آن هم از فاصله ای بسیار دور، همچون فاصله ی «یمن» در «جزیرة العرب» تا «اردن».

راستی چگونه می توان سریعتر از سرعت صورت تخت ملکه سبا را از یمن به اردن انتقال داد؟

روشن است که معیارهای مادی و طبیعی در پاسخگویی به این حقایق ماورای طبیعی و معنوی، ناتوان و نارسایند.

ص: 618

### 3-ایمان استوار و کامل

یاران خاص حضرت مهدی (علیه السلام) از نظر معنویت و ایمان کامل و استوار و نداشتن ذره ای تردید در دلها و جانها نیز، بی نظیرند. آنان در اوج یقین و اخلاصند و بخاطر قوت و استواری و کمال ایمان به خدا، ذره ای ترس و دلهره در کران تا کران وجودشان نیست چرا که انسان به هر اندازه ای که ایمانش به خدا افزون گردد، به همان اندازه توان و تلاش و شجاعتش افزون می گردد. به همین دلیل است که یاران آن حضرت به هنگامی که به میدان کارزار گام می سپارند نه کسی توان ایستادن در برابر آنان را دارد و نه پدیده ای می تواند مانع اجرای برنامه های نجات بخش و دستورات صادر شده از سوی فرماندهی بلند مرتبه ی آنان گردد. آنها بر هر نیرویی که میان خود و هدفهای بلندشان بخواهد مانع ایجاد کند پیروز می گردند و آن را با قدرت و صلابت عادلانه، از سر راه عدالت جهانی او، برمی دارند.

### 4-ویژگی تواضع و فروتنی

آنان قهرمانانی فروتن، متواضع و برخوردار از ارزش اخلاقی و انسانی اند و هرگز مغرور و مست قدرت نمی شوند.

آنها به مقام والای حضرت مهدی (علیه السلام) آنگونه که شایسته و بایسته است آگاهی و اعتقاد دارند. به همین جهت است که نه تنها از وجود گرانبمایه ی آن حضرت که از زین مرکب او نیز مفتخرانه تبرک می جویند و آن را مس می کنند. چرا که حضرت مهدی (علیه السلام) سرچشمه ی تمامی خوبیها و شایستگیهاست و همه ی خیرات و برکات از چشمه سار وجود گرانبمایه ی او جاری می گردد.

آنان بسان فداکارانی هوشیار، برگرد آن سرچشمه ی برکات و والاییها و ارزشها، حلقه می زنند و جان خویش را در همه ی فراز و نشیبها و میدانهای جهاد و پیکار

عادلانه ی او، سپر بلای جان گرامی او می سازند و دستورات و خواسته هایش را به سرعت برق، لیبیک می گویند.

## 5- شب زنده داران و نیایشگران

یاران آن گرامی عبادت کنندگان خاضع و خاشعند، شبانگهان را با نماز و نیایش و سوز و گداز عارفانه و عاشقانه به بارگاه خدا، به سحر می آورند، در نمازهای خویش زمزمه هایی بسان زمزمه ی زنبوران عسل دارند. در رکوع و سجود و قیام و قعودند و روزها در اوج آمادگی و شهامت بر مرکبهای خویش، برای انجام دستورات حضرت مهدی (علیه السلام) ایستاده اند و بی هیچ درنگ و تأمل و توقف، در سریعترین فرصت ممکن دستورات آن حضرت را، اجرا می کنند.

## 6- در اوج عرفان و آگاهی

از ویژگیهای آنان، اوج آگاهی و عمق دانایی و درایت آنهاست، دلهایشان به نور معرفت درخشنده و نورباران است و از نادانی و بی فرهنگی و قشریگری و سطحی نگری بدورند، چرا که واقعیتها را به شایستگی می فهمند و در اوج شناخت، درایت، عرفان و اندیشه اند.

## 7- اتحاد و برادری

در روایاتی که گذشت به این نکته تصریح شده است که بیشتر یاران خاص آن حضرت، در اوج جوانی و نشاط و اقتدار و طراوتند و در میان آنان چهره های سالخورده، اندک است. از دیگر ویژگیهای آنان، این است که اندیشه هایشان متحد و یگانه، دیدگاهشان همانند، دلهایشان به هم پیوسته و به هم گره خورده است، نه اختلافی در اندیشه و رأی و گفتار آنان خواهی دید و نه در رفتارشان و همگی بسان یک دل، یک قلب، یک مغز و یک زبان هستند.

## 8- نه غرور و مستی و نه احساس ضعف

آنان، نه به آفت غرور و مستی گرفتار می شوند و نه از شمار اندک همراهان و پیشتازان در نخستین مراحل قیام و ظهور آن حضرت، احساس وحشت و تنهایی می کنند. زیرا انسانی که دارای ارتباط عمیق و خالصانه با آفریدگار توانای هستی است، با داشتن آن ارتباط و پیوند احساس وحشت نمی کند و نیز از پیوستن دیگران به راه و رسم نجات بخش و افتخار آفرین خویش و بسیاری همراهان، شادمان و مغرور نمی گردد.

## 9- در آرزوی انجام وظیفه و شهادت

آرزوی بزرگ یاران خاص امام مهدی (علیه السلام) به دوش کشیدن بار مسئولیت و به انجام رساندن وظایف و جهاد و شهادت در راه خداست. چرا که معنا و مفهوم حقیقی شهادت را به شایستگی دریافته و ارزش آن در بارگاه خدا را، آنگونه که باید، شناخته اند.

## 10- نام مقدس حسین بر لب

آنان نام بلند آوازه ی حسین (علیه السلام) را بر لب دارند و شعار ویژه ی آنان، «یا لثارات الحسین!»<sup>(1)</sup> است.

آری! فاجعه ی خونبار کربلا و شهادت حسین (علیه السلام) با گذشت قرن‌ها و نسل‌ها، نه تنها به بوته ی فراموشی سپرده نمی شود، بلکه همواره زنده و پر حرارت می ماند و هر چه روزگاران بر آن بگذرد حرارت و شور و سوزش خویش را حفظ می کند چنانکه گویی همین دیروز، آری! دیروز! رخ داده است.

آری! کسانی که در روز عاشورا، آن جنایات دهشتناک را بیار آوردند، همگی در خور سخت ترین کیفرها هستند، همانگونه که از نسل‌های پس از آنان نیز، کسانی

ص: 621

بدان جنایات دردمنشانه راضی باشند در خور شدیدترین کیفرهایند. چرا که رضایت دهندگان به آن جنایات، خود شریک جنایت و در خور کیفر و نابودی اند.

آخر، انسان نمایی که وجدانش راضی شود که حرمت‌های خدا را هتک گردد و خون بزرگترین دوستان خدا، بدست پلیدترین مخلوق او به زمین ریخته شود، چنین انسانی زینده‌ی زندگی و ادامه‌ی حیات نیست. او موجود پلید و پست و متعفن است که از پلیدی او جامعه‌ی انسانی آلوده می‌گردد و وانهادن چنین موجودی، جنایتی نابخشودنی در حق بشریت است و ناگزیر باید چنین جرثومه‌های کثیف که از روز شهادت پیشوای شهیدان حضرت حسین (علیه السلام) تا امروز و تا روز قیام آن اصلاحگر بزرگ جهانی تولید مثل و افزون گشته اند، نابود گردند.

در سالهای اخیر، متأسفانه از سوی همین عناصر نگون بخت، هر ساله بیش از یک کتاب در تقدیر «یزید»، همان عنصر پست و بی مقدار و پلیدی که سالار جوانان بهشت را به خاک و خون کشید و فاجعه بارتترین جنایت تاریخ را در مورد خاندان وحی و رسالت، مرتکب شد، نوشته شده است، رسواتر اینکه، یکی از همین قماش تیره بختان، ورق پاره‌های خویش را، «حقایق عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه» نام نهاده است!!!

شما را بخدا، این نویسنده‌ی سیاهکار که با این کار زشت خویش، ارزشهای انسانی را مسخ نموده و از شرافت و دیانت، بکلی بیگانه گشته و تا پست ترین مراحل بی وجدانی و پستی و شقاوت نزول می‌کند، در پی چیست؟ و چه می‌گوید؟

راستی چنین موجود پلیدی چه ارزش و کرامتی دارد؟!

آیا چنین کسی در خور مرگ ذلت بار و نابودی نیست؟!

بجاست در این مورد روایتی را از هشتمین امام نور حضرت رضا (علیه السلام) بیاوریم:

سئل الامام الرضا (علیه السلام): «یا بن رسول الله!... ما تقول فی حدیث روی عن الصادق (علیه السلام) أنه قال: اذا قام قائم قتل ذراری قتله الحسین بفعال آبائها؟»

فقال (علیه السلام): «هو كذلك».

فقال السائل: «قول الله عزَّ وجلَّ: «ولا تزرر وازره وزر اخري» ما معناه؟» قال (عليه السلام) «صدق الله في جميع اقواله، لكن ذراري قتله الحسين يرضون أفعال آبائهم ويفتخرون بها ومن رضی شينا كان كمن أتاه ولو أن رجلا قتل في المشرق فرضى بقتله رجل بالمغرب، لكان الراضی عند الله شريك القاتل وانما يقتلهم القائم - اذا خرج - لرضاهم بفعال آبائهم...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: از امام رضا (علیه السلام) سؤال شده که: «ای پسر پیامبر! در مورد این روایت چه می فرمایید که از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که: به هنگام قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) قیام کند، نسل کشندگان حسین (علیه السلام) را به کیفر جنایت پدرانشان به قتل می رساند؟»

آن حضرت فرمود: «آری! روایت درست است و امام مهدی (علیه السلام) چنین می کند».

پرسیده شد: «بنابراین، آیه ی شریفه چه می شود که می فرماید:

«ولا تزرر وازره وزر اخري»<sup>(2)</sup>.

یعنی: هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد؟»

فرمود: «سخن خدا و آیه ی شریفه کاملا صحیح است، اما بحث این است که نسل کشندگان حسین (علیه السلام) به جنایات وحشتناک پدران خویش دل خوش دارند و بدان می بالند و کسی که به کاری رضایت دهد همانند عامل آن کار است. از این رو اگر مردی در مشرق بناحق کشته شود و دیگری در مغرب بر آن رضایت دهد، در پیشگاه خدا شریک قتل است و قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگامی که قیام می کند آنان را بخاطر رضایتشان به جنایات پدرانشان و افتخار بر آن جنایات به کیفر می رساند».

آری! یاران حضرت مهدی (علیه السلام) بخاطر اعلام عظمت فاجعه ی عاشورا که با گذشت زمان، تجدید می شود و نشانه ها و آثار و ابعاد آن، با رشد فکری و آگاهی و افزون گشتن شناخت و بینش بشریت در مورد رخدادها آشکار می گردد، بنام حسین (علیه السلام) و عاشورای او شعار می دهند و ندای «یا لثارات الحسین! را همه جا

ص: 623

---

1-565. تفسیر برهان، ج 2، ص 418، ذیل آیه ی شریفه و بحار الانوار، ج 45، ص 295.

2-566. سوره ی اسراء، آیه 33.

طنین افکن می سازند. چرا که این شعار، هشدار است به همه ی پلیدان و جنایتکارانی که بدان فاجعه ی دلخراش رضایت داده و خاندان وحی و رسالت را بخاطر آن فداکاری بی نظیر و دفاع از حق و عدالت و ستم ستیزی، به باد نکوهش گرفتند و در طول تاریخ از پلیدان حق ستیز و ستمکار، جانبداری نموده و جنایات آنان را توجیه کردند.

آری! خواننده ی گرامی! از روایاتی که در مورد یاران مهدی (علیه السلام) ترسیم گردید این نکته استفاده می شود که برخی از آنان بوسیله ی ابرها در روز روشن جابجا شده و به مکه و قرارگاه آن گرامی مرد عصرها و نسلها، می رسند.

در این مورد برخی از نویسندگان معاصر اظهار نظر نموده و گفته اند که منظور از «ابر» در اینجا هواپیما می باشد، اما ما نمی توانیم بدین تأویل بسنده کنیم. چرا که ممکن است منظور از «ابرها» همان معنای حقیقی واژه ی «سحاب» باشد، زیرا ابری که میلیونها تن آب را با خود جابجا می کند، جابجا ساختن انسانها برای آن چه مشکلی ایجاد می کند؟ بویژه هنگامی که بصورت فشرده و توده های متراکم و باران زا، از زمین اوج می گیرد و با فاصله ی بسیار از زمین، اثر جاذبه ی زنی نیز ضعیف می شود.

به هر حال زینده است که ما در روایت از واژه «یحمل» که دلالت بر جابجا شدن بوسیله ابر است غفلت نورزیم و این جمله، نشانگر آن است که برخی از یاران امام مهدی (علیه السلام) کسانی هستند که ابر، آنان را جابجا می کند.

و نیز از روایات، این واقعیت دریافت می گردد که برخی از یاران آن حضرت نیز به هنگامه ی ظهور و قیام حضرت مهدی (علیه السلام) در مکه هستند و برخی در شهرها و کشورهای دیگر پراکنده اند که به هنگامه ی ظهور امام و تصمیم بر قیام برای اصلاح جهان، آنان نیز از شرق و غرب زمین به «مکه» روی می آورند.

برخی از آنان بوسیله ی «ابرها» به قرارگاه آن پیشوای بزرگ و نجات بخش می رسند، برخی با «طی الارض» و پیچیده شدن زمین بر زیر پای آنان و نزدیک شدن راه دور بصورت اعجازآمیز که از آن سخن رفت.



پس از ترسیم نکاتی در مورد یاران خاص امام مهدی (علیه السلام) و برخی صفات و امتیازات آنان، اینک به بحث از چگونگی ظهور آن گرامی باز می گردیم....

واقعیت این است که برخی از یاران امام مهدی (علیه السلام) در فرارسیدن هنگامه ی ظهور و قیام آن گرامی، خود وارد مکه می گردند و به جستجوی یار می پردازند. در اوج جستجوی آنان از آن گرامی است که مردی از طرف امام عصر (علیه السلام) نزد آنان می آید و از شمار آنان جویا می شود که آنان می گویند: «ما حدود 40 نفر هستیم».

فرستاده ی ویژه ی امام مهدی از آنان می پرسد: «اگر شما آن حضرت را ببینید، چگونه خواهید بود؟»

پاسخ می دهند: «بخدای سوگند! اگر به ما فرمان دهد بر ضد کوهها پیکار نماییم، به همراه او چنین خواهیم نمود».

و با این سخن عمیق، اعتقادشان به امام مهدی (علیه السلام) و آمادگی کامل خویش برای فداکاری در راه اجرای دستورات او را به نمایش می نهند.

آنگاه فرستاده ی ویژه ی امام، شب آینده بسوی همان گروه می شتابد و می گوید: «ده نفر از شایستگان خویش را برگزینید».

آنان برمی گزینند و او آنان را برای دیدار آن گرامی می برد و در شب دیگر به بقیه فرصت می دهد تا بصورت آشکار با آن حضرت دیدار کنند(1).

و سرانجام آن 313 نفر بر گرد وجود مبارک آن خورشید جهان افروز، در مکه یا اطراف آن، گرد می آیند و آنگاه که روز 25 ماه ذیحجه از راه می رسد امام مهدی (علیه السلام)، بزرگمردی بنام «نفس زکیه» را - که در بخش علائم ظهور از او سخن رفت - بسوی مردم مکه می فرستد و آنان او را میان رکن و مقام، سر می برند و سرش

ص: 625

---

1- 567. غیبت نعمانی، باب 30، ص 182 و عقدا الدرر، ص 134، باب 5. روایت از امام باقر (علیه السلام) است که ما پاره ای از توضیحات بر آن افزوده ایم. «مؤلف».

را بسوی «سفیانی» در شام، گسیل می دارند.

پس از این رخداد است که حضرت مهدی (علیه السلام) در روز عاشورا در مسجدالحرام حاضر می شود و در مقام ابراهیم نماز می گذارد و در حالی که یارانش پروانه وار بر گرد او می چرخند، نخستین خطابه ی جهانی و جاودانه ی خویش را آغاز می کند.

### نخستین سخنرانی امام مهدی

روایت شده است که آن گرامی در آغاز قیام عادلانه ی جهانش، بر دیوار خانه ی خدا تکیه می کند و آنگاه سخنرانی تاریخی و جاودانه و دگرگونساز خویش را آغاز می نماید.

به نظر شما خواننده ی گرامی، آن حضرت در آن سخنرانش چه خواهد فرمود؟

بی تردید، در آغاز سخن، پیش از هر چیز لب به ستایش خدای جهان آفرین خواهد گشود و بر پیام آور بزرگ او، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندانش درود خواهد فرستاد.

آنگاه چه خواهد گفت؟

به بیان امام باقر (علیه السلام) گوش جان می سپاریم تا ما را، از نخستین نطق امام مهدی (علیه السلام) پس از قیام و آغاز آن، آگاه سازد.

1 - «... والقائم یومئذ بمکه قد أسند ظهره الی البیت الحرام مستجیرا به فینادی:

ایها الناس! انا نستنصر الله ومن أجبنا من الناس فانا أهل بیت نبیکم محمد ونحن أولى الناس بالله وبمحمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

فمن حاجنی فی آدم فأنا أولى الناس بآدم ومن حاجنی فی نوح فأنا أولى بنوح ومن حاجنی فی ابراهیم فأنا أولى الناس بابراهیم ومن حاجنی فی محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فأنا أولى الناس بمحمد ومن حاجنی فی النبیین فأنا أولى الناس بالنبیین.

ألیس الله یقول فی محکم کتابه: «ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض والله سميع علیم».

ص: 626

فأنا بقیه من آدم وذخیره من نوح ومصطفی من ابراهیم وصفوه من محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

ألا فمن حاجنی فی کتاب الله فأنا أولى الناس بکتاب الله.

ألا ومن حاجنی فی سنه رسول الله فأنا أولى الناس بسنه رسول الله.

فأنشد الله من سمع کلامی الیوم، لما أبلغ الشاهد منکم الغائب.

وأسألكم بحق الله وحق رسوله وبحقی - فان لی علیکم حق القربی من رسول الله - الا أعنتمونا ومنعتمونا ممن یظلمنا، فقد أخفنا وظلمنا وطررنا من دیارنا وأبنائنا وبغی علینا ودفعنا عن حقنا وافتری أهل الباطل علینا.

فالله الله فینا، لا تخذلوا وانصرونا ینصرکم الله تعالی»(1).

یعنی: آن اصلاحگر بزرگ جهانی در آغاز قیام عادلانه و سراسری خویش به فرمان خدا ویاری او، در مسجد الحرام حاضر می گردد و بر دیوار خانه ی خدا، تکیه می کند و پس از ستایش خدا و نثار خالصانه ترین و پاکترین درودها بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان پاک و پاکیزه اش جهانیان را مخاطب ساخته و می فرماید:

«هان ای بشریت!

جهانیان!

مردم روی زمین!

اینک ما از خدای توایا یاری می طلبیم و تمام ایمان آورندگان به خدا و کسانی را که ندای جهانی ما را پاسخ مثبت دهند، همه را، برای تحقق اهداف الهی و انسانی خویش به یاری می خوانیم و همه را به حق و عدالت دعوت می کنیم.

مردم! ما خاندان پیام آور شما «محمد» هستیم و شایسته ترین و نزدیکترین و سزاوارترین مردم به خدا و پیام آورش.

هان ای مردم! هر کس با من در مورد آدم گفتگو کند، من نزدیکترین مردم به آدم، نیای بزرگ بشریت هستم.

ص: 627

---

1- 568. غیبت نعمانی، ص 279، باب 14، روایت 67، بحار الانوار، ج 52، ص 239 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 4، ص 43 از منابع متعدد.

وهر کس در مورد نوح پیامبر، ابراهیم بت شکن و محمد پیامبر عدالت و حریت بحث و گفتگو کند، من نزدیکترین انسانها به این پیامبران بزرگ خدا و پرچمداران قهرمان هدایت و رسالت هستم.

آیا خدا در کتاب آسمانیش نمی فرماید:

«ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين، ذرية بعضها من بعض والله سميع علیم» (1).

یعنی: خداوند آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را، بر جهانیان برتری داد، فرزندان بودند که برخی از نسل برخی دیگر پدیدار گشتند و خدا شنوا و داناست.

و من شایسته ترین باقی مانده از فرزندان آدم و بهترین ذخیره از نوح پیامبر و برترین برگزیده از ابراهیم و آخرین امامان راستین، از نسل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیام آور عدالت و حریت هستم.

بهوش باشید! هر کس در مورد کتاب خدا گفتگو نماید و شیفته ی آن باشد من نزدیکترین انسانها به کتاب آسمانی هستم و هر کس در مورد سنت و روش پیام آور خدا سخن دارد، من نزدیکترین و سزاوارترین فرد به سنت و روش پیامبر و عامل بدان و تحقق بخشنده ی آرمانهای والای قرآن و سنت هستم.

از این رو تمامی کسانی را که در سراسر گیتی، سخنان مرا می شنوند، اینک همه را سوگند می دهم که شما حاضران و شنوندگان، پیام مرا به آنانی که غایب هستند و نمی شنوند، برسانید.

و شما را، ای جهانیان! به شکوه و حرمت خدا و پیام آورش و به حرمت حق خویش - که حق قرابت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد - فراخوانده و سوگند می دهم که ما را در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای والای آسمانی یاری کنید و از ما و اهداف بلند ما حمایت نموده و از آن دفاع کنید.

ص: 628

در روزگاران گذشته، ستمکاران ما را به جرم دفاع از حق و عدالت مورد تهاجم و تهدید قرار دادند. ما را از شهر و دیار و خانه و خاندان خویش راندند.

حقوق ما را پایمال ساختند و میان ما و حق سر رشته داری امور و تدبیر شئون دنیا و آخرت جامعه - که خدا آن را به ما سپرده بود - جدایی افکندند و بر ما دروغها و بهتانها بستند.

اینک خدای را! در مورد رعایت حقوق و پذیرش آرمانها و اهداف بلند ما فراموش نکنید.

ما را در میدان عدالت گستری و ستم ستیزی تنها وامگذارید و دست از یاری ما برندارید، تا خدا شما را یاری کند.

2 - از امام باقر (علیه السلام) خطبه و پیام جهانی دیگری از حضرت مهدی (علیه السلام) روایت شده است که اندک اختلافی در برخی از واژه های آن، با خطبه نخست به چشم می خورد که اینگونه آغاز می گردد:

«ایها الناس... من یحاجنی فی موسی فأنا أولى الناس بموسی».

ایها الناس... من یحاجنی فی عیسی فأنا أولى الناس بعیسی...»(1).

یعنی، هان ای مردم! هر کس در مورد موسی آن پیامبر خدا، با من بحث و گفتگو کند، من نسبت به او از همگان سزاوارتر و نزدیکترم.

هان ای مردم! هر کس درباره ی عیسی با من بحث و گفتگو نماید من از همگان به او نزدیکترم....

### شرحی بر برخی واژه های این پیام جهانی

پیش از بحث در مورد برخی از واژه های سخنرانی حضرت مهدی (علیه السلام) نظر شما خواننده ی گرامی را به یک نکته ی ظریف جلب می کنم و آن اینکه:

پیام مبارک آن حضرت، در سرآغاز قیام جهانش خطاب به جامعه ی جهانی،

ص: 629

سراسر، فرازها و مفاهیمی است که ششمین نیای گرانقدرش حضرت باقر (علیه السلام) - 140 سال پیش از ولادت آن گرامی - از آن گزارش کرده است و این گزارش دارای هر مفهوم و معنایی باشد در درجه ی نخست، در بردارنده ی این پیام است که: حرکت و توقف، رفتار و گفتار، روش و اسلوب، برنامه و عملکرد آن عدالت گستر جهانی، یک رشته گفتار و عملکرد بدون برنامه و مقدمه نیست که شرایط و موقعیتهای گوناگون جهانی بر او تحمیل نماید، بلکه همه ی آنها اموری است که طبق برنامه ی حکیمانه ای از پیش، مشخص و برنامه ریزی شده است.

در این خطبه ی سازنده، همه ی رموز و جوانب بلاغت در زیباترین شکل و محتوا، جلوه گر است و در بردارنده ی نقاط حساس و موضوعات کم نظیری پر ارجی است که جز امام راستین کسی نمی تواند آنها را ادعا نماید.

برای نمونه:

1 - پیش از هر چیز امام مهدی (علیه السلام) وارد مسجد الحرام می گردد، همان مکان مقدسی که هر آن کس وارد گردد در امن و امان خواهد بود. ویدینسان مرکز حرکت عادلانه و جهانی قیام مبارکش، خانه ی خدا خواهد گشت.

2 - آن حضرت تکیه به دیوار کعبه می زند و برای ایمنی از شر اشرار و دشمنان حق و عدالت، به خانه ی خدا پناه می برد. وانبوه انبوه مردم شیفته را که بر گردش گرد آمده اند و یاران خاص آن گرامی، به شمار 313 نفر در میان آنهاست، همه را به حضور می پذیرد.

3 - در آغاز سخن، پیام جهانی و جاودانه ی خویش را به ستایش خدا و ثنا بر ذات اقدس الهی آغاز می کند و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندانش درود می فرستد و آنگاه با صراحت و روشنی، پرده ی ابهام را کنار می زند و شخصیت والای خویش را به همگان معرفی می کند.

4 - در برخی روایات آمده است که اولین جمله ای که بر زبان جاری می کند این آیه قرآن است:

ص: 630

«بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»(1).

وبعد می فرماید:

«أنا بقیه الله و خلیفته و حجتہ علیکم»(2).

یعنی: هان ای مردم! من «بقیه الله» و «خلیفه ی خدا» و «حجت» او بر شما هستم. آن گرامی، تأویل آیه ی شریفه را یادآوری می کند و آن را بر شخصیت والای خویش تطبیق می دهد، چرا که «بقیه» به مفهوم «باقی مانده از چیزی» است و امام مهدی (علیه السلام) آخرین ذخیره ی و باقی مانده از اولیای خداست که با فضیلت ترین و برترین انسانهای روی زمین هستند.

نبوت و رسالت به آخرین پیامبر خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پایان یافت و ادامه بوسیله ی آن گرامی و امامت او پایان می یابد و امام و پیشوای دیگری پس از او نیست.

آن حضرت، باقی مانده ی بندگان خالص و برگزیده ای است که خداوند او را برای اصلاح بشریت انتخاب فرموده است و او، تنها باقی مانده ی بر خطه ی پیامبران و تداوم بخش راستین و حقیقی راه و روش اوصیای الهی است.

در برخی روایات آمده است که سلام و درود گفتن بر امام مهدی (علیه السلام) به هنگامه ی زیارت او و یا دیدارش، بدین صورت است:

«السلام علیک یا بقیه الله فی أرضه!»(3).

امام مهدی (علیه السلام) همان خلیفه ی باقی مانده ای است که قرآن شریف به او اشاره دارد که: «انی جاعل فی الأرض خلیفه»(4).

واژه ی خلیفه بر معانی متعددی آمده است از جمله:

ص: 631

---

1- 571. سوره هود، آیه 86.

2- 572. الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، فصل 12، ص 303، بحار الانوار، ج 52، ص 192 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 493.

3- 573. اکمال الدین، ج 1، ص 653، باب 57 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 493 و ج 5، ص 175.

4- 574. سوره بقره، آیه 30.

1 - به معنای کسی است که در کاری به جای دیگری قرار می‌گیرد و وظیفه‌ی او را انجام دهد.

2 - به معنای امام راستین و پیشوای الایبی است که برتر از او نیست.

3 - به معنای بزرگترین فرمانروا، پرشکوه‌ترین و زمامدار است (1).

بنابراین معانی، سخن امام عصر (علیه السلام) در آغاز سخنرانی جاودانه و پیام تاریخی‌اش به هنگام ظهور این می‌شود که:

«هان ای مردم! من برترین پیشوا و پراقتدارترین زمامدار جهان هستم و صاحب قدرت و شوکت و نیرویی هستم که هیچ قدرتی جز خدا به پای آن نمی‌رسد».

در قرآن کریم واژه‌ی خلیفه بسیار بکار رفته است، از جمله قرآن می‌فرماید: «یا داود! انا جعلناک خلیفه فی الأرض» (2).

یعنی: ای داود! ما تو را در روی زمین جانشینی ساختیم و تو را به عنوان خلیفه‌ی خویش برگزیدیم تا امور بندگان ما را از جانب ما تدبیر نمایی و شئون گوناگون زندگی فردی و اجتماعی آنان را اداره کنی.

و نیز گفته شده است معنای آیه‌ی شریف این است که:

«ما تو را جانشین پیام آوران پیشین قرار دادیم تا بشریت را به توحیدگرایی و تقوای پیشگی فراخوانی و مقررات زندگی ساز دین خدا را به بندگانش بیان کنی».

و امام مهدی (علیه السلام) نیز خلیفه‌ی خدا به مفهوم حقیقی و جامع کلمه است و همه‌ی معانی واژه خلیفه را داراست. خداوند او را جانشین پیامبر قرار داده و او را برگزیده‌ی خداست نه برگزیده‌ی مردم.

خدا او را به خلافت انتخاب نموده و از او خواسته است که برای هدایت انسانها به دین صحیح و سالم آسمانی و اداره‌ی امور بلاد و عباد و اصلاح بشریت و فراهم آوردن تمامی وسایل و امکانات نیکی و نیکبختی بشر، قیام کند و جهان را

ص: 632

---

1- 575. مجمع البحرین، واژه خلیفه.

2- 576. سوره ص، آیه 26.



سرشار از امکانات و وسایل مادی و معنوی برای سعادت بشریت سازد.

5 - «و حجتہ علیکم!»

واژه «حجه» که امام عصر (علیه السلام) خود را «حجت خدا» معرفی می کند، به مفهوم فرد یا چیزی است که بدان استدلال و اتمام حجت می گردد، از این رو امام براستی حجت خداست چرا که خداوند بوسیله امام راستین، بر بندگانش اتمام حجت می کند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این مورد می فرماید:

«اللهم بلی! لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجته، اما ظاهرا مشهورا أو خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته...» (1).

یعنی: آری! هرگز روی زمین، از وجود گرانمایه ای که برای خدا به حجت الهی قیام کند، خالی نمی ماند خواه ظاهر و آشکار و یا ترسان و پنهان تا دلائل الهی و نشانه های روشن او باطل نگردد....

6 - و نیز امام عصر (علیه السلام) در خطبه اش می فرماید:

«انا نستنصر الله و من أجاونا من الناس...».

آن گرامی با این جمله، نخست از سرچشمه ی قدرت‌ها، آفریدگار جهان، یاری می طلبد، از همو که همه چیز بدست با کفایت اوست و اوست که بر هر چیزی تواناست و آنگاه از مردم می خواهد که او را در رسیدن به اهداف و آرمانهای بلند و انسانیش یاری کنند.

7 - آنگاه به اموری که اطاعت او را برای همه بشریت واجب می سازد، می پردازد و می فرماید:

«انا أهل بیت نبیکم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و نحن أولى الناس بالله و بمحمد (صلی الله علیه وآله وسلم)».

بدینوسیله، شدت پیوند خویش به پیام آور خدا را، خاطر نشان می سازد و این نکته را که او از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است، همان خاندانی که خداوند آنها را از همه ی

ص: 633

پلیدیهای ظاهر و باطن و مادی و معنوی پاک و پاکیزه ساخته و آنگونه که می باید آنان را تطهیر فرموده است، همان خاندانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آنان را برابر و هم وزن قرآن شریف قرار داده و فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی وانکم لن تضلوا ما أن تمسکتُم بهما وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (1).

یعنی، هان ای مردم! من از میان شما می روم و دو چیز گرانبه در میان جامعه ی شما می گذارم: یکی قرآن و دیگری عترت و خاندانم.

شما مردم تا هنگامی که بدین دو مشعل هدایت و وسیله ی نجات تمسک جوید گمراه نخواهید گشت و بدانید که این دو، هرگز از هم جدایی پذیر نیستند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

8 - امام مهدی (علیه السلام) نزدیکترین جهانیان به آفریدگار هستی است، چرا که تمامی وسایل قرب و نزدیک شدن به خدا بطور کامل برای او فراهم است، او از سویی حجت خدا در زمین است و از دگرسو برترین عبادت کنندگان و پرواپیشگان در پیشگاه خدا و عزیزترین و پرشرافت ترین و گرانبه ترین انسانهای عصر خویش در بارگاه خداست.

9 - آن حضرت نزدیکترین انسانها به پیامبر گرانقدر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و محبوب ترینها نزد اوست؛ چرا که او، جانشین، وصی و وارث او و برترین، بهترین و بیشترین

ص: 634

---

1- 578. رجوع شود به: صحیح ترمذی، منج 5، ص 329، ح 3876، چاپ دارالفکر وج 2، ص 308، چاپ بولاق مصر، نظم در المسلمین، ص 231، الدرالمشور، ج 6، ص 7 و 306، ذخائرالعقبی، ص 16، الصواعق المحرقة، ص 147 و 226 چاپ المحمدیه وص 89، چاپ میمنه مصر، المعجم الصغیر، طبرانی، ج 1، ص 135، اسدالغابه، ج 2، ص 12، تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص 113، کنزالعمال، ج 1، ص 15، الفتح الکبیر نبهانی، ج 1، ص 451، تفسیرالخازن، ج 1، ص 4، مصابیح السنه بغوی، ص 206، چاپ الخیریه مصر وج 2، ص 279، چاپ محمد علی صبیح و جامع الاصول ابن الاثیر، ج 1، ص 187، ح 66.

پیروی از او در رفتار و عمل دارد، قرآن شریف می فرماید:

«ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا واللہ ولی المؤمنین» (1).

یعنی: بی تردید نزدیکترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که او را پیروی نمایند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خداوند سر رشته دار و دوست ایمان آورندگان است.

بدینسان، قرآن شریف روشن می کند که اینان کسانی هستند که حق دارند بگویند: «ما بر دین و راه و رسم توحیدی ابراهیم هستیم».

و امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

«ان اولی الناس بالانبياء أعلمهم بما جاؤا به» (2).

یعنی: بی تردید نزدیکترین مردم به پیام آوران خدا، داناترینشان به مقررات و برنامه ها و تعالیم آسمانی آنهاست.

با این آیه ی شریفه و روایت از امیر مؤمنان (علیه السلام) معنا و مفهوم سخن امام مهدی (علیه السلام) در مورد اولویتش به پیامبران خدا از آدم گرفته تا نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (علیهم السلام) و دیگر پیام آوران خدا، روشن می شود.

سپس آن گرامی به این آیه ی شریفه بر حقانیت خود استدلال می کند و می فرماید:

«ان اللہ اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض واللہ سمیع علیم» (3).

یعنی: خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و عمران را بر جهانیان برتری داد، فرزندان بودند از نسل برخی دیگر و خدا شنوا و داناست.

منظور از استدلال به این آیه ی شریفه، استشهاد به کلمه ی «وآل ابراهیم» است، چرا

ص: 635

1-579. سوره آل عمران، آیه 68.

2-580. مجمع البیان، ج 2، ص 458، ذیل آیه ی 68 سوره ی آل عمران.

3-581. سوره آل عمران، آیه 33.

که منظور از آل ابراهیم کسانی هستند که خداوند آنان را از نسل ابراهیم به مقام والای پیامبری برگزید. آنان پیامبران بزرگی هستند که از نسل ابراهیم اند و خاندان پیامبر گرامی از نسل ابراهیم می باشند.

واژه «اصطفاء» از «صفوه» مشتق شده است و این نیکوترین و بهترین گفتار است، چرا که «صافی» به مفهوم پاک و پاکیزه از شائبه تیرگی، در پدیده ها و دیدنیهاست و خداوند خلوص و پاکی این بندگان برگزیده و این اهل بیت پاک و پاکیزه را از هر تباهی و آلودگی به پاکی و خلوص از هر نوع آلودگی و پلیدی و تیرگی مثال زده است.

این واقعیت نیز روشن است که پیامبران، همگی از آدم گرفته تا آخرین پیام آوران خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بر راه و رسم واحدی هستند که آن خط و راه و رسم، همان خط اسلام و ایمان و توحیدگرایی و اطاعت از خداست.

در قرآن کریم همه ی پیامبران به این واقعیت پای فشرده اند که همگی در یک خط گام سپرده اند که همان اسلام است، برای نمونه:

1 - «ومن یرغب عن مله ابراهیم الا- من سفه نفسه ولقد اصطفیناه فی الدنیا وانه فی الأخره لمن الصالحین، اذ قال له ربه: اسلم، قال: اسلمت لرب العالمین، ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب: یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و أنتم مسلمون، أم کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت، اذ قال لبنيه: ما تعبدون من بعدی؟ قالوا: نعبد الهک واله آبائک ابراهیم واسماعیل واسحاق، الها واحدا ونحن له مسلمون»(1).

یعنی: و کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند جز آن کس که خویشتن را تباه کند؟ و براستی که او را در دنیا برگزیدیم او در سرای آخرت از شایستگیان است. هنگامی که پروردگارش به او گفت: «اسلام بیاور!»

او گفت: «برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم».

2 - «قل آمنا بالله و ما انزل علینا و ما انزل علی ابراهیم واسماعیل واسحاق و یعقوب

ص: 636

والأسباط وما أوتى موسى وعيسى والنبیون من ربهم، لا نفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون»(1).

یعنی: بگو به خدا و آنچه بر ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و نیز آنچه بر موسی و عیسی و دیگر پیام آوران خدا از جانب پروردگارشان فرو فرستاده شده است ایمان آوردیم، میان هیچ یک از آنان فرقی نمی نهیم و همه فرمانبردار او هستیم.

3 - واز زبان نوح پیامبر (علیه السلام) ترسیم می کند که:

«فان تولیتهم فما سألتکم من أجر، ان أجرى الا على الله وأمرت أن أكون من المسلمین»(2).

یعنی: و اگر روی برتافتید، من از شما هیچ پاداشی نخواسته ام، چرا که پاداش من بر خداست و من فرمان یافته ام که از تسلیم شدگان در برابر حق باشم.

4 - واز زبان یوسف (علیه السلام) می فرماید: «توفنى مسلماً...»(3).

یعنی: مرا مسلمان بمیران....

5 - واز زبان ابراهیم و اسماعیل آورده است که:

«ربنا واجعلنا لک ومن ذریتنا امه مسلمه لک...»(4).

یعنی: پروردگارا! ما را فرمانبردار خویش ساز و فرزندان ما را....

روشن است که اسلام مورد نظر در این آیات، همان ایمان به خدا و توحیدگرایی و یکتاپرستی و پیروی کامل از مقررات و احکام خدا و خط پیامبران و پیروی از آنان است و بی تردید امام مهدی (علیه السلام) نزدیکترین بندگان خدا به این خط نجات بخش

ص: 637

---

1- 583. سوره آل عمران، آیه 84.

2- 584. سوره یونس، آیه 72.

3- 585. سوره یوسف، آیه 101.

4- 586. سوره بقره، آیه 128.

است.

10 - آن گرانمایه عصرها و نسلها در خطبه اش می فرماید: «فأنا بقیه من آدم». توضیح این جمله در فراز «انا بقیه الله» در آغاز خطبه گذشت.

11 - اما بیان آن حضرت که فرمود: «وذخیره من نوح».

شاید منظور از «ذخیره» در اینجا این باشد که: نوح پیامبر، همان قهرمان بزرگی است که کره ی زمین را از وجود کافران و شرک گرایان و جنایات آنان پاک کرد، آنگاه که نیایشگران به بارگاه خدا گفت:

«رب لا تذر علی الأرض من الکافرین دیارا»<sup>(1)</sup>.

یعنی: پروردگارا! دیاری از کافران را بر روی زمین وامگذار....

و خداوند دعای خالصانه ی او را به هدف اجابت رساند و همه ی گناهکاران را به امواج خروشان آبها سپرد و تنها ایمان آورندگان به خدا را که در کشتی نوح وبه همراه او بودند، نجات داد.

پس از نوح (علیه السلام) برای دیگر پیامبران و جانشینان آنان زمینه و فرصتی فراهم نیامد تا زمین را از وجود ظالمان و کافران تطهیر کنند، اما امام مهدی (علیه السلام) قهرمان بی نظیری است که به کار بزرگ اصلاح زمین و زمان، بطور کامل و همه جانبه، قیام می کند و این زمانی است که اسلام، سراسر گیتی را می گیرد و در سراسر زمین، جز اسلام و مسلمانان، زندگی نمی کنند، چرا که دیگر جامعه ها و ملتها - سرانجام با رشد عقلی و فکری و فرهنگی که با قیام آن حضرت نصیب بشریت می گردد - راه خدا پسندانه را برمی گزینند و بیدادگرانی که سد راه هدایت مردم باشند، نابود و از سر راه برداشته می شوند و در نتیجه، بر روی زمین، جز آیین پاک توحیدی حکومت نمی کند و آنگاه است که اسلام، دلهای بشریت را نورباران و اندیشه ها و عملکرد آنان را اصلاح می کند.

12 - امام مهدی (علیه السلام) خطابه ی خویش را ادامه می دهد و با معرفی بیشتر خود

ص: 638

---

1-587. سوره نوح، آیه 26.

«الا فمن حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هان ای مردم! کسی که در مورد قرآن کریم با من بحث و گفتگو نماید، من بهترین مردم و نزدیکترینشان به قرآن شریف هستم، چرا که من داناترین مردم به مفاهیم و معارف قرآن شریف، عارفترین انسانها به تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، حلال و حرام، واجب و مستحب، رموز و اسرار، شگفتیها و نکات، پند و مثلها و... کتاب آسمانی هستم.

به یک کلام: آن گرامی، قرآن را همانگونه که از جانب خدا بر قلب مصفای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمده است، بدون ذره ای کم و کاست، دانا و آگاه است و هیچ نیازی به دیدگاههای مفسران و قرائتهای گوناگون یا مسایل دیگر ندارد، چرا که آن حضرت آنچه را خدا اراده فرموده و در آیات آسمانیش گنجانیده، همه را می داند.

آیا نه این است که تفاسیر و قرائتها با همه ناسازگار و منظور و مقصود فرورفتنده ی آن، در بسیاری از آیات نامشخص است؟

چه کسی می تواند بطور قطع، تفسیر صحیح و مطابق با واقع آیات قرآن را بداند و یا قرائت صحیح و درستی را که از جانب خدا نازل شده است، درک کند؟

تنها اوست که اینها را می داند، چرا که او امام معصوم است و باید هم اینگونه باشد... وگرنه امام معصوم و راستین نیست.

به همین جهت است که امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمود:

«سلوني قبل أن تفقدوني، فوالذي فلق الحبه وبرأ النسمه لو سألتموني عن آيه آيه، لأخبرتكم بوقت نزولها وفيم نزلت وأنبأتكم بناسخها من منسوخها وخصها من عامها ومحكمها من متشابهها ومكيها من مدنيها...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: هان ای مردم! پیش از اینکه مرا از دست بدهید هر چه می خواهید

ص: 639

1- 588. معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام) ج 5، ص 24.

2- 589. بحار الانوار، ج 40، ص 1563، باب 93 و معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 3، ص 133.

پرسید، بخدایی که دانه را شکافت وانسان را آفرید، اگر از آیه آیه ی قرآن شریف پرسید من شما را از هنگامه ی نزول، مورد فرود، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه آن، باخبر می سازم و به شما خواهم گفت که کدامین آیه در مکه و کدامین آیه در مدینه، فرود آمده است....

«اصبغ بن نباته» آورده است که: هنگامی که امیرالمؤمنان (علیه السلام) وارد کوفه شد، چهل بامداد در نماز جماعت سوره مبارکه ی «اعلی» را قرائت کرد، برخی از منافقان گفتند: «امیر مؤمنان گویی سوره ی دیگری از قرآن را بخوبی این سوره نمی تواند بخواند».

این بهانه جویی به گوش امیر مؤمنان (علیه السلام) رسید و فرمود:

«ویلهم!! انی لأعرف ناسخه و منسوخه و محکمه و متشابهه و فصله من وصله و حروفه من معانیه. واللہ ما حرف نزل علی محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) الا وأنا أعرف فیمن أنزل وفی آی یوم نزل وفی آی موضع...» (1).

یعنی: وای بر آنان! من ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، فصل و وصل، واژه ها و مفاهیم و معارف آن را آن گونه که فرود آمده است، می دانم. به خدای سوگند! هیچ حرفی بر محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرود نیامد جز اینکه من آن را بخوبی شناختم که در مورد چه کسی فرو فرستاده شده، کدامین روز فرود آمده و در چه موقعیت و موضعی نازل گردیده است....

13 - امام مهدی (علیه السلام) پیام خویش را ادامه داده و می فرماید:

«ألا ومن حاجنی فی سنه رسول اللہ فأنا أولى الناس بسنہ رسول اللہ (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)».

یعنی: بهوش باشید که اگر کسی بخواهد در مورد سیره و سنت پیامبر با من مجادله نماید، واقعیت این است که من به روش و شیوه ی صحیح پیامبر و احیای راه و رسم زندگی ساز او از همگان آگاهتر و داناتر و در میدان عمل بدان عاملتر و پایبندتر هستم.

ص: 640



راستی، به خدای سوگند که بیشتر سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تغییر نموده و بخش مهمی از آن، دگرگون شده و در میان برخی مسلمانان کم و زیاد گشته است.

شما محققانه و منصفانه از وضو آغاز کنید و تا اذان، نماز، روزه، زکات، حج و دیگر امور عبادی را بنگرید.

به قوانین و امور شخصی و فردی، از نکاح و طلاق گرفته تا سایر معاملات و عقود و حدود و دیات، همه را به دقت مورد نگرش قرار دهید تا این سخن روشن شود.

این بازی با سنت و روش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و عامل این دگرگونیها و تغییرات، سه گروهند:

زامداران خودکامه، عالمان جاه طلب و بدرفتار و دیگر، قانونگذارانی که قوانین ضد دینی را در جامعه های اسلامی وضع و بر جای سنت پیامبر و روش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می گذارند.

اگر بخواهیم بر این فاجعه ی غمبار، شرح و تفسیری بنگاریم هم اسلوب کتاب تغییر می یابد و هم حجم آن به چندین جلد خواهد رسید.

آری! امام مهدی (علیه السلام) نزدیکترین و داناترین مردم به روش و سنت صحیح و مطابق با واقع و دست نخورده ی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است، سیره و اسلوبی که دست سیاست بازان و دغلكاران و عوام فریبان و تزویرگرایان، آن را به آفت تحریف معنوی گرفتار نساخته است.

آن حضرت، در دانش و آگاهی عمیق و همه جانبه ی خویش به سنت و روش و اسلوب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، هرگز به کتابهای انباشته از روایات و بافته های دروغ سازان و دروغ پردازانی که به بهتان، بسان کارخانه ی تولیدی و صنعتی، طبق شرایط سیاسی و اجتماعی و بر اساس تمایل جاه طلبان و صاحبان قدرت و امکانات و نیاز روز، فرصت طلبانه، روایات را می ساختند و بدون ذره ای پروا از خدا و شرم از پیامبرش،

همه را به ساحت مقدس پیام آورش نسبت می دادند، اعتماد نمی کند، بلکه به دانش ژرف و گسترده ی خویش که پرتوی از علم خداست و از دانش عمیق و آگاهی وسیع پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سرچشمه گرفته است، تکیه دارد.

14 - آنگاه آن اصلاحگر بزرگ جهانی، همه بشریت، بویژه توده های انسانی را که برگرد خورشید وجودش گرد آمده اند، سوگند می دهد و می فرماید:

«شما را به خدای سوگند و به حق او، که هر کس پیام مرا می شنود آن را به کسانی که حاضر نیستند و نمی شنوند همانگونه که هست، برساند».

در حقیقت این توده های حق طلب مردم در عصر ظهور، بهترین وسیله ی پیام رسانی هستند که امام عصر (علیه السلام) همه حاضران و شنوندگان پیام و خطابه ی خویش را سوگند می دهد که پیام زندگی ساز و بنیادی او را در آغاز قیام جهانش به کسانی که غایبند و نمی شنوند ابلاغ کنند.

سپس با تأکید بدان می فرماید:

«شما را به حق خدا و پیام آورش که حق عظیم و بی نظیر و بی همانندی بر جامعه ی انسانی دارد و نیز به حق خویشتن بر شما که حق «ذوی القربی» است، سوگند

می دهد که ما را در راه حق و عدالت و تحقق آرمانهای والای الهی و انسانی خویش یاری کنید و از مددکاران ما باشید و در برابر کسانی که به ما و اهداف بلند ما ستم روا داشته اند، از اهداف بلند ما دفاع کنید».

در این فراز از پیام، آن گرامی، از بشریت حقیق و عدالت خواه می خواهد که از یاران و مددکاران او در تحقق بخشیدن به صلح و آزادی جهانی باشند و از آن گرانمایه و اهداف والایش در برابر تجاوزکاران ستم پیشه، قهرمانانه دفاع کنند.

آنگاه بر بیدادی که در روزگاران گذشته بر خاندان وحی و رسالت، به دلیل ستم ستیزی و عدالت خداهی رفته است، انگشت می نهد و می فرماید:

«در قرون و اعصار گذشته، تبهکاران جاه طلب و تشنه ی قدرت، ما را تهدید کردند و بر ما ستم روا داشتند و ما را از شهر و دیار و خاندان و فرزندان خویش دور

ساختند و بر حقوق ما تجاوز کردند و حقوق ما را سلب و پایمال ساختند و باطل گرایان و فریبکاران به ما دروغها بستند».

آری! اینها زنجیره ای به هم پیوسته از دردها ورنجها و فشارهای بی رحمانه ای است که از رحلت پیشوای گرانقدر توحید، پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) تاکنون، بر خاندان عدالت خواه و حق گرایش رفته است.

اینک 14 قرن است که این زنجیر تهدید و ارباب، ستم و بیداد، تبعید و تجاوز، سیطره بر حقوق و امکانات خاندان وحی و رسالت و دروغ بستن بر آنان و سوء استفاده از نام مقدس، شهرت بلند آوازه، قداست و شکوه و آبرو و عظمت آنان، همچنان استمرار داشته و این خط تباهی و فریب بر ضد اهداف و آرمانهای والای آنان، ادامه دارد.

خاندان وحی و رسالت در طول زندگی خویش در جوی لبریز از ارباب و تهدید و فشار و تبعید زیستند. آیا نه این است که مدینه ی منوره، زادگاه و وطن آنان و دوست داشتنی ترین شهرها برای آنان بود؟

چرا و برای چه آنان مجبور به ترک مدینه شده و در روی زمین پراکنده گشته و در دیار غربت به شهادت رسیدند؟

برخی از علویها، بناگزیر نام خویش را تغییر دادند و نسب پرافتخار خود را نهان کردند تا دشمنان آنان را نشناسند و خونشان را بر زمین نریزند و جریان تاکنون به همین روال ادامه یافته است....

خود وجود گرانمایه حضرت مهدی (علیه السلام) به همین دلایل از روز شهادت پدر گرانقدرش حضرت عسکری (علیه السلام) تاکنون به امر خدا و خواست او، از نظرها نهان گشته است.

گذشت که: به هنگام ظهور و آغاز قیام جهان خویش، برای نجات بشریت نیز، تجاوزکاران بر ضد اهداف عادلانه الهی او اقدام می کنند و سرکرده ی جنبش ارتجاعی سفیانی، سپاه خویش را برای پیکار با آن نجات بخش جهان وانسان،

بسوی او گسیل می دارد.

اما حقوق معنوی و مادی خاندان پیامبر و اموال و امکانات آنان، از روزهای پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تاکنون، همچنان بدست حکومت‌های حق ستیز و کفرپیشه و زمامداران طغیانگر و در انحصار آنهاست. بوسیله ی آن، به بدمستی و شرابخواری می پردازند و به فسق و فجور دست می زنند و آن ثروت و امکانات را در مراکز فساد، گناه و تباهی مصرف می کنند و سلاح‌های مرگبار، برای به خاک و خون کشیدن بیگناهان می خرند و آن را وسیله ی گرم کردن کوره ی شهوات و جاه طلبیهای خویش می سازند.

اما حقوق سیاسی و معنوی آنان در سررشته داری امور و تدبیر شئون و حکومت و مدیریت عادلانه و شایسته ی جامعه ها و تمدنها نیز به گواهی تاریخ، همچنان بوسیله ی دشمنان بداندیش و سیاهکار آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) مورد انکار قرار گرفته است.

جاه طلبان ستمکار، اهل بیت (علیهم السلام) را از اداره ی امور جامعه ها و تمدنها بازداشته و از پرتو افکنی این مشعل‌های هدایت و نشر دانش و فرهنگ آنان مانع گشته و از پدید آمدن شرایط و جوی که امامان نور (علیهم السلام) وظایف خویش را انجام دهند و بشریت از برکات آنان بهره ور گردد، همچنان جلوگیری نمودند.

### خطبه دیگری از امام مهدی

از امام باقر (علیه السلام) خطبه و پیام دیگری نیز برای امام مهدی (علیه السلام) آورده اند که اندک تفاوتی با خطبه پیشین دارد.

آن حضرت می فرماید: امام مهدی، به هنگامه ی شامگاهی، در حالی که پرچم پیامبر اسلام در دست، پیراهن آن گرامی بر تن، سلاح ویژه ی او، نورافشانی و بیان گرم و دیگر ویژگیها و نشانه های آن حضرت را به همراه دارد، در مکه ظهور می کند.

نماز عشا را به جماعت می خواند و آنگاه با رساترین صدای دلنوازش جهانیان را مخاطب ساخته و می فرماید:

ص: 644

«أذکرکم الله - أيها الناس - ومقامکم بین یدی ربکم وقد أكد المحججه وبعث الأنبياء وأنزل الكتاب.

یأمرکم أن لا تشرکوا به شیئا وأن تحافظوا علی طاعته وطاعه رسوله (صلی الله علیه وآله وسلم) وأن تحيوا ما أحيا القرآن وتمیتوا ما أمات وتكونوا أعوانا علی الهدی ووزراء علی التقوی.

فان الدنيا دنا فناؤها وزوالها وأذنت بالوداع وانی أدعوکم الی الله والی رسوله (صلی الله علیه وآله وسلم) والعمل بکتابه واماته الباطل واحیاء السنه...»(1).

یعنی: هان ای مردم! بشریت!

اینک در پیشگاه پروردگارتان خدای را به یاد شما می آورم، خدایی را که حجت‌های خویش را بر شما تمام و پیام آورانش را ارسال و قرآن را برای هدایت بشر فرستاد.

او شما را فرمان می دهد که چیزی را شریک او نسازید و بر اطاعت او فرمانبرداری از پیامبرش کوشا باشید، آنچه را قرآن در اندیشه ی زنده ساختن آن است، زنده سازید و بدعتها و ضدارزشهایی را که قرآن در پی محو و نابودی آنهاست، از میان بردارید، در راه حق و هدایت، مددکار من باشید و در راه تقوا و عدالت وزیر و کمک کار من.

مردم! پایان جهان و فرجام آن نزدیک شده و دنیا، جدایی خویش را اعلان کرده است. من شما را بسوی خدای یکتا و پیام آورش محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و عمل به کتاب زندگی ساز او و احیا و رواج ارزشهای والای الهی و انسانی و نابودی بدعتها جاهلی و باطل و ضد ارزشها فرا می خوانم.

### سومین خطبه از آن گرامی

در یک روایت طولانی، خطبه ی پرمحتوای دیگری برای آن حضرت، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که برای آگاهی و بهره وری بیشتر، فزاینده‌ای از آن را

ص: 645

ششمین امام نور در روایتی طولانی می فرماید:

«... وسیدنا القائم مسند ظهره الی الکعبه ویقول: یا معشر الخلائق!

ألا... ومن أراد أن ینظر الی آدم وشیت، فها أنا ذا آدم وشیت.

ألا... ومن أراد أن ینظر الی نوح وولده سام، فها أنا ذا نوح وسام.

ألا... ومن أراد أن ینظر الی ابراهیم واسماعیل، فها أنا ذا ابراهیم واسماعیل.

ألا... ومن أراد أن ینظر الی عیسی وشمعون، فها أنا ذا عیسی وشمعون.

ألا... ومن أراد أن ینظر الی محمد وأمیر المؤمنین (علیهم السلام)، فها أنا ذا محمد وأمیر المؤمنین.

ألا... ومن أراد أن ینظر الی الحسن والحسین، فها أنا ذا الحسن والحسین.

ألا... ومن أراد أن ینظر الی الأئمه من ولد الحسین، فها أنا ذا الأئمه...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: سالار ما، قائم (علیه السلام) با تکیه بر خانه ی خدا خطاب به جهانیان می فرماید:

«هان ای توده های انسانی! هرکس می خواهد به «آدم» و «شیت» نظاره کند، من آدم وشیت هستم، از آنان نشان دارم.

مردم! هرکس می خواهد به «نوح» و فرزندش «سام» بنگرد، من نوح وسام هستم.

بهوش باشید!... هرکس می خواهد به «ابراهیم» و «اسماعیل» نظاره کند، من از ابراهیم واسماعیل نسب دارم.

هر کس می خواهد به عیسی وشمعون نگاه کند، من عیسی وشمعون هستم واز آنان نشان دارم.

بهوش باشید!... هرکس می خواهد به «محمد» و امیر مؤمنان (علیهم السلام) بنگرد، بدانند که من محمد و امیر مؤمنان هستم.

مردم! هرکس می خواهد به «حسن» و «حسین» بنگرد، من حسن وحسین هستم

به من نظاره کند.

مردم! هرکس می خواهد به امامان معصوم پس از حسین و از فرزندان او بنگرد من از آنان هستم و از آنان نشان دارم.

مرحوم علامه مجلسی در تفسیری بر این روایت طولانی می گوید: «در فرازهایی که امام مهدی (علیه السلام) می فرماید: «من آدم، شیث، عیسی، محمد و امامان معصوم هستم». یعنی در دانش و ارزشهای اخلاقی و انسانی آنان که شما آنان را پیروی می کنید، من همانگونه ام و عصاره و چکیده ی آن ارزشها».

امام باقر (علیه السلام) می افزاید: پس از پایان یافتن خطبه ی امام مهدی 313 نفر یاران خاص او بر گرد خورشید وجودش اجتماع نموده و با او بیعت می کنند.

و پیش از آنان، فرشته ی وحی با آن اصلاحگر بزرگ جهانی، بیعت می نماید.

و بیش از 40 هزار فرشته که دارای

درجات، مقامات و منزلتهای متفاوتی هستند، برای انجام فرمان او فرود می آیند و همواره چشم انتظار اشاره ی او هستند تا کارهایی که انسانها نتوانستند به انجام برسانند آنها به فرمان حضرت مهدی (علیه السلام) به سرعت بر آن کارها جامه ی عمل بپوشانند.

### بیعت با امام مهدی

پیش از اینکه از بیعت با آن اصلاحگر بزرگ جهانی سخن بگوییم، برخی روایتی را که در این مورد آمده است، می آوریم:

1 - امام صادق (علیه السلام) در این مورد می فرماید:

«ان أول من یبایع القائم، جبرئیل»<sup>(1)</sup>.

یعنی: نخستین کسی که با قائم بیعت خواهد کرد، فرشته ی امین وحی است.

2 - امام جواد (علیه السلام) فرمود:

«کأنی بالقائم - یوم عاشورا، یوم البست - قائما بین الرکن والمقام، بین یدیہ جبرئیل

ص: 647

ینادی: البیعه لله»(1).

یعنی: گویی می نگرم که قائم (علیه السلام) روز شنبه وروز عاشورا، میان رکن ومقام ابراهیم در مسجدالحرام ایستاده است ودر آغاز قیام جهانیش فرشته ی امین وحی در برابر او قرار گرفته وندا می دهد که: «هرکس می خواهد برای خدا بیعت کند بشتابد وبا حجت خدا بیعت نماید».

3 - ششمین امام نور (علیه السلام) فرمود:

«اذا أذن الله تعالى للقائم في الخروج صعد المنبر فدعا الناس الى نفسه وناشدهم الله ودعاهم الى حقه وأن يسير فيهم بسنة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ويعمل فيهم بعلمه.

فبيعت الله جل جلاله، جبرئيل، حتى يأتيه فينزل على الحطيم يقول: «الى أي شيء تدعوا؟!»

فيخبره القائم (عليه السلام) فيقول جبرئيل: «أنا اول من يبائعك. ابسط يدك!»

فيمسح على يده وقد وافاه ثلاثمائة وثلاثه عشر رجلا- فيبائعونه ويقيم بمكة حتى يتم أصحابه عشرة الآف نفس، ثم يسير منها الى المدينة»(2).

یعنی: هنگامی که خداوند به قائم (علیه السلام) فرمان ظهور می دهد، آن حضرت در مکه ظاهر می گردد و بر فراز منبر می رود ومردم را بسوی خود واهداف بلند وانسانی وآسمانی خویش فرامی خواند، آنان را سوگند می دهد وبه حقوق خویش فرامی خواند واز آنان می خواهد که حقوق او را رعایت کنند تا آن گرامی هم بر اساس سنت وروش عادلانه وآسمانی پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) امور وشئون جامعه را تدبیر نماید وبر اساس دانش واگاهی خویش، کارها را به سامان آورد.

پس خداوند جبرئیل را فرو می فرستد تا به حضور آن حضرت شرفیاب گردد

ص: 648

---

1- 594. غیبت شیخ طوسی، ص 274 ومعجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 3، ص 293.

2- 595. ارشاد مفید، ص 364 ومعجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 3، ص 492.



و فرشته‌ی وحی میان رکن، نزدیک حجرالاسود یا «حطیم»<sup>(1)</sup> و باب کعبه قرار می‌گیرد و از امام (علیه السلام) می‌پرسد که: «مردم را به چه برنامه‌ای دعوت می‌کنید؟»

آن گرامی برنامه‌ی خویش را توضیح می‌دهد، جبرئیل می‌گوید: «من اولین کسی هستم که با شما بیعت می‌کنم، پس، دست مبارک را بگشا تا با تو بیعت نمایم».

آنگاه جبرئیل دست گرامی او را می‌فشارد و از پی آن یاران خاص آن حضرت که 313 نفر هستند، گرد آمده و با پیشوای بزرگ نجات، بیعت می‌نمایند.

آن حضرت در مکه توقف می‌کند و 10 هزار نفر با او بیعت می‌کنند سپس بسوی مدینه حرکت می‌کنند.

## بیعت

پس از ترسیم این روایت، لازم به یادآوری است که واژه‌ی «بیعت» در فرهنگ واژه‌شناسان به مفهوم «پیمان بستن برای فرمانبرداری و اطاعت»: «سرکشی و گردنفرازی نکردن» و «در اندیشه‌ی نقشه و توطئه بر ضد حق و عدالت نبودن» است.

اما آنچه بیعت با امام مهدی (علیه السلام) را از دیگر بیعتها مشخص می‌سازد این است که بیعت با آن گرامی، بیعتی است که آسمانیان و زمینیان در آن شرکت می‌جویند. نخست فرشته‌ی امین وحی فرود می‌آید و به نمایندگی از آسمانیان پیش از مردم با امام مهدی (علیه السلام) دست بیعت می‌فشارد و این نشانگر اقرار و اعتراف عالم بالا به مشورعت و قداست این بیعت و حاکمیت مبارک و پیرارجی است که برکات آن، تمامی آفرینش و همه‌ی موجودات را دربر می‌گیرد و از پی آن، یاران خاص آن حضرت، دست بیعت با او می‌فشارند و آنگاه توده‌های انسانی.

از روایات دریافت می‌شود که امام مهدی (علیه السلام) از یاران خویش می‌خواهد با شرایط ویژه‌ای که در روایات و کتابها آمده است با آن حضرت دست بیعت دهند.

این شرایط متنوع است: برخی از این شرایط انسان را متعهد می‌سازد که در هر

ص: 649

---

1- 596. حطیم، نقطه‌ی میان رکن و باب کعبه را که حجرالاسود در آن رکن قرار دارد، می‌گوید.

حال از ارتکاب گناهانی نظیر: فحشاء، سرقت، حرام خواری، بردن مال یتیم و دیگر گناهانی که در آیات و روایات تحریم شده است، سخت اجتناب ورزد.

و برخی دیگر انسان را به انجام وظایف فردی و اجتماعی، نظیر دعوت به ارزشها و هشدار از ضد ارزشها... که پیش از آن، همگان موظف به انجام آنها هستند متعهد می سازد.

و برخی از شرایط این بیعت، انسان را به آراستگی و پارسایی و ارزشهای اخلاقی، ملتزم می سازد.

از اینرو هنگامی که یاران آن پیشوای بزرگ نجات و عدالت، با این شرایط دست مبارک او را به عنوان بیعت فشرده، وظایف و تعهدات آنان، جدیتر و احساس مسئولیتشان سخت تر و سنگینتر می گردد، درست بسان انسانی که سوگند یاد می کند که هرگز دست به سرقت نزند، از اینرو اگر سرقت نمود در خور دو کیفر است: یکی برای سرقت و دیگری برای شکستن سوگند خویش.

پیمان با آن حضرت نیز اینگونه است، چرا که هم با او پیمان می بندند و هم پیش از او با خدا پیمان بسته اند که خود را به آراستگیها و ارزشها بیاریند و از ضد ارزشها بپیرایند، واجبات را انجام دهند و محرمات را وانهند.

قرآن در اشاره به این بیعت است که می فرماید:

«ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله، یدالله فوق ایدیهم»<sup>(1)</sup>.

یعنی: بی تردید کسانی که با تو بیعت می کنند، تنها با خدا بیعت می نمایند....

به هر حال با اینکه یاران امام مهدی (علیه السلام) از امتیازات و ویژگیهای بسیاری برخوردارند باز هم طرح این شرایط و بیعت آگاهانه و آزادانه و عاشقانه با آن حضرت، براساس این شرایط، ضروری است چرا که آن گرامی در این اندیشه است که یاران و مددکارانش در راه اصلاح زمین و زمان نمونه های بارزی در ارزشهای انسانی و فضایل و کمالات باشند تا بدینوسیله با کفایت و لیاقت، اداره ورهبری

ص: 650

کره ی زمین و جامعه ی بزرگ جهانی را در برابر دیدگان همه ی حقجویان به نمایش نهند.

با همه ی وجود از ضد ارزشها و کارهای حرام دوری گزینند و به همه ی ارزشها و الایها آراسته باشند، از زرق و برق دنیا و فریبندگی آن اجتناب ورزند و از هر بدمستی و خوشگذرانی و عیاشی خودداری کنند و راه پارسایی و ساده زیستی، مردانگی و جوانمردی را، پیشی گیرند تا بتوانند بار سنگین مسئولیت خویش را آنگونه که شایسته است به دوش کشند و وظایف خود را بهتر از آنچه می باید، به انجام رسانند.

### سپاه امام مهدی (علیه السلام)

1 - از امام باقر (علیه السلام) آورده اند که ضمن یک روایت طولانی در مورد امام مهدی (علیه السلام) فرمود:

«... ثم لا یخرج من مکه حتی یکون فی مثل الحلقه».

قال الروای: «فما الحلقه؟»

قال: «عشره الآف»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ... سپس از مکه خارج می شود جز اینکه در حلقه و دایره ای بسیار پرشکوه.

پرسیدند: «حلقه چیست؟»

فرمود: «دایره ای از یک جمعیت ده هزار نفری که از ایمان تزلزل ناپذیر و آگاهی و شهامت بسیاری برخوردارند».

2 - از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند:

«کم یخرج مع القائم؟ فانهم یقولون: انه یخرج معه مثل عدہ اهل بدر، ثلاثمائه وثلثه عشر رجلا».

ص: 651

---

1- 598. بحار، ج 52، ص 307 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 295.

فقال (عليه السلام): «ما يخرج الا في أولى قوه ومنا يكون أولوقوه أقل من عشرة آلاف»<sup>(1)</sup>.

یعنی: «به هنگام ظهور امام مهدی (علیه السلام) چند نفر با او همراه خواهند بود؟ برخی می گویند: با 313 نفر به شمار یاران پیامبر در بدر ظهور می کند».

حضرت فرمود: «او از مکه با نیروی بسیاری خارج می شود و نیروی بسیار، کمتر از ده هزار نفر نخواهند بود».

در مورد واژه ی «حلقه»، در منابعی که نزد ما موجود است تنها این موضوع آمده است که عبارت است از: ده هزار نفر. اما به نظر می رسد که منظور از «حلقه» و «عقد» - که به مفهوم آن است و در برخی دیگر از روایات آمده است - لشکر گران و جمعیت بسیاری است که از ایمان کامل و تزلزل ناپذیر و آگاهی بسیار بهره ورنند.

آنان از ارتش امام عصر (علیه السلام) محسوب می شوند، اما امتیازات و ویژگیهای 313 نفر یاران اصلی امام را ندارند جز اینکه در مکه به آن پیشوای نجاتبخش می پیوندند وزیر پرچم او قرار می گیرند.

آری! امام مهدی (علیه السلام) از مکه با این شما را از فداکاران آگاه و باایمان خارج می گردد اما روشن است که در مسیر کوفه و در مدت اقامت آن حضرت در کوفه، میلیونها انسان شیفته ی حق و عدالت به او می پیوندند و دست بیعت به آن گرامی می دهند.

بنابراین ما نمی توانیم آمار عظیم ارتش گران و یاران بی شمار و آگاه و باایمان آن حضرت را در نظر بگیریم، اما همین مقدار می توانیم بگوییم که هر انسانی که بدان پیشوی بزرگ هدایت و نجات، ایمان آورد و توان به دوش کشیدن سلاح را داشته باشد، او از افراد ارتش مهدی (علیه السلام) است و هنگامی که فرماندهی کل، فرمان قیام و بسیج عمومی دهد، تمامی قشرها و توده های مردم در هر سن و سال و هر سطح و شرایطی، در پاسخگویی به ندای ملکوتی آن حضرت و انجام دستورات او بر

ص: 652

یکدیگر سبقت می گیرند و آن را مسابقه ی در نیکیها می شمارند که ما در این مورد در آینده نیز بحث خواهیم داشت.

## سلام بر مهدی (علیه السلام)

چگونه باید به امام مهدی (علیه السلام) سلام گفت و درود فرستادن بر آن گرامی چگونه است؟

در روایتی آمده است که:

«سأل رجل من الامام الصادق (عليه السلام): «هل يسلم على القائم بامر المؤمنين؟»

قال (عليه السلام): «لا... ذاك اسم سمى الله به أمير المؤمنين، لم يسم به أحد قبله ولا يسمى به بعده الا كافر».

فقال رجل كان حاضرا عند الامام الصادق (عليه السلام): «جعلت فداك... وكيف يسلم عليه؟»

قال (عليه السلام): «تقول: السلام عليك يا بقيه الله!»

ثم قرأ قوله تعالى: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين»<sup>(1)</sup>.

یعنی: مردی از امام صادق (علیه السلام) پرسید که: «می شود به قائم (علیه السلام) گفت: السلام عليك يا امير المؤمنين؟»

امام صادق (علیه السلام) پاسخ داد: «نه! چرا که این عنوان، ویژه ی علی (علیه السلام) است و قبل و بعد از او، کسی جز کافر، به این عنوان خوانده نمی شود».

دیگری پرسید: «فدایت شوم! پس چگونه بر امام مهدی (علیه السلام) می توان سلام گفت؟»

فرمود: «هرگاه خواستی بر او درود فرستی می توانی بگویی: السلام عليك يا بقيه الله! وآنگاه این آیه ی شریفه را خواند که:

«بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين»<sup>(2)</sup>.

از این روایت و دیگر روایات استفاده می شود که به مردم اجازه داده نشده است

ص: 653

---

1- 600. کافی، ج 1، ص 411، وسایل الشیعه، ج 10، ص 470 و بحار الانوار، ج 24، ص 211.

2- 601. سوره ی هود، آیه 86.

که حضرت مهدی (علیه السلام) را به هنگام زیارت و سلام، بنام مبارک یا کنیه اش ندا دهند و بگویند: «السلام عیک ایها المهدی!» و این نشانگر تعظیم و تجلیل بر مقام والای اوست همانگونه که خداوند در قرآن شریف مسلمانان را نهی فرمود که پیامبر را بنام صدا بزنند:

«... لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا»(1).

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

هر کس از شما قائم (علیه السلام) را درک نمود هنگامی که او را دید باید بگوید: «السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة والنبوه و معدن العلم و موضع الرساله»(2).

یعنی: سلام بر شما ای خاندان رحمت و نبوت، سلام بر شما ای سرچشمه ی دانش و کانون رسالت.

### قیام با شمشیر

حقیقت این است که انسان، گاهی در برابر حقایق، خویشتن را به نادانی می زند و گاه نسبت به باطل و بیداد تعصب می ورزد و گاه حق را انکار می کند:

... اما نه همیشه و همه جا، بلکه تا حدودی، اما...

اما، در مورد انسانی که به خورشید جهان افروز بنگرد و در همان حال وجود آن را انکار کند و آتش سوزان را لمس کند و حرارت آن را درک نماید، اما بدان اقرار و اعتراف نکند، آن هم نه بخاطر جهالت به موضوع، بلکه تنها بخاطر حق ستیزی و کینه توزی و تعصب به باطل، شما را بخدا به چنین انسان و به چنین جامعه و تمدن و دنیایی، چه می توان گفت؟

در اوایل کتاب، برخی از آیاتی را که به وجود گرانبایه ی امام مهدی (علیه السلام) تأویل شده و نیز برخی از روایات رسیده از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) پیرامون آن حضرت

ص: 654

---

1-602. سوره نور، آیه 63.

2-603. بحار الانوار، ج 52، ص 331 و غیبت طوسی، ص 282.

و حسب و نسب و ظهور و قیام او که همه ی آنها، نمونه هایی از صدها روایت موجود در کتابهای اصیل شیعه و سنی است، از نظر شما خواننده ی گرامی گذشت.

و بر اینها باید انبوه روایاتی را افزود که از امامان معصوم (علیهم السلام) در این مورد رسیده است. اما با این وصف، گروههایی از برخی مذاهب اسلامی، در برابر این حقیقت بزرگی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در سخن، اخبار و روایات خود بدان پای فشرده است، سر تسلیم فرود نیاورده و در برابر آن خضوع نمی کنند.

به همین دلیل برخی از آنان نه تنها همچنان وجود گرانیمایه ی امام مهدی (علیه السلام) و امامت و مسایل مربوط به او را انکار می کنند، بلکه این عقیده ی اسلامی را که از آیات قرآن و روایات رسیده از آورنده ی قرآن و دیگر پیشوایان راستین دین، برخاسته است به باد تمسخر می گیرند. در این مورد، نثر و شعرهای زشت و اهانت باری دارند و با زبان شعر و نثر، پیرامون این اندیشه و عقیده به تاخت و تاز و بدگویی و هوچیگری می پردازند و بذریع انواع شک و تردید را پیرامون آن حضرت به دلها و جانها می افشانند. این انحراف از حق و این موضع دشمنانه و بدخواهانه همچنان دست به دست و نسل به نسل و از گروهی به گروهی دیگر، تاکنون ادامه یافته و تا ظهور امام مهدی (علیه السلام) نیز ادامه می یابد.

ممکن است گفته شود که این گروهها، وجود گرانیمایه ی حضرت مهدی (علیه السلام) را بخاطر طول عمر شریفش که نسبت به عمر دیگر انسانها در روزگار ما، غیر متعارف است تصدیق نمی کنند و بدان ایمان نمی آورند. اما واقعیت غیر از این است، آنان حتی هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور نماید و نشانه هایی چون: صیحه ی آسمانی و... که انکار و دروغ شمردن آنها ممکن نیست و بالاتر از همه، آن گرامی را در برابر دیدگان خود بنگرند با همه ی اینها باز هم به وجود گرانیمایه ی او و امامتش اعتراف نمی کنند، بلکه همچون کسانی که در گناهکاری دستخوش خودخواهی گردند، با او و اهداف آسمانی اش سر ستیز خواهند داشت.

بنابراین، شما ای مسلمانان! وای آزادگان گیتی! خود بگویید که کیفر چنین

عناصر و گروه‌های منحرف و تجاوزکار و حق ستیزی، چه می‌تواند باشد؟

وامام مهدی (علیه السلام) با گروه طغیانگری که تجاوز و تعدی را از حد گذرانده و بر عناد و عصیان خویش پافشاری می‌کند، شایسته است چگونه رفتار کند؟

آیا بیماری آنان را جز شمشیر عدالت، می‌تواند چاره ساز باشد؟ و آیا راهی برای چاره اندیشی، جز رفع تجاوز و تعدی وجود دارد؟

آری! روایات رسیده از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) تصریح می‌کند که آن پیشوای نجات، برای ریشه کن ساختن این گروه بداندیش و حق ستیز و به منظور برافکندن شاخ و برگ این شجره ی خبیثه و نابودیشان تا هنگامی که به حق ناپذیری و کینه توزی خویش ادامه دهند و در برابر عدالت سر تعظیم فرود نیاورند، از قدرت شمشیر عدالت بهره خواهد گرفت.

اینک نمونه هایی از روایات در این مورد:

1 - امام باقر (علیه السلام) ضمن بیانی در مورد امام مهدی (علیه السلام) فرمود:

«... واما سنه من جده المصطفى (صلی الله علیه وآله وسلم) فخروجه بالسيف وقتله اعداء الله واعداء رسوله والجبارين والطواغيت وأنه ينصر بالسيف والرعب وأنه لا ترد له رايه...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ... اما شیوه و نشان از نیای گرانقدرش محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) این است که با شمشیر عدالت ظهور می‌کند و دشمنان خدا و پیامبر و خودکامگان و طاغوتها را نابود می‌سازد، و بوسیله ی شمشیر عدالت گسترش و ترسی که در دل تجاوزکاران از او و شمشیر ستم سوزش می‌افتد پیروز می‌گردد. و هر پرچمی را او بسوی تجاوزکاران بفرستد جز با پیروزی باز نمی‌گردد.

2 - امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

«فی القائم من سنن الأنبياء... وأما من محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فالخروج بالسيف»<sup>(2)</sup>.

یعنی: در قائم (علیه السلام) هفت شیوه و نشانه از هفت پیام آور بزرگ خداست... واما

ص: 656

1- 604. اکمال الدین، ج 327 و بحار الانوار، ج 51، ص 217، ح 6.

2- 605. اکمال الدین، ص 322، و بحار الانوار، ج 51، ص 217، ح 4.



شیوه و نشانش از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) این است که با شمشیر عدالت بپا می خیزد.

3 - امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«فی صاحب هذا الأمر سنن من اربعة انبياء... وأما من محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فالسيف» (1).

یعنی: در دوازدهمین امام نور، شیوه ها و نشانه هایی از چهار پیامبر بزرگ است: ... و اما شیوه ی او از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) شمشیر عدالت است.

4 - امام صادق (علیه السلام) در تفسیر و توضیح آیه شریفه که می فرماید:

«ولنذيقنهم من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر...» (2).

یعنی: و عذاب دنیا را پیش از عذاب بزرگتر به آنان می چشانیم... فرمود:

«ان الأدنى بالقحط والجذب والأکبر، خروج القائم المهدي بالسيف في آخر الزمان» (3).

یعنی: عذاب دنیا عبارت از قحطی و خشکسالی و... است و عذاب بزرگتر برای حق ستیزان و دشمنان عدالت و آزادگی، ظهور قائم (علیه السلام) با شمشیر ستم سوز و عدالت گستر، در فرجام شکوهمند تاریخ است.

5 - امیر مؤمنان (علیه السلام) در روایتی پیرامون وجود گرانبایه آن حضرت فرمود:

«يسومهم خسفا ويسفيهم بكأس مصبره ولا يعطيهم الا السيف هرجا» (4).

یعنی: او، حق ستیزان بداندیش را با شمشیر عدالت به خاک و خون می کشد و جام ذلت را بر آنان می پوشاند و جز با شمشیر ستم سوزش با آنها رفتار نمی کند.

در بحثهای آینده، پیرامون واژه «سيف» و «شمشير عدالت او» بحث خواهیم کرد.

ص: 657

---

1- 606. غیبت طوسی، ص 40 و 261 و بحار الانوار، ج 51، ص 216.

2- 607. سوره سجده، آیه 21.

3- 608. غیبت نعمانی، ص 229 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 5، ص 342.

4- 609. غیبت نعمانی، ص 229، باب 13 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 3، ص 117.

## امام مهدی (علیه السلام) و میراث پیامبران

آن گرامی به فرمان خدا برای اصلاح جهان پیا می خیزد در حالی که میراث پیامبران خدا، بویژه میراث پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد اوست. میراثهایی که از نظر ارزش و بها وصف ناپذیر و بی همانندند و نمی توان برای آنها بهایی مادی در نظر گرفت و یا در برابر آنها قیمتی مشخص ساخت.

### یک پرسش و پاسخ آن:

سؤال: «میراث پیامبران چیست؟»

جواب: منظور از میراث پیامبران در اینجا، مال و املاک و چیزی که انسان پس از مرگ برای بازماندگانش بر جای می گذارد نیست، بلکه منظور چیزهای نفیس و پرازشی است که پیام آوران خدا از خود بجای نهاده اند و از وصی راستین هر کدام به دیگری انتقال یافته است.

این میراثهای خاص، از همه ی پیام آوران خدا به برترین و آخرین پیامبر اسلام رسید و پس از رحلت آن بزرگوار نیز به جانشین راستین او امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و پس از او به امام مجتبی (علیه السلام) و پس از او به امام حسین (علیه السلام) رسید و همینطور از امامان راستین یکی پس از دیگری دست به دست گردید تا به آخرین جانشین پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت مهدی (علیه السلام) انتقال یافت و اینک، همه ی آنها نزد آن گرامی موجود است و حضرت مهدی (علیه السلام) آن میراثهای ارزشمند را تا روز ظهور خویش برای تحقق بخشیدن به فرمان خدا حفظ می کند.

### نقش میراث پیامبران

سؤال: «این میراثهای پیامبران به هنگام ظهور امام مهدی (علیه السلام) و دوران حکومت عادلانه او چه نقشی خواهند داشت؟»

ص: 658

جواب: این میراثها، نشانگر این واقعیت است که امام مهدی (علیه السلام) از همه ی مردم به پیامبران و جانشینان راستین آنان، نزدیکتر است و آن گرامی ادامه دهنده همان خط آسمانی و خدایی است که تمامی پیامبران، از آدم تا محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در پی تحقق آن بودند. و نیز نشانگر نکات دیگری است که خواهد آمد.

اینک برخی از روایات در این مورد:

1 - امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«اذا ظهر القائم (علیه السلام) ظهر برایه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) وخاتم سلیمان وحجر موسی وعصاه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هنگامی که قائم (علیه السلام) ظهور نماید با پرچم ویژه ی پیامبر، خاتم سلیمان، سنگ و عصای ویژه موسی، ظهور می کند.

از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که در روایتی پیرامون پرچم خاص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«... نزل بها جبرئیل یوم بدر... نشرها رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یوم بدر، ثم لفها ودفعتها الی علی (علیه السلام) فلم تزل عند علی (علیه السلام) حتی اذا کان یوم البصره، نشرها امیر المؤمنین ففتح الله علیه، ثم لفها وهی عندنا... لا ینشرها أحد حتی یقوم القائم، فاذا هو قام نشرها...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورده و آن حضرت آن را گسترده و به اهتزاز درآورد و آنگاه پس از پیروزی آن را پیچید و به امیر مؤمنان (علیه السلام) داد و روز جنگ بصره نزد آن حضرت بود، در آنجا آن پرچم را گسترده و پس از رسیدن پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست و به امام راستین پس از خویش سپرد... وهم اکنون آن پرچم پیروزی بخش نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم قیام کند و آنگاه است که او پس از قیام آن پرچم ویژه ی پیامبر را

ص: 659

1-610. غیبت نعمانی، ص 238، باب 13، ح 28 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 248.

2-611. غیبت نعمانی، ص 307، باب 19، ح 2 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 387.

خواهد گشود.

اما «خاتم سلیمان»، روایت است که:

«... اذا لبسه سخر الله له الطير والرياح والملك»<sup>(1)</sup>.

یعنی: آن حضرت هنگامی که آن خاتم را با خود بر می داشت، خداوند پرنده و باد و فرشتگان را مسخر او می ساخت.

اما سنگ و عصای موسی (علیه السلام)، قرآن شریف می فرماید:

«واذا استسقى موسى لقومه، فقلنا اضرب بعصاك الحجر، فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا، قد علم كل أناس مشربهم...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: و بیاد آور آنگاه را که موسی برای قوم خویش آب خواست و ما گفتیم: «عصایت را بر آن تخته سنگ بزن!»

پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت (به گونه ای که) و هر گروهی آبشخور خود را می دانست.

و در مورد عصای او می فرماید:

«واوحينا الى موسى أن ألق عصاك فاذا هي تلقف ما يأفكون»<sup>(3)</sup>.

یعنی: و به موسی وحی کردیم که عصای خویش را بیفکن و به ناگاه دیدند که همه ی جادوهایشان را می بلعد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«عصى موسى قضيب آس، من غرس الجنة أتاه بها جبرئيل لما توجه تلقاه مدین»<sup>(4)</sup>.

ص: 660

---

1-612. بحار الانوار، ج 63، ص 194.

2-613. سوره بقره، آیه 60.

3-614. سوره اعراف، آیه 117.

4-615. غیبت نعمانی، ص 238، باب 13، ح 27 و بحار الانوار، ج 13، ص 22 و ج 52، ص 351.

یعنی: عصای موسی از چوب «آس» بوده است که از درختهای بهشت است و هنگامی که او بسوی مدین حرکت کرد، جبرئیل آن را برای او آورد.

وامام باقر (علیه السلام) فرمود:

«اذا خرج القائم... ويحمل معه حجر موسى بن عمران - وهو وقر بعير - فلا ينزل منزلا الا نبعث منه عيون...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هنگامی که قائم (علیه السلام) ظهور کند... سنگ عظیم و ویژه ی موسی بن عمران به همراه اوست. و در هر منزلگاهی فرود می آید از آن سنگ، چشمه ها می جوشد....

2 - امام صادق (علیه السلام) به یعقوب بن شعیب فرمود:

«ألا أريك قميص الذي يقوم عليه؟»

قال: «بلى!»

فدعى بقمطر ففتحه وأخرج منه قميص كرايس فنشره، فاذا فى كمة الأيسر دم».

فقال (عليه السلام): «هذا قميص رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الذي كان عليه يوم ضربت ربا عيته وفيه يقوم القائم».

قال يعقوب بن شعیب: «فقبلت الدم ووضعته على وجهى، ثم طواه أبو عبد الله ورفعته»<sup>(2)</sup>.

یعنی: آیا پیراهن خاصی را که قائم (علیه السلام) هنگام ظهور بر اندام مبارک خویش دارد به تو نشان دهم؟

پاسخ داد: آری فدایت گردم.

امام صادق (علیه السلام) بسته ی خاصی را طلبید و آن را گشود و پیراهن ویژه ای را بیرون آورد که در آستین چپ آن قطرات خون بود.

ص: 661

---

1-616. کافی، ج 1، ص 231، غیبت نعمانی، ص 238، باب 13، ح 29 و بحار الانوار، ج 13، ص 185 و ج 52، ص 324.

2-617. غیبت نعمانی، ص 243، باب 13، ح 42 و بحار الانوار، ج 52، ص 355.

آنگاه فرمود: «این پیراهن پیامبر گرامی است. در جنگ احد آنگاه که دندان مبارکش را شکستند، این پیراهن بر تن پیامبر بود. وقائم (علیه السلام) نیز به هنگامی که ظهور کند این پیراهن را بر تن دارد».

يعقوب می گوید: «من آستین خون آلود پیراهن را بوسه زدم و بر چهره ام نهادم آنگاه امام صادق (علیه السلام) آن را بست و در جای خود قرار داد».

3 - امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمود:

«آندری ما کان قمیص یوسف؟»

قلت: «لا!»

قال: «ان ابراهیم (علیه السلام) لما أوقدت النار، نزل علیه جبرئیل بالقمیص وألبسه اياه، فلم یضره معه حر ولا برد، فلما حضرته الوفاء جعله فی تمیمه وعلقه علی اسحاق (علیه السلام) وعلقه اسحاق علی یعقوب (علیه السلام) فلما ولد یوسف علقه علیه وکان فی عضده، حتی کان من أمره ما کان.

فلما أخرج یوسف (علیه السلام) من التمیمه وجد یعقوب ریحه وهو قوله عزَّ وجلَّ: «انی لأجد ریح یوسف لو لا أن تغندون». فهو ذلک القمیص من الجنه».

قلت: «جعلت فداک!... فالی من صار هذا القمیص؟»

قال (علیه السلام): «الی أهله وهو مع قائمنا اذا خرج».

ثم قال: «کل نبی ورث علما - أو غیره - فقد انتهى الی آل محمد (علیهم السلام)»<sup>(1)</sup>.

یعنی: «آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟»

مفضل گفت: «نه! فدایت کردم!»

فرمود: «هنگامی که ابراهیم را به آتش افکندند جبرئیل فرود آمد و آن پیراهن را بر اندام او پوشانید، آنگاه دیگر با آن پیراهن، نه حرارت آتش به او آسیب رسانید و نه سوز سرما. هنگامی که رحلت او فرا رسید، آن را در بسته ی خاصی قرار داد و به

ص: 662

اسحاق سپرد و اسحاق نیز به یعقوب سپرد و یعقوب نیز آن را به یوسف سپرد و همچنان به همراه یوسف بود تا آن لحظه ای که خود را به برادرانش شناسان و آن پیراهن را از جایگاه ویژه اش خارج ساخت تا بسوی پدر بفرستد و آنگاه بود که یعقوب بوی عطر آگین آن را استشمام کرد که قرآن می فرماید:

«... انی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون»<sup>(1)</sup>.

و این پیراهن از بهشت بود.

مفضل می گوید: گفتم: «فدایت کردم! این پیراهن به کجا و چه کسی انتقال یافت؟»

فرمود: «به اهلش! هنگامی که قائم ما قیام کند به همراه او خواهد بود».

سپس فرمود: «هر پیامبری دانشی از خود بجای می گذارد یا ارث دیگری از او بماند، سرانجام به آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسد».

4 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«... یكون علیه قمیص رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) الذی كان علیه یوم أحد و عمامته السحاب و درع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و سیف رسول الله ذوالفقار»<sup>(2)</sup>.

یعنی: پیراهن پیامبر که در جنگ احد بر تن مبارکش بود، عمامه آن حضرت وزره و شمشیرش که «ذوالفقار»<sup>(3)</sup> نام داشت، همه به هنگام قیام قائم همراه آن حضرت خواهد بود.

ص: 663

1-619. سوره یوسف، آیه 42. یعنی: ... چون کاروان به راه افتاد، پدرشان گفت: اگر مرا دیوانه نخوانید بوی یوسف به مشام می رسد.

2-620. غیبت نعمانی، ص 307 و 308، باب 19، ح 2 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ح 3، ص 387.

3-621. اشیاء و وسایل خاص پیامبر، هر کدام نام مخصوص داشتند برای نمونه: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمامه ی مخصوصی داشت که نامش «سحاب» بود. زره ی ویژه ای داشت که نامش «سابعه» بود و شمشیر ویژه ای داشت که نامش «ذوالفقار» بود. و عصای مخصوصی که نامش «ممشوق» بود و ناقه ای داشت که نامش «غضباء» بود. و این از نکات ظریف بود که به هر چیز نام مناسبی نهاده بود.

«کانت عصی موسی لآدم (علیهم السلام) فصارت الی شعیب، ثم صارت الی موسی بن عمران وانها لعندنا وان عهدی بها آنفا وهی خضراء کهیئتھا حین انتزعت من شجرتها وانها لتتطق اذا استتطقت، اعدت لقائنا (علیه السلام) یصنع بها ما کان یصنع بها موسی بن عمران (علیه السلام) وانها تصنع ما تؤمر وانها حیث القیت تلقف - ما یأفکون - بلسانها»<sup>(1)</sup>.

یعنی: عصای موسی نخست مال آدم بود از او به شعیب پیامبر و آنگاه به موسی رسید و اینک آن عصا نزد ما خاندان پیامبر است. من تازه آن را دیده ام که سبز رنگ است، درست بسان هنگامی که از درخت بریده شده است.

آن عصا، هنگامی که خواسته شود، به قدرت خدا سخن می گوید و برای قائم ما، آماده شده است و آن گرمی از آن، همانگونه بهره می برد که موسی (علیه السلام) بهره برد. و آن عصا هر آنچه دستور یابد انجام می دهد و هنگامی که افکنده شود هر آنچه را که فریب کاران و ساحران و دروغ پردازان و شیادان روزگار بافته باشند، همه را می بلعد و باطل می سازد.

### امام مهدی (علیه السلام) در مکه مکرمه

پس از بیعت مردم با حضرت مهدی (علیه السلام) در مکه و فروپاشی نظام حاکم بر آن، آن حضرت قدرت را به کف می گیرد و بر تشکیلات و مراکز اداره ی جامعه مسلط می شود.

از روایات چنین دریافت می گردد که نه تنها استبداد حاکم در آن روزگار نمی تواند با حرکت اصلاحی و نجات بخش آن حضرت، رویارویی کند، بلکه نشانگر آن است که مکه و مناطق گوناگون آن، بسرعت در قلمرو حکومت امام (علیه السلام) قرار می گیرد و نیروی عدالت بر همه جا حاکم می شود.

ص: 664



پس از به کف گرفتن تدبیر امور و شئون سرزمین وحی و رسالت، آن اصلاحگر بزرگ، علاوه بر تأمین زندگی مادی و معنوی جامعه با برنامه ریزی وصف ناپذیرش، به اقدامات و کارهای بی سابقه ای نیز دست می زند.

برخی از کارهای آن حضرت عبارتند از:

## 1- بازگرداندن مسجد الحرام به حدود اصلی خود

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يردّه الی أساسه...» (1).

یعنی: هنگامی که قائم (علیه السلام) بپا می خیزد مسجد الحرام را به حدود اصلی آن باز می گرداند و مقام ابراهیم را به جایگاه نخستین آن انتقال می دهد.

می دانیم که مسجد الحرام پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تاکنون بارها گسترش داده شده و از هر سو، بر آن افزوده شده است، اما با همه ی اینها باز هم به وضعیت اصلی خویش و نقطه ای که ابراهیم (علیه السلام) برای آن خطکشی کرد، نرسیده است چرا که پایه ها و حدود اصلی آن از «حزوره» (2) یا نقطه ای می باشد که میان «صفا» و «مروه» است.

این مطلب را از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که: در پاسخ فردی که از حدود مسجد الحرام می پرسید و می گفت: «آیا آنچه را به مسجد الحرام افزوده اند، جزو آن است یا نه؟»

فرمود: «آری! همه جزو مسجد الحرام است و با همه ی این افزودنها به مساحت آن، هنوز به آن نقشه ی خطی که ابراهیم و اسماعیل برای مسجد ترسیم کردند، نرسیده است» (3).

ص: 665

1- 623. ارشاد مفید، ص 364 و بحار الانوار، ج 52، ص 338.

2- 624. واژه «حزوره» بر وزن «قصوره» نام مکانی است میان صفا و مروه. کافی، ج 4، ص 539.

3- 625. کافی، ج 4، ص 210، باب فضل الصلاة فی المسجد الحرام.

«خط ابراهیم بمکه ما بین الحزوره الی المسعی، فذلک الذی خط ابراهیم»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ابراهیم (علیه السلام) در مکه میان «حزوره» تا نقطه ای که محل وسیعی است خطکشی کرد و این خطکشی و نقشه، حدود مسجد است.

و نیز «حسین بن نعیم» از امام صادق (علیه السلام) در مورد نماز خواندن در قسمتهای جدیدی از مسجد الحرام را میان صفا و مروه، تعیین کردند و مردم تا پیش از این تا صفا طواف می کردند...<sup>(2)</sup>.

مرحوم فیض کاشانی در مورد جمله ی امام صادق (علیه السلام) که می فرماید:

«فکان الناس یحجون الی الصفاء». یا بنا بر نسخه ی دیگری «یحجون من مسجد الصفاء» دو احتمال می دهد:

نخست اینکه: ممکن است منظور این باشد که مردم تا صفا طواف می کردند.

دوم اینکه: از مسجد احرام می بستند<sup>(3)</sup>.

به هر حال خلاصه ی این روایات، بیانگر این نکته است که مسجد الحرام در اصل، بسیار بزرگتر از مسجد الحرامی است که اکنون می نگریم و هنگامی که امام مهدی (علیه السلام) ظهور نماید، دیوار احاطه کننده ی مسجد را عقب می کشد و دیواری بر جایگاه اصلی آن، همان نقطه ای که ابراهیم و اسماعیل آن را برای مسجد الحرام خطکشی کردند بنیاد می کند و این کار، طواف بر گرد خانه ی دوست را برای عاشقان آسان می سازد بویژه که شمار زائران بیت الله الحرام نیز در عصر درخشان آن گرامی، به دهها میلیون نفر می رسد.

ص: 666

---

1- 626. کافی، ج 4، ص 210، ح 12.

2- 627. تهذیب، ج 5، ص 453، ح 1584.

3- 628. وافی، چاپ قدیم، ج 2، جزء 8، ص 28، باب حج ابراهیم.

## 2- بازگرداندن مقام ابراهیم به جایگاه اصلی آن

در روایت گذشته آمد که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«هنگامی که قائم بپاخیزد... مقام ابراهیم را به جایگاه اصلی آن باز می گرداند».

می دانیم که مقام ابراهیم، صخره ای است که آن پیامبر بزرگ به هنگام ساختن کعبه بر روی آن ایستاده است و آن صخره، در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در جوار کعبه بوده است که و هنگامی که «عمر» خلافت را به کف گرفت، مقام را از جایگاه آن به نقطه ی دیگری انتقال داد.

هنگامی که امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از عثمان، زمام امور جامعه را به کف گرفت مقرر فرمود که هر بدعتی که در دین پدید آمده است نابود سازد و همه ی امور و شیوه ها را به سیره و سنت پیامبر گرامی بازگرداند و از جمله تصمیم گرفت که «مقام ابراهیم» را بجای نخست آن که جوار کعبه است بازگشت دهد، اما نفاق پیشگان و بداندیشانی که با هر گام سازنده و اصلاحی آن گرامی، دشمنی می کردند سر به شورش برداشتند و تاخت و تاز به راه انداختند.

آن گرامی، در آن شرایط، بهتر دید که مسأله را بخاطر مسایل مهمتری به وقت دیگر واگذارد و در نتیجه مقام ابراهیم تاکنون در نقطه ای که جایگاه اصلی آن نیست، مانده است.

از اینرو از جمله کارهای امام مهدی (علیه السلام) پس از ظهور در مکه مکرمه، باز گردانیدن «مقام ابراهیم» به جوار کعبه و جایگاه اصلی آن است و این از کارهایی است که طواف بر گرد خانه ی خدا را آسان می سازد چرا که در آن صورت دیگر لازم نیست که طواف تنها میان رکن و مقام باشد، بلکه تنها طواف بر گرد کعبه کافی است، گر چه اکنون به فتوای فقها، طواف میان رکن و مقام واجب است که این، با بازگشت دادن مقام بجای اصلی خود برداشته می شود و طواف بر گرد کعبه، کفایت می کند.

### 3- جلوگیری از طواف مستحبی مانع از طواف واجب

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادى مناديه: أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة، الحجر الأسود والطواف»<sup>(1)</sup>.

یعنی اولین نشانه های عدالت مهدی (علیه السلام) در مکه از جمله این است که از طرف او اعلان می گردد که: «هان ای مردم! هر کس طواف واجب خویش را انجام داده است جای خود را در طواف وکنار حجرالاسود به کسانی که می خواهند طواف واجب انجام دهند، واگذار کند».

کسانی که در موسم حج در مکه باشند با هجوم سیل آسای جمعیت به هنگامه ی طواف روبرو می گردند، به گونه ای که گاه برخی تلف می شوند و برخی بر اثر فشار شدید سیل جمعیت در اطراف کعبه، زیر پا می افتند.

تازه همه ی این هجوم و فشار جمعیت با وجود مشکلات و موانع وقوانین دست وپاگیر مالیاتهای سنگین است که به بهانه ها و عناوین مختلف در بسیاری از کشورها، سر راه زائران بیت الله الحرام است. و روشن است که در عصر ظهور امام مهدی (علیه السلام) که تمامی این مقررات دست وپاگیر مربوط به مقدمات حج، از قبیل: جواز سفر، ویزا و دیگر قیود و شروط وارداتی از بلاد کفر، همه و همه، الغا می گردد و سفر بیت الله برای همگان، بدون هیچ قید وشرطی میسر می شود، طبیعی است که شمار زائران بطور گسترده ای رو به افزایش می گذارد و آنگاه است که طواف بر گرد کعبه و حجرالاسود سخت می شود، بویژه که برخی از زائران به اعمال واجب خویش نیز بسنده نمی کنند، بلکه برای ثواب و پاداش بیشتر می خواهند طواف و نماز مستحبی انجام دهند.

به همین جهت است که امام مهدی (علیه السلام) به زائران خانه ی خدا دستور می دهد که به

ص: 668

طواف واجب خویش بسنده نموده و میدان را برای دیگران به منظور انجام واجبات و آداب حج باز کنند.

#### 4- کیفر دزدان خانه خدا

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«أما ان قائمنا لو قد قام، لأخذ بنی شبیهه و قطع ایدیهم و طاف بهم و قال: هؤلاء سراق الله»<sup>(1)</sup>.

یعنی: بهوش باشید هنگامی که قائم ما قیام نماید «بنی شبیهه» را که کلیددار خانه ی کعبه اند، دستگیر و دست آنان را به کیفر گناهانشان می برد و آنان را می گرداند، چرا که آنان، دزدان خانه ی خدا و اموال و امکانات آن مکان مقدسند.

در روایت دیگری فرمود:

«و قطع ایدی بنی شبیهه... و کتب علیها: هؤلاء سراق الکعبه!»<sup>(2)</sup>.

یعنی: دست «بنی شبیهه» را می برد و بر سینه ی آنان نوشته ای نصب می گردد که: «اینها دزدان کعبه اند».

بنی شبیهه، خدمتگزاران کعبه و کلید داران آنند که نسل به نسل این مقام را قبضه کرده و بجای خدمت و تلاش صادقانه، اموال، امکانات و ذخائری را که مردم به بیت الله هدیه کرده اند می برند و به ناروا می خورند و هر گونه که هوای دلشان خواست در آن تصرف می کنند. به همین جهت است که امام مهدی (علیه السلام) آنان را «دزدان کعبه» می نامد... و تنها به بریدن دست آنان بسنده نمی کند، بلکه دستور می دهد آنان را بگردانند تا برای دیگر غارتگران، خودکامگان و همه ی کسانی که در ثروتها و امکانات خود و دیگران به ناروا تصرف می کنند، عبرت انگیز و عبرت آموز باشند و بدانند که کیفر تجاوز به حقوق و حدود مردم، قطع دست تجاوزکار با

ص: 669

---

1- 630. کافی، ج 4، ص 243.

2- 631. ارشاد مفید، ص 364 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 293 و 387.

شمشیر عدالت، در دنیا وعذاب خفت بار وسهمگین نیز، در آخرت است.

اینها برخی از عملکرد ویژه ی امام مهدی (علیه السلام) در مکه ی مکرمه است که علاوه بر برنامه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، رفاهی، قضایی، مدنی، فرهنگی... برای مکه، بسان دیگر شهرها دارد که در بخشهای آینده خواهد آمد.

### در مدینه منوره

امام مهدی (علیه السلام) پس از تدبیر امور وتنظیم شئون مردم وگزینش افراد کارا وپروا پیشه ای برای اداره ی آن منطقه، مکه را بسوی مدینه، ترک می کند، اما پس از خروج آن حضرت از مکه، برخی از جنایت کاران می شورند وبرگزیده ی او برای اداره امور را، به قتل می رسانند.

خبر این جنایت هولناک در میان راه به آن گرامی می رسد وبه مکه باز می گردد واین گروه شورشی وتجاوزکار را سرکوب نموده وریشه وشاخ وبرگ آشوب وفتنه را از بن برمی کند وبا نصب شخصیت دیگری برای اداره ی امور، بسوی مدینه حرکت می نماید.

در مدینه به کارهایی دست می زند که نیاز به تفسیر وتوضیح دارد اما در اینجا تنها با اشاره می گذریم. از جمله ی آن کارها این است که برخی قبرها را می شکافد وجسدها را خارج می کند وبه آتش می کشد....

### یک سؤال وجواب

پس از مدینه ی منوره وتنظیم شئون آن، حضرت مهدی (علیه السلام) به کجا حرکت می کند؟

از روایاتی این نکته دریافت می گردد که آن حضرت از مدینه منوره بسوی عراق حرکت می کند واز کنار رشته کوههای «شمر» و«حائل» و«رفحاء» می گذرد وآنگاه به نجف می رسد.

ص: 670

اما اینکه در داخل عراق مستقر در کجا مستقر می گردد و پایتخت و مرکز حکومت جهانی و عادلانه ی او کجا خواهد بود؟ پاسخ این دو سؤال را در بخش آینده خواهیم خواند.

## مرکز حکومت امام مهدی یا پایتخت جهانی او

مسافت میان کوفه و نجف، کمتر از ده کیلومتر است و بخاطر مناطق مسکونی که در این سالها ایجاد شده، شهر «نجف» به «کوفه» متصل شده است.

کوفه، پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) موقعیت شکوه باری می یابد چرا که طبق روایات رسیده از امامان معصوم (علیهم السلام) آنجا مرکز حکومت عادلانه و جهانی اسلام و قرآن و پایتخت دولت او خواهد شد.

اینک برخی از روایات در این مورد:

1 - امیر مؤمنان (علیه السلام) ضمن بیانی پیرامون ظهور مهدی (علیه السلام) فرمود:

«ثم يقبل الى الكوفة فيكون منزله بها، فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه وأعتقه ولا غارما الا قضى دينه ولا مظلما لأحد من الناس الا ردها ولا يقتل عبد الا أدى ثمنه - فديه مسلمه الى أهلها - ولا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه وألحق عياله في العطاء حتى يملأ الأرض قسطا وعدلا، كما ملئت ظلما وجورا وعدوانا».

و يسكن هو وأهل بيته الرحبه والرحبه انما كانت مسكن نوح وهي أرض طيبه، لا يسكن رجل من آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ولا يقتل الا بأرض طيبه زاكيه، فهم الأوصياء الطيبون»<sup>(1)</sup>.

یعنی: سپس به کوفه روی می آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده ی مسلمانی در بندی نمی ماند، جز اینکه او را می خرد و آزاد می سازد و بدهکاری نمی ماند، مگر اینکه دین او را می دهد و مظلومه ای نمی ماند جز اینکه آن را می پردازد و کشته ای نمی ماند مگر اینکه دین او را می دهد و... کشته ای نمی ماند جز اینکه دین او را

ص: 671

---

1-632. تفسیر عیاشی، ج 1، ص 66 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 5، ص 22.

پرداخته و خانواده ی او را تأمین می کند و همه ی امور را تدبیر و کارها را تنظیم می نماید تا آنجایی که زمین را سرشار از عدل و داد می نماید، همانگونه که به هنگامه ی ظهور او، از ظلم و جور لبریز است.

آن حضرت و خاندانش در «رحبه» سکونت می کنند، همان نقطه ای که قرارگاه و مسکن حضرت نوح (علیه السلام) و سرزمین پاک و پاکیزه بود. و می دانیم که هیچ مردی از خاندان وحی و رسالت، جز در سرزمین پاک و پاکیزه، مسکن برنگزید و جز در سرزمین پاک به شهادت نرسید. و امام مهدی و خاندانش (علیهم السلام) جانشین پاکان و برگزیدگان هستند....

2- مفضل به امام صادق (علیه السلام) گفت:

«یا مولای!... کل المؤمنین یکونون بالکوفه؟»

قال (علیه السلام): «ای واللہ... لا- یبقی مؤمن الا- کان بها أو حوالیها و لیبلغن مجاله فرس منها ألفی درهم و لیودن أكثر الناس أنه اذا قام القائم و دخل الکوفه، لم یبق مؤمن الا وهو بها»<sup>(1)</sup>.

یعنی: «سرورم!... آیا همه ی مؤمنان راستین در عصر ظهور قائم (علیه السلام) در کوفه خواهند زیست؟»

فرمود: «آری!... همه در کوفه یا پیرامون آن خواهند بود و کوفه بها و ارزشی خواهد یافت که هر متر از آن، از مرز دو هزار درهم خواهد گذشت. و مردم باایمان به هنگامی که قائم (علیه السلام) وارد شهر کوفه شد و آنجا مرکز حکومت عادلانه ی جهانی او گردید، دوست می دارند در آنجا باشند و همواره دلهای ایمان آورندگان در آنجاست».

3- امام مجتبی (علیه السلام) در این مورد فرمود:

«لموضع الرجل فی الکوفه أحب من دار بالمدينة»<sup>(2)</sup>.

ص: 672

1- 633. بحار الانوار، ج 52، ص 375.

2- 634. بحار الانوار، ج 52، ص 385 و ج 100، ص 385.



یعنی: جای یک قدم زمین در کوفه، برای من دوست داشتنی تر از خانه ای در مدینه است.

4 - امام باقر (علیه السلام) در روایتی پیرامون حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:

«ثم يرجع الى الكوفة، فيبعث الثلاثمائة والبضعة عشر رجلا- الى الافاق كلها، فيمسح بين اکتافهم وعلی صدورهم، فلا- يتعابون فی قضاء...»(1).

یعین: سپس آن حضرت به کوفه باز می گردد و از آن پایگاه عادلانه جهانی، فراتر از سیصد شخصیت شایسته و وارسته و ساخته شده که هر کدام قهرمانی در میدان علم و تقوا و شجاعت و کارآیی و تدبیر و کیاست هستند به سراسر جهان گسیل می دارد.

دست دگرگون ساز و مبارک خویش سرا بر سینه ی آنان می ساید و آنان چنین می شوند که در هیچ برنامه و مشکل علمی و حقوقی و سیاسی و انمی مانند و شئون فرهنگی، اخلاقی، فقهی و اجتماعی جامعه را با درایت تنظیم می نمایند.

5 - از امام صادق (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«اذا قام قائم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)... اتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلاء»(2).

یعنی: هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند - کوفه را پایگاه عدالت و تقوای جهانی می سازد - و آنجا، چنان گسترش می یابد که خانه های کوفه به شهر کربلا می رسد.

6 - مفضل در این مورد پرسید:

«یا سیدی!... فاین تکون دار المهدی و مجتمع المؤمنین؟»

قال (علیه السلام): «دار ملکه: الكوفة و مجلس حکمه: جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین: مسجد السهله و موضع اشتری شبرا - من أرض السبع - بشبر من ذهب... و لتصیرن الكوفة أربعة و خمسين ميلا وليجاورن قصورها كربلاء...»(3).

ص: 673

1- 635. بحار الانوار، ج 52، ص 345.

2- 636. بحار الانوار، ج 52، ص 336 و ارشاد مفید، ص 362.

3- 637. بحار الانوار، ج 53، ص 11.

یعنی: «سرورم! قرارگاه حضرت مهدی (علیه السلام) وایمان آورندگان خاص به حق، در کجا خواهد بود؟»

فرمود: «پایتخت آن حضرت، کوفه خواهد بود و مرکز قضاوت عادلانه ی او، مسجد جامع آن و مرکز اصلی بیت المال، مسجد سهله در نزدیکی کوفه.

و آن شهر و سرزمین آن، ارزش و بهایی می یابد که با طلا برابری می کند و چنان گسترش می یابد که مساحت آن به 54 میل می رسد و قصرهای آن تا کربلا امتداد می یابد.

### **بزرگترین مسجد در سراسر جهان**

مسجدها در سراسر گیتی بسیارند و از نظر مساحت و ساختمان با هم متفاوتند و در بیشتر آنها، روزهای جمعه و ایام هفته، نماز جمعه و جماعت برپا می گردد.

مذاهب چهارگانه ی اهل سنت، نماز جماعت و اقتدای به هر فردی، خواه نیکوکار و عدالت پیشه باشد و یا بدکار و فاجر، جایز می دانند اما مذهب شیعه که مذهب اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است در امام جماعت، عدالت را که به مفهوم «پرواپیشگی و انجام واجبات و ترک محرمات دینی» است، شرط می داند و بر این اساس است که سیره ی شیعیان بر این بوده است که نمازهای خویش را به دانشوران، مجتهدین، فضلا و مراجع تقلید، اقتدا می کنند و یا هر کس نماز جماعت نمی خوانند.

روشن است که امام جماعت به هر میزان از نظر دانش، عدالت و تقوا برجسته تر باشد، درجه ی مقبولیت نماز او در پیشگاه خدا بیشتر و به بارگاه حق نزدیکتر می باشد و نماز با چنین کسانی، پاداش و ثواب بیشتر و پرشکوهتری دارد.

به همین جهت، نماز به امامت پیشوی معصوم که براستی مجمع تمامی فضایل و کمالات و مظهر همه ی ارزشها و الوایه است از نظر پاداش، وصف ناپذیر است و هیچ تردیدی نیست که نماز با اقتدای به او نماز دیگری است. اما متأسفانه امت اسلامی از هنگام رحلت پیشوای بزرگ توحید، پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) تاکنون از این

پاداش بزرگ عبادی و ثواب وصف ناپذیر و اثرات شکوهمند آن محروم گشته است.

آری! زمان امیر مؤمنان (علیه السلام) گروهی از مسلمانان آگاه از این نعمت بزرگ بهره ور شده و به پاداش نماز با پیشوای معصوم به مدت چندین سال کامیاب گشتند و حضرت مجتبی (علیه السلام) نیز امکان یافت مدتی این فریضه ی بزرگ اسلامی را به جماعت و امامت خویش بپا دارد و مردم به برکت امامت او و نمازش مفتخر گردند.

اما! دریغ که دوران کوتاهی بود و آنگاه این باب رحمت و برکت بسته شد و امامت نمازهای جمعه و جماعت بدست مدعیان خلافت و امرای دست نشانده ی استبداد و ارتجاع افتاد، مسجدها در انحصار آنان قرار گرفت و زشت کارانی بسان فرزند آن زن جگر خواره، پسرش آن عنصر بدمست و تبهکار و آلوده دامن، «ولید بن عقبه» امیر پلیدی که در حال مستی، نماز صبح را به جماعت، چهار رکعت خواند و از شدت مستی و زیاده روی در میخوارگی به محراب خویش استفراغ کرد و در حال نماز یاوه سرایی نمود... و بسیاری دیگر از همین قماش عناصر پلید و فریب کاری که هم پستها و امکانات و قدرت ملی را به انحصار خویش در آوردند و هم دین، آیین، مسجد، محراب و معبدها را در خدمت جنایات خویش خواستند.

آری! هیچیک از امامان معصوم از حضرت سجاد گرفته تا حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نتوانستند نماز جماعت بخوانند، حتی حضرت رضا (علیه السلام) از سوی استبداد حاکم، اجازه و امکان آن را نیافت که نماز را برای یک مرتبه هم که شده است، اقامه نماید با اینکه به اصطلاح ولایت عهد بود و به نام گرامیش، سکه زده بودند.

اما پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و استقرار در کوفه، همه ی دلهای تشنه ی حق و عدالت و ایمان و تقوا بدانجا توجه می یابد، بیشتر شیعیان در سراسر کره ی زمین چشم بدانجا می دوزند و می کوشند که بدانجا هجرت کنند.

و در بحثهای گذشته در روایت خواندیم که کوفه از هر سو گسترش خواهد یافت و با اینکه فاصله آن با کربلا بیش از 60 کیلومتر است، بدان شهر متصل خواهد گشت.

امام مهدی (علیه السلام) در مسجد جامع کوفه، نماز جمعه را بر پا خواهد ساخت و طبیعی است که مسجد مملو از نمازگزاران خواهد گشت چرا که با وجود گستردگی مسجد در آن روزگار، باز هم گنجایشش انبوه، انبوه توده های نمازگزارانی را که برای اقتدای به آن حضرت می شتابند، نخواهد داشت.

و سبب این ازدحام جمعیت آن است که تمامی مردم از هر قشر و طبقه ای بدون استثناء، برای اقتدای به امام (علیه السلام) از خود اشتیاق وصف ناپذیری نشان می دهند و جز کسانی که زمین گیرند و توان حرکت ندارند، کسی از نماز به امامت حضرت بقیه الله تخلف نمی ورزد.

اینک نمونه ای از روایات را در این مورد می آوریم:

1 - امام باقر (علیه السلام) در روایتی طولانی در این مورد می فرماید:

«... حضرت مهدی (علیه السلام) وارد کوفه می گردد، سه پرچم برای او در اهتزاز است که برای او آرام می گردند، در آنجا وارد مسجد می گردد و برای توده های گرد آمده و مشتاق، خطبه می خواند و مردم در چنان شور و حالی هستند که سخنان آن حضرت در میان گریه های آنان شنیده نمی شود.

در جمعه ی دوم، مردم می گویند که: «هان ای فرزند گرامی پیامبر! نماز به امامت شما با نماز به امامت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برابری می کند و مسجد پاسخگوی سیل شیفتگان به نماز و نیایش و سخنرانی شما نیست».

امام (علیه السلام) پاسخ می دهد که: «مسجدی برای شما خواهیم ساخت که گنجایش جمعیت شما را داشته باشد».

آنگاه بسوی نجف خارج می گردد و نقشه ی مسجد شکوهمبار و بی نظیری را می کشد که 1000 درب دارد و پاسخگوی همه ی نمازگزاران...»(1).

نظیر همین روایت از امام صادق (علیه السلام) نیز آمده است(2).

ص: 676

---

1- 638. بحار الانوار، ج 52، ص 330 و غیبت طوسی، ص 280.

2- 639. بحار الانوار، ج 52، ص 337. فی روایه مفضل قال سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) یقول: «اذا قام قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بنی فی ظهر الکوفه مسجد له الف باب.

البته روشن است که نسبت دادن کشیدن نقشه ی مسجد به آن حضرت، بدین معناست که به دستور او این برنامه اجرا می شود نه اینکه خود مباشر کار باشد.

به هر حال آنچه از این روایت دریافت می گردد این است که آن حضرت خود به دشت و صحرا، گام می گذارد و دستور نقشه و بنیاد و تکمیل مسجدی را می دهد که در تاریخ بشریت بی نظیر است و 1000 درب دارد.

اگر ساختمان مسجد را بدین صورت تصور کنیم که از هر سو 250 درب دارد، طبیعی است که دربها هر کدام برای ورود و خروج انبوه انسانها گسترده است و در این صورت کمتر از سه متر نمی تواند باشد، با این حساب تنها عرض دربها، از هر سو به 750 متر می رسد، طبیعی است که فاصله ی میان هر دربی با درب دیگر نیز باید دیوار باشد و آن هم کمتر از ده متر نمی تواند باشد.

در اینصورت است که طول دیوارها در میان دربها از هر سو به 2500 متر می رسد و اگر 750 متر، طول دربهای را از هر سو بدان بیافزاییم طول هر سمت مسجد 3250 متر می گردد و اگر برای بدست آوردن مساحت مسجد این عدد را در خود آن، ضرب کنیم، رقمی چون 10562500 متر مربع حاصل ضرب و مساحت مسجد است.

طبیعی است که نزدیک چنین مسجد شکوهمند و برای سیل نمازگزاران آن، باید وضوخانه و مراکز نظافت و بهداشت نیز ساخت. اینجاست که بزرگترین مسجد در جهان ساخته می شود و در کنارش همه ی امکانات و تأسیسات لازم برای پاسخگویی به این سیل جمعیت نمازگزار، آماده می گردد.

و این یکی از دستاوردهای بزرگ و یکی از طرحهای عمرانی و فرهنگی و مذهبی آن گرامی است که در عصر درخشان حکومتش در کنار دیگر طرحها و برنامه ها پیاده می شود.

در بحث از جنبش «سفیانی» - گذشت که امام مهدی (علیه السلام) برای درهم کوبیدن بساط فریب و دجالگری و بیداد سفیانی - پس از استقرار حکومت عادلانه اش در جزیره العرب و عراق، از کوفه بسوی شام حرکت می کند و در آن روزگاران «سفیانی» در «رمله» در سرزمین فلسطین و شمال شرقی قدس خواهد بود.

امام مهدی (علیه السلام) با لشکر شکوهمند خویش به فلسطین می رسد و پیکاری سخت میان دو نیروی حق و باطل رخ می دهد که سرانجام با پیروزی نیروهای امام عصر (علیه السلام) و شکست و نابودی جنبش سفیانی، جنگ به پایان می رسد.

روایات در این مورد، بیانگر این مطلب است که حضرت مهدی (علیه السلام) به دروازه ی شهر «لد»<sup>(1)</sup> در فلسطین می رسد و موضع رژیمهای حاکم بر فلسطین واردن در آن روزگار روشن نیست جز اینکه بی تردید آن گرامی تمامی حکومتهای سیاهکار و ستم پیشه را در هم می کوبد و همه ی استبدادگران منحرف را نابود می سازد و مردم را از بند فریب و دجالگری و اسارت آنها رهایی می بخشد.

در دروازه ی همان شهر لد در فلسطین است که عیسی بن مریم (علیه السلام) برای بیعت با آن حضرت از آسمان به زمین فرود می آید که در بحثهای آینده توضیح بیشتر آن را می خوانیم.

### فرود آمدن عیسی از آسمان

فرود آمدن عیسی بن مریم از آسمان به هنگام قیام امام مهدی (علیه السلام)، از دیدگاه همه ی مسلمانان با وجود اختلاف در مذهب، یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.

ص: 678

---

1 - 640. «لد» روستایی است در نزدیکی بیت المقدس در سرزمین فلسطین. مراد الاطلاع علی اسماء الامکنه والبقاع، ج 3، ص 1202.

و شاید تنها حکمت فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی (علیه السلام) تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گرانمایه و امامت اوست، بویژه که حضرت عیسی به امام مهدی (علیه السلام) اقتدا می کند و به امامت او نماز می گذارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می کند.

فرود آمدن عیسی (علیه السلام) از آسمان به زمین، از شگفت انگیزترین شگفتیهای تاریخ و از مهمترین رخدادها و بزرگترین نشانه ها و پرشکوه ترین دلایل بر حقانیت امام مهدی (علیه السلام) است.

آیا شگفت انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند، آنگاه به آسمانها عروج نماید و در آنجا هزارها سال زندگی کند آنگاه همگام به قیام جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) به خواست خدا و دستور او فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت با او نماز بگذارد و حرکت نجات بخش و آسمانی آن حضرت را یاری کند؟

با آگاهی از اینکه این انسان والا و بزرگ از دیگر انسانها، به جهاتی ممتاز است:

1 - نخست اینکه او پیامبری از پیامبران بزرگ الهی است.

2 - او صاحب شریعت و کتاب آسمانی است، گر چه دست تحریف و خیانت پس از او به شریعت و مکتب او دراز شده و آن را با بافته های جاه طلبانه و... آمیخته است.

3 - او را خدای جهان آفرین بدون پدر و تنها از مادری پاک و پاکیزه و به عنوان نشانه، بدنی آورده است.

4 - امت او اینکه در سراسر جهان از هزار میلیون نفر می گذرد که در میان آنان از همه ی قشرها و طبقات، از انسانهای عادی گرفته تا شاهان، رؤسای جمهور و دیگر چهره های مشهور هستند و قدرت بزرگ و وزنه ی سنگینی را می سازند.

5 - میلیونها تمثال از آن حضرت و بنام او در معابد و کلیساها، مدارس، خانه ها و... نصب شده و بر سینه ی پیروانش آویخته است.

6 - علاوه بر آنچه رفت، عقاید انحرافی و شرک آلودی را نیز که برخی از مسلمانان بدان دچار گشته و بر اساس آن او را «پسر خدا» یا «خدا» می‌پندارند نیز باید در نظر گرفت که ذات مقدس ربوبی از گفتار باطل و بی‌اساس کافران و مشرکان، منزّه است.

با دقت به همه‌ی این امور، روشن است که عیسی بن مریم (علیه السلام) نزد مسیحیان مقدس‌ترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتبها و ادیان نیز در برابر شخصیت آن حضرت، سر تعظیم فرود می‌آورند و مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را آنگونه که هست، بنده‌ی وارسته و شایسته‌ی خدا و پیامبر بزرگ او می‌شمارند و همانگونه که قرآن بارها او را به پاکی و طهارت و قداست و احترام یاد می‌کند، او را تجلیل می‌کند. و به نظر می‌رسد بخاطر اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او به اراده‌ی خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی (علیه السلام) در عصر ظهور و قیام آن حضرت از آسمان فرود می‌آید.

و نیز بخاطر اهمیت بسیار موضوع است که روایات بسیاری در این مورد از پیامبر و خاندان وحی و رسالت (علیهم السلام) رسیده و در آن به فرود آمدن عیسی (علیه السلام) و اقتدای او به امام مهدی (علیه السلام) و تصدیق و تأیید آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها تصریح شده است.

برای نمونه: هنگامی که به مجموعه‌های روایی بنگریم در می‌یابیم که انبوهی از علمای اهل سنت، حافظان و امامان حدیث، آنان همگی بطور متواتر، جریان فرود آمدن عیسی (علیه السلام) از آسمان به هنگامه‌ی قیام امام مهدی (علیه السلام) را، با صراحت کامل آورده‌اند گرچه برخی از آنان نخواسته‌اند به این حقیقت حدیثی و اسلامی تصریح کنند و آنگونه که هست آن را ترسیم نمایند. به همین جهت است که برخی از آنان روایات را مخلوط می‌کنند و آغاز و پایان آنها را حذف می‌نمایند یا با واژه‌ها و الفاظ روایات، برای اهدافی که خدا می‌داند، بازی می‌کنند.



1 - «بخاری» که از ائمه حدیث اهل سنت شناخته می شود و کتاب او در صدر کتب صحاح قرار دارد، حقیقت اقتدای عیسی (علیه السلام) را به امام مهدی (علیه السلام) را می آورد اما با رعایت اجمال و ابهام.

او روایت را اینگونه نقل می کند:

«... قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): كيف أنتم اذا نزل ابن مريم فيكم وامامكم منكم»<sup>(1)</sup>.

یعنی: چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم، عیسی، در میان شما فرود آید، در حالی که امام شما نیز در جامعه ی شما حضور دارد.

2 - «مسلم» در صحیح خود<sup>(2)</sup> و «دیلمی» در کتاب «فردوس الاخبار» و «احمد بن حنبل» در مسند خویش داستان فرود آمدن عیسی (علیه السلام) و اقرار و اعتراف او به وجود گرانبایه حضرت مهدی (علیه السلام) و... را آورده اند، اما همانگونه کوشیده اند که نام آن حضرت را نیاورند<sup>(3)</sup>.

3 - «نعیم بن حماد» استاد «بخاری» داستان نزول عیسی (علیه السلام) را می آورد اما او نیز نمی خواهد نام مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) را به صراحت ترسیم کند و به همین جهت اینگونه روایت می کند:

«يهبط المسيح عيسى بن مريم عند القنطرة البيضاء على باب دمشق الشرقي، طرف السحر (أى: يكون نزوله فى وقت السحر) تحمله غمامه، واضعا يديه على منكب ملكين، عليه ريطان مؤتزا باحدهما، مرتديا بالأخرى، اذا أكب رأسه يقطر منه كالجمان، فيأتيه اليهود فيقولون: «نحن أصحابك».

فيقول: «كذبتم!»

ص: 681

---

1- 641. صحیح بخاری، ج 2، ص 158، باب نزول «عیسی بن مریم» و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 519 از منابع متعدد.

2- 642. صحیح مسلم، کتاب الایمان، ج 2، ص 500، باب «نزول عیسی بن مریم».

3- 643. مسند احمد، ج 2، ص 336، چاپ مصر، نور الابصار شبلینجی، ص 170 و عقد الدرر ص 229.

ثم تأتي النصارى، فيقولون: «نحن أصحابك».

فيقول: «كذبتم! بل أصحابي المهاجرون، بقيه أصحاب الملحمة».

فيأتي مجمع المسلمين حيث هم، فيجد خليفتهم يصلى بهم، فيتأخر المسيح حين يراه، فيقول: «يا مسيح الله! صل بنا».

فيقول: «بل أنت فصل بأصحابك، فقد رضى الله عنك، فانما بعثت وزيرا ولم أبعث أميرا».

فيصلى بهم خليفه المهاجرين ركعتين مره واحده وابن مريم فيهم»<sup>(1)</sup>.

يعنى: حضرت عيسى (عليه السلام) بر دروازه ی شرقی دمشق وکنار پل «بيضاء» به هنگامه ی سپیده ی سحر در حالی که بر ابر، سوار است و دستهایش بر شانه ی دو فرشته است و دو قطعه پارچه نفیس بر اندام اوست از آسمان به زمین فرود می آید. وهنگامی که سر خم می کند نور و درخشندگی خاصی از چهره اش پرتوافکن است، نخست یهودیان بسوی او می شتابند و می گویند: «ای پیامبر خدا! ما یاران تو هستیم».

آن حضرت بدانان پاسخ می دهد: «دروغ می گوید».

آنگاه مسیحیان به حضورش شتافته و می گویند: «ما یاران تو هستیم».

به آنان نیز می گوید: «شما نیز دروغ می گوید. یاران راستین من، مهاجرین هستند، باقی مانده ی اصحاب حماسه».

آنگاه مسلمانان به حضورش شرفیاب می گردند در حالی که یهودیان و مسیحیان نیز آنجا هستند و عیسی (عليه السلام)، امام و خلیفه ی راستین مسلمین (حضرت مهدی (عليه السلام)) را در میان آنان می نگرد که مسلمانان به امامت او نماز می گذارند.

مسیح نیز با دیدن آن منظره برای اقتدای به امام مسلمین پشت سر آن حضرت قرار می گیرد که امام مهدی (عليه السلام) می گوید: «ای پیامبر خدا! شما برای ما نماز جماعت بخوانید».

مسیح پاسخ می دهد: «نه! هرگز! شما باید نماز را برای مردم بخوانید و همگی به

ص: 682

شما اقتدا نمایند، چرا که شما بنده ی شایسته ی خدا و حجت او هستید. خدا از شما خشنود است و من به عنوان وزیر شما مبعوث شده ام و نه امیر».

آنگاه خلیفه ی مهاجرین، امام مهدی (علیه السلام) نماز می خواند و همگی از جمله حضرت مسیح (علیه السلام) بدان حضرت اقتدا می کنند.

4 - و نیز «نعیم بن حماد» روایت دیگری را می آورد و آن را از «حذیفه» و او نیز از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند، اما متأسفانه باز هم با الفاظ وواژه های روایت بازی می کند، اینگونه:

«فیهبط عیسی فیرحب به الناس ویفرحون بنزوله لتصدیق حدیث رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ثم یقول للمؤذن: «أقم الصلاة!» ثم یقول الناس: «صل بنا».

فیقول: «انطلقوا الی امامکم فیصل بکم فانه نعم الامام».

فیصلی بهم امامهم فیصلی معهم عیسی»<sup>(1)</sup>.

یعنی: سپس عیسی (علیه السلام) فرود می آید و مردم به او خوش آمد می گویند و از آمدنش که تصدیق حدیث پیامبر و پیشگویی اوست، شادمان می گردند سپس به مؤذن دستور می دهد که: «اذان بگو تا نماز برپا گردد».

آنگاه مردم از او می خواهند به عنوان امام برای مردم نماز بخواند که می گوید: «هان! ای مردم! شما بسوی امام خویش بروید تا او برای شما به عنوان امام نماز بخواند چرا که خوب امام و شایسته پیشوایی است».

آنجاست که امام مردم، نماز می خواند و همگی از جمله حضرت عیسی (علیه السلام) به او اقتدا می کنند و به امامت او (حضرت مهدی (علیه السلام)) نماز می گذارند.

آری! خواننده ی عزیز! به این روایت بنگر تا روشن شود که این گروه، چگونه به روایات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بازی می کنند و بجای تصریح به نام مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) گاهی از او به «امامکم» تعبیر می کنند و گاه به «خلیفتم» و در برخی کتابهایشان نیز به

ص: 683

---

1-645. الملاحم والفتن، ابن طاووس، باب 187 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 321.

اما در همین حال، برخی از علمای اهل سنت واز انسانهایی که تعصبات و جهت گیریها و هواهای دلشان بر قلمشان چیره نشده است، همین روایت و نظیر آن را بدون خرابکاری و دستکاری و قلب حقایق، روایت می کنند که برای نمونه برخی از روایات در این مورد را می آوریم:

1 - از ابوسعید خدری آورده اند که: پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «منا الذی یصلی ابن مریم، خلفه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: از خاندان ماست آن کسی که عیسی بن مریم به امامت او نماز می گذارد.

2 - از حذیفه آورده اند که: پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «... یلتفت المهدی وقد نزل عیسی بن مریم... فیقول المهدی: «تقدم وصل بالناس».

فیقول عیسی بن مریم: «انما أقیمت الصلاة لك».

فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی، فاذا صلیت قام عیسی حتی جلس فی المقام فیبايعه»<sup>(2)</sup>.

یعنی: حضرت مهدی (علیه السلام) متوجه می شود که عیسی (علیه السلام) از آسمان فرود آمده است به همین جهت به او می گوید: «شما پیش بایستید و برای مردم نماز بخوانید».

عیسی (علیه السلام) پاسخ می دهد: «نماز، تنها، بوسیله وبه امامت شما، بر پا می گردد».

و خود آن پیامبر بزرگ به امام مهدی (علیه السلام) اقتدا می کند و نماز می خواند و آنگاه با آن حضرت بیعت می نماید.

3 - از ابن عباس آورده اند که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«والذی بعثنی بالحق بشیرا لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم»

ص: 684

---

1- 646. عقدالدرر، باب 10، ص 230 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 535 از منابع متعدد اهل سنت.

2- 647. عقدالدرر، باب 10، ص 230 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 537 از منابع متعدد اهل سنت.

حتی یخرج فیه ولدی المهدی فینزل عیسی بن مریم فیصلی خلفه»(1).

یعنی: بخدایی که مرا به حق و مژده رسان برانگیخت اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی می سازد تا در آن روز فرزندم مهدی ظهور نماید و عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و به امامت او نماز می گذارد.

4- از امیر مؤمنان (علیه السلام) در داستان «دجال» فرمود:

«... ویدخل المهدی (علیه السلام) بیت المقدس ویصلی بالناس اماما، فاذا کان یوم الجمعة وقد أقيمت الصلاة، نزل عیسی بن مریم (علیه السلام) بثوبین مشرقین، أحمر، كأنما یقطر من رأسه المهدی عیسی، فیقول لعیسی: «یا بن البتول! صل بالناس».

فیقول: «لک أقيمت الصلاة».

فیتقدم المهدی (علیه السلام) فیصلی بالناس ویصلی عیسی خلفه ویبایعه...»(2).

یعنی: مهدی وارد بیت المقدس می گردد و به عنوان امام با مردم نماز می گذارد. آنگاه روز جمعه فرا می رسد و نماز برپا می شود و عیسی (علیه السلام) در حالی که دو پیراهن درخشنده بر تن دارد با چهره ای گندمگون و آراسته، با موهای شانه کرده و منظم و قیافه ای درخشان که شبیه ترین انسانها به پدرتان ابرهیم خلیل است، از آسمانها فرود می آید.

حضرت مهدی (علیه السلام) او را می نگرد و به او می گوید: «هان ای فرزند بتول! بیا و به امامت، بر ما نماز بگذار».

عیسی پاسخ می دهد: «نماز به امامت تو برپا می گردد».

و آنگاه مهدی (علیه السلام) پیش می آید و با مردم نماز می گذارد و حضرت عیسی به امامت او نماز می خواند و با او بیعت می نماید.

ص: 685

---

1- 648. فراند السمطین، ج 2، ص 312 و بحار الانوار، ج 51، ص 71.

2- 649. عقد الدرر، ص 274، باب 12 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 122.

1 - «آلوسی» در مورد نزول عیسی (علیه السلام) می گوید:

«مشهور این است که حضرت عیسی (علیه السلام) به هنگام قیام امام مهدی (علیه السلام) به هنگامه ی سپیده ی صبح در دروازه ی دمشق از آسمان فرود می آید، امام مهدی (علیه السلام) از او دعوت می کند که برای مردم نماز را به جماعت بخواند، اما او حضرت مهدی را پیش می اندازد و خود به آن گرامی اقتدا می کند و می فرماید: نماز تنها به امامت شما برپا می گردد»<sup>(1)</sup>.

2 - «سیوطی» در پاسخ بر کسانی که اقتدای حضرت عیسی (علیه السلام) در نماز به امام مهدی (علیه السلام) را انکار نموده اند می گوید: «این از شگفت ترین شگفتیهاست، چرا که نماز خواندن عیسی به امامت حضرت مهدی (علیه السلام) در انبوه روایات صحیح از روایات رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ثابت و تردیدناپذیر است. او راستگوی تصدیق شده ای است که اخبار و پیشگوییها و آینده نگریهایش تخلف ناپذیر نیست. از این رو، مسأله قطعی است و روایات رسیده، آن را تردیدناپذیر می سازد».

آنگاه برخی روایات رسیده در این مورد را می آورد<sup>(2)</sup>.

آری! خواننده ی عزیز! اینها برخی روایات و منابع آنها از کتابهای مهم و دست اول اهل سنت و دیدگاه علمای بزرگ آنان، پیرامون فرود آمدن عیسی (علیه السلام) به هنگام قیام جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) بود که از نظرتان گذشت.

اما روایات رسیده که در کتابهای شیعه از پیامبر گرامی و امامان معصوم (علیهم السلام) موجود است، همه به صراحت، بیانگر اقتدای حضرت عیسی (علیه السلام) به امام مهدی (علیه السلام) است و اگر بگوییم که فرود آمدن عیسی و اقتدای او به امام مهدی (علیه السلام) در نظر شیعیان از امور مسلم و تردیدناپذیر، بلکه از مشهورترین مسایل می باشد،

ص: 686

---

1- 650. روح المعانی، ج 25، ص 95، در تفسیر آیه 59 از سوره زخرف.

2- 651. الحاوی علی الفتاوی، ج 2، ص 167.

مبالغه نکرده و چیزی به گراف نگفته ایم.

مسأله بصورتی است که در کتاب «عیون المعجزات» آمده است که:

«پیامبر گرامی اسلام به امامان راستین، از قیام آخرین امام، حضرت مهدی (علیه السلام) برای اصلاح جهان خبر داد. از قیام کسی که زمین وزمان را سرشار از عدل و قسط می کند همانگونه که به هنگامه ی ظهورش لبریز از ستم و بیداد می گردد و عیسی (علیه السلام) به هنگام قیام او از آسمان فرود می آید و به امامت آن حضرت نماز می خواند»<sup>(1)</sup>.

نگارنده در پایان روایت می نویسد:

«این روایت واقعی است که به دلیل شهرت بسیار آن، همه ی شیعیان از علمای بزرگ گرفته تا مردم عادی، خواص و عوام و پیر و جوان... در مورد آن، اتفاق نظر دارند».

وما در این مورد، بحثی داریم که در بخش آینده خواهد آمد.

## واژه دجال

این نام از واژه ی «دجل» مشتق شده و به مفهوم «حق پوشی»، «نیرنگ بازی»، «دروغ پردازی»، «دجالگری» و «قلب حقایق» است.

«دجال» صفت مردی است که پیش از ظهور امام مهدی (علیه السلام) در صحنه ی جهانی پدیدار می گردد و با جنبش ارتجاعی خویش جنایت و تباهی بسیاری را مرتکب می گردد و آنگونه که برخی از نویسندگان معاصر پنداشته اند، دجال، تمدن جدید غرب نیست که دلها و قلبها را بسوی خود جلب کرده است.

دجال، در شرایط قحط و تورم اقتصادی و خشکسالی قیام می کند و پیروان او را، انبوهی از عناصر پست و فرومایه و آلوده به گناه و رذایل اخلاقی، همچون زنان ولگرد و نسل تبهکار آنها و نژادپرستان یهود و... تشکیل می دهند.

ص: 687

---

1- 652. عیون المعجزات، نوشته ی حسین بن عبدالوهاب، از علمای قرن پنجم هجری و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 534 به نقل از منابع متعدد.

از روایات این نکته دریافت می‌گردد که: او مردی یک چشم است و از جادوگری، شعبده بازی و چشم بندی آگاه است، به همین جهت به کارهای سحرانگیزی دست می‌زند و به گونه ای عمل می‌کند که مردم کارهای او را واقعیت می‌پندارند. از این روشگفت انگیز نیست که نخست ادعای نبوت کند و آنگاه ادعای خدایی و بگوید:

«أنا ربکم الأعلى».

یعنی: هان ای مردم! من پروردگار بزرگ شما هستم.

ما در بخش نهم، در بحث از «مدعیان دروغین نیابت خاص» از جمله «شلمغانی» و امثال او، خاطر نشان ساختیم که برخی از آنها، دجالگری را به جایی رساندند که ادعای حلول و پروردگاری کردند.

روایات رسیده در مورد دجال و عملکرد تبهکارانه و دجالگرانه اش به گونه ای است که برای ما مفهوم نیست، شاید رموز و اشاراتی باشند که در روزگار ما نامفهوم اند و در آینده پرده ی اسرار از روی آنها برداشته شود.

به هر حال آنچه می‌توان دریافت این است که: زندگی نکبت بار این عنصر پلید در فلسطین به پایان خویش می‌رسد و امام عصر (علیه السلام) پس از قیام خویش و فرود آمدن عیسی (علیه السلام) به آن پیامبر بزرگ دستور می‌دهد که دجال را از صحنه بردارد و او نیز دستور را اجرا می‌کند و بشریت را از شرارت و دجالگری او رهایی می‌بخشد.

در این مورد، ما به همین اشاره بسنده می‌کنیم، توضیح بحث در مجموعه های روایی موجود است، علاقمندان می‌توانند مراجعه کنند.



## بخش 19: چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟

### اشاره

پیشگامان امتها

از دیدگاه عقیدتی و اسلامی

1 - سلاح ترس و دلهره

2 - بوسیله فرشتگان

3 - با نیروهای طبیعت

یک پرسش و دو پاسخ

ص: 689



## چگونه قدرتها در برابر او سر فرود می آورند؟

این سؤال در صدر سلسله پرسشهایی است که پیرامون ظهور امام عصر (علیه السلام) مطرح می گردد.

بسیاری می پرسند که: «چگونه حکومتها در برابر امام مهدی (علیه السلام) خاضع می گردند؟»

«چگونه آن اصلاحگر بزرگ جهانی بر حکومتها ودولتها پیروز می شود؟»

«وموضع حکومتها وقدرتهای بزرگ جهانی در برابر آن حضرت چگونه خواهد بود؟»

این موضوع، براساسی موضوع حساسی است وپاسخ آن نیاز به اندکی شرح وتحلیل دارد بدین صورت:

1 - حقیقت این است که حکومتها ودولتها، همواره از افراد تشکیل می گردند وهمان افراد هستند که در کنار هم، دست در دست هم، هیأتهای حاکمه را می سازند وروشن است که هر انسانی از این هیأتهای حاکمه، به گونه ای امور ورخدادهای را ارزیابی نموده وحوادث را می فهمد.

2 - حکومتها در حیات خویش به سلاح ومهمات تکیه دارند وسلاح نیز در دست ارتشهاست، در دست بزرگترین فرمانده تا کوچکترین فرد ارتش ویانیروهای مسلح.

3 - ونیز حکومتها بر نیروهای مسلحی چون: پلیس، نیروهای انتظامی،

دستگاههای اطلاعاتی، ارتش خلقی و پاسداران رنگارنگ تکیه دارند و اینها همه، دستگاههایی هستند که حکومتها و دولتها بدانها تکیه می کنند و بوسیله ی آنها قدرت و نیرو می یابند و با دست آنها با مخالفان خویش می جنگند و آنان را سرکوب می کنند.

اینک جای این سؤال است که اگر نیروهای مسلح و دستگاههای عریض و طویل که حکومتها بدانها تکیه می کنند با حکومت موافق نبودند یا فرمانبرداری نکردند، دیگر از دولتها چه کاری ساخته است؟

به عبارت دیگر: «هیأت حاکمه یا سران نظامی که نیروهای نظامی آن از نظر فکری و عقیدتی با آنان موافق نباشند، چه می کنند؟»

حکومتها همواره از ارتش و نیروی نظامی خویش بیشتر از نیروی بیگانه می هراسند چرا که بر نیروی خارجی ممکن است بوسیله ی نیروی موجود در داخل پیروز شد و آن را نابود ساخت، اما بر ارتش خودی، هنگامی که همه ی ستون و بدنه و رأس یا بیشتر آن، سر به طغیان و شورش برداشت، چه می توان کرد؟

دولتها در برابر نیروهای مسلح خویش هنگامی که از آنان جدا شوند یا از نظر فکری و عقیدتی با دولت خویش مخالف باشند، قدرتی ندارند.

آری! تنها وسیله ی رویارویی با چنین ارتش یا نیروی نظامی، کمک گرفتن از ملت و یاری جستن از توده های مردم است و این تلاش نیز هنگامی که مردم به ارتش بیبوندند و یک صدا، بر ضد هیأت حاکمه بشورند با شکست روبرو می گردد و حکومت سقوط می کند.

در بحثهای گذشته، خاطر نشان ساختیم که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) به هنگامه ی خبر دادن از ظهور امام مهدی (علیه السلام) فرمود: «انه یخرج بالسیف».

یعنی: او با شمشیر عدالت قیام خواهد کرد.

و این سخن را برخی به تمسخر گرفته و وسیله تاخت و تاز قرار داده و می گویند: «از شمشیر، در برابر سلاحهای مرگبار که اگر بکار افتد، همه چیز را به خاک

و خاکستر تبدیل می کند، چه کاری ساخته است؟»

از سلاحهای ویرانگر و مخربی چون: انواع بمبها، اقسام مسلسلها، انواع اقسام تفنگها، تانکها، زره پوشها، نفررها، هواپیماها و دیگر وسایل جنگی زمینی، هوایی، دریایی که اگر به کار افتد، نسل بشر را از صحنه ی روزگار برمی دارند، آخر در برابر اینها شمشیر چه ارزشی دارد؟  
واثر آن در برابر این سلاحهای ویرانگر و نابود کننده و سریع چیست؟»

برای پاسخ به این سؤال مقدمه ای ترسیم می گردد، امید که مفید افتد.

مقدمه:

از انبوه روایاتی که گذشت به این واقعیت تصریح دارد که حضرت عیسی (علیه السلام) به هنگام قیام امام مهدی (علیه السلام)، از آسمان فرود می آید و ضمن اقرار و تصدیق وجود گرانبمایه ی آن اصلاحگر بزرگ جهانی به او اقتدا می کند. و این مطلب ثابت شده است که خداوند، عیسی (علیه السلام) را به آسمانها برده است، چرا که کشته شدن او را به دست دشمنان رد می کند و می فرماید:

«وقولهم انا قتلنا المسيح عیسی بن مریم رسول الله وما قتلوه وما صلیوه ولكن شبه لهم وان اختلفوا فیه لفی شک منه، ما لهم به من علم الا اتباع الظن وما قتلوه یقینا، بل رفعه الله الیه...» (1).

یعنی: و نیز بدان سبب که گفتند: ما مسیح، پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکشیدند بلکه کار آنان مشتبه شد و بی تردید آنان در مورد او اختلاف می کردند خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند و تنها پیرو پندار خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند.

علاوه بر قرآن شریف و نیز روایات پیرامون صعود حضرت عیسی (علیه السلام) به آسمان، بسیار است و بیانگر این واقعیت که او در آسمانها زنده و روزی می خورد

ص: 693

واینک از صعود او بیشتر از 1900 سال می گذرد.

و نیز این روایات به صراحت بیانگر این واقعیت است که عیسی (علیه السلام) به هنگامه ی قیام امام مهدی (علیه السلام) از آسمان فرود می آید و به آن گرامی اقتدا می کند و به امامت او نماز می گذارد.

راستی که حکمت بالغه ی خدا و تدبیر عظیم او را نظاره کنید که چگونه حضرت عیسی (علیه السلام) را به آسمانها صعود می دهد تا او را برای روزی بسیار شکوه بار و هدفی شکوهمند و مقصدی والا، ذخیره سازد!!

راستی چه ثمره، چه فایده و چه حکمتی در فرود آمدن عیسی (علیه السلام) به زمین در قیام جهانی امام مهدی (علیه السلام) است؟ و چه رابطه ای میان این فرود و آن ظهور هست؟

که از یکسو امام گرانقدر و پرشکوهی که برای اصلاح زمین و زمان ذخیره شده است بپا می خیزد و خورشید جهان افروزش از پس ابرهای غمبار غیبت طلوع می کند و از دگر سو پیامبر بزرگی که در آسمانها ذخیره شده است فرود می آید و ضمن تصدیق قیام جهانی امام مهدی (علیه السلام) به او اقتدا می کند؟ راستی چه رابطه ای میان این دو رخداد شکوهمند است؟

و چه مناسبتی میان این دو حادثه بی نظیر می باشد؟

پیش از هر چیز شایسته است فراموش نکنیم که شمار مسیحیان جهان اکنون از هزار میلیون نفر می گذرد، به عنوان مثال:

زامداران و دولتها و ملت‌های اروپا همه یا بیشترشان مسیحی اند، بیشتر زمامداران و حکومتها و مردم قاره ی آسیا، مسیحی هستند، همینطور دولتهای آمریکای شمالی و جنوبی و عقیده ی مسیحیان نیز در مورد عیسی (علیه السلام) مشهور است که قرآن ضمن انتقاد، آن را ترسیم و تصحیح می کند. بدین صورت:

1 - «وقالت النصارى المسيح ابن الله» (1).

ونصاری گفتند که عیسی پسر خداست.

ص: 694

1-654. سوره توبه، آیه 30.

2 - «واذ قال الله: يا عيسى بن مريم أنت قلت للناس اتخذوني وامى الهين من دون الله؟ قال: سبحانك ما يكون لى أن اقول ما ليس لى بحق ان كنت قلتة فقد علمته تعلم ما فى نفسى ولا اعلم ما فى نفسك انك أنت علام الغيوب»(1).

يعنى: ويادآور آنگاه را كه خدا به عيسى بن مريم گفت: «آيا تو به مردم گفتى كه مرا و مادرم را جز خدا به خدائى گيرند؟»

گفت: «تورا به پاكى ياد مى كنم، مرا نسزد چيزى بگويم كه شايسته ي آن نباشم اگر من چنين گفته بودم تو خود مى دانستى تو به آنچه در ضمير من مى گذرد دانايى ومن از آنچه در ذات تو است بى خبرم، چرا كه تو خود، داناي رازهاى نهانى».

3 - «لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح بن مريم»(2).

يعنى: آنان كه گفتند: «خدا، همان مسيح پسر مريم است». كافر شدند.

شاعر در مورد عقیده ی آنان به مسیح (علیه السلام) می گوید:

عجبا للمسيح بين النصارى \* \* \* \* \* حيث قالوا: ان الاله أبوه

ثم قالوا: ابن الاله اله \* \* \* \* \* ثم قاموا بجهلهم عبده

يعنى در مورد مسيح، ميان پيروانش در شگفتم هنگامى كه مى گويند: «خدا، مسيح است».

آنگاه مى گويند: «فرزند خدا، همان خداست». و سپس ناآگاهانه و متعصبانه به پرستش او قيام مى كنند.

ما در روزگار خویش به نشریات گمراه کننده ای که مبشران و مبلغان مسیحی آنها را چاپ و توزیع می کنند، بر می خوریم که در عصر فرهنگ و دانش نیز همین خرافه و دروغ به صراحت آمده است. و آنان تصریح می کنند که: «عیسی، خداست». و «خدا، همان عیسی است و او خدای نجات دهنده است». و سخنانی از این قماش بافته های کفرآلود که برآستی خدا برتر و والاتر از بافته های آنان است. و او بلند مرتبه

ص: 695

1-655. سوره مائده، آیه 116.

2-656. سوره مائده، آیه 17.

وبزرگ از هر آنچه شرک گرایان می پندارند، پاک و منزه است.

به هر حال بحث در این است که: مسیحیان با این عقیده و اندیشه در مورد عیسی (علیه السلام) هنگامه که در سراسر جهان بشنوند که حضرت مهدی (علیه السلام) آن اصلاحگر بزرگ عصرها و نسلها ظهور نمود و عیسی (علیه السلام) نیز از آسمان فرود آمده و ضمن تصدیق آن حضرت و اقرار به امامت او و کمک به قیام جهانش، به او اقتدا نموده و به امامت او نماز می خوانند، در این صورت آیا در سراسر گیتی حکومت و دولت و ملتی پیدا می شود که مسیحی باشند و باز هم با قیام جهانی امام مهدی (علیه السلام) مخالفت ورزند؟ و با او از سر ستیز در آیند؟

روشن است که هرگز! بلکه همه ی مسیحیان به پیروی از عیسی (علیه السلام) و به دستور او زیر پرچم امام عصر (علیه السلام) گرد می گردند و اسلام واقعی را خواهند پذیرفت و از طرفداران امام عصر (علیه السلام) خواهند شد.

اینک روایاتی را در این مورد می آوریم:

1 - از امام باقر (علیه السلام) آورده اند که ضمن حدیث مفصلی فرمود:

«... فاذا اجتمع عنده عشرة آلاف رجل، فلا یبقی یهودی ولا نصرانی الا آمنت به و صدقه...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هنگامی که ده هزار نفر پیکارگر و آگاه بر گرد آن حضرت گرد آمدند دیگر یهودی و مسیحی یافت نمی شود جز اینکه به او و قیام جهانی اش ایمان می آورند و او را تصدیق می کنند.

2 - این روایت بصورت دیگری نیز آمده است که می فرماید:

«فاذا اجتمع عنده العقد - عشرة آلاف رجل - فلا یبقی یهودی ولا نصرانی ولا أحد ممن یعبد غیر الله تعالی الا آمن به و صدقه و تكون المله واحده، مله الاسلام وکل ما کان فی الأرض - من معبود سوی الله تعالی - تنزل علیه نار من السماء فتحرقه»<sup>(2)</sup>.

ص: 696

---

1- 657. العرائس الواضحه، عبدالهادی ابیاری، ص 209.

2- 658. نورالابصار، باب 2، ص 155 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 5، ص 176 از منابع متعدد خاصه و عامه.



یعنی: هنگامی که بر گرد امام مهدی (علیه السلام) پس از ظهورش ده هزار نفر انسان ساخته شده و فداکار، گرد آمدند، همه ی یهودیان و مسیحیان و کسانی که جز خدای یگانه را نمی پرستند، به امامت و راه و رسم او ایمان می آورند و قیام جهانی و دگرگونسازش را تصدیق و تأیید می کنند. آنگاه است که همه ملتها یک ملت می شوند، ملت اسلام و پیروان همه ی ادیان به دین آسمانی اسلام می گروند و همه معبودهای دروغین مورد غضب خدا قرار می گیرند و آتشی از آسمان فرود آمده و آنها را طعمه ی خویش می سازد و همه را به خاکستر تبدیل می کند.

3- از امیر مؤمنان (علیه السلام) آورده اند که فرمود:

«اذا بعث السفیانی الی المهدی جیشا فحسب به بالبیداء وبلغ ذلک أهل الشام قالوا لخلیفتهم: «قد خرج المهدی فبايعه وادخل فی طاعته، و الا قتلناک».

فیرسل الیه بالبیعه ویسیر المهدی (علیه السلام) حتی ینزل بیت المقدس و تنقل الیه الخزائن و تدخل العرب و العجم و أهل الحرب و الروم و غیرهم فی طاعته، من غیر قتال، حتی تبني المساجد بالقسطنطنیه و ما دونها» (1).

یعنی: هنگامی که سفیانی سپاهی را بسوی مهدی (علیه السلام) گسیل می دارد و آن سپاه در بیابانی در میان مکه و مدینه به زمین فرو می رود و خبر این حادثه دهشتناک به شام و مردم آن رسد، آنان به زمامدار خویش می گویند، «مهدی نجات بخش، ظهور کرده است، با او بیعت کن و اطاعت او را گردن گذار! در غیر این صورت تو را نابود خواهیم ساخت».

و او نیز به ناچار برای بیعت با امام مهدی (علیه السلام) گروهی را می فرستد و آن حضرت همه جا را در مسیر خویش فتح می کند تا در بیت المقدس فرود می آید. همه ی گنجینه ها بسوی او انتقال می یابد و عرب و عجم، اهل حرب و روم و دیگران، حکومت عادلانه و راه و رسم انسان ساز و رهایی بخش او را بی آنکه با او پیکار کنند می پذیرند. آنگاه حرکت جهانی او تا جایی پیش می رود که همه جا، ندای توحید

ص: 697

---

1-659. کنز العمال، ج 2، ص 261، عقد الدرر، ص 129، باب 5 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 119.

وعدالت طنین افکن می شود و در قسطنطنیه و فراتر از آن و... مساجد را بنیاد می کند».

و با این بیان، استفاده از سلاح، ضرورت پیدا نمی کند و انواع اسلحه ها بی آنکه به وجود آنها احساس نیاز شود، کنار گذاشته می شود.

اما یهود هم، بر گرد آن خورشید جهان افروز حلقه می زنند و او «الواح تورات» را که در نقاط خاصی مدفون است، برای آنان خارج می سازد و آنان در میان آن نوشته های آسمانی، ویژگیها و نشانه های امام مهدی (علیه السلام) را می یابند و همگی اسلام را پذیرفته و در خط امامت او گام می سپارند.

از امام باقر (علیه السلام) در این مورد آورده اند که فرمود:

«وانما سمی المهدي، لأنه يهدي الی امر خفی ویستخرج التوراه والآنجيل ومن أرض یقال لها انطاکیه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: تنها تنها بر این جهت نام مبارک قائم (علیه السلام)، مهدی نامیده شد که از جانب خدا، به هر کار نمان و سری هدایت می شود و تورات و انجیل را از نقطه ای از زمین که انطاکیه نام دارد، خارج می سازد.

و در برخی از روایات آمده است که: «مهدی (علیه السلام)، مهدی نامیده شد، چرا که به اسفار تورات راهنمایی می گردد و آن را از کوههای شام خارج می سازد و یهود را بدان فرا می خواند و آنان بر آن کتابها بصورت دسته جمعی و سی هزار نفری تسلیم می گردند»<sup>(2)</sup>.

در کتاب «اسعاف الراغبین» آمده است که: «حضرت مهدی (علیه السلام) «تابوت سکینه» بنی اسرائیل را از غار انطاکیه و «اسفار تورات» را از کوهی در شام خارج می سازد و با آن با یهود بحث و گفتگو می کند و بسیاری از آنان تسلیم می گردند»<sup>(3)</sup>.

ص: 698

---

1- 660. عقدالدرر، ص 40، معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 1، ص 344 از منابع متعدد اهل سنت و ملاحم ابن طاووس، ص 67، باب 138.

2- 661. فتن، ابن حماد، ص 98.

3- 662. معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 1، ص 344، به نقل از عقدالدرر، ص 40، سنن دانی، ص 101 و ملاحم ابن طاووس، ص 67، باب 138.

به هر حال، ظاهر مطلب این است که در مرحله ی نخست، سی هزار نفر از یهود، حق و عدالت را پذیرفته و به اسلام ایمان می آورند. آنگاه این گرایش به حق و پذیرش اسلام بی وقفه ادامه می یابد تا همه ی یهودیان مسلمان شده و به امامت مهدی (علیه السلام) و راه و رسم زندگی ساز و قیام نجات بخش او ایمان می آورند.

آنچه آمد مربوط به یهود و نصاری و ایمان آنان به اسلام و قیام جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) و امامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی بود. اما اینک جای آن است که بنگریم و بدانیم که پیروان دیگر ادیان و مرامها چه خواهند کرد؟

روشن است که این دگرگونی عظیم و ناگهانی که - با قیام حضرت مهدی (علیه السلام) و فرود آمدن عیسی (علیه السلام) از آسمان و اقتدای به آن حضرت و تصدیق او - در دولتها و ملتها در سراسر جهان پدیدار می گردد، بزودی اثر عمیق خویش را در نظامهای لائیک همانند چین و شوروی و بیشتر کشورهای خاور دور می گذارد؛ چرا که آنان نمی توانند خویشتن را در برابر حقیقت بزرگ و دگرگونسازی که مسیر تاریخ و زندگی جهانیان را تغییر می دهد به نادانی و ناآگاهی زنند. بویژه که امام مهدی (علیه السلام) متفکران و اندیشمندانی را به عنوان پیام رسان و مبلغ اسلام، بسوی ملتها و دولتها گسیل می دارد تا اسلام را آنگونه که هست، بی هیچ کم و کاست و افراط و تفریط و افزودن چیزی بر آن، به بشریت بشناسانند. اینجاست که دولتهای لائیک نیز جز پذیرش حق و سر فرود آوردن در برابر نظم عادلانه و پیشوای عدالت پیشه و پراقتدار آن، راهی برای خود نخواهند یافت.

در روایتی که از نظرتان گذشت خواندید که:

«پس از گرایش مسیحیان و یهودیان به اسلام و ایمان به حضرت مهدی (علیه السلام) تمامی کسانی که جز خدا را نمی پرستند نیز، به راه و رسم عادلانه و آسمانی او ایمان می آورند و او را تصدیق می نمایند».

اما شیعیان، که شمارشان در سراسر جهان نیمی از مسلمانان را تشکیل می دهد، روشن است که اینان از پیشتازان و پیشگامان ملت‌ها و امت‌هایی هستند که بر گرد آن خورشید جهان افروز حلقه می زنند وزیر پرچم او - که برآستی پرچم عزت، استقلال، آزادگی، عدالت، پاکی، سعادت، نیکبختی، قدرت، قوت ورفاه و معنویت است - قرار می گیرند.

و اینگونه اسلام و صلح و آزادی بر سراسر جهان سایه ی آرامش بخش و سعادت آفرین خویش را می افکند و تدبیر امور جامعه ی بشری را به کف می گیرد و ملت‌ها و دولت‌ها، همه و همه فوج فوج به دین خدا وارد می گردند.

آنچه آمد در صورتی خواهد بود که ظهور و قیام امام عصر (علیه السلام) پیش از سومین جنگ جهانی که چون کابوسی سایه افکننده است رخ دهد، اما اگر جنگ سوم جهانی اتفاق افتد و ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانی پس از آن باشد، دیگر می توان پیش بینی کرد که چه شمار از انسانها با بکار گرفته شدن بمبهای هسته ای و هیدروژنی و دیگر سلاحهای مرگ آور و ویران کننده، نابود می گردند و چه شمار باقی می ماند.

مفهوم این سخن این است که: امام مهدی (علیه السلام) پس از نابود شدن 60% از انسانها در روی زمین ظهور می کند آن هم در شرایطی که باقیمانده ی از خانواده بشری را نیز ترور، ارباب و هیولای مرگ و نابودی به سختی در هم نوردیده و زندگی به دوزخ طاقت فرسایی تبدیل شده است.

در آن شرایط است که بشریت از همه تمدنهای پوشالی و تمامی دیدگاهها و بافته ها و تئوریهای شکست خورده ی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... سرخورده و مأیوس و خسته شده و از آن زندگی سیاه و نکبت باری که مرگ به مراتب بهتر و شریفتر از آن است متنفر می گردد و درست در همان حال و هوای نومیدی

که بشریت انتظار فرشته ی نجات و اصلاحگری بزرگ و راستین را می کشد که سر رسد، و او را - از آن فجایع غمبار و مصائب هستی سوز واز آن نظامها و قوانین ساخته ذهن و بافته ی اندیشه ی نارسا و مغز علیل و ناتوان جاه طلبان که جز بر زیان ورنج او نیافزوده است - نجات بخشد.

آنگاه انتظار فرج اصلاحگر بزرگی را می کشد که تباهی زندگی جامعه انسانی را از بین ببرد، بافته ها و نظامها و مقرراتی را که تراوش یافته ی از مغزهای جباران و طغیانگران است، نابود سازد. و بیدادگران سنگدلی را که شب و روز همواره بر این می اندیشند که چگونه راه تنفس توده های دربند را تنگتر ساخته و چگونه بندهای عبودیت و بردگی را، بر دست و پای آنان سخت تر کشند و چگونه آزادی، این نعمت گرانبها و پیرارجی را که خدا به انسانها ارزانی داشته است پایمال سازند؛ آری! این دیوانگان قدرت و انحصارگران امکانات توده ها را، از سر راه بردارد.

آری! بشریت هنگامی که دریافت، بخاطر فشار و سرکوبی و استبدادی که در همه میدانهای زندگی بر او حاکم است، دیگر نه کرامتی برایش مانده است و نه شرافت و عزت و آزادگی، دیگر در آن وضعیت است که با همه ی وجود انتظار می کشد تا نجات بخشی برای رهایی اش پیدا خیزد و بشریت را از آن شرایط نکبت بار نجات بخشد.

در این مورد روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که:

«دولتنا آخر الدول ولم یبق أهل بیت - لهم دوله - الا - ملکوا قبلنا، لئلا - یقولوا - رأوا سیرتنا - : وهو قول الله عزَّ وجلَّ: «والعاقبه للمتقین»(1).

یعنی: دولت و حکومت ما خاندان وحی و رسالت، آخرین دولت خواهد بود.

هیچ خاندان و گروهی نخواهند بود جز اینکه پیش از ما، زمام امور جامعه بدست آنان می افتد تا هنگامی که راه و رسم عادلانه و بشردوستانه و حیات بخش ما را

ص: 701

---

1- 663. غیبت شیخ طوسی، ص 382، ارشاد مفید، ص 364، کشف الغمه، ج 3، ص 255 و منتخب الاثر، ص 308، فصل 2، باب 43، ح 1.

دیدند، ادعا نکنند که اگر آنان نیز مدیریت و زمام امور جامعه را به کف می گرفتند همچون حکومت عادلانه و انسانساز و افتخار آفرین خاندان وحی و رسالت عمل می کردند.

آری! این همان سخن خداست که می فرماید:

«والعاقبه للمتقين» (1).

و فرجام شکوهمند تاریخ و آینده ی بشریت در پرتو حکومت ماست.

بنابراین، از روایات، این واقعیت دریافت می گردد که: با ظهور امام مهدی (علیه السلام) شرایط جهانی به گونه ای است که همگان از اوضاع غمبار و پریشان بشریت و شکست تئوریه‌ها و مکاتب و مرامها و سیستمهای بشری خسته و نومید گشته و همگان در انتظار اصلاحگری نجاتبخش، هستند.

به همین جهت، در برابر امام مهدی (علیه السلام) سر خضوع فرود می آورند و زمام امور خویش را به دست توانمند و کارگشای او می سپارند، بدان امید که نجات و نیکبختی بشریت را، او تضمین نماید.

ممکن است مهدی نجات بخش از راه دیگری زمام امور جامعه ها و تمدنها و رهبری کره ی زمین را بدست گیرد و در برابر بیدادگران جهانی که حاضر نشوند حق و عدالت را گردن نهند، از سلاح بسیار پیشرفته تر و مخرب تر از سلاحهای تجاوزکاران، بهره جوید.

چه مانعی دارد که آن اصلاحگر بزرگ آسمانی، در پرتو قدرت و دانش و آموزش الهی، سلاحی وصف ناپذیر در برابر سلاحهای تجاوزکاران بسازد، به گونه ای که از همه ی سلاحهای موجود در دست زورمندان حق ستیز، پر توانتر و عملکرد آن سریعتر و با شدت بیشتری زرادخانه های آنان را در هم بکوبد و نابود سازد؟

ص: 702

---

1-664. سوره اعراف، آیه 128. یعنی: و عاقبت شایسته، از آن پروا پیشگان است.

ما در امکان وقوع این دیدگاهها، می توانیم بحثهای گسترده ای را مطرح کنیم اما به منظور پرهیز از گستردگی بحث و رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می کنیم.

## از دیدگاه عقیدتی و اسلامی

آنچه از نظرتان گذشت چگونگی سر فرود آوردن قدرتها و ملتها در برابر امام مهدی (علیه السلام) و چگونگی در هم کوبیده شدن قدرتهای بیدادگر و حق ستیز روزگار از نظر مادی و طبیعی بود، اما هنگامی که بخواهیم از دیدگاه دینی و عقیدتی و ماورای طبیعی موضوع را طرح کنیم در این صورت پیشاروی ما افقهای باز و گسترده تری برای احتمالات و تصورات به منظور به کف گرفتن زمام امور جامعه هاست که برای نمونه به برخی اشاره می رود:

### 1- سلاح ترس و دلهره

ممکن است علاوه بر تدابیر اساسی فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی، امام مهدی (علیه السلام) برای نجات بشریت و برانداختن استبداد و استعمار و تباهی، خدای جهان آفرین در قیام جهانی آن حضرت، ترس و دلهره را بر قلب کافران و شرک گرایان و تجاوزکاران حق ستیز بیافکند و آنان قدرت تصمیم گیری و مخالفت را بکلی از دست بدهند و خود را ببازند.

قرآن شریف به این واقعیت تصریح می کند و آن را از عوامل پیروزی پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) بر دولتها و ملتهای معاصرش، عنوان می سازد.

1 - در این مورد می فرماید:

«سنلقى فی قلوب الذین كفروا الرعب»(1).

یعنی: ما در دلهای کسانی که کفر ورزیدند بیم و (هراس) خواهیم افکند.

ص: 703

---

1- 665. سوره آل عمران، آیه 151.

2 - ومی فرماید:

«سألقي في قلوب الذين كفروا الرعب»(1).

یعنی: من در دل‌های کافران هراس خواهم افکند.

3 - ومی فرماید:

«وقذف في قلوبهم الرعب فريقا تقتلون وتأسرون فريقا»(2).

یعنی: ودر دل‌هایشان بیم افکندیم، گروهی را کشتید وگروهی را به اسارت گرفتید.

4 - ومی فرماید:

«فأتاهم الله من حيث لم يحتسبوا وقذف في قلوبهم الرعب»(3).

یعنی: خدا از سویی که آنان گمانش را نمی کردند بدانان تاخت آورد ودر دل‌هایشان وحشت افکند.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مورد فرمود:

«نصرت بالرعب، مسيره شهر»(4).

یعنی: با ایجاد رعب در دل دشمن به اندازه ی یک ماه پیش رفتم.

و نیز فرمود:

«أعطيت خمسا... ونصرت بالرعب»(5).

یعنی: به من پنج چیز اعطاء گردید... از آن جمله این است که: بوسیله ی سلاح ترس و رعب که خدا در دل دشمنان می افکند، یاری و پیروز می شوم.

بر این باور هیچ مانعی ندارد که امام مهدی (علیه السلام) در قیام اصلاحی خویش با سلاح «رعب» از جانب خدا یاری گردد و خداوند رعب و ترس را در دل صاحبان

ص: 704

1- 666. سوره انفال، آیه 12.

2- 667. سوره احزاب، آیه 26.

3- 668. سوره حشر، آیه 2.



4-669. بحار الانوار، ج 16، ص 179.

5-670. بحار الانوار، ج 16، ص 313.

قدرت وامکانات وزورمندان بیافکند. همانگونه که روایات بسیاری بدین واقعیت تصریح می کند:

امام صادق (علیه السلام) در این مورد می فرماید:

«ان القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنصر، تطوی له الأرض وتظهر له الكنوز كلها ويظهر الله به دينه على الدين كله ولو كره المشركون»<sup>(1)</sup>.

یعنی: قائم ما، با سلاح ترس وهراسی که خدا بر دل دشمنان می افکند، یاری می گردد و بوسیله ی خدا پیروز می شود، زمین برای او درهم پیچیده شده گنجهای زمین برای او آشکار می گردد و خداوند بدست او دین خود را بر تمامی ادیان، اقتدار و غلبه می بخشد، گر چه شرک گرایان را خوش نیاید.

## 2- بوسیله فرشتگان

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ی شریفه: «أتی أمر الله فلا تستعجلوه...»<sup>(2)</sup> فرمود:

«هو أمرنا، أمر الله عز وجل أن لا نستعجل به حتى يؤيده الله بثلاثة أجناد: الملائكة والمؤمنين والرعب»<sup>(3)</sup>.

یعنی: آن امر، اشاره به امر ما می باشد. خداوند دستور می دهد که در مورد آن شتاب نورزیم، خداوند به هنگامه ی قیام امام مهدی بوسیله سه لشکر: فرشتگان، مؤمنان و سلاح ترس و رعب، او را در برابر موانع و دشمنان یاری می کند و بر همگان پیروزی می بخشد.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«لو خرج قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) لنصره الله بالملائكة المسومين والمردفين والمنزلين والكرويين يكون جبرئيل أمامه وميكائيل عن يمينه واسرافيل عن يساره والرعب يسير

ص: 705

1- 671. بحار الانوار، ج 52، ص 191، منتخب الاثر، ص 468 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 493.

2- 672. سوره نحل، آیه 1. یعنی: امر خدا آمد، پس بشتاب آن را نجوید....

3- 673. غیبت نعمانی، ص 243، ح 43 و بحار الانوار، ج 52، ص 356.

مسیره شهر امامه و خلفه وعن يمينه وعن شماله والملائكة المقربون حذاه...»(1).

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ظهور نماید، خداوند او را بوسیله ی گروههای فرشتگان نشاندار، پیایی، فرود آورده شده و مقرب یاری خواهد کرد(2).

جبرئیل، فرشته ی امین وحی پیشاپیش آن حضرت و میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او، خواهد بود و ترس و رعب به مسافت یک ماه پیشاپیش و سمت راست و طرف چپ حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب در کنار او.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إذا قام القائم (علیه السلام) نزلت ملائكة بدر وهم خمسة آلاف»(3).

یعنی: هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند، فرشتگانی که بصورت گروه پنج هزار نفری در بدر برای یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد(4).

ص: 706

1- 674. غیبت نعمانی، ص 234، ح 22 و بحار الانوار، ج 52، ص 348.

2- 675. این چهار گروه فرشته عبارتند از: 1- «مسومین» یا فرشتگان نشاندار. 2- «مردفین» یا فرشتگان پیایی و صف زده. 3- «منزلین»، فرود آورده شده. 4- و «کرویین» که سالار فرشتگان هستند.

3- 676. غیبت نعمانی، ص 244، ح 44 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 4، ص 19.

4- 677. لازم به ذکر است که مراد از یاری فرشتگان در جنگ بدر، جنگیدن آنان با کفار و مشرکان نبود، بلکه به مفهوم تشویق مسلمانان و ایجاد رعب و ترس در قلوب مخالفان بود، همانگونه ای که در قرآن این موضوع به صراحت بیان شده: «انی ممدکم بألف من الملائكة مردفین وما جعله الله الا- بشری و لتطمئن به قلوبکم». (سوره ی انفال، آیه 9 و 10) جهت اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان، ج 9، ص 17 مراجعه شود. و ظاهر جریان یاری فرشتگان در نهضت جهانی حضرت ولی عصر (علیه السلام) نیز به همین منوال خواهد بود.

### 3- با نیروهای طبیعت

ممکن است خدای جهان آفرین امام مهدی (علیه السلام) را بوسیله ی همان نیروها وامکاناتی مجهز ساخته و پیروزی بخشد که پیام آورانش را مجهز و برخوردار می ساخت؛ بوسیله ی نیروهایی چون باد و دیگر نیروهای طبیعت که خدا آنها را، مسخر سلیمان نموده بود. به همین جهت باد هر کاری را به امر خدا انجام می داد و تندبادهایی که در زمین و هوا و دریا سخت اثر می گذارند که نمی توان از آنها غفلت کرد و نیز صاعقه ها که اثر گذاری شگرف و مهم آنها فراتر از پندار و تصور ماست، همه و همه به دستور خدا، مسخر سلیمان بودند و به خواست او عمل می کردند.

آری! با این بیان ممکن است امام مهدی (علیه السلام) به اذن خدا و خواست او، پس از قیام، بر تمامی نیروهای طبیعت مسلط گردد و در آنها به اذن خدا و اراده ی او تصرف نماید.

پس از احتمالات و تصورات چندگانه ی عقیدتی که هم دور از حقیقت به نظر نمی رسد و هم از روایات دریافت می گردد، دیگر هیچ مشکلی پیرامون استقرار حکومت عادلانه امام مهدی (علیه السلام) در سراسر گیتی و رویارویی پیروزمندانه ی او با قدرتهای تبهکار و بی اثر ساختن تلاشهای ارتجاعی و مذبحخانه ی دشمنان به نظر نمی رسد.

### یک پرسش و دو پاسخ

در اینجا یک پرسش دیگری است و آن اینکه: «اگر براستی امام مهدی (علیه السلام) از این نیروها وامکانات و وسایل کمک می گیرد، پس فایده شمشیر چیست؟ و منظور از روایاتی که می گوید:

آن حضرت با «شمشیر عدالت» قیام می کند، چه می باشد؟»

در این مورد دو دیدگاه قابل طرح است:

1 - برخی از دانشمندان بر این اندیشه اند که: «منظور از شمشیر در این روایات، قدرت و نیروست، چرا که شمشیر، رمز قوت و اقتدار است».

به عبارت دیگر: این جمله، بیانگر این واقعیت است که امام مهدی (علیه السلام) در برخورد با دشمنان حق ستیز، مأمور به مدارا و نرمش و ملایمت و شکیبایی در برابر شرارت و اذیت و آزار آنان نیست. آن گرامی در این مورد، برنامه و مأموریت اصلاحی اش بعکس پیامبر گرانقدر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است که در برابر اذیت و آزار دشمنان، مأمور به شکیبایی بود و در پرتو وحی پیایی بدان حضرت، فرمان شکیبایی و بردباری می یافت، دستوراتی اینگونه:

«فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل»<sup>(1)</sup>.

یعنی: پس، همچون پیامبران اولوالعزم شکیبایی پیشه ساز.

و:

«اصبر علی ما یقولون...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: بر آنچه می گویند، شکیبایی پیشه ساز.

اما امام مهدی (علیه السلام) هنگامی که ظهور نماید، مأمور به صبر و شکیبایی نیست و نیازی هم بدان ندارد، او تنها اسلام درست و راستین را می آورد و آنگونه که شایسته و بایسته است در سراسر جهان پیاده می کند و جهان را سرشار از عدل و داد و سعادت و نیکبختی می سازد، در این صورت فرجام کار کسانی که با عدل و قوانین عادلانه ی خدا دشمنی ورزند و یا مانعی سر راه تطبیق و تحقق آن بوجود آورند، روشن است.

2 - ممکن است بگوئیم منظور از «شمشیر» در روایات مورد بحث، همان معنای

ص: 708

1- 678. سوره احقاف، آیه 35.

2- 679. سوره ص، آیه 17.

حقیقی و عبارت از: آلات و ادوات جنگی و دفاعی باشد و مفهوم این روایات این باشد که امام مهدی (علیه السلام) در تطبیق قانون و تحقق بخشیدن به آرمان پیامبران و سرشار ساختن زمین و زمان از عدل و داد و شکوفا ساختن ارزشها و والاینها، از شمشیر حق و عدالت و کیفر عادلانه نیز کمک می گیرد.

بدین ترتیب، کسی که در خور کشته شدن است به شمشیر کشته می شود نه با مسلسل و آویخته شدن به دار و یا به سم و وسایل برقی و یا زیر شکنجه های گوناگونی که شیوه ی استبدادگران دیروز و امروز دنیاست.

آن گرامی، در کنار انواع تدابیر: فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، روانی، قضایی و... از قوانین عادلانه ی کیفری نیز برای تحقق صلح و رفاه و آزادی و عدالت بهره می جوید و جنایتکارانی را که در خور قتل باشند با شمشیر گردن می زند... همانگونه که پیامبر گرانقدر اسلام نیز چنین بود.

با این بیان، دیگر در مورد این جمله از روایات هیچ بحث و گفتگویی نمی ماند.



## بخش 20: او چگونه حکومت خواهد کرد؟

### اشاره

نقش سرنوشت ساز قانون

حکومت امام مهدی علیه السلام

1 - صدور حکم و وضع قوانین

2 - قضاوت و داوری او

ص: 711





## او چگونه حکومت خواهد کرد؟

امام مهدی (علیه السلام) هنگامی که ظهور نماید، چگونه حکومت خواهد کرد؟

این پرسش از جمله مهمترین پرسشها، در این مورد است و پاسخ آن نیاز به مقدمه ای روشنگرانه پیرامون قانون و حکومت دارد بدین صورت:

### نقش سرنوشت ساز قانون

از جمله عواملی که در نیکبختی یا ننگونبختی و صلاح و سازندگی یا تباهی و انحطاط جامعه ها و تمدنها نقش سرنوشت سازی دارد، عامل قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و تمدن، در ابعاد گوناگون حیات، بویژه حکومت و سیاست و قضاوت است.

قوانین با همه ی انواع و اقسام آن، ابزارهای جهت دهنده و دستگاہهای تربیت کننده ای هستند که جامعه را بسوی ارزشها یا ضد ارزشها جهت می دهند و بسوی نیکی و نیکبختی یا شرارت و ننگونساری، سوق می دهند.

به عبارت دیگر: سرنوشت تعالی یا انحطاط هر فرد و جامعه ای در گرو قوانین حاکم بر آن جامعه است. این قوانین و مقررات است که وسایل و امکانات پیشرفت فرهنگی را فراهم می سازد یا وسایل مطالعه و تحقیق و شکوفایی را در هم می نوردد.

قانون است که می تواند آزادیهای بی قید و بند و ویرانگر را به ستمکاران و هرزگان، برای ستم و تباهی اعطا کند و نیز در توان آن است که از ارزشهای انسانی

واخلاقی پاس دارد وضمن به رسمیت شناختن آزادی مسئولانه در همه ی ابعاد معنوی و مادی، با ضد ارزشها و عوامل مخرب آرامش و امنیت در جامعه، پیکار نماید.

قانون است که یک جامعه را به اوج غنی و ثروت و آسایش و رفاه و شکوه می رساند یا آنان را به فقر و تورم و گرسنگی می کشاند و بدر انحطاط و عقب ماندگی را می افشاند.

همین گونه صدها هزار مثال می توان آورد که قانون در آنها حکم می راند و نقش تعیین کننده و سرنوشت سازی دارد.

کوتاه سخن اینکه: قانون در سرنوشت جامعه، نقشی اساسی دارد بویژه در ابعاد سیاسی، قضایی، تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه و همین گونه حاکم و یا قاضی می تواند ستمدیده را پناه دهد و ناتوان را یاری کند و حق آنان را از ستمکار بستاند و می تواند حق را باطل و باطل را حق جلوه دهد و با درهم نور دیدن حقوق و ریختن خونها، با اموال، نوامیس و اعراض مردم بازی کند.

این سخنی کوتاه از قانون و حکومت و نقش اوج دهنده یا انحطاط آفرین آنها در جامعه.

در همین روزگار ما... و در جهان معاصر، میلیونها اصل و ماده قانونی که بر جامعه ها و تمدنهای بشری، در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی حاکم است، تنها بخش ناچیزی از آن قوانین، هماهنگ با عقل و عدالت است. اما بیشتر آنها با تمامی مفاهیم و ارزشها، اخلاق و عدالت، فضیلت و ادیان توحیدی، ناسازگارند. این قوانین بشری است که آزادی در هرزگی و هوسبازی، آلودگی و انحراف جنسی، میخواری و رباخواری را می دهد و مقررات بازدارنده از سفر و اقامت، تجارت و واردات و صادرات، خانه سازی، وزراعت، مرغداری و دامپروری را به اجرا می گذارد و جز در شرایط بسیار سخت و یا مالیاتهای ظالمانه اجازه ی بهره وری نمی دهد.

اینها تازه گوشه ای از نارساییها و ناسازگاریها و اثرات شوم قوانین تراویده از ذهن و هواهای بشری است. اگر بخواهیم آثار ویرانگر و فاجعه بار این قوانین را که در کشورها و جامعه ها به همراه مصائبی که بر سر بشریت باریده است، خاطر نشان سازیم از موضوع کتاب دور می افتیم.

به همین جهت به همان مقدار از فشار قوانین ظالمانه و سلب آزادیهای سازنده و حیاتی بوسیله آن که هر انسانی با همه ی وجود آنها را درک می کند بسنده نموده و خاطر نشان می سازیم که در عصر شکوه بار امام مهدی (علیه السلام) تمامی مقررات بیدادگرانه و غیر اسلامی در همه ی ابعاد، الغا و به زباله دان تاریخ ریخته می شود. دیگر برای آنها ارزش و بهایی نیست و تنها منبع قوانین و مقررات حاکم بر انسانها، قرآن شریف، سنت و روش عادلانه و مترقی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود. سنت و شیوه ای که از بازیگری و تزویر و تحریف و دستکاری مصون باشد.

تنها در آن شرایط است که بشریت از فجایع و ره آورد زیانبار قوانین کفرآلود و ظالمانه، نجات می یابد و در سایه ی قوانین عادلانه و انسانی اسلام که حقوق انسان را صیانت و رفاه و نیکبختی او را برآستی تضمین می کند، زندگی می نماید. در سایه ی قوانین و مقرراتی که هر بیداری را در مرز خود متوقف و تمامی راههای انحراف و نگونسازی را مسدود می سازد.

لازم است از یاد نبریم که تنها قوانین و مقررات اسلام واقعی است که نیکبختی جامعه ی انسانی را در دنیا و آخرت تضمین می کند و دیگر سیستمها و نظامهای قانونی و هویت و حقیقت آنها را، اوضاع غمبار حاکم بر جهان امروز معرفی می کند. این تباهیها و بیدادگریها، رنجها و مشکلات، انواع محرومیتها و سرکوب و فشاری که بر توده ها در سراسر گیتی سایه افکنده است همه ی اینها از نتایج و ره آورد آثار همین مقررات ساخته ی ذهن و اندیشه ی بشر است.

این سخن را کسانی خوب می فهمند که در دنیای به اصطلاح متمدن امروز چه شرق و چه غرب، به وزارتخانه ها و ادارات دولتی و دادگستریها... گرفتار شده

باشند آنگاه است که به خوبی و روشنی در خواهند یافت که چگونه حق، پایمال و باطل، یاری می‌گردد، کرامتها به هدر می‌رود و عدالت می‌میرد.

چگونه رشوه حکم می‌راند و پارتیها و سفارشهای چهره‌های متنفذ، کارساز است.

برخی وکلاء نقش تأسفباری در پایمال ساختن حق و نابودی حقوق انسانها دارند بویژه هنگامی که صاحبان حق، ضعیف و فاقد توان و کارایی لازم برای دفاع از حقوق خویش باشند و نتوانند از ابزار و وسایل لازم برای پیروزی و غلبه بر دشمن خویش بهره‌گیرند.

من بر این عقیده‌ام که قوانین حقیقی اسلام و احکام و مقررات راستین خدا، جز در زمان پیامبر و امیر مؤمنان (علیهم السلام) بطور کامل پیاده نشد و پس از آن همه به بوته‌ی فراموشی سپرده شد و یا از صحنه برکنار و تنها در کتابها باقی ماند.

من در یک فرصت مناسب می‌توانم این مطلب را اثبات کنم اما اینک این بحث را در یک جمله خلاصه می‌کنم و آن اینکه: هر کسی به تاریخ خودکامگان اموی، عباسی، عثمانی و دیگر حکومتگران سیاهکار پس از آنها، مراجعه کند این موضوع را به روشنی در خواهد یافت.

واقعیت این است که: هدف حکیمانه الهی از آفرینش تحقق نیافت چرا که خدای جهان آفرین هر آنچه را انسان برای یک زندگی شایسته بدانها نیازمند است از آب گرفته تا هوا، زمین و معادن همه را برای او پدید آورد. به خاک زمین، با همکاری متقابل خورشید، هوا، آب و ذرات نهفته در خاک، استعداد و شایستگی رویش زراعت و گل و گیاه و نهال و درخت قرار داد. و طبیعت را برای انسان رام ساخت تا با بهره‌وری شایسته از امکانات آن، لوازم حیات و ضروریات زندگی همچون: خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازهایش را بصورت فراوان تولید نماید تا در زندگی خویش همواره احساس بی‌نیازی و نیکبختی کند. اما خودکامگان قرون و اعصار، پیش از اسلام و پس از فرود آمدن قرآن شریف، انسان را به عبودیت و

بندگی خویش کشیدند و میان او و زندگی سعادت‌مندانه و آباد و آزاد مانع شدند و بخاطر نقش ارتجاعی و ویرانگر آنها میلیون‌ها انسان در اسارت و شقاوت زیستند و همانگونه جهان را بدرود گفتند.

این از نظر بعد دنیوی و مادی حیات انسان.

اما بعد معنوی و عقیدتی: خدای جهان آفرین پس از آفرینش انسان و تدبیر امور مادی و شئون جسمی او، پیام آوران خویش را یکی پس از دیگری بسوی انسان برانگیخت تا آنان در پرتو وحی، اندیشه و عقیده‌ی انسان و بینش او را در مورد جهان و انسان و آفریدگار هستی اصلاح کنند، نهال پرثمر ایمان و اخلاص را در دل‌های آنان کشت نمایند. فطرت آنان را بیدار و گنج‌های نهفته‌ی خرد و عقل آنان را برانگیزد، موهبت‌های وجود آنان را استخراج و نیروها و توانایی‌های آنان را شکوفا سازند.

کوتاه سخن اینکه: خداوند، پیامبران را برای اصلاح زندگی جامعه و فرد در ابعاد عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی، معیشتی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، قضایی و دیگر ابعاد برانگیخت، اما متأسفانه بسیاری با این اصلاح‌گران راستین پیکار کردند و نصایح، اندرزها، خیرخواهیها و برنامه‌های آنان را نپذیرفتند. به آنان اهانت روا داشتند به باد تمسخرشان گرفتند و خون پاک آنان را به زمین ریختند که قرآن شریف موضوع‌گیری ناهنجار آنها در برابر بعثت‌ها و پیام آوران خدا را به شایستگی ترسیم می‌کند.

این فشرده‌ای از تاریخ پیامبران و امت‌ها.

در مورد پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز قرآن شریف بیانگر این واقعیت است که: شرک‌گرایان و کافران بجای حق‌پذیری، بر ضد او و برنامه‌های نجات‌بخش و افتخار‌آفرینش پیاخواستند. و جنگ‌های آنان پس از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه به مدینه تا رحلت آن فرزانه‌ی عصرها و نسلها، همه و همه، نشانگر این موضوع‌گیریهای رسوا و ننگبار برخی انسانها در برابر این پیامبر پرشکوه و این مصلح فرزانه و پدر پر مهر است.

پس از آن همه فداکاریها از سوی حق‌طلبان و توحیدگرایان و آن شرارتهای

شرم آور از سوی شرک گرایان و بیدادگران، سرانجام اسلام استقرار یافت و پایه های آن نیرومند گشت و توده های مردم، فوج فوج به دین خدا ایمان آوردند، آنگاه خدا به پیام آورش دستور داد که امیر مؤمنان (علیه السلام) را به عنوان امام و جانشین پس از خویش و پیشوای امت معرفی نماید و تدبیر امور و تنظیم شئون انسانها را به کف با کفایت او بسپارد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمان خدا را به انجام رسانید و در حجه الوداع و سرزمین «خیم» فراتر از 25 هزار نفر را گرد آورد و ضمن سخنان شکوهمند و تاریخی دست امیر مؤمنان (علیه السلام) را گرفت و فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (1).

و مردم را به پیروی از آن پیشوای بزرگ و فرمانبرداری از او، فرمان داد و از مخالفت با او و دشمنی با راه و رسم توحیدی و عادلانه اش بر حذر داشت، اما متأسفانه بیشتر مسلمانان با فرمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مخالفت ورزیدند و جز گروهی بر اطاعت او ثبات قدم نشان ندادند.

در نتیجه، عناصر و جریاناتی قدرت و حکومت را به کف گرفتند که هوای دل خویش را بیشتر از مقررات پاک و قوانین انسان ساز اسلام پیروی نمودند و بر اثر حاکمیت فریب و ستم در قرون و اعصار، آنچه نمی بایست، بر سر نسلها و عصرها آمد و انواع دردها و رنجها و فجایع و مصائب بر بشریت باریدن کرد و جلوه و جمال دلآرا و زیبای سیستم زندگی ساز و انسان پرداز اسلام، میدان تحقق

و تجلی نیافت. و بدتر از آن کار بجایی رسید که توده های مردم پنداشتند قوانین و مقررات اسلام همان رفتار و گفتار و عملکردی است که زمامداران و حکومتهای مدعی اسلام و حاکم بر جامعه های مسلمان انجام می دهند و این از هر جهت برای جهان اسلام و خود مکتب نجات بخش و آسمانی آن، غمبار بود.

ص: 718

---

1- 680. الغدیر، ج 1 ص 18، فراند السمطین، ج 1، ص 64، کنز العمال، ج 15، ص 117، ملحقات المراجعات، ص 175 و بحار الانوار، ج 21، ص 387، ج 28، ص 187، ج 35، ص 282 و....

هنگامی که ما از حکومت جان بخش امام مهدی (علیه السلام) سخن می گوئیم، سخن ما بر دو نقطه و دو محور دور می زند: نخست، محور و نقطه ی صدور حکم و وضع قوانین و آموزشهای گوناگون در میدانهای مختلف زندگی است و نقطه و محور دوم، محور داوری و قضاوت میان امت است که خواه مسایل و مشکلات خود را بسوی حکومت عادلانه آن حضرت ببرند یا نبرند.

### 1- صدور حکم و وضع قوانین

در مورد نخست، روشن شد که تمامی قوانین و مقررات بیگانه از اسلام و قرآن، در حکومت امام مهدی (علیه السلام) الغا و دور ریخته می شود و هرگز بدانها عمل نمی گردد و بجای آنها مقررات درخشان و زندگی ساز برخاسته از قرآن و شیوه ی راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امور مردم را تدبیر و شئون کشور را تنظیم و در کران تا کران جامعه ها همانگونه که شایسته و بایسته است، پیاده می شود.

خلاصه اینکه: امام مهدی (علیه السلام) تمامی برنامه ها و طرحها و عملکردها و مقرراتی را که پیامبر و امیر مؤمنان (علیه السلام) در حکومت کوتاه مدت و عادلانه و پر مهر خویش در میدانهای گوناگون زندگی پیاده کردند، به گونه ای کامل و درخشان پیاده می کند و افزون بر آنها به منظور تأمین نیکبختی و رفاه و آسایش و آرامش جامعه طرحها و برنامه ها و عملکرد دیگر همچون: ساختن پلها، ایجاد سدها، گسترش خیابانها و شاهراهها، حفر کانالها و پاکسازی نهرها و نصب دستگاههای گوناگون و مورد نیاز صدور اجازه ی رسمی به مردم جهت احیای زمینهای موات و بهره وری عادلانه و شایسته از معادن و منابع گوناگون و دیگر نعمتهایی که خدا به انسان ارزانی داشته است که همه ی اینها از روح و محتوای اسلام و مقررات آن برمی خیزد.

این پرتوی از طرح و برنامه حاکمیت عادلانه و بشردوستانه و زندگی ساز امام مهدی (علیه السلام) در محور نخست، اینک محور دوم حکومت شکوه بار آن حضرت.



داوری و قضاوت آن گرامی در جامعه، بسان داوری نیاکان پاک و پاکیزه اش، عادلانه و انسانی و براساس حق و عدالت است و با یک ویژگی از داوری آن حضرت عدالت پیشگان ممتاز می شود و آن ویژگی این است که آن حضرت در سیستم قضایی خویش براساس آگاهی و اطلاعات خویش بر رخدادها و حوادث داوری می کند، از اینرو نه به انتظار گواهی گواهان می ماند و نه دلایل و مدارک و شواهدی که ادعا را اثبات کند.

سخن در اینجا بر دو محور دور می زند:

1 - نخست اینکه این روایت صحیح و جانبش که در مورد امام مهدی (علیه السلام) و ره آورد حاکمیت او بطور متواتر از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) رسیده است، بارها تکرار شد که می فرماید:

«انه یملاً الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً» (1).

یعنی: امام مهدی (علیه السلام) پس از ظهور خویش، جهان را سرشار از عدل و داد می کند پس از آنکه از ستم و بیداد لبریز گردد.

شایسته ی یادآوری است که این حدیث در مجموعه های روایی، صدها بار از راههای گوناگون و چهره های مختلف روایت شده است به گونه ای که هیچ جایی برای شک و تردید در صحت و درستی آن نمی ماند.

آری! آن اصلاحگر بزرگی که می خواهد ستم و بیداد را در همه ی میدانها و ابعاد و چهره هایش نابود سازد و ریشه و اساس آن را در هر نقطه ای که باشد و یا از هر انسانی سرزند از بیخ و بن برکند، طبیعی است که از چنین عدالت گستری نباید انتظار داشت که خود منتظر این باشد که مظلوم به او شکایت برد یا آن پیشوای عدالت از مدعی ستمدیده برای اثبات ادعای به حقش که برای آن داور

ص: 720

عدالت پیشه، روشن است دلایل، شواهد، اسناد ومدارک ارائه کند، هرگز! چرا که گاه ممکن است مظلوم برای اثبات بیدادی که بر او رفته یا حقی که از او پایمال شده است ناتوان باشد یا نتواند ساختگی بودن بافته های ظالم را روشن کند.

ممکن است ستم و بیداد در بسیاری از نقاط روی زمین واقع شود و مظلوم نتواند از بیدادی که بر او رفته است به امام عدالت و نجات شکایت برد. و نیز امکان دارد که انسانی مخفیانه و به ستم کشته شود و کسی از کشته شدن او آگاه نگردد و قاتل او را نشناسد و در نتیجه خون او پایمال گردد، در این صورت چگونه می توان گفت:

«امام مهدی (علیه السلام) زمین و زمان را لبریز از عدل و داد می سازد؟»

2 - از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت آورده اند که فرمود:

«انما قضی بینکم بالأیمان والبینات»<sup>(1)</sup>.

یعنی: مردم! من در میان جامعه، براساس دلایل و شواهد و سوگندها، قضاوت و داوری می کنم - نه براساس وحی و رسالت - .

شاید مفهوم ظاهری روایت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این باشد که: آن حضرت در میان مردم، براساس آگاهی و علم شخصی خویش داوری نمی کند.

بعنوان مثال: اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با علم نبوت و رسالت بداند که فلان شخص، دست به سرقت زده است، خود، بر او، کیفر سرقت را جاری نمی سازد بلکه به انتظار گواهی گواهان می نشیند و هنگامی که پرونده، طبق موازین قضایی تکمیل گردد حکم می کند و او را کیفر می دهد.

شاید این شیوه ی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در داوری و قضاوت و عمل نکردن بر اساس آگاهی و اطلاع شخصی خویش، بدان جهت بود که اگر آن گرامی در داوریهای خویش براساس آگاهی و اطلاع شخص قضاوت می کرد رفتار و عملکرد قضایی او در میان امت سیره و سنت می شد و آنگاه بود که برای هر قاضی و حاکمی دستاویز و بهانه می گشت که در جامعه، بدون دلایل و مدارک قانع کننده و درستی به هر کس

ص: 721

دلش خواست حد جاری سازد و طبق تمایلات خویش حکم راند و آنگاه ادعا نماید که به علم و اطلاع شخصی خویش داوری نموده و حکم رانده است. و با این کار نظام دین و جامعه از هم گسیخته و هرج و مرج و خودکامگی در سیستم قضایی رواج یافته و معیارها و مقیاسهای فقهی و حقوقی و عرفی دچار اختلال می گشت.

بر این اساس بود که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) این راهها را برای قضاوت بدرفتار و حکومتهای بیدادگر مسدود ساخت تا آنان نتوانند در میان مردم، طبق تمایلات جاه طلبانه و هواهای خویش حکم رانند و آنگاه مدعی گردند که براساس علم و آگاهی شخصی خویش حکم می کنند.

اما امام معصوم و پیشوای عدالت گستری که هرگز چنین احتمال در مورد او نمی رود و هیچ نوع اشتباه و انحرافی به ساحت مقدس او راه ندارد، بر چنین انسان و الایی زیننده است که براساس آگاهی و اطلاعات شخصی خویش به امور و رخدادها، داوری نماید و هرگز منتظر گواهی گواهان و اقامه ی دلایل و مدارک از سوی مدعی نباشد و بر سوگندهای دروغین از سوی طرفین، بهایی ندهد و آنچه حق و عدالت است آن را ملاک قرار دهد و براساس آن داوری نماید.

با توجه به این دو نکته اساسی که:

اولا: امام مهدی (علیه السلام) اصلاحگر بزرگی است که زمین و زمان را سرشار از عدل و داد می کند.

وثانیا: علاوه بر تمامی آگاهیها و اطلاعات و معیارها، براساس آگاهی و اطلاعات شخصی خویش، داوری و حکومت می نماید؛

این واقعیت دریافت می گردد که آن حضرت، تبهکاران و آدمکشان و مجرمان را براساس عدالت و به منظور اصلاح جامعه به کیفر شایسته و عادلانه ی گناهانشان می رساند، خواه آثار و دلایل و مدارک جرم موجود باشد و یا آن را از بین برده باشند و طبق موازین عادی ثابت نشود و گواه و بینة اقامه نگردد.

برای روشن شدن بحث دو مثال می آوریم:

1 - اگر فردی در خانه ی خویش میخوارگی کند و کسی او را در آن شرایط نبیند تا

گواهی دهد، امام مهدی (علیه السلام) در پرتو علم امامت از گناه او آگاه می گردد و او را عادلانه کیفر می کند.

2- و نیز اگر انسانی جنایتی را که در خور کیفر است مرتکب شود بر آن دادگستر جهانی است که او را بخاطر جنایتش کیفر نماید.

و آنگاه است که هر جنایت کاری به هنگام وسوسه ی نفس و تصمیم به گناه، خوب می داند که زمامدار دادگستر جامعه از جنایت او آگاه می شود و او را به کیفر عادلانه اش می رساند. درست در این شرایط است که همین احساس و وضعیت خاص، همه ی جنایت کاران را از ارتکاب جرائم مانع می شود. بدین جهت مردم از هر انحرافی در ابعاد گوناگون زندگی می پرهیزند.

از چیزهایی که این مطلب را تأیید می کند روایت رسیده از امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید:

«بينا الرجل على رأس القائم (عليه السلام) يأمر وينهى إذ أمر (الامام) بضرب عنقه فلا يبقى بين الخافقين شيء الا خافه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: گاه اتفاق می افتد که فردی در کنار مهدی (علیه السلام) ایستاده و سخن می گوید و آن حضرت دستور می دهد گردش را (بخاطر جنایت مخفیانه اش) بزنند و آنگاه است که در شرق و غرب جنایت کاری نمی ماند، مگر از آن پیشوای عدالت گستر و آگاه حساب می برد.

این روایت به این مطلب تصریح می کند که امام مهدی (علیه السلام) هر گناهکاری که در خور کیفر باشد - براساس علم امامت - کیفر می کند و منتظر این نمی ماند که از او شکایت شود یا گواهان گواهی دهند.

و بدینسان شرایطی پدید می آید که هیچ کس جرأت ستم و قانون شکنی و گناه در خود نمی بیند و زمین از عدالت و آزادی و دادگری و امنیت و رفاه و سعادت لبریز می گردد.

روایات بیانگر این واقعیت، بسیار است که ما تنها نمونه هایی را می آوریم:

ص: 723

---

1-683. غیبت نعمانی، ص 239، باب 13، ح 33 و بحار الانوار، ج 50، ص 246 و ج 52، ص 320.

1 - امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد (علیه السلام) حکم بحکم داود ولا یسأل البینه»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند به سبک داود (علیه السلام) حکومت و داوری خواهد کرد و گواه و دلیل نخواهد خواست.

2 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني، يحکم بحکومه آل داود ولا یسأل البینه، يعطى كل نفس حقها...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: دنیا به پایان نخواهد رسید تا بزرگمردی از خاندان ما قیام نماید. او به سبک خاندان داود حکومت و داوری خواهد کرد و از دلایل و گواهان نخواهد پرسید، حق هر کس را به او اعطا خواهد کرد....

3 - و در روایت دیگر فرمود:

«ثم يأمر مناديا ينادى: هذا المهدي! يقضى بقضاء داود وسليمان ولا يسأل على ذلك بينه»<sup>(3)</sup>.

یعنی: پس ندا کننده ای به دستور او ندا می دهد که: «هان ای مردم!

این پیشوای عدالت گستر، مهدی (علیه السلام) است. او به سبک داود و سلیمان (علیهم السلام) داوری می کند و گواه و دلیل نمی خواهد - چرا که خود از همه چیز آگاه است -».

4 - و نیز فرمود:

«اذا قام قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) حکم بین الناس بحکم داود، لا یحتاج الی بینة یلهمه الله تعالی فی حکم بعلمه وینخبیر کل قوم بما استبطنوه»<sup>(4)</sup>.

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) قیام نماید میان مردم به سبک داود

ص: 724

1-684. وسائل الشیعه، ج 18، ص 168 و کافی، ج 1، ص 397.

2-685. بحار الانوار، ج 52، ص 320، کافی، ج 1، ص 397 و بصائر الدرجات، ص 278.

3-686. غیبت نعمانی، ص 313، باب 20، ح 5 و بحار الانوار، ج 52، ص 286.

4-687. بحار الانوار، ج 52، ص 339 و ارشاد مفید، ص 365.

حکومت و داوری خواهد کرد و نیازی به دلیل و برهان ندارد خداوند به او الهام می کند و او با علم و آگاهی خویش، داوری و حکومت می کند و هر گروهی را از آنچه نهان می دارند، باخبر می سازد.

یک پرسش و پاسخ آن:

سؤال: «منظور از حکومت و داوری حضرت داود چیست؟»

جواب: منظور از «حکم داود» شریعت و راه و رسم او نیست، چرا که تمامی شرایع و قوانینی که پیش از اسلام بودند همه با آمدن اسلام نسخ و پایان یافته اعلان شدند، بلکه منظور از این عنوان این است که امام مهدی (علیه السلام) در مسایل و مشکلات، براساس آگاهی و دانش خویش به حقایق و واقعیتها، داوری می کند و به ظاهر امور یا قضایا یا اسناد و مدارک ساختگی، تکیه نمی کند.

داود، آن پیامبر بزرگ خدا نیز، مدتی طولانی اینگونه حکومت و داوری می کرد، حقایق و واقعیت رخدادها و اختلافات، به اذن خدا برای او آشکار می گشت و به همین جهت براساس آگاهی و دانش شخصی خویش به امور، قضاوت می کرد و به گفتار طرفین اختلاف، اعتنا نمی کرد.

یک پرسش دیگر:

امام مهدی (علیه السلام) چگونه می تواند عدالت و دادگری کامل را در کران تا کران گیتی تحقق بخشد با اینکه می دانیم که آن گرامی در پرتو دانش و آگاهی و اطلاع خویش، از مسایل و رخدادهای منطقه و شهری که اقامت دارد باخبر است، نه از رخدادها و امور جاری سراسر گیتی؟

پاسخ:

ممکن است این سؤال را با روایتی از امام صادق (علیه السلام) پاسخ داد که می فرماید:

«اذا قام القائم بعث فی اقالیم الأرض، فی کل اقلیم (1) رجلاً... یقول له الامام (علیه السلام):

ص: 725

---

1-688. مجمع البحرین: واژه ی «اقلیم» در عرف به منطقه ی وسیعی گفته می شود که از دیگر مناطق مشخص وجداست و امروز به هر کشوری اطلاق می گردد، مثلاً: اقلیم مصر، یمن و....

عهدک فی کفک، فاذا ورد عليك أمر لا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر الى كفك واعمل بما فيها»(1).

یعنی: هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند به هر منطقه و شهری فرستاده ای آگاه و کارا و پروا پیشه گسیل می دارد و به او می گوید: «برنامه ی کار تو در کف دست توست. از این رو هر گاه کاری برایت پیش آمد که راه حل آن را نفهمیدی و داوری در آن را نشناختی به کف دستت نظاره کن و آنچه در آن یافتی، عمل نما».

در مورد این روایت سه احتمال بنظر می رسد:

1 - ممکن است روایت را معجزه بشناسیم و بگوییم فرستادگان آن اصلاحگر بزرگ آسمانی هنگامی که در مسایل و رخدادها بمانند بناگاه بر کف دست خویش احکام عادلانه و مورد نظر را نوشته و آماده خواهند یافت.

2 - ممکن است منظور آن حضرت از جمله «عهدک فی کفک» نوعی دستگاه شبیه بی سیم بسیار پیشرفته ای باشد که برخی چهره ها و شخصیتها یا کارگزاران ویژه... بدست دارند و دستورات صادره از مقام فرماندهی کل را همواره دریافت می دارند و بدانها عمل می کنند و همیشه این دستگاه همراه آنهاست.

3 - و یا اینکه روایت، پیام و معنای دیگری دارد که پس از ظهور آن حضرت به خواست خدا آشکار خواهد شد و اکنون برای ما ناشناخته است.

کوتاه سخن اینکه: امام مهدی (علیه السلام) با نمایندگان و حاکمان و قضاتی که به کشورها، در سراسر جهان نصب فرموده و آنان را برای تدبیر امور و تنظیم شئون و حل مشکلات و رفع کشمکشها و تأمین امنیت و نیکبختی جامعه ی بزرگ عصر ظهور، گسیل داشته است، بطور دایم در ارتباط است و آنان با فرماندهی و امامت آن اصلاحگر بزرگ جهانی و در پرتو دانش و عدالت او انجام وظیفه می نمایند.

ص: 726

جهان معاصر

حیات فرهنگی در عصر امام مهدی

تربیت در عصر امام مهدی

وسایل و عوامل تربیت

زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی

کشاورزی در عصر ظهور

حل مشکل مسکن در عصر ظهور

حل بحران بیکاری در عصر امام مهدی

امنیت و آرامش در عصر ظهور

اصلاحات عمومی در عصر ظهور

شیعه در عصر امام مهدی

موقعیت شیعه

شرحی بر این روایات

ص: 727





عصر امام (علیه السلام) پس از ظهور و قیام جهانی اش، براسستی از درخشانترین و دوست داشتنی ترین و زیباترین عصرها برای کره ی زمین، از آغاز آفرینش جهان و انسان است.

و کاملاً بجا و درست است که نام عصر ظهور را «عصر حاکمیت نور و دانش و بینش» به مفهوم واقعی آن نام گذاریم، نه روزگاری را که ما در آن زندگی می کنیم که براسستی عصر تاریکیهای جهل، انحراف، فجایع، بیداد و گمراهی و عصر نگونسازی و اسارت انسان است.

### جهان معاصر

با الهام از فراز حکیمانه و مشهور «تعرف الاشياء باضدادها» ممکن است برای درک و دریافت پرتویی از درخشندگی و شکوفایی عصر ظهور و زیبایی و شیرینی زندگی در حاکمیت آن اصلاحگر بزرگ جهانی، نظری گذرا به اوضاع غمباری بیافکنیم که اینک در آن زندگی می کنیم.

به جامعه ای که اینک در آن زندگی می کنیم و نامالایمات و رنجهایی که زندگی را تیره و تار ساخته است، بنگرید! فشارهایی که لذت و شیرینی و طراوت زندگی را از فرد و جامعه گرفته و آنان را به انواع محرومیتها نشانده است. یکی دچار آفت فقر است و دیگر به نداشتن مسکن و سرپناه گرفتار است. یکی از بیکاری و نداشتن

مکانی برای کسب و کار و تجارت رنج می برد و دیگری از فقدان درآمد کافی که خود و خانواده اش را اداره کند و پولی که با آن نیازهای پزشکی و درمانی خویش و افراد تحت تکفل خود را فراهم آورد.

مشکلات زندگی، همه جا را فرا گرفته است و بحرانهای ویرانگر و پیاپی، راه نجات و امید را برای مردم مسدود ساخته است.

از سویی، آزادی مسکن و محل زندگی، آزادی سفر و تجارت، آزادی کار و اقامت، آزادی بیان و قلم و اظهار نظر مردم، سلب شده و از دیگر سو، امنیت و آرامش از ابعاد گوناگون زندگی انسان معاصر رخت بر بسته است. انسان نسبت به جان و مال و خاندانش احساس امنیت خاطر نمی کند. و مرد ناتوان، از زورمندان و زورگویی آنان می هراسند. ثروتمندان و صاحبان امکانات با زیردستان و محرومان به شیوه ی دیکتاتوری رفتار می کنند و کینه ها و عقده های روانی بصورت وحشتناکی گسترش یافته است.

فقر و محرومیت و گرسنگی در جهان معاصر بیداد می کند و بیشتر انسانها بویژه کودکان جهان با این بلای بزرگ اجتماعی و انواع بیماریهای ناشی از سوء تغذیه دست به گریبانند. و سرانجام مردم و محرومیتها و کاهش شدید امکانات زندگیشان بنگر و به از دست رفتن کرامت و ارزش انسان در جهان معاصر.

به رنجها، مصیبتها مشکلات، زندانهای لبریز از میلیونها انسان آفت زده و در بند و به جنگهای ویرانگر و هستی سوزی که بشریت را به کام خود می کشد و او را در هم می نوردد و پاره پاره می کند و می سوزاند و نابود می سازد و خاکسترش را به باد می دهد.

پس از این نظر گذرا به جهان معاصر و رنج و پریشانی انسان، اینک برای شناخت عصر ظهور، باید همه ی جلوه های زندگی معاصر و مظاهر حیات انسان را صد در صد دگرگون ساخت و آنگاه به تماشای آن نشست، چرا که پس از قیام جهانی امام عصر (علیه السلام) در روزگار حاکمیت آن عدالت گستر راستین، فقر و نیاز از جامعه ی بشری رخت بر می بندد

وآفت محرومیت از میان می رود، عقده های روانی مردم حل و زدوده می شود و حزن و اندوه به سرور و شادمانی تبدیل می گردد.

جهنم زندگی، جای خود را به بهشت نیکبختی و سعادت می دهد و پژمردگیها و افسردگیها جای خود را به طراوت و نشاط می سپارد و امن و امان در همه ی ابعاد زندگی جهان گستر می شود. فرشته ی عدالت بر سر بشریت سایه می افکند و ظلم و ستم یکسره نابود می گردد.

دیگر نه ظالمی خواهی دید و نه مظلوم و ستمدیده ای، آرمانها و آرزوهای مسلمانان آگاه و پروا پیشه تحقق می یابد و کره ی زمین، مهد صلح و آزادی می گردد و اسلام در سراسر گیتی، دلها و جانها را نورباران می نماید و همه ی ساکنان زمین، آگاهانه و مخلصانه بر یکتایی خدا و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامت امیر مؤمنان (علیه السلام) گواهی می دهند.

آری! اینها پرتویی از برکات نهضت آسمانی امام عصر (علیه السلام) و قیام اصلاحگرانه ی آن حضرت و دستاوردها و گامهای اصلاحی و طرحهای عمرانی و فرهنگ پراج و پیاده شدن مقررات عدالت آفرین و انسانساز خدا، به دست باکفایت اوست.

احاطه ی کامل به دستاورد درخشان حکومت امام مهدی (علیه السلام) و آگاهی از برکات آن بصورت شایسته و بایسته آسان نیست؛ چرا که مفاسد و مصائب، رنجها و ضد ارزشها و انحرافات که پیش از ظهور آن حضرت در جامعه ها گسترش می یابد همچون ستارگان آسمان بی شمار است.

لازم به یادآوری است که بیشتر این انحرافات و آفتها و تباهیها، ثمره ی شوم قوانین ظالمانه ای است که از مغز زمامداران و هیأتهای حاکمه ی بیدادگر تراوش یافته و چکیده ی افکار و تمایلات آنهاست. و این قوانین است که آزادی و کرامت را از بشریت سلب نموده و امواج جهل و فقر، محرومیت و مصائب، گناهان و جرائم، فجایع و مشکلات و دیگر صحنه های شرارت و شقاوت را در جامعه ی بزرگ جهانی پدید آورده و آنها را گسترش داده است.

زیبنده است در این مورد، این نکته ی اساسی را از یاد نبریم که صدها روایت رسیده از پیامبر و امامان اهل بیت (علیهم السلام) که بصورت متواتر در کتابهای شیعه و سنی موجود است همه بر این واقعیت تصریح می کند که امام مهدی (علیه السلام) با قیام جهانی و جاودانه اش زمین و زمان را - پس از آنکه پیش از ظهورش از ستم و بیداد لبریز گردید - از عدالت و دادگری سرشار می سازد. این شمار بسیار از روایات، بر دو اصل پای می فشارد:

1 - نخست بر این اصل، پای می فشارد که امام مهدی (علیه السلام) زمین را لبریز از عدالت و قسط می سازد.

2 - دیگر اینکه این تحول مطلوب، پس از لبریز شدن جهان از ستم و بیداد صورت می گیرد.

ممکن است بگوییم اصل دوم، علت اصل اول است، بعبارت روشنتر: امام مهدی (علیه السلام) هنگامی ظهور

خواهد کرد که زمین از انواع ستم و بیداد لبریز گردد. زمامداران به ملتها ستم کنند و توانمندان به مردم ناتوان. مردان جامعه به زنان و فرزندان خویش ظلم روا دارند و زنان و فرزندان به همسران و پدران خویشان.

همسایه با همسایه براساس بیدادگری عمل کند و آشنا با آشنا و بیگانه با بیگانه....

کار به جایی برسد که امواج ستم و بیداد، بیوه زنان، یتیمان، ضعیفان و پایمال شدگان تا حیوانات را نیز دربرگیرد و در روی زمین جز دو طیف و دو طبقه ی «ستمکار» و «ستم پذیر» نماند.

فراتر و سیاهتر از آن، ظلم و ستم چنان بیداد کند که به جور خالص تبدیل گردد، به گونه ای که بیگانه به ستم کشته شود و آنگاه گریه بر کشته شدن مظلوم و تشییع پیکرش نیز برای خاندانش از سوی ستمکاران ممنوع اعلام گردد.

در روزگار ما از اینگونه ستمها در برخی کشورها بر انسانها رفته و می رود. برخی رژیمهای استبدادی، بیگناهان را می کشند و آنگاه هنگامی که خانواده ی قربانی برای تحویل گرفتن پیکر مقتول مراجعه می نماید پس از بررسی جنازه و شمارش جای

گلوله ها، پول فشنگهایی را که ظالمانه خرج آن بینوا کرده اند همه را بصورت چندین و چند برابر از بازماندگانش دریافت می دارند و بعد پیکر قربانی را تحویل می دهند یا ثروت و دارایی مخالفان را تجاوزکارانه و ظالمانه مصادره می نمایند بی آنکه به صاحبش امکان دهند یک کلمه حرف بزنند یا جایی لب به شکوه و ناله گشوده و به احدی درد خود را باز گوید.

این رنجها و فشارها و فجایع و میلیونها نمونه ی از آن گونه بیدادگریها، همان چیزهایی است که جامعه ها و تمدنها را برای یک انفجار عظیم و غیر قابل مهار بر ضد استبداد و استعمار آماده می سازد. و هنگامی که اصلاحگر بزرگ و با کفایت و پروا پیشه ای برای هدایت و رهبری شایسته این امواج اعتراضات و ناراضیاتیها و قیامها بپاخیزد در آن شرایط است که میلیونها انسان ستمدیده از او پیروی می کنند و با همه ی وجود او و راه و رسم رهایی بخش و ستم سوز او را تأیید می نمایند و همه ی توان خویش را در یاری او بکار می گیرند و تا مرز مرگ پرافتخار در کنار او و آرمانهای و الایش مقاومت می کنند چرا که از شرایط ظالمانه و غمباری که بر آنان حاکم است و جانیشان را به لبشان رسانیده، بیزارند و از بانیان و پدیدآورندگان و متولیان آن که استبداد و استعمار باشند، سخت متنفرند و مرگ را بر آن زندگی ترجیح می دهند.

این روند فاجعه بار است که مقدمه و زمینه ای برای نهضت نجات بخش امام مهدی (علیه السلام) و قیام جهانی او - برای گسترش عدل و داد در کران تا کران گیتی و زدودن آثار نکبت بار ستم و بیداد - می گردد.

این بدان مفهوم نخواهد بود که مسلمانان در انجام رسالت اجتماعی خویش سستی و کوتاهی ورزند و دست از اصلاح امور و تدبیر شئون و تلاش و تحرک بردارند و برای هدایت مردم و مبارزه با ظلم و انحراف، نه سخنی بگویند و نه مطلبی بنویسند و نه کاری مفید انجام دهند. و بدان پندار باشند که اصلاح امور و مبارزه با ظلم و جور، ظهور آن اصلاحگر بزرگ جهانی را به تأخیر می افکنند... هرگز! چرا که این پندار نابخاست و هدایت مردم و پیکار و مبارزه با ستم و انحراف کاری

لازم و برای هر توحیدگرایی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است... و باعث تأخیر ظهور نیز نخواهد بود. از اینرو ما مسئول به انجام رسالت و عمل به وظایف سرنوشت ساز خویش هستیم و نمی توانیم با این پندارها و بهانه ها، مسئولیتهای فردی و خانوادگی و اجتماعی خویش را وانهیم و مسئول تأخیر و یا عدم تأخیر امور نیستیم.

### **بازگشت به بحث:**

پس از این مقدمه کوتاه، اینک به بحث خویش در مورد طرحها و برنامه های اصلاحی وره آوردهای شکوه بار و وصف ناپذیر حکومت امام مهدی (علیه السلام) در عصر ظهور بر می گردیم.

زندگی انسانها دارای ابعاد گوناگون مظاهر مختلف و جلوه های متنوعی است. و ممکن است پیش از ظهور آن اصلاحگر بزرگ آسمانی، تباهی و فساد و انحراف و ارتجاع، در تمامی این ابعاد و جلوه ها و مظاهر زندگی گسترش یابد؛ به همین جهت است که آن اصلاحگر بزرگ جهانی به منظور سازندگی و برآزندگی و اصلاح همه ی ابعاد زندگی جامعه ها و تمدنهای، در گسترده ترین شکل و محتوا، دست به طرح و برنامه ریزی و تدبیر امور و تنظیم شئون همه جانبه می زند که ره آورد شکوهبار و وصف ناپذیری خواهد داشت.

از انبوه روایات رسیده، این واقعیت دریافت می گردد که در پرتو قیام و حکومت عادلانه ی او دگرگونی عظیم و تغییر ژرف و گسترده ای در سراسر گیتی و در کران تا کران جامعه ها رخ می دهد و چهره و محتوای زندگی در همه میدانها و جلوه ها بصورت شکوهمندی تغییر می یابد و چهره و جلوه و محتوای دیگری به خود

می گیرد.

در بحث آینده، برخی از ابعاد زندگی و شکوفایی و درخشندگی آن در عصر حاکمیت آن اصلاحگر آسمانی را، بصورت فشرده از نظر می گذرانیم.

### حیات فرهنگی در عصر امام مهدی (علیه السلام)

در عصر درخشان امام مهدی (علیه السلام) حیات فرهنگی به گونه ای شکوفا و بارور می گردد که در سراسر تاریخ، نمونه ای نخواهد داشت و دانش و فرهنگ و معنویت، بویژه علوم دینی و احکام و مقررات و معارف انسان ساز اسلام در سراسر گیتی بسط و گسترش می یابد. و چرخهای فرهنگ و آگاهی و شناخت با سرعت و صف ناپذیری به حرکت می افتد. و روشن است که تغییر و دگرگونی ژرف و شکوهمندی در این بعد از زندگی بشریت، حاصل می شود.

خدا می داند که این تحول مطلوب و مترقی چگونه خواهد بود اما بنظر می رسد بسیاری از کتابهای فقه و حدیث، نوسازی گردد و نقش بسیاری از موضوعات کتابهای اصولی به پایان برسد، چرا که امام مهدی (علیه السلام) قواعد عمومی برای دریافت مسایل شرعی و مقررات دینی را بیان می کند و در پرتو همانها دانشمندان از بسیاری از بحثهای اصولی و قواعد آن بی نیاز می گردند.

کتابهای مربوط به شرح حال راویان احادیث که به کتابهای رجالی مشهورند و نیز شرح حال و بیوگرافی آنان و تقسیم بندی روایات به صحیح و ضعیف و اصطلاحاتی از اینگونه، همه و همه نقششان به پایان می رسد؛ چرا که این بحثها بیشتر به حدس و ظن تکیه دارد و در عصر غیبت و بخاطر نرسیدن دست مردم به امام معصوم (علیه السلام) مورد استفاده قرار می گیرد. اما در عصر ظهور، مردم به مقررات و احکام قطعی دست می یابند و از اینها بی نیاز می گردند.

و نیز در عصر ظهور، بیشتر کتابهای تفسیری از اعتبار ساقط می شود چرا که مردم با رشد فکری و ژرف نگری برخاسته از فرهنگ عصر ظهور، به تفسیرهای برخاسته



از نظرات افراطی افراد، بهایی نمی دهند. از این رو تنها تفاسیر برخاسته از روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) باقی می ماند.

همین گونه قرائتهای مختلف از قرآن شریف که دلیلی برای آنها نازل نشده است، برداشته می شود، چرا که مردم، قرآن و قرائت صحیح آن را - به گونه ای که بر قلب مصفای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمده است - از امام مهدی (علیه السلام) می آموزند و تفسیر و پیام و مفهوم آن را، آنگونه که خدا اراده فرموده است می شناسند و بر معارف بلند و راز و رمز و شگفتیهای آن که همچنان ناشناخته و پوشیده است، آگاهی می یابند. و نیز جامعه از بسیاری از دانشهای جدید، همچون فلسفه که ثمره ی خیالپردازی است، بی نیاز می گردد.

و خلاصه اینکه: دانش و بینش و آگاهی و شناخت صحیح و مفید و سازنده و کارگشا در هر خانه گسترش می یابد و حلقه های درس و بحث برای زن و مرد در کران تا کران جامعه ی بزرگ بشری برقرار می شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«... توتون الحکمه فی زمانه حتی أن المرأه لتقضى فی بیتها، بکتاب الله وسنه رسوله»<sup>(1)</sup>.

یعنی: به مردم عصر حکومت درخشان او، دانش و بینش ارزانی می گردد که زن در کانون خانه ی خویش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش عادلانه و آگاهانه داور می کند و نیازی به دیگری ندارد.

این روایت ارجدار نشانگر این واقعیت است که مردم در روزگار حاکمیت آن حضرت، بر اساس آداب و مقررات دینی تربیت شده و احکام شریعت او را آموخته و بر پایه ای از فرهنگ و تمدن اوج می گیرند که هر بانویی می تواند در درون خانه ی خویش میان دو انسان بر اساس مقررات کتاب خدا و سیره و روش عادلانه پیام آور

ص: 736

---

1-690. غیبت نعمانی، باب 13، ص 238، ح 30، بحار الانوار، ج 52، ص 352، اکمال الدین، ج 2، ص 675 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 324.

بزرگ او، قضاوت کند.

لازم است بدانیم که خود امام مهدی (علیه السلام) بر اساس کتاب خدا و سیره و شیوه ی انسان ساز و افتخار آفرین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تدبیر امور می کند و به اندازه ی بند مو و ذره ای از آن دو، انحراف نمی جوید.

او شریعت جدید یا دین دیگری نمی آورد که با اسلام راستین ناسازگار باشد یا آنچه را خدا تحریم کرده است حلال نماید و یا آنچه را خدا حلال کرده است تحریم کند؛ هرگز!!!

اما واقعیتی که رخ می دهد این است که همه ی مذاهب پدید آمده پس از رحلت پیشوای بزرگ توحید پیامبر گرامی، ملغی می شود و از میان می رود؛ چرا که اینها راه و رسمی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جایی ندارند.

این سخن تنها دیدگاه نگارنده نیست بلکه یکی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب خویش بدین واقعیت تصریح نموده و ضمن بحث از امام مهدی (علیه السلام) می نویسد:

«امام مهدی پس از ظهور، دین را همانگونه که بود و نازل گردید آشکار می سازد بطوری که اگر پیامبر گرامی حاضر باشد به همان حکم می کند.

او مذاهب مختلف را از روی زمین با ارشاد و هدایت خویش برمی دارد و جز دین خالص و پاک آسمانی نمی ماند...»<sup>(1)</sup>.

آری! در آن شرایط پرافتخار است که اتحاد بزرگ اسلامی تحقق می پذیرد؛ چرا که همه ی مسلمانان در اصول دین و فروع آن و همه مسایل فقهی و احکام و مقررات شرعی، متحد و یکپارچه می گردند. نه دیگر قیاسی خواهد بود و نه استحسان و نه فتوهای جدیدی که با توجه به شرایط سیاسی و... صادر می گردد.

بلکه دین راستین، همان اسلام واقعی خواهد بود و مذهب، همان مذهب تشیع

ص: 737

---

1- 691. این عالم بزرگ اهل سنت معروف به «ابن العربی» است که متوفی 638 هجری قمری است و این مطلب را در کتاب معروف خویش «الفتوحات المکیه»، ج 3، ص 327، باب 366، نوشته است..

که مذهب خاندان وحی و رسالت است و پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را بدان دعوت فرموده است و همه بشریت بدینسان زیر پرچم پرافتخار «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» در اوج سعادت و رفاه و نیکبختی و عرفان خواهند زیست.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در روایتی در مورد عصر امام مهدی (علیه السلام) فرمود:

«... ویهلک الأشرار وبقی الأخیار ولا یتقی، من یبغض أهل البیت» (1).

یعنی: ... و آن اصلاحگر بزرگ، شرارت پیشه ها را از میان برمی دارد و شایستگان و نیکان را باقی می گذارد و کینه توزان نسبت به خاندان وحی و رسالت باقی نخواهند ماند.

و نیز در بیان دیگری از امام مهدی (علیه السلام) فرمود:

«... ولا تترك بدعه الا ازالها ولا سنه الا اقامها...» (2).

یعنی: آن پیشوای الهی تمامی بدعتها را نابود می سازد و همه ی سنتها و شیوه های پسندیده را زنده و برپا می دارد.

### تربیت در عصر امام مهدی (علیه السلام)

از واقعیت‌های تردیدناپذیر این است که انسان در همه ی ابعاد، قابل تربیت و سازندگی و برآزندگی است و هنگامی که برنامه های تربیتی بر اساس ارزشهای والای اخلاقی و انسانی تنظیم گردد، بشریت راه اعتدال و درستی را بر خواهد گزید و درون و برونش پسندیده خواهد شد و در راه و روش شایسته و ستوده ای گام خواهد سپرد. اما هنگامی که برنامه ها و عوامل تربیتی، فاسد و ناصالح بود و براساس ضد ارزشها استوار گردد، بی تردید نتیجه ی معکوس خواهد داد و انسان به

ص: 738

---

1- 692. عقدالدرر، باب 7، ص 159 و چاپ جدید انتشارات مسجد جمکران، ص 112.

2- 693. عقدالدرر، باب 9، ص 224، بحار الانوار، ج 52، ص 339 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 124.

راه تباهی خواهد رفت.

تربیت، حتی در فطرت و غریزه و تمایلات و خواسته های روانی نیز اثر می گذارد و همانگونه که بر تقلیدها و عاداتها اثر می گذارد.

هنگامی که حیوانات اهلی تا وحشی و درنده، قابل تربیت باشند، انسان که از بسیاری از پدیده ها برتر و شایسته تر است و بخاطر ارزانی شدن موهبت عقل و درک و بیان... بر آنها برتری دارد، چگونه قابل تربیت نباشد؟

بنابراین، براساس تربیت است که جامعه، راه صلاح و فلاح را در پیش می گیرد یا راه تباهی و فساد را. به سعادت و نیکبختی پر می گشاید یا به شقاوت و نگونبختی سقوط می کند. به حق و عدالت راه می جوید یا به انحراف و بی راهیها.

## وسایل و عوامل تربیت

دستگاهها و وسایل تربیت بسیار است:

1 - کانون خانه و خانواده که کودک در آن دیده به جهان می گشاید یک کانون و عامل تربیتی است و در جهت دهی و رهبری کودک اثر عمیقی دارد.

2 - پس از خانه، نقش مدرسه است که کودک با ورود بدانجا مراحل نخستین دانش و فرهنگ را از آموزگاران خویش دریافت می دارد و هر چه مراحل مختلف علمی را طی کند سطح مطالعه و فرهنگ و آگاهیهای او بالا می رود تا سرانجام به عالیترین مراحل و درجات علمی و فکری می رسد.

در تمام این مراحل با علوم و دانشها آمیخته می گردد و منسجم می شود و تأثیر می پذیرد.

3 - عامل و دستگاه تربیتی دیگری که با آن دو دستگاه تربیتی همگام است، عامل محیط و جامعه است.

آن کودکی که در جامعه ی دروغ پرداز و کلک باز، بی پروا و بی بندوبار، دزد و خیانتکار و یا در جامعه دین باور و امانتدار و برخوردار از حیا و درستکاری زندگی

ص: 739

کند، طبیعی است که با جو جامعه‌ی صالح و ناصالح خود هماهنگ می‌گردد و هر کدام بسان جامعه‌ی خویش می‌شود.

4- از مهمترین عوامل و وسایلی که در سازندگی و اصلاح جامعه و یا تباهی آن اثر می‌گذارد، رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغاتی جامعه، همچون: روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون و فیلم‌های گوناگون است.

پس از این نگرش گذرا، به عوامل تربیت و سازندگی، خاطر نشان می‌گردد که امام مهدی (علیه السلام) که در اندیشه‌ی اصلاح جامعه جهانی است و می‌خواهد جامعه‌ی برآستی اسلامی پی‌ریزی نموده و آن را به ارزش‌های والای انسانی و قرآنی آراسته سازد، در این راه ناگزیر است که از وسایل و عوامل تربیتی بهره‌گیرد و آموزش‌های تربیتی صحیح و سازنده‌ی خویش را بوسیله این وسایل و تجهیزات، به گوشها برساند. از این رو، مدارس و آموزشگاهها را، فرهنگ و تعالیم انسان ساز اسلام اداره و رهبری می‌کند و راههای تعلیم و تربیت در همه‌ی مراحل از شیوه‌ها و برنامه‌های اسلامی بهره‌ور می‌گردد و وسایل ارتباط جمعی بطور کامل، شایسته و مفید و ثمربخش می‌شوند و از چارچوب مقررات و ارزشهای اسلامی، تجاوز نمی‌کنند.

اشاره شد که امام باقر (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید:

«... توتون الحکمه فی زمانه حتی أن المرأه تقضى فی بیتها بکتاب الله وسنه رسوله...» (1).

### **زندگی اقتصادی در عصر امام مهدی (علیه السلام)**

شاید بتوان گفت از مهمترین مشکلات حیات انسان، مشکل اقتصادی و معیشتی و مسایل مربوط به آن، همچون فقر، گرانی، محدودیت تجارت و داد و ستد، تورم، ناتوانی اقتصادی، تولید کم و تقاضای بسیار و مسایلی از اینگونه که

ص: 740

---

1- 694. غیبت نعمانی، باب 13، ص 238، ح 30، بحار الانوار، ج 52، ص 352، اکمال الدین، ج 2، ص 675 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 324.

بیشتر آنها از ثمرات شوم اقتصاد ضد اسلامی حاکم بر جهان و بویژه کشورهای اسلامی است.

آری! این اقتصاد ضد اسلامی و ظالمانه است که به بحرانهای اقتصادی در جوامع انسانی منجر می شود و این بخاطر سرکوبی مردم و پایمال ساختن آزادیها، مسدود ساختن راههای معیشت برای مردم، تحمیل مالیات سنگین و تصاعدی بر توده ها و محروم ساختن بندگان خدا از مواهب زندگی و برکات و نعمتهایی است که خداوند آنها را به بندگانش ارزانی داشته و برای آنان مباح ساخته است.

شایسته است فراموش نکنیم که بیشتر جنایاتی که در جهان رخ می دهد، از فقر و نیاز و فلاکت سرچشمه می گیرد و بیشتر درگیریها در جوامع انسانی از مسایل مادی و منافع مالی ناشی می شود. و همین گونه بیشتر درگیریهای خانوادگی و بیشتر بیماریها از بلای اجتماعی فقر و سوء تغذیه است که آن نیز از نتایج شوم فقر و بینوایی است.

بیشتر جوانان بخاطر فشار فقر و نیاز، از تشکیل خانواده سرباز می زنند و بسیاری از خانواده ها از فشار فقر و عدم امکانات به تحدید نسل رضایت می دهند. و اگر بگوییم که بیشتر مردمی که می میرند قربانی فقر و فلاکتند، سخنی به گزاف نگفته ایم.

آری! اگر بخواهیم ضایعات و زیانهای برخاسته از فقر را در جامعه ی انسانی بشماریم سخن به درازا می کشد و شکل کتاب تغییر می یابد همین گونه اگر بخواهیم از مسایل اقتصادی و ابعاد گوناگون آن بحث کنیم، کتاب از موضوع اصلی خویش خارج می شود، به همین جهت سخن را بدین گونه خلاصه می کنیم:

از جمله اصلاحات گسترده و طرحهای بزرگی که امام مهدی بدان قیام می کند مسأله ی حل مشکلات اقتصادی در خانواده بزرگ بشری است و این کار بزرگ

وبرنامه ی عظیم از راه پیاده کردن مقررات عادلانه ورهائی بخش وزندگی ساز اقتصاد اسلامی خواهد بود واز مهمترین وکارسازترین بندهای آن عبارتند از:

1 - مباح اعلان کردن بهره وری شایسته وعادلانه وسازنده از مواهب ونعمتهایی که خداوند برای انسانها پدید آورده است.

2 - اعطای آزادیهای گوناگون در امور اقتصادی واجتماعی وفکری وصنعتی وبراساس حق وعدالت اسلامی.

3 - بهره وری از مواهب وامکانات ونبروهای طبیعت وفرصت ومیدان دادن به دستها، مغزها واندیشه های توانا وسازنده ومبتکر براساس عقل واندیشه.

برای روشن شدن مطلب مثالهایی ترسیم می گردد:

1 - در دریاها ونهرهای بزرگ دنیا، میلیاردها ماهی از انواع گوناگون آن که بهره وری از آنان حلال است، زندگی می کنند. ما در دو نهر «دجله» و«فرات» در عراق دیده ایم که انواع ماهیان در آب همانند سیل آب در حرکتند.

ماهی علاوه بر اینکه غذای لذیذ ومفیدی است، برای بسیاری از بیماریهای کشنده نیز، داروی شفابخش ومناسبی است واتفاقا بصورت سرسام آوری قابل تکثیر وپرورش است که اگر درست عمل شود از انقراض وتمام شدن آن نباید وحشت داشت چرا که نهرها به دریاها می پیوندند وبرخی دریاها به یکدیگر.

اما با وجود فراوانی این ماده ی غذایی ودارویی واین متاع تجارتي، دولتها برای صید آن، مقررات دست وپاگیر وسختی وضع می کنند که همین مقررات باعث کاهش بهره وری مردم از این نعمت خدا ومنابع غذایی است وبه بالا رفتن قیمت آن منجر می گردد.

حکومتها به افراد خاصی اجازه ی صید ماهی وبهره وری از این نعمت الهی را می دهند ودر برابر این اجازه ی انحصاری وورسمی، مالیات سنگین وشرايط بسیاری می نهند. به همین جهت قیمت ماهی حتی در شهرها وکشورهای ساحلی و

کرانه های نهرها و شطها نیز، بالاست و بیشتر فقرا و محرومان از این نعمت الهی بی بهره اند، با اینکه می دانیم خداوند آن را برای بندگانش آفریده و مباح ساخته است.

خدا در قرآن می فرماید:

«اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفَلَاحُ فِيهِ بِأَمْرِهُ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»(1).

یعنی: خدا، همان کسی است که دریا را برای شما مسخر ساخت تا به امر او، کشتی در پهنه ی امواج آن جریان یابد و شما از فضل و بخشایش او بجوید.

و می فرماید:

«وَسَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ»(2).

یعنی: و خداست که نهرها را مسخر شما ساخت.

و می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا...»(3).

یعنی: و او خدایی است که دریا را برای شما مسخر ساخت تا از آن گوشت تازه (همچون گوشت ماهیان) تغذیه نمایید....

و می فرماید:

«وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمَنْ كُلَّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا...»(4).

یعنی: این دو دریا مساوی نیستند، این دریا، آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش گواراست و این یکی شور و تلخ و گلوگیر است، اما از هر دو گوشت تازه

ص: 743

---

1- 695. سوره جاثیه، آیه 12.

2- 696. سوره ابراهیم، آیه 32.

3- 697. سوره نحل، آیه 14.

4- 698. سوره فاطر، آیه 12.



می خورید....

ومی فرماید:

«احل لكم صيد البحر وطعامه متاعا لكم وللسيارة...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: صید دریا و طعام آن برای شما حلال گردید تا شما و مسافران از آنان بهره ور گردید....

اگر برآستی حکومتها به مردم اجازه ی بهره وری از این منابع حیاتی را می دادند و خود در کنار این بهره وری مردم، به وظایف خویش عمل می نمودند، بی تردید قیمت گوشت، قوس نزولی می پیمود و بسیاری از مردم از این راه بهره ور می شدند و دولتها، نیازی به وارد ساختن گوشت یخ زده از کشورهای دیگر را نداشتند<sup>(2)</sup>.

از برکات عصر ظهور در بعد اقتصادی این است که خیرات و برکات و نعمتها از هر سو فرومی بارد و به همه ی قشرها و طبقات جامعه می رسد از جمله کارها این است که امام مهدی (علیه السلام) این ممنوعیتهای بین تحمیلی و ظالمانه را برمی دارد و به همگان اجازه می دهد از این ذخائر و نعمتهایی که خداوند برای بندگانش آفریده است در پرتو عدالت و آزادی بهره گیرند. او اجازه می دهد تا مردم از زمین و گنجینه ها و منابع و معادن آن و از زمینهای حاصلخیز و مزارع استفاده کنند.

و بدین جهت است که ثروتها فراوان و برکات چندین و چند برابر تولید می گردد. و دیگر نه فقر و گرسنگی می ماند و نه سوء تغذیه، محرومیت و جرائم و جنایاتی که در سراسر جهان به سبب فقر و محرومیت و گرسنگی و بیکاری در شبانه روز رخ می دهد، در این صورت فروکش می کند.

اینک ترسیم برخی از روایات که نشانگر زندگی اقتصادی امام مهدی (علیه السلام) است:

ص: 744

---

1- 699. سوره مائده، آیه 96.

2- 700. لازم به ذکر است که این نظریه ی مؤلف قدس سره بخاطر دور بودن او از عرصه ی سیاست اقتصادی روز است. والبته به معنای توجیه سیاستهای غلط حکومتهای فاسد، نیست.

1 - از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمود:

أبشروا بالمهدی... ویقسم المال صحاحا بالسویه ویملأ قلوب امه محمد غنی ویسعهم عدله، حتی أنه یأمر منادیا ینادی: «من له حاجه الی؟»

فما یأتیة أحد الا رجل واحد یأتیة فیسأله، فیقول له المهدی: «أنت السادن حتی یعطیک».

فیأتیة، فیقول: «أنا رسول المهدی الیک لتعطینی مالا».

فیقول: «أحث!»

فیحثنی ما لا یستطیع أن یحمله فیلقی منه حتی یكون ما قدر ما یستطیع أن یحمله، فیخرج به فیندم ویقول: «أنا كنت أجمع امه محمد نفسا کلهم دعی الی هذا المال فترکه، غیری».

فیرد علیه فیقول (السادن): «انا لا نقبل شینا أعطیناه...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: به مهدی (علیه السلام) بشارتتان می دهم... او ثروتها را درست و بطور مساوی تقسیم می کند و به برکت او غنا و بی نیازی دل‌های امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را لبریز می سازد و عدالت او همه را دربر می گیرد، تا آنجایی که دستور می دهد ندا کننده ای ندا کند که: «هان، ای مردم! هرکس نیاز مالی دارد بیاید و هر چه می خواهد بگیرد». و جز یک نیازمند، کسی نمی آید.

آن یک نفر می آید و امام مهدی (علیه السلام) به او می فرماید: «نزد خزانه دار برو تا آنچه می خواهی به تو بدهد».

نزد خزانه دار می رود و می گوید: «من از سوی امام مهدی (علیه السلام) آمده ام، تا به من کمک کنی و ثروتی به من بدهی».

خزانه دار می گوید: «آنچه می خواهی بگیر!»

و او آنقدر زر و سیم برمی دارد که نمی تواند ببرد، مقداری از آن را برمی گرداند تا بتواند حمل کند و بقیه را می برد. اما وقتی از خزانه دار دور می شد پیشیمان شده و

ص: 745

می گوید: «گویی من حریصترین فرد از امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هستم. همه برای دریافت مال دعوت شدند اما جز من کسی نیامد».

از این رو نزد خزانه دار برمی گردد و زر و سیم را پس می دهد اما خزانه دار نمی پذیرد و می گوید: «ما چیزی را که بخشیدیم، دیگر نمی پذیریم».

2 - و نیز آورده اند که فرمود:

«... فیجیء الیه الرجل فیقول: یا مهدی! أعطني... فیحیی له فی ثوبه ما استطاع أن یحمله»<sup>(1)</sup>.

یعنی: مردی بسوی آن گرامی می آید و می گوید: «سالار من! به من کمک کن و ثروتی به من عطا کن».

و آن حضرت آنقدر پول بر دامان او می ریزد که نمی تواند ببرد.

### کشاورزی در عصر ظهور

همه می دانیم که زراعت و کشاورزی از منابع مهم ثروت ملی و از موارد اساسی پاسخگویی به نیازهای مادی جامعه و از وسایل تأمین مواد غذایی در جهان انسان و حیوان است و خداوند آب و خاک را در اختیار بشر نهاده است تا از امکانات و برکات زمین بهره گیرد.

از این رو در سراسر کره ی زمین بویژه در رگه های خاصی از آن، آب بر سطح یا درون آن جریان دارد. و این انسان است که باید آب را استخراج نموده و زمین را زیر کشت بگیرد و نهال غرس کند و یا دانه های گوناگون در آن بیافشاند و آن را سیراب سازد. این مسئولیت انسان است و اثرگذاری و اثرپذیری متقابلی که میان خورشید و هوا و آب و خاک رخ می دهد از قلمرو قدرت انسان خارج است و آنها در قلمرو قدرت آفریدگار هستی است که این خواص را در این عناصر چهارگانه قرار داده

ص: 746

---

1-702. ینابیع الموده، ص 431، باب 72، و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 85 و 236 از منابع متعدد خاصه و عامه.

است.

قرآن در این مورد می فرماید:

«أفرأيت ما تَحْرَثُونَ أنتم تزرعونه أم نحن الزارعون» (1).

اما با وجود برکات و نعمتهای بسیار و فواید سرشار که می توان از کشت و زراعت برای جامعه کسب کرد، باز هم میلیونها انسان از سوء تغذیه و کمبود مواد غذایی شکایت دارند و کودکان بسیاری از کشورها بویژه آسیا و آفریقا، از گرسنگی جان می سپارند.

باید پرسید که: «آیا زمین خدا گسترده نیست و وسعت زراعت و کشت و کار ندارد؟»

پاسخ این است که: چرا، زمین خدا وسیع و پهناور است.

آیا آب، این ماده ی حیاتی، در زمین کم است و توان پاسخگویی به نیازهای بشر و دیگر موجودات زنده را ندارد؟

پاسخ این است که: چرا، نه تنها چنین نیست، بلکه میلیونها تن از این ماده ی حیاتی هر روز به هدر می رود و انسان از آن استفاده نمی کند.

پس: عامل گرسنگی و کمبود مواد غذایی و گرانی قیمتها و میوه ها چیست؟

پاسخ این است که: تنها عامل کمبود، گرسنگی، تورم، فقر، محرومیت و بینوایی توده ها، دولتها و حکومتهای بیدادگری هستند که میان انسان و منابع طبیعی و نعمتها و روزیهای که آفریدگار هستی برای بهره وری بندگان آفریده است فاصله افکنده اند. و ثمره ی این بیدادگری، مصیبت و فقر، محرومیت و گرسنگی، گرانی و کاهش در ثروتها و نیروهای انسانی و میوه هاست که بشر همواره از آنها رنج می برد.

اما هنگامی که امام مهدی (علیه السلام) ظهور می نماید، سیستم زراعی و کشاورزی بطور کامل دگرگون می گردد و به بهترین و زیباترین شکل و محتوا و برنامه، شکوفا می گردد.

ص: 747

اینک نمونه هایی از روایات در نشانگری آن شرایط شکوه بار را از نظر می گذرانیم:

1 - امام باقر (علیه السلام) در روایتی طولانی در این مورد می فرماید: «آن اصلاحگر بزرگ جهانی سپس دستور می دهد از کربلا واز پشت زیارتگاه امام حسین (علیه السلام) نهر عظیمی را حفر می کنند و بوسیله آن آب را به کوفه و اطراف آن می رساند و این نهر تا نجف ادامه می یابد و با استفاده از قدرت و نیروی برخاسته از این آب خروشان، انواع دستگاهها را بکار می اندازند...» (1).

از این روایت استفاده می شود که امام مهدی (علیه السلام) به حفر نهرها، بنای پلها و سد ها بر شطها و رودخانه ها، بویژه میان کربلا و نجف فرمان می دهد و دستور می دهد که انواع دستگاهها از جمله آسیابها برای آسیاب نمودن حبوبات نصب گردد تا هر کس بتواند بطور رایگان از آنها بهره گیرد.

تا آنجایی که یک زن در کمال امنیت و آرامش هر گاه دلش خواست حبوبات و مواد غذایی مورد نیاز خویش و خانواده اش را بطور رایگان با بهره وری از آسیابها و دستگاههایی که در مسیر آب نصب شده است بر طرف می سازد.

بنظر می رسد که امام مهدی (علیه السلام) دستور می دهد میان کربلا و نجف نهری عظیم برای احیای کشاورزی و تعدیل آب و هوای منطقه، حفر نمایند. چرا که این منطقه به صحراها و بیابانها پیوسته است و هزاران کیلومتر از زمینهای شرق و غرب و جنوب آن منطقه همچون بیابانهای شام و مرزهای آن با عراق و اردن و صحرای «نفوذ» که حدود آن به کویت و حجاز می رسد و «ربع خالی» و حدود آن که «مسقط» و «یمن» است بصورت مطلوبی احیا و دگرگون می گردد.

این صحراها و بیابانهای پهناوری که جز اندکی از آنها، بقیه خشک و خالی و بدون آب و علف است و از سکونت و کشت و زرع و آب و گیاه تهی است، بزودی

ص: 748

---

1- 704. غیبت شیخ طوسی، بخش آخری، ص 281، ارشاد مفید، ص 362 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 300.

پس از ظهور امام عصر (علیه السلام) از آن نهر سیراب می گردند و شرایط آن بطور کامل دگرگون می شود.

روشن است که این نهر، از شط عریض و طویل و عمیق فرات منشعب می شود که میلیونها تن آب در هر دقیقه در آن جریان دارد و سرانجام به خلیج می ریزد و به هدر می رود.

با آن بیان و پس از اجرای این طرح عظیم، آبرسانی و احیای زمینها و افشاندن انواع بذرها و دانه ها و غرس نهالها و درختان گوناگون و ساختن شهرها و مناطق مسکونی و زنده کردن و نشاط بخشیدن به منطقه، آیا می توان گستره ی خیرات و برکات و نعمت رفاه و آسایشی را که نصیب صدها میلیون انسان ساکن این منطقه پهناور می شود، در ذهن ترسیم کرد؟

و آیا می توان تصور کرد که چقدر جو لطیف می گردد و آب و هوا دگرگون می شود و بیماریها کاهش می یابد و بیشتر مشکلات زندگی رخت برمی بندد و آمار جرایم و جنایات، قوس نزولی می پیماید؟ چگونه بیکاری به صفر می رسد و انواع مواهب و نعمتها و امکانات زندگی شایسته و در خور شأن انسان بصورت وصف ناپذیری، که اینک اندیشه ها توان تصور آنها را ندارد، گسترده و فراوان در دسترس مردم قرار می گیرد؟

اینها پرتویی از ثمرات و ره آوردهای این زندگی شکوفا و شکوه بار است. و تازه این یک نقطه از نقاط بی شمار گیتی است که روح حیات در آن جریان می یابد و از این گونه طرحها و برنامه های عمرانی در دیگر زمینهای موات و دیگر دشتهای بیابانها و کویرهای افتاده و خشک و سوزان در سراسر جهان اجرا می گردد.

روشن است که برنامه ریز و طراح این طرحها و برنامه های زندگی ساز، امام مهدی (علیه السلام) است. و اوست که دستور اجرای طرحها را با تدبیر بی نظیر و بدست خویش می دهد. این بدان معنا نیست که خود آن حضرت این طرحها را بدست توانای خویش پیاده می کند چرا که نیازی هم به این کار نیست بلکه کافی است که او

دستورات لازم و آموزشهای ضروری را صادر و طرحها را - بدون تشریفات و مانع تراشیهای موجود در وزارت خانه و دستگاههای اداری و اجرایی کنونی و نامه های متقابل تشریفاتی برای اجرا - امضا می کند و کارها هرگز بخاطر امضای فلان کمیسیون و یا پشت گردنه ها و موانع، در بند کندها و زنجیرها و سیستم کاغذبازی حاکم بر سازمانهای اداری که هزاران مشکل در مسیر زندگی و رشد و ترقی مردم ایجاد می کند، متوقف نمی شود.

و نیز لازم به یادآوری است که احیای زمینها و رونق کشاورزی منحصر به آبیاری و سیراب شدن آنها از نهرها نیست، بلکه خدای جهان آفرین درهای آسمان را بر روی زمینیان می گشاید و خیرات و برکات آسمان را بسوی زمین فرو می باراند.

با روایاتی که ترسیم خواهد شد این نکته روشنتر می شود:

1 - ابوسعید خدری از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده است که فرمود:

«تتنعم امتی - فی زمن المهدی - نعمه لم یتعموا مثلها قط، ترسل السماء علیهم مدرارا ولا تدع الأرض شیئا من نباتها الا أخرجته»(1).

یعنی: امتم در روزگار ظهور مهدی (علیه السلام) از نعمتهایی بهره ور می گردد که همانندش سابقه ندارد، آسمان برکات خویش را پیاپی بر آنان می فرستد. و زمین تمامی گیاهان و گلها و درختان خویش را برای آنان می رویاند.

2 - و نیز فرمود:

«یخرج فی آخر امتی المهدی، یسقیه الله الغیث و تخرج الأرض نباتها و یعطی المال صحاحا و تكثر الماشیه و تعظم الامه»(2).

یعنی: در آخر الزمان در میان امتم، مهدی، آن نجات بخش ملتها قیام می کند. خدا کران تا کران قلمرو حکومت جهانی او را بوسیله باران سیراب می سازد و زمین، گیاه

ص: 750

---

1- 705. عقدالدرر، ص 144، باب 7، ملاحم ابن طاووس، ص 69، باب 164، کشف الغمه، ج 3، ص 263 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 227.

2- 706. عقدالدرر، باب 7، ص 144 و چاپ جدید انتشارات مسجد جمکران، ص 194.

ونبات خویش را می‌رویاند. آن گرامی اموال عمومی را بطور عادلانه به مردم اعطا می‌کند و به دامداری و دامپروری و رونق اقتصادی اهمیت می‌دهد و امت را تکریم نموده و عظمت می‌بخشد.

3 - ونیز فرمود:

«... و تزیید المیاه فی دولته و تمد الأنهار و تضاعف الأرض أكلها»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ... آبها در دولت او فراوان می‌گردد و زمین برکات خویش را چندین برابر می‌سازد.

4 - امیر مؤمنان (علیه السلام) ضمن روایت طولانی در این مورد می‌فرماید:

«... ولو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها... حتی تمشی المرأه بین العراق والشام، لا تضع قدمیها الا علی النبات...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام نماید، آسمان باران رحمت خویش را فرومی‌ریزد و زمین، رویدنیهای خود را می‌رویاند تا آنجایی که زنی میان عراق و شام می‌رود و پای خویش را جز بر گل و گیاه نمی‌گذارد... چرا که جای پای برای خود نمی‌یابد.

5 - ونیز در روایتی از عصر حاکمیت امام مهدی (علیه السلام) می‌فرماید:

«ویزرع الانسان مدا<sup>(3)</sup> یخرج له سبعمائه مد كما قال الله تعالی: کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه والله یضاعف لمن یشاء»<sup>(4)</sup>.

یعنی: انسان در عصر حاکمیت جهانی آن حضرت، هر آنچه از انواع دانه های زراعی بر زمین بیافشاند، هفتصد برابر، برداشت می‌نماید همانگونه که خدا در قرآن می‌فرماید:

ص: 751

1-707. عقدالدرر، باب 7، ص 149، چاپ جدی یاد شده، ص 200.

2-708. بحار الانوار، ج 52، ص 319 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 59.

3-709. مد، سه چهارم کیلو می‌باشد.

4-710. عقدالدرر، باب 9، ص 200 و چاپ جدید یاد شده، ص 211، باب 7.



«کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه واللہ یضاعف لمن یشاء»(1).

یعنی: مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند به مانند دانه ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر دانه ای صد دانه باشد. و خداوند برای هر کس که بخواهد می افزاید.

از روایاتی که از نظرتان گذشت روشن شد که تمامی صحراها و دشتهای و زمینهای خشک و سوزان و تهی از کشت و زرع و نهال و درخت، پس از ظهور امام مهدی (علیه السلام) در اندک مدتی به مزارع سرسبز و خرم تبدیل می گردد. و بخاطر بارانهای مفید و پیاپی و حفر و جاری ساختن نهرهای پر آب کران تا کران زمین، نشاط و طراوت بهاران، به خود می گیرد.

ریزش بارانها بصورت مفید و ثمربخشی انجام می گیرد، نه چون بارانهای سیلاب خیزی که در برخی کشورها، گاه به گونه ای فرو می ریزد که با سیلاب مهیب خود، شهرها و روستاها را ویران می کند و مزارع را غرق و انسان و حیوان را نابود می سازد.

و روشن است که مردم در عصر ظهور در زراعت و غرس انواع درختان آزادند و در راه تلاش و سازندگی آنان، موانع و خوانها و گردنهای بازدارنده ای، همچون مالیاتهای ظالمانه و مقررات ضد انسانی و اسلامی قرار نمی دهند؛ چرا که اسلام به فرد و گروه تلاشگری که بخواهند زمینهای موات را احیا کنند و آنها را به مزارع سرسبز و باغات پر میوه و شهر و روستاهای آباد و آزاد تبدیل سازند، آزادی اعطا می کند و کار آنان را جهاد عنوان می دهد، برای نمونه:

1 - از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده اند که فرمود:

«من احیا ارضا مواتا، فهی له»(2).

یعنی: هر کس زمین مرده ای را زنده کند از آن خود اوست.

ص: 752

---

1-711. سوره بقره، آیه 261.

2-712. وسائل الشیعه، ج 17، ص 327.

«من غرس شجرا او حفر وادیا لم یسبقه الیه أحد، او أحیا أرضا میتة فهی له قضاء من الله ورسوله»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هر کس درختی را غرس کند یا نهری را پیش از دیگران حفر نماید یا زمین مرده ای را زنده سازد، از آن اوست. این حکم وداوری خدا وپیامبر است.

3 - و امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«ایما قوم أحیوا شیئا من الأرض وعمروها، فهم أحق بها وهی لهم»<sup>(2)</sup>.

یعنی: هر گروهی قطعه ای از زمین را احیا و آن را آباد سازند، بدانها شایسته تر و زیننده تر است و آن زمین از احیاگر آن است.

ورویات دیگری که تصریح می کند که هر انسانی، قطعه ای از زمین را احیا کند، ملک اوست، مشروط بر اینکه پیش از آن ملک کسی نباشد. وزراعت و نهالهایی را نیز که در آن کشت می کند از آن اوست نه فئودالها ویا دولتها، همانگونه که در کشورهای مارکسیستی و... اینگونه بود. و امروز نیز در نقاط مختلف جهان، میلیاردها هکتار از زمینها همچنان در طی قرون و اعصار و افتاده وبدون کشت و زرع و بهره برداری مانده است ویا اگر کشت گردد، محصول آن به جیب زمین داران، سرازیر می گردد.

همه ی این بیدادگریها، وحق کشیها، محصول قوانین ضد اسلامی و وارداتی از کشورهای استعماری است.

اما هنگامی که امام مهدی (علیه السلام) قیام کند این مقررات ظالمانه و ساختگی و باطل را از بین می برد و انسان به آزادی، آن موهبت الهی خویش، دست می یابد. و در نتیجه، در زمین خدا برای خویشتن کشت می کند. و از برکات خاک انواع دانه ها و میوه ها و محصولات زراعی، برای حیات سعادت مندانه و رونق و رفاه زندگی

ص: 753

---

1-713. وسائل الشیعه، ج 17، ص 328.

2-714. وسائل الشیعه، ج 17، ص 327.

خویش بر می دارد و نهایت فراوانی و رونق و آسایشی را که انسانها بدان دست می یابند، تنها خدا آگاه است.

بدینسان به سبب کشت و زرع بسیار و سرشار شدن پستانها از شیر، خیرات و برکات فراوان چند برابر می گردد و نعمتها بصورت وصف ناپذیری افزایش می یابد و عمران و آبادانی چهره می گشاید. و دامداری و پرورش طیور و مرغداری، گسترش و رونق جدید و وصف ناپذیری می یابد.

### حل مشکل مسکن در عصر ظهور

مشکل مسکن همواره از مشکلاتی است که جامعه ی انسانی در روزگاران گذشته از آن رنج برده و امروز نیز رنج می برد. چرا که اگر نگوئیم بیشتر انسانها، می توان گفت بیشی از آنان به بحران مسکن گرفتارند. و عمر خویش را بناچار در خانه های محقر و یا اجاره ای سپری می کنند و پول و امکاناتی که بتوانند برای سکونت خود و خانواده خویش، خانه ای مناسب فراهم ساخته و با آسایش و آرامش و رفاه در آن زندگی کنند، ندارند.

این مشکل اساسی نیز بدبختانه از مشکلاتی است که ثمره ی شوم قوانین ظالمانه و ضد اسلامی حاکم بر جامعه ها و تمدنهاست. چرا که دولتها، آزادی این موهبت الهی را در مورد مسکن و محل زندگی، از انسانها سلب نموده و سرکوب می کنند. و به این انبوه عظیم از مردم اجازه نمی دهند جز به شرایط بی رحمانه و مالیات و عوارض سنگین و ظالمانه و غیر اسلامی حتی در خارج از شهرها نیز خانه ای برای خود و خانواده خویش بسازند.

بنظر می رسد ثمرات شوم و تأسفبار و درد ورنجهایی که از این راه، دامنگیر خانواده ها و جامعه ها می شود، نیازی به پرسش و پاسخ ندارد.

بسیاری از جوانان بخاطر بحران مسکن، دوران طراوت و شادابی خویش را بدون تشکیل نهاد مقدس و مسئولیت آفرین خانواده می گذرانند که این شیوه

زندگی، خود ره آورد شومی همچون: ضعف مبانی عقیدتی و اخلاقی، انحرافات جنسی و تزلزل روانی و دیگر آفتها و کارهای ناپسند را برای جامعه به بار می آورد. و آنگاه پس از سپری شدن دوران طلایی جوانی تازه ازدواج می کنند و ناگزیر می گردند عمر خویش را در یک خانه ای اجاره ای و یا یک طبقه ای محقر و کوچک با شرایط و خامت باری بگذرانند که این نیز عوارض ویرانگری در پی دارد.

از میوه های تلخ بحران مسکن و نداشتن محیط زندگی مناسب، انواع بیماریها است که بخاطر تنفس در یک فضای تنگ و نامناسب دامنگیر انسانها می گردد و نیز انواع درگیریهای خانوادگی و عقده های روانی از دیگر ره آوردهای، نداشتن مسکن مناسب و زیستن انبوهی، در یک محیط کوچک و نامناسب است.

در این شرایط است که کودکان از بازی و سرگرمی و فوتبال در محیط زندگی محروم می گردند و به ناگزیر برای بازی به خیابانها و کوچه ها و پارکها و گردشگاهها روی می آورند. و چه بسا که همین اوقات فراغت و بازی در محیطی دور از چشم پدر و مادر، به انحرافات فکری و رفتاری آنان منجر می گردد. زیرا عوامل فساد و تباهی و عناصر وابسته به جریانهای گمراه کننده و احزاب و دستجاتی که در اندیشه ای شکار جوانان بیگناه و کم تجربه اند، بیشتر در همین محیطهای عمومی برای صید آنان انواع دامها را می گشایند تا بدینوسیله آنان را به راه دلخواه خویش سوق دهند. و نیز دهها مشکل اجتماعی و فردی و رنج و درد و جنایت دیگر که همه، ره آورد شوم بحران مسکن و نداشتن خانه ای مناسب است.

اما در عصر ظهور و حاکمیت امام عصر (علیه السلام)، این مشکل بزرگ اجتماعی و اقتصادی نیز بصورت کامل حل می گردد همانگونه که در روزگار درخشان حکومت عادلانه و انسانساز علی (علیه السلام) با تدابیر ژرف و سازنده ای آن حضرت، در مدتی کوتاه خود به خود حل شد.

تاریخ، بیانگر این واقعیت است که به برکت حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) و تدابیر و طرحهای او، هر انسانی برای خویش صاحب خانه ای مستقل گردید و مشکل

مسکن بطور کامل حل شد.

یک پرسش: «چگونه امام عصر (علیه السلام) در دوران حاکمیت خویش این معضل اجتماعی را حل می کند؟»

پاسخ: از راه تطبیق و پیاده کردن دقیق مقررات و قوانین زندگی ساز و سعادت آفرین اسلام.

اسلام بر این اندیشه رهنمون است که:

«الأرض لله وللمن عمرها».

یعنی: زمین از آن خداست و پس از آن، از آن کسی است که آن را آباد سازد.

از این رو هر زمین که ملک دیگری نباشد، هر انسانی می توان آن را احیا و آباد سازد. و پس از آن مرحله به مالکیت او در می آید و هیچ قدرتی همچون دولت یا شهرداریها یا دیگران، حق جلوگیری و مزاحمت و یا دریافت مالیات و عوارض و پولهایی از این قبیل از او را ندارند، چرا که اسلام مالیاتی جز آنچه در آیات قرآن و روایات بدان تصریح شده است، ندارد.

اینک به یکی از روایات که بیانگر حل بحران مسکن در حکومت امام مهدی (علیه السلام) است، بحث را به پایان می بریم:

«إذا قام قائم آل محمد... اتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلاء»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هنگامی که قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) قیام نماید، خانه های شهر «کوفه» به نهر «کربلا» متصل می شود و شهر بقدری گسترش می یابد که همه صاحب خانه می شوند.

بدینسان، این روایت، بیانگر این مطلب است که مردم زمینهای خشک و سوزان و بیابانهای بی آب و علف را احیا و آباد می سازند و بصورت خانه های زیبا و پرشکوه و باغهای پرطراوت در می آورند که یک نمونه ی آن، گسترش شایسته ی

ص: 756

خانه های کوفه تا نهر کربلا می باشد، آن هم با آن مسافت بسیاری که اینک میان آن دو شهر موجود است.

### **حل بحران بیکاری در عصر امام مهدی (علیه السلام)**

مشکل بیکاری از بلاهای اجتماعی است و بطور آشکار و تأسف باری در سراسر جهان بصورت گوناگونی گسترش یافته است و از مشکلات پیچیده ای است که بسیاری از مردم از آن رنج می برند و آمار آن بصورت دهشتباری در حال افزایش است.

این مشکل اجتماعی آثار وره آورد و خامت باری در جامعه بر جای می گذارد. در دامان خود هزاران ضد ارزش و رذیلت اخلاقی و انحراف عقیدتی و عقده های روانی می پرورد و جنایاتی چون سرقت، غارت و تجاوز را به ارمغان می آورد.

بیکاری باعث می شود که بسیاری برای وقت گذرانی به کوچه و بازار و رستورانها روی آورند و به ناموس مردم نگاه کنند و به یاوه گویی و متلک پرانی و... به دختران و زنان پردازند و عمر خویش را در کارهای بی ثمر و زیانبار همچون: غیبت، تهمت تراشی، پرده دری و... تلف نمایند.

با اینکه اسلام، سستی و تن پروری و بیکاری را سخت نکوهیده می داند و همگان را به کار و تلاش و نشاط و تحرک فرا می خواند، بدبختانه این آفت در کشورهای اسلامی نیز آشکار است. و عامل آن نیز چیزی جز مقررات ضد اسلامی حاکم بر این کشورها نیست. مقرراتی که آزادی مردم را در جلوه ها و ابعاد گوناگون سرکوب می کند و جز با شرایط سخت و مالیاتهای سنگین و قید و بندهای اسارت بار، اجازه ی کار و تجارت و... به مردم نمی دهد.

در برخی از کشورها و در قلمرو برخی دولتها به فرد تنها هنگامی اجازه ی کار داده می شود که از نظر نژاد و ملیت با آنان هماهنگ باشد چنانکه گویی فردی که از نظر نژاد و ملیت از آنان نیست، نه انسان است و نه از حق حیات و کار و معیشت

در برخی کشورها، به فرد، تنها پس از پایان خدمت نظام و یا رسیدن به مرحله ی خاصی از عمر، اجازه ی کار می دهند... به هر حال عوامل بیکاری و اسباب آن بسیار است و ما در اینجا نمی خواهیم این بحث را بصورت گسترده بیاوریم.

... اما در عصر حاکمیت امام مهدی (علیه السلام) بحران بیکاری در همه ی چهره ها و میدانها حل می گردد و این آفت ویرانگر، برای همیشه از جامعه رخت برمی بندد، چرا که آن اصلاحگر بزرگ و با کفایت، این آفت اجتماعی را از بیخ و بن ریشه کن می سازد و اسباب و عوامل آن را نابود می کند.

از این رو در عصر ظهور، آزادی در کار، مسافرت، تجارت، نوآوری، ابداع و امکانات، به همه ی مردم ارزانی می گردد. و میدان کار و تلاش و ابتکار برای همه ی استعدادها فراهم می شود، مالیاتها الغاء می گردد و ملاکها، معیارها و مقررات تبعیض نژادی بکلی باطل اعلان می شود، چرا که اسلام، گرایشهای نژادی و طبقاتی را به شدت رد می کند و تمامی مردم را از نظر حقوق و آزادی، برابر می شناسد. درست همانگونه که امیر مؤمنان (علیه السلام) در حکومت عادلانه ی خویش در دستورالعمل جاودانه ای به مالک اشتر مرقوم داشت که:

«... الناس صنفان: اما أخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق»<sup>(1)</sup>.

یعنی: هان ای مالک! مردم دو گروهند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر.

و بر این اساس است که تمامی طبقات مردم در عصر ظهور در اوج نشاط و تلاش و رفاه و غنا زندگی می کنند. و به برکت حکومت امام مهدی (علیه السلام) بحران بیکاری و فقر محو می گردد و ره آورد شوم و ویرانگر آن نیز از جامعه زدوده می شود.

ص: 758

در جهان معاصر جامعه های انسانی، در شرایط سخت و طاقت فرسایی از نظر فقدان امنیت و آرامش در ابعاد گوناگون حیات، زندگی می کنند. برای نمونه: سرقت اموال و دارایی مردم از خانه ها و محلات، سرقت ماشینها و سرقت بانکها بوسیله ی سارقان حرفه ای و باندهای خطرناک...

جناياتی که راهزنها به آن دست می زنند. هر روز در جایی اموال وهستی مردم را به غارت می برند، آدم ربایهای رنگارنگ، از ربودن کودکان گرفته تا زنان، باجگیرها و... همه وهمه از تظاهر بارز فقدان امنیت مالی وجانی در جامعه های انسانی است.

در برخی کشورها، دلهره و وحشت بطور کامل بر جامعه سایه افکنده و این ترس ورعب در شامگاهان به اوج خود می رسد، بطوری که اگر درب خانه ای بصدا درآید اضطراب و دلهره، صاحب خانه و خانواده اش را پیش از شناختن کسی که درب خانه را بصدا درآورده است، سخت فرامی گیرد.

اما در عصر ظهور امام مهدی (علیه السلام) ترس و دلهره در همه ی چهره هایش نابود می گردد و امنیت و آرامش بر کران تا کران کره ی زمین سایه گستر و حاکم می شود و بشریت در جوی از صلح و اطمینان خاطر و آسایش و آرامش فکری زندگی می کند.

یک پرسش: سؤال این است که: «چگونه نعمت گرانبهای امنیت و آرامش بر سراسر گیتی و بر جانها و دلها حاکم می گردد؟»

پاسخ: برای دریافت پاسخ، ما باید نخست، عوامل و اسبابی را که باعث زوال و آرامش و امنیت می گردد بشناسیم تا پس از این مرحله، دریابیم که امنیت و آرامش چگونه در روزگار درخشان آن حضرت تحقق می یابد.

واقعیت این است که فقدان امنیت به یکی از سه عامل ویرانگری که خواهد آمد بر می گردد و اینها آفتهای امن و امان هستند:



1 - فقر و محرومیت: این آفت است که در بسیاری از مواقع، باعث می شود که فرد، مرتکب سرقت شود و یا به کارهای زشتی همانند آن دست زند، چرا که او در فشار فقر و نیاز است و برای نجات زندگی خود و خانواده اش به این راه ناپسند و زشت کشیده می شود.

2 - ضعف ایمان: عامل دیگر جنایات که آفت ناامنی را در جامعه پدید می آورد، ضعف مبانی عقیدتی و ایمان به خداست.

ضعف ایمان باعث می شود که فرد و جامعه، نه به دلیل فقر و نیاز تنها، بلکه گاه بخاطر آفت هستی سوز طمع و حرص و آز، در مال اندوزی و دنیاطلبی و دنیاپرستی و یا آلودگیهای روحی و دیگر انحرافات، در میدان عمل دست تجاوز به حقوق و اموال مردم دراز کند.

3 - ضعف مدیریتها و حکومتها: ممکن است ضعف مدیریت و حکومت و ناتوانی آن از تنظیم امور و تدبیر شئون و نگهداری شایسته از مال و جان و کرامت و آزادی فرد و جامعه و دستگیری و کفیر جنایت کاران و گروههای تبهکار، آفت جان امنیت شود. و نعمت امن و امان را، از جامعه ها سلب نماید.

... اما در عصر ظهور و حکومت امام مهدی (علیه السلام) همه ی این عوامل نا امنی محو و نابود می گردد و تمامی آفتهای آرامش زندگی از فرد، خانواده و جامعه، زدوده می شود. و همگان در اوج رفاه و آسایش و بهروزی و فراوانی نعمتها، روزگار می گذرانند تا آنجایی که طبق روایات رسیده هر از چندی از سوی حکومت عادلانه و پر مهر امام مهدی (علیه السلام) اعلان می گردد که: «هر کس نیاز به پول و مال دارد بیاید و هر چه می خواهد بگیرد». اما جز یک نفر کسی نمی رود و آن یک تن نیز نه بخاطر فقر بلکه به انگیزه ی حرص و آز و فزون خواهی می رود و با چنان عطای بزرگی روبرو می گردد که پشیمان از کار خویش، پولها را بر می گرداند....

و نیز در جامعه ی عصر ظهور بر اثر شیوه های تربیتی و سازندگی ویژه ای که آن پیشوای راستین توحید و عدالت در ابعاد گوناگون بکار می گیرد، ایمان و اخلاص در

کران تا کران دلها نفوذ می کند و قلبها مرکز ایمان می گردد و به برکت چنین ایمان سرشار و تزلزل ناپذیری، جرم و گناه که ره آورد ضعف ایمان است از جامعه ی بشری رخت برمی بندد.

حکومت عادلانه ی مهدی (علیه السلام) پراقتدارترین حکومتهایی خواهد بود که زمین بر روی خود دیده است. آسمان و زمین و تمامی نیروهای طبیعی و ماورای طبیعی در پشتیبانی و استواری و برقرار ساختن پایه های شکوهمند آن دست به همکاری مشترک می زنند و آن، حکومت عدل و مهر، تنها حکومت در سراسر جهان خواهد بود. به همین جهت عناصر فاسد و گروههای راهزن و متجاوز و آفتهای امنیت، اصولاً امکان تشکیل نمی یابند. چرا که دست قدرتمند و دقیق عدالت، آنان را در همان نخستین مرحله، به کیفر شایسته و بایسته می رساند.

علاوه بر آنچه آمد، مردم بر اثر طرحها، برنامه ها، تربیتها، رفتار و گفتار آن حضرت و به دست یارانش به مراحل والایی از رشد فکری و عقیدتی، علو نفس و شرافت انسانی اوج می گیرند که خویشان را فراتر از ارتکاب گناه و تجاوز به مال و جاه و هستی مردمان می نگرند.

با این بیان، روشن است که پایه های استوار آرامش و امنیت جهانی در کران تا کران جامعه ی بزرگ انسانی پی ریزی می گردد.

و بدینسان چگونگی تحقق بخشیدن به امنیت، در همه ی ابعاد به دست توانا و اندیشه ی والای آن حضرت پی می بریم.

شایسته است به این نکته اشاره گردد که نعمت امنیت در حکومت آن گرامی، تنها ویژه ی جامعه ی انسانی نیست بلکه شامل حیوانات نیز می گردد، حیوانات با یکدیگر براساس عدالت روبرو می گردند و هم با انسانها. از این رو نه انسانها از سوی حیوانات احساس خوف می کنند و نه حیوانات ناتوان از حیوانات قوی می هراسند و روح مهر و الفت در میان آنان حاکم می گردد.

در این مورد به برخی روایات اشاره می رود:

1 - امام باقر (علیه السلام) در روایتی پیرامون اصل امنیت در دوران آن حضرت فرمود:

«... وتخرج العجوز الضعيفه من المشرق، ترید المغرب، لا ينهها احد...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: وزن سالخورده و ناتوان از شرق تا غرب عالم می رود بی آنکه از هیچ کس و هیچ چیزی احساس ناامنی و اذیت و آزار نماید.

2 - امیر مؤمنان (علیه السلام) ضمن بیانی فرمود:

«... حتی تمشی المرأه بین العراق والشام، لا تضع قدمیها الا علی النبات وعلی رأسها زینتها، لا یهیجها سبع ولا تخافه»<sup>(2)</sup>.

یعنی: در عصر حکومت آن اصلاحگر بزرگ، امنیت کامل همه جا برقرار می گردد تا آنجایی که یک زن، در کمال امنیت و آزادی، راه میان عراق تا شام را می پیماید و پای خویش را جز بر سبزه زارها و بوستانهای خرم و آباد نمی نهد و در حالی که جواهرات خویش را بطور آشکار بر سر و سینه دارد، نه درنده ای او را خواهد ترساند و نه ناامنی و خطری او را تهدید خواهد کرد.

3 - و نیز فرمود:

«لو قد قام قائمنا... ولذهب الشحاء من قلوب العباد واصطلحت السباع والبهائم»<sup>(3)</sup>.

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند... کینه و عداوت از دل‌های بندگان ریشه کن می شود و درندگان و حیوانات نیز، اصلاح خواهند شد.

و فرمود:

«وترعی الشاه والذئب فی مکان واحد ویلعب الصبیان بالحيات والعقارب،

ص: 762

---

1- 717. ینایع الموده، ص 423، غیبت نعمانی، ص 181، باب 10 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 5، ص 29 از منابع متعدد.

2- 718. بحار الانوار، ج 52، ص 319، معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 3، ص 59.

3- 719. مدرک یاد شده.

لا يضرهم شيء ويذهب الشر ويبقى الخير»(1).

یعنی: در روزگار او، گرگ وگوسفند در یک مکان می چرند وکودکان با عقربها ومارها بازی می کنند وچیزی به آنان زیان نمی رساند. همه ی بدیها وشرارتهای از جهان رخت برمی بندد و شایستگیها می ماند.

یک پرسش: ممکن است این سؤال در ذهن شما پدید آید که: «چگونه ممکن است درندگان اصلاح گردند با اینکه می دانیم سرشت وگریزه ی آنها شکار ودریدن است؟»

پاسخ این است که: این کار شگرف و تحول اعجاز آمیز، ممکن است از طریق اعجاز صورت گیرد. زیرا خدایی که درندگان را آفرید و این گریزه و طبیعت را در وجود آنان قرار داد، به آسانی می تواند خوی درندگی را از آنها سلب کند و آنها را همانند حیوانات اهلی رام سازد که خطری از آنها متوجه آدمیزاد و هممنوعانشان نگردد.

سؤال دیگر: ممکن است سؤال شود که: «چگونه این کار ممکن است با اینکه می دانیم که غذای مورد نیاز برخی درندگان و حیوانات وحشی، تنها در گوشت خلاصه می شود؟»

جواب: حیوان شناسان تصریح می کنند که غذای درندگان و حیوانات وحشی منحصر به گوشت نیست، بلکه گوشت از لذیذترین غذاهای آنهاست و در صورتی که بدان دسترسی نداشته باشند با برگ درختان و گیاهان و گلها نیز می توانند نیاز غذایی خود را برطرف سازند(2).

وما در بخشی که تحت عنوان «بشارتها از آمدن امام مهدی (علیه السلام)» داشتیم این

ص: 763

---

1-720. عقداالدرر، باب 7، ص 159، رجوع شود به معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 1، ص 532.  
2-721. شاید مراد این باشد که انسانهای گردنکش و درنده خوی در سایه ی حکومت عدل گستر حضرت، آنچنان رام می شوند که جرئت تجاوز به حریم افراد ضعیف را ندارند و نیز کودکان بی پناه از گزند ظلم ستم پیشگان در امان خواهند بود.

مطلب را بطور فشرده توضیح دادیم.

آری! وبدینسان عصر ظهور وروزگار حکومت امام مهدی (علیه السلام) روزگار صلح و صفا و آرامش و امنیت و عدالت و آزادی به تمام معنا و به مفهوم حقیقی آن خواهد بود.

### اصلاحات عمومی در عصر ظهور

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خویش برخی از اصلاحات عمومی را که در عصر ظهور و به دستور امام مهدی (علیه السلام) رخ می دهد، برمی شمارد. و خاطر نشان می سازد که همه ی اینها براساس مصالح و دلایل حکیمانه ای صورت می گیرد.

برخی از آنها عبارتند از:

#### 1 - حل مشکل عبور و مرور و گشودن گره ی کور ترافیک:

در این رابطه است که روایات، بیانگر توسعه ی راهها و گسترش بخشیدن به خیابانها تا عرض شصت متر است.

#### 2 - مسدود ساختن پنجره هایی که به کوچه ها، خیابانها، راه عبور و مرور مردم گشوده شده و نیز جلوگیری از نصب چنین پنجره هایی:

روشن است که پنجره های مشرف به کوچه و خیابان و راه عبور و مرور مردم، نقش ویرانگری در بنیانهای اخلاقی و مفاسد و جنایات خانوادگی دارد، زیرا این پنجره ها بویژه در فصل تابستان که معمولا گشوده اند اندرون خانه ها و هر آنچه در آن می گذرد، همه را نشان می دهد.

#### 3 - تخریب و جلوگیری از احداث بالکنها:

چرا که نوعی تجاوز به حریم کوچه و خیابان است. و شاید دلیل آن همه همین باشد چرا که کوچه و خیابان و فضای آن، از آن مردم و بالکنها نوعی تصرف در این حق ملی و عمومی است.

#### 4 - جلوگیری از نصب ناودانها بسوی کوچه و خیابان:

که این کار نیز بویژه برای جلوگیری از آلودگی محیط و حفظ سلامت و بهداشت

عمومی و جلوگیری از ریخته شدن آب بر سر رهگذران و سلامت عبور و مرور و پرهیز از خطر لغزش و غلطیدن و سقوط افراد بویژه کودکان و سالخوردهگان، ضروری است.

## 5 - جلوگیری از کندن چاههای فاضلاب در کوچه و خیابان... و دیگر اصلاحات در سطح شهر و محل زندگی جامعه... (1).

آری! خواننده ی عزیز! آنچه پیرامون زندگی جامعه در عصر درخشان امام مهدی (علیه السلام) از نظر تان گذشت، قطره ای ناچیز از دریای بی کرانه ی مواهب، نعمتها و برکات و شکوهی است که جامعه ی انسانی در حکومت آن حضرت از آنها بهره ور می گردد زیرا روایاتی که از زندگی سعادت‌مندان در عصر ظهور سخن می گوید پرتو ناچیزی از شکوه و عظمت، رفاه و آسایش، امنیت و آزادی، عدالت و افتخاری را باز می گوید که در حکومت او نصیب جامعه ی انسانی می گردد. خدا می داند روایاتی که پیرامون این روزگار درخشان و طلایی از پیامبر گرامی و امامان اهل بیت (علیهم السلام) آن هم با رعایت سطح بینش و دانش و اندیشه ی مردم صادر شده است در چه حجم بزرگی بوده که متأسفانه به دلیل آفتهای ی چون: سوزاندن کتابخانه ها و از بین بردن کتابها و روایات، به دست ما نرسیده است.

و تازه اینها، غیر از آن حقایقی است که در عصر ظهور و به دست مبارک آن گرامی در راه سعادت و آسایش انسانها انجام می شود. و امامان اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به سطح دانش و اندیشه ی محدود مردم از بیان آنها صرف نظر نموده اند.

کوتاه سخن اینکه: بشریت در عصر درخشان امام عصر (علیه السلام) از سعادت‌مندان ترین و شکوهارترین زندگی بهره ور خواهد گشت. و انواع نعمتهای مادی و معنوی برای او فراهم خواهد بود.

ص: 765

---

1 - 722. غیبت شیخ طوسی، ص 282، و بحار الانوار، ج 52، ص 339. «اذا قام القائم (علیه السلام)... یوسع الطریق الأعظم فیصیر ستین ذراعاً... ویسد کل کوه الی الطریق وکل جناح وکنیف و میزاب الی الطریق».

شیعه، این پیروان مذهب خاندان وحی و رسالت، از همان روزهای رحلت پیامبر گرامی تاکنون، همواره مورد فشار و ستم قرار گرفته و حقوق و آزادی آنان پایمال شده است.

به همین جهت است که: تاریخ اینان، لبریز از قربانیان و شهیدان گرانقدر و راستینی است که در طول تاریخ به دست بیدادگران کشته شده و مورد تبعید و طرد و سرکوب قرار گرفته اند و جرمشان تنها این بوده است که پیرو امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده اند.

شیعه، پس از رحلت پیامبر در هر عصر و زمان در همه ی جهان اسلام، همواره هدف قلم های مسموم است و در این مدت، حکومتها و سلسله هایی که در نقاط مختلف جهان اسلام، قدرت را به کف گرفته اند، با قدرت و امکانات بسیار با این مذهب و پیروانش به جنگی بی رحمانه و نابرابر برخاسته اند.

با مراجعه به کتابهای تاریخی می توان انواع مصائب و سختیهایی را که بر اینان رفته است، مطالعه کرد. و دریافت که از همان آغاز کار، شیعه و تشیع از «سلمان» گرفته تا «عمار»، «عبدالله بن مسعود»، «ابی ذر غفاری»، «مالک بن نویره» و... تا دیگران، همواره زیر سهمگین ترین فشارهای ظالمانه بوده اند. با نگرشی به جنگ جمل، صفین، نهروان و یورشهایی که در زمان عنصر پلید و خودکامه اموی «معاویه» بر شهرهای شیعه و خانه ها و شخصیتهای وارسته و شایسته ی آن نمودند و تا شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) و مسموم ساختن فرزندش حضرت مجتبی (علیه السلام)... تا فاجعه ی جانسوز کربلا و پیامهای آن... و تا شهادت هشت امام خاندان وحی و رسالت پس از امام حسین یکی پس از دیگری و تا هزاران نمونه ی دیگر از نمونه هایی که بر صحت و درستی دیدگاه ما، دلالت می کند همه و همه، این واقعیت را نشان می دهد که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تاکنون، شیعه همواره هدف تیرهای ستم و قلمهای

مسموم و حکومت‌های خودکامه بوده است.

رژیم اموی و عثمانی و دیگر رژیم‌های خودکامه و زمامداران ستم و تباهی، همه، تلاش ارتجاعی خویش را برای از میان برداشتن شیعه و تشیع بکار گرفتند.

فقیهان بدانندیش و وابسته به حکومتها، به ریختن خون شیعیان و مباح شمردن مال و عرض آنان فتوا دادند. و فراتر از آن با صدور حکم ارتجاعی و ظالمانه برخاسته از تعصب کور، نسبت کفر و شرک به آنان دادند و انواع تهمتها و دروغها را نثار آنان نمودند.

آری!... شیعه، اینگونه زیر فشار بود و تنها در زمان «آل بویه»، «حمدانیان»، «فاطمیان»، «صفویان» و... قدرت و نفوذ بدست آورد و اندکی به حق حیات و آزادی دست یافت.

اما این دورانها نیز کوتاه مدت بود ورنجها پس از انقراض هر یک از این رژیم‌های چندگانه، بار دیگر بر سر شیعه فرود می آمد. کتابخانه‌ها به آتش کشیده می شد و مسجدها ویران می گشت. خونها بر روی زمین می ریخت و داراییها، غارت و مباح می شد. میلیونها انسان رانده می شدند و یا از وطن خویش به کشورهای بیگانه بناگزیر هجرت می کردند و آثار و اخبار آنان بریده می شد و از بین می رفت.

در سایه ی حکومت‌های غیر شیعه، شیعیان همواره مورد ستم و بدرفتاری مأموران و حاکمان و امیران قرار می گرفتند. فشار و مراقبت شدید، سانسور بر مطبوعات، ممافل و مجالس حسینی، مدارس و مساجد، کتابخانه‌ها و شخصیت‌های بزرگ و متفکران شیعه، همه و همه از چهره های بدرفتاری و رابطه ی ظالمانه با این جمعیت است.

درست به هنگام نوشتن این سطور اخبار ناراحت کننده ای از رنجها، مصیبتها و فجایعی که بر شیعیان در جنوب لبنان، پاکستان، هند، عراق و دیگر کشورهای خاورمیانه فرو باریده است، می شنویم. زندانها از مردان و زنان و جوانان و سالخوردگان آنان لبریز است. کودکان در زندان، دیده به جهان می گشایند و بیماران



وسالخورندگان در زندان از دنیا می روند. داراییهای آنان مصادره و به غارت می رود و خانه ها با اثاثیه و امکانات موجود با بی رحمی، ظلم و جور، وحشیگری و خشونت از دست آنان گرفته می شود.

هر لحظه، گروهی را بسان گوسفند قربانی که به کشتارگاه می برند، به دارها و چوبه های مرگ می سپارند. و دولتها ورژیمها بر این همه فجایع و مصائب دهشتناک بی تفاوت نظاره می کنند. تو گویی بر همه ی این بیدادگران و شقاوتها راضی اند و روی موافق نشان می دهند.

به هر حال بهتر است که این سخن تلخ و غمبار و دردآور را که زندگی را برای هر غیرتمند و با وجدانی تلخ و تیره و تار می سازد، همین جا رها کنم و به بحث بازگردم که سخن از موقعیت شیعه در عصر امام مهدی (علیه السلام) بود.

### موقعیت شیعه

لازم به یادآوری است که: شیعیان و پیروان خاندان وحی و رسالت که عقیده به امام مهدی (علیه السلام) دارند او را دوازدهمین امام معصوم می شناسند، هم اکنون شمارشان به صدها میلیون نفر می رسد. و اینان به هنگامه ی ظهور امام مهدی (علیه السلام) در طلیعه ی یاران او هستند. روشن است که شیعیان در عصر ظهور به اوج اقتدار و شکوه و خواهند رسید. در آن روزگار، نه حکومت منحرف و بیدادگری وجود خواهد داشت که اینان از او بهراسند و نه قدرتی که از آن در حذر باشند.

از این رو اگر در روح و روان و معنویات آنان دگرگونی ژرف و مهمی روی دهد، یک پدیده طبیعی است و تردیدی نیست که روح در بدن، اثر کاملی می گذارد. از این رو اگر روح، توانمند و پراقتدار گشت، جسم نیز نیرومند می شود. و اگر روح ضعیف و ناتوان بود، جسم نیز ناتوان خواهد شد و بی تردید شیعیان از نظر روحی و معنوی به بالاترین درجه ی کارآیی و اقتدار و توانایی در تدبیر امور و تنظیم شئون جامعه ی بزرگ اسلامی در سراسر گیتی اوج می گیرند. و این رشد همه جانبه بویژه

هنگامی نصیب آنان خواهد گشت که دست توانمند عنایت امام مهدی (علیه السلام) بر سر آنان ولطف و مهر او شامل حالشان باشد. آنگاه است که این توانمندی جسمی و روحی و اخلاقی و انسانی در همه ی ابعاد به بهترین و زیباترین شکل ممکن، چهره خواهد گشود.

اینک نمونه هایی از این روایات که بدین واقعیت اشاره دارد:

1 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ویكون شیعتنا فی دولة القائم (علیه السلام) سنام الأرض و حکامها، یعطی کل رجل منهم قوه أربعین رجلاً»<sup>(1)</sup>.

یعنی: شیعیان ما، در حکومت قائم (علیه السلام) سروران و زمامداران زمین و فرمانروایان آن هستند و به هر کدام قدرت و نیروی چهل قهرمان داده می شود.

2 - و نیز فرمود:

«ان الله نزع الخوف من قلوب شیعتنا و أسکنه قلوب أعدائنا، فواحدهم أمضى من سنان و أجراً من لیث، یطعن عدوه برمحہ و یضربه بسیفه و یدوسه بقدمیه»<sup>(2)</sup>.

یعنی: خداوند خوف و ترس را از قلوب شیعیان ما برکنده و آن را در قلب دشمنان ما جای می دهد. از این رو هر کدام از آنان برنده تر از نیزه و پیر شهامت تر از شیرند. دشمنان را با سرنیزه ی خویش زخم کاری می زنند و بوسیله ی شمشیر از پای درمی آورند و پایمال می سازند.

3 - امام باقر (علیه السلام) در روایتی پیرامون عصر ظهور فرمود:

«اذا وقع أمرنا و خرج مهدینا کان أحدهم أجراً من اللیث و امضى من السنان، یطأ عدوه بقدمیه و یقتله بکفیه»<sup>(3)</sup>.

یعنی: هنگامی که دوران حکومت ما فرا رسد و مهدی ما قیام کند، پیروان او

ص: 769

---

1-723. بحار الانوار، ج 52، ص 372 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 4، ص 6.

2-724. بحار الانوار، ج 52، ص 332، الاختصاص، ص 8 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 284.

3-725. بحار الانوار، ج 52، ص 372 و معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج 3، ص 284.

هر کدام از شیر پر شهامت تر و جسورتر، از سرنیزه برنده تر و کارا تر است. دشمنان خویش را پایمال می سازد و از پا درمی آورد.

4 - امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«كأني انظر الي شيعتنا بمسجد الكوفة، قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن...» (1).

یعنی: گویی من به مسجد کوفه می نگرم که در آن خیمه ها برافراشته شده و قرآن را به مردم آموزش می دهند.

5 - امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«من أدرك قائم أهل بيتي، من ذى عاهه برأ ومن ذى ضعف قوى» (2).

یعنی: هرکسی قائم خاندان ما را درک کند، اگر دارای نقص و معلولیت باشد، به برکت او سالم می شود و هر ضعف و ناتوانی داشته باشد برطرف و توانمند می گردد.

6 - و فرمود:

«... اذ قام قائمنا، وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم» (3).

یعنی: هنگامی که قائم ما قیام کند دست تکامل دهنده ی خویش را بر سر بندگان خدا می گذارد و به برکت آن، اندیشه ها و عقلهای آنان را رشد و کمال می بخشد.

7 - و نیز فرمود:

«انه لو كان ذلك - اى:

ظهور الامام المهدي - أعطى الرجل منكم قوه أربعين رجلا، وجعل قلوبكم كزبر الحديد، لو قذفتكم بها الجبال فلققتها وأنتم قوام الأرض و خزائنها» (4).

یعنی: هنگامی که او قیام کند به هر کدام از شما پیروان خاندان پیامبر، توانایی و

ص: 770

1- 726. غیبت نعمانی، باب 21، حدیث 3، ص 317 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 3، ص 126.

2- 727. بحار الانوار، ج 52، ص 335.

3- 728. بحار الانوار، ج 52 و اکمال الدین، ص 675 و معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام)، ج 3، ص 325.

4- 729. بحار الانوار، ج 52، ص 330.

بینش و اقتدار چهل قهرمان میدان جهاد اعطا می گردد و دل‌هایشان بسان قطعات آهنی می شود که اگر بوسیله ی آنها به کوهها کوبیده شود، متلاشی می گردند. شمایان در عصر او، تدبیرگر امور و برپا دارنده ی زمین و زمان و خزانه دار آن، خواهید بود.

## شرحی بر این روایات

واقعیت این است که مذهب شیعه در همه ی اصول، پایه ها، تعالیم و مفاهیم خود، مذهب استقلال، جدیت، تلاش، فداکاری، نشاط و کوشش در میدان عمل، در گسترده ترین شکل و حدود است. و غنای فرهنگی و علمی و فکری آن به گونه ای وصف ناپذیر است که آن را از دیگر مذاهب امتیاز می بخشد.

این مذهب، اگر برآستی آنگونه که می باید شناخته شود و مورد عمل قرار گیرد، بی تردید ثمرات مثبت آن در بالاترین مرحله و شگفت انگیزترین چهره ها در کران تا کران جامعه، جلوه گر می گردد. ولی با دریغ و تأسف بسیار باید اعلان کرد که این مواهب و تواناییها و کارآییها و استعدادهایی که شیعه در همه ی قرون و اعصار از آن بهره ور بوده، همواره با وحشیانه ترین سرکوب نه تنها کنار گذاشته شده و پایمال گشته، بلکه زیر فشار استبداد و اختناق، منجمد گردیده و هرگز میدان مساعدی برای شکوفایی و شرایط درستی برای ظهور و بروز نیافته است.

اما در هنگامه ی ظهور و پس از آن، این مواهب آشکار و این استعدادها و کارآییها رشد می کند و تلاش و کوششها زنده می گردد و ابتکارها و ابداعات یکی پس از دیگری ولادت می یابد.

از این رو، شگفتی ندارد که شیعیان در عصر حاکمیت امام مهدی (علیه السلام) پرشهامت ترینهای روزگار گردند. چرا که شجاعت آنان تحت رهبری پیشوای تحول آفرین و پیشتازی که می خواهد ریشه های ستم و تباهی را، یکسره از بیخ و بن برکنده و عدالت، فضیلت، نیک بختی و امنیت را در سراسر گیتی گسترش بخشد، بدانان باز می گردد.

واینجاست که شیعه در شهامت، شجاعت، جسارت و قوت قلب، از شیر، پر شهامت تر می‌گردد. و توان واقتدار روحی و روانی اش در عضلات و سازمان جسم او اثر می‌گذارد. و آنگاه است که دشمن حق ستیز و ستمکار خویش را با مشت و لگد نابود می‌سازد. همانگونه که دیگر قهرمانان توحید، گاه، ناگزیر می‌شدند که با یک مشت، کار بیدادگر و شرارت پیشه‌ای را یکسره کنند: «... فوکزه موسی فقضی علیه» (1).

آری! عناصر ناتوان از شیعیان نیز، چه ناتوان از نظر جسم و چه روح، در آن شرایط رشد دهنده و تعالی بخش، همه‌ی ضعفها و ناتوانیهایشان به سرعت و قدرت به توانایی، دلاوری، قهرمانی و اقتدار، تبدیل می‌گردد و همه‌ی بیماریهایشان از بین می‌رود و از سلامت و صحت جسم و روان برخوردار می‌شوند.

در مورد روایتی که می‌فرماید: «امام مهدی (علیه السلام) دست توانمندش را بر سر بندگان قرار می‌دهد و به برکت آن، اندیشه‌ها و عقلها به کمال می‌رسد...». دو احتمال است:

1 - نخست اینکه: سخن حقیقی باشد و بدین معنا که آن حضرت پس از ظهور، دست شفا بخش امامت را بر سر هر کس که اراده فرمود بگذارد و آنگاه به برکت او، خرد آن فرد، کامل و اندیشه‌ی او از راه اعجاز، رشد کند و به عالیت‌تری مدارج کمال و جمال معنوی و روحی اوج گیرد.

2 - دوم اینکه: این جمله، رمز و رازی باشد که بیانگر تصرف آن حجت خدا در اندیشه‌های مردم است. چنانکه گویی به شستشوی مغزی پرداخته و همه‌ی بافته‌های ذلت بار و اثرات سوء فشارها، اختناقها، سادگیها و ناتوانیها را بکلی پاک و پاکیزه بشوید و دور بریزد و آنگاه با افشاندن بذر دانش و بینش، نصایح حکیمانه و پند و اندرزهای رسا و دانشهای مفید و ارزشهای والای عقیدتی و اخلاقی و... خواسته‌ی

ص: 772

خویش را که کمال عقلها و اندیشه ها در شیعیان است، تحقق بخشد.

به هر حال، جامعه ی تشیع در عصر ظهور در ابعاد فکری و عقیدتی و فرهنگی... به تبلور بی نظیری مفتخر خواهد شد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ان قائمنا اذا قام مد الله لشيئتنا في أسماعهم وأبصارهم، حتى لا يكون بينهم وبين القائم برید يكلمهم فيسمعون وينظرون اليه وهو في مكانه» (1).

یعنی: هنگامی که قائم ماقیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه ای می بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه رسان یا فاصله ای نباشد.

از این رو آن حضرت با آنان سخن می گوید و سخنانش را همگی می شنوند و در حالیکه او در اقامتگاه خویش است، جمال دلآرای او را می نگرند و می بینند و سخنان روحبخشش را می شنوند.

و نیز فرمود:

«ان المؤمن في زمان القائم وهو بالمشرق ليري اخاه الذي في المغرب وكذا الذي في المغرب يرى أخاه الذي بالمشرق» (2).

یعنی: مؤمن در عصر قائم در حالیکه در مشرق است، برادر خویش را که در مغرب است می بیند و همانگونه آنکه در مغرب است برادر مؤمن خویش را در مشرق می بیند.

این دو روایت را در روزگار ما به ظاهر می توان به دستگاه تلویزیون انطباق داد. از این رو می توان اظهار نظر کرد که امام عصر (علیه السلام) بر صفحه ی تلویزیون ظاهر می گردد تا بدان وسیله، پیام و دیدگاههای تربیتی و آموزشهای اسلامی خویش را به جهانیان

ص: 773

---

1-731. کافی، ج 8، ص 240، خرائج، ج 2، ص 840 و معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 4، ص 57.

2-732. حق اليقين، ج 1، ص 229، بحار الانوار، ج 52، ص 391 و معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج 4، ص 56.

بیان کند و در نتیجه، مردم جهان در شرق و غرب زمین، آن گرامی را در حالیکه در اقامتگاه خویش است، خواهند دید و پیام جانبخش او را خواهند شنید، همانگونه که اینکه کاربرد تلویزیون، انتقال صدا و تصویر از نقطه ای به دیگر نقاط گیتی است.

و نیز می توان گفت: شیعیان که در آن روزگار، جامعه ی بزرگ جهانی را تشکیل می دهند هر کدام می توانند دیگری را بر صفحه ی تلویزیون بنگرد و سخن او را بشنود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«... ویخرج الناس خراجهم علی رقابهم الی المهدی ویوسع الله علی شیعتنا ولو لا ما یدرکهم من السعاده لبغوا»<sup>(1)</sup>.

یعنی: مردم، مالیات اموال و امکانات خویش را خود به دلخواه و افتخار بسوی دولت مهدی می برند و خداوند بر شیعیان ما چنان وسعت و برکت و رفاه و امکاناتی ارزانی می دارد که اگر حقیقت سعادت و نیکیبختی را می فهمیدند و به ارزشهای اخلاقی آراسته نبودند، مست امکانات می شدند و به طغیان و تجاوز سر بر می داشتند. اما آنان به دلیل رشد فکری و تکامل عقلی، خدای را سپاس می گذارند و به وظایف خویش در نهایت جدیت عمل می کنند.

این روایت ارزنده، نشانگر اوج رشد فکری و تکامل عقلی شیعیان در عصر ظهور و ارزیابی درست رخدادها و دریافت و تحلیل صحیح و آگاهانه ی امور است. و نیز بیانگر این نکته ی دقیق که آنان با وجود برخورداری از نعمت رفاه و امکانات گسترده و احساس قدرت و شوکت، نه راه سرکشی و طغیانگری در پیش می گیرند و نه به آفت سستی و کسالت و عیاشی رو می آورند، با اینکه طبیعت انسانهای ساخته نشده به گونه ای است که به هنگام احساس قدرت و بی نیازی، طغیان می کنند.

برای نمونه: کارگر و کشاورز، معمولاً هنگامی که وسایل و امکانات زندگی بطور گسترده بر ایشان فراهم باشد چه بسا که کار و کشاورزی را بخاطر احساس بی نیازی

ص: 774

رها کنند و با این عمل ناهنجار، نظام جامعه را دچار اختلال سازند. چرا که اگر صاحبان مشاغل و حرفه ها بخاطر احساس بی نیازی به منافع و درآمد کار خویش آن را تعطیل کنند، نظام اجتماعی از هم می پاشد... اما در عصر ظهور، بخاطر تکامل عقلها و رشد افکار و اندیشه ها، مردم در شرایطی هستند که کار را نه بخاطر درآمد و منافع آن، بلکه بخاطر احساس مسئولیت، آن هم در اوج بی نیازی و بر خورداری و رفاه، به شایستگی انجام می دهند و این مفهوم سخن حضرت باقر (علیه السلام) است که می فرماید:

«آنان بخاطر آراستگی به ارزشهای اخلاقی و بخاطر احساس مسئولیت در برابر جامعه ی مرفعی خویش، با وجود امکانات گسترده ی زندگی و رفاه و غنا، کار خویش را در نهایت جدیت و پشتکار به انجام می رسانند و هرگز مست قدرت و شوکت و امکانات نمی گردند.

ص: 775





## بخش 22: دوران حکومت درخشان او

### اشاره

چند سال حکومت خواهد کرد؟

ص: 777



## چند سال حکومت خواهد کرد؟

روشن است که ما دوران حکومت و سالهای زمامداری امام مهدی (علیه السلام) را تنها می توانیم از طریق روایاتی که حدود آن را بیان می کند، بشناسیم. و روایات رسیده در این مورد مختلف است:

1 - دسته ای از روایات، مدت حکومت او را، پس از قیام جهانی اش 7 سال عنوان می سازد.

2 - برخی از روایات، این دوران درخشان را به حدود 20 سال تعبیر می کند.

3 - دسته ی سوم از 70 سال سخن می گوید.

4 - و روایاتی هم هست که عدد دیگری را نشان می دهد.

اما به نظر نگارنده، روایات دسته ی دوم که سالهای حکومت آن حضرت، پس از قیام برای اصلاح جهان را، حدود 20 سال عنوان می کند بیشتر است و بدان دسته بهتر می توان اعتماد کرد. چرا که این گروه از روایات از امامان اهل بیت (علیهم السلام) که خداوند آنان را از هر لغزش و اشتباه و پلیدی، پاک و پاکیزه، ساخته، رسیده است.

اینک برخی از آن روایات:

1 - امام صادق (علیه السلام) در این مورد فرمود:

«ملك القائم منا تسع عشرة سنة وأشهرًا»<sup>(1)</sup>.

یعنی: حکومت درخشان و شکوه بار قائم ما، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.

ص: 779

---

1-734. غیبت نعمانی، باب 26، ص 331، روایت 2 و بحار الانوار، ج 52، ص 298.

«یملک القائم (علیه السلام) تسع عشرة وأشهرًا»<sup>(1)</sup>.

یعنی: قائم (علیه السلام) حدود نوزده سال و چند ماهی پس از قیام جهانی اش حکومت خواهد کرد.

3 - جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر (علیه السلام) پرسید که: «سرورم! قائم (علیه السلام) در روزگار خویش چه مدت به تدبیر امور و تنظیم شئون امت و حکومت عادلانه جهانی می پردازد؟»

حضرت فرمودند: «از روز قیام او تا رحلتش، حدود نوزده سال، فاصله است»<sup>(2)</sup>.

روشن است که این روایت با دو روایت رسیده از امام صادق (علیه السلام) تناقض و تضادی ندارند. چرا که طبق روایاتی که در بخش ظهور آمد، قیام جهانی آن حضرت اندکی پس از ظهورش خواهد بود و قیام و ظهورش برخلاف پندار بسیاری در دو مرحله خواهد بود، نه یک مرحله.

ص: 780

---

1-735. غیبت نعمانی، باب 26، ص 331، روایت 1 و بحار الانوار، ج 52، ص 299.

2-736. غیبت نعمانی، باب 26، ص 332 و بحار الانوار، ج 52، ص 298.

## بخش 23: زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟

### اشاره

نماز بر امام معصوم

نگرشی بر این روایت

ص: 781



زندگی آن حضرت چگونه به پایان خواهد رسید؟

در میان عالمان ومحدثان شیعه، این سخن پیامبر شهرت دارد که فرمود:

«ان أمر الخلفه یملکه أحد عشر اماما من صلب علی وفاطمه، ما منا الا مسموم أو مقتول»(1).

یعنی: خلافت وجانشینی مرا، یازده امام از نسل علی وفاطمه به عهده خواهند گرفت. واز ما نیست جز اینکه بوسیله سم (خیانت) یا شمشیر بیداد، در راه حق و عدالت به شهادت خواهد رسید.

این روایت را یکی از یاران وشاگردان امام حسن (علیه السلام) بدین صورت آورده است که آن حضرت فرمود:

«والله لقد عهد الینا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ان هذا الامر یملکه احد عشر اماما من ولد علی وفاطمه (علیهم السلام) ما منا الا مسموم أو مقتول»(2).

یعنی: به خدای سوگند! ما را با پیامبر گرامی عهد و پیمانی است که خلافت وجانشینی او را یازده امام از فرزندان علی وفاطمه (علیهم السلام) یکی پس از دیگری به عهده خواهند گرفت. و یادآوری کرد که: همه ی ما مسموم و یا شهید راه حق و عدالت خواهیم بود.

ص: 783

---

1-737. بحار الانوار، ج 43، ص 363.

2-738. بحار الانوار، ج 27، ص 217 وکفایه الاثر، ص 226.



واز امام صادق (علیه السلام) نیز روایتی در تصدیق و تأیید این بیان رسیده است.

این از نظر روایات، اما از دیدگاه تاریخ:

هنگامی که به تاریخ بنگریم می بینیم، کتابهای تاریخی این رایت را تأیید می کنند. چرا که تاریخ، بیانگر آن است که امیر مؤمنان (علیه السلام) با شمشیر به شهادت رسید و امام حسن (علیه السلام) بوسیله ی سم خیانت. امام حسین (علیه السلام) با شمشیر استبداد و امام سجاد با سم آن.

همین گونه کتابهای تاریخی، گواه این مطلب است و نیازی به برشمردن امامان نور (علیهم السلام) یکی پس از دیگری نمی نگریم که تا حضرت عسکری (علیه السلام) همگی در فشار استبداد حاکم بر عصر و زمانشان بودند و از سوی حکومتهای بیداگر «اموی» و «عباسی» نقشه ی خیانت کارانه ای برای شهادت آنان طرح و به اجرا درآمد.

نگارنده بر این باور است که تردید در این امور، تردید در حقایق مسلم و مسایل قطعی است و هر کس در اینها تردید کند به آفت کوتاه فکری که آفتی علاج ناپذیر است، گرفتار است.

### **بازگشت به بحث:**

امام مهدی (علیه السلام) یکی از امامان راستین و آخرین آنهاست. از این رو روایت مورد بحث شامل حال آن گرانمایه عصرها و نسلها نیز می گردد.

آن حضرت، طبق این روایت، بطور طبیعی جهان را بدرود نمی گوید، بلکه با شمشیر ستم و یا بوسیله سم خیانت به شهادت می رسد.

نگارنده در منابع موجود، چیزی که دلالت بر شهادت آن گرانمایه ی جهان هستی داشته باشد، جز عبارت «الزام الناصب» نیافته است.

نویسنده ی کتاب فوق، تحت عنوان: «چکیده ی اعتقاد برخی از علما در مورد «غیبت»، «ظهور» و «رجعت امامان خاندان وحی و رسالت» آورده است که:

ص: 784

به عقیده ی برخی از علما، از جمله مسایلی که شایسته است بدان اعتقاد داشته باشیم، رجعت آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در عصر ظهور است...».

تا می گوید: «... پس از ظهور امام مهدی (علیه السلام) وگذشتن هفتاد سال از حکومت عادلانه وپربرکت او و سرشار ساختن زمین وزمان از عدل و داد، پایان زندگی سراسر افتخار او بسیر می رسد. وزنی تبهکار از «بنی تمیم» که بسان مردان موبر چهره دارد، روزی به هنگام عبور آن حضرت از کوچه با افکندن سنگی از پشت بام، او را به شهادت می رساند. و حضرت حسین (علیه السلام) پس از رجعت به دنیا به همراه دیگر امامان نور (علیهم السلام) پیکر مطهر او را تجهیز و به خاک می سپارد...».

آنگاه نویسنده ی کتاب مورد اشاره، خاطر نشان می سازد که این جملات از روایات برگرفته شده است.

اما کاش این عالم بزرگوار روایاتی را که مطلب از آنها برداشت شده است می آورد تا چگونگی شهادت آن پیشوای جهانی برای ما روشن می گشت. وکاش نگارنده ی این کتاب، نام دانشمندی را که فشرده ی سخن او را آورده است ذکر می کرد.

... به هر حال، به نظر ما، این مطلب سر بسته و نارسا و بدون دلیل است، از این رو پذیرفتن شهادت آن حضرت بدین صورت مشکل است.

شهادت او بوسیله ی «سم» نیز در روایات تصریح نشده است، بنابراین چگونگی رحلت آن گرامی را تنها خدا می داند و بس.

### نماز بر امام معصوم

از جمله عقاید شیعه از روزگاران گذشته تاکنون این بوده است که پیکر امام معصوم را جز امام معصوم غسل نمی دهد و جز او بر پیکرش نماز نمی گذارد.

این اندیشه تا آنجایی جا افتاده و مشهور بود که «گروه واقفیه» از این راه بر درستی

شیوه ی خویش در عصر حضرت رضا (علیه السلام) (علیه السلام) استدلال می کردند. رهبر این گروه به هشتمین امام نور (علیه السلام) گفت: «از پدران شما روایت است که کار غسل و کفن و نماز امام معصوم را جز امام معصوم انجام نمی دهد، اگر شما امام پس از پدرش حضرت کاظم هستی، چرا بر پیکر او نماز نخواندی؟»

حضرت در پاسخ این مرد فرمود: «آیا حضرت حسین (علیه السلام) از نظر شما امام راستین نیست؟»

علی بن ابی حمزه بطائنی گفت: «چرا!!»

فرمود: «پس چه کسی بر او نماز خواند؟»

پاسخ داد: «حضرت سجاد (علیه السلام)»

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: «امام سجاد کجا بود؟ او که در زندان دژخیم اموی عبیدالله زندانی بود.»

پاسخ داد: «آن حضرت در پرتو اعجاز و قدرت ویژه ی امامت از زندان خارج شد و به کربلا آمد و پس از انجام امور بی آنکه زندانبانان بدانند، بازگشت.»

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: «اگر این کار بر امام سجاد (علیه السلام) که آن روزها در زندان واسارت بود ممکن باشد، پس چرا به امام راستین دیگری که در زندان واسارت هم نبود، ممکن نباشد که از مدینه به بغداد بشتابد و بر پیکر مطهر پدر نماز بخواند و آنگاه به مدینه باز گردد؟» (1).

اینجا بود که رهبر گروه واقفیه بی پاسخ ماند.

### نگرشی بر این روایت

این روایت نیاز به اندکی شرح و توضیح دارد:

پس از شهادت حضرت کاظم (علیه السلام) گروهی در امامت حضرت رضا (علیه السلام) تردید

ص: 786

وتوقف کردند. از این رو بدانان «واقفیه» گفته شد. این فرقه، پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) پدید آمد و پس از اندکی نیز منقرض گردید.

به هر حال منظور این است که رهبر گروه «علی بن ابی حمزه» به حضرت رضا (علیه السلام) می گوید: «از امامان اهل بیت (علیهم السلام) روایت است که: پیکر امام معصوم را جز امام معصوم غسل نمی دهد و جز او بر آن پیکر مقدس نماز نمی گذارد».

امام کاظم (علیه السلام) در بغداد و در زندان هارون به شهادت رسید و فرزندش حضرت رضا (علیه السلام) در مدینه بود به همین جهت، رهبر گروه مورد اشاره، از حضور حضرت رضا (علیه السلام) در مراسم غسل و نماز بر پیکر پدرش می پرسد.

و آن گرامی پاسخ می دهد: «امام سجاد (علیه السلام) از طریق اعجاز و قدرت والای امامت بهره گرفت و از زندان به کربلا رفت...».

حضرت می فرماید: «شما از کجا می دانید که امام پس از حضرت کاظم (علیه السلام) نیز در پرتو اعجاز از مدینه به بغداد نیامده و مراسم مذهبی غسل و نماز بر پیکر پدرش را به عهده نگرفته است؟»

و بدینسان رهبر گروه، بی پاسخ می ماند.

روشن است که منظور از این روایت، این است که این عقیده و اندیشه که امام معصوم (علیه السلام) را جز همانند خویش غسل نمی دهد و بر پیکرش نماز نمی گذارد، یک عقیده ی دیرینه و مشهور در میان شیعیان است. و حضرت رضا (علیه السلام) این عقیده را ساختگی و بی اساس اعلان نکرد بلکه آن را تقریر فرمود و تقریر آن حضرت دلیل بر صحت این اندیشه است.

بنابراین، ناگزیریم بپذیریم که پیکر مطهر امام مهدی (علیه السلام) را پس از پایان زندگی پرافتخارش امام معصوم و مطهری غسل خواهد داد و بر آن نماز خواهد گزارد.

در بخش پایانی، نمونه هایی از روایات را خواهیم آورد که تصریح می کند که امام حسین (علیه السلام) نخستین کسی است که به دنیا رجعت می کند و همان گرامی است که

غسل بر پیکر امام مهدی (علیه السلام) را بر عهده می گیرد و بر پیکر او نماز می گذارد.

در بخش یازدهم نیز، تحت عنوان: چگونگی بهره وری از امام غائب روایتی از امام صادق (علیه السلام) آوردیم که می فرماید:

«لم تخل الأرض - منذ خلق الله آدم - من حجه لله فيها، ظاهر مشهور أو غائب مستور، ولا تخلوا - إلى أن تقوم الساعة - من حجه لله فيها ولو لا ذلك لم يعبد الله».

یعنی: زمین از روزی که خداوند آدم را آفرید از حجت خدا خالی نمانده است - گاه حجت خدا آشکار و شناخته شده بوده است و گاه نهان و پوشیده از نظرها - و همینگونه زمین تا روز رستاخیز، خالی از حجت نخواهد ماند اگر جز این باشد خدای یکتا پرستش نمی شود.

این روایت خود از روایات صحیح و متواتر است از این رو جای این سؤال است که: «پس از پایان عمر امام مهدی (علیه السلام) امام و حجت خدا کیست؟» و راهی جز پذیرش «رجعت» نمی ماند که در بخش آینده در این مورد بحث خواهیم کرد.

ص: 788

اشاره

خرافه یا یک واقعیت تردید ناپذیر

رجعت چیست؟

زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

قرآن و...

نمونه آیات

اینک نگرشی بر روایات

قرآن و مسأله رجعت

نمونه هایی از آیات

رجعت در روایات

چه کسانی رجعت خواهند کرد؟

رجعت امامان نور

در قرآن

نمونه هایی از روایات

فرازهایی از زیارت نامه ها

سخن علامه مجلسی در مورد رجعت

پایان بحث

ص: 789



اینک در آخرین بخش کتاب به موضوعی می‌رسیم که برخی ساده‌اندیشان و عناصر و جریانات منحرف و تندرو، آن را موضوعی بی‌اساس، نظیر خرافه و افسانه می‌پندارند، در حالیکه یک واقعیت اصیل اسلامی است.

برخی از مردم بر اثر عدم شناخت موضوعات و حقایق یا علل دیگری، بسیاری از واقعیات را خرافه یا شبیه خرافه تصور می‌کنند.

اما آیا چنین پنداری واقعیت را تغییر می‌دهد؟

طبیعی است که پاسخ منفی است، چرا که حقیقت، همواره ثابت و پایدار است گرچه برخی از مردم آن را نپذیرند.

به عنوان مثال: مادیگران وجود آفریدگار توانای هستی را لجوجانه انکار نموده و خرافه می‌پندارند، آیا این پندار ابلهانه در این واقعیت روشن و انکار ناپذیر مؤثر است؟

روشن است هرگز! موضوع «رجعت» نیز که اینک می‌خواهیم از آن سخن بگوییم همین گونه است.

### رجعت چیست؟

پیش از هر چیز، باید اصل «رجعت» را شناخت. به همین جهت، جای این سؤال است که: «رجعت چیست؟»



رجعت بدین مفهوم است که: امامان خاندان وحی و رسالت (علیهم السلام) و انبوهی از کسانی که جهان را بدرود گفته اند، بار دیگر پس از حضرت مهدی (علیه السلام) و پیش از شهادت او به خواست خدا و اراده ی حکیمانه او، بدین جهان بازمی گردند و نخستین رجعت کننده امام حسین (علیه السلام) است و پس از آن وجود گرانمایه، همه ی امامان اهل بیت (علیهم السلام) یکی پس از دیگری. این فشرده و عصاره ی بحث «رجعت».

در این مورد، روایات بسیاری رسیده است که شمار آنها از دهها روایت می گذرد که این روایات اصل «رجعت» و ابعاد و چگونگی آن را شرح می دهد.

روزگاری سپری شده است که عقیده ی به «رجعت» گناهی نابخشودنی و جنایتی غیر قابل گذشت قلمداد گشته و مخالفان منحرف و تندروی این عقیده، به موافقان آن یورشهای بی رحمانه برده و بر ضد این عقیده تاخت و تازها نموده اند، به گونه ای که گویی با کفر و مادیگری مبارزه می کنند.

اینک ما برآنیم تا این اندیشه را بر روی میز تشریح قرار دهیم و از ابعاد و حقیقت آن آگاه شویم و آنگاه آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر و عقل عرضه داریم و بنگریم که دیدگاه قرآن و سنت و خرد سالم نسبت به این عقیده چیست؟ آیا این اندیشه و عقیده چیزی است که در خور استهزاء و تاخت و تاز است یا نه؟

نکاتی که لازم است در این بخش مورد بحث قرار گیرند عبارتند از:

1 - زنده شدن مردگان در روز رستاخیز

2 - آیا پیش از روز رستاخیز خداوند کسی را زنده نموده است؟

3 - قرآن و مسأله ی رجعت

4 - رجعت در آئینه ی روایات

5 - چه کسانی به دنیا باز می گردند؟

عقیده به رستاخیز وزنده شدن مردگان، اصل خدشه ناپذیری است که از اصول دین شمرده شده است و تصور نمی‌کنم هیچ فردی، مسلمان و مؤمن به قرآن و اسلام باشد و آنگاه با وجود صدها آیه ی قرآن و صدها روایت و دلایل مسلم عقلی، باز هم به رستاخیز و مسأله ی معاد ایمان نیاورد.

ما اینک در اندیشه ی طرح بحث «معاد» نیستیم بلکه تنها به نکات مهم و خدشه ناپذیری از آن برای ورود به بحث «رجعت» اشاره می‌کنیم:

1 - واقعیت این است که تمامی مسلمانان از هر مذهب و گروهی که باشند، در این اصل، اتفاق نظر دارند که خداوند، تمامی بندگان خویش را از آغاز تا فرجام گیتی، همه و همه، حتی جنینهای سقط شده را، روز رستاخیز زنده می‌سازد.

قرآن شریف در این مورد می‌فرماید:

«وَحْشُرْنَا هُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَجْدًا» (1).

یعنی: همه را برای حسابرسی گرد می‌آوریم و یک تن از ایشان را رها نخواهیم ساخت.

شاید بسیاری از دین باوران و پیروان مذاهب نیز در این اصل با مسلمانان هم عقیده و همگام باشند؛ چرا که زنده شدن مردگان به فرمان خدا و اراده ی او در روز رستاخیز از دیدگاه مسلمانان قطعی و تردید ناپذیر است و اگر دیگران آن را بعید بشمارند هیچ مسلمانی آن را نمی‌تواند دور از انتظار شمرده و بدان تردید ورزد.

آری! مشرکان و مادیگران، برانگیخته شدن در روز رستاخیز و حساب و کتاب را انکار نموده و می‌گویند:

ص: 793

«إِذَا مِتْنَا كُنَّا تَرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (1).

یعنی: آیا هنگامی که ما مردیم و تبدیل به خاک و استخوان شدیم ما را زنده خواهند ساخت؟

ما در اینجا، در فکر پاسخ گفتن به این پندار مادیگرایان نیستیم بلکه تنها این سؤال را طرح می کنیم که زنده شدن مردگان در روز رستاخیز، یک اصل قطعی اسلامی است. اینک، آیا خداوند قبل از رستاخیز نیز کسی را زنده ساخته است؟

واقعیت این است که: هر کس ایمان به معاد دارد و باور می کند که خداوند در روز رستاخیز تمامی انسانها را زنده می سازد، بر چنین انسان باایمانی، مشکل نیست که ایمان بدین واقعیت نیز بیاورد که خداوند بر هر کاری تواناست و می تواند برخی از بندگان را بیافریند همانگونه که بر آفرینش دگر باره ی همگی آنان در روز رستاخیز تواناست.

نه خرد و اندیشه این واقعیت را ناممکن می شمارد و نه کتاب و سنت.

## قرآن و...

قرآن بیانگر این واقعیت است که نه تنها احیای مردگان پیش از معاد ممکن است، بلکه بارها انجام شده است. اینک از آیاتی که برای منصفان بسنده است، نمونه هایی را می آوریم و حق ستیزان هم که به بیان قرآن: هر آیه و معجزه ای که بنگرند، بدان ایمان نمی آورند:

«... وان یروا کل آیه لا یؤمنوا بها...» (2).

ص: 794

---

1-741. سوره صافات، آیه 16.

2-742. سوره ی انعام، آیه ی 25 و سوره ی اعراف، آیه ی 146.

1 - قرآن در این مورد می فرماید:

«... واذ قتلتم نفسا فادار اتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون، قتلنا اضربوه ببعضها كذلك یحیی الله الموتی ویریکم آیاته لعلکم تعقلون» (1).

یعنی: وبه یاد آورید هنگامی را که کسی را کشتید و دربارہ ی او با یکدیگر به ستیزه برخاستید در حالی که خدا آنچه را پنهان می کردید آشکار ساخت. پس گفتیم پاره ای از آن را بر آن مقتول بزنید، خدا مردگان را اینگونه زنده می سازد و نشانه های قدرت خویش را اینگونه به شما می نمایاند.

در آیه ی شریفه، روی سخن با بنی اسرائیل است، چرا که یکی از آنان در زندگی خویش فردی از نزدیکانش را کشت آنگاه پیکر او را بر سر گروهی از گروههای بنی اسرائیل افکند و سپس همان قاتل فریبکار خودش آمد و خونخواهی نمود.

مردم از موسی پرسیدند که: «قاتل این بنده ی خدا کیست که در مورد قاتل آن اختلاف می کنند؟»

موسی فرمود گاوی را بکشند و با جزئی از اجزای آن، مقتول را بزنند و آنگاه که به دستور آن حضرت عمل کردند مرده زنده شد و قاتل خویش را معرفی کرد و بار دیگر از دنیا رفت.

قرآن پس از ترسیم این داستان شنیدنی می فرماید: «خداوند اینگونه مردگان را زنده می سازد».

از آیه ی شریفه، این واقعیت دریافت می گردد که خداوند، مقتول بنی اسرائیل را در همین جهان و پیش از رستاخیز زنده ساخت. این نمونه ای از رجعت یا بازگشت به دنیا.

2 - «الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم - وهم الوف - حذر الموت، فقال لهم الله:

ص: 795

موتوا ثم أحياهم، ان الله لذو فضل على الناس ولكن أكثر الناس لا يشكرون»(1).

یعنی: آیا آن هزاران تن را ندیده ای که از بیم مرگ از خانه های خویش بیرون رفتند؟ سپس خدا به آنان گفت: بمیرید! آنگاه همه را زنده ساخته. خداوند به مردم نعمت می دهد اما بیشتر مردم، سپاس نعمتهای خدا را بجای نمی آورند.

تفسیر آیه:

این آیه ی شریفه در مورد گروهی از بنی اسرائیل سخن می گوید. آنان دسته ای بودند که از بیماری کشنده طاعون که در سرزمینشان پدیدار شد، از آنجا گریختند. مفسران در شمار آنان بحث دارند برخی آنان را سه هزار نفر آمار می دهند و برخی چهل هزار نفر و برخی دیگر هفتاد هزار نفر....

اینان از وحشت بیماری طاعون، از شهر و دیار خویش گریختند اما خداوند همه ی آنان و چارپایانشان را کشت، پیکرهای آنان از هم گسیخت و اعضا و اندامهایشان متلاشی گشت.

روزی پیامبری از پیامبران خدا از کنار شهر و دیار و پیکرهای متلاشی شده ی آنان می گذشت که از خدای توانا درخواست کرد که آنان را زنده سازد و خداوند همه را زنده ساخت، همانگونه که آیه ی شریفه این مطلب را به صراحت بیان می کند.

3 - «أو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ: أُنَىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا؟ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ، ثُمَّ بَعَثَهُ، قَالَ: كَمْ لَبِثْتُمْ؟ قَالَ: لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. قَالَ: بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةَ عَامٍ، فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ، وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نَنشُرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»(2).

یعنی: یا به مانند آنکه - برخی از مفسرین گفتند مراد عزیر بوده - به دهکده ای

ص: 796

1- 744. سوره بقره، آیه 243.

2- 745. سوره ی بقره، آیه 259.

گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: «به حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد؟»

پس، خداوند او را می‌راند و پس از صد سال او را برانگیخت و زنده ساخت و بدو فرمود که: «چند مدت درنگ کردی؟»

جواب داد: «یک روز یا پاره ای از یک روز».

خداوند فرمود: «نه چنین است! بلکه صد سال است - که به خواب مرگ افتادی - نظر در طعام و شراب خود بنما - مفسرین گفتند که طعامش انگور و انجیر و شرابش آب انگور بود - که هنوز تغییر ننموده و الاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را حجت برای خلق قرار دهیم که امر بعثت را انکار نکنند و بنگر در استخوانهای آن که چگونه در همش پیوسته و گوشت بر آن بپوشانیم».

چون این کار بر او روشن و آشکار گردید گفت: «همانا اکنون به حقیقت و یقین می دانم که خداوند بر هر چیز تواناست».

تفسیر آیه

منظور ما در اینجا تفسیر کامل آیه ی شریفه نیست بلکه ترسیم نمونه هایی است که طبق تصریح قرآن خداوند برخی از بندگانش را پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز زنده ساخته و به این دنیا باز گردانیده است.

طبق آیه ی شریفه، این پیامبری از پیامبران خداست که بر شهر و دیاری که خانه ها بر سر مردم فرو ریخته و از ساکنانش تهی بوده گذر نموده است.

آنگاه پس از تماشای استخوانهای متلاشی شده از خود پرسیده است که:

«براستی خداوند چگونه این مردگان را زنده خواهد ساخت؟»

خداوند خود او را به کام مرگ فرستاده و پس از صد سال او را زنده ساخته و ندایی از آسمان شنیده است ه: «هان! بگو چند وقت است که خفته ای؟»

پاسخ داده است که: «یک روز یا پاره ای از روز».

ص: 797

چرا که بامدادی از دنیا رفته بود و شامگاهی پس از یک صد سال بار دیگر لباس زندگی پوشیده بود به همین جهت پنداشته بود که یک روز خفته است یا نصف روز.

4 - «واذ قلتم یا موسی! لن نؤمن لک حتی نری الله جهره»(1).

یعنی: وآنگاه را که گفتید: «ای موسی! ما تا هنگامی که خدا را به آشکار نبینیم به تو ایمان نمی آوریم». و همچنانکه می نگریستید صاعقه شما را فرا گرفت.

پس شما را پس از مردن، زنده ساختیم شاید سپاسگزار گردید.

این داستان در دو جای از قرآن شریف آمده است، نخست در سوره «بقره» که ترجمه شده و دیگر در سوره ی «نساء» که می فرماید:

«فقالوا أرنا الله جهره فأخذتهم الصاعقه بظلمهم»(2).

یعنی: پس گفتند: (ای موسی) خدا را به آشکار به ما بنمای و - بخاطر این سخن کفرآمیزشان - صاعقه آنان را فراگرفت.

فشرده ی داستان این است که: یهودیان به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند: «ما به تو ورسالت تو ایمان نمی آوریم تا آنگاه که خدا را بطور آشکار و به چشم خود ببینیم. از این رو صاعقه آنان را گرفت در حالی که می نگریستند.

آنگاه آنان را پس از مرگشان بار دیگر خدای جهان آفرین برانگیخت و هر هفتاد نفر زنده شدند و بار دیگر مدتی طولانی در این جهان زندگی کردند.

بدینسان این آیه ی شریفه نشانگر گروهی است که مردند و بار دیگر خدا آنان را پیش از روز قیامت زندگی بخشید.

5 - «ورسولا- الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بأیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر، فأنفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله وأبریء الأکمه والأبرص و احیی الموتی باذن الله...»(3).

ص: 798

1- 746. سوره ی بقره، آیه 55.

2- 747. سوره نساء، آیه 153.

3- 748. سوره آل عمران، آیه 49.

یعنی: واورا به رسالت بسوی بنی اسرائیل می فرستد که او به آنان می گوید: «من از جانب پروردگارتان آمده ام. من برایتان از گل چیزی چون پرنده می سازم ودر آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود؛ وکور مادرزاد ویرص گرفته را شفا می بخشم وبه فرمان خدا مرده را زنده می کنم...».

جریان حضرت عیسی (علیه السلام) و احیای مردگان بدست او در دو سوره از قرآن آمده است: نخست در سوره ی آل عمران - که ذکر شد - و دیگر در سوره ی مائده، که می فرماید:

«واذ تخلق من الطین کھیئه الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی وتبریء الأکمه والأبرص باذنی واذ تخرج الموتی باذنی...» (1).

یعنی: وآنگاه که به فرمان من، از گل چیزی چون پرنده می ساختی ودر آن می دمیدی وبه اذن من پرنده ای می شد وکور مادرزاد وپیسی گرفته را به اذن من شفا می دادی وآنگاه که مردگان را به اذن من زنده می ساختی....

در این دو آیه ی شریفه، این واقعیت آمده است که: حضرت عیسی (علیه السلام) مردگان را به اذن خدا ودر پرتو قدرت او زنده می ساخت تا آنجا که در تاریخ آمده است که: «فرزند نوح (علیه السلام)، سام را با وجود گذشت قرن‌ها از مردنش، زنده ساخت» (2).

به هر حال منظور از ترسیم این آیات پنجگانه بیان این واقعیت است که خدای جهان آفرین شماری از مردگان را به دعای حضرت عیسی (علیه السلام) پیش از فرارسیدن رستاخیز زنده ساخت.

آری! خواننده ی گرامی! این واقعیت روشن وروشنگر را تنها به عنوان نمونه برای زنده شدن مردگان پیش از قیامت ووقوع این حقیقت ترسیم کردیم و فکر نمی کنیم هیچکس در صراحت آیات پیرامون موضوع مورد بحث بتواند تردید کند

ص: 799

---

1-749. سوره مائده، آیه 110.

2-750. بحار الانوار، ج 14، ص 233.



روایاتی که بیانگر زنده شدن مردگان پیش از فرارسیدن رستاخیز باشد، بسیار است و بر سه بخش قابل تقسیم می باشند:

1 - انبوه روایاتی که از زنده شدن مردگان بدست پیامبران گذشته سخن می گوید و این دسته بسیار است.

2 - دسته ی دیگر روایاتی است که تصریح می کند که به دعای خالصانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و به دست او مردگانی زنده شدند.

3 - وروایاتی که نشانگر آن است که بر اثر دعای برخی از امامان معصوم (علیهم السلام) برخی از مردگان زنده شدند، که ما برای رعایت اختصار، از آوردن نمونه ها می گذریم.

آری! خواننده ی عزیز! این سه دسته روایات هر کدام دلیل بر امکان رجعت و زنده شدن برخی از مردگان پیش از روز رستاخیز است.

### قرآن و مسأله رجعت

هدف اصلی ما از آوردن آیات شریفه ی قرآن که از زنده شدن برخی از مردگان گزارش می کند و نیز ترسیم دسته های روایات در این مورد، این است که زمینه ی طرح این سؤال فراهم آید که: «آیا در قرآن شریف بر مسأله ی رجعت دلیل داریم؟»

پاسخ:

آری! در قرآن کریم آیات متعددی است که امامان اهل بیت (علیهم السلام) آنها را به مسأله ی رجعت تفسیر کرده اند. و روشن است که امامان معصوم (علیهم السلام) مترجمان و مفسران حقیقی وحی الهی هستند. قرآن در خانه ی آنان فرود آمده و صاحبان خانه از آنچه در خانه است از همگان آگاهتر و داناترند.

پیش از فرود آمدن نمونه هایی از آیات قرآن در این مورد، توجه شما خواننده ی گرامی را به این نکته معطوف می دارم که برخی از دانشمندان معاصر، 76 آیه از آیات را که

تأویل به رجعت شده است گرد آورده اند و اینها غیر از انبوه روایات در این مورد است که از آنها سخن خواهد آمد.  
و این مطلب هم شگفتی ندارد چرا که اصل رجعت از موضوعات عقیدتی است و طبیعی است که بر آن تأکید شده باشد.

## نمونه هایی از آیات

1 - «ویوم نحشر من کل امه فوجا»(1).

یعنی: و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ انگاشتند محشور گردانیم.

از امام صادق (علیه السلام) روایات متعددی در تأویل این آیه ی شریفه در مورد رجعت رسیده است؛ از جمله، این روایت است که:

مردی به امام صادق (علیه السلام) گفت: «اهل سنت می پندارند که این آیه ی شریفه که می فرماید: «ویوم نحشر من کل امه فوجا». در مورد روز قیامت است».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آیا خداوند در روز رستاخیز از هر امتی گروهی را محشور می سازد و بقیه آنان را وامی گذارد؟ هرگز! این در مورد رجعت است که برخی را زنده می سازد. این آیه ی شریفه در مورد قیامت است که می فرماید:

«وحشرنا هم فلم نغادر منهم احدا»(2).

یعنی: و همه آنان را گرد خواهیم آورد و هیچ یک را فروگذار نخواهیم کرد.

و نیز در مورد آیه ی شریفه «ویوم نحشر من کل امه فوجا». فرمود:

«همه ی انسانهای باایمانی که بناحق کشته شده باشند رجعت می کنند و پس از آن از دنیا می روند. رجعت برای مؤمنان خالص و نیز کافران محض است»(3).

ص: 801

---

1- 751. سوره نمل، آیه 83.

2- 752. سوره کهف، آیه 47.

3- 753. بحار الانوار، ج 52، ص 326 و تفسیر برهان، ج 3، ص 310.

میان سید اسماعیل حمیری شاعر حقوقی شیعه و «سوارالقاضی» در مجلس «منصور» خلیفه ی عباسی، مناظره ظریفی درگرفت که خلاصه ای از آن ترسیم می گردد:

قاضی دستگاه خلافت با اشاره به سید حمیری به خلیفه گفت: «این مرد به رجعت معتقد است».

سید پاسخ داد: «اما در مورد گفتار قاضی: من به آنچه قرآن شریف بر آن رهنمون است ایمان دارم. و آن این است که می فرماید:

«ویوم نحشر من کل امه فوجا».

و در آیه ی دیگری می فرماید:

«وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا».

از این دو آیه ی شریفه دریافت می شود که دو حشر وزنده شدن هست، یکی از آن دو، عمومی و همگانی است و در روز رستاخیز است و دیگری خصوصی که همان رجعت گروههایی باشد... که ما بر آن معتقدیم».

2 - «انا لننصر رسولنا والذین آمنوا فی الحیوه الدنیا ویوم یقوم الأشهاد»<sup>(1)</sup>.

یعنی: ما پیام آوران خویش وایمان آورندگان را در زندگی دنیا و در روز قیامت که شاهدان برای شهادت به پای برمی خیزند، یاری می کنیم.

از امام صادق (علیه السلام) در مورد این آیه ی شریفه سؤال شده است که فرمود:

«به خدای سوگند که این یاری رسانی، در رجعت خواهد بود. آیا نمی دانی که بیشتر پیامبران خدا در دنیا به پیروزی ظاهری نرسیده و به شهادت نائل آمدند، همین گونه امامان راستین؟ با این بیان این وعده پیروزی در هنگام رجعت خواهد بود»<sup>(2)</sup>.

ص: 802

---

1-754. سوره مؤمن، آیه 51.

2-755. بحار الانوار، ج 53.

یعنی: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده ساختی....

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «این آیه ی شریفه مخصوص گروههایی است که پس از مرگ، بار دیگر به دنیا رجعت می کنند» (2).

وامام رضا (علیه السلام) فرمود: «این آیه ی شریفه در مورد رجعت است» (3).

این پرتویی از آیات شریفه که امامان اهل بیت (علیهم السلام) بوسیله ی آنها بر مسأله ی رجعت استدلال نموده اند. این اصل رجعت بصورت سربسته و کلی است که در این رابطه توضیحات لازم خواهد آمد.

### رجعت در روایات

سؤال: «آیا در روایاتی دلیلی برای رجعت هست؟»

جواب: آری! روایاتی که از رجعت سخن می گوید بسیار است و بر دو بخش قابل تقسیم می باشند:

1 - روایاتی که به صراحت از رجعت سخن دارند.

2 - زیارتیهایی که بوسیله ی آنها، امامان راستین را زیارت می کنیم. و نیز دعاهایی که در مناسبتهای گوناگون خوانده می شود که از هر دسته می توان بر مسأله ی رجعت استدلال کرد.

روایات، که دلالتشان روشن است. اما زیارتها و دعاهای نیز بدان دلیل که از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) رسیده است، درست همانند روایات است و دارای پیام.

برای نمونه:

1 - مأمون خلیفه ی عباسی از حضرت رضا (علیه السلام) پرسید:

ص: 803

---

1-756. سوره مؤمن، آیه 11.

2-757. تفسیر برهان، ج 4، ص 93، ح 2.

3-758. مدرک سابق.

«يا ابا الحسن! ما تقول في الرجعه؟»

یعنی: در مورد رجعت چه می فرمایید؟

امام (علیه السلام) فرمود:

«انها الحق، قد كانت في الامم السالفه ونطق بها القرآن وقد قال رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلم): يكون في هذه الأمة كل ما كان في الأمم السالفه، حذو النعل بالنعل...»(1).

یعنی: رجعت درست است و در میان امتهای پیشین بوده است و قرآن از آن سخن گفته است. و پیامبر (صلّى الله عليه وآله وسلم) فرمود: «در این امت، درست همه آنچه در امتهای پیشین رخ داده است بی کم و کاست همانگونه رخ خواهد داد».

2- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«أيام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم ويوم الكره (أى الرجعه) ويوم القيامة»(2).

یعنی: روزهای خدا سه روز است:

روز قیام قائم،

روز رجعت،

و روز رستاخیز.

### چه کسانی رجعت خواهند کرد؟

پس از اینکه در پرتو قرآن و روایات و عقل ثابت گردید که: «رجعت یک واقعیت تردید ناپذیر قرآنی و اسلامی و عقلی است». اینک جای این سؤال است که: «چه کسانی رجعت خواهند کرد؟»

پاسخ این است که: منظور از رجعت عبارت است از:

1- بازگشت امامان معصوم (علیهم السلام) به دنیا، به اراده ی حکیمانه ی خدا.

2- زنده شدن برخی از مردگان به اراده ی خدا و خروج آنان از قبر به هنگامه ی ظهور

ص: 804

1- 759. بحار الانوار، ج 53، ص 59 و ج 25، ص 135 و عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 201، باب 46.

2- 760. بحار الانوار، ج 53، ص 63 و منتخب البصائر، ص 18.

در مورد بازگشت برخی از مردگان به زندگی دنیا در بحث گذشته اندکی گفتگو شد.

1 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«... ان الرجعه لیست بعامة وهی خاصه، لا یرجع الی الدنیا الا من محض الایمان محضاً، أو محض الکفر محضاً» (1).

یعنی: رجعت برای همه ی مردم نیست، بلکه برای گروههایی خاص است: مؤمنان خالص و کافران محض.

2 - مفضل آورده است که در حضور امام صادق (علیه السلام) از قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و اصحاب او که در انتظارش از دنیا می روند سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود:

«اذ قام اتی المؤمن فی قبره، فیقال له: یا هذا! انه قد ظهر صاحبک، فان تشأ أن تلحق به فالحق وان تشأ أن تقیم فی کرامه ربک فأقم» (2).

یعنی: هنگامی که قائم قیام کند فرستاده ای کنار قبر مؤمن می آید و به او می گوید: «هان ای بنده ی خدا! امام توفیام کرده است. اگر می خواهی به او پیوندی پیا خیز و اگر نمی خواهی و بر آن هستی که همچنان در جوار رحمت پروردگارت اقامت گزینی، همینجا اقامت کن».

3 - و نیز امامان اهل بیت (علیهم السلام) شیعیان خویش را دستور به دعا و نیایش به بارگاه خدا می داند تا از خدا بخواهند که آنان را پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به دنیا بازگشت دهد، تا آن روزگار مبارک و پرشکوه حکومت او را درک نمایند.

آنان به پیروان خویش دعاهای ارزنده و پرمحتوایی را برای این خواسته ی مخصوص می آموختند که برای نمونه به فرازهایی از آنها که اشاره به رجعت و بازگشت برخی از مردگان به دنیا در عصر ظهور دارد، می نگریم.

ص: 805

---

1- 761. بحار الانوار، ج 53، ص 39 و منتخب البصائر، ص 24.

2- 762. حق الیقین شبر، ج 2، ص 14 و بحار الانوار، ج 53، ص 91.

1 - امام صادق (علیه السلام) در دعای عهد که از آن گرامی روایت شده است می فرماید:

«... اللهم ان حال بینی وینه (ای الامام المهدي) الموت - الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا - فأخرجنی من قبری مؤتذرا کفنی، شاهرا سیفی، مجردا قناتی! ملبیا دعوه الداعی...» (1).

یعنی: بارخدایا! اگر میان من و او، قانون مرگ که آن را بر بندگانت مقرر داشتی حائل شد، مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفن خود را بر کمر بسته و با شمشیر از نیام کشیده و نیز، برافراشته در شهر و بیابان لبیک گوی او باشم.

2 - و نیز در زیارت حضرت هادی و حضرت عسکری (علیهم السلام) است که:

«... وان حال بینی وین لقاءه الموت الذی جعلته علی عبادک حتما وأقدرت به علی خلیقتک رغما - فابعثنی عند خروجه ظاهرا من حفرتی، مؤتذرا کفنی - حتی أجاهد بین یدی، فی الصف الذی أثبت علی أهله فی کتابک، فقلت: «کأنهم بنیان مرصوص» (2).

اللهم! انی ادین بالرجعه، بین یدی صاحب هذه البقعه...» (3).

یعنی: و اگر میان من و امام مهدی (علیه السلام) و ظهور و دیدارش، قانون مرگ که آن را بصورت یک اصل تخلف ناپذیر طبیعی بر بندگان مقرر و برخلاف میلشان بر آنها مسلط ساختی، حائل شد از بارگاہت می خواهم که مرا به هنگام ظهور او از آرامگاهم در حالی که کفن خویش را بر شانه و کمر، بسته ام برانگیزی، تا پیشاروی یاران آن حضرت جهاد کنم و از طلایه داران سپاهی باشم که آنان را در کتاب آسمانی ات ستودی و همانند دیواری خواندی که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می جنگند.

بارخدایا! من در برابر صاحب این قبر مقدس و مکان پرشکوه، به عقیده ی رجعت ملتزم می شوم.

ص: 806

1- 763. بحار الانوار، ج 53، ص 96.

2- 764. سوره صف، آیه 4.

3- 765. بحار الانوار، ج 102، ص 103.

3- ونیز در زیارت امام مهدی (علیه السلام) می خوانیم که:

«... وان أدركني الموت قبل ظهورك، فأتوسل بك الى الله سبحانه أن يصلي علي محمد وآل محمد وأن يجعل لي كره في ظهورك ورجعه في أيامك...».

یعنی: سالار من! اگر مرگ، پیش از ظهور شما، مرا دریابد به شما توسل جسته و شما را به بارگاه خدا می برم که بر محمد و خاندانش درود فرستد. و بار دیگر ما را در عصر ظهور و حکومت عادلانه و شکوه بار شما به دنیا بازگشت دهد....

اینها برخی از روایاتی است که پیرامون رجعت و بازگشت برخی از مردگان، در عصر ظهور وارد شده است.

### رجعت امامان نور

رجعت امامان اهل بیت (علیهم السلام) هم در قرآن شریف آمده است و هم در روایات و هم در زیارتها.

در قرآن

برای نمونه در قرآن کریم از جمله این آیه شریفه است که می فرماید:

«ان الذی فرض علیک القرآن لرداک الی معاد...»(1).

یعنی: آن کسی که قرآن را بر تو فرو فرستاد به یقین تو را به وعده گاهت باز می گرداند....

امام سجاد (علیه السلام) در تأویل این آیه شریفه می فرماید:

«یرجع الیکم نبیکم و امیر المؤمنین و الائمه»(2).

یعنی: پیامبر شما و امیر مؤمنان و امامان اهل بیت در عصر ظهور به دنیا باز می گردند.

ص: 807

---

1-766. سوره ی قصص، آیه 85.

2-767. تفسیر برهان، ج 3، ص 239، ح 2، ذیل آیه شریفه و بحار الانوار، ج 53، ص 32.



1 - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«أول من تنشق الأرض عنه ويرجع الى الدنيا: الحسين بن علي (عليهم السلام)»<sup>(1)</sup>.

یعنی: نخستین کسی که با شکافته شدن زمین پس از قیام حضرت مهدی (علیه السلام) به دنیا بازمی گردد، حضرت حسین (علیه السلام) است.

2 - و فرمود: «نخستین کسی که در جریان رجعت به دنیا بازمی گردد حضرت حسین (علیه السلام) است، او در دنیا روزگاری طولانی زندگی می کند...»<sup>(2)</sup>.

3 - از آن حضرت سؤال شد که:

«أحق هي؟»

فقال: «نعم!»

فسئل: «من أول من يخرج؟»

قال (عليه السلام): «... الحسين (عليه السلام)... يخرج علي أثر القائم»<sup>(3)</sup>.

یعنی: «آیا رجعت واقعیت دارد؟»

فرمود: «آری!»

پرسیدند: «چه کسی نخستین رجعت کننده، به خواست خدا خواهد بود؟»

فرمود: «حسین (علیه السلام) پس از ظهور قائم رجعت می کند».

4 - و فرمود:

«... ويقبل الحسين (عليه السلام) فيدفع اليه القائم (عليه السلام) الخاتم، فيكون الحسين هو الذي يلي غسله وكفنه وحنوطه ويواريه في حفرة»<sup>(4)</sup>.

ص: 808

1- 768. بحار الانوار، ج 53، ص 39 ومختصر بصائر الدرجات، 24.

2- 769. بحار الانوار، ج 53، ص 63، ح 54 ومختصر بصائر الدرجات، ص 18.

3-770. بحار الانوار، ج 53، ص 39.

4-771. بحار الانوار، ج 53، ص 103 ومختصر بصائر الدرجات، ص 48.

یعنی: حسین (علیه السلام) به اراده حکیمانه ی خدا به دنیا باز می گردد و حضرت مهدی (علیه السلام) خاتم سلیمان را به همراه زمام امور جامعه به او می سپارد. و او کسی است که قائم را پس از یک زندگی طولانی وشکوه بار و پربرکت که از دنیا می رود، غسل می دهد و به خاک می سپارد.

5- و نیز در تأویل آیه شریفه ی قرآن: «ثم ردنا لكم الكره عليهم»<sup>(1)</sup>. می فرماید:

«... خروج الحسين في سبعين من أصحابه، عليهم البيض لمذهبه... يؤدون الى الناس: ان هذا الحسين قد خرج في أصحابه، حتى لا يشك المؤمنون فيه... والحججه القائم بين أظهرهم، فاذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين، جاء الحججه المت، فيكون الذي يغسله ويكفنه ويحنطه ويلحده في حفرته: الحسين بن علي ولا يلي أمر الوصي الا الوصي»<sup>(2)</sup>.

یعنی: حسین (علیه السلام) با حدود هفتاد نفر از یاران خویش به خواست خدا به دنیا باز می گردند. بر اندامشان لباسهای درخشانده و آراسته و پرارزشی است و به مردم ندا داده می شود که: «هان ای مردم! این حسین (علیه السلام) است که به دنیا بازگشته است تا مؤمنان در مورد وجود گرانیامیه اش در دنیا به خود تردید راه ندهند....»

و در همان حال حضرت مهدی (علیه السلام) نیز در میان یاران حسین و مردم است. آنگاه هنگامی که عرفان و ایمان مردم نسبت به رجعت حضرت حسین (علیه السلام) استوار گردید، پایان زندگی امام مهدی (علیه السلام) فرا می رسد. و حسین (علیه السلام) امور مربوط به غسل و نماز و به خاکسپاری پیکر پاکش را به عهده می گیرد. چرا که پیکر مطهر امام معصوم (علیه السلام) را، تنها همانند او باید غسل و کفن کند و بر پیکر او نماز بگذارد و او را به خاک سپارد.

این بود پرتویی از روایات رسیده در این مورد.

ص: 809

---

1- 772. سوره اسراء، آیه 6.

2- 773. تفسیر برهان، ج 2، ص 406، ح 1 و کافی، ج 8، ص 206، ح 250 و بحار الانوار، ج 51، ص 56.

زیارت نامه های رسیده از جانب امامان راستین، نیز مسأله ی رجعت را بطور صریح بیان می کنند، برای نمونه:

1 - در زیارت جامعه ی کبیره که از امام هادی (علیه السلام) رسیده است و بوسیله آن می توان هر کدام از امامان معصوم (علیهم السلام) را زیارت کرد، آمده است که:

«مؤمن بایابکم، مصدق بر جعتکم، منتظر لأمرکم، مرتقب لدولتکم...»<sup>(1)</sup>.

یعنی: من به بازگشت شما به زندگی این جهان (پس از ظهور قائم) ایمان دارم. رجعت شما را تصدیق می کنم و در انتظار فرمان و حکومت و دولت شما هستم....

2 - در زیارت امام مهدی (علیه السلام) آمده است که:

«... وأن رجعتکم حق لا ریب فیها...»<sup>(2)</sup>.

یعنی: ... رجعت شما واقعی است که در آن تردید راه ندارد.

3 - و پس از زیارت هر امام معصوم به این جملات می رسیم که:

«... و حشرنی الله فی زمرتکم... و مکنی فی دولتکم و أحيانی فی رجعتکم و ملکنی فی آیامکم...»<sup>(3)</sup>.

یعنی: خداوند مرا در گروه شما محشور سازد و در دولت شما به من تمکن واقتدار بخشد. و در رجعت شما مرا زندگی مجدد ارزانی دارد و در روزگار پرافتخار حاکمیت عادلانه ی شما مرا بر سرنوشت خویش حاکم سازد.

این بحث فشرده ای از مسأله ی «رجعت» و روشن شد که امام مهدی (علیه السلام) تدبیر امور جامعه را پس از قیام و اصلاح زمین و زمان و سرشار ساختن جهان از عدل و داد همچنان به کف خواهد داشت تا حضرت حسین (علیه السلام) رجعت نماید و زمام امور را به کف با کفایت او بسپارد.

ص: 810

1-774. بحار الانوار، ج 102، ص 131.

2-775. بحار الانوار، ج 53، ص 172 و ج 94، ص 3.

3-776. بحار الانوار، ج 53، ص 92.

به هر حال بحث از رجعت، یک بحث طولانی است و برخی از علمای ما در مورد آن کتابهای مستقلی نوشته اند که ما برای رعایت اسلوب کتاب، فشرده ای از آن را گزارش کردیم.

### سخن علامه مجلسی در مورد رجعت

مرحوم علامه مجلسی در این مورد سخنی دارد که به منظور تکمیل بحث ترسیم می گردد.

ایشان پس از بیان نکات ظریفی به عنوان مقدمه بحث می نویسد:

«برادر خواننده! پس از اینکه نکاتی را به عنوان مقدمه بحث آوردم و دیدگاه اندیشمندان و علمای شیعه را در مورد مسأله ی رجعت که در همه ی قرون و اعصار بر آن اتفاق نظر دارند توضیح دادم دیگر فکر نمی کنم شما در مورد دیدگاه شیعه در مسأله ی رجعت تردید نمایی.

دیدگاهی که از شدت وضوح، بسان روشنی خورشید در چاشتگاه است. دیدگاهی که شیعه در شعر و نثر خویش در روزگاران گذشته آن را آورده و در همه ی قرون گذشته در جهت روشن شدن آن در برابر مخالفان استدلال نموده و مخالفان متعصب و افراطی نیز شیعه را بخاطر این عقیده ی اسلامی مورد اهانت و بدگویی قرار داده اند...».

تا آنجایی که می نویسد «... چگونه یک انسان باایمان می تواند به درستی دیدگاه امامان اهل بیت (علیهم السلام) در مورد واقعیتی که در حدود 200 روایت صحیح بصورت متواتر، آن هم بوسیله ی چهل نفر از شخصیت‌های بزرگ و علمای نامدار و مورد اعتماد که در فواتر از پنجاه کتاب ارزشمند خویش آن را آورده اند، تردید روا دارد؟

چهره های شایسته ای چون: کلینی، صدوق، طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، مفید، کراجکی، نعمانی، سعد بن عبدالله، صفار، ابن قولویه، علی بن عبدالحمید، ابن طاووس، مؤلف کتاب التنزیل

والتحریف، طبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس، برقی، ابن شهر آشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلی، سید بهاءالدین علی بن عبدالکریم، احمد بن داوود، حسن بن علی، علی بن حمزه، فضل بن شاذان، شهید محمد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمد، حسن بن محبوب، جعفر بن محمد، طهر بن عبدالله، شاذان ابن جبرئیل، صاحب کتاب الفضائل، مؤلف کتاب «العتیق»، مؤلف کتاب «الخطب» و دیگر نویسندگان و روایان بزرگ و مورد اعتمادی که کتابهای آنان نزد ما موجود است و آنان را بطور مشخص نمی شناسیم...».

راستی اگر مسأله ای همانند مسأله ی رجعت که همه ی شیعیان، نسل به نسل آن را روایت کرده اند متواتر نباشد، دیگر در چه چیزی می توان ادعای تواتر نمود؟

بنظر می رسد کسی که در اینگونه مسائل، تردید کند در حقانیت خود امامان اهل بیت (علیهم السلام) تردید دارد و آنان را نشناخته است. و چون آن تردید را در میان شیعه و پیروان راستین و آگاه آنان نمی تواند آشکار و بی پرده بگوید از این رو در تخریب عقاید استوار و منطقی پیروان خاندان وحی و رسالت به این شگردها روی می آورد. و سخنانی را به هم می بافد که ساده لوحان و اندیشه های سطحی آنها را باور می کنند و به تردیدافکنی مادیگران دست می زنند.

به منظور تأکید و استواری بیشتر بحث باز هم به نام برخی از کتابها و نویسندگان آنها که مسأله ی رجعت را طرح نموده و برای اثبات آن استدلال کرده و یا به مخالفان آن از راههای مختلف پاسخ گفته اند اشاره می رود:

1 - «احمد بن داوود بن سعید جرجانی»

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خویش «الفهرست» می نویسد:

«او در این مورد کتابی دارد که نامش «المتعّه والرجعه» می باشد.»

2 - «حسن بن ابی حمزه بطائنی».

«نجاشی» به هنگام برشماری آثاری از او، از جمله، کتابی را می شمارد که نامش «الرجعه» می باشد.

شیخ طوسی در کتاب مورد اشاره اش ونیز «نجاشی» می گویند: «او کتابی دارد که در اثبات «رجعت» نوشته است».

«نجاشی» ضمن برشمردن کتابها و آثار علمی او، از جمله به کتاب «الرجعه» او تصریح می کند.

شیخ طوسی ونجاشی در فهرست، به کتاب او اشاره می کنند که در مورد رجعت نوشته است.

### پایان بحث

با پوزش از قصور، تقصیر، خطا و اشتباه در تفسیر ویا تأویل برخی روایات به پیشگاه خدا و پیامبر و امامان اهل بیت (علیهم السلام) بویژه سالارمان امام مهدی (علیه السلام) آخرین ذخیره ی خدا در زمین و حجت او بر بندگانش و با امید و آرزوی فراوان که این گام لرزان و خدمت ناچیز - در بارگاه خدای پرمهری که کارهای ناچیز را می پذیرد واز گناهان بسیار می گذرد - قبول افتد و مورد خشنودی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان گرامی و شایسته کردارش (علیهم السلام) قرار گیرد، از خوانندگان عزیز که بخشی از ساعات زندگی خویش را با آنان در آستانه ی سرور و سالارمان صاحب الزمان (علیه السلام) سپری کردند، خداحافظی می کنم.

راستی که فرصت خوب و ساعات خوش و روح بخشی بود. گویی این ساعتها را پرکشیدیم و در قرون و اعصاری زیستیم که بشارتها و روایات و اخبار آخرالزمان از پیامبر و خاندانش صادر می گردید.

دوران پیش از ولادت امام مهدی (علیه السلام) و پس از آن و دورانی را که زیر سایه ی بلند پایه ی پدر گرانقدرش حضرت عسکری (علیه السلام) گذشت. و دوران غیبت کبری و

رخدادهای بی شمار آن، همه را از نظر گذرانندیم.

در بحثهایی که گذشت گویی ما ظهور آن خورشید جهان افروز را از پس ابرهای غمبار غیبت درک کردیم. نشانه های متعدد قطعی و غیرقطعی ظهور او را، دیدیم.

علاوه بر ظهور در لابلای بحثها... قیام و نهضت مبارک آن حضرت را درک کردیم و برخی از طرحها و دستاوردهای حکومت شکوه بار آن حضرت و عملکردهای سازنده و سعادت آفرین او در جامعه های بشری را نگرستیم.

دیدیم که چگونه همه ی پدیده های آسمانی و زمینی با آن اصلاحگر بزرگ هماهنگی نشان می دهند و چگونه تمامی نیروهای طبیعی و مادی و معنوی او را یاری می رسانند. و چگونه آن عدالت گستر جهانی قدرت، امکانات و زمام امور جامعه و رهبری بشریت را به کف می گیرد و بر کران تا کران گیتی حکومت می کند.

در پایان بحث یادآوری می گردد که: در نگارش این کتاب، نگارنده به صدها روایت در مورد امام مهدی (علیه السلام) و مسایل مربوط به آن حضرت در مجموعه های حدیثی دست یافتیم، اما از آوردن نام آنها گذشتم. این مطلب نه بخاطر تردید در صحت روایات بوده بلکه ضرورتی در آوردن آنها ندیدم چرا که برخی از آنها با برخی دیگر که از نظر سند و دلالت صحیح و قوی بود، ناسازگاری می نمود. و برخی پذیرش و تحملش، برای برخی از مردم مشکل است و مفهوم آن جز با مقدمات بسیاری روشن نمی شود. از این جهت بهتر آن دیدم که آنها را به کسانی که دست به نگارش مجموعه ها و فرهنگهای حدیثی می زنند، واگذارم.

از خدای توانا خواهانم که به این بنده ی ناچیز توفیق روزافزون، در راه خشنودی خویش ارزانی دارد. «آمین! یا رب العالمین!»



## فهرست مطالب

۲۷	.....	مقدمه نویسنده دانشمند
۳۳	.....	مهمترین انگیزه این حق‌ناپذیری
۳۳	.....	یک واقعت غمبار
۳۶	.....	آمارها
۴۱	.....	سرآغاز

### بخش ۱

۴۵	.....	امام مهدی <small>علیه السلام</small> کیست؟
----	-------	--

### بخش ۲

۴۹	.....	نام و نسب بلندآوازه او
۵۱	.....	پدران و نیاکان سرفراز
۵۲	.....	دست خیانت و تحریف در برخی روایات
۵۲	.....	مادرگرامی او
۵۴	.....	چرا تحریف؟
۵۵	.....	پاسخ

۵۵	هدف .....
۵۶	نامهای حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> .....
۶۰	جان سخن در مورد امام مهدی <small>علیه السلام</small> .....
۶۱	در منابع اهل سنت .....
۶۱	سخن درست .....
۶۵	آفت زدگان حق ستیز .....
۶۸	بازگشت به بحث .....
۶۸	حقگرایان .....
۶۹	روایات .....

## بخش ۳

۷۳	قرآن و نوید از امام مهدی <small>علیه السلام</small> .....
۷۸	سخن کوتاه در تأویل آیات .....
۷۹	بازگشت به بحث .....
۸۱	نکته دیگر .....
۸۳	دومین نوید .....
۸۷	معنای این آیه در پرتو روایات .....
۸۸	سومین نوید .....
۹۰	چهارمین نوید .....
۹۲	در پرتو روایات .....

## بخش ۴

- ۹۷ ..... نویدهای پیامبر از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۰۹ ..... نکته‌ها
- ۱۱۱ ..... امامان نور علیهم السلام و نوید از امام مهدی علیه السلام

## بخش ۵

- ۱۱۳ ..... نوید از امام مهدی علیه السلام در فرهنگهای حدیثی
- ۱۱۳ ..... یک نکته ظریف قبل از روایات
- ۱۱۵ ..... امیرمؤمنان علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۲۵ ..... امام حسن علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۲۷ ..... امام حسین علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۰ ..... نوید چهارمین امام نور از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۵ ..... امام باقر علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۶ ..... نمونه‌هایی از نویدهای امام باقر علیه السلام
- ۱۳۹ ..... امام صادق علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۳۹ ..... دانشگاه جعفری
- ۱۳۹ ..... یک فرصت طلایی
- ۱۴۱ ..... نمونه‌هایی از روایات
- ۱۴۴ ..... امام کاظم علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۴۷ ..... امام رضا علیه السلام و نوید از امام عصر علیه السلام

- ۱۵۰ ..... امام جواد علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۵۳ ..... امام هادی علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۵۴ ..... امام حسن عسکری علیه السلام و نوید از حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۵۹ ..... کتابهای آسمانی و نوید از امام مهدی علیه السلام

## بخش ۶

- ۱۶۳ ..... آیا حضرت مهدی علیه السلام دیده به جهان گشوده است؟
- ۱۶۵ ..... ولادت نور در منابع شیعه و اهل سنت
- ۱۶۶ ..... دانشمندان اهل سنت و اعتراف به ولادت امام مهدی علیه السلام
- ۱۷۲ ..... زندگی بانو نرجس
- ۱۷۲ ..... نامهای آن حضرت
- ۱۷۳ ..... آزاده‌ای از تبار وارستگان
- ۱۷۶ ..... سرگذشت شگفت‌انگیز من
- ۱۷۷ ..... پرافتخارترین پیوند
- ۱۷۷ ..... چه کنم؟
- ۱۷۹ ..... اینک در انتظار دیدار پسرم باش!
- ۱۷۹ ..... تدبیر برای وصال
- ۱۸۵ ..... دیدگاه دیگر
- ۱۸۷ ..... نگرشی بر این روایت
- ۱۸۸ ..... میلاد نور
- ۱۸۹ ..... آن سپیده‌دم پرخاطره
- ۱۹۳ ..... پسرم سخن بگو!

۸۱۹	فهرست مطالب
۱۹۴	نگرشی بر روایت
۱۹۶	یک نکته جالب
۱۹۷	در سپیده سحر
۱۹۸	تردیدافکنی منحرفان
۱۹۹	قربانی و میهمانی
۲۰۰	یک راز بزرگ

## بخش ۷

۲۰۷	چگونه آن خورشید جهان افروز از برابر دیدگان نماند؟
۲۰۷	واژه غیبت
۲۰۹	معجزه استتار
۲۱۰	تحلیل آیه اول
۲۱۲	آیه سوم
۲۱۲	نگرشی بر آیه دوم در پرتو روایات
۲۱۴	حکمت غیبت طولانی
۲۱۴	گام به گام با زندگی امامان <small>علیهم السلام</small>
۲۱۵	اشکالها و پاسخها

## بخش ۸

۲۲۷	غیبت کوتاه مدت یا غیبت صغری
۲۲۹	سرآغاز غیبت

۲۳۰	..... مقدمه‌ای برای غیبت طولانی
۲۳۶	..... شرایط دشوار عصر امام هادی <small>علیه السلام</small>
۲۳۷	..... در حیات پدر
۲۳۸	..... جعفر و انحراف از خطّ اهل بیت
۲۳۸	..... چگونگی انحراف او
۲۴۰	..... نخستین نشان از نشانه‌های سه گانه
۲۴۲	..... نشانه دوّم
۲۴۲	..... نشانه سوّم
۲۴۳	..... نکاتی در مورد این روایت
۲۴۹	..... اما دریغا!
۲۵۲	..... در نقش جاسوسی حقیر
۲۵۳	..... بازداشت مادرگرامی او
۲۵۳	..... کاروان دیگری از قم
۲۵۷	..... نکته جالب
۲۵۸	..... نکاتی از روایت
۲۶۲	..... سرانجام جعفر

## بخش ۹

۲۶۷	..... نمایندگی خاصّ
۲۶۸	..... نخستین سفیر
۲۷۳	..... دوّمین سفیر خاصّ
۲۷۷	..... سوّمین سفیر آن حضرت
۲۷۹	..... چهارمین نایب خاصّ

۲۸۰	..... رحلت جناب سمري
۲۸۱	..... نمايندگان حضرت مهدي <small>عليه السلام</small>
۲۸۲	..... انگيزه‌ها و اسباب انحراف
۲۸۲	..... مدّعيان دروغين سفارت و نمايندگي
۲۸۳	..... رفع فتنه مدّعيان دروغين
۲۸۴	..... ۱ - حسن شريعي
۲۸۴	..... ۲ - محمد بن نصير نميري
۲۸۵	..... ۳ - احمد بن هلال عبرتايي
۲۸۷	..... ۴ - محمد بن علي بن بلال
۲۸۸	..... ۵ - حسين بن منصور حلاج
۲۸۸	..... زادگاه او
۲۸۹	..... دجالگري و تردستي او
۲۹۰	..... ۶ - شلمغاني
۲۹۲	..... انحرافات شلمغاني
۲۹۲	..... هم خطي شلمغاني و حلاج
۲۹۴	..... ۷ - ابودلف كاتب
۲۹۵	..... ۸ - محمد بن احمد بغدادی

## بخش ۱۰

۲۹۹	..... چه کسانی در غیبت کوتاه به دیدار او مفتخر شده‌اند؟
۲۹۹	..... گروه نخست
۳۰۴	..... گروه دوم
۳۰۸	..... تلاش شکست خورده دشمن

تصوير

□

ص: 822











تصوير

□

ص: 827

تصوير

□

ص: 828







تصوير

□

ص: 831

تصوير

□

ص: 832

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

